# إِعْرَابُ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ

## ترکیب و ترجمه جزء ۱۹ تا ۲۴ قرآن کریم



محمد رضا رضوانی خراسانی

این اثر را به ساحت مقدّس سبط أکبر، حضرت
امام حسن مجتبی ـ سلام الله علیه ـ تقدیم می‌دارم.

# اعراب القرآن الكريم

محمد رضا رضوانی خراسانی

سر شناسه : رضوانی خراسانی ، محمد رضا
عنوان و نام پدیدآور: اعراب القرآن الکریم / مؤلف محمد رضوانی خراسانی
مشخصات نشر : قم . انتشارات دارالعلم ، ۱۳۸۹
مشخصات ظاهری : ۷۸٤ ص.
شابک : (دوره) ٤-۱۱۱-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸
(ج ٤) ۲-۱۱۵-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع: قرآن — اعراب
موضوع: قرآن — صرف و نحو

رده بندی کنگره: ٦ الف ٦ ر/ ۸ / BP۸۲
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۳٤

مؤسسه انتشارات دارالعلم

# اعراب القرآن الکریم(جلد ٤)

**مؤلف : محمد رضا رضوانی خراسانی**
**ناشر / مؤسسه انتشارات دارالعلم**
**تیراژ / ۱۰۰۰ جلد**
**قیمت / ۱۲۵۰۰ تومان**
**نوبت چاپ / اول ۱۳۹۰**
**قطع و صفحه / وزیری ۷۸۴ صفحه**

دفتر مرکزی / قم خیابان ارم، مقابل کوچه ۲۰، پلاک ۳۵۷
تلفن / ۹ — ۷۷٤٤۲۹۸ فکس / ۷۷٤۱۷۹۸، تلفن انبار / ۲۹۱۰۱۷۷
دفتر تهران / خیابان انقلاب، ۱۲ فروردین، ساختمان تجاری ناشران
طبقه همکف شماره ۱۸ / ۱٦ تلفن: ٦٦۹۷۳۸۰۹-٦٦۹۵۵٤۰۵

چاپ / شرکت چاپ قدس قم، تلفن ۷۷۳۱۳۵٤ فکس ۷۷٤۳٤٤۳


شابک۲-۱۱۵-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸ دوره ٤ -۱۱۱-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين والصلاة والسلام على سيّدنا محمّد وآله الطيّبين الطاهرين المعصومين واللعنة الدائمة على أعدائهم ومخالفيهم ومنكري فضائلهم أجمعين إلى قيام يوم الدين.

جلد چهارم کتاب اعراب القرآن الكريم که مشتمل بر ترجمه وترکیب جزء ۱۹ تا ۲۴ است را به حوزویان واساتید وپژوهشگران ومحقّقین تقدیم می‌دارم امید آنکه مورد رضایت آن بزرگواران بوده ودعای خیر آن عزیزان را به همراه داشته باشد ورضایت ایشان حاکی از رضایت باری تعالی وائمّه معصومین (علیهم السلام) باشد.

بر خود لازم می‌دانم از تمامی افرادی که در به ثمر نشستن این اثر بندهٔ حقیر را یاری فرموده‌اند کمال تشکر را داشته باشم خصوصاً از جناب حجة الاسلام والمسلمین یوسف‌زاده گیلانی (دام عزه) به جهت زحمت‌های فراوان ایشان تشکر می‌کنم.

در پایان بر خود فرض می‌دانم که از ایرادات احتمالی پوزش بطلبم واز اساتید بزرگوار خواستارم در صورت برخورد با اشتباه بنده را از محبت خود بهره‌مند سازند.

الحمد لله رب العالمين

قم المقدسة ۱۳۸۹/۴/۱۱

برابر ۱۹ رجب المرجب ۱۴۳۱

محمد رضا رضوانی خراسانی

# لوح سپاس

بسم الله الرحمن الرحیم

ن والقلم و ما یسطرون

پژوهش بستری برای تولید علم است و نشاط و پویایی حوزه علمیه به آن وابسته. عالمان وارسته و پژوهشگر در تمدن بزرگ اسلامی تربیت می شوند و نیز فرهنگ و تمدن اسلامی را هم آنان رشد و توسعه می دهند. پژوهش گرایی در طلاب جوان که سرشار از نشاط و انگیزه و علم جویی هستند، یعنی جوانه های تمدن اسلامی.

پژوهنده گرامی محمدرضا رضوانی خراسانی

همت و تلاش جناب عالی را به خاطر کتاب ارزشمند اعراب القرآن الکریم ارج می نهیم و انتخاب این اثر در آثار برگزیده را تبریک می گوییم، و امید آن داریم که با قلم و قدم خود در مکتب نورانی اهل بیت (علیهم السلام) و تمدن اسلامی نقش آفرین باشید.

علیرضا اعرافی
معاون پژوهشی حوزه علمیه قم

مجتبی کلامی
دبیر جشنواره علامه حلی

# جزء نوزدهم

## ادامۀ سورۀ مبارکۀ فرقان

وَقَالَ ٱلَّذِينَ لاَ يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلاَ أُنزِلَ عَلَيْنَا ٱلْمَلاَئِكَةُ أَوْ نَرَىٰ رَبَّنَا لَقَدِ ٱسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْ عُتُوّاً كَبِيراً ﴿٢١﴾

وکسانی که به دیدار ما امید ندارند گفتند چرا ملائکه بر ما نازل نمی‌شوند یا پروردگارمان را نمی‌بینیم؟ یقیناً دربارۀ خودشان تکبر ورزیدند وسرکشی بزرگی نمودند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ لا يرجون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ لقاءنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یرجون و جمله لا یرجون لقاءنا، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یرجون است). ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُنزِلَ ﴿ الملائكةُ ﴾ نایب فاعل أُنزِلَ و جمله لولا أُنزِلَ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است. ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ نرىٰ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نرىٰ و جمله نرىٰ ربّنا، محلاً منصوب و عطف بر جمله لولا أُنزِلَ... است.

﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ استکبروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی أنفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استکبروا و جمله لقد استکبروا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عَتَو ﴾ فعل وفاعل ﴿ عُتُوّاً ﴾ مفعول مطلق عَتَو ﴿ کبیراً ﴾ صفت عُتُوّاً و جمله عَتَو...، محلی ازاعراب ندارد و عطف بر جمله استکبروا است.

یَوْمَ یَرَوْنَ ٱلْـمَلاَئِکَةَ لاَ بُشْـرَىٰ یَـوْمَئِذٍ لِـلْمُجْرِمِینَ وَیَـقُولُونَ حِـجْراً مَحْجُوراً ﴿۲۲﴾

روزی که ملائکه را ببینند، در این روز بشارتی برای مجرمان نیست ومـی‌گویند محروم ودور (از رحمت خدا هستید).

﴿ یوم ﴾ مفعول به برای فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ یرون ﴾ فعل وفاعل ﴿ الملائکة ﴾ مفعول به یرون و جمله یرون الملائکة، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ بشرىٰ ﴾ مبنی بر فتح مقدر و در محل نصب و اسم لا ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به للمجرمین به اعتبار متعلَق آن و تنوین اذٍ بـدل از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر اذ کان کذا. ﴿ للمجرمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا بشرىٰ...، محلاً منصوب و مقول قول فعل یـقولون مـقدر است. و جمله (یقولون) لا بشرىٰ...، محلاً منصوب و حال از الملائکة است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ حجراً ﴾ مفعول مطلق برای فعل حجرکم مقدر ﴿ محجوراً ﴾ صفت برای حجراً و جمله (حجرکم الله) حـجراً مـحجوراً، مـحلاً مـنصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یرون است.

وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُوراً ﴿۲۳﴾

وبه آنچه از عمل که انجام داده‌اند می‌پردازیم وآن را غباری پراکنده می‌گردانیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قدمنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ الی ما ﴾ جار ومجرور و متعلق به قدمنا و ما موصوله ﴿ عملوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من عملٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به‌مقدر عملوا وجمله عملوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مـقدر و در

محل نصب به عنوان مفعول‌به عملوا است به تقدیر ما عملوه). و جمله قدمنا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ جعلناه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ هباءً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ منثوراً ﴾ صفت هباءً و جمله جعلناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قدمنا است.

## أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُّسْتَقَرّاً وَأَحْسَنُ مَقِيلاً ﴿٢٤﴾

در این روز بهشتیان جایگاهی بهتر واستراحتگاهی نیکوتر دارند.

﴿ اصحاب الجنّة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ یومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت و متعلق به ﴿ خیرُ ﴾ خبر اصحاب الجنّة ﴿ مستقراً ﴾ تمیز خیرٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أحسن ﴾ عطف بر خیرٌ ﴿ مقیلاً ﴾ تمیز أحسن و جمله اصحاب الجنّة...، مستأنفه است.

## وَيَوْمَ تَشَقَّقُ ٱلسَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنُزِّلَ ٱلْمَلَائِكَةُ تَنزِيلاً ﴿٢٥﴾

وروزی که آسمان با ابری سفید می‌شکافد وملائکه نازل می‌شوند نازل شدنی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یوم ﴾ مفعول به برای فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ تشقّقُ ﴾ فعل ﴿ السّماء ﴾ فاعل تشقّق ﴿ بالغمام ﴾ جار و مجرور و متعلق به تشقّق (باء برای سببیت) و یا متعلق به عامل مقدر و حال از السّماء (باء برای ملابسة) و جمله تشقّق...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نُزِّلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الملائکةُ ﴾ نایب فاعل نُزِّلَ ﴿ تنزیلاً ﴾ مفعول مطلق نُزِّلَ و جمله نُزِّلَ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تشقّق السّماء است.

## ٱلْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ ٱلْحَقُّ لِلرَّحْمٰنِ وَكَانَ يَوْماً عَلَى ٱلْكَافِرِينَ عَسِيراً ﴿٢٦﴾

فرمانروایی حقیقی در این روز برای خدای رحمان است وروزی است که بر کافران بسیار سخت است.

﴿ الملك ﴾ مبتدا ﴿ یومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت و متعلِق به للرّحمان به اعتبار

متعلّق آن ﴿ الحقّ ﴾ صفت الملک ﴿ للرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الملک و جمله الملک...، مستأنفه است. و یا اینکه یومئذٍ متعلق به الحقّ بوده و الحقّ خبر الملک و للرّحمان متعلق به الحقّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الحقّ و یا خبر دوم برای الملک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یوماً ﴾ خبر کان ﴿ علی الکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عسیراً ﴾ صفت یوماً و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الملک... است.

## وَيَوْمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيْهِ يَقُولُ يَـٰلَيْتَنِي ٱتَّخَذْتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلاً ﴿٢٧﴾

وروزی که ستمگر دستهای خود را می‌گزد، می‌گوید ای کاش من همراه پیامبر راهی بر می‌گزیدم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم یَعَضُّ الظّالمُ ﴾ عطف بر یوم تشقّقُ السّماءُ (آیه ٥٢) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی یدیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یَعَضُّ است.

﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف تنبیه ﴿ لیتنی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم و در محل نصب و اسمش ﴿ اتّخذتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ مع الرّسول ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذتُ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از سبیلاً (نکره مؤخره) ﴿ سبیلاً ﴾ مفعول به اتّخذتُ و جمله اتّخذتُ...، محلاً مرفوع و خبر لیت است. و جمله یا لیتنی...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و یا اینکه یا حرف ندا بوده و منادیٰ قومی مقدر است. و جمله لیتنی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً منصوب و حال از الظّالم است.

يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَاناً خَلِيلاً ﴿۲۸﴾

وای بر من، کاش من فلانی را دوست نگرفته بودم.

﴿ یا ﴾ حرف ندا و تحسر ﴿ ویلتیٰ ﴾ منادیٰ و الف آن منقلب از ضمیر یاء مضاف الیه است. ﴿ لیتنی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ لم أتّخذْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ فلاناً ﴾ مفعول به اول لم أتّخذْ ﴿ خلیلاً ﴾ مفعول به دوم لم أتّخذْ و جمله لم أتّخذْ...، محلاً مرفوع و خبر لیت است. و جمله لیتنی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ ٱلذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ ٱلشَّيْطَانُ لِلْإِنسَانِ خَذُولاً ﴿۲۹﴾

به یقین مرا از قرآن بعد از آنکه به سویم آمده بود گمراه نمود. شیطان همواره خوار کنندهٔ انسان است.

﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أضلّنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ عن الذّکر ﴾ جار و مجرور و متعلق به أضلّ ﴿ بعد اذ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أضلّ و اذ مضاف ﴿ جاءنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءنی، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله لقد أضلّنی...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الشّیطان ﴾ اسم کان ﴿ للانسان ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ خذولاً ﴾ خبر کان و جمله کان...، مستأنفه است.

وَقَالَ ٱلرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي ٱتَّخَذُوا هٰذَا ٱلْقُرْآنَ مَهْجُوراً ﴿۳۰﴾

وپیامبر گفت پروردگارا، قطعاً قوم من این قرآن را رها کردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الرّسول ﴾ فاعل قال ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ

وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ **قومی** ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم إنّ ﴿ **اتّخذوا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **هذا** ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به اول اتّخذوا ﴿ **القرءان** ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ **مهجوراً** ﴾ مفعول به دوم اتّخذوا و جمله اتّخذوا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ قومی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

## وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوّاً مِنَ ٱلْمُجْرِمِينَ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِياً وَنَصِيراً ﴿٣١﴾

**واین گونه برای هر پیامبری دشمنی از مجرمان قرار دادیم. وهمین کافی است که پروردگارت هدایت کننده ویاری دهنده است.**

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **کذلك** ﴾ جار ومجرور و متعلق به جعلنا و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای جعلنا به تقدیر جعلنا جعلاً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر جعلنا جعلاً کائناً کذلک و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف وذلک مضاف الیه وکذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر جعلنا جعلاً مثل ذلک. ﴿ **جعلنا** ﴾ فعل وفاعل ﴿ **لکلّ نبیٍّ** ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا ﴿ **عدوّاً** ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ **من المجرمین** ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عدوّاً و جمله کذلک جعلنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ **کفیٰ** ﴾ فعل ﴿ **بربّك** ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و باء زائده و ربّک در موضع رفع وفاعل کفیٰ ﴿ **هادیاً** ﴾ تمیز از معنای کفیٰ و یا حال از فاعل کفیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ **نصیراً** ﴾ عطف بر هادیاً و جمله کفیٰ...، مستأنفه است.

## وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلاَ نُزِّلَ عَلَيْهِ ٱلْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً ﴿٣٢﴾

وکافران گفتند چرا قرآن بر او یکدفعه نازل نشده است؟ این گونه (آن را نازل نمودیم) تا بدان قلبت را استوار نماییم وآن را به آرامی خواندیم.

﴿ وقال الذّین کفروا لولا نُزِّلَ علیه القرءانُ ﴾ ترکیبش همانند آیه ۲۱ است. ﴿ جملةً ﴾ حال از القرءان ﴿ واحدةً ﴾ صفت جملةً است.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلناه مقدر[1] ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نثبّتَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به نثبّت ﴿ فؤادك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به‌نثبّت و فعل مضارع نثبّتَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل انزلناه مقدر و جمله کذلک (أنزلناه)...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رتّلناه ﴾ فعل وفاعل وضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ ترتیلاً ﴾ مفعول مطلق رتّلنا وجمله رتّلناه ترتیلاً، محلی ازاعراب ندارد وعطف بر جمله کذلک (انزلناه) است.

وَلاَ يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيراً ﴿٣٣﴾

وبه سوی تو هیچ مثلی را نیاوردند مگر آنکه حقیقت وبیانی خوش‌تر را برایت آوردیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا یأتونك ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا یأتون ﴿ بمثلٍ ﴾ جار ومجرور و متعلق به لا یأتون (مفعول با واسطه) و جمله لا یأتونک...، مستأنفه است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ جئناك ﴾ فعل وفاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئنا ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور ومتعلق به جئنا (مفعول با واسطه) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أحسنَ ﴾ عطف بر الحقّ (أحسن به جهت وصفیت و وزن فعل غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود)

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳۱ گذشت.

﴿ تفسیراً ﴾ تمیز أحسنَ و جمله جئناک...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کاف در لایأتونک است.

## ٱلَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَاناً وَأَضَلُّ سَبِيلاً ﴿٣٤﴾

کسانی که بر روی چهره‌هایشان به سوی جهنم محشور می‌شوند ایشان بد جایگاهتر وگمراهترند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یُحشَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ علی وجوههم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یُحشَرُون ﴿ الی جهنّمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحشرون (جهنّمَ به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله یُحشَرُون...، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل یُحشَرُون است). ﴿ أُولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ شرٌّ ﴾ خبر اولئک ﴿ مکاناً ﴾ تمیز شرٌّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أضلُّ ﴾ عطف بر شرٌّ ﴿ سبیلاً ﴾ تمیز اضلُّ و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

## وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيراً ﴿٣٥﴾

وحقیقتاً به موسی کتاب دادیم وهمراه او برادرش هارون را وزیر قرار دادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول به اول ءاتینا ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به دوم ءاتینا و جمله لقد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ عطف بر جمله ءاتینا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه متعلق به جعلنا ﴿ أخاه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول جعلنا ﴿ هارونَ ﴾ بدل یا عطف بیان از أخاه ﴿ وزیراً ﴾ مفعول به دوم جعلنا است.

فَقُلْنَا اذْهَبَا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيراً ﴿٣٦﴾

وگفتیم به سوی قومی بروید که آیاتمان را تکذیب نموده‌اند پس آنها را به سختی نابود نمودیم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إذهبا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذهبا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از القوم ﴿ کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است). و جمله إذهبا...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا (آیه ۳۵) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ دمّرناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ تدمیراً ﴾ مفعول مطلق دمّرنا و جمله دمّرناهم تدمیراً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قلنا است (البته با در تقدیر گرفتن جملات مقدر به تقدیر فذهبا إلیهم فکذّبوهما فدمّرناهم).

وَقَوْمَ نُوحٍ لَمَّا كَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَاباً أَلِيماً ﴿٣٧﴾

وقوم نوح زمانی که پیامبران را تکذیب کردند غرقشان نمودیم وآنها را برای مردم نشانه قرار دادیم وبرای ظالمین عذابی دردناک مهیا نموده‌ایم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قوم نوحٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به فعل اغرقنا مقدر که فعل اغرقنا مذکور آن را تفسیر می‌کند. ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل اغرقنا مقدر (لمّا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شبه شرط نیست) و مضاف ﴿ کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الرّسلَ ﴾ مفعول به کذّبوا و جمله کذّبوا الرّسلَ، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است. و جمله (أغرقنا) قوم نوحٍ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله دمّرناهم (آیه ۳۶) است.

﴿ أغرقناهم ﴾ فعل وفاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله أغرقناهم، محلی از اعراب ندارد و تفسيريه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلناهم ﴾ فعل وفاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ ءاية ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله جعلناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (اغرقنا) قوم نوحٍ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعتدنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ للظّالمين ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعتدنا ﴿ عذاباً ﴾ مفعول به أعتدنا ﴿ أَليماً ﴾ صفت عذاباً و جمله أعتدنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (اغرقنا) قومَ نوحٍ است.

## وَعَاداً وَثَمُودَ وَأَصْحَابَ ٱلرَّسِّ وَقُرُوناً بَيْنَ ذَٰلِكَ كَثِيراً ﴿٣٨﴾

وعاد وثمود واصحاب رَس ونسلهای فراوانی میان آن را (هلاک کردیم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عاداً ﴾ مفعول به اهلكنا مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ثمود واصحاب ﴾ هر دو عطف بر عاداً و اصحاب مضاف ﴿ الرّس ﴾ مضاف اليه اصحاب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قروناً ﴾ عطف بر اصحاب الرّس ﴿ بين ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت قروناً ﴿ كثيراً ﴾ صفت دوم قروناً و جمله (اهلكنا) عاداً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أعتدنا (آيه ۳۷) است.

## وَكُلّاً ضَرَبْنَا لَهُ ٱلْأَمْثَالَ وَكُلّاً تَبَّرْنَا تَتْبِيراً ﴿٣٩﴾

وبرای هر يک مثلها زديم وهر يک را به سختی هلاک نموديم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كلّاً ﴾ عطف بر قروناً (آيه ۳۸) و يا مفعول به فعل أنذرنا مقدر به قرينه ضربنا و جمله (أنذرنا) كلّاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (اهلكنا) عاداً (آيه ۳۸) است (بنا بر تركيب دوم كلّاً).

﴿ ضربنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضربنا ﴿ الامثالَ ﴾ مفعول به ضربنا و جمله ضربنا...، محلاً منصوب و صفت كلّاً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كلّاً ﴾ مفعول به مقدم ﴿ تبّرنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ تتبيراً ﴾ مفعول مطلق

تبّرنا و جمله کلّا تبّرنا تتبیراً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (اهلکنا) عاداً (آیه ۳۸ و بنا بر ترکیب اول کلّاً) و یا عطف بر جمله (أنذرنا) کلّاً است (بنا بر ترکیب دوم کلّاً).

وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِي أُمْطِرَتْ مَطَرَ ٱلسَّوْءِ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا بَلْ كَانُوا لاَ يَرْجُونَ نُشُوراً ﴿٤٠﴾

ویقیناً بر قریه‌ای که بر آن باران بلا بارانده شده بود گذر کردند، پس آیا آن را ندیده‌اند؟ بلکه امیدی به برانگیخته شدن ندارند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أتوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ على القرية ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتوا ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از القریة ﴿ أُمطِرَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ مطرَ السّوء ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق أمطِرَتْ و جمله أُمطِرَتْ...، صله الّتی است (عائد صله نایب فاعل أُمطِرَتْ است). و جمله لقد أتوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لم یکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یرونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله یرونها، محلاً منصوب و خبر لم یکونوا است. و جمله لم یکونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أیمرّون فلم یکونوا یرونها.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لا یرجون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ نشوراً ﴾ مفعول به لا یرجون و جمله لا یرجون نشوراً، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، مستأنفه است.

وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُواً أَهٰذَا ٱلَّذِي بَعَثَ ٱللهُ رَسُولاً ﴿٤١﴾

وزمانی که تو را ببینند، جز به ریشخندت نمی‌گیرند؛ آیا این کسی است که خداوند به پیامبری برانگیخته است؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ رأوك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله رأوک، محلاً مجرور ومضاف الیه اذا است ( جمله شرطیه ).

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ يتّخذونك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول بـه اول ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ هزواً ﴾ مفعول به دوم يتّخذون و جمله إنْ يتّخذونک...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد أتوا ( آیه ۴۰ ) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هذا ﴿ بعث ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل بعث ﴿ رسولاً ﴾ حال از مفعول به مقدر بعث و جمله بعث...، صله الّذی است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به بعث است به تقدیر الّذی بعثه ). و جمله أهذا...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون مقدر است. و جمله ( یقولون )...، محلاً منصوب و حال از فاعل يتّخذونک است.

إِن كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلاَ أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلاً ﴿٤٢﴾

به درستی نزدیک بود که ما را از پرستش خدایانمان گمراه سازد اگر بر آن صبر نمی‌نمودیم وبه زودی، زمانی که عذاب را می‌بینند خواهند دانست که چه کسی گمراهتر است؟

﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله از عمل ﴿ کاد ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ ل ﴾ فارقه ( بین إن مخففه وإنْ نافیه ) ﴿ يضلّنا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ عن آلهتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به يُضِلُّنا و جمله يضلّنا...، محلاً منصوب و خبر کاد است. و جمله إن کاد...، مستأنفه است.

﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ صبرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیها ﴾

جار و مجرور و متعلق به صبرنا و فعل ماضی صبرنا با أَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود و خبرش ثابتٌ مقدر است. و جمله لولا أَنْ صبرنا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ حین ﴾ ظرف و متعلق به یعلمون و مضاف ﴿ یرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ العذاب ﴾ مفعول به یرون و جمله یرون العذاب، محلاً مجرور و مضاف الیه حین است. ﴿ مَن ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أضلُّ ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ سبیلاً ﴾ تمیز اضلّ و جمله مَن...، محلاً منصوب و مفعول به یعلمون است ( یعلمون به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید ). و جمله سوف یعلمون...، مستأنفه است.

أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلاً ﴿۴۳﴾

آیا آنکه هوایش را خدای خود گرفته بود ندیدی؟ پس آیا تو وکیل او خواهی بود؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ رأیت ﴾ فعل و فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به رأیت ﴿ اتّخذ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الٰهه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول اتّخذ ﴿ هویٰه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم اتّخذ و جمله اتّخذ...، صله من است ( عائد صله فاعل اتّخذ است ). و جمله أرأیت...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تکون ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ وکیلاً ﴾ خبر تکون و جمله تکون...، محلاً مرفوع و خبر أنت است. و جمله أنت تکون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أرأیت است.

أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلاً ﴿۴۴﴾

یا گمان می‌کنی که اکثرشان می‌شنوند یا تعقل می‌کنند؟ ایشان جز مانند چارپایان نیستند بلکه آنها گمراهترند.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ تحسب ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم أنّ ﴿ یسمعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یسمعون، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول تحسب واقع می‌شود. و جمله تحسب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنت تکون ( آیه ۴۳) است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ یعقلون ﴾ عطف بر جمله یسمعون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کالأنعام ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هم و جمله إنْ هم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل یعقلون است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أضلّ ﴾ خبر هم ﴿ سبیلاً ﴾ تمیز أضلّ و جمله هم...، مستأنفه بیانی است.

أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ ٱلظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُۥ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا ٱلشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ﴿٤٥﴾

آیا ندیده‌ای که پروردگارت چگونه سایه را می‌کشاند؟ واگر می‌خواست آن را ساکن می‌گرداند سپس خورشید را بر آن دلیل قرار دادیم.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الی ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لم تر ﴿ کیف ﴾ خبریه و در محل نصب و حال از فاعل ﴿ مدّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الظّلّ ﴾ مفعول به مَدّ و جمله کیف مَدَّ الظّلّ، محلاً منصوب و مفعول به لم تر است ( در صورتی که لم تر از افعال قلوب باشد ) و یا مستأنفه بیانی است ( در صورتی که لم تر به معنای رؤیة و بصیرة باشد ). و جمله ألم تر...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لو شاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ جعله ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ساکناً ﴾ مفعول به دوم جعل و جمله جعله ساکناً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کیف مَدَّ الظّلّ است (بنا بر دو ترکیب آن).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الشّمسَ ﴾ مفعول به اول جعلنا ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ دلیلاً ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله جعلنا...، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کیف مدَّ الظّلّ است (بنا بر دو ترکیب آن).

## ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضاً يَسِيراً ﴿٤٦﴾

سپس آن را به آرامی به سوی خود برگرداندیم.

﴿ ثمّ قبضناه ﴾ مانند ثمّ جعلنا الشمسَ (آیه ۴۵) ترکیب می‌شود. ﴿ إلینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به قبضنا ﴿ قبضاً ﴾ مفعول مطلق قبضنا ﴿ یسیراً ﴾ صفت قبضاً است.

## وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ لِبَاساً وَٱلنَّوْمَ سُبَاتاً وَجَعَلَ ٱلنَّهَارَ نُشُوراً ﴿٤٧﴾

واو کسی است که شب را برای شما پوشش وخواب را آرامشی قرار داد وروز را زمان پراکنده شدن گرداند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ اللّیل ﴾ مفعول به اول جعل ﴿ لباساً ﴾ مفعول به دوم جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّوم سباتاً ﴾ عطف بر اللّیل لباساً و جمله جعل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل جعل است). و جمله هو الّذی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل النّهارَ نشوراً ﴾ عطف بر جمله جعل لکم اللّیل لباساً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَهُوَ ٱلَّذِي أَرْسَلَ ٱلرِّيَاحَ بُشْراً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً طَهُوراً ﴿۴۸﴾

واو کسی است که بادها را بشارتی پیشاپیش رحمتش فرستاد؛ واز آسمان آبی پاک نازل نمودیم،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو الّذی أرسل الرّیاح ﴾ عطف بر جمله هو الّذی جعل لکم اللّیل ( آیه ۴۷ ) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بشراً ﴾ حال از الرّیاح ﴿ بین یدی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بشراً و یدی مضاف ﴿ رحمته ﴾ مضاف و مضاف الیه و رحمة مضاف الیه یدی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزلنا ﴿ ماءً ﴾ مفعول به أنزلنا ﴿ طهوراً ﴾ صفت ماءً وجمله أنزلنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله أرسل الرّیاح است ( التفات از غیبت به شخص متکلم ).

لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَاماً وَأَنَاسِيَّ كَثِيراً ﴿۴۹﴾

برای اینکه بدان سرزمینی مرده را زنده کنیم وآن را به چارپایان ومردمان بسیاری از آنچه که خلق نموده‌ایم بنوشانیم.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نحیی ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به نحیی ﴿ بلدةً ﴾ مفعول به نحیی ﴿ میتاً ﴾ صفت بلدةً و فعل مضارع نحیی با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به انزلنا ( آیه ۴۸ ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نسقیه ﴾ عطف بر نحیی بلدةً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ممّا ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از أنعاماً و أناسیَّ ( نکره مؤخره ) و ما موصوله ﴿ خلقنا ﴾ فعل و فاعل وجمله خلقنا، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به خلقنا است به تقدیر ما خلقناه ). ﴿ أنعاماً ﴾ مفعول به اول و مؤخر نسقی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أناسیَّ ﴾ عطف بر انعاماً ﴿ کثیراً ﴾ صفت أنعاماً و أناسیَّ است.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَاهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوا فَأَبَىٰ أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُوراً ﴿٥٠﴾

ویقیناً آن را میانشان گوناگون بیان نمودیم تا پند بگیرند پس بیشتر مردم جز ناسپاسی نخواستند.

﴿ ولقد صَرّفناه ﴾ مانند ولقد ءاتینا موسیٰ (آیه ۳۵) ترکیب می‌شود. ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به صَرّفنا ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یذّکروا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و فعل مضارع یذّکروا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به صرّفنا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اَبیٰ ﴾ فعل ﴿ اکثر النّاس ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل أبیٰ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کفوراً ﴾ مفعول به اَبیٰ و جمله أبیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد صرّفناه است.

وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَّذِيراً ﴿٥١﴾

واگر می‌خواستیم در هر قریه‌ای هشدار دهنده‌ای بر می‌انگیختیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شئنا ﴾ فعل و فاعل و جمله لو شئنا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ بعثنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی کلّ قریةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بعثنا ﴿ نذیراً ﴾ مفعول به بعثنا و جمله بعثنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد صرّفناه (آیه ۵۰) است.

فَلَا تُطِعِ ٱلْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُم بِهِ جِهَاداً كَبِيراً ﴿٥٢﴾

پس کافران را اطاعت مکن وبدان (قرآن) با آنها به سختی جهاد کن.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ لا تطعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الکافرین ﴾ مفعول به لا تطعْ و جمله لا تطعِ الکافرین، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ ارسلناک الی النّاس کافّةً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاهِدْهم ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه جـاهدْ ﴿ جـهاداً ﴾ مـفعول مـطلق جـاهدْ ﴿ كبيراً ﴾ صفت جهاداً و جمله جاهدْهم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تطعْ است.

وَهُوَ ٱلَّذِي مَرَجَ ٱلْبَحْرَيْنِ هٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخاً وَحِجْراً مَّحْجُوراً ﴿٥٣﴾

واو كسى است كه دو دريا را به هم پيوست، اين شيرينِ گوارا وآن شورِ تلخ است وميان آن دو، حائل ومانعى استوار قرار داد.

﴿ و هو الّذى مرج البحرين ﴾ مانند وهو الّذى جعل اللّيل (آيه ۴۷) تركيب مى‌شود. ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع ومبتدا ﴿ عذبٌ ﴾ خبر هذا ﴿ فراتٌ ﴾ صفت عذبٌ و يا خبر دوم هذا و جمله هذا...، مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هذا ملحٌ أُجاجٌ ﴾ عطف بر جمله هذا عذبٌ فراتٌ شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بينهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جعل ﴿ برزخاً ﴾ مفعول به جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حجراً ﴾ عطف بر برزخاً ﴿ محجوراً ﴾ صفت حجراً و جمله جعل...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله مرج البحرين است.

وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ مِنَ ٱلْمَاءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَصِهْراً وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيراً ﴿٥٤﴾

واو كسى است كه از آب بشرى خلق نمود واو را (داراى رابطه) نسبى وسببى قرار داد وپروردگارت هميشه تواناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو الّذى خلق من الماء بشراً فجعله نسباً ﴾ مانند وهو الّذى جعل لكم اللّيل... و جعل النّهارَ نشوراً (آيه ۴۷) تركيب مى‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صهراً ﴾ عطف بر

نسباً و جمله هو الّذی خلق ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو الّذی مرج (آیه ۵۳) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ قدیراً ﴾ خبر کان و جمله کان ...، مستأنفه است.

## وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللهِ مَا لاَ يَنفَعُهُمْ وَلاَ يَضُرُّهُمْ وَكَانَ ٱلْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيراً ﴿٥٥﴾

وبه جای خداوند آنچه را که به ایشان نفعی نمی‌دهد وضرری به آنها نمی‌رساند می‌پرستند وکافر در برابر پروردگارش پشتیبان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعبدون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعبدون ﴿ لاینفعهم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله لا ینفعهم، صله ما است (عائد صله فاعل لا ینفع است). و جمله یعبدون ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لایضرّهم ﴾ عطف بر جمله لا ینفعهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الکافر ﴾ اسم کان ﴿ علی ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ ظهیراً ﴾ خبر کان و جمله کان ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یعبدون است.

## وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّراً وَنَذِيراً ﴿٥٦﴾

وتو را جز بشارت دهنده وترساننده نفرستادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أرسلناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ مبشّراً ﴾ حال از مفعول به أرسلناک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نذیراً ﴾ عطف بر مبشّراً و جمله ما أرسلناک ...، مستأنفه است.

قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَاءَ أَن يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلاً ﴿٥٧﴾

بگو بر این از شما اجری طلب نمی‌کنم جز اینکه کسی بخواهد به سوی پروردگارش راهی برگیرد.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أسئلکم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ما أسئل ﴿ من أجرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و أجر در موضع نصب و مفعول به دوم أسئل ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی منقطع از مفعول به اول أسئلکم ﴿ شاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یتّخذَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الیٰ ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتّخذ ﴿ سبیلاً ﴾ مفعول به یتّخذ و فعل مضارع یتّخذ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به شاء واقع می‌شود. و جمله شاء...، صله من است (عائد صله فاعل شاء است). و جمله ما اسئلکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيراً ﴿٥٨﴾

وبر زنده‌ای که نمی‌میرد توکل کن وبه ستایشش تسبیح نما وهمین بس که او به گناهان بندگانش آگاه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ توکّلْ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علی الحیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به توکّلْ ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الحیّ ﴿ لا یموت ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لا یموت، صله الّذی است (عائد صله فاعل لا یموت است). و جمله توکّلْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۵۷) است.

﴿وسبّح﴾ مانند وتوکّلْ ترکیب می‌شود. ﴿بحمده﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سبّح است. ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کفیٰ ﴾ فعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و باء زائده

و ضمیر هاء در موضع رفع و فاعل کفیٰ ﴿ بذنوب ﴾ جار و مجرور و متعلق به خبیراً و ذنوب مضاف ﴿ عباده ﴾ مضاف و مضاف الیه و عباد مضاف الیه ذنوب ﴿ خبیراً ﴾ تمیز از معنای کفیٰ و یا حال از فاعل کفیٰ و جمله کفیٰ...، مستأنفه است.

ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ ٱلرَّحْمٰنُ فَسْأَلْ بِهِ خَبِيراً ﴿٥٩﴾

آنکه آسمانها وزمین وآنچه که بین آن دو است را در شش روز آفرید سپس بر عرش استیلا یافت. خدای رحمان (اوست). پس از (خداوند) آگاه پرسش کن.

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و بدل از ضمیر هاء در کفیٰ به ( آیه ۵۸) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا در محل نصب و مفعول به اعنی و یا امدح مقدر ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است ) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر الأرض ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان ) بینهما، صله ما است ( عائد صله فاعل فعل کان مقدر است ). ﴿ فی ستة أیام ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلق و جمله خلق...، صله الّذی است ( عائد صله فاعل خلق است ). و جمله ( هو و یا أعنی و یا أمدح ) الّذی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ استویٰ ﴾ عطف بر جمله خلق شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی العرش ﴾ جار و مجرور و متعلق استویٰ است.

﴿ الرّحمانُ ﴾ بدل از فاعل استویٰ و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله ( هو ) الرّحمان، مستأنفه بیانی است ( بنا بر ترکیب دوم الرّحمان ).

و یا اینکه الّذی در محل رفع و مبتدا بوده و الرّحمان خبر آن و جمله الّذی خلق... الرّحمان، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ اسئل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به

اسئل (متضمن معنای اهتمام ای فاسئله مهتمّاً به عن حقیقة الأمر) ﴿ خبیراً ﴾ حال از ضمیر هاء در به و جمله اسئلْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ أردت اَنْ تعلمَ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱسْجُدُوا لِلرَّحْمَٰنِ قَالُوا وَمَا ٱلرَّحْمَٰنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُوراً ﴿٦٠﴾

وهنگامی که به آنها گفته شود برای (خدای) رحمان سجده کنید، گویند رحمان چیست؟ آیا برای آنچه که ما را امر می‌کنی سجده نماییم؟ وبر دوری آنها می‌افزاید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ اسجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ للرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسجدوا و جمله اسجدوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ و ﴾ زائده ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ الرّحمانُ ﴾ خبر ما استفهامیه و جمله ما الرّحمان، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و یا اینکه واو عاطفه بوده و جمله ما الرّحمان، محلاً منصوب و عطف بر مقول قول مقدر است به تقدیر ما السّجود. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ نسجد ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به نسجد و ما موصوله ﴿ تأمرنا ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول‌به و جمله تأمرنا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما تأمرنا به). و جمله أنسجد...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ زادهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ نفوراً ﴾ مفعول به دوم زاد و جمله زادهم نفوراً، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا است.

تَبَارَكَ ٱلَّذِي جَعَلَ فِي ٱلسَّمَاءِ بُرُوجاً وَجَعَلَ فِيها سِرَاجاً وَقَمَراً مُنِيراً ﴿٦١﴾

متعالیست آنکه در آسمان برجهایی قرار داد ودر آنها چراغی وماهی نورانی پدید آورد.

﴿ تبارك ﴾ فعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل تبارک ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ بروجاً ﴾ مفعول به جعل و جمله جعل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل جعل است). و جمله تبارک...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل فیها سراجاً ﴾ عطف بر جمله جعل فی السّماء بروجاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قمراً ﴾ عطف بر سراجاً ﴿ منیراً ﴾ صفت قمراً است.

وَهُوَ ٱلَّذِي جَعَلَ ٱللَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَن يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُوراً ﴿٦٢﴾

واو کسی است که شب وروز را جانشین یکدیگر قرار داد برای کسی که بخواهد پند گیرد یا بخواهد شاکر باشد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللّیل ﴾ مفعول به اول جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار ﴾ عطف بر اللّیل ﴿ خلفةً ﴾ مفعول به دوم جعل ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلفةً و یا متعلق به جعل و من موصوله ﴿ أراد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یذّكّرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و فعل مضارع یذّکّرَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اراد واقع می‌شود. و جمله اَراد...، صله من است (عائد صله فاعل أراد است). و جمله جعل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل جعل است). و جمله هو الّذی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تبارک الّذی (آیه ۶۱) است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ أراد ﴾ عطف بر جمله اَراد قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ شكوراً ﴾ مفعول به أراد است.

وَعِبَادُ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى ٱلْأَرْضِ هَوْناً وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَاماً ﴿٦٣﴾

وبندگان خدای رحمان کسانی هستند که در روی زمین با فروتنی راه می‌روند وزمانی که جاهلان آنان را مورد خطاب قرار دهند، سلام می‌گویند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ عباد الرّحمان ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر عباد الرّحمان ﴿ یمشون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمشون ﴿ هوناً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر مشیاً هوناً و یا حال از فاعل یمشون به تقدیر متمهلین (مصدر در موضع اسم فاعل) و جمله یمشون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یمشون است). و جمله عباد الرّحمان...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ خاطبهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الجاهلون ﴾ فاعل خاطب و جمله خاطبهم الجاهلون، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سلاماً ﴾ مفعول به قالوا و یا مفعول مطلق برای فعل نسلم مقدر و جمله (نسلم) سلاماً، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است (بنا بر ترکیب دوم سلاماً). و جمله قالوا سلاماً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یمشون است.

وَٱلَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَقِيَاماً ﴿٦٤﴾

وکسانی که برای پروردگارشان به سجده وقیام شب زنده داری می‌کنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر الّذین (آیه ۶۳) ﴿ یبیتون ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ سُجّداً ﴾ خبر یبیتون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قیاماً ﴾ عطف بر سُجّداً و جمله یبیتون...، صله الّذین است (عائد صله اسم یبیتون است).

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَاماً ﴿٦٥﴾

وکسانی که می‌گویند پروردگار ما، عذاب جهنم را از ما باز گردان، قطعاً عـذابش همیشگی است.

﴿ والّذین ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت. ﴿ یـقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّـنا ﴾ مـضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ اصرفْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عنّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصرف ﴿ عذاب جهنّمَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اصرفْ ( جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود ) و جمله اصرفْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، صله الّذین است ( عائد صله فاعل یقولون است ).

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ عذابها ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ کـان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ غراماً ﴾ خبر کان و جمله کان غراماً، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ عذابها...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرّاً وَمُقَاماً ﴿٦٦﴾

به یقین آن، چه بد قرارگاه وجایگاهی است.

﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ ساءتْ ﴾ از افعال ذم و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ مُستقرّاً ﴾ تمیز از فاعل ساءتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مُقاماً ﴾ عطف بر مستقرّاً و جمله ساءتْ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّها...، مستأنفه بیانی است.

وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذٰلِكَ قَوَاماً ﴿٦٧﴾

وکسانی که هنگامی که انفاق می‌کنند، اسراف نمی‌کنند وبخل نمی‌ورزند ومیان این دو حد اعتدال است.

﴿ والّذین ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت. ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق

به فعل جواب و مضاف ﴿ أنفقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله أنفقوا، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ لم یُسرفوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و جمله لم یسرفوا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، صله الّذین است (عائد صله فاعل أنفقوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یَقتروا ﴾ عطف بر جمله لم یُسرفوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ بین ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ قواماً ﴾ خبر کان و جمله کان ...، مستأنفه بیانی است.

وَٱلَّذِينَ لاَ يَدْعُونَ مَعَ ٱللهِ إِلٰهاً آخَرَ وَلاَ يَقْتُلُونَ ٱلنَّفْسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلاَ يَزْنُونَ وَمَن يَفْعَلْ ذٰلِكَ يَلْقَ أَثَاماً ﴿٦٨﴾

وکسانی که همراه خداوند خدایی دیگر را نمی‌خوانند ونفسی که خدا (خونش را) حرام نموده است را جز به حق نمی‌کشند وزنا نمی‌کنند. وهر که این را انجام دهد کیفر خواهد دید.

﴿ والّذین ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت. ﴿ لا یدعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ مع الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به لا یدعون ﴿ إلٰهاً ﴾ مفعول به لا یدعون ﴿ ءاخر ﴾ صفت إلٰهاً و جمله لا یدعون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یدعون است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یقتلون النّفس ﴾ عطف بر جمله لا یدعون إلٰهاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از النّفس ﴿ حرّم ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل حرّم و جمله حرّم الله، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به حرّم است به تقدیر الّتی حرمها الله). ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یقتلون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل لا یقتلون است به تقدیر ملتبسین.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یزنون ﴾ عطف بر جمله لا یدعون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یفعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به یفعلْ و جمله یفعلْ ذلک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یلقَ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أثاماً ﴾ مفعول به یلقَ و جمله یلقَ أثاماً، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب شرط با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

## يُضَاعَفْ لَهُ ٱلْعَذَابُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَاناً ﴿٦٩﴾

روز قیامت عذاب برای او دو چندان می‌شود وبه خواری در آن جاودانه می‌ماند.

﴿ یُضاعَفْ ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم (بدل از یَلقَ آیه ۶۸) ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به یضاعَفْ ﴿ العذابُ ﴾ نایب فاعل یُضاعَف ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یضاعَفْ و جمله یُضاعَفْ...، محلی از اعراب ندارد و بدل از جمله یلق أثاماً (آیه ۶۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یخلدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یضاعفْ) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخلدْ ﴿ مُهاناً ﴾ حال از فاعل یخلدْ و جمله یخلدْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یُضاعَفْ... است.

## إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صَالِحاً فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ ٱللهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ ٱللهُ غَفُوراً رَحِيماً ﴿٧٠﴾

مگر کسی که توبه کند وایمان آورد وعمل شایسته انجام دهد پس ایشان (کسانی هستند که) خداوند گناهانشان را به نیکی‌ها مبدل می‌سازد. وخدا آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از من شرطیه ( آیه ۶۸) ﴿ تاب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله تاب، صله من است ( عائد صله فاعل تاب است ).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءامن وعمل ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله تاب شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ عملاً ﴾ مفعول مطلق عمل ﴿ صالحاً ﴾ صفت عملاً و اگر عملاً را به معنای اسم مفعول ( معمول ) بدانیم، مفعول به عمل است. ﴿ فـ ﴾ زائده و جهت ارتباط با شبه شرط ( من موصوله ) ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ يبدّل ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل يبدّل ﴿ سيئاتهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يبدّل ﴿ حسناتٍ ﴾ مفعول به دوم يبدّل ( نصب سيئات و حسنات به جر تاء است ) و جمله يبدّل...، محلاً مرفوع و خبر أولئک است. و جمله أولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الله ﴾ اسم کان ﴿ غفوراً رحيماً ﴾ دو خبر برای کان و جمله کان...، مستأنفه است.

وَمَن تَابَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى ٱللهِ مَتَاباً ﴿٧١﴾

وهر که توبه کند وعمل شایسته انجام دهد پس قطعاً او به گونه‌ای سزاوار به سوی خدا باز می‌گردد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ تاب ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله تاب، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عمل ﴾ عطف بر جمله تاب شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به‌عمل و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر عملاً صالحاً.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ يتوب ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الى الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به يتوب ﴿ متاباً ﴾ مفعول مطلق يتوب و جمله يتوب...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش ( آیه ۶۸) است.

وَالَّذِينَ لاَ يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَاماً ﴿۷۲﴾

وکسانی که به دروغ شهادت نمی‌دهند وهنگامی که بر لغوی گذر کنند بزرگوارانه گذر می‌کنند.

﴿ والّذين لا يشهدون الزُّورَ ﴾ مانند والّذين لا يدعون إلهاً (آيه ۶۸) ترکيب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ مَرّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ باللّغو ﴾ جار و مجرور و متعلق به مَرّوا و جمله مَرّوا...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ مَرّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ كراماً ﴾ حال از فاعل مَرّوا و جمله مَرّوا كراماً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا يشهدون است.

وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمّاً وَعُمْيَاناً ﴿۷۳﴾

وکسانی که زمانی که به آيات پروردگارشان تذکر داده شوند، در برابر آن کور وکر نمی‌افتند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر الّذين (آيه ۷۲) ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ذُكِّروا ﴾ فعل ماضی مجهول و نايب فاعل ﴿ بآيات ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذُكِّروا و آيات مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه آيات و جمله ذُكِّروا...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ لم يخرّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ عليها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم يخرّوا ﴿ صُمّاً ﴾ حال از فاعل لم يخرّوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عمياناً ﴾ عطف بر صُمّاً و جمله لم يخرّوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، صله الّذين است (عائد صله نايب فاعل ذكّروا است).

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَاماً ﴿٧٤﴾

وکسانی که می‌گویند پروردگار ما، از همسرانمان وفرزندانمان به ما چشم روشنی ببخش وما را برای متقیان پیشوا قرار ده.

﴿ والّذین یقولون ربّنا هب لنا ﴾ ترکیبش همانند آیه ۶۵ است.

﴿ من ازواجنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هب و یا متعلق به عامل مقدر و حال از قرَّةَ أعینٍ (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذرّیاتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ازواجنا ﴿ قرّةَ أعینٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به هب است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اجعلْنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول ﴿ للمتّقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اجعلْ و یا متعلق به ﴿ إماماً ﴾ مفعول به دوم إجعلْ و جمله إجعلْنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هَبْ لنا است.

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَاماً ﴿٧٥﴾

ایشان به خاطر صبری که نمودند غرفه (های بهشتی) پاداش داده می‌شوند ودر آنجا با تحیت وسلام مواجه خواهند شد.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یُجزَون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ الغرفةَ ﴾ مفعول به دوم یُجزَون (مفعول به اول یجزون نایب فاعل آن قرار گرفته است) ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ صبروا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی صبروا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یُجزَون و جمله یُجزَون...، محلاً مرفوع و خبر أولئک است. و جمله أولئک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُلَقَّون فیها تحیّةً ﴾ عطف بر جمله یُجزَون الغرفةَ شده و مانند آن ترکیب می‌گردد و فیها جار و مجرور، متعلق به یُلَقَّونَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سلاماً ﴾ عطف بر تحیّةً است.

خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرّاً وَمُقَاماً ﴿۷۶﴾

در آن جاودانه‌اند، چه نیکو قرارگاه وجایگاهی است.

﴿ خالدین ﴾ حال از نایب فاعل یُلَقَّون ( آیه ۷۵ ) ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین است.

﴿ حسنتْ ﴾ از افعال مدح و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ مستقرّاً ﴾ تمیز از فاعل حسنتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مُقاماً ﴾ عطف بر مستقرّاً و جمله حسنتْ...، محلاً منصوب و حال از ضمیر ها در فیها است.

قُلْ مَا يَعْبَؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلاَ دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَاماً ﴿۷۷﴾

بگو اگر دعایتان نباشد، پروردگارم به شما اعتنایی ندارد وبه درستی که تکذیب نمودید پس به زودی (کیفر آن بر شما) لازم می‌شود.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یَعبَؤُ ﴾ فعل ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یَعبَؤُ ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یَعبَؤُ و جمله ما یَعبَؤُ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ دعاؤکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و خبر آن موجودٌ و یا ثابتٌ مقدر است. و جمله لولا دعاؤکم ( موجودٌ و یا ثابتٌ )، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ تعلیلیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کذّبتم ﴾ فعل و فاعل و جمله قد کذّبتم، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است. ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یکون ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ لِزاماً ﴾ خبر یکون و جمله سوف یکون لِزاماً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد کذّبتم است.

## سورهٔ مبارکهٔ شعراء

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

﴿ بسم الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل أبتدء مقدر و یا متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر ابتدایی ثابتٌ بسم الله. ﴿ الرّحمان ﴾ صفت و یا بدل از الله ﴿ الرّحیم ﴾ صفت دوم برای الله و اگر الرّحمان بدل از الله باشد، الرّحیم صفت الرّحمان خواهد بود (بنا بر ترتیب بین توابع) و جمله (أبتدء و یا ابتدایی ثابتٌ) بسم الله...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

طسم ﴿١﴾

طاء، سین، میم.

﴿ طسّمّ ﴾ در رابطه با ترکیب نمودن این الفاظ و یا عدم آن اقوالی است، برخی می‌گویند این‌ها از متشابهات بوده و به جهت عدم علم کافی به معنای آن‌ها باید از ترکیب نمودنشان خودداری کرد.

و برخی دیگر بر خلاف نظریه پیشین گفته‌اند می‌توان آن‌ها را ترکیب نمود. بنا بر قول دوم باید ببینیم مراد از این الفاظ چیست، اگر از نوع اصوات و مانند آن‌ها باشند، نازل منزله حروف تنبیه هستند و محلی از اعراب ندارد. ولی اگر قائل شویم که ایـن الفـاظ اسـماء خداوند یا قرآن و یا سور است در نتیجه محلی از اعراب خواهند داشت و این محل‌ها خود بر دو گونه‌اند، مشترک بین تمامی این اسامی که عبارتند از:

الف: در محل رفع و مبتدا بوده و خبرشان مقدر است به تقدیر طسّمّ هو.

ب: در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هذا و یا هو طسّمّ.

ج: در محل نصب و مفعول به برای فعل مقدر اذکر، أتل و یا اقرء.

و یا این محل مختص به این اسامی در ابتدای برخی از سور است، الف: در محل نصب و منصوب به نزع خافض (در اینجا منظور از خافض حروف جاره به معنای قسم است که عبارتند از باء، واو، تاء) که در این صورت با لحاظ حرف جر، متعلق به فعل قسم مقدر هستند مانند طٰه ما انزلنا علیک القرآن لتشقیٰ به تقدیر نقسم بطٰه ما انزلنا علیک القرآن لتشقیٰ.

ب: در محل جر به اضمار حروف جر به معنای قسم هستند.

و بنا بر تمامی این ترکیب‌ها جمله طسٓمٓ با مقدرش و یا با جمله بعدش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

## تِلْكَ آيَاتُ ٱلْكِتَابِ ٱلْمُبِينِ ﴿٢﴾

این آیات کتاب روشنگر است.

﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءايات الكتاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر تلک ﴿ المبين ﴾ صفت الکتاب و جمله تلک ...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه و یا مستأنفه است.

## لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾

شاید تو به جهت اینکه ایمان نمی‌آورند جانت را از بین ببری.

﴿ لعلّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ باخعٌ ﴾ خبر لعلّ ﴿ نفسك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به باخعٌ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا يكونوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه با اسمش ﴿ مؤمنين ﴾ خبر لایکونوا و فعل مضارع لا یکونوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول له باخعٌ واقع می‌شود. و جمله لعلّک ...، مستأنفه است.

## إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلسَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ﴿٤﴾

اگر بخواهیم از آسمان بر آنها نشانه‌ای نازل می‌نماییم پس گردنهایشان در برابر آن خاضع گردد.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ نشأْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله إنْ نشأْ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ننزّلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ علیهم من السّماء ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به ننزّلْ ﴿ ءایةً ﴾ مفعول به ننزّلْ و جمله ننزّلْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ظلّتْ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر ننزّل) از افعال ناقصه با تاء تأنیث ﴿ أعناقهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم ظلّتْ ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ خاضعین ﴾ خبر ظلّتْ و جمله ظلّتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ننزّلْ است.

وَمَا يَأْتِيهِم مِّن ذِكْرٍ مِنَ ٱلرَّحْمَٰنِ مُحْدَثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ ﴿٥﴾

وهیچ یاد تازه‌ای از خداوند رحمان به سوی آنها نیامد جز اینکه از آن رویگردان بودند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یأتیهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ من ذکرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و ذکر در موضع رفع و فاعل ما یأتی ﴿ من الرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکر و یا متعلق به عامل مقدر و صفت ذکر ﴿ محدثٍ ﴾ صفت دیگر ذکر و جمله ما یأتیهم...، مستأنفه است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ معرضین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در یأتیهم است.

فَقَدْ كَذَّبُوا فَسَيَأْتِيهِمْ أَنبَاءُ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦﴾

وبه یقین تکذیب نمودند پس به زودی خبرهای آنچه که بدان مسخره می‌نمودند به سوی آنها خواهد آمد.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ قد﴾ حرف تحقیق ﴿كذّبوا﴾ فعل و فاعل و جمله قد كذّبوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما یأتیهم (آیه ۵) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ سـ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یأتیهم﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ أنباءما﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یأتی و ما موصوله ﴿ كانوا﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یستهزءون﴾ فعل و فاعل و جمله به یستهزءون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله سیأتیهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد كذّبوا است.

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿٧﴾

آیا به زمین ننگریسته‌اند که چه بسیار در آن از هر جفت نیکویی رویاندیم.

﴿ أ﴾ حرف استفهام ﴿ و﴾ عاطفه ﴿ لم یروا﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ الى الأرض﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یروا و جمله لم یروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أجحدوا ولم یروا.

﴿ كم﴾ خبریه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ أنبتنا﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها﴾ جار و مجرور و متعلق به أنبتنا ﴿ من كلّ زوجٍ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و تمیز كم ﴿ كریمٍ﴾ صفت زوجٍ و جمله كم أنبتنا...، محلاً منصوب و حال از الأرض است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٨﴾

قطعاً در این نشانه‌ای است واكثرشان مؤمن نیستند.

﴿ إنّ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لـ﴾ برای تأكید ﴿ آیةً﴾ اسم مؤخر إنّ و جمله إنّ فی ذلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ مؤمنین ﴾ خبر کان و جمله ما کان...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در لهم مقدر است به تقدیر إنّ فی ذلک لآیةً لهم.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٩﴾

وبه راستی پروردگارت همان پیروزمند مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ العزیز الحکیم ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) ویا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله إنّ ربّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ فی ذلک لآیةً (آیه ۸) است.

وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰٓ أَنِ ٱئْتِ ٱلْقَوْمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿١٠﴾

وهنگامی که پروردگارت موسی را ندا در داد که به سوی قوم ظالم برو،

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به برای فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ نادیٰ ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نادیٰ ﴿ موسیٰ ﴾ منصوب به نصب تقدیری و مفعول به نادیٰ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ ائت ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ القوم ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی القوم و با لحاظ حرف جر، متعلق به ائت ﴿ الظّالمین ﴾ صفت القوم و فعل امر ائت با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ ائتِ و با لحاظ حرف جر، متعلق به نادیٰ و جمله نادیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذاست. و جمله (اذکر) اذ...، مستأنفه است.

ترکیب دیگر اینکه أنْ حرف تفسیر بوده و جمله ائتِ...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (نادیٰ به معنای قال است).

قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ ﴿١١﴾

قوم فرعون، آیا پروا نمی‌کنند؟

﴿ قوم فرعونَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل یا عطف بیان از القوم ( آیه ۱۰ ) است ( فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود ).

﴿ ألا ﴾ حرف عرض ﴿ یتّقون ﴾ فعل و فاعل و جمله ألا یتّقون، مستأنفه بیانی است.

## قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ ﴿۱۲﴾

گفت پروردگارا، به درستی که من می‌ترسم که مرا تکذیب کنند.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أخاف ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یکذّبونِ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و فعل مضارع یکذّبوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به أخاف واقع می‌شود. و جمله أخاف...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

## وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَارُونَ ﴿۱۳﴾

وسینه‌ام تنگ می‌شود وزبانم گویا نیست، پس به سوی هارون بفرست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یضیق ﴾ فعل ﴿ صدری ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یضیق و جمله یضیق صدری، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أخاف ( آیه ۱۲ ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ینطلق ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ لسانی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا ینطلق و جمله لا ینطلق لسانی، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یضیق صدری است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ أرسلْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الی هارونَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلْ ( هارون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت

مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله أرسلْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فـاء بـرای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان حالی کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

## وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنبٌ فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ ﴿١٤﴾

وبرای آنها بر من گناهی است پس می‌ترسم که مرا بکشند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ علیّ ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ذنبٌ (نکره مؤخره) ﴿ ذنبٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لهم...، مستأنفه است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ اَخاف اَنْ یـقتلونِ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۲ گذشت. و جمله أخـاف...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لهم... است.

## قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُم مُّسْتَمِعُونَ ﴿١٥﴾

گفت چنین نیست ونشانه هایمان را ببرید، قطعاً ما همراه شما شنونده هستیم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کلّا ﴾ حرف ردع که دلالت بر جمله مقول قول مقدر دارد به تقدیر لا یکون کذلک. و جمله قال کلّا، مستأنفه است.

﴿ ف﴾ عاطفه سببیه ﴿ إذهـبا ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ بـآیاتنا ﴾ جـار و مـجرور و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به إذهبا (مفعول با واسطه) و جمله إذهبا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ معکم ﴾ ظـرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ مستمعون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

## فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولاَ إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦﴾

وبه سوی‌فرعون بروید وبگوییدبه‌راستی ما فرستادهٔ پروردگار عالمیان هستیم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أتيا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فرعونَ ﴾ منصوب به نزع خافض بـه تـقدير الى فرعون و با لحاظ حرف جر، متعلق به اتيا و جمله اتيا فرعونَ، محلاً منصوب و عطف بـر جمله إذهبا (آيه ۱۵) است. ﴿ إنّـا ﴾ از حـروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نـصب و اسـمش ﴿ رسـول ﴾ خـبر اِنّ و مـضاف ﴿ ربّ العـالمين ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه رسول و جمله اِنّـا...، مـحلاً مـنصوب و مقول قول قولا است.

## أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٧﴾

اينكه همراهمان بنى اسرائيل را بفرست.

﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدريه ﴿ أرسلْ ﴾ فعل و ضمير انت مـستتر فـاعل ﴿ مـعنا ﴾ ظـرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أرسل ﴿ بنى اسرائيل ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به أرسل (اسرائيل به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و فعل امر أرسلْ با اَنْ مصدريه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير بأَنْ ارسل و با لحاظ حرف جر، متعلق به فعل امرک مقدر است. وجمله (فأمرک الله) اَنْ ارسل...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اِنّا... (آيه ۱۶) است.

و يا اينكه اَنْ تفسيريه بوده و جمله أرسل...، محلى از اعراب ندارد و تـفسيريه است (چرا كه در رسول معناى قول است).

## قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيداً وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ ﴿١٨﴾

گفت آيا تو را در ميان خود از كودكى پرورش نداديم وساليانى چند از عمرت را در ميان ما سپرى نكردى؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم نربّك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير كاف در محل نـصب و مـفعول بـه ﴿ فينا ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم نربّ ﴿ وليداً ﴾ حال از مفعول به لم نربّک و جمله ألم نربّک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لبثتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ فینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به لبثت ﴿ من عمرك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه‌و متعلق به لبثت و یا متعلق به عامل مقدر و حال از سنین (نکره مؤخره) ﴿ سنین ﴾ ظرف و متعلق به لبثت و جمله لبثتَ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اَلم نربّک است.

## وَفَعَلْتَ فَعْلَتَكَ ٱلَّتِي فَعَلْتَ وَأَنتَ مِنَ ٱلْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾

وکارت را که انجام داده بودی کردی وتو از ناسپاسانی.

﴿ وفعلتَ ﴾ مانند ولبثتَ (آیه ۱۸) ترکیب می‌شود. ﴿ فَعْلتك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به فعلتَ ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت فعْلتک ﴿ فعلت ﴾ فعل و فاعل و جمله فعلتَ، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به فعلت است به تقدیر الّتی فعلتها).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من الکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر انت و جمله أنت...، محلاً منصوب و حال از فاعل فعلتَ است.

## قَالَ فَعَلْتُهَا إِذاً وَأَنَا مِنَ ٱلضَّالِّينَ ﴿٢٠﴾

گفت آن را در حالی که از گمراهان بودم انجام دادم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فعلتُها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب و جمله فعلتُها اذاً، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من الضّالین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أنا و جمله أنا...، محلاً منصوب و حال از فاعل فعلتُ است.

## فَفَرَرْتُ مِنكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْماً وَجَعَلَنِي مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٢١﴾

وهنگامی که از شما ترسیدم از میانتان فرار کردم پس پروردگارم به من حکم بخشید ومرا از پیامبران گردانید.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ فررتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به فررتُ ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فررتُ (لمّا در آیه شبه شرط نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ خفتُکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله خفتکم، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است. و جمله فررتُ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله فعلتها (آیه ۲۰) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ وهب ﴾ فعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به وهب ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل وهب ﴿ حکماً ﴾ مفعول به وهب و جمله وهب...، محلاً منصوب وعطف بر جمله فررت منکم است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ من المرسلین ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل و جمله جعلنی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله وهب... است.

وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿۲۲﴾

و(آیا) این نعمتی است که آن را بر من منت می‌نهی که بنی اسرائیل را به بردگی کشانده‌ای؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ نعمةٌ ﴾ خبر تلک ﴿ تمنّها ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ علیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تمنّ و جمله تمنّها علیّ، محلاً مرفوع و صفت نعمةٌ است.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ عبدتَّ ﴾ فعل و فاعل ﴿ بنی اسرائیلَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به عبدتّ (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و فعل ماضی عبدت با أنْ ناصبه مصدریه تأویل به مصدر رفته وبدل از نعمةٌ و یا از تلک و یا از مفعول به تمنّها واقع می‌شود. و جمله تلک...، محلاً منصوب و عطف بر جمله جعلنی (آیه ۲۱) است.

قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٢٣﴾

فرعون گفت پروردگار عالمیان چیست؟

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ فرعون ﴾ فاعل قال ﴿ و ﴾ زائده ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ ربّ العالمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما استفهامیه و جمله ما ربّ العالمین، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

و یا اینکه واو عاطفه بوده و جمله ما ربّ العالمین، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر أإلهٌ غیری موجودٌ.

قَالَ رَبُّ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُم مُّوقِنِينَ ﴿٢٤﴾

گفت پروردگار آسمانها وزمین وآنچه میان این دو است، اگر اهل یقین باشید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربُّ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر الأرض ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله (هو) ربّ السّماوات...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ موقنین ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم موقنین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْتَمِعُونَ ﴿٢٥﴾

به کسانی که اطرافش بودند گفت آیا نمی‌شنوید؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال و من موصوله ﴿ حوله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان)

حوله، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ ألا ﴾ حرف عرض ﴿ تستمعون ﴾ فعل و فاعل و جمله ألا تستمعون، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

## قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٢٦﴾

(موسی) گفت پروردگار شما وپروردگار پدران نخستین شما.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّ ﴾ عطف بر ربّکم و مضاف ﴿ ءابائکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ءاباء مضاف الیه ربّ ﴿ الأوّلین ﴾ صفت ءاباءکم و جمله (هو) ربّکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

## قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ ٱلَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿٢٧﴾

گفت قطعاً پیامبرتان که به سوی شما فرستاده شده دیوانه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ رسولکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از رسولکم ﴿ أُرسِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ إلیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُرسِلَ و جمله أُرسِلَ الیکم، صله الّذی است (عائد صله نایب فاعل أُرسِلَ است). ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مجنونٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ رسولکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

## قَالَ رَبُّ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾

گفت پروردگار مشرق ومغرب وآنچه که میان آن دو است، اگر تعقل کنید.

﴿ قال ربّ المشرقین والمغربین وما بینهما إنْ کنتم ﴾ همانند آیه ۲۴ ترکیب می‌شود.
﴿ تعقلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعقلون، محلاً منصوب و خبر کنتم است.

قَالَ لَئِنِ ٱتَّخَذْتَ إِلَٰهاً غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ ٱلْمَسْجُونِينَ ﴿٢٩﴾

گفت اگر غیر از من خدایی را برگزینی قطعاً تو را از زندانیان قرار می‌دهم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لـ ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ اتّخذت ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ إلٰهاً ﴾ مفعول به اتّخذت ﴿ غیری ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت إلٰهاً و جمله إنْ اتّخذتَ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ أجعلنّك ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و ضمير انا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ من المسجونین ﴾ جار و مجرور و متعلق به أجعلنّ و جمله أجعلنّک...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ أَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُبِينٍ ﴿٣٠﴾

گفت واگر چه شئ ای روشن به سویت آورم؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ جئتك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئت ﴿ بشيءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئت (مفعول با واسطه) ﴿ مبینٍ ﴾ صفت شیءٍ و جمله لو جئتک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر مقول قول مقدر است به تقدیر أتسجنني. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ فَأْتِ بِهِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿٣١﴾

گفت اگر از راستگویانی پس آن را بیاور.

﴿ قـال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ إتِ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به إتِ (مفعول با واسطه) و جمله إتِ به، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله بعد است. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنت ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال نـاقصه بـا اسمش ﴿ من الصّادقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خـبر کـنت و جـمله إنْ کنت...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ ﴿۳۲﴾

وعصایش را افکند پس به ناگاه آن اژدهایی نمایان شد.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ألقیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عصاه ﴾ مضاف و مـضاف الیـه و مفعول به ألقیٰ و جملهٔ ألقیٰ عصاه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۳۱) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ثعبانٌ ﴾ خبر هـی ﴿ مبینٌ ﴾ صفت ثعبانٌ و جمله إذا هی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألقیٰ است.

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ ﴿۳۳﴾

ودستش را بیرون آورد وناگهان آن برای تماشاگران سپید جلوه‌گر شد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نزع یده فإذا هی بیضاء ﴾ عطف بر ألقیٰ عصاه فإذا هی ثعبانٌ (آیه ۳۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ للنّاظرین ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه عـامل مـقدر و صفت بیضاء است.

قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ ﴿۳۴﴾

به بزرگانی که اطرافش بودند گفت یقیناً این ساحری داناست،

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فـاعل ﴿ للملإِ ﴾ جـار و مـجرور و مـتعلق بـه قـال ﴿ حوله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حـال از المـلإ ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحـلقه بـراى تأكيد ﴿ ساحرٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ عليمٌ ﴾ صفت ساحرٌ و جمله إنّ هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

## يُرِيدُ أَن يُخْرِجَكُم مِنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ﴿٣٥﴾

مى‌خواهد به وسيلهٔ سحرش شما را از سرزمينتان خارج نمايد، پس چه رأى مى‌دهيد؟

﴿ يريد ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يـخرجَكم ﴾ فـعل مـضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ من أرضكم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليـه و مـتعلق بـه يـخرج ﴿ بسـحره ﴾ جـار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يخرجَ و فعل مضارع يخرج با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به يريد واقع مى‌شود. و جمله يريد...، محلاً منصوب و حال از هـذا (آيه ۳۴) است.

﴿ فـ ﴾ فصيحه ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ تأمرون ﴾ فعل و فاعل و جمله ماذا تأمرون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ كان كذلك. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

## قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَٱبْعَثْ فِي ٱلْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ﴿٣٦﴾

گفتند او وبرادرش را بازدار وگرد آورندگان را به شهرها بفرست،

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أَرجه ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل و ضمير هاء در مـحل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أخاه ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر مفعول بـه أرجـه و جمله أرجه...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إبعثْ ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ فى المدائنِ ﴾ جار و مجرور

و متعلق به إبعثْ ﴿ حـاشرين ﴾ مفعول به إبعث و جمله إبعث...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أرجه است.

يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ ﴿٣٧﴾
تا هر ساحر دانایی را به سویت آورند.

﴿ يأتوك ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليک و با لحاظ حرف جر، متعلق به يأتوا ﴿ بكلّ سحّارٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يأتوا (مفعول با واسطه) ﴿ عليم ﴾ صفت سحّارٍ و جمله يأتوک...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ تبعث فی المدائنِ حاشرين. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

فَجُمِعَ ٱلسَّحَرَةُ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿٣٨﴾
پس ساحرها برای موعد روزی مشخص گرد آورده شدند.

﴿ فـ ﴾ فصيحه عاطفه ﴿ جُمِعَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ السّحرةُ ﴾ نـايب فـاعل جُـمِعَ ﴿ لميقات يومٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جُمِعَ ﴿ مـعلومٍ ﴾ صفت يوم و جمله جُمِعَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مقدر است به تقدير قالوا فبعث فی المدائن حاشرين فجُمِعَ....

وَقِيلَ لِلنَّاسِ هَلْ أَنتُم مُّجْتَمِعُونَ ﴿٣٩﴾
وبه مردم گفته شد آيا شما هم جمع می‌شويد؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قيل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ للـنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به قـيل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مجتمعون ﴾ خبر انتم و جمله هل أنتم مجتمعون، محلاً مرفوع و نايب فاعل قيل است. و جمله قيل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جُمِعَ... (آيه ۳۸) است.

لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ ٱلسَّحَرَةَ إِن كَانُوا هُمُ ٱلْغَالِبِينَ ﴿۴۰﴾
باشد که اگر ساحران پیروز شدند از آنها پیروی کنیم.

﴿ لعلّنا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ نتّبع ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ السّحرة ﴾ مفعول به نتّبع و جمله نتّبع السّحرة، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّنا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کانوا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و تأکید از اسم کانوا ﴿ الغالبین ﴾ خبر کانوا و جمله إنْ کانوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَلَمَّا جَاءَ ٱلسَّحَرَةُ قَالُوا لِفِرْعَوْنَ أَءِنَّ لَنَا لَأَجْراً إِن كُنَّا نَحْنُ ٱلْغَالِبِينَ ﴿۴۱﴾
پس زمانی که ساحران آمدند به فرعون گفتند اگر ما پیروز شویم آیا واقعاً برای ما اجری خواهد بود؟

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ السّحرةُ ﴾ فاعل جاء و جمله جاء السّحرةُ، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لفرعونَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قالوا (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ ل ﴾ برای تأکید ﴿ أجراً ﴾ اسم مؤخر إنّ و جمله أإنّ لنا لأجراً، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ کنّا نحن الغالبین ﴾ مانند إنْ کانوا هم الغالبین (آیه ۴۰) ترکیب می‌شود.

قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذاً لَمِنَ ٱلْمُقَرَّبِينَ ﴿۴۲﴾
گفت بلی ودر این حال شما قطعاً از نزدیکان هستید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ نعم ﴾ حرف جواب و جمله قال نعم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير کم در محل نصب و اسمش ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ من المقرّبين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّکم....، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدير قال نعم لکم اجرٌ.

## قَالَ لَهُم مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنتُم مُلْقُونَ ﴿٤٣﴾

موسى به آنها گفت آنچه را که اندازنده‌ايد بيفکنيد.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ موسىٰ ﴾ فاعل قال ﴿ ألقوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ألقوا ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ملقون ﴾ خبر أنتم و جمله أنتم ملقون، صله ما است ( عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل جر به عنوان مضاف اليه ملقون است به تقدير ما أنتم ملقونه ). و جمله ألقوا....، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال....، مستأنفه است.

## فَأَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ ﴿٤٤﴾

پس ريسمانها وچوبدستيهايشان را افکندند وگفتند به عزت فرعون يقيناً ما پيروزيم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ألقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ حبالهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به ألقوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عصيّهم ﴾ مضاف و مضاف اليه وعطف بر حبالهم و جمله ألقوا....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال... ( آيه ۴۳ ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعزّة فرعونَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل نقسم مقدر ( فرعون به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود ) و جمله ( نقسم ) بعزّة فرعونَ، محلی از اعراب ندارد و قسميه است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ نحن ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدا ﴿ الغالبون ﴾ خبر إنّ ( در صورتی كه نحن ضمير فصل باشد ) و يا خبر نحن و جمله نحن الغالبون ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است ( در صورتی كه نحن مبتدا باشد ) . و جمله إنّا ... ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است . و جمله قسم با جوابش ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است . و جمله قالوا ... ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألقوا است .

## فَأَلْقَىٰ مُوسَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿٤٥﴾

وموسی عصایش را افکند پس به ناگاه آنچه را که بربافته بودند بلعید.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ألقیٰ ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل ألقیٰ ﴿ عصاه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به ألقیٰ و جمله ألقیٰ... ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألقوا (آیه ۴۴) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تلقف ﴾ فعل و ضمير هی مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تلقف ﴿ يأفكون ﴾ فعل و فاعل و جمله يأفكون ، صله ما است ( عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يأفكون است به تقدير ما يأفكونه ) . و جمله تلقف ... ، محلاً مرفوع و خبر هی است . و جمله اذا هی ... ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألقیٰ ... است .

## فَأُلْقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ﴿٤٦﴾

وساحران به سجده در افتادند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أُلقِيَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ السّحرةُ ﴾ نايب فاعل أُلقِيَ ﴿ ساجدين ﴾ حال از السّحرةُ و جمله أُلقِيَ ... ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذا هی ... ( آيه ۴۵ ) است .

## قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٤٧﴾

گفتند به پروردگار عالمیان ایمان آوردیم،

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ آمنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بربّ العالمين ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به آمنّا و جمله آمنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۴۸﴾

پروردگار موسی وهارون.

﴿ ربّ موسىٰ ﴾ مضاف و مضاف اليه و بدل يا عطف بيان از ربّ العالمين ( آيه ۴۷ ) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هارونَ ﴾ عطف بر موسىٰ ( هارون به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود ).

قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ ٱلَّذِي عَلَّمَكُمُ ٱلسِّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۴۹﴾

گفت قبل از آنکه به شما اجازه دهم بدو ایمان آوردید، قطعاً او بزرگتان است که به شما سحر آموخته است پس یقیناً به زودی خواهید دانست، حتماً دستان وپاهایتان را از خلاف قطع خواهم کرد وهمگیتان را به دار خواهم آویخت.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ آمنتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمنتم ﴿ قبل ﴾ ظرف و متعلق به آمنتم و مضاف ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ ءاذن ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمير أنا مستتر فاعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاذن و فعل مضارع ءاذانَ با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مضاف اليه قبل واقع می‌شود. و جمله آمنتم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است. ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ كبيركم ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر اِنّ ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و يا بدل از كبيركم ﴿ علّمكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ السّحرَ ﴾ مفعول به دوم علّم و جمله علّمكم السّحر، صله الّذى است ( عائد صله فاعل علّم است ). و جمله اِنّه...، مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله لسوف تعلمون، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّه لکبیرکم است.

﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ أقطّعنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ أیدیکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أقطّعنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أرجلکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر أیدیکم ﴿ من خلافٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أقطّعنّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از أیدیکم و أرجلکم و جمله لأقطّعنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لأصلّبنکم ﴾ عطف بر جمله لأقطّعنّ أیدیکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ أجمعین ﴾ تأکید از مفعول به أصلّبنّکم است.

## قَالُوا لاَ ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ﴿٥٠﴾

گفتند باکی نیست به راستی ما به سوی پروردگارمان روی آورده‌ایم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ضیرَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا و خبر آن مقدر است به تقدیر موجودٌ علینا. و جمله لا ضیرَ (موجودٌ علینا)، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ الی ربّنا ﴾ جارِ و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ منقلبون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

## إِنَّا نَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَن كُنَّا أَوَّلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥١﴾

قطعاً ما امید داریم که پروردگارمان گناهانمان را بر ما ببخشاید که نخستین ایمان آورندگان بودیم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ نطمع ﴾ فعل

و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یغفرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ لنا ﴾جار و مجرور و متعلق به یغفر ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یغفر ﴿ خطایانا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یغفر ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ أوّل المؤمنین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کنّا و فعل ماضی کنّا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول له یغفر واقع می‌شود. و فعل مضارع یغفرَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به نطمع واقع می‌شود. و جمله نطمع ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا ...، مستأنفه بیانی است.

## وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي إِنَّكُم مُّتَّبَعُونَ ﴿٥٢﴾

وبه موسیٰ وحی نمودیم که بندگانم را شبانه حرکت ده که واقعاً شما تعقیب می‌شوید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أوحینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی موسیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أوحینا ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ أسر ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بعبادی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أسر و فعل امر أسر با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ أسر و با لحاظ حرف جر، متعلق به أوحینا و جمله أوحینا ...، مستأنفه است.

و یا اینکه أنْ حرف تفسیری بوده و جمله أسر بعبادی، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (أوحینا به معنای قلنا است).

﴿ إنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ متّبعون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّکم متّبعون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

## فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي ٱلْمَدَآئِنِ حَاشِرِينَ ﴿٥٣﴾

پس فرعون گرد آورندگان را به شهرها فرستاد،

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ أرسلَ ﴾ فعل ﴿ فرعونُ ﴾ فاعل أرسل ﴿ فی المدائن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسل ﴿ حاشرین ﴾ مفعول به أرسلَ و جمله أرسل ...، مستأنفه است.

إِنَّ هٰؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ﴿٥٤﴾

اینان به راستی گروهی اندک هستند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ شرذمةٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ قليلون ﴾ صفت شرذمةٌ و جمله إنّ هـؤلاء...، محلاً منصوب و مقول قول فعل يقولون مقدر است. و جمله ( يقولون ) إنّ هؤلاء...، محلاً منصوب و صفت حاشرين ( آيه ۵۳) است.

وَإِنَّهُمْ لَنَا لَغَائِظُونَ ﴿٥٥﴾

وآنها به یقین ما را به خشم آورده‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نـصب و اسـمش ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به غائظون ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ غائظون ﴾ خـبر إنّ و جمله إنّهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّ هؤلاء... ( آيه ۵۴) است.

وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَاذِرُونَ ﴿٥٦﴾

وحتماً ما گروهی آماده‌ایم.

﴿ وإنّا لجميعٌ ﴾ مانند وإنّهم لغائظون ( آيه ۵۵) ترکیب می‌شود. ﴿ حاذرون ﴾ صـفت جميعٌ است.

فَأَخْرَجْنَاهُم مِّن جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٥٧﴾

پس آنها را از باغها وچشمه‌ها بیرون کردیم،

﴿ فـ ﴾ استينافيه ﴿ أخرجـناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مـفعول بـه ﴿ من جنّاتٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخرجنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عيون ﴾ عطف بر جنّاتٍ و جمله أخرجناهم...، مستأنفه است.

وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ﴿٥٨﴾

وگنجها وجایگاهی کرامی؛

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کنوزٍ ومقامٍ﴾ هر دو عطف بر عیونٍ (آیه ۵۷) ﴿کریمٍ﴾ صفت مقامٍ است.

## كَذٰلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٥٩﴾

بدینسان وآنها را به بنی اسرائیل میراث دادیم.

﴿کذلك﴾ جار و مجرور و متعلق به أخرجنا (آیه ۵۷) و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای أخرجنا به تقدیر أخرجنا خروجاً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر أُخرجنا خروجاً کائناً کذلک و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه وکذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر أخرجنا خروجاً مثل ذلک.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أورثناها ﴾ عطف بر جمله أُخرجناهم (آیه ۵۷) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بنی اسرائیل ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم أورثنا (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

## فَأَتْبَعُوهُم مُّشْرِقِينَ ﴿٦٠﴾

پس هنگام طلوع خورشید در پی آنها رفتند.

﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ أتبعوهم ﴾ فعل و فاعل وضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ مشرقین ﴾ حال از فاعل أتبعوا و جمله أتبعوهم مشرقین، مستأنفه است.

## فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرَكُونَ ﴿٦١﴾

وهنگامی که دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند به یقین ما گرفتار شده‌ایم.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ترآءا ﴾ فعل ﴿ الجمعان ﴾ فاعل ترآءا و جمله ترآءا الجمعان، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط). ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ أصحاب موسیٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل

قال ﴿ إِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه براى تأكيد ﴿ مدركون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلى از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله أتبعوهم ( آيه ۶۰) است.

قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٦٢﴾

گفت چنين نيست، قطعاً پروردگارم با من است، به زودى مرا هدايت خواهد كرد.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ كلّا ﴾ حرف ردع ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ معى ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ ربّى ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم مؤخر إنّ ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ يهدينِ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و نون وقايه و كسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله سيهدينِ، محلاً مرفوع و خبر دوم إنّ است. و جمله كلّا إنّ معى...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنِ اضْرِب بِّعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ﴿٦٣﴾

و به موسى وحى نموديم كه با عصايت به دريا بزن پس شكافت و هر تكه‌اى همانند كوهى بزرگ شد.

﴿ فـ ﴾ استينافيه ﴿ أوحينا الى موسىٰ أنْ اضربْ بعصاك ﴾ تركيبش در آيه ۵۲ گذشت.

﴿ البحر ﴾ مفعول به اضربْ است.

﴿ فـ ﴾ فصيحه عاطفه ﴿ انفلق ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله انفلق، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله مقدر است به تقدير فأوحينا فضرب فانفلق.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ كلُّ فرقٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم كان ﴿ كالطّودِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر كان ﴿ العظيمِ ﴾ صفت الطّود و جمله كان...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله انفلق است.

وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ ٱلْآخَرِينَ ﴿٦٤﴾

وآنجا دیگران را نزدیک گرداندیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أزلفنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ثمَّ ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به أزلفنا ﴿ الآخرین ﴾ مفعول به أزلفنا و جمله أزلفنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أوحینا (آیه ۶۳) است.

وَأَنجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُ أَجْمَعِينَ ﴿٦٥﴾

وموسی وهمهٔ کسانی که همراهش بودند را نجات دادیم.

﴿ وأنجینا موسیٰ ﴾ مانند وأزلفنا الآخرین (آیه ۶۴) ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر موسیٰ ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) معه، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ أجمعین ﴾ تأکید معنوی از موسیٰ و من موصوله است.

ثُمَّ أَغْرَقْنَا ٱلْآخَرِينَ ﴿٦٦﴾

سپس دیگران را غرق نمودیم.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ أغرقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الآخرین ﴾ مفعول به أغرقنا و جمله أغرقنا الآخرین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنجینا (آیه ۶۵) است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿٦٧﴾

به راستی در این نشانه‌ای است واکثرشان مؤمن نبودند.

﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لـ ﴾ برای تأکید ﴿ آیةً ﴾ اسم مؤخر إنّ و جمله إنّ فی ذلک لآیةً، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم کان ﴿ مؤمنین ﴾ خبر کان و جمله ما کان...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در لهم مقدر است به تقدیر إنّ فی ذلک لآیةً لهم.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٦٨﴾

وحقیقتاً پروردگارت همان پیروزمندِ مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ العزيز الرّحيم ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا دو خبر برای هو و جمله هو....، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله إنّ ربّک....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ فی ذلک لآيةً (آیه ۶۷) است.

وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾

وبر آنها خبر ابراهیم را بخوان،

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أتلُ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتل ﴿ نبأَ ابراهيم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به أتل (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله أتلُ...، مستأنفه است.

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٧٠﴾

زمانی که به پدرش وقومش گفت که چه چیزی می‌پرستید؟

﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و بدل اشتمال از نبأ ابراهیم (آیه ۶۹) و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لأبيه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به قال ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر أبيه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله ما تعبدون، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است.

قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَاماً فَنَظَلُّ لَهَا عَاكِفِينَ ﴿٧١﴾

گفتند بتهایی را می‌پرستیم وهمواره برای آنها معتکفیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نعبد ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ أصناماً ﴾ مفعول به نعبد و جمله نعبد أصناماً، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ نظلُّ ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عاكفين ﴾ خبر نظلُّ و جمله نظلّ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله نعبد است.

## قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ﴿٧٢﴾

گفت زمانی که می‌خوانید آیا (دعای) شما را می‌شنوند؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ يسمعونكم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به يسمعون و مضاف ﴿ تدعون ﴾ فعل و فاعل و جمله تدعون، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. و جمله هل يسمعونكم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

## أَوْ يَنفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ﴿٧٣﴾

یا به شما سود می‌رسانند یا ضرر می‌زنند؟

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ ينفعونكم أو يضُرُّون ﴾ هر دو عطف بر جمله يسمعونكم ( آیه ۷۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

## قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٧٤﴾

گفتند بلکه پدرانمان را یافتیم که این گونه انجام می‌دادند.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ وجدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءاباءنا ﴾

مضاف و مضاف الیه و مفعول بـه اول وجـدنا ﴿ کـذلك ﴾[1] جـار و مـجرور و مـتعلق بـه ﴿ یفعلون ﴾ فعل و فاعل و جمله کذلک یفعلون، محلاً منصوب و مـفعول بـه دوم وجـدنا است. و جمله وجدنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

قَالَ أَفَرَأَيْتُم مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿۷۵﴾

**کفت پس آیا می‌بینید آنچه را که می‌پرستید،**

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ رأیتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به رأیتم ﴿ کـنتم ﴾ از افـعال نـاقصه بـا اسمش ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل وجمله تعبدون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم تعبدون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعبدون است به تقدیر ما کنتم تعبدونه). و جمله رأیتم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر أتأمّلتم. و جمله قال...، مستأنفه است.

أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ ﴿۷۶﴾

**شما وپدران پیشینتان؟**

﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل تعبدون (آیه ۷۵) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءابـاءکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل تعبدون (آیه ۷۵) ﴿ الأقدمون ﴾ صفت ءاباءکم است.

فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۷۷﴾

**ویقیناً آنها به جز پروردگار جهانیان دشمن من هستند.**

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ عـدوٌّ ﴾ خبر إنّ ﴿ لی ﴾ جار و مجرور ومتعلق بـه عـدوٌّ ﴿ إلّا ﴾ حـرف اسـتثناء ﴿ ربّ

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۹ گذشت.

العالمین ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مستثنی منقطع از ضمیر هم و یا مستثنی متصل از ضمیر هم (بنا بر اعتقاد آنان که ربّ العالمین را جزء آلهه می‌دانستند) و جمله إنّهم...، مستأنفه است.

## اَلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ ﴿۷۸﴾

آنکه مرا خلق نمود پس او مرا هدایت می‌کند،

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از ربّ العالمین (آیه ۷۷) و یا مفعول به فعل اعنی و یا أخصّ مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ خلقنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله خلقنی، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله (أعنی یا أخص و یا هو) الّذی...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم و پنجم الّذی).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یهدینِ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و جمله یهدینِ، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو یهدینِ، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله خلقنی است.

## وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ﴿۷۹﴾

وکسی که او مرا اطعام می‌دهد وسیراب می‌کند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و یا رفع و عطف بر الّذی قبل (آیه ۷۸) ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یطعمنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله یطعمنی، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هو است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یسقینِ ﴾ مانند یهدینِ (آیه ۷۸) ترکیب می‌شود. و جمله یسقینِ، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یطعمنی است.

وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ﴿٨٠﴾

وزمانی که مریض شوم پس او مرا شفا می‌دهد،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ مرضتُ ﴾ فعل و فاعل و جمله مرضتُ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است ( جمله شرطیه ).

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ هو یشفینِ ﴾ مانند هو یهدین ( آیه ۷۸ ) ترکیب می‌شود. و جمله هو ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو یطعمنی ( آیه ۷۹ ) است.

وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ﴿٨١﴾

وآنکه مرا می‌میراند سپس زنده‌ام می‌کند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و یا رفع و عطف بر الّذی ( آیه ۷۹ ) ﴿ یمیتنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله یمیتنی، صله الّذی است ( عائد صله فاعل یمیت است ).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یحیینِ ﴾ مانند یهدینِ ( آیه ۷۸ ) ترکیب می‌شود. و جمله یحیینِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یمیتنی است.

وَالَّذِي أَطْمَعُ أَن يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ﴿٨٢﴾

وکسی که امید دارم که گناهم را در روز قیامت بر من ببخشد.

﴿ والّذی ﴾ ترکیبش در آیه ۸۱ گذشت. ﴿ أطمع ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یغفرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر ﴿ خطیئتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یغفر ﴿ یوم الدّین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یغفر و فعل مضارع یغفر با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به أطمع واقع می‌شود. و جمله أطمع ...، صله الّذی است ( عائد صله فاعل یغفر است ).

رَبِّ هَبْ لِي حُكْماً وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿٨٣﴾

پروردگارا به من حکم ببخش ومرا به شایستگان ملحق نما.

﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر بـه عـنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ هبْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مسـتتر فـاعل ﴿ لی ﴾ جـار و مجرور و متعلق به هبْ ﴿ حکماً ﴾ مفعول به هبْ و جمله هبْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ألحقنی ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ بـالصّالحین ﴾ جار و مـجرور و مـتعلق بـه ألحـقنی و جـمله ألحقنی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هبْ است.

وَاجْعَل لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴿٨٤﴾

وبرای من در میان آیندگان یادی نیک قرار ده.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِجعلْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به اِجعلْ ﴿ لسان صدقٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مـفعول بـه اِجـعلْ ﴿ فـی الآخـرین ﴾ جـار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از لسان (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکـره دیگر) و جمله اِجعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألحقنی (آیه ۸۳) است.

وَاجْعَلْنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿٨٥﴾

ومرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار ده.

﴿ واجعلنی ﴾ مانند وألحقنی (آیه ۸۳) ترکیب می‌شود. ﴿ من ورثةِ ﴾ جار و مـجرور و متعلق به اجعل و ورثة مضاف ﴿ جنّه النّعیم ﴾ مضاف و مضاف الیه و جنّة مـضاف الیـه ورثةِ است.

وَاغْفِرْ لِأَبِي إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ ﴿٨٦﴾

وبر پدرم ببخشای که یقیناً او از گمراهان است.

﴿ واغفر لأبی ﴾ مانند واجعل لی (آیه ۸۴) ترکیب می‌شود.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من الضّالین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

## وَلاَ تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ ﴿٨٧﴾

وروزی که برانگیخته می‌شوند مرا خوار مگردان.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تخزنی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلق به لا تخزنی و مضاف ﴿ یُبعَثُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُبعَثُون، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله لا تخزنی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اغفر لأبی (آیه ۸۶) است.

## يَوْمَ لاَ يَنفَعُ مَالٌ وَلاَ بَنُونَ ﴿٨٨﴾

روزی که مال ونه پسران سود نمی‌دهند.

﴿ یوم ﴾ ظرف و بدل از یوم قبلی (آیه ۸۷) و مضاف ﴿ لا ینفع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ مالٌ ﴾ فاعل لا ینفع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ بنونَ ﴾ عطف بر مالٌ و جمله لا ینفع...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

## إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٩﴾

مگر کسی که به سوی خداوند دلی پاک وآراسته بیاورد.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل از مفعول به مقدر لا ینفع (آیه ۸۸) به تقدیر لا ینفع مالٌ و لا بنونَ احداً إلّا من و یا مستثنی از آن ﴿ أتیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الله و با لحاظ حرف جر، متعلق

به أتیٰ ﴿ بقلبٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتیٰ (مفعول با واسطه) ﴿ سلیمٍ ﴾ صفت قلبٍ و جمله أتیٰ...، صله من است (عائد صله فاعل أتیٰ است).

وَأُزْلِفَتِ ٱلْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٩٠﴾

وبهشت برای متقیان نزدیک آورده می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُزلفَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ الجنّةُ ﴾ نایب فاعل أُزلفَتْ ﴿ للمتّقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به أزلِفَتْ و جمله أُزلِفَت...، محلاً مجرور و عطف بر جمله لا ینفع مالٌ (آیه ۸۸) است.

وَبُرِّزَتِ ٱلْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ﴿٩١﴾

وجهنم برای گمراهان آشکار می‌شود.

مانند آیه ۹۰ ترکیب می‌شود.

وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿٩٢﴾

وبه آنها گفته شود کجاست آنچه که پرستش می‌کردید

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ أین ﴾ اسم استفهام و ظرف و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعبدون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم تعبدون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعبدون است به تقدیر ماکنتم تعبدونه). و جمله أین...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل لهم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله بُرِّزَت... (آیه ۹۱) است.

مِن دُونِ ٱللَّهِ هَلْ يَنصُرُونَكُمْ أَوْ يَنتَصِرُونَ ﴿٩٣﴾

به جای خداوند؟ آیا شما را یاری می‌نمایند یا (از خود) دفاع می‌کنند؟

﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تعبدون ( آیه ۹۲ ) است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ ینصرونکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله هل ینصرونکم، مستأنفه بیانی است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ ینتصرون ﴾ فعل و فاعل و جمله ینتصرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هل ینصرونکم است.

## فَكُبْكِبُوا فِيهَا هُمْ وَٱلْغَاوُونَ ﴿٩٤﴾

پس ایشان وگمراهان در آن افکنده می‌شوند،

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ کُبکِبُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به کُبکِبُوا ﴿ هم ﴾ در محل رفع و تأکید از نایب فاعل کبکبوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الغاوون ﴾ عطف بر نایب فاعل کبکبوا و جمله کُبکِبُوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قیل لهم ( آیه ۹۲ ) است.

## وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿٩٥﴾

وهمکی سربازان ابلیس.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جنود ابلیس ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الغاوون ( آیه ۹۴ ) است ( ابلیس به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود ). ﴿ أجمعون ﴾ تأکید معنوی از نایب فاعل کُبکبوا و الغاوون و جنود ابلیس است.

## قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ ﴿٩٦﴾

در حالی که آنها در آن با هم خصومت می‌ورزند، می‌گویند

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فیها ﴾ جار ومجرور و متعلق به ﴿ یختصمون ﴾ فعل و فاعل و جمله فیها یختصمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

تَاللَّهِ إِن كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۹۷﴾

به خدا که ما در گمراهی آشکاری بودیم،

﴿ تاللّٰه ﴾ تاء قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل نقسم مقدر و جمله (نقسم) باللّٰه، محلی ازاعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله و مهمله ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لَ ﴾ فارقه (بین إن مخففه و إن نافیه) ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنّا ﴿ مبینٍ ﴾ صفت ضلالٍ و جمله إنْ کنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

إِذْ نُسَوِّيكُم بِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿۹۸﴾

هنگامی که شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌شمردیم.

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلِق به فی ضلال (آیه ۹۷) به اعتبار متعلَق آن و مضاف ﴿ نسوّیکم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بربّ العالمین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نسوّی و جمله نسوّیکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿۹۹﴾

وجز مجرمان ما را گمراه نکردند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أضلّنا ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ المجرمون ﴾ فاعل ما أضلّ و جمله ما أضلّنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ کنّا... (آیه ۹۷) است.

فَمَا لَنَا مِن شَافِعِينَ ﴿۱۰۰﴾

پس برای ما شفاعتگرانی نیست،

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم

﴿ من شافعين ﴾ جار و مجرور و من زائده و شافعين در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما اضلّنا (آیه ۹۹) است.

وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ﴿١٠١﴾

ونه دوستی صمیمی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ صدیقٍ ﴾ عطف بر شافعین (آیه ۱۰۰) ﴿ حمیمٍ ﴾ صفت صدیقٍ است.

فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٢﴾

وای کاش برای ما بازگشتی بود پس از مؤمنان می‌شدیم.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ حرف تمنی ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم أنّ ﴿ كرّةً ﴾ اسم مؤخر أنّ و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ نكونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه و ضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ من المؤمنين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر نکون و فعل مضارع نکونَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر کرّةً می‌شود. و جمله لو (ثبت)...، مستأنفه است.

و یا اینکه لو شرطیه بوده و جمله لو (ثبت)...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر لفعلنا کذا. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٠٤﴾

به راستی در این نشانه‌ای است واکثرشان مؤمن نبودند. وحقیقتاً پروردگارت همان پیروزمندِ مهربان است.

ترکیبش در آیه ۶۷ و ۶۸ گذشت.

كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٠٥﴾

قوم نوح پیامبرانْ را تکذیب کردند.

﴿ كذّبتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ قوم نوحٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل کذّبتْ ﴿ المرسلین ﴾ مفعول به کذّبتْ و جمله کذّبتْ...، مستأنفه است.

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٠٦﴾

هنگامی که برادرشان نوح به آنها گفت آیا پرهیز نمی‌کنید؟

﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به کذّبتْ (آیه ۱۰۵) و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ أخوهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ نوحٌ ﴾ بدل یا عطف بیان از أخوهم ﴿ ألا ﴾ حرف عرض ﴿ تتّقون ﴾ فعل و فاعل و جمله ألا تتّقون، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٠٧﴾

واقعاً من برای شما فرستاده‌ای درستکار هستم.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ رسولٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ أمینٌ ﴾ صفت رسولٌ و جمله إنّی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

فَاتَّقُوا ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٠٨﴾

پس از خدا پروا کنید ومرا اطاعت نمایید.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اتّقوا و جمله اتّقوا الله، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ صدقتمونی. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أطیعونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله أطیعونِ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اتّقوا الله است.

## وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٠٩﴾

وبر آن از شما اجری درخواست نمی‌کنم، اجر من جز بر پروردگار جهانیان نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أسئلكم ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أسئل ﴿ من أجرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و أجر در موضع نصب و مفعول به دوم أسئل و جمله ما أسئلكم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّی... ( آیه ۱۰۷ ) است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ أجری ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ علی ربّ العالمین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر أجری و جمله إنْ أجری...، محلاً منصوب و حال از فاعل أسئل است. و یا اینکه محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

## فَاتَّقُوا ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١١٠﴾

پس از خدا پروا کنید ومرا اطاعت نمایید.

ترکیبش در آیه ۱۰۸ گذشت. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

## قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَٱتَّبَعَكَ ٱلْأَرْذَلُونَ ﴿١١١﴾

گفتند آیا به تو ایمان آوریم در حالی که اراذل تو را تبعیت می‌کنند؟

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ نؤمن ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نؤمن و جمله أنؤمن لک، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ اتّبعك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ الأرذلون ﴾ فاعل اتّبع و جمله اتّبعک الأرذلون، محلاً منصوب و حال از ضمیر کاف در لک است.

## قَالَ وَمَا عِلْمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٢﴾

گفت بدانچه که انجام می‌دادند چه علمی دارم؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ علمی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما استفهامیه ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به علمی و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و جمله ما علمی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر أهم کذلک. و جمله قال...، مستأنفه است.

و یا اینکه ما نافیه بوده و علمی مبتدا و بما متعلق به علمی و خبر علمی، ثبت مقدر است. و جمله ما علمی... (ثبت)، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است (چنانکه ذکر شد).

## إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ ﴿١١٣﴾

اگر درک کنید، حساب آنها جز بر پروردگارم نیست.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ حسابهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ علی ربّی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر حسابهم و جمله إنْ حسابهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یعملون (آیه ۱۱۲) است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ تشعرون ﴾ فعل و فاعل و جمله لو تشعرون، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

## وَمَا أَنَا بِطَارِدِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١١٤﴾

ومن طرد كنندهٔ مؤمنان نيستم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بطارد المؤمنين ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و باء زائده و طارد در موضع نصب و خبر ما و جمله ما أنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما علمي... ( آيه ۱۱۲ ) است ( بنا بر دو تركيب جمله معطوف عليه ).

## إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿١١٥﴾

من جز هشدار دهنده‌ای آشكار نيستم.

﴿ إنْ ﴾ نافيه ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ نذيرٌ ﴾ خبر أنا ﴿ مبينٌ ﴾ صفت نذيرٌ و جمله إنْ أنا...، مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

## قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَانُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمَرْجُومِينَ ﴿١١٦﴾

گفتند اى نوح، اگر بس نكنى حتماً تو از سنگسار شدگانى.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لـ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ لم تنته ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير أنت مستتر فاعل و جمله إنْ لم تنته، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله بعد ( جواب قسم )، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلى از اعراب ندارد و معترضه ( بين قسم مقدر با جوابش ) است.

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ نوحُ ﴾ مبنى بر ضم و در محل نصب و منادىٰ و جمله يانوحُ ( با لحاظ معناى ندعوا و يا نَطلب )، محلى از اعراب ندارد و معترضه ( بين جمله شرط با جواب مقدرش ) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تكوننَّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله از افعال ناقصه و ضمير أنت مستتر اسمش ﴿ من المرجومين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تكوننّ و جمله لتكوننّ...، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب ومقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿۱۱۷﴾

کفت پروردگارا، به راستی قومم مرا تکذیب نمودند.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۸۳ گذشت. ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ قومی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ کذّبونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله کذّبونِ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ قومی....، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال....، مستأنفه است.

فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحاً وَنَجِّنِي وَمَن مَّعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۸﴾

پس میان من وایشان آن چنان که باید داوری کن ومن وهر که از مؤمنان که همراهم است را نجات ده.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ افتح ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بینی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به افتح ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینی ﴿ فتحاً ﴾ مفعول مطلق افتح و جمله افتح....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ قومی... (آیه ۱۱۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نجّنی ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به نجّنی ﴿ معی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) معی، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ من المؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از من موصوله و جمله نجّنی....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله افتح است.

فَأَنجَيْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ﴿۱۱۹﴾

پس او وهر که همراهش بود را در کشتی پر بار نجات دادیم.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أنجیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به أنجیناه ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) معه، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ فی الفلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنجینا ﴿ المشحون ﴾ صفت الفلک و جمله أنجیناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۱۱۷) است.

ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ ٱلْبَاقِينَ ﴿١٢٠﴾

سپس بعد (از آن) باقیماندگان را غرق نمودیم.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ أغرقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعدُ ﴾ ظرف و مبنی بر ضم و در محل نصب و متعلق به أغرقنا (بعد به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿ الباقین ﴾ مفعول به أغرقنا و جمله أغرقنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنجیناه (آیه ۱۱۹) است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٢١﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٢٢﴾

به راستی در این نشانه‌ای است واکثرشان مؤمن نبودند. وحقیقتاً پروردگارت همان پیروزمندِ حکیم است.

ترکیبش در آیه ۶۷ و ۶۸ گذشت.

كَذَّبَتْ عَادٌ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٣﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٢٥﴾ فَاتَّقُوا ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٢٦﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٢٧﴾

(قوم) عاد پیامبران را تکذیب کرد. هنگامی که برادرشان هود به آنها گفت آیا پرهیز نمی‌کنید؟ واقعاً من برای شما فرستاده‌ای درستکار هستم. پس از خدا پروا کنید ومرا اطاعت نمایید. وبر آن از شما اجری درخواست نمی‌کنم، اجر من جز بر پروردگار جهانیان نیست.

ترکیبش در آیات ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸ و ۱۰۹ گذشت.

أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ ﴿١٢٨﴾

آیا بر هر بلندی به بازیچه بنایی می‌سازید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تبنون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بكلّ ريعٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تبنون ﴿ ءايةً ﴾ مفعول به تبنون و جمله أتبنون...، مستأنفه بیانی و در حيّز قول است. ﴿ تعبثون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعبثون، محلاً منصوب و حال از فاعل تبنون است.

وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ﴿١٢٩﴾

وکاخهای استوار می‌گیرید تا شاید جاودان باشید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تتّخذون ﴾ فعل و فاعل ﴿ مصانع ﴾ مفعول به تتّخذون و جمله تتّخذون مصانع، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تبنون ( آیه ۱۲۸ ) است.

﴿ لعلّكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تخلدون ﴾ فعل و فاعل و جمله تخلدون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّكم تخلدون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَإِذَا بَطَشْتُم بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ ﴿١٣٠﴾

وزمانی که مؤاخذه می‌کنید، ظالمانه مؤاخذه می‌کنید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿بطشتم﴾ فعل و فاعل و جمله بطشتم، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است ( جمله شرطیه).

﴿ بطشتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ جبّارين ﴾ حال از فاعل بطشتم و جمله بطشتم جبّارين، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تتّخذون ( آیه ۱۲۹ ) است.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٣١﴾

پس از خدا پروا کنید ومرا اطاعت نمایید.

ترکیبش در آیه ۱۱۰ گذشت.

وَٱتَّقُوا ٱلَّذِي أَمَدَّكُم بِمَا تَعْلَمُونَ ۝١٣٢

واز کسی که شما را بدانچه می‌دانید مدد نمود پروا کنید،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتّقوا ﴿ أمدّکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به أمدَّ و ما موصوله ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعلمون است به تقدیر ما تعلمونه). و جمله أمدّکم...، صله الّذی است (عائد صله فاعل أمَدَّ است). و جمله اتّقوا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اتّقوا الله (آیه ۱۳۱) است.

أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ ۝١٣٣

شما را به چارپایان وپسران مدد رساند،

﴿ أمدّکم بأنعامٍ ﴾ مانند أمدّکم بما (آیه ۱۳۲) ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بنینٍ ﴾ عطف بر أنعامٍ و جمله أمدّکم...، محلی از اعراب ندارد و بدل از جمله أمدّکم (آیه ۱۳۲) است.

وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۝١٣٤

وباغها وچشمه‌ها.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جنّاتٍ وعیونٍ ﴾ هر دو عطف بر بنینٍ (آیه ۱۳۳) است.

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝١٣٥

واقعاً من بر شما از عذاب روز بزرگ می‌ترسم.

﴿ انّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أخاف ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخاف ﴿ عذاب یومٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أخاف ﴿ عظیمٍ ﴾ صفت یومٍ و جمله أخاف...، محلاً مرفوع

و خبر إنّ است. و جمله إنّي...، مستأنفه است.

قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُن مِّنَ ٱلْوَاعِظِينَ ﴿١٣٦﴾

گفتند بر ما مساویست که موعظه کنی ویا از موعظه کنندگان نباشی.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سواءٌ ﴾ مبتدا (نکره عامله در مابعد) ﴿ علينا ﴾ جار و مجرور و متعلق به سواءٌ ﴿ أ ﴾ حرف تسویه ﴿ وعظتَ ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی و عظتَ با همزه تسویه تأویل به مصدر رفته وخبر سواءٌ واقع می‌شود. و یا اینکه سواءٌ خبر مقدم بوده و مصدر مؤول أو عظتَ، مبتدای مؤخر است. ﴿ ام ﴾ عاطفه متصله ﴿ لم تكنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر أنت مستتر اسمش ﴿ من الواعظين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لم تكن و فعل مضارع لم تكنْ عطف بر و عظتَ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود (بنا بر دو ترکیب و عظت). و جمله سواءٌ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

إِنْ هَٰذَا إِلَّا خُلُقُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٣٧﴾

این جز روش پیشینیان نیست.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ خُلُقُ الأولين﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر هذا و جمله إنْ هذا...، مستأنفه بیانی و در حيّز قول است.

وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿١٣٨﴾

وما عذاب نمی‌شویم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بمعذّبين ﴾ جار و مجرور و باء زائده و معذّبین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما نحن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ هذا... (آیه ۱۳۷) است.

فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾

واو را تکذیب نمودند پس هلاکشان کردیم. به راستی در این نشانه‌ای است

واکثرشان مؤمن نبودند.

﴿ فـ﴾ استینافیه ﴿کذّبوه﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله کذّبوه، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ أهلکناهم ﴾ عطف بر جمله کذّبوه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ فی ذلك لآیةً وما کان اکثرهم مؤمنین ﴾ ترکیبش در آیه ۶۷ گذشت.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٤٠﴾

وحقیقتاً پروردگارت همان پیروزمندِ مهربان است.

ترکیبش در آیه ۶۸ گذشت.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٤١﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٤٢﴾ إِنِّي
لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٤٣﴾ فَاتَّقُوا ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٤٤﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ
أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٤٥﴾

(قوم) ثمود پیامبران را تکذیب کردند. زمانی که برادرشان صالح به آنها گفت آیا پرهیز نمی‌کنید؟ واقعاً من برای شما فرستاده‌ای درستکار هستم. پس از خدا پروا کنید ومرا اطاعت نمایید. وبر آن از شما اجری درخواست نمی‌کنم، اجر من جز بر پروردگار جهانیان نیست.

ترکیبش در آیه ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸ و ۱۰۹ گذشت.

أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هَاهُنَا آمِنِينَ ﴿١٤٦﴾

آیا شما در آنچه که اینجا هست در حال ایمنی رها می‌شوید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تُترَکُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ فی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُترکون و ما موصوله ﴿ هٰهنا ﴾ اسم اشاره و ظرف و در محل نصب و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) هٰهنا، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ ءامنین ﴾ حال از نایب فاعل تُترَکون و جمله أتترکون...، مستأنفه بیانی و در

حیّز قول است.

فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿۱۴۷﴾

در باغها وچشمه‌ها،

﴿ فی جنّاتٍ ﴾ جار و مجرور و بدل از فی ما هٰهنا (آیه ۱۴۶ به اعاده حرف جر) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عیونٍ ﴾ عطف بر جنّاتٍ است.

وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلْعُهَا هَضِيمٌ ﴿۱۴۸﴾

وکشتزارها ودرختان خرمایی که شکوفه‌هایش لطیف است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زُرُوعٍ ونخلٍ ﴾ هر دو عطف بر عیونٍ (آیه ۱۴۷) ﴿ طلعها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ هضیمٍ ﴾ خبر طلعها و جمله طلعها هضیمٍ، محلاً مجرور و صفت نخلٍ است.

وَتَنْحِتُونَ مِنَ ٱلْجِبَالِ بُيُوتاً فَارِهِينَ ﴿۱۴۹﴾

وبا مهارت از کوهها خانه‌هایی می‌تراشید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تنحتون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من الجبال ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنحتون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از بیوتاً (نکره مؤخره) ﴿ بیوتاً ﴾ مفعول به تنحتون ﴿ فارهین ﴾ حال از فاعل تنحتون و جمله تنحتون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أتترکون (آیه ۱۴۶) است.

فَاتَّقُوا ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿۱۵۰﴾

پس از خدا پروا کنید ومرا اطاعت نمایید.

ترکیبش در آیه ۱۱۰ گذشت.

وَلاَ تُطِيعُوا أَمْرَ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿۱۵۱﴾

وفرمان اسرافکران را اطاعت مکنید،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تطيعوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل ﴿ أمر المسرفين ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به لا تطيعوا و جمله لا تطيعوا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اطيعونِ ( آيه ۱۵۰ ) است.

## ٱلَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿۱۵۲﴾

کسانی که در زمین فساد می‌کنند واصلاح نمی‌نمایند.

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و يا بدل از المسرفين ( آيه ۱۵۱ ) و يا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدير هم الّذين و يا در محل نصب و مفعول به فعل أذمُّ مقدر ﴿ يفسدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به يفسدون و جمله يفسدون...، صله الّذين است ( عائد صله فاعل يفسدون است ). و جمله (هم و يا أذمّ) الّذين...، مستأنفه بيانی است ( بنا بر تركيب سوم و چهارم الّذين ).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يصلحون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل و جمله لا يصلحون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يفسدون است.

## قَالُوٓا۟ إِنَّمَآ أَنتَ مِنَ ٱلْمُسَحَّرِينَ ﴿۱۵۳﴾

گفتند جز اين نيست كه تو از جادو زدگانی.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من المسحَّرين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أنت و جمله إنّما أنت...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

## مَآ أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَأْتِ بِـَٔايَةٍ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿۱۵۴﴾

تو جز بشری همانند ما نيستی. اگر راستگويی پس نشانه‌ای بياور.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بشرٌ ﴾ خبر أنت ﴿ مثلنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت بشر ( مثل از اسماء دائم النكره ) و جمله ما أنت...، مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ أتِ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بآيةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتِ (مفعول با واسطه) و جمله أتِ بآيةٍ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله بعد و یا جمله قبلی است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ كنتَ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من الصّادقين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر كنت و جمله إنْ كنت...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالَ هٰذِهِ نَاقَةٌ لَّهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿١٥٥﴾

گفت این ماده شتری است که نوبتی از آب برای اوست ونوبتی از آب در روز مشخص برای شماست.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ناقةٌ ﴾ خبر هذه ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شِربٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لها شربٌ، محلاً مرفوع و صفت ناقةٌ است. و جمله هذه...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شِربُ يومٍ ﴾مضاف و مضاف اليه و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ معلومٍ ﴾ صفت یومٍ و جمله لكم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لها شِربٌ است به تقدیر لكم شرب من دونها.

وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٥٦﴾

وبه او آسیبی مرسانید که عذاب روز بزرگ شما را میگیرد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تمسّوها ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ بسوءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تمسّوا ﴿ فَ﴾ عاطفه

﴿ یأخذَکم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ عذابُ یومٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یأخذ ﴿ عظیم ﴾ صفت یوم و فعل مضارع یأخذ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لا یکن منکم مسٌّ بسوءٍ فأخذکم العذابُ. و جمله لا تمسّوها... ، محلاً منصوب و عطف بر جمله هذه ناقةٌ (آیه ۱۵۵) است.

فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ ﴿١٥٧﴾

وآن را پی نمودند پس پشیمان شدند.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ عقروها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله عقروها، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أصبحوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نادمین ﴾ خبر أصبحوا و جمله أصبحوا نادمین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عقروها است.

فَأَخَذَهُمُ ٱلْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٥٨﴾

وعذاب آنها را فرا گرفت. به راستی در این نشانه‌ای است واکثرشان مؤمن نبودند.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أخذهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ العذاب ﴾ فاعل أخذ و جمله أخذهم العذاب، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عقروها (آیه ۱۵۷) است.

﴿ إنّ فی ذلك لآيةً وما کان اکثرهم مؤمنین ﴾ ترکیبش در آیه ۶۷ گذشت.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٥٩﴾

وحقیقتاً پروردگارت همان پیروزمندِ مهربان است.

ترکیبش در آیه ۶۸ گذشت.

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٦٠﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٦١﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٦٢﴾ فَاتَّقُوا ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٦٣﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٦٤﴾

قوم لوط پیامبران را تکذیب کردند. زمانی که برادرشان لوط به آنها گفت آیا پرهیز نمی‌کنید؟ واقعاً من برای شما فرستاده‌ای درستکار هستم. پس از خدا پروا کنید ومرا اطاعت نمایید. وبر آن از شما اجری درخواست نمی‌کنم، اجر من جز بر پروردگار جهانیان نیست.

ترکیبش در آیات ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸ و ۱۰۹ گذشت.

أَتَأْتُونَ ٱلذُّكْرَانَ مِنَ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٦٥﴾

آیا از میان جهانیان با مردها درمی‌آمیزید؟

﴿أ﴾ حرف استفهام ﴿تأتون﴾ فعل و فاعل ﴿ الذُّكران ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدير الى الذّكران و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتون ﴿من العالمين﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الذّكران و جمله أتأتون...، مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُم بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ ﴿١٦٦﴾

وآنچه از همسرانتان را که خداوند برای شما خلق نموده است رها می‌کنید، بلکه شما قومی متجاوزید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تذرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تذرون ﴿ خلق ﴾ فعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق ﴿ ربّكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل خلق ﴿ من ازواجكم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر خلق و جمله خلق...، صله ما است ( عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به‌خلق است به تقدير ما خلقه ). و جمله تذرون...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله أتأتون ( آيه ۱۶۵ ) است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قومٌ ﴾ خبر أنتم ﴿ عادون ﴾ صفت قومٌ و جمله أنتم...، مستأنفه بیانی است.

قَالُوا لَئِن لَمْ تَنتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ ﴿١٦٧﴾

گفتند ای لوط، اگر بس نکنی به یقین از رانده شدگان خواهی بود.

همانند آیه ۱۱۶ ترکیب می‌شود.

قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُم مِنَ الْقَالِينَ ﴿١٦٨﴾

گفت واقعاً من از دشمنان عمل شما هستم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ لعملکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به القالین ﴿ من القالین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ وجمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٩﴾

پروردگارا، مرا واهلم را از آنچه عمل می‌کنند نجات ده.

﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۸۳ گذشت. ﴿ نجّنی ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهلی ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به نجّنی ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّ و ما موصوله ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل وجمله یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما یعملونه). و جمله نجّنی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿١٧٠﴾

پس او وتمامی اهلش را نجات دادیم،

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ نجّيناه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهله ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر مفعول به نجّيناه ﴿ أجمعين ﴾ تأكيد معنوی از أهله و جمله نجّيناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال ( آیه ۱۶۸ ) است.

إِلَّا عَجُوزاً فِي ٱلْغَابِرِينَ ﴿۱۷۱﴾

مکر پیر زنی را که در میان بازماندگان بود.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ عجوزاً ﴾ مستثنی از اهله ( آیه ۱۷۰ ) ﴿ في الغابرين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عجوزاً است.

ثُمَّ دَمَّرْنَا ٱلْآخَرِينَ ﴿۱۷۲﴾

سپس دیگران را هلاک کردیم.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ دمّرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الآخرين ﴾ مفعول به دمّرنا و جمله دمّرنا الآخرين، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نجّيناه ( آیه ۱۷۰ ) است.

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَراً فَسَاءَ مَطَرُ ٱلْمُنذَرِينَ ﴿۱۷۳﴾

وبر آنها بارانی باراندیم پس چه بد است باران هشدار شدگان.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمطرنا ﴾ عطف بر جمله دمّرنا ( آیه ۱۷۲ ) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أمطرنا ﴿ مطراً ﴾ مفعول به أمطرنا است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ساء ﴾ از افعال ذم ﴿ مطر المنذرين ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل ساء و جمله ساء...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أمطرنا است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۷۴﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿۱۷۵﴾

به راستی در این نشانه‌ای است واکثرشان مؤمن نبودند. وحقیقتاً پروردگارت همان پیروزمندِ مهربان است.

ترکیبش در آیه ۶۷ و ۶۸ گذشت.

كَذَّبَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٧٦﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٧٨﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٧٩﴾ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٨٠﴾

اصحاب ایکه پیامبران را تکذیب کردند. زمانی که برادرشان شعیب به آنها گفت آیا پرهیز نمی‌کنید؟ واقعاً من برای شما فرستاده‌ای درستکار هستم. پس از خدا پروا کنید ومرا اطاعت نمایید. وبرآن از شماالجری درخواست نمی‌کنم، اجر من جز برپروردگارجهانیان نیست.

ترکیبش در آیه ۱۰۵ و۱۰۶ و۱۰۷ و۱۰۸ و ۱۰۹ گذشت.

أَوْفُوا الْكَيْلَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِينَ ﴿١٨١﴾

پیمانه را کامل بدهید واز خسارت زنندگان مباشید.

﴿ أوفوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الکیل ﴾ مفعول به أوفوا و جمله أوفوا الکیل، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من المخسرین ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر لا تکونوا و جمله لا تکونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أوفوا است.

وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ﴿١٨٢﴾

وبا ترازوی درست وزن کنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زنوا ﴾ عطف بر جمله أوفوا ( آیه ۱۸۱ ) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ بالقسطاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به زنوا ﴿ المستقیم ﴾ صفت القسطاس است.

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿١٨٣﴾

وبه مردم کالایشان را کم مدهید ودر زمین به فساد تلاش مکنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تبخسوا ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لاء نـاهيه و فـاعل ﴿ النّـاسَ ﴾ مفعول به لا تبخسوا ﴿ أشياءهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم لا تبخسوا و جمله لا تبخسوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله زنوا ( آیه ۱۸۲ ) است.

﴿ ولا تعثوا ﴾ مانند ولا تبخسوا ترکیب می‌شود. ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تعثوا ﴿ مفسدین ﴾ حال از فاعل لا تعثوا است.

وَٱتَّقُوا ٱلَّذِي خَلَقَكُمْ وَٱلْجِبِلَّةَ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿۱۸۴﴾

واز آنکه شما وگروههای گذشته را خلق نموده پروا کنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتّقوا ﴿ خـلقکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مـفعول بـه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الجبلةَ ﴾ عطف بر مفعول به خلقکم ﴿ الأولین ﴾ صفت الجبلة و جمله خلقکم...، صله الّذی است ( عائد صله فاعل خلق است ). و جمله اتّقوا...، محلی از اعراب نـدارد و عطف بر جمله لا تعثوا ( آیه ۱۸۳ ) است.

قَالُوا إِنَّمَا أَنتَ مِنَ ٱلْمُسَحَّرِينَ ﴿۱۸۵﴾

گفتند جز این نیست که تو از جادو زدگانی.

ترکیبش در آیه ۱۵۳ گذشت.

وَمَا أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِن نَّظُنُّكَ لَمِنَ ٱلْكَاذِبِينَ ﴿۱۸۶﴾

تو جز بشری همانند ما نیستی وبه راستی تو را از دروغگویان می‌پنداریم.

﴿ و ما أنت إلّا بشرٌ مثلنا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵۴ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله از عمل ﴿ نظنّك ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ لَ ﴾ فارقه ( بین إنْ

نافیه و إنْ مخففه) ﴿ من الکاذبین ﴾ جار و مجرور و متعلق به نظنّ و جمله إنْ نـظنّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما أنت... است.

## فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسَفاً مِنَ ٱلسَّمَاءِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿١٨٧﴾

اگر از راستگویانی، پس تکه‌ای از آسمان را بر ما بیفکن.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ أسقطْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فـاعل ﴿ عـلینا ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به أسقط ﴿ کِسفاً ﴾ مفعول به أسقطْ ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کِسفاً و جمله أسقط...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله بعد است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنْ کنت من الصّادقین ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵۴ گذشت.

## قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٨٨﴾

گفت پروردگارم به آنچه انجام می‌دهید داناتر است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اعـلم ﴾ خبر ربّی ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعلم و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فـعل و فـاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در مـحل نـصب بـه عـنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). و جـمله ربّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

## فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ ٱلظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٨٩﴾

واو را تکذیب نمودند پس عذاب روز ابر (آتشبار) آنها را فرا گرفت. بـی‌شک آن، عذاب روز بزرگ بود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ کذّبوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول بـه و جـمله کذّبوه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال ( آیه ۱۸۸ ) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أخذهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ عذابُ ﴾ فاعل أخذ و مضاف ﴿ یوم الظُّلّةِ ﴾ مضاف و مـضاف الیـه و یـوم مـضاف الیـه عـذاب و جـمله أخذهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذّبوه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ عذابَ یوم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کان ﴿ عظیمٍ ﴾ صفت یومٍ و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه بیانی است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ ﴿١٩٠﴾ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿١٩١﴾

به راستی در این نشانه‌ای است واکثرشان مؤمن نـبودند. وحـقیقتاً پـروردگارت همان پیروزمندِ مهربان است.

ترکیبش در آیات ۶۷ و ۶۸ گذشت.

وَإِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٢﴾

ویقیناً آن فرستادهٔ پروردگار جهانیان است.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مـزحـلقه بـرای تأکـید ﴿ تـنزیلُ ﴾ خـبر إنّ و مـضاف ﴿ ربّ العـالمین ﴾ مـضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه تنزیل و جمله إنّه...، مستأنفه است.

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾

آن را روح الامین نازل کرد،

﴿ نزل ﴾ فعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزل ﴿ الرّوح ﴾ فاعل نزل ﴿ الأمـین ﴾ صفت الرّوح و جمله نزل...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دوم إنّ ( آیه ۱۹۲ ) است.

عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾

بر قلبت تا از هشدار دهندگان باشی،

﴿ علی قلبك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نزل (آیه ۱۹۳) ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه و ضمیر أنت مستتر اسمش ﴿ من المنذرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکونَ و فعل مضارع تکونَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نزل (آیه ۱۹۳) است.

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ ﴿١٩٥﴾

به زبان عربی روشن.

﴿ بلسانٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزل (آیه ۱۹۳) و یا متعلق به المنذرین (آیه ۱۹۴) و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هاء در به و یا بدل از به (به اعاده حرف جر آیه ۱۹۳) ﴿ عربیٍّ ﴾ صفت لسانٍ ﴿ مبینٍ ﴾ صفت عربیٌّ است.

وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٩٦﴾

وبه درستی که (خبر) آن در کتب پیشینیان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لِ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی زُبُر الأوّلین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ وجمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّه لتنزیل... (آیه ۱۹۲) است.

أَوَلَمْ يَكُن لَّهُمْ آيَةً أَن يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٩٧﴾

آیا اینکه علماء بنی اسرائیل آن را می‌دانند برای آنها نشانه‌ای نیست؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به آیةً و یا متعلق به عامل مقدر و حال از آیةً (نکره

مؤخره) ﴿ ءايةً ﴾ خبر مقدم لم يكن ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ يعلمَه ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه و ضمير هاء در محل نصب و مفعول بـه ﴿ عـلماء ﴾ فـاعل يـعلم و مـضاف ﴿ بـنى اسرائيل ﴾ مضاف و مضاف اليه و بنى مضاف اليه عـلماء (اسـرائـيل بـه جـهت عـلميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و فعل مضارع يعلم با أَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و اسم مؤخر لم يكن واقع می‌شود. و جمله لم يكن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إِنّه... (آيه ۱۹۶) است.

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ ٱلْأَعْجَمِينَ ﴿۱۹۸﴾

واگر آن را بر بعضى عجمها نازل مى‌نموديم،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ نزّلناه ﴾ فعل و فـاعل و ضـمير هـاء در مـحل نـصب و مفعول به ﴿ على بعض الأعجمين ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به نزّلنا و جمله لو نزّلناه...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

فَقَرَأَهُ عَلَيْهِم مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿۱۹۹﴾

وآن را بر ايشان مى‌خواند، بدان ايمان نمى‌آوردند.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قـرأه ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فـاعل و ضـمير هـاء در مـحل نـصب و مفعول به ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قَرَءَ و جمله قرأه عليهم، محلی از اعـراب ندارد و عطف بر جمله لو نزّلناه (آيه ۱۹۸) است.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جـار و مـجرور و مـتعلق بـه ﴿ مـؤمنين ﴾ خبر كانوا و جمله ما كانوا...، محلی از اعراب ندارد و عـطف بـر جـمله لم يكن... (آيه ۱۹۷) است.

كَذَٰلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿۲۰۰﴾

اين گونه آن را در دلهاى مجرمان راه مى‌دهيم.

﴿کذلك﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿سلکناه﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿فی قلوب المجرمین﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سلکنا و جمله کذلک سلکناه...، مستأنفه است.

## لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٢٠١﴾

بدان ایمان نمی‌آورند تا عذاب دردناک را ببینند.

﴿لا یؤمنون﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿به﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمنون ﴿حتّیٰ﴾ جاره ﴿یروا﴾ فعل مضارع منصوب بـه أنْ نـاصبه مـقدره و فـاعل ﴿العذابَ﴾ مفعول به یروا ﴿الألیم﴾ صفت العذاب و فعل مضارع یروا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق بـه لا یـؤمنون و جمله لا یؤمنون...، محلاً منصوب و حال از المجرمین (آیه ۲۰۰) است.

## فَيَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٠٢﴾

پس ناگهانی به سویشان آید در حالی که آنها بی‌خبرند.

﴿فـ﴾ عاطفه ﴿یأتیَهم﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یروا آیه ۲۰۱) و ضمیر هـو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿بغتةً﴾ حال از فاعل یأتی و فعل مضارع یأتی عطف بر یروا (آیه ۲۰۱) شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. ﴿و﴾ حالیه ﴿هم﴾ در محل رفـع و مبتدا ﴿لا یشعرون﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یشعرون، مـحلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در یأتیهم است.

## فَيَقُولُوا هَلْ نَحْنُ مُنظَرُونَ ﴿٢٠٣﴾

پس بگویند آیا ما مهلت داده می‌شویم؟

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۹ گذشت.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ يقولوا ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر يأتی آيه ۲۰۲) و فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ منظرون ﴾ خبر نحن و جمله هل نحن منظرون، محلاً منصوب و مقول قول يقولوا است. و فعل مضارع يقولوا عطف بر فعل يأتی (آيه ۲۰۲) شده و مانند آن تأويل به مصدر می‌رود.

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿۲۰۴﴾

وآیا عذاب ما را به شتاب می‌خواهند؟

﴿ أَ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ بعذابنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ يستعجلون ﴾ فعل و فاعل و جمله بعذابنا يستعجلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير أيفعلون فيستعجلون بعذابنا.

أَفَرَأَيْتَ إِن مَّتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ ﴿۲۰۵﴾

وخبر ده آیا اگر آنان را سالیانی بهره‌مند سازیم،

﴿ أَ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ استينافيه ﴿ رأيت ﴾ فعل و فاعل (به معنای أخبرنی) و مفعول به اول رأيت، ضمير هاء مقدر و در محل نصب است.

﴿ إِنْ ﴾ شرطيه ﴿ متّعناهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إِنْ شرطيه و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ سنين ﴾ ظرف و متعلق به متّعنا و جمله إِنْ متّعناهم سنين، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه آيه ۲۰۷، مقدر است به تقدير لم يغن عنهم تمتّعهم. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بين عامل و معمول) است.

ثُمَّ جَاءَهُم مَّا كَانُوا يُوعَدُونَ ﴿۲۰۶﴾

سپس آنچه که وعده داده می‌شدند به سویشان بیاید،

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ جاءهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر متّعنا آيه ۲۰۵) و ضمير هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به

جاء ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل جاء ﴿ كـانوا ﴾ از افـعال نـاقصه بـا اسـمش ﴿ يُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله يُوعَدُون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم يُوعَدُون است). و جمله جاءهم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ متّعناهم (آيه ۲۰۵) است.

و يا اينكه فاعل جاء ضمير هو مستتر بوده و ما موصوله و در محل نصب و مـفعول بـه رأيت (آيه ۲۰۵) است (در اين صورت ديگر مفعول به اول رأيت مقدر نيست).

## مَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا يُمَتَّعُونَ ﴿۲۰۷﴾

آنچه (از آن) بهره‌مند می‌شدند چه چیزی را از آنها بی‌نیاز می‌کند؟

﴿ ما ﴾ اسم استفهام (به معناى نفى و انكار) و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ أغنىٰ ﴾ فعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أغنىٰ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل أغنىٰ ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يُمتّعون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله يُمتَّعُون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به مقدر است به تقدير ما كانوا يُمتَّعُون به). و جمله ما أغنىٰ عنهم...، محلاً منصوب و مفعول به فعل رأيت (آيه ۲۰۵) است. و جمله أرأيت...، مستأنفه است.

## وَمَا أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ ﴿۲۰۸﴾

وآبادیی را از بین نبردیم مگر آنکه برایش هشدار دهندگانی بودند،

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ أهلكنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قريةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و قرية در موضع نصب و مفعول به أهلكنا و جمله ما أهلكنا...، مستأنفه است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه عـامل مـقدر و خـبر مـقدم ﴿ منذرون ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره) و جمله لها منذرون، محلاً منصوب و حـال از قرية (نكره مسبوقه به نفى) است.

ذِكْرَىٰ وَمَا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۲۰۹﴾

به جهت تذکر وما ستمگر نبودیم.

﴿ ذکریٰ ﴾ مفعول له منذرون ( آیه ۲۰۸ ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ظالمین ﴾ خبر کنّا و جمله ما کنّا ظالمین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما أهلکنا ( ۲۰۸ ) است.

وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ ٱلشَّيَاطِينُ ﴿۲۱۰﴾

وشیاطین آن را نازل نکرده‌اند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تنزّلت ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنزّلتْ ﴿ الشّیاطین ﴾ فاعل تنزّلتْ و جمله ما تنزّلتْ...، مستأنفه است.

وَمَا يَنبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿۲۱۱﴾

وبرای آنها سزاوار نیست ونمی‌توانند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ینبغی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ما ینبغی و جمله ما ینبغی لهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما تنزّلتْ... ( آیه ۲۱۰ ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یستطیعون ﴾ فعل و فاعل و جمله ما یستطیعون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ینبغی لهم است.

إِنَّهُمْ عَنِ ٱلسَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ ﴿۲۱۲﴾

به راستی آنها از شنیدن معزولند.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ عن السّمع ﴾ جار و مجرور و متعلق به معزولون ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ معزولون ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَلَا تَدْعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ ٱلْمُعَذَّبِينَ ﴿٢١٣﴾

پس با خدا خدای دیگری مخوان که از عذاب شدگان شوی.

﴿ فـ﴾ استینافیه ﴿ لا تدعُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ مع الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تدع ﴿ إلٰهاً ﴾ مفعول به لا تدع ﴿ ءاخرَ ﴾ صفت إلٰهاً ﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه و ضمیر أنت مستتر اسمش ﴿ من المعذّبین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکون و فعل مضارع تکونَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر لا یکنْ منک دعاءٌ مع الله إلٰهاً ءاخرَ فکونک من المعذّبین. و جمله لا تدعُ ...، مستأنفه است.

وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ ٱلْأَقْرَبِينَ ﴿٢١٤﴾

وخاندان نزدیکت را هشدار ده.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنذرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عشیرتك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أنذرْ ﴿ الأقربین ﴾ صفت عشیرتک و جمله أنذرْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تدعُ (۲۱۳) است.

وَٱخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢١٥﴾

وبرای هر که از مؤمنان که تو را تبعیت می‌کند بال خود فرود آر.

﴿ واخفض جناحك ﴾ مانند وأنذرْ عشیرتک (آیه ۲۱۴) ترکیب می‌شود. ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخفض و من موصوله ﴿ اتّبعك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ من المؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل اتّبع و جمله اتّبعک...، صله من است (عائد صله فاعل اتّبع است).

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢١٦﴾

واگر تو را عصیان کردند پس بگو من از آنچه که انجام می‌دهید بیزارم.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ عصوك ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ عصوک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ بریءٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به بریءٌ و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). و جمله إنّی ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخفض (آیه ۲۱۵) است.

وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱلْعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٢١٧﴾

وبر پیروزمندِ مهربان توکل کن،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ توکّلْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ علی العزیز ﴾ جار و مجرور و متعلق به توکّلْ ﴿ الرّحیم ﴾ صفت العزیز و جمله توکّلْ ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله قل (آیه ۲۱۶) است.

ٱلَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٢١٨﴾

آنکه تو را در هنگامی که قیام می‌کنی می‌بیند،

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت دوم العزیز (آیه ۲۱۷) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا در محل نصب و مفعول به فعل اعنی مقدر ﴿ یریٰك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ حین ﴾ ظرف و متعلق به یریٰ و مضاف ﴿ تقوم ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله تقوم، محلاً مجرور و مضاف الیه حین است. و جمله یریٰک ...، صله الّذی است (عائد صله فاعل یریٰ است). و جمله (هو و یا امدح) الّذی ...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم و سوم الّذی).

وَتَقَلُّبَكَ فِي ٱلسَّاجِدِينَ ﴿٢١٩﴾

وحرکتت را در میان سجده کنندگان.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تـقلّبَك ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر مفعول به يريک ( آيه ۲۱۸ ) ﴿ فى السّاجدين ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقلّب است.

إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٢٢٠﴾

حقیقتاً او همان شنوای داناست.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ هـو ﴾ ضـمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ السّميع العليم ﴾ دو خبر برای إنّ ( در صورتی که هـو را ضمير فصل بدانیم ) و يا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است ( در صورتی که هو را مبتدا ترکیب نماییم ). و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ ٱلشَّيَاطِينُ ﴿٢٢١﴾

آیا شما را با خبر سازم که بر چه کسی شیاطین فرود می‌آیند؟

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أُنـبّئكم ﴾ فعل و ضمير أنا مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ على من ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنزّل و من استفهاميه ﴿ تنزّل ﴾ فعل ﴿ الشّـياطينُ ﴾ فاعل تنزّلُ و جمله على من تنزّل الشّياطين، محلاً مـنصوب و سـد مسد مفعول به دوم و سوم أنبّئُ است ( أنبّئُ به جهت وجود من استفهاميه از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید ). و جمله هل أُنبّئكم...، مستأنفه است.

تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٢٢٢﴾

بر هر تهمت زن گنهکاری فرود می‌آیند.

﴿ تنزّل ﴾ فعل و ضمير هى مستتر فاعل ﴿ علىٰ كلّ أفّاكٍ ﴾ جـار و مـجرور و مـضاف و مضاف اليه و متعلق به تنزّل ﴿ أثيم ﴾ صفت أفّاكٍ و جمله تنزّل...، مستأنفه بيانى و يـا محلاً منصوب و بدل از جمله على من تنزّل الشّياطين ( آيه ۲۲۱ ) است.

يُلْقُونَ ٱلسَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ ﴿٢٢٣﴾

شنیده(ها) را القا می‌کنند وبیشترشان دروغگویند.

﴿ يُلقُون ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّمعَ ﴾ مفعول به يلقون و جمله يلقون السّمع، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ أكثرهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ كاذبون ﴾ خبر أكثرهم و جمله أكثرهم كاذبون، محلاً منصوب و حال از فاعل يُلقُون است.

وَٱلشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلْغَاوُونَ ﴿٢٢٤﴾

وشاعران را گمراهان پیروی می‌کنند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ الشّعراء ﴾ مبتدا ﴿ يتّبعهم ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الغاوون ﴾ فاعل يتّبع و جمله يتّبعهم الغاوون، محلاً مرفوع و خبر الشّعراء است. و جمله الشّعراء...، مستأنفه است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ﴿٢٢٥﴾

آیا ندیده‌ای که آنها در هر وادیی سرگردانند،

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ فى كلِّ وادٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ يهيمون ﴾ فعل و فاعل و جمله... يهيمون، محلاً مرفوع و خبر انّ است. و انّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول به لم تر واقع می‌شود. و جمله ألم تر...، مستأنفه است.

وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ ﴿٢٢٦﴾

وایشان آنچه را که انجام نمی‌دهند می‌گویند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّهم يقولون ﴾ عطف بر أنّهم يهيمون (آيه ۲۲۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يقولون ﴿ لا يفعلون ﴾ فعل مضارع

منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یفعلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا یفعلون است به تقدیر ما لا یفعلونه).

إِلَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا ٱللّٰهَ كَثِيراً وَٱنتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُوا وَسَيَعْلَمُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنقَلَبٍ يَنقَلِبُونَ ﴿۲۲۷﴾

مگر کسانی که ایمان آورده وعمل شایسته انجام می‌دهند وخداوند را زیاد یاد می‌کنند وبعد از ظلم شدنشان دفاع می‌کنند. وبه زودی کسانی که ظلم کرده‌اند خواهند دانست که به کدام بازگشتگاهی برخواهند گشت.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از الشّعراء (آیه ۲۲۴) ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است) و جمله عملوا الصّالحاتِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ وذکروا اللهَ کثیراً وانتصروا ﴾ مانند وعملوا الصالحاتِ ترکیب می‌شوند. وکثیراً صفت برای مفعول مطلق مقدر است به تقدیر ذکروا ذکراً کثیراً. ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به انتصروا و بعد مضاف ﴿ ما ﴾ حرف مصدری ﴿ ظُلِمُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و فعل ماضی ظُلِمُوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یعلم ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یعلم ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ أیَّ مُنقلَبٍ ﴾ اسم استفهام و مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای ﴿ ینقلبون ﴾ فعل و فاعل و جمله أیَّ مُنقلَبٍ ینقلبون، محلاً منصوب و مفعول به یعلم است (یعلم به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله سیعلم...، مستأنفه است.

## سورهٔ مبارکهٔ نمل

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

طس تِلْكَ آيَاتُ ٱلْقُرْآنِ وَكِتَابٍ مُبِينٍ ﴿١﴾

طا، سین. این آیات قرآن وکتابی روشنگر است،

﴿ طسٓ ﴾ ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ آیات القرآن ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر تلک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کتابٍ ﴾ عطف بر القرآن ﴿ مبینٍ ﴾ صفت کتابٍ و جمله تلک...، محلی از اعراب ندارد و ابتداییه است.

هُدىً وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾

هدایت کننده وبشارت دهنده برای مؤمنین.

﴿ هدىً ﴾ منصوب به نصب تقدیری و حال از آیات القرآن (آیه ۱) و یا مرفوع به رفع تقدیری و بدل از آیات القرآن و یا خبر دوم برای تلک و یا اینکه خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بشریٰ ﴾ عطف بر هدىً (بنا بر تمامی ترکیب‌ها) ﴿ للمؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشریٰ و جمله (هی) هدىً...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب چهارم هدىً).

ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٣﴾

کسانی که نماز را بر پا می‌دارند وزکات می‌پردازند وایشان به آخرت یقین دارند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از المؤمنین ( آیه ۲ ) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل اعنی و یا امدح مقدر ﴿ یقیمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّلاة ﴾ مفعول به یقیمون و جمله یقیمون الصّلاة، صله الّذین است ( عائد صله فاعل یقیمون است ). و جمله ( هم، اعنی و یا أمدح ) الّذین ...، مستأنفه بیانی است ( بنا بر ترکیب سوم و چهارم و پنجم الّذین ).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یؤتون الزّکاة ﴾ عطف بر جمله یقیمون الصلاة شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بالآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوقنون ﴿ هم ﴾ در محل رفع و تأکید لفظی برای ضمیر هم اول ﴿ یوقنون ﴾ فعل و فاعل و جمله بالآخرة یوقنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یُؤتون است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله هم ...، محلاً منصوب و حال از فاعل یُؤتون است.

## إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ ﴿٤﴾

به یقین کسانی که به آخرت ایمان ندارند برای آنها اعمالشان را زینت نمودیم وآنها سرگشته‌اند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ بالآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمنون و جمله لا یؤمنون ...، صله الّذین است ( عائد صله فاعل لا یؤمنون است ). ﴿ زیّنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّنّا ﴿ اعمالهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به زیّنّا و جمله زیّنّا ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین ...، مستأنفه است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یعمهون ﴾ فعل و فاعل وجمله یعمهون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله زیّنّا است.

## أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ لَهُمْ سُوءُ ٱلْعَذَابِ وَهُمْ فِي ٱلْآخِرَةِ هُمُ ٱلْأَخْسَرُونَ ﴿٥﴾

ایشان کسانی هستند که برای آنها عذاب سخت است وایشان در آخرت زیانکارترین هستند.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر أولئک ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ سوء العذاب ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدای مؤخر و جمله لهم...، صله الّذين است ( عائد صله ضمير هم در لهم است ). و جمله اولئک...، مستأنفه بيانی و يا محلاً مرفوع و خبر دوم إنّ ( آيه ۴ ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم فی الآخرة هم الأخسرون ﴾ ترکيبش همانند آيه ۳ است. و جمله هم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اولئک... و يا عطف بر جمله لهم... است.

وَإِنَّكَ لَتُلَقَّى ٱلْقُرْآنَ مِن لَّدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ ﴿٦﴾

وحتماً قرآن از سوی حکیم دانا به تو اِلقاء میشود.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير کاف در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکيد ﴿ تُلقّى ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمير أنت مستتر نايب فاعل ﴿ القرآنَ ﴾ مفعول به دوم تُلقّى ( مفعول به اول تُلقّى، نايب فاعل قرار گرفته است ) ﴿ من لدن حکيم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تُلقّى ﴿ عليم ﴾ صفت حکيمٍ و جمله لتُلقّى...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّک...، مستأنفه است.

إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِأَهْلِهِ إِنِّي آنَسْتُ نَاراً سَآتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ آتِيكُم بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿٧﴾

زمانی که موسی به خانوادهاش گفت من آتشی حس میکنم، به زودی از آن برای شما خبری خواهم آورد یا شعلهٔ آتشی برايتان میآورم، باشد که شما گرم شويد.

﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ موسىٰ ﴾ فاعل قال ﴿ لأهله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به قال ﴿ إنّى ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ ءانستُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ ناراً ﴾ مفعول به ءانستُ و جمله ءانستُ ناراً، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّى...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. و جمله ( اذکر ) اذ قال...، مستأنفه است.

﴿ سـ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ ءاتيكم ﴾ فعل و ضمير أنا مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليكم و با لحاظ حرف جر، متعلق به ءاتى ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتى و يا متعلق به عامل مقدر و حال از خبر (نكره مؤخره) ﴿ بخبرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتى (مفعول با واسطه) و جمله سآتيكم...، مستأنفه بيانى و در حيّز قول و يا محلاً مرفوع و خبر دوم إنّ است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ ءاتيكم بشهابٍ ﴾ عطف بر جمله سآتيكم بخبرٍ شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ قبسٍ ﴾ صفت شهابٍ است.

﴿ لعلّكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كم در محل نصب و اسمش ﴿ تصطلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تصطلون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّكم تصطلون، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَن بُورِكَ مَن فِي ٱلنَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٨﴾

وهنكامى كه به سويش آمد، ندا داده شد كه هر كه نزديک اين آتش وكسى كه پيرامونش است مبارک گرديده است ومنزه است خداى پروردگار جهانيان.

﴿ فـ﴾ استينافيه ﴿ لمّا ﴾ توقيتيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءها ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير ها در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير إليها و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءها، محلاً مجرور و مضاف اليه لمّا است (جمله شبه شرط). ﴿ نُودِيَ ﴾ فعل ماضى مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدريه ﴿ بُورِكَ ﴾ فعل ماضى مجهول ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و نايب فاعل بورک ﴿ فى النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) فى النّار، صله من است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر من موصوله قبلى ﴿ حولها ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) حولها، صله من است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر

است). و فعل ماضی بُورکَ با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ بُورک و با لحاظ حرف جر، متعلق به نُودِیَ و جمله نُـودِیَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

و یا اینکه اَنْ حرف تفسیری بوده و جمله بورک...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (نودی به معنای قیل است).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ سبحان الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای نسبّح مقدر ﴿ ربّ العالمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت الله و جمله (نسبّح) سبحان الله...، مستأنفه است.

یَامُوسَیٰ إِنَّهُ أَنَا ٱللهُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٩﴾

ای موسیٰ، قطعاً آن منم خدای پیروزمند حکیم.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ موسیٰ ﴾ مبنی بر ضم تقدیری و در محل نصب و منادیٰ ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش (ضمیر شأن) ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر أنا ﴿ العزیزُ الحکیمُ ﴾ دو صفت برای الله و جمله أنـا...، مـحلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِراً وَلَمْ يُعَقِّبْ يَـامُوسَىٰ لاَتَخَفْ إِنِّي لاَيَخَافُ لَدَيَّ ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿١٠﴾

وعصایت را بیفکن. وزمانی که آن را دید که همچون مـاری مـی‌جنبد، بـه سـوی پشت برگشت وبـه عـقب بـرنگشت. ای مـوسیٰ، مـترس قـطعاً فـرستادگان نـزد مـن نمی‌ترسند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ألقِ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عصاك ﴾ مضاف و مضاف الیـه

و مفعول به ألق و جمله ألقِ عصاك، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّه... (آیه ۹ جواب ندا) است. ﴿ فـ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رءاها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله رءاها، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ تهتزّ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله تهتزّ، محلاً منصوب و حال از مفعول به رءاها است. ﴿ كأنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ جانٌ ﴾ خبر كأنّ و جمله كأنّها جانٌّ، محلاً منصوب و حال دوم از مفعول به رءاها است.

﴿ ولّیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مدبراً ﴾ حال از فاعل ولّیٰ و جمله ولّیٰ مدبراً، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر ألقیٰ عصاه.

﴿ یا موسیٰ ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت. ﴿ لا تخفْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله لا تخفْ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است. ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ لا یخاف ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ لدیَّ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به لا یخاف ﴿ المرسلون ﴾ فاعل لا یخاف وجمله لا یخاف...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِلَّا مَن ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْناً بَعْدَ سُوءٍ فَإِنِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۱﴾

مگر کسی که ظلم کند سپس بعد از بدی نیکی را جایگزین کند پس واقعاً من آمرزندهٔ مهربانم.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی منقطع از المرسلون (آیه ۱۰) ﴿ ظلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ظلم، صله من است (عائد صله فاعل ظلم است). ﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ بدّل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ حُسناً ﴾ مفعول به بدّل ﴿ بعد سوءٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بدّل و جمله بدّل...،

محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ظلم است. ﴿ فـ﴾ حرف تعلیل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه برای جمله مقدر است به تقدیر فأغفر له.

وَأَدْخِلْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْماً فَاسِقِينَ ﴿١٢﴾

ودستت را داخل در گریبانت کن تا سپیدِ بی‌هیچ عیبی بیرون آید. به همراه نه معجزه به سوی فرعون وقومش (برو) که بی‌شک آنها قومی نافرمانند.

﴿ وأدخِلْ یَدك ﴾ مانند وألقِ عصاک (آیه ۱۰) ترکیب می‌شود. ﴿ فی جیبك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أدخِلْ است.

﴿ تخرجْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بیضاءَ ﴾ حال از فاعل تخرجْ ﴿ من غیر سوءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال دوم از فاعل تخرجْ و جمله تخرجْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تدخلْ یدل فی جیبک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فی تسع آیاتٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل إذهبْ مقدر ﴿ الی فرعونَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به إذهبْ مقدر (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فرعون و جمله (إذهبْ) فی تسع آیاتٍ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوماً ﴾ خبر کانوا ﴿ فاسقین ﴾ صفت قوماً و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿١٣﴾

وهنگامی که معجزات روشن ما به سویشان آمد گفتند این سحری آشکار است.

﴿ فَـ ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ ءایاتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءتْ ﴿ مبصرةً ﴾ حال از ءایاتنا و جمله جاءتْهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ سحرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مبینٌ ﴾ صفت سحرٌ و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

## وَجَحَدُوا بِهَا وَٱسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْماً وَعُلُوّاً فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿١٤﴾

از روی ظلم وسرکشی آنها را انکار کردند در حالی که دلهایشان به آنها یقین داشت. پس بنگر عاقبت مفسدان چگونه بود؟

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ جحدوا ﴾ عطف بر جمله قالوا (آیه ۱۳) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به جحدوا است.

﴿ وَ ﴾ حالیه ﴿ إستیقنتْها ﴾ فعل و تاء تأنیث وَ ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ أنفسُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل استیقنتْ و جمله استیقنتْها أنفسهم، محلاً منصوب و حال از فاعل جحدوا و یا حال از ضمیر ها در بها است.

﴿ ظلماً ﴾ مفعول له جحدوا و یا حال از فاعل جحدوا به تقدیر ظالمین (مصدر در موضع اسم فاعل) ﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ عُلُوّاً ﴾ عطف بر ظلماً است.

﴿ فَـ ﴾ فصیحه ﴿ أُنظُرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبة المفسدین ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول به أُنظُر است (أُنظُر به جهت وجود اسم

استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله أُنظُر....، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان عملهم کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْماً وَقَالاَ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي فَضَّلَنَا عَلَىٰ كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٥﴾

وقطعاً به داوود وسلیمان علم عطا کردیم وگفتند ستایش مخصوص خدایی است که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری داد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ داوودَ ﴾ مفعول به اول ءاتینا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سلیمانَ ﴾ عطف بر داوود ﴿ علماً ﴾ مفعول به دوم ءاتینا و جمله لقد ءاتینا....، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الحمد ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ فضّلنا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ علی کثیرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضّل ﴿ من عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کثیرٍ ﴿ المؤمنین ﴾ صفت عباده و جمله فضّلنا....، صله الّذی است (عائد صله فاعل فضّل است). و جمله الحمد....، محلاً منصوب و مقول قول قالا است. و جمله قالا....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتینا است.

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ عُلِّمْنَا مَنطِقَ ٱلطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِن كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هٰذَا لَهُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْمُبِينُ ﴿١٦﴾

وسلیمان از داوود ارث برد وگفت ای مردم، به ما زبان پرندگان تعلیم داده شده است واز هر چیزی به ما عطا شده است، تحقیقاً این همان بخشش آشکار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وَرِثَ ﴾ فعل ﴿ سليمانُ ﴾ فاعل ورث ﴿ داوودَ ﴾ مفعول به ورث و جمله ورث...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالا ( آیه ۱۵ ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ أيّها ﴾ أيّ وصليه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ النّاسُ ﴾ معرب به رفع به جهت تبعیت از بناء ایّ بر ضم و اعراب دوم آن نصب است و بدل و یا عطف بیان از أيُّها ﴿ عُلِّمْنا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ منطقَ الطير ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم عُلِّمنا ( مفعول به اول عُلِّمنا، نایب فاعل قرار گرفته است ) و جمله عُلِّمنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ورث... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُوتينا ﴾ عطف بر جمله عُلِّمنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من كلّ شيءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُوتينا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الفضلُ ﴾ خبر إنّ ( در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم ) و یا خبر هو ﴿ المبينُ ﴾ صفت الفضل و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است ( در صورتی که هو را مبتدا ترکیب نماییم ). و جمله إنّ هذا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُۥ مِنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ وَٱلطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٧﴾

وبرای سلیمان سربازانش از جن وانس وپرندگان گردآوری شدند وآنها به صف شدند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حُشِرَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لسليمانَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به حُشِرَ ( سلیمان به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود ) ﴿ جنودُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل حُشِرَ ﴿ من الجنِّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از جنودُه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الإنسِ والطّيرِ ﴾ هر دو عطف بر الجنِّ و جمله حُشِرَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال ( آیه ۱۶ ) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ يُوزَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله يُوزَعُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حُشِرَ... است.

حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ ٱلنَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا ٱلنَّمْلُ ٱدْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٨﴾

تا وقتی که به وادی مورچگان رسیدند. مورچه‌ای گفت ای مورچگان، داخل خانه‌هایتان شوید که سلیمان وسربازانش ـ در حالی که ناآگاهند ـ شما را پایمال نکنند.

﴿ حتّىٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ أَتوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ على وادِ النّملِ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أتوا و جمله أتوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ نملةٌ ﴾ فاعل قالتْ ﴿ يا أيها النَّملُ ﴾ مانند يا أيُّها النّاسُ (آیه ۱۶) ترکیب می‌شود. ﴿ اُدخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مساكنكم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اُدخلوا و جمله اُدخلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ لا يحطمنّكم ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و محلاً مجزوم بـه لاء ناهيه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ سليمانُ ﴾ فاعل لا يحطمنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جنودُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر سلیمان و جمله لا يحطمنّكم...، مستأنفه بیانی و در حيّز قول است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا يشعرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا يشعرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از سلیمان و جنوده است.

فَتَبَسَّمَ ضَاحِكاً مِن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُـرَ نِـعْمَتَكَ ٱلَّـتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿۱۹﴾

از گفته‌اش با تبسمی خندید وگفت پروردگارا، به من الهام کن تا شکر نعمتت را که بر من وبر پدر ومادرم انعام نمودی بجای آورم وعمل شایسته‌ای انجام دهم که آن را بپسندی ومرا با رحمتت در زمرهٔ بندگان صالحت داخل کن.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تبسّم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ضاحکاً ﴾ حال از فاعل تبسّم ﴿ من قولها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ضاحکاً و جمله تـبسّم....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالتْ نملةٌ ( آیه ۱۸ ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ عطف بر جمله تبسّم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ أوزعنی ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ أشکرَ ﴾ فعل مضارع منصوب بـه أنْ نـاصبه و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ نعمتك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أشکرَ ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از نـعمتک ﴿ أنـعمتَ ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ علیّ ﴾ جـار و مجرور و متعلق بـه أنـعمتَ ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ عـلی والدیّ ﴾ جـار و مـجرور و مـضاف و مضاف الیه و عطف بر علیَّ و جمله أنعمتَ ....، صله الّتی است ( عائد صله ضمیر ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أنعمتَ است به تقدیر الّتی أنعمتها ). و فعل مضارع أشکر با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به دوم أوزع واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ أن أعملَ صالحاً ﴾ عطف بر أنْ أشکرَ نعمتک شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ترضاه ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جـمله تـرضاه، مـحلاً منصوب و صفت صالحاً است. و جمله أوزعنی....، محلی از اعراب نـدارد و جـواب نـدا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أدخلنی ﴾ عطف بر جمله أوزعنی شده و مانند آن تـرکیب مـی‌شود.

﴿ برحمتك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أدخلْ ﴿ فی عبادك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أدخلْ ﴿ الصّالحین ﴾ صفت عبادک است.

وَتَفَقَّدَ ٱلطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَآ أَرَى ٱلْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ ٱلْغَآئِبِينَ ﴿۲۰﴾

وپرندگان را بررسی کرد وگفت مرا چه می‌شود که هدهد را نمی‌بینم یا اینکه از غائبین است؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تفقّد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الطّیرَ ﴾ مفعول به تفقّد و جمله تفقّد الطّیرَ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال ( آیه ۱۹ ) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ عطف بر جمله تفقّد شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه و جمله ما لی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. ﴿ لا أریٰ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ الهدهدَ ﴾ مفعول به لا أریٰ و جمله لا أریٰ الهدهدَ، محلاً منصوب و حال از ضمیر یاء متکلم در لی است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من الغائبین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما لی... است.

لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَاْذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿۲۱﴾

حتماً او را به عذابی سخت معذب می‌نمایم یا سرش را می‌برم یا اینکه قطعاً دلیلی آشکار برای من بیاورد.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ أُعذّبنّه ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ عذاباً ﴾ مفعول مطلق أُعذّبنّ ﴿ شدیداً ﴾ صفت عذاباً و جمله لأُعذّبنّه...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ لأذبَحنّه ﴾ عطف بر جمله لأُعذّبنّه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ يأتينّى ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به يأتينّ ﴿ بسلطانٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه يأتـينّ (مفعول با واسطه) ﴿ مبينٍ ﴾ صفت سلطانٍ و جمله ليأتينّى...، مـحلى از اعـراب نـدارد و عطف بر جمله لأذبحنّه است.

فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِن سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ ﴿٢٢﴾

واو مدتى غير طولانى درنگ كرد وگفت به چيزى آگاه شدم كه تـو بـدان آگـاه نشده‌اى وبراى تو از سبا خبرى صحيح آورده‌ام.

﴿ فـ ﴾ فصيحه عاطفه ﴿ مَكَثَ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ غير بعيدٍ ﴾ مـضاف و مضاف اليه و صفت براى مفعول مطلق مقدر به تقدير مكثاً غير بعيد و يا اينكه ظرف زمان بوده و متعلق به مكث به تقدير زماناً غير بعيدٍ و جمله مَكَثَ...، محلى از اعـراب نـدارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير جاء الهدهدُ فمكث.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ أَحطتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ بـما ﴾ جار و مجرور و متعلق به أحطتُ و ما موصوله ﴿ لم تحطْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تحطْ و جمله لم تحطْ به، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و جمله أحطتُ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله مكث است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جئتك ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و منصوب به نـزع خافض به تقدير اليك و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئت ﴿ من سبإٍ ﴾ جار و مـجرور و متعلق به جئتُ ﴿ بنبإٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئت (مفعول با واسـطه) ﴿ يـقينٍ ﴾ صفت نبإٍ و جمله جئتک...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أحطتُ است.

إِنِّي وَجَدتُّ ٱمْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِن كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾

بى‌شک زنى را يافته‌ام كه فرمانروايشان است واز هر چيزى به او داده شده بود وبرايش تختى بزرگ است.

﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ وجدتُّ ﴾ فعل و فاعل ﴿ امرأَةً ﴾ مفعول به وجدتُّ ﴿ تملکهم ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله تملکهم، محلاً منصوب و مفعول به دوم وجدتُّ و یا صفت امرأَةً است. و جمله وجدتُّ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُوتیتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ من کلِّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُوتیتْ و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم أوتیتْ و جمله أُوتیتْ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تملکهم است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عرشٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت عرشٌ و جمله لها...، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل أوتیتْ است.

وَجَدتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ فَهُمْ لاَ يَهْتَدُونَ ﴿٢٤﴾

او وقومش را در حالی یافتم که برای خورشید به جای خداوند سجده می‌کنند وشیطان برای آنها اعمالشان را زینت داده است وآنها را از راه بازداشته است وآنها ره یافته نیستند.

﴿ وجدتُّها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قومها ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به وجدتّها ﴿ یسجدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ للشّمس ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسجدون ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الشّمس و جمله یسجدون...، محلاً منصوب و مفعول به دوم وجدتُّ و یا حال از مفعول به وجدتّها و قومها است. و جمله وجدتّها...، محلاً مرفوع و بدل از جمله وجدتّ امرأةً (آیه ۲۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زیّن ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّن ﴿ الشّیطانُ ﴾ فاعل زیّن ﴿ أعمالَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به زیّن و جمله زیّن...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یسجدون است. ﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ صدّهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ عن السّبیل ﴾ جار و مجرور و متعلق به صدّ و جمله صدّهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله زیّن... است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یهتدون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یهتدون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله صدّهم است.

## أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿٢٥﴾

که سجده نکنند برای خدایی که نهان را در آسمانها وزمین بیرون می‌آورد وآنچه که مخفی می‌کنید وآنچه که آشکار می‌سازید را می‌داند.

﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا یسجدوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یسجدوا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ یخرج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الخَبْءَ ﴾ مفعول به یخرج ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الخَبْءَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله یخرج...، صله الّذی است ( عائد صله فاعل یخرج است ). و فعل مضارع لا یسجدوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و بدل از اعمالهم ( آیه ۲۴ ) واقع می‌شود به تقدیر زیّن لهم الشّیطانُ اعمالهم عدمَ السّجود. و یا اینکه مفعول له صدّهم ( آیه ۲۴ ) واقع می‌شود ای لعدم سجودهم. و ترکیب دیگر اینکه لا زائده بوده و أنْ لا یسجدوا بدل از السّبیل ( آیه ۲۴ ) و یا منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر الی السّجود و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا یهتدون ( آیه ۲۴ ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب

و مفعول به یعلم ﴿ تخفون ﴾ فعل و فاعل و جمله تخفون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تخفون است به تقدیر ما تخفونه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما تعلنون ﴾ عطف بر ما تخفون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یعلم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یخرج است.

اَللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ ۩ ﴿٢٦﴾

خداوند که خدایی جز او نیست، پروردگار عرش عظیم است.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا إلهَ ﴿ ربّ العرش ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از ضمیر هو ﴿ العظیم ﴾ صفت العرش و خبر لا، موجودٌ مقدر است. و جمله لا إلهَ...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و ترکیب دیگر اینکه ربّ العرش، خبر دوم الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

قَالَ سَنَنظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٢٧﴾

گفت به زودی خواهیم دید که آیا راست گفته‌ای یا اینکه از دروغگویانی؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ ننظر ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ صدقتَ ﴾ فعل و فاعل و جمله أصدقتَ، محلاً منصوب و مفعول به ننظر است (ننظر به جهت وجود همزه استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله سننظر...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ اَم ﴾ عاطفه متصله ﴿ کنتَ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من الکاذبین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله کنت...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أصدقتَ است.

ٱذْهَب بِّكِتَٰبِى هَٰذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَٱنظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ ﴿٢٨﴾

این نامهٔ مرا ببر وآن را بر ایشان بیفکن سپس از آنها روی برتاب ونظاره کن که چه پاسخ می‌دهند.

﴿ إذهبْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بكتابی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به إذهبْ ( مفعول با واسطه ) ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل جر و صفت یا بدل و یا عطف بیان از کتابی و جمله إذهبْ ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ألقه ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ إلیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ألق و جمله ألقه إلیهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إذهبْ است.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ تولَّ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تولَّ و جمله تولَّ عنهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألقه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أُنظر ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب ومفعول به مقدم یرجعون ( به معنای یردّون ) ﴿ یرجعون ﴾ فعل و فاعل وجمله ماذا یرجعون، محلاً منصوب و مفعول به أُنظر است ( أنظر به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید ). و جمله أُنظرْ ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تولَّ است.

## قَالَتْ يَا أَيُّهَا ٱلْمَلَؤُا إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ ﴿٢٩﴾

گفت ای سران، بی‌شک نامه‌ای ارجمند بر من افکنده شده است،

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ أیُّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ الملأُ ﴾ معرب بر رفع به جهت تبعیت از بناء ایُّ بر ضم و اعراب دوم آن نصب است و بدل یا عطف بیان از أیُّها ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أُلقی ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ إلیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُلقی ﴿ کتابٌ ﴾ نایب فاعل أُلقیَ ﴿ کریمٌ ﴾ صفت کتابٌ و جمله أُلقِیَ ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ ...، مستأنفه است.

إِنَّهُۥ مِن سُلَيْمَٰنَ وَإِنَّهُۥ بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٣٠﴾

آن از جانب سلیمان است و(شروع) آن به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ من سلیمانَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ (سلیمان به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله إنّه...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّه ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ بسم الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل ابتدءُ مقدر و یا متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر ابتدائی ﴿ الرّحمانِ ﴾ صفت و یا بدل از الله ﴿ الرّحیمِ ﴾ صفت دوم برای الله (در صورتی که الرّحمان صفت الله باشد) و یا صفت الرّحمان (در صورتی که الرّحمان بدل از الله باشد) و جمله (أبتدءُ و یا ابتدائی کائنٌ) بسم الله...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه بیانی است.

أَلَّا تَعْلُوا۟ عَلَىَّ وَأْتُونِى مُسْلِمِينَ ﴿٣١﴾

اینکه بر من سرکشی مکنید وبه سوی من از سر تسلیم بیایید.

﴿ أنْ ﴾ حرف تفسیر (در آیه قبل ماده قولی مقدر است و أنْ به جهت تفسیر آن است).

﴿ لا تعلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ علیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تعلوا و جمله لا تعلوا علیَّ، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أتونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتوا ﴿ مسلمین ﴾ حال از فاعل أتوا و جمله أتونی مسلمین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تعلوا است.

و یا اینکه أنْ ناصبه مصدریه بوده و فعل مضارع لا تعلوا، منصوب به أنْ ناصبه و منفی به لاء نافیه است. و أنْ لا تعلوا تأویل به مصدر رفته و مفعول به فعل أطلبُ مقدر واقع می‌شود به تقدیر اطلب عدم العلو علیَّ. و جمله (أطلب)...، مستأنفه بیانی است. و جمله أتونی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (أطلب)... است.

قَالَتْ يَا أَيُّهَا ٱلْمَلَؤُا أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنتُ قَاطِعَةً أَمْراً حَتَّىٰ تَشْهَدُونِ ﴿٣٢﴾

گفت ای سران، در کارم به من نظر دهید که هیچ کاری را قطعی نکرده‌ام تا اینکه شما در نزدم شاهد باشید.

﴿ قالتْ یا أیُّها الملأُ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۹ گذشت. ﴿ أفتونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی أمری ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أفتوا و جمله أفتونی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنتُ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قاطعةً ﴾ خبر کنت ﴿ أمراً ﴾ مفعول به قاطعةً و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر فی أمرٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به قاطعةً ﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ تشهدونِ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و فعل مضارع تشهدوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قاطعةً و جمله ما کنتُ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالُوا نَحْنُ أُولُوا قُوَّةٍ وَأُولُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ وَٱلْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ ﴿٣٣﴾

گفتند ما دارای قدرت وشجاعتی بسیار هستیم وامر با توست پس بنگر که چگونه امر می‌کنی؟

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أُولوا قوّةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر نحن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُولوا بأسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر أُولوا قوّةٍ ﴿ شدیدٍ ﴾ صفت بأسٍ و جمله نحن...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأمر ﴾ مبتدا ﴿ إلیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الأمر و جمله الأمر إلیک، محلاً منصوب و عطف بر جمله نحن... است.

﴿ ذ﴾ فصیحه ﴿ أُنظری ﴾ فعل و فاعل ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ تأمرین ﴾ فعل و فاعل و جمله ماذا تأمرین، محلاً منصوب و مفعول به انظری است (انظری به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله انظری...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ عزمتِ علی أمرٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

**قَالَتْ إِنَّ ٱلْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ﴿٣٤﴾**

گفت به راستی فرمانروایان زمانی که داخل آبادیی می‌شوند آن را از بین می‌برند وعزیزانش را ذلیل می‌کنند واین گونه انجام می‌دهند.

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الملوك ﴾ اسم إنّ ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ دخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قريةً ﴾ مفعول به دخلوا و جمله دخلوا قريةً، محلاً مجرور و مضاف إلیه إذا است (جمله شرطیه). ﴿ أفسدوها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله أفسدوها، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الملوک...، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أعزّةَ ﴾ مفعول به اول جعلوا و مضاف ﴿ أهلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و أهل مضاف الیه أعزّةَ ﴿ أذلّةً ﴾ مفعول به دوم جعلوا و جمله جعلوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أفسدوها است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یفعلون ﴾ فعل و فاعل و جمله کذلک یفعلون، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِم بِهَدِيَّةٍ فَنَاظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ ﴿٣٥﴾

ومن فرستندهٔ هدیه‌ای به سوی آنها هستم وناظرم که فرستندگان با چه چیزی بر می‌گردند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یـاء مـتکلم در مـحل نـصب واسمش ﴿ مرسلةٌ ﴾ خبر إنَّ ﴿ إلیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به مرسلةٌ ﴿ بهدیةٍ ﴾ جـار و مجرور و متعلق به مرسلةٌ ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ناظرةٌ ﴾ عطف بر مرسلةٌ ﴿ بم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرجع و ما استفهامیه (بعد از ادات جر، الف ما حذف می‌شود) ﴿ یرجع ﴾ فعل ﴿ المرسلون ﴾ فاعل یرجع و جمله بم یرجع المرسلون، محلاً منصوب و مفعول بـه نـاظرةٌ است (ناظرةٌ به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله إنّی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّ الملوک... (آیه ۳۴) است.

فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِيَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ ﴿٣٦﴾

وهنگامی که به سوی سلیمان آمد گفت آیا با مال مرا مدد می‌نمایید؟ پس آنچه که خداوند به من داده است بهتر است از آنـچه بـه شـما بـخشیده است. بلکه شـما بـه هدیه‌تان خوشحال می‌شوید.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سلیمانَ ﴾ منصوب به نزع خافض به تـقدیر الی سلیمان و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاء سلیمانَ، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تمدّونَنِ ﴾ فعل و فـاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. ﴿ بمالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تمدّون و جمله أتمدّونَنِ بمالٍ، مـحلاً مـنصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءاتانی ﴾ فعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل ءاتیٰ و جمله ءاتانی اللهُ، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتیٰ است به تقدیر ما ءاتانی اللهُ ایاه). ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ما موصوله ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و ما موصوله ﴿ ءاتاکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله ءاتاکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتاکم است به تقدیر ما ءاتاکموه). و جمله ما ءاتانی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أتمدونَنِ است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بهدیّتکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ تفرحون ﴾ فعل و فاعل و جمله بهدیّتکم تفرحون، محلاً مرفوع وخبر أنتم است. و جمله أنتم...، مستأنفه است.

## ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُم بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُم بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِّنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿۳۷﴾

به سوی آنها بازگرد پس به طرف آنها لشکری خواهیم آورد که توان مقابلۀ با آن را ندارند وآنها را خوار وذلیل از آن بیرون خواهیم راند.

﴿ اِرجع ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اِرجع و جمله اِرجع اِلیهم، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نأتینّهم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به نأتینَّ ﴿ بجنودٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نأتینَّ (مفعول با واسطه) و جمله لنأتینّهم بجنودٍ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ لم یأتونی مسلمین فوالله لنأتینّهم....

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ قبلَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و جمله لا قبلَ لهم بها، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در نأتینّهم و یا محلاً مجرور و صفت جنودٍ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لنخرجنّهم ﴾ عطف بر جمله لنأتینّهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به نخرجنَّ ﴿ أذلّةً ﴾ حال از مفعول به نخرجنّهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ صاغرون ﴾ خبر هم و جمله هم صاغرون، محلاً منصوب و عطف بر أذلّةً است (عطف جمله بر مفرد).

قَالَ يَا أَيُّهَا ٱلْمَلَؤُا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَن يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ ﴿۳۸﴾

گفت ای سران، کدامیک از شما قبل از آنکه از در تسلیم پیش من آیند عرشش را به سوی من می‌آورد.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا أیّها الملأُ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۹ گذشت.

﴿ أیُّکم ﴾ أیُّ استفهامیه و مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ یأتینی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ بعرشها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یأتی (مفعول با واسطه) ﴿ قبل ﴾ ظرف و متعلق به یأتی و مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یأتونی ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتوا ﴿ مسلمین ﴾ حال از فاعل یأتوا و فعل مضارع یأتوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله یأتینی...، محلاً مرفوع و خبر أیُّکم است. و جمله أیُّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ ٱلْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَن تَقُومَ مِن مَّقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ﴿۳۹﴾

عفریتی از جنیان گفت من آن را پیش تو می‌آورم قبل از آنکه از جایگاهت برخیزی ویقیناً من بر این کار توانای درستکار هستم.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ عفريتٌ ﴾ فاعل قال ﴿ من الجنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عفريتٌ ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ءاتيك ﴾ فعل و ضمير أنا مستتر فاعل و ضمير كاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليک و با لحاظ حرف جر، متعلق به ءاتي ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتي (مفعول با واسطه) ﴿ قبل ﴾ ظرف و متعلق به ءاتي و مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تقومَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ من مقامك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تقوم و فعل مضارع تقوم با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مضاف اليه قبل واقع می‌شود. و جمله ءاتيک...، محلاً مرفوع و خبر أنا است. و جمله أنا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّي ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به قويٌّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ قويٌّ أمينٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّي...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أنا ءاتيک است.

قَالَ ٱلَّذِي عِندَهُۥ عِلْمٌ مِّنَ ٱلْكِتَٰبِ أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَءَاهُ مُسْتَقِرًّا عِندَهُۥ قَالَ هَٰذَا مِن فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِيٓ ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَن شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِۦ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ ﴿٤٠﴾

کسی که نزدش دانشی از کتاب بود گفت من آن را پیش از آنکه چشمت بر هم خورد برایت می‌آورم. پس زمانی که آن را در نزدش حاضر دید گفت این از فضل پروردگارم است تا مرا امتحان نماید که آیا شکر می‌کنم یا کفران می‌ورزم؟ وهر که شکر نماید پس جز این نیست که به نفع خود شکر نموده است وهر که کفر ورزد پس یقیناً پروردگارم بی‌نیاز ارجمند است.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ علمٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و موصوفه) ﴿ من الكتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت علمٌ و جمله عنده...، صله الّذى است (عائد صله ضمير هاء در عنده است). ﴿ أنا ءاتيك به قبلَ اَنْ يرتدَّ إليك ﴾ مانند أنا ءاتيک به قبل اَنْ تقومَ من مقامک (آيه ۳۹) تركيب مى‌شود. ﴿ طرفك ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل يرتدَّ است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ استينافيه ﴿ لمّا ﴾ توقيتيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رءاه ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ مستقرّاً ﴾ حال از مفعول به رءاه ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به مستقرّاً و جمله رءاه...، محلاً مجرور و مضاف اليه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ من فضل ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هذا و مضاف ﴿ ربّى ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربِّ مضاف اليه فضل ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يبلوَنى ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ أشكر ﴾ فعل و ضمير أنا مستتر فاعل و جمله أأشكر، محلاً منصوب و مفعول به دوم يبلوَ است (يبلو به جهت وجود همزه استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل مى‌نمايد). و فعل مضارع يبلو با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به فضل و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلى از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ اكفر ﴾ عطف بر جمله أشكر شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ وَ ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ شكر ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل و جمله شكر، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ يشكر ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل

﴿ لنفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یشکر و جمله اِنّما یشکر لنفسه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من کفر ﴾ مانند من شکر ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ غنیٌّ کریمٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ ربّی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

## قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ ٱلَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ﴿٤١﴾

گفت تختش را برای او ناشناس نمایید تا بنگریم که متوجه می‌شود یا اینکه از کسانی است که متوجه نمی‌شوند؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ نکّروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به نکّروا ﴿ عرشَها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نکّروا و جمله نکّروا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ننظرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تهتدی ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل وجمله أتهتدی، محلاً منصوب و مفعول به ننظر است (ننظر به جهت وجود همزه استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله ننظرْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تنکّروا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ أم ﴾ عاطفه متصله ﴿ تکون ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ من الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکون والّذین موصوله ﴿ لا یهتدون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یهتدون، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یهتدون است). و جمله تکون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تهتدی است.

فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا ٱلْعِلْمَ مِن قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ﴿٤٢﴾

وهنگامی که آمد (به او) گفته شد آیا تختت این چنین است؟ گفت انگار این همان است وقبل از این به ما علم داده شده است وما تسلیم بوده‌ایم.

﴿ فلمّا جاءتْ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۶ گذشت.

﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ها ﴾ حرف تنبیه ﴿ کذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عرشك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله أهٰکذا عرشک، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ کأنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ هو ﴾ در محل رفع و خبر کأنّ و جمله کأنّه هو، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُوتینا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ العلمَ ﴾ مفعول به دوم أُوتی (مفعول به اول به جهت مجهول بودن أُوتی، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ من قبلها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُوتینا و جمله أُوتینا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کأنّه هو است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مسلمین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا مسلمین، محلاً منصوب و عطف بر جمله أوتینا است.

وَصَدَّهَا مَا كَانَت تَّعْبُدُ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِن قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿٤٣﴾

وآنچه که به جای خدا می‌پرستید او را از (راه خدا) بازداشته بود. بی‌شک او از قوم کافران بود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صَدَّها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل صَدَّ ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ تعبد ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تعبد وجمله تعبد...، محلا منصوب و خبر کانتْ است. و جمله کانتْ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعبد است به تقدیر ما کانت تعبده). و جمله صدّها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالتْ (آیه ۴۲) است.

﴿ اِنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ من قومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر کانتْ ﴿ کافرین ﴾ صفت قومٍ و جمله کانتْ...، محلاً مرفوع وخبر اِنّ است. و جمله اِنّها...، مستأنفه بیانی است.

قِيلَ لَهَا ٱدْخُلِي ٱلصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَن سَاقَيْهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِن قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٤٤﴾

به او گفته شد وارد کاخ شو. وزمانی که آن را دید گمان نمود که آن برکه‌ای است وساقهایش را نمایان نمود. گفت به راستی این کاخی صاف از شیشه است. گفت پروردگارا، قطعاً من به خود ظلم نمودم وهمراه با سلیمان برای خدای پروردگار جهانیان تسلیم شدم.

﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ أدخلی ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّرحَ ﴾ مفعول به أدخلی و جمله أدخلی الصّرح، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رأتْه ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله رأتْه، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ حَسِبَتْه ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ لُجّةً ﴾ مفعول به دوم حسبتْه و جمله حسبتْه لُجّةً، محلی از اعراب ندارد

وجواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر دخلتْه.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کشفتْ ﴾ عطف بر جمله حسبتْه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عن ساقیها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کشفتْ است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ صرحٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ ممرَّدٌ ﴾ صفت صرحٌ ﴿ من قواریرَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از صرحٌ (نکره موصوفه) است (قواریر به جهت منتهی الجموع بودن غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود). و جمله اِنّه ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت. ﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ ظلمتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ نفسی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ظلمتُ و جمله ظلمتُ نفسی، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَسلمتُ ﴾ عطف بر جمله ظلمتُ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ مع سلیمان ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به اَسلمتُ (سلیمان به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ لله ﴾ جار و مجرور ومتعلق به اَسلمتُ ﴿ ربِّ العالمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از الله است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحاً أَنِ ٱعْبُدُوا ٱللهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ ﴿٤٥﴾

وبه یقین به سوی ثمود برادرشان صالح را فرستادیم که خدا را عبادت کنید پس در آن حین آنها دو گروهی شدند که با هم نزاع نمودند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل

﴿ الی ثمودَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اَرسلنا ( ثمود به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود ) ﴿ أخاهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أرسلنا ﴿ صالحاً ﴾ بدل یا عطف بیان از أخاهم ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اعبدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به اعبدوا و فعل امر اعبدوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ اعبدوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به أرسلنا و جمله قد أرسلنا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

و یا اینکه اَنْ حرف تفسیری بوده و جمله اعبدوا اللهَ، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است ( در أرسلنا معنای قول است ).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فریقان ﴾ خبر هم ﴿ یختصمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یختصمون، محلاً مرفوع و صفت فریقان است. و جمله إذا هم ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد أرسلنا است.

قَالَ یَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ ٱلْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ ٱللهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٤٦﴾

گفت ای قوم، برای چه بدی را پیش از نیکی به شتاب می‌خواهید؟ چرا از خداوند طلب بخشش نمی‌کنید؟ شاید که شما مورد مرحمت واقع شوید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منادیٰ و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ لِمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تستعجلون ( ما استفهامه بعد از ادات جاره، الفش حذف می‌شود ) ﴿ تستعجلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالسّیّئة ﴾ جار و مجرور و متعلق به تستعجلون ﴿ قبل الحسنة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تستعجلون و جمله لِمَ تستعجلون ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ تستغفرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به تستغفرون و جمله لولا تستغفرون اللهَ، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تُرحَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله ترحمون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم تُرحَمُون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالُوا ٱطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَن مَّعَكَ قَالَ طَٰٓئِرُكُمْ عِندَ ٱللَّهِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ ﴿٤٧﴾

گفتند ما به تو وهمراهانت فال بد زدیم. گفت فال شما نزد خداست، بلکه شما قومی هستید که مورد آزمایش قرار میگیرید.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اطّیّرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اطّیّرنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بمن ﴾ جار و مجرور و عطف بریک و من موصوله ﴿ معك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر وجمله (کان) معک، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله اطّیّرنا ....، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ....، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ طائرکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر طائرکم و جمله طائرکم ....، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ....، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قومٌ ﴾ خبر أنتم ﴿ تُفْتَنُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله تُفتَنُون، محلاً مرفوع و صفت قومٌ است. و جمله أنتم ....، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَكَانَ فِي ٱلْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ ﴿٤٨﴾

ودر شهر نه گروه بودند که در زمین فساد مینمودند واصلاح نمیکردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ فی المدینة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ تسعة رهطٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر کان ﴿ یفسدون ﴾

فعل و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفسدون و جمله یفسدون....، محلاً مجرور و صفت رهطٍ و یا محلاً منصوب و حال از تسعة (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است. و جمله کان....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یصلحون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یصلحون، محلاً مجرور و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله یفسدون است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٤٩﴾

گفتند به خدا سوگند بخورید که حتماً بر او وخانواده‌اش شبیخون بزنیم سپس به یقین به خونخواهش بگوییم که ما هنگام هلاکت اهل او شاهد نبودیم وبه راستی ما صادق هستیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ تقاسموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقاسموا و جمله تقاسموا....، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا....، مستأنفه است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نبیّتنّه ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهلَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به نبیّتنّه و جمله نبیّتنّه....، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است که به وسیله جمله تقاسموا بالله از آن بی‌نیاز می‌شویم. ﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لنقولَنّ ﴾ عطف بر جمله لنبیّتنّه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لولیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نقولنّ ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ شهدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مهلك ﴾ مفعول به شهدنا و مضاف ﴿ أهله ﴾ مضاف و مضاف الیه و أهل مضاف الیه مهلک و جمله ما شهدنا....، محلاً منصوب و مقول قول نقولنّ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾

مزحلقه برای تأکید ﴿ صادقون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا ...، محلاً منصوب و حال از فاعل شهدنا است.

## وَمَكَرُوا مَكْراً وَمَكَرْنَا مَكْراً وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ ﴿٥٠﴾

ونیرنگی زدند وما (هم) نیرنگی زدیم وآنها بی‌خبر بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مكروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مكراً ﴾ مفعول مطلق مكروا و جمله مكروا مكراً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا ( آیه ۴۹ ) است.

﴿ ومكرنا مكراً ﴾ مانند ومكروا مكراً ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا يشعرون ﴾ فعل مضارع منفی بـه لاء نافيه و فاعل و جمله لا يشعرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، مـحلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مكرنا مكراً است.

## فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥١﴾

پس بنگر که عاقبت مکرشان چگونه بود کـه مـا آنـها وهـمگی قـومشان را نـابود کردیم.

﴿ ف ﴾ استينافيه ﴿ أُنظُر ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ كيف ﴾ اسم اسـتفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبة ﴾ اسم كان و مضاف ﴿ مكرهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مكر مضاف اليه عاقبة ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ دمّرناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قومهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر مفعول به دمّرناهم ﴿ أجمعين ﴾ حال از مفعول به دمرناهم و قومهم و يا تأكيد معنوی از آن دو وجمله دمّرناهم...، محلاً مـرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و بدل از عـاقبة مكـرهم و يـا منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير بأنّا و يا لأنّا و با لحاظ حرف جر، متعلق به عاقبة و يا اينكه كيف در محل نصب و حال از عاقبة مكرهم بوده و أنّا... خبر كـان واقـع می‌شود. و جمله كيف كان...، محلاً منصوب و مفعول به أُنظُر واقع می‌شود (أُنظُر به جهت

وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله أُنظُر...، مستأنفه است.

فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿۵۲﴾

واین خانه هایشان است که به جهت ظلم نمودنشان خالی است. یقیناً در این برای قومی که می‌دانند نشانه‌ای است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بیوتهم ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و خبر تلک ﴿ خاویةً ﴾ حال از بیوتهم ﴿ بـ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی ظلموا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به خاویةً و جمله تلک...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کیف کان... (آیه ۵۱) است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لـ﴾ برای تأکید ﴿ ءایةً ﴾ اسم مؤخر إنّ ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءایةً ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله إنّ فی ذلک...، مستأنفه است.

وَأَنجَيْنَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۵۳﴾

وکسانی که ایمان آورده وتقوی می‌ورزیدند را نجات دادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أنجینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به أنجینا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله أنجینا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یتّقون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتّقون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

وَلُوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ ٱلْفَاحِشَةَ وَأَنتُمْ تبْصِرُونَ ﴿٥٤﴾

ولوط را (یاد کن) زمانی که به قومش گفت آیا در حالی که می‌بینید کار ناشایست انجام می‌دهید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لوطاً ﴾ مفعول به اذکر مقدر ﴿ إِذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب بدل اشتمال از لوطاً و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لقومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تأتون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الفاحشةَ ﴾ مفعول به تأتون (به معنای تفعلون) و جمله أتأتون الفاحشةَ، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه إِذ است. و جمله (اذکر) لوطاً...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تبصرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تبصرون، محلاً مرفوع و خبر أنتم است. و جمله أنتم...، محلاً منصوب و حال از فاعل تأتون است.

أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهْوَةً مِن دُونِ ٱلنِّسَاءِ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿٥٥﴾

آیا شما از روی شهوت با مردان به جای زنها می‌آمیزید؟ بلکه شما قومی نادان هستید.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إِنكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ تأتون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الرّجال ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الرّجال و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتون ﴿ شهوةً ﴾ مفعول له تأتون ﴿ من دون النّساء ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تأتون و جمله تأتون...، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است. و جمله أَإِنّكم...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قومُ ﴾ خبر أنتم ﴿ تجهلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تجهلون، محلاً مرفوع و صفت قومٌ است. و جمله أنتم...، مستأنفه بیانی است.

# جزء بیستم

## ادامهٔ سورهٔ مبارکهٔ نمل

**فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِن قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٥٦﴾**

وجواب قوم او جز این نبود که گفتند خاندان لوط را از آبادیتان خارج نمایید، به راستی ایشان مردمانی هستند که پاکی می‌ورزند.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ جوابَ ﴾ خبر مقدم کان ومضاف ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف الیه و قوم مضاف الیه جواب ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أخرجُوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ ءَال لوطٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أخرجوا ﴿ من قریتکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أخرجوا و جمله أخرجوا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. وفعل ماضی قالوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته واسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ أُناسٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ یتطهّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتطهّرون، محلاً مرفوع و صفت أناسٌ است. و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

**فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَاهَا مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٥٧﴾**

پس او واهلش را نجات دادیم به جز همسرش که او را از باقی ماندگان مقدر نموده بودیم.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ أنجیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهلَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به أنجیناه ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ إمرأتَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنی از أهله و جمله أنجیناه...، مستأنفه است.

﴿ قدّرناها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ من الغابرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به قدّرنا و جمله قدّرناها...، محلاً منصوب و حال از امرأته است.

## وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَراً فَسَاءَ مَطَرُ ٱلْمُنذَرِينَ ﴿٥٨﴾

وبر آنها بارانی باراندیم پس چه بد است باران هشدار شدگان.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمطرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أمطرنا ﴿ مطراً ﴾ مفعول به أمطرنا و جمله أمطرنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنجیناه (آیه ۵۷) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ساء ﴾ از افعال ذم ﴿ مطر المنذرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ساء و جمله ساء...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أمطرنا است.

## قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَىٰ ءَاللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾

بگو ستایش مخصوص خداست وسلام بر بندگانش که برگزیده است. آیا خدا بهتر است یا آنچه شریک می‌کنند؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الحمد ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد و جمله الحمد لله، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سلامٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ علی عباده ﴾ جار و مجرور

و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر سلامٌ ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر وصفت و یا بدل از عباده ﴿ اصطفیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اصطفیٰ، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اصطفیٰ است به تقدیر الّذین اصطفیٰهم). و جمله سلامٌ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الحمد لله است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر الله ﴿ ام ﴾ عاطفه متصله ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر الله ﴿ یشرکون ﴾ فعل و فاعل و جمله یشرکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشرکون است به تقدیر ما یشرکونه). و جمله أالله...، مستأنفه است.

أَمَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَنۢبَتْنَا بِهِۦ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ مَّا كَانَ لَكُمْ أَن تُنۢبِتُوا۟ شَجَرَهَآ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ ﴿٦٠﴾

آیا کسی که آسمانها وزمین را خلق نموده وبرای شما از آسمان آبی نازل کرده پس بدان باغهای مسرت بخش رویاندیم (مانند کسی است که این کارها را نمی‌تواند انجام دهد؟) شما نمی‌توانید که درختهای آن را برویانید. آیا همراه خدا معبودی است؟ بلکه آنها قومی منحرفند.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع ومبتدا ﴿ خلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله خلق...، صله من است (عائد صله فاعل خلق است). و خبر من موصوله مقدر است به تقدیر کمن لایخلق. و جمله من...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم من السّماء ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به أنزل ﴿ ماءً ﴾ مفعول به أنزل و جمله أنزل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلق است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أنبتنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنبتنا ﴿ حدائقَ ﴾

مفعول به أنبتنا ﴿ ذات بهجةٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت حدائق و جمله أنبتنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنزل است.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم كان ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تنبتوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ شجرها ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به تنبتوا و فعل مضارع تنبتوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و اسم مؤخر كان واقع می‌شود. و جمله ما كان...، محلاً منصوب و حال از حدائقَ (نكره موصوفه) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إلهٌ ﴾ مبتدا (نكره مسبوقه به استفهام) ﴿ مع الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر إلهٌ و جمله أإلهٌ...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قومٌ ﴾ خبر هم ﴿ يعدلون ﴾ فعل و فاعل و جمله يعدلون، محلاً مرفوع و صفت قومٌ است. و جمله هم...، مستأنفه است.

أَمَّن جَعَلَ ٱلْأَرْضَ قَرَاراً وَجَعَلَ خِلاَلَهَا أَنْهَاراً وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ ٱلْبَحْرَيْنِ حَاجِزاً أَءِلَهٌ مَعَ ٱللهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾

آيا كسی كه زمين را قرارگاهی آفريد ودر ميان آن رودهايی پديد آورد وبرای آن كوههايی خلق نمود وميان دو دريا برزخی قرار داد (مانند كسی است كه اين كارها را نمی‌تواند انجام دهد؟) آيا همراه خدا معبودی است؟ بلكه اكثرشان نمی‌دانند.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ من جعل الأرضَ ﴾ مانند من خلق السّماواتِ (آيه ۶۰) تركيب می‌شود. ﴿ قراراً ﴾ حال از الأرض (در صورتی كه جعل را به معنای خلق بدانيم) ويا مفعول به دوم جعل (در صورتی كه جعل را به معنای صيّر بدانيم). و خبر من موصوله، مقدر است به تقدير كمن لا يجعل. و جمله من جعل... (كمن لا يجعل)، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله من خلق... (آيه ۶۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ خلالها ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جعل ﴿ أنهاراً ﴾ مفعول به جعل و جمله جعل...، محلی از اعراب

ندارد و عطف بر جمله جعل الأرض است. ﴿ وجعل لها رواسی وجعل بین البحرین حاجزاً ﴾ مانند وجعل خلالها أنهاراً ترکیب می‌شود.

﴿ أإلهٌ مع الله ﴾ ترکیبش در آیه ۶۰ گذشت.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل وجمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر اکثرهم است. و جمله أکثرهم...، مستأنفه است.

أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ ٱلْأَرْضِ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ قَلِيلاً مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾

آیا کسی که گرفتار را در وقتی که او را می‌خواند اجابت می‌کند وگرفتاری را برطرف می‌سازد وشما را جانشینان زمین قرار می‌دهد (مانند کسی است که این کارها را نمی‌تواند انجام دهد؟) آیا همراه خدا معبودی است؟ چه مقدار کم پند می‌پذیرید.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یجیب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المضطرّ ﴾ مفعول به یجیب ﴿ إذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به یجیب (اذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿ دعاه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله دعاه، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله یجیب...، صله من است (عائد صله فاعل یجیب است). و خبر من موصوله مقدر است به تقدیر کمن لا یجیب. و جمله من... (کمن لا یجیب)، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من جعل... (آیه ۶۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یکشف السّوءَ ویجعلکم ﴾ عطف بر یجیب المضطرّ شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ خلفاء الأرض ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یجعل است.

﴿ أإلهٌ مع الله ﴾ ترکیبش در آیه ۶۰ گذشت.

﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ذکراً و یا صفت برای ظرف مقدر به

تقدیر زماناً و متعلق به تذکّرون ﴿ ما ﴾ زائده برای تأکید ﴿ تذکّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله قلیلاً ما تذکّرون، مستأنفه است.

أَمَّن يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَاتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَمَن يُرْسِلُ ٱلرِّيَاحَ بُشْرَاً بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ أَإِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ تَعَالَى ٱللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٣﴾

آیا کسی که شما را در تاریکیهای خشکی ودریا راه می‌نمایاند وکسی که بادها را پیشاپیش رحمتش بشارت دهنده می‌فرستد (همانند کسی است که این کارها را نمی‌تواند انجام دهد؟) آیا همراه خدا معبودی است؟ خداوند متعالیست از آنچه شرک می‌ورزند.

﴿ أمّن یهدیکم ﴾ مانند أمّن یجیب المضطرّ (آیه ۶۲) ترکیب می‌شود. ﴿ فی ظلمات البرّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یهدی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البحر ﴾ عطف بر البرّ است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر من موصوله قبلی ﴿ یرسل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرّیاحَ ﴾ مفعول به یرسل ﴿ بُشراً ﴾ حال از الرّیاح ﴿ بین یدی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بُشراً و یدی مضاف ﴿ رحمته ﴾ مضاف و مضاف الیه و رحمة مضاف الیه یدی و جمله یرسل...، صله من است (عائد صله فاعل یرسل است).

﴿ أإلهٌ معَ الله ﴾ ترکیبش در آیه ۶۰ گذشت.

﴿ تعالیٰ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل تعالیٰ ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعالیٰ و ما موصوله ﴿ یشرکون ﴾ فعل و فاعل و جمله یشرکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشرکون است به تقدیر ما یشرکونه). و جمله تعالیٰ...، مستأنفه بیانی است.

أَمَّن يَبْدَؤُا ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَن يَرْزُقُكُم مِنَ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ أَءِلَٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٦٤﴾

آیا کسی که آفرینش را آغاز نمود سپس آن را بر می‌گرداند وکسی که شما را از آسمان وزمین روزی داد (مانند کسی است که این کارها را نمی‌تواند انجام دهد؟) آیا همراه خدا معبودی است؟ بگو اگر راستگویید برهانتان را بیاورید.

﴿ أمّن یبدءُ الخلقَ ﴾ مانند أمّن یجیب المضطرَّ (آیه ۶۲) ترکیب می‌شود.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یعیدُه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یعیده، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یبدء است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر من موصوله قبلی ﴿ یرزقکم ﴾ مانند یعیده ترکیب می‌شود. ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرزق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماء و جمله یرزقکم...، صله من است (عائد صله فاعل یرزق است).

﴿ أإلهُ مع الله ﴾ ترکیبش در آیه ۶۰ گذشت.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ هاتوا ﴾ فعل و فاعل (امر غیر متصرف) ﴿ برهانکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به هاتوا و جمله هاتوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قُل لَّا یَعْلَمُ مَن فِی ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ٱلْغَیْبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَمَا یَشْعُرُونَ أَیَّانَ یُبْعَثُونَ ﴿۶۵﴾

بگو هر که در آسمانها وزمین است جز خدا غیب را نمی‌داند ونمی‌دانند که چه زمانی برانگیخته می‌شوند؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لا یعلم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه

﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لا يعلم ﴿ فى السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل كـان مـقدر ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ الأرض ﴾ عـطف بـر السّـماوات و جـمله (كـان) فـى السّماوات...، صله من است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ الغيبَ ﴾ مفعول به لا يعلم ﴿ إلاّ ﴾ حرف استثناء ﴿ اللهُ ﴾ بدل از من موصوله و جمله لا يعلم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ يشعرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أيّانَ ﴾ استفهاميه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به ﴿ يُبعثُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله أيّانَ يُبعثُون، محلاً منصوب و مفعول به يشعرون است (يشعرون به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل مى‌نمايد). و جمله ما يشعرون...، محلاً مـنصوب و عطف بر جمله لا يعلم... است.

بَلِ ٱدَّارَكَ عِلْمُهُمْ فِي ٱلْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْهَا بَلْ هُم مِنْهَا عَمُونَ ﴿٦٦﴾

بلكه علم آنها دربارهٔ آخرت تمام شده است، بلكه آنها از آن در شكند، بلكه ايشان در مورد آن كورند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ ادّارك ﴾ فعل ﴿ عـلمهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل ادّارک ﴿ فى الآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به علم و يا مـتعلق بـه ادّارک و جـمله ادّارک...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فى شكٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هم ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به شكٍّ و جمله هم...، مستأنفه است.

﴿ بل هم ﴾ تركيبش گذشت. ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عمون ﴾ خبر هـم و جمله هم...، مستأنفه است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا أَءِذَا كُنَّا تُرَاباً وَآبَاؤُنَا أَءِنَّا لَمُخْرَجُونَ ﴿٦٧﴾

وکسانی که کافر شده‌اند گفتند آیا زمانی که ما وپدرانمان خاک شدیم، آیا واقعاً بیرون آورده می‌شویم؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است ( عائد صله فاعل کفروا است ). ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر و مضاف ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تُراباً ﴾ خبر کنّا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاباؤنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اسم کنّا و جمله کنّا ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است ( جمله شرطیه ). و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد، مقدر است به تقدیر نخرج. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مخرجون ﴾ خبر إنّ و جمله أإنّا ...، مستأنفه بیانی است.

لَقَدْ وُعِدْنَا هَٰذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِن قَبْلُ إِنْ هَٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾

به یقین از قبل به ما وپدرانمان این وعده داده شده بود، این جز افسانهٔ پیشینیان نیست.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ وُعِدنا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به دوم وُعِدنا ( مفعول به اول به جهت مجهول بودن وعدنا نایب فاعل واقع شده است ) ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و تأکید از نایب فاعل وُعِدنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاباؤنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر نایب فاعل وُعِدنا ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به وُعِدنا ( قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است ) و جمله لقد وُعِدنا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است. ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أساطیر الأوّلین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و جمله إنْ هذا ...، مستأنفه است.

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ﴿٦٩﴾

بگو در زمین سیر نمایید پس بنگرید که عاقبت مجرمان چگونه بوده است؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ سیروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به سیروا و جمله سیروا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أُنظروا کیف کان عاقبة المجرمین ﴾ ترکیبش در آیه ۵۱ گذشت. و جمله أُنظُروا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله سیروا است.

وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُن فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿٧٠﴾

وبر آنها محزون مباش واز آنچه که نیرنگ می‌ورزند دلتنگ مباش.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تحزنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تحزنْ و جمله لا تحزنْ علیهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۶۹) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر أنت مستتر اسمش ﴿ فی ضیقٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تکنْ ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضیقٍ و ما موصوله ﴿ یمکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یمکرون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یمکرون است به تقدیر ما یمکرونه). و جمله لا تکنْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تحزنْ است.

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٧١﴾

ومی‌گویند اگر راستگویید این وعده چه زمانی است؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ متیٰ ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ الوعدُ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا و جمله متیٰ...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه است. ﴿ إنْ کنتم صادقین ﴾ ترکیبش در آیه ۶۴ گذشت.

قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ رَدِفَ لَكُم بَعْضُ ٱلَّذِي تَسْتَعْجِلُونَ ﴿٧٢﴾

بگو امید است که بخشی از آنچه را که به شتاب می‌خواهید در پی شما باشد.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عسیٰ ﴾ از افعال تامه ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یکون ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ ردف ﴾ فعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ردف ﴿ بعض الّذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ردف و الّذی موصوله ﴿ تستعجلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تستعجلون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تستعجلون است به تقدیر الّـذی تستعجلونه). و جمله ردف...، محلاً منصوب و خبر یکونَ است. و فعل مضارع یکونَ با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل عسیٰ واقع می‌شود. و جمله عسیٰ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾

ویقیناً پروردگارت دارای بخششی بر مـردم است وآنـچه کـه آشکـار مـی‌کند را می‌داند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ذو فضلٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ علی النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضل و جمله إنّ ربّک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنَّ ﴿ لا یشکرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یشکـرون، مـحلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ أکثرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ ربّک... است.

وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٤﴾

وحتماً پروردگارت آنچه که سینه‌هایشان مخفی می‌کند وآنچه که آشکار می‌کند را می‌داند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ربّك لـ ﴾ ترکیبش در آیه ۷۳ گذشت. ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ تُکِنُّ ﴾ فعل ﴿ صدورُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تُکِنُّ و جمله تُکِنُّ صدورُهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول مفعول به تُکِنُّ است به تقدیر ما تُکِنُّه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر ما موصوله قبلی ﴿ یعلنون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلنون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعلنون است به تقدیر ما یعلنونه). و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ ربّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ ربّک... (آیه ۷۳) است.

## وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿٧٥﴾

وهیچ غائبی در آسمان وزمین نیست جز اینکه در کتابی روشن است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ من غائبةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و غائبة در موضع رفع و مبتدا (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ فی السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از غائبةٍ (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماء ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فی کتابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر غائبة ﴿ مبینٍ ﴾ صفت کتابٍ و جمله ما من غائبةٍ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ ربّک... (آیه ۷۴) است.

## إِنَّ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَٰٓءِيلَ أَكْثَرَ ٱلَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٧٦﴾

به یقین این قرآن بر بنی اسرائیل بیشتر آنچه که در آن اختلاف نظر دارند را حکایت می‌کند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ القرءانَ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ یقصُّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی بنی اسرائیل ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقصّ (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ اکثر الّذی ﴾ مضاف

و مضاف الیه و مفعول به یقصُّ و الّذی موصوله ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یختلفون ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه یختلفون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم فیه یختلفون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله یقصُّ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ هذا...، مستأنفه است.

وَإِنَّهُۥ لَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾

وبی‌شک آن هدایت ورحمتی برای مؤمنان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ هدیً ﴾ خبر اِنّ (مرفوع به رفع تقدیری) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةٌ ﴾ عطف بر هدیً ﴿ للمؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمةٌ و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ هذا القرءان... (آیه ۷۶) است.

إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُم بِحُكْمِهِۦ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٧٨﴾

به راستی پروردگارت با حکمش میان آنها داوری می‌کند واو پیروزمند داناست.

﴿ اِنّ ربّك ﴾ ترکیبش در آیه ۷۳ گذشت. ﴿ یقضی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقضی ﴿ بحکمه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقضی و جمله یقضی...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ ربّک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العزیزُ العلیمُ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از فاعل یقضی است.

فَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ إِنَّكَ عَلَى ٱلْحَقِّ ٱلْمُبِينِ ﴿٧٩﴾

پس بر خدا توکل کن، به درستیکه تو بر حقیقتی آشکار هستی.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ توکّلْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به توکّلْ و جمله توکّلْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم

و مقدر استِ به تقدیر إنْ أردتَ الفوز. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ علی الحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ المبین ﴾ صفت الحقّ و جـمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ ٱلْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿۸۰﴾

حتماً تو مردگان را نمی‌توانی بشنوانی ونمی‌توانی این ندا را به کران هنگامی کـه به پشت روی می‌گردانند بشنوانی.

﴿ إنّك ﴾ ترکیبش در آیه ۷۹ گذشت. ﴿ لا تُسمعُ ﴾ فعل مضارع مـنفی بـه لاء نـافیه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ المـوتیٰ ﴾ مفعول به لا تُسمعُ ( مفعول به دوم به قرینه مفعول به دوم لا تسمع بعدی، مقدر است ) و جمله لا تُسمعُ الموتیٰ، محلاً مرفوع و خـبر إنّ است. و جمله إنّک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تُسمعُ الصمَّ ﴾ عطف بر جمله لا تُسمعُ الموتیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الدّعاء ﴾ مفعول به دوم لا تسمع ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نـصب و مـتعلق بـه لا تُسمعُ (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ ولّـوا ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ مدبرین ﴾ حال از فاعل ولّوا و جمله ولّوا مدبرین، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است.

وَمَآ أَنتَ بِهَٰدِي ٱلْعُمْيِ عَن ضَلَٰلَتِهِمْ إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ ﴿۸۱﴾

وتو هدایت‌گر کوران از گمراهیشان نیستی وجـز کسـانی کـه بـه آیـاتمان ایـمان آورده ومسلمانند را نمی‌توانی بشنوانی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ أنت ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بهادی العـمی ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و باء زائده و هادی در موضع نصب و خبر مـا ﴿ عـن

ضلالتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هادی و جمله ما أنت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّک... ( آیه ۸۰) است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ تُسمِعُ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تُسمِعُ ﴿ یؤمن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤمن و جمله یؤمن...، صله من است ( عائد صله فاعل یؤمن است ). و جمله إنْ تُسمِعُ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف ﴾ حرف تعلیل ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مسلمون ﴾ خبر هم و جمله هم مسلمون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَإِذَا وَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ ٱلْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ ٱلنَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ ﴿٨٢﴾

وهنگامی که سخن بر آنها محقق شود، جنبنده‌ای را از زمین برای آنها بیرون می‌آوریم که با آنان سخن بگوید که مردم به آیاتمان ایمان نداشتند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ وقع ﴾ فعل ﴿ القولُ ﴾ فاعل وقع ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به وقع و جمله وقع...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است ( جمله شرطیه ). ﴿ أخرجنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخرجنا ﴿ دابّةً ﴾ مفعول به أخرجنا ﴿ من الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت دابّةً و جمله أخرجنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ تکلّمهم ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ النّاسَ ﴾ اسم اَنَّ ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ لا یُوقنون ﴾ فعل مضارع منفی بـه لاء نافیه و فاعل و جمله بآیاتنا لا یُوقنون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع

خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّ النّاس... و با لحاظ حرف جر، متعلق به تکلّم و جمله تکلّمهم...، محلاً منصوب و حال از دابّةً (نکره موصوفه) است.

## وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يوزَعُونَ ﴿٨٣﴾

وروزی که از هر امتی گروهی از کسانی که آیاتمان را تکذیب کرده‌اند را گرد می‌آوریم وآنها از پراکندگی بازداشته می‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یوم ﴾ مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ نحشر ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من کلّ أُمّةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نحشر ﴿ فوجاً ﴾ مفعول به نحشر ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و بدل از من کلّ أُمّة (به اعاده حرف جر) و من موصوله ﴿ یُکذّبُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یکذّب و جمله یکذّب...، صله من است (عائد صله فاعل یکذّب است). و جمله نحشر...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یُوزَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُوزَعُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نحشر است.

## حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوا قَالَ أَكَذَّبْتُم بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْماً أَمَّاذَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾

تا هنگامی که بیایند، می‌گوید آیا آیاتم را تکذیب نمودید در حالی که بدانها علمی نداشتید؟ یا اینکه شما چه می‌کردید؟

﴿حتّی﴾ حرف ابتدا ﴿إذا﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءوا ﴾ فعل و فاعل و جمله جاءوا، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ کذّبتم ﴾ فعل و فاعل

﴿ بآیاتی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبتم و جمله أکذّبتم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لم تحیطوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تحیطوا ﴿ علماً ﴾ تمیز از معنای لم تحیطوا و جمله لم تحیطوا...، محلاً منصوب و حال از فاعل کذبتم است.

﴿ ام ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم تعملون ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله ماذا...، مستأنفه است.

وَوَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِم بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لاَ يَنطِقُونَ ﴿۸۵﴾

وبه جهت ظلمشان سخن بر آنها محقق می‌شد وآنها سخن نمی‌گویند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ وقع ﴾ فعل ﴿ القولُ ﴾ فاعل وقع ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به وقع ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی ظلموا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به وقع و جمله وقع...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا ینطقون ﴾ فعل ماضی منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا ینطقون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وقع... است.

أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا ٱللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَٱلنَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ فِي ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۸۶﴾

آیا ندیده‌اند که ما شب را به جهت آنکه در آن آرامش بیابند آفریدیم وروز را روشنی بخش؟ بی‌گمان در این برای قومی که مؤمنند نشانه‌هایی است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم يروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللّيل ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يسكنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ فيه ﴾ جار و مجرور و متعلق به يسكنوا و فعل مضارع يسكنوا با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهارَ ﴾ عطف بر اللّيل ﴿ مبصراً ﴾ حال از النّهار و جمله جعلنا...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم يروا واقع مى‌شود. و جمله ألم يروا...، مستأنفه است.

﴿ إنّ فى ذلك لآياتٍ لقومٍ يؤمنون ﴾ تركيبش در آيه ۵۲ گذشت.

## وَيَوْمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ فَفَزِعَ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاءَ ٱللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ ﴿۸۷﴾

وروزى كه در صور دميده شود وهر كه در آسمانها وزمين است جز آنكه خدا خواهد وحشت نمايد. وهمگى خاضعانه به سوى او آيند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يوم ﴾ عطف بر يوم (آيه ۸۳) و مضاف ﴿ يُنفَخُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ فى الصّورِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُنفَخُ و نايب فاعل آن و جمله يُنفَخُ...، محلاً مجرور و مضاف اليه يوم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ فزع ﴾ فعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل فزع ﴿ فى السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) فى السّماوات، صله من است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من فى الأرض ﴾ عطف بر من فى السّماوات شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنى از هر دو من موصوله قبلى ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله شاءالله، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به شاء است به تقدير من شاءه الله). و جمله فزع...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ينفخ.... است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ أتوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتوا ﴿ داخرین ﴾ حال از فاعل أتوا و جمله أتوه داخرین، محلاً مرفوع و خبر کلٌّ است. و جمله کلٌّ...، محلاً منصوب و حال از من فی السماوات و من فی الأرض است. و یا اینکه واو عاطفه بوده و جمله کلٌّ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله فزع... است.

## وَتَرَى ٱلْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ ٱلسَّحَابِ صُنْعَ ٱللَّهِ ٱلَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ ﴿۸۸﴾

وکوهها را می‌بینی در حالی که گمان می‌کنی آنها ساکن هستند وآنها همچون حرکت ابر، در حرکتند. آفرینش خدایی است که هر چیزی را در کمال استواری به وجود آورده است. یقیناً او بدانچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تری ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الجبالَ ﴾ مفعول به تریٰ و جمله تریٰ الجبال، محلاً مجرور و عطف بر جمله يُنفَخُ... (آیه ۸۷) است.

﴿ تحسبها ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ جامدةً ﴾ مفعول به دوم تحسب و جمله تحسبها جامدةً، محلاً منصوب و حال از فاعل و یا از مفعول به تریٰ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تمرُّ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ مَرَّ السّحاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق تمرُّ و جمله تمرُّ...، محلاً مرفوع و خبر هی است. و جمله هی...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول تحسبها است.

﴿ صُنعَ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل صَنَعَ مقدر ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ أتقن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کلَّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أتقن و جمله أتقن...، صله الّذی است (عائد صله فاعل أتقن است). و جمله (صنع) صنع الله...، مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ خبیرٌ ﴾ خبر إنّ

﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به خبیرٌ و ما موصوله ﴿ تفعلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تفعلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تفعلون است به تقدیر ما تفعلونه). و جمله إنّه...، مستأنفه است.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُم مِن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ ﴿٨٩﴾

هر که کار نیکی بیاورد پس برای او بهتر از آن است وآنها در این روز از وحشت ایمن هستند.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ جاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالحسنة ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) و جمله جاء...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ خيرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله) ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من فزعٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنون ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءامنون و تنوین اذ بدل از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا. ﴿ ءامنون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از من شرطیه است (به اعتبار معنای من).

وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٠﴾

وهر که کار بدی آورد پس چهره‌هایشان در آتش سرنگون می‌شود. آیا به غیر از آنچه انجام می‌دادید جزا داده می‌شوید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من جاء بالسّيّئةِ ﴾ مانند من جاء بالحسنةِ (آیه ۸۹) ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ کُبّتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ وجوهُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل کُبّتْ ﴿ فی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق کُبّتْ و جمله کُبّتْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۸۹) است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ تُجزَون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم تُجزَونَ (مفعول به‌اول تجزون نایب فاعل قرار گرفته است). ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه). و جمله هل تُجزَون...، مستأنفه است.

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ ٱلْبَلْدَةِ ٱلَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُۥ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿٩١﴾

جز این نیست که امر شده‌ام پروردگار این شهر که آن را حرام قرار داده است را عبادت کنم، و هر چیزی برای اوست وامر شده‌ام که از مسلمانان باشم.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أُمِرتُ ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ اَعبدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر اَنا مستتر فاعل ﴿ ربّ هذه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اَعبدَ ﴿ البلدة ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از ربّ ﴿ حرّمها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله حرّمها، صله الّذی است (عائد صله فاعل حرّم است). و فعل مضارع اَعبدَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ اَعبدَ و با لحاظ حرف جر، متعلق به اُمِرتُ و جمله اُمِرتُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ کلُّ شیءٍ ﴾

مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) و جمله له...، محلاً منصوب و حال از فاعل حرّم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُمِرتُ اَنْ اَکونَ ﴾ عطف بر جمله اُمِرتُ اَنْ اَعبدَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من المسلمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اَکونَ است.

وَأَنْ أَتْلُوَا ٱلْقُرْءَانَ فَمَنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِۦ وَمَن ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُنذِرِينَ ﴿٩٢﴾

واینکه قرآن را تلاوت کنم وهر که هدایت شود پس قطعاً به نفع خودش هدایت شده وهر که گمراه شود پس بگو جز این نیست که من از هشدار دهندگانم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَن أَتلوَ القرءانَ ﴾ عطف بر اَنْ اَعبدَ ربَّ (آیه ۹۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ اهتدیٰ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اهتدیٰ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یهتدی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لنفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یهتدی و جمله اِنّما یهتدی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ضلّ فـ ﴾ عطف بر «من اهتدیٰ فـ» شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ اِنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ اَنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من المنذرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنا و جمله اِنّما اَنا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است.

وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۹۳﴾

وبگو حمد مخصوص خداست، به زودی آیاتش را به شما نشان خواهد داد پس آنها را می‌شناسید. وپروردگارت از آنچه که انجام می‌دهید غافل نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قل ﴾ عطف بر جمله قل (آیه ۹۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الحمد ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد و جمله الحمد لله، محلاً منصوب و مقول قول قل است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یُریکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ءایاته ﴾ مصاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یری (نصب ءایات به جر تاء است) و جمله سیُریکم ءایاته، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تعرفونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله تعرفونها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سیُریکم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم ما ﴿ بغافلٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و غافل در موضع نصب و خبر ما ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به غافل و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). و جمله ما ربّک...، مستأنفه است.

## سورهٔ مبارکهٔ قصص

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

طسم ① تِلْكَ آيَاتُ ٱلْكِتَابِ ٱلْمُبِينِ ②
طا، سین، میم. این آیات کتاب روشنگر است.
ترکیبش در آیات ۱ و ۲ سوره شعراء گذشت.

نَتْلُوا عَلَيْكَ مِن نَبَإِ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ③
برخی از خبر موسی وفرعون را برای مردمی که ایمان می‌آورند به راستی ودرستی بر تو می‌خوانیم.

﴿ نتلو ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتلو ﴿ من نبأ موسیٰ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نتلو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فرعونَ ﴾ عطف بر موسیٰ ( فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود ) ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتلو و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل نتلو ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتلو ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله یؤمنون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله نتلو...، مستأنفه بیانی است.

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلاَ فِي ٱلْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعاً يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ
يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ ٱلْمُفْسِدِينَ ④

به یقین فرعون در آن سرزمین سرکشی نمود واهل آن را فرقه فرقه کرد وگروهی از آنها را به ناتوانی کشاند، پسرانشان را می‌کشت وزنانشان را زنده نگه می‌داشت، واقعاً او از مفسدان بود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فرعون ﴾ اسم إنّ ﴿ علا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به علا و جمله علا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ فرعون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ عطف بر جمله علا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ أهلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول جعل ﴿ شیعاً ﴾ مفعول به دوم جعل است.

﴿ یستضعف ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ طائفةً ﴾ مفعول به یستضعف ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفةً و جمله یستضعف...، محلاً منصوب و حال از فاعل جعل است.

﴿ یُذبّحُ أبناءَهم ویستحیی نساءَهم ﴾ مانند جمله یستضعف طائفةً ترکیب می‌شود. و جمله یستحیی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یذبّح است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من المفسدین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

## وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا فِي ٱلْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ ٱلْوَارِثِينَ ۝٥

واراده نمودیم بر کسانی که به ناتوانی کشانده شده بودند منت نهیم وآنها را پیشوا ووارث قرار دهیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ نرید ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ نمنّ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ علی الّذین ﴾ جار و مجرور

و متعلق به نمنَّ و الّذين موصوله ﴿ أُستُضعفُوا ﴾ فعل ماضى مجهول و نـايب فـاعل ﴿ فـى الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به استضعفوا و جمله استضعفوا...، صله الّذين است ( عائد صله نايب فاعل استضعفوا است ). و فعل مضارع نمنَّ با أَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفـته و مفعول به نريد واقع مى‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نجعلَهم ﴾ فعل مضارع منصوب ( عطف بر نمنَّ ) و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أئمةً ﴾ مفعول به دوم نجعل و فعل مضارع نجعل عطف بر نمنّ شده و مانند آن تأويل به مصدر مـى‌رود. ﴿ونجعلَهم الوارثين ﴾ مانند ونجعلَهم أئمةً تركيب مى‌شود. و جمله نريد...، مستأنفه است.

وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴿٦﴾

ودر زمين به آنها قدرت بخشيم وبه فرعون وهامان وسپاهيانشان آنچه را كه از ناحيه آنها بيمناک بودند نشان دهيم.

﴿ ونمكّنَ ﴾ مانند ونجعلَ ( آيه ۵) تركيب مى‌شود. ﴿ لهم فـي الأرض ﴾ هـر دو جـار و مجرور و متعلق به نمكّن هستند.

﴿ ونُرِىَ ﴾ مانند ونجعلَ ( آيه ۵) تركيب مى‌شود. ﴿ فرعونَ ﴾ مفعول به اول نرىَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هـامانَ ﴾ عطف بر فرعونَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جـنودهما ﴾ مـضاف و مـضاف اليـه و عطف بر هامان ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نرى و يا متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم نرى ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يحذرون ﴾ فعل و فاعل و جمله يحذرون، محلاً منصوب و خـبر كـانوا است. و جـمله كانوا...، صله ما است ( عائد صله ضمير هاء در منه مقدر است به تقدير ما كانوا يحذرون منه ).

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي ٱلْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٧﴾

وبه مادر موسی وحی نمودیم که او را شیر بده وزمانی که بر او ترسیدی پس او را به دریا بیفکن ومترس ومحزون مباش، حتماً ما بازگردانندهٔ او به سوی تو وگردانندهٔ او از پیامبران هستیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَوحینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی أُمِّ موسیٰ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اَوحینا ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اَرضِعیه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و فعل امر أرضعی با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ أرضِعیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به أوحینا و جمله أوحینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نرید (آیه ۵) است.

و یا اینکه اَنْ حرف تفسیری بوده و جمله أرضعیه، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (اَوحینا به معنای قلنا است).

﴿ ف ﴾ استینافیه و یا عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ خفتِ ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به خفتِ و جمله خفتِ علیه، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ ألقیه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ فی الیمِّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ألقی و جمله ألقیه...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است (در صورتی که اَنْ در اَنْ اَرضعیه را مصدریه بدانیم). و یا اینکه جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله اَرضعیه است (در صورتی که اَنْ را حرف تفسیری بدانیم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تخافی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لا تخافی، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ألقیه است.

﴿ ولا تحزنی ﴾ مانند ولا تخافی ترکیب می‌شود.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ رادّوه ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ إلیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به رادّوه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاعلوه من المرسلین ﴾ عطف بر رادّوه إلیک شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوّاً وَحَزَناً إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ ﴿٨﴾

پس خاندان فرعون او را برگرفتند تا سرانجام برای آنها دشمن ومایهٔ حزن باشد. قطعاً فرعون وهامان وجنودشان خطاکار بودند.

﴿ فَ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ التقطه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ ءالُ فرعونَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل التقط (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عدوّاً ﴾ خبر یکونَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حَزَناً ﴾ عطف بر عدوّاً و فعل مضارع یکون با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به التقط و جمله التقطه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر ألقتْه أمُّه فی الیمّ.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فرعون ﴾ اسم إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هامان ﴾ عطف بر فرعون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جنودهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر هامان ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ خاطئین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ فرعون...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَقَالَتِ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِّي وَلَكَ لاَ تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَن يَنفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾

وهمسر فرعون گفت برای من وتو چشم روشنی است، او را مکشید، امید است که به ما سودی رساند یا او را به فرزندی بگیریم وآنها نمی‌دانستند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ امرأتُ فرعونَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قالتْ (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ قرّتُ عینٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو

و یا هذا ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به قرّة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و عطف بر لی و جمله (هو و یا هذا) قرّتُ عينٍ ...، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ ...، مستأنفه است.

﴿ لا تقتلوه ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله لا تقتلوه، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ عسیٰ ﴾ از افعال تامه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ ینفعَنا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع ینفعَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل عسیٰ واقع می‌شود. ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ نتّخذَه ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر ینفعَ) و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ولداً ﴾ مفعول به دوم نتّخذَ و فعل مضارع نتّخذَ عطف بر ینفعَ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله عسیٰ ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یشعرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یشعرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم ...، محلاً منصوب و حال از اسم کانوا و یا از آلُ فرعون (هر دو آیه ۸) است

وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغاً إِن كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلاَ أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠﴾

وقلب مادر موسی (از هر چیزی) تهی گشت. اگر دلش را استوار نساخته بودیم تا از مؤمنان باشد، یقیناً نزدیک بود که آن را افشا نماید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أصبح ﴾ از افعال ناقصه ﴿ فؤادُ ﴾ اسم أصبح و مضاف ﴿ أمّ موسیٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و أمّ مضاف الیه فؤاد ﴿ فارغاً ﴾ خبر اصبح و جمله أصبح ...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله از عمل ﴿ کادتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ ل ﴾ فارقه (بین إنْ مخففه وإنْ نافیه)

﴿ تبدی ﴾ فعل و ضمير هی مستتر فاعل ﴿ بـه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبدی و جـمله تبدی به، محلاً منصوب و خبر كادتْ است. و جمله إنْ كادتْ...، مستأنفه بيانی است.

﴿ لو لا ﴾ شرطيه امتناعيه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدريه ﴿ ربطنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ على قلبها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ربطنا ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ تكونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه و ضمير هی مستتر اسمش ﴿ من المؤمنين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تكون و فعل مضارع تكونَ با أنْ ناصبه تأويـل بـه مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و خـبرش مـوجودٌ مـقدر است. و جـمله لو لا أنْ ربطنا... (موجودٌ)، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قـرينه جمله قبل مقدر است به تقدير لأبدتْ قولها. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَن جُنُبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿۱۱﴾

وبه خواهرش گفت كه به دنبال او برو. پس از دور او را ديد وايشان آگاه نبودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قـالتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هی مستتر فاعل ﴿ لأُخـته ﴾ جـار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به قالتْ ﴿ قُصِّيه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هـاء در محل نصب و مفعول به و جمله قصّيه، محلاً منصوب و مـقول قـول قـالتْ است. و جـمله قالتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أصـبح (آيـه ۱۰) است. ﴿ ف ﴾ عـاطفه ﴿ بَصُرَتْ ﴾ عطف بر جمله قالتْ شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ به عن جُنُبٍ ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به بَصُرَتْ هستند.

﴿ وهم لا يشعرون ﴾ تركيبش در آيه ۹ گذشت.

وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ ٱلْمَرَاضِعَ مِن قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰٓ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ ﴿۱۲﴾

وپيش از آن همهٔ زنان شيرده را بر او حرام نموديم پس (خواهر موسی) گفت آيا

شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که او را برای شما کفالت نمایند وآنها خیرخواهش باشند؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ حرَّمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّمنا ﴿ المراضعَ ﴾ مفعول به حرّمنا ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّمنا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله حرّمنا...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أدلّکم ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ علی اهل بیتٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أدلُّ و جمله هل أدلّکم...، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حرّمنا است.

﴿ یکفُلُونه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفلون و جمله یکفُلُونه لکم، محلاً منصوب و حال از أهل بیتٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ ناصحون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یکفلونه لکم است.

فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣﴾

واو را به سوی مادرش بازگرداندیم تا چشمش روشن شود ومحزون نباشد وبداند که وعدهٔ الهی حق است ولکن اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ رددناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الی أُمّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رددنا ﴿ کی ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ تقرَّ ﴾ فعل مضارع منصوب به کی ناصبه ﴿ عینها ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تقرَّ و فعل مضارع تقرَّ

با کی ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لکی تقرَّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به رددنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تحزنَ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب (عطف بر تقرَّ) و ضمیر هی مستتر فاعل و فعل مضارع لا تحزنَ عطف بر تقرَّ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تعلمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ وعدالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اَنّ ﴿ حقّ ﴾ خبر اَنَّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول تعلم واقع می‌شود. و فعل مضارع تعلم با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لکی تقرَّ و متعلق به رددنا و جمله رددناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حرّمنا (آیه ۱۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنّ ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ أکثرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله رددناه است.

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَٱسْتَوَىٰٓ ءَاتَيْنَاهُ حُكْماً وَعِلْماً وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٤﴾

ووقتی که به کمال رشد وحد اعتدال رسید، به او حکمت وعلم دادیم واین گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ بلغ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أشدّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به بلغ و جمله بلغ أشدّه، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استویٰ ﴾ عطف بر جمله بلغ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ءاتیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ حکماً ﴾ مفعول به دوم ءاتینا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علماً ﴾ عطف بر حکماً و جمله ءاتیناه...، محلی از اعراب ندارد

و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله رددناه (آیه ۱۳) است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ نجزی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ المحسنین ﴾ مفعول به نجزی و جمله کذلک نجزی المحسنین، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

وَدَخَلَ ٱلْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَٰذَا مِن شِيعَتِهِ وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ ٱلَّذِي مِن شِيعَتِهِ عَلَى ٱلَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ ٱلشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ ﴿١٥﴾

ودر زمانی که اهل شهر متوجه نبودند وارد شهر شد ودر آن دو مردی را یافت که با هم به سختی زد وخورد می‌کردند، این (یک) از پیروانش وآن (یک) از دشمنانش بود وکسی که از پیروانش بود در برابر کسی که دشمنش بود از او یاری خواست وموسی به او مشتی زد واو را کشت. گفت این از کار شیطان بود، قطعاً او دشمن (و) گمراه کننده‌ای آشکار است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ دخل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المدینة ﴾ مفعول به دخل ﴿ علی حین غفلةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به دخل ﴿ من أهلها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت غفلةٍ و جمله دخل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۱۴) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ وجد ﴾ عطف بر جمله دخل شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به وجد ﴿ رجلین ﴾ مفعول به وجد ﴿ یقتتلان ﴾ فعل و فاعل و جمله یقتتلان، محلاً منصوب و صفت رجلین است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۹ سوره شعراء گذشت.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ من شیعته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر هذا و جمله هذا...، محلاً منصوب و حال از فاعل یقتتلان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هذا من عدوّه ﴾ عطف بر جمله هذا من شیعته شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ استغاثه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل استغاث ﴿ من شیعته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) من شیعته، صله الّذی است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ علی الّذی ﴾ جار و مجرور و متعلق به استغاث و الّذی موصوله ﴿ من عدوّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) من عدوّه، صله الّذی است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله استغاثه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وجد فیها است.

﴿ فوکزه موسیٰ ﴾ مانند فاستغاثه الّذی ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ قضیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به قضیٰ و جمله قضیٰ علیه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وکزه موسیٰ است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ من عمل الشّیطان ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر هذا و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ عدوٌّ مضلٌّ ﴾ دو خبر برای اِنّ ﴿ مبینٌ ﴾ صفت مضلٌّ و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

## قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿١٦﴾

کفت پروردگارا، حتماً من بر خودم ظلم نمودم پس بر من ببخش واو بخشیدش، به راستی او همان آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر

ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ إِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ ظلمتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ نفسی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ظلمتُ و جمله ظلمتُ نفسی، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إِنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اغفر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغفر و جمله اغفر لی، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إِنّي... است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ غفر ﴾ عطف بر جمله قال شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به غفر است. ﴿ إِنّه ﴾ مانند إِنّی ترکیب می‌شود. ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الغفور الرّحیم ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم). و یا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله إِنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِّلْمُجْرِمِينَ ﴿١٧﴾

گفت پروردگارا، به خاطر اِنعامت بر من، هرگز برای مجرمان پشتیبان نخواهم بود.

﴿ قال ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت. ﴿ بِ ﴾ جاره و قسم ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ أنعمتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنعمتَ و فعل ماضی أنعمتَ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل أقسم مقدر و جمله (أُقسم)...، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است. و جمله جواب قسم مقدر است به تقدیر لأتوبنَّ. و جمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ أکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر أنا مستتر اسمش ﴿ ظهیراً ﴾ خبر أکونَ ﴿ للمجرمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به

ظهيراً و جمله لن أكون ....، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جـمله جـواب قسـم مـقدر (لأتوبنّ) است. و يا اينكه باء جاره سببيه بوده و جار و مجرور، متعلق به اعصمنى مقدر است. و جمله (اعصمنى) بما أنعمت علىّ، محلى از اعـراب نـدارد و جـواب نـدا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ....، مستأنفه است.

فاء فصيحه وجمله لن اكونَ ....، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم و مقدر است به تقدير إن تعصمنى. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

فَأَصْبَحَ فِي ٱلْـمَدِينَةِ خَـائِفاً يَـتَرَقَّبُ فَـإِذَا ٱلَّـذِي ٱسْـتَنصَرَهُ بِـالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ ﴿١٨﴾

پس ترسان در شهر صبح نمود در حالى كه منتظر (مؤاخذه خود) بود. وبه ناگاه كسى كه ديروز از او يارى خواسته بود از وى طلب يارى نمود. موسى بـه او گـفت بى‌شک تو گمراهى آشكار هستى.

﴿ فـ﴾ استينافيه ﴿ أصبح ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ فى المـدينة ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ خائفاً ﴾ خبر أصبح ﴿ يترقّب ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله يترقّب، محلاً منصوب و خبر دوم أصبح است. و جمله أصبح ....، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عـاطفه ﴿ إذا ﴾ حـرف مـفاجاة ﴿ الّـذى ﴾ مـوصوله و در مـحل رفـع و مـبتدا ﴿ استنصره ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضـمير هـاء در مـحل نـصب و مـفعول بـه ﴿ بالأمس ﴾ جار و مجرور و متعلق به استنصر و جمله استنصره بالأمس، صله الّذى است (عائد صله مفعول به استنصره است). ﴿ يستصرخه ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله يستصرخه، محلاً مرفوع و خبر الّذى است. و جمله الّذى ....، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله أصبح ... است.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ موسىٰ ﴾ فاعل قـال ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كاف در محل نصب و اسمش ﴿ لـ﴾ مزحـلقه بـراى تأكـيد

﴿ غویٌّ ﴾ خبر إنّ ﴿ مبینٌ ﴾ صفت غویٌّ و جمله إنّک ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَن يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَىٰ أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْساً بِالْأَمْسِ إِن تُرِيدُ إِلَّا أَن تَكُونَ جَبَّاراً فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلْمُصْلِحِينَ ﴿۱۹﴾

وهنگامی که اراده کرد به کسی که دشمن هر دویشان بود حمله نماید، گفت ای موسی، می‌خواهی مرا بکشی همانطور که دیروز شخصی را کشتی؟ نمی‌خواهی جز اینکه ستمگری در زمین باشی واراده نداری که از مصلحان باشی.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ أنْ ﴾ زائده ﴿ أراد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یبطشَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالّذی ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبطش والّذی موصوله ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عدوٌّ ﴾ خبر هو ﴿ لهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدوٌّ و جمله هو...، صله الّذی است ( عائد صله ضمیر هو است ). و فعل مضارع یبطشَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اراد واقع می‌شود. و جمله اراد...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است ( جمله شبه شرط ).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ موسیٰ ﴾ مبنی بر ضم مقدر و در محل نصب و منادیٰ ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ترید ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تقتلَنی ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ک﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ قتلتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ نفساً ﴾ مفعول به قتلت ﴿ بالأمس ﴾ جار و مجرور و متعلق به قتلتَ و فعل ماضی قتلتَ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تقتلَ و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای تقتل به تقدیر قتلاً کقتلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قتلاً کائناً کقتلک

و یا اینکه کاف بنا بر قول برخی اسم به معنای مثل بوده و مضاف و فعل ماضی قتلتَ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه کاف واقع می‌شود و کما در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر تقتل قتلاً مثل قتلک نفساً بالأمس. و فعل مضارع تقتلَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به ترید واقع می‌شود. و جمله أتریدُ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۱۸) است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ تریدُ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر أنت مستتر اسمش ﴿ جبّاراً ﴾ خبر تکون ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به جبّاراً و فعل مضارع تکونَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به ترید واقع می‌شود. و جمله إنْ تریدُ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تریدُ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر أنت مستتر اسمش ﴿ من المصلحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکونَ و فعل مضارع تکونَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به ترید واقع می‌شود. و جمله ما تریدُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ ترید است.

وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢٠﴾

ومردی از دورترین نقطه شهر شتابان آمد، گفت ای موسی، بی‌شک سران درباره‌ات همرأی شده‌اند تا تو را بکشند پس بیرون برو، واقعاً من برایت از خیرخواهانم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ رجلٌ ﴾ فاعل جاء ﴿ من أقصا المدینةِ ﴾ جار

و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاء ﴿ یسعیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یسعیٰ، محلاً مرفوع و صفت رجلٌ است. و جمله جاء...، مستأنفه است.

﴿ قال یا موسیٰ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت. ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الملأ ﴾ اسم إنّ ﴿ یأتمرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتمرون

﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ یقتلوك ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یقتلوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یأتمرون و جمله یأتمرون...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الملأ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أُخرجْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله أُخرجْ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الملأ... است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به النّاصحین ﴿ من النّاصحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

## فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفاً يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٢١﴾

وترسان از آن خارج شد در حالی که منتظر (حادثه‌ای) بود، گفت پروردگارا، مرا از قوم ستمگر نجات ده.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ خرج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خرج ﴿ خائفاً ﴾ حال از فاعل خرج ﴿ یترقّبُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یترقّب، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل خرج است. و جمله خرج...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۲۰) است. ﴿ قال ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت. ﴿ نجّنی ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ من القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجِّ ﴿ الظّالمین ﴾ صفت القوم و جمله

نجّنی ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ ٱلسَّبِيلِ ﴿٢٢﴾

وزمانی که رو به سوی مدین نهاد، گفت امید است که پروردگارم مرا به راه راست هدایت نماید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ توجّه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ تلقاء مدینَ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به توجّه (مدین به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله توجّه...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عسىٰ ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم عسىٰ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یهدینی ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ سواءَ السّبیل ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یهدی و فعل مضارع یهدیَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر عسىٰ واقع می‌شود. و جمله عسىٰ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ ٱلنَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِن دُونِهِمُ ٱمْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ ٱلرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ ﴿٢٣﴾

وهنگامی که به آب مدین رسید، گروهی از مردم را بر آن یافت که (دامهای خود را) آب می‌دادند ونزدیک آنها دو زن را یافت که (چارپایان خود را) جمع وجور می‌کردند. گفت کار شما چیست؟ گفتند ما آب نمی‌دهیم تا چوپانها (اغنام خود را) برگردانند وپدر ما پیرمردی سالخورده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ورد ماء مدینَ وجد ﴾ عطف بر لمّا توجّه تلقاءَ مدینَ قال ( آیه ۲۲ ) شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ماء مفعول به ورد است. ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به وجد ﴿ أُمّةً ﴾ مفعول به وجد ﴿ من النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت أمّةً ﴿ یسقون ﴾ فعل و فاعل و جمله یسقون، محلاً منصوب و حال از أُمّةً ( نکره موصوفه ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وجد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من دونهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از إمرأتین ( نکره مؤخره ) ﴿ إمرأتین ﴾ مفعول به وجد ﴿ تذودان ﴾ فعل و فاعل و جمله تذودان، محلاً منصوب و حال دوم از إمرأتین است. و جمله وجد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وجد علیه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ خطبکما ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما استفهامیه و جمله ما خطبکما، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ قالتا ﴾ فعل و تاء تأنیث و فاعل ﴿ لا نسقی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یصدرَ ﴾ فعل مضارع منصوب بـه اَنْ نـاصبه مقدره ﴿ الرِّعاءُ ﴾ فاعل یصدرَ و فعل مضارع یصدرَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل بـه مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا نسقی و جمله لانسقی...، محلاً منصوب و مقول قول قالتا است. و جمله قالتا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبونا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ شیخٌ ﴾ خبر أبونا ﴿ کبیرٌ ﴾ صفت شیخٌ و جمله أبونا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا نسقی است.

فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى ٱلظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ ﴿۲۴﴾

پس برای آن دو آب داد سپس به سوی سایه برگشت وگفت پروردگارا، یقیناً من به هر خیری که به سویم نازل نمایی نیازمندم.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ سقیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به سقیٰ و جمله سقیٰ لهما، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالتا (آیه ۲۳) است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ تولّیٰ الی الظّلّ ﴾ عطف بر جمله سقیٰ لهما شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ قال ربِّ اِنّی ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت. ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به فقیرٌ و ما موصوله ﴿ أنزلتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزلت ﴿ من خیرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر أنزلتَ و جمله أنزلتَ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أنزلتَ است به تقدیر ما أنزلتَه). ﴿ فقیرٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تولّیٰ است.

## فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى ٱسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ ٱلْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٢٥﴾

پس یکی از آن دو زن در حالی که با شرم وحیا راه می‌رفت به سوی او آمد، گفت به راستی پدرم تو را می‌خواند تا پاداش آب دادنت را برای ما به تو بدهد. وقتی که به سوی او آمد وحکایات را بر او تعریف نمود، گفت مترس که از قوم ستمکار نجات یافتی.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ جاءته ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ إحدیٰهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءتْ و جمله جاءته إحدیٰهما، مستأنفه بیانی است.

﴿ تمشی ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ علی استحیاءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تمشی و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر مشیاً کائناً علی

استحیاءٍ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تمشی و جمله تمشی...، محلاً منصوب و حال از احدیهما است.

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أبی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ یدعوك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ یجزیَك ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أجرَ ﴾ مفعول به دوم یجزی و مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ سقیتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به سقیت و فعل ماضی سقیت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه أجر واقع می‌شود. و فعل مضارع یجزی با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یدعو و جمله یدعوک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ أبی...، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءه، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قصَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به قصّ ﴿ القصصَ ﴾ مفعول به قصَّ و جمله قصَّ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله جاءه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لا تخفْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله لا تخفْ، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالتْ است.

﴿ نجوتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ من القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجوت ﴿ الظّالمین ﴾ صفت القوم و جمله نجوتَ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ ٱسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ ٱسْتَأْجَرْتَ ٱلْقَوِيُّ ٱلْأَمِينُ ﴿٢٦﴾

یکی از آن دو زن گفت ای پدر، او را اجیر کن حتماً بهترین کسی که اجیر می‌کنی (کسی است که) نیرومندِ درستکار باشد.

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ احدیٰهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قالتْ ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أبَتِ ﴾ منادیٰ و تاء عوض از ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه است. ﴿ استئجِرْه ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله استئجره، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ خیرَ من ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إِنّ و من موصوله ﴿ استئجرتَ ﴾ فعل و فاعل و جمله استئجرتَ، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به استئجرتَ است به تقدیر من استئجرته).

﴿ القویُّ الأمین ﴾ دو خبر برای إِنّ و جمله إِنَّ خیرَ من...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ٱبْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَن تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْراً فَمِنْ عِندِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿٢٧﴾

گفت بی‌شک من می‌خواهم یکی از این دو دخترم رابه نکاح تو در آورم بر اینکه هشت سال اجیر من شوی واگر ده سال را تمام نمایی، پس اختیار با توست، ونمی‌خواهم که بر تو سخت بگیرم، إن شاء الله به زودی مرا از شایستگان خواهی یافت.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ أرید ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ أُنکِحَك ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کاف در

محل نصب و مفعول به اول ﴿ احدی ﴾ مفعول به دوم أُنکحَ و مضاف ﴿ ابنتیَّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و ابنتی مضاف الیه إحدی ﴿ هاتین ﴾ اسم اشاره و در محل جر و بدل یا عطف بیان از ابنتیَّ ﴿ علی ﴾ جاره ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تأجُرَنی ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ ثمانی حجَجٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تأجُرَ و فعل مضارع تأجُرَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به أُنکحَ و فعل مضارع أنکحَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به أرید واقع می‌شود. و جمله أُرید...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ أتممتَ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ عشراً ﴾ ظرف و متعلق به أتممتَ و جمله إنْ أتممت عشراً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ من عندك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر ذلک و جمله ( ذلک کائنٌ ) من عندک، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّی أُرید است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أُریدُ اَنْ أَشقَّ ﴾ مانند أُریدُ اَنْ أُنکحَ ترکیب می‌شود. ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أَشقَّ و جمله ما أُریدُ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است. ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ تجدنی ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله إنْ شاء اللهُ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله ستجدنی، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه ( بین عامل و معمول ) است. ﴿ من الصّالحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجدنی و جمله ستجدنی من الصّالحین، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَ ذٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا ٱلْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلاَ عُدْوَانَ عَلَيَّ وَٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿۲۸﴾

گفت این میان من وتو باشد که هر یک از دو زمان را که به پایان رساندم پس هیچ زیاده خواهی بر من نیست وخداوند بر آنچه می‌گوییم وکیل است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بینی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینی و جمله ذلک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ أيّما الأجلين ﴾ أیّ شرطیه و ما زائده و مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم ﴿ قضيتُ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ایّ شرطیه و فاعل و جمله أيّما الأجلين قضيتُ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ عدوانَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لاء ﴿ عليّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا عدوانَ عليَّ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ على ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به وکیل و ما موصوله ﴿ نقول ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نقول، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نقول است به تقدیر ما نقوله). ﴿ وكيلُ ﴾ خبر الله و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى ٱلْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ نَاراً قَالَ لِأَهْلِهِ ٱمْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَاراً لَعَلِّي آتِيكُم مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ ٱلنَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ ﴿۲۹﴾

**وهنگامی که موسی زمان را به پایان رساند وهمسرش را برد، از جانب طور آتشی را دید به خانواده‌اش گفت درنگ کنید که واقعاً من آتشی می‌بینم شاید از آن به سوی شما خبری یا شعله‌ای ازآتش بیاورم، باشد که شما گرم شوید.**

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ قضیٰ ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قضیٰ ﴿ الأجلَ ﴾ مفعول به قضیٰ و جمله قضیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سار ﴾ عطف بر جمله قضیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بأهله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سار است.

﴿ ءانس ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من جانب الطّور ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءانس ﴿ ناراً ﴾ مفعول به ءانس و جمله ءانس...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لأهله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ أُمكُثُوا ﴾ فعل و فاعل و جمله أمكثُوا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ آنستُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ ناراً ﴾ مفعول به آنستُ و جمله آنستُ ناراً، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است. ﴿ لعلّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ ءاتیكم ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به ءاتی ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتی ﴿ بخبرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتی (مفعول با واسطه) ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ جذوةٍ ﴾ عطف بر خبرٍ ﴿ من النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جذوةٍ و جمله ءاتیكم...، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ لعلّكم ﴾ مانند لعلّی ترکیب می‌شود. ﴿ تصطلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تصطلون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّكم تصطلون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِن شَاطِئِ ٱلْوَادِ ٱلْأَيْمَنِ فِي ٱلْبُقْعَةِ ٱلْمُبَارَكَةِ مِنَ ٱلشَّجَرَةِ أَن يَامُوسَىٰ إِنِّي أَنَا ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿۳۰﴾

ووقتی که به سویش آمد از جانب راست وادی در آن جایگاه مبارک از درخت ندا داده شد ای موسی، من خود، خداوند پروردگار جهانیانم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لمّـا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ أتيها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیها و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ و جمله أتيها، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ نُودِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ من شاطیءِ الواد ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نُودِیَ ﴿ الأیمن ﴾ صفت الواد ﴿ فی البقعةِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نودی ﴿ المبارکة ﴾ صفت البقعة ﴿ من الشّجرةِ ﴾ جار و مجرور و بدل اشتمال از من شاطی (به اعاده حرف جر) ﴿ اَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ موسیٰ ﴾ مبنی بر ضم مقدر و در محل نصب و منادیٰ ﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أنا ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر اِنّ (در صورتی که أنا ضمیر فصل باشد) و یا خبر أنا ﴿ ربُّ العالمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از اللهُ و جمله أنا ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است (در صورتی که أنا مبتدا باشد). و جمله اِنّی ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً مرفوع و خبر اَنْ مخففه است. و اَنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأن... و با لحاظ حرف جر، متعلق به نُودِیَ و جمله نُودِیَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۲۹) است. و یا اینکه اَنْ حرف تفسیر بوده و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

**وَأَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَآهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّىٰ مُدْبِراً وَلَمْ يُعَقِّبْ يَامُوسَىٰ أَقْبِلْ وَلاَ تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ ﴿٣١﴾**

وعصایت را بیفکن. وزمانی که آن را دید که همچون ماری می‌جنبد، به سوی پشت برگشت وبه عقب برنگشت. ای موسی، جلو بیا ومترس، حتماً تو از ایمنانی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ ألقِ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عصاكِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ألقِ و جمله ألقِ عصاک، محلاً مرفوع و خبر أنْ است. و أنْ با اسم مقدر و خبرش عطف بر أنْ یا موسیٰ (آیه ۳۰) شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود (بنا بر ترکیب اول أنْ). و یا اینکه أنْ حرف تفسیر بوده و جمله ألق عصاک، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یا موسیٰ... (آیه ۳۰) است (بنا بر ترکیب دوم أنْ).

﴿ ف ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ لمّا رءاها ﴾ مانند لمّا قضیٰ موسیٰ الأجل (آیه ۲۹) ترکیب می‌شود.

﴿ تهتزُّ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله تهتزُّ، محلاً منصوب و حال از مفعول به رءاها است. ﴿ کأنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ جانٌّ ﴾ خبر کأنّ و جمله کأنّها جانٌّ، محلاً منصوب و حال از فاعل تهتزّ است.

﴿ ولّیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مدبراً ﴾ حال از فاعل ولّیٰ و جمله ولّیٰ مدبراً، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر ألقاها فلما رءاها....

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یعقّبْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لم یعقّبْ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ولّیٰ مدبراً است.

﴿ یا موسیٰ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت. ﴿ أقبلْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله أقبلْ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول فعل قال مقدر است. و جمله (قال)...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تخفْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله لا تخفْ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أقبلْ است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ من الآمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّک ...، محلی از اعـراب نـدارد و تعلیلیه است.

اَسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَٱضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ ٱلرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِن رَّبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْماً فَاسِقِينَ ﴿۳۲﴾

دستت را در گریبانت کن تا سپیدِ بی‌هیچ عیبی بیرون آید واز ترس دستت را بر خود بچسبان (تا از بین برود) واین دو، دو برهان از جانب پروردگارت به سوی فرعون واطرافیانش است. بی‌کمان آنان قومی نافرمانند.

﴿ أُسلُكْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ یـدك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مـفعول بـه اسلکْ ﴿ فی جـیبك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق بـه اسـلک و جـمله اسلک ...، مستأنفه است. ﴿ تـخرجْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جـازم مـقدر و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بیضاءَ ﴾ حال از فاعل تخرجْ ﴿ من غیر سوءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال دوم از فاعل تخرجْ و جمله تخرجْ ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تسلکْ یدک فی جیبک. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اضممْ ﴾ عطف بر جمله اُسـلُکْ شـده و مـانند آن تـرکیب مـی‌شود. ﴿ إلیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اضممْ ﴿ جناحك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مـفعول بـه اضممْ ﴿ من الرَّهب ﴾ جار و مجرور و متعلق به اضممْ است.

﴿ ذ ﴾ استینافیه ﴿ ذانك ﴾ اسم اشاره و مبتدا ﴿ برهانان ﴾ خبر ذانک ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت برهانان ﴿ الی فرعونَ ﴾ جار و مجرور و متعلِق به من ربّک به اعتبار متعلَق آن (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر

منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ملئه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فرعون و جمله ذانک...، مستأنفه است.

﴿ اِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوماً ﴾ خبر کانوا ﴿ فاسقین ﴾ صفت قوماً و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

## قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْساً فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ ﴿٣٣﴾

گفت پروردگارا، من شخصی از آنها را کشته‌ام ومی‌ترسم که مرا بکشند.

﴿ قال ربِّ اِنّی قتلتُ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت. ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از نفساً (نکره مؤخره) ﴿ نفساً ﴾ مفعول به قتلتُ است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أخاف ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یقتلونِ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و فعل مضارع یقتلوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به أخاف واقع می‌شود. و جمله أخاف...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله قتلتُ است.

## وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَاناً فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءاً يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ ﴿٣٤﴾

وبرادرم هارون از من زبانش فصیحتر است، پس او را همراهم کمک بفرست تا مرا تصدیق کند، واقعاً می‌ترسم که مرا تکذیب نمایند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أخی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ هارون ﴾ بدل یا عطف بیان از أخی ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ أفصحُ ﴾ خبر أخی (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هو ﴿ منّی ﴾ جار و مجرور و نون وقایه و متعلق به أفصحُ ﴿ لساناً ﴾ تمیز أفصحُ و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر أخی است (در صورتی که هو را

مبتدا بدانیم). و جمله أخی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إِنّی قتلتُ (آیه ۳۳) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه سببیه ﴿ أرسلْه ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ معی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أرسلْ ﴿ رداءً ﴾ حال از مفعول به ارسله ﴿ یصدّقنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله یصدّقنی، محلاً منصوب و حال دوم از مفعول به أرسلْه است. و جمله أرسلْه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أخی... است.

﴿ إِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أخافُ اَنْ یکذّبونِ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۳ گذشت. و جمله أخاف...، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است. و جمله إِنّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَاناً فَلاَ يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ ﴿۳۵﴾

گفت به زودی بازویت را به وسیلهٔ برادرت نیرومند خواهیم کرد وبرای شما دو نفر تسلطی قرار می‌دهیم که با نشانه‌هایمان به شما دست نیابند، شما وهر که شما را تبعیت کند غالب خواهید بود.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سَ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نشدُّ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ عضدك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نشدُّ ﴿ بأخیك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نشدُّ و جمله سنشدّ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نجعل ﴾ عطف بر جمله نشدُّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لکما ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجعل ﴿ سلطاناً ﴾ مفعول به نجعل است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لا یصلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ إلیکما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یصلون و جمله لا یصلون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله نجعل است.

﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به لا یصلون و یا متعلق به نجعل و یا متعلق به الغالبون است.

﴿ أنتما ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر أنتما ﴿ اتّبعکما ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کما در محل نصب و مفعول به و جمله اتّبعکما، صله من است (عائد صله فاعل اتّبع است). ﴿ الغالبون ﴾ خبر أنتما و جمله أنتما...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

فَلَمَّا جَاءَهُم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرًى وَمَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ ﴿٣٦﴾

ووقتی که موسی آیات روشنگرمان را به سویشان آورد، گفتند این جز سحری ساخته شده نیست وما دربارهٔ نیاکان گذشته‌مان چنین چیزی نشنیده‌ایم.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل جاء ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) ﴿ بیناتٍ ﴾ حال از آیاتنا (نصب بینات به جر تاء است) و جمله جاءهم...، محلاً مجرور و مضاف‌الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ سحرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مفتری ﴾ صفت سحرٌ و جمله ما هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ سمعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بهذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به سمعنا ﴿ فی آبائنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به سمعنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از هذا ﴿ الأولین ﴾ صفت آبائنا و جمله ما سمعنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما هذا... است.

وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِندِهِ وَمَن تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ ٱلدَّارِ إِنَّهُ لاَ يُفْلِحُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿٣٧﴾

وموسی گفت پروردگارم داناتر است به کسی که از نزدش هدایت آورده وکسی که برایش پایان نیک است. یقیناً ستمکاران رستگار نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ موسىٰ ﴾ فاعل قال ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ أعلمُ ﴾ خبر ربّی ﴿ بمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و من موصوله ﴿ جاء ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بالهدىٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء ( مفعول با واسطه ) ﴿ من عنده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جاء و يا متعلق بـه عـامل مـقدر و حال از الهدىٰ و جمله جاء...، صله من است ( عائد صله فاعل جاء است ). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر من موصوله قبلی ﴿ تكون ﴾ از افـعال نـاقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم تكون ﴿ عـاقبة الدّار ﴾ مـضاف و مضاف اليه و اسم مؤخر تكون و جمله تكون له...، صله من است ( عائد صله ضمير هاء در له است ). و جمله ربّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا ( آيه ۳۶ ) است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لا يفلح ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه ﴿ الظّالمون ﴾ فاعل لا يفلح و جمله لا يفلح الظّالمون، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه است.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا ٱلْمَلأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِنْ إِلٰهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِـي يَـا هامَانُ عَلَى ٱلطِّينِ فَاجْعَل لِي صَرْحاً لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ ٱلْكَاذِبِينَ ﴿٣٨﴾

وفرعون گفت ای سران، برای شما غير از خود خدايی نمی‌شناسم. پس ای هامان، برای من بر گل آتش بيفروز وبرجی برايم درست کن، شايد مـن بـر خـدای مـوسی اطلاع يابم ومن واقعاً او را از دروغگويان می‌پندارم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ فرعون ﴾ فاعل قال ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ ایُّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ الملأُ ﴾ معرب بر رفع جهت تبعیت از بناء ایّ بر ضم و اعراب دوم آن نصب است و بدل یا عطف بیان از ایُّها ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ علمتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به علمت ﴿ من إلٰهٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و إله در موضع نصب و مفعول به علمتَ ﴿ غیری ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت إله و جمله ما علمتَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ أَوقدْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به أوقد ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ هامانُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و جمله یا هامانُ (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول است). ﴿ علی الطّین ﴾ جار و مجرور و متعلق به أَوقدْ و جمله أَوقدْ...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اِجعلْ لی ﴾ عطف بر جمله أَوقدْ لی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ صَرحاً ﴾ مفعول به اِجعل است.

﴿ لعلّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ اطّلع ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ الی إلٰه موسیٰ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اطّلع و جمله اطّلع...، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است ز و جمله لعلّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّی ﴾ مانند لعلّی ترکیب می‌شود. ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ أظنّه ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من الکاذبین ﴾ جار ومجرور و متعلق به أظنّ و جمله أظنّه...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لعلّی... است.

وَٱسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُۥ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَظَنُّوٓا۟ أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ ﴿٣٦﴾

واو وسپاهیانش در روی زمین به ناحق استکبار ورزیدند وگمان کردند که آنها به سوی ما برگردانده نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استکبر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هو ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل استکبر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جنودُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل استکبر ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه اسـتکبر ﴿ بـغیر الحقّ ﴾ جـار و مـجرور و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به استکبر و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل استکبر و جمله استکبر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال فرعون ( آیه ۳۸ ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظنّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ إلینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ لا یُرجَعُون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجهول و نایب فاعل و جمله إلینا لا یُرجَعُون، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظنّوا واقع می‌شود. و جمله ظنّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استکبر است.

فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي ٱلْيَمِّ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾

واو وسپاهیانش را فرا گـرفتیم وآنـها را در دریـا افکـندیم، پس بـنگر کـه عـاقبت ستمکاران چگونه بود؟

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أخذناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مـفعول بـه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جـنوده ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به أخذناه و جـمله أخـذناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استکبر ( آیه ۳۹ ) است.

﴿ فنبذناهم ﴾ مانند فأخذناه ترکیب می‌شود. ﴿ فی الیمّ ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه نبذنا است. ﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ اُنظرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مـقدم ﴿ کـان ﴾ از افـعال نـاقصه ﴿ عـاقبة المکـذّبین ﴾ مـضاف و مضاف الیه و اسم کان و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول به اُنظرْ است ( فعل اُنظرْ به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید ). و جمله اُنظرْ...، مستأنفه است.

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى ٱلنَّارِ وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ لاَ يُنصَرُونَ ﴿٤١﴾

وآنها را پیشوایانی که به سوی آتش می‌خوانند گردانديم وروز قيامت ياری نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلناهم ﴾ عطف بر جمله أخذناه (آیه ۴۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ أئمةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ يدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الى النّار ﴾ جار و مجرور ومتعلق به يدعون وجمله يدعون...، محلاً منصوب و صفت أئمةً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يوم القيامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ لا يُنصَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافيه و نايب فاعل و جمله يوم القيامة لا يُنصَرُون، محلاً منصوب و عطف بر جمله يدعون است.

وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ هُم مِنَ ٱلْمَقْبُوحِينَ ﴿٤٢﴾

ودر این دنيا لعنتی گريبانگيرشان است وروز قيامت آنان از زشت رويانند.

﴿ وأَتبعناهم ﴾ مانند وجعلناهم (آیه ۴۱) ترکیب می‌شود. ﴿ في هذه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أَتبعنا ﴿ الدّنيا ﴾ بدل يا عطف بيان از هذه ﴿ لعنةً ﴾ مفعول به دوم أتبعنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يوم القيامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به المقبوحين ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من المقبوحين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هم و جمله يوم القيامة هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أتبعناهم است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ مِن بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا ٱلْقُرُونَ ٱلْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٣﴾

وبه يقين بعد از آنکه نسلهای نخستين را هلاک نموديم به موسی کتاب داديم که روشنگريهايی برای مردم وهدايت ورحمت بود، شايد که پند گيرند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ ءاتينا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسىٰ الكتاب ﴾ دو مفعول به ءاتينا ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتينا و بعد

مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ أهلکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ القرونَ ﴾ مفعول به أهلکنا ﴿ الأُولیٰ ﴾ صفت القرون و فعل ماضی أهلکنا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. ﴿ بصائرَ ﴾ حال از الکتاب ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه بـصائر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هدیً ورحمةً ﴾ هر دو عطف بر بصائرَ و جمله لقد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یتذکّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتذکّرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم...، مـحلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

## وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى ٱلْأَمْـرَ وَمَـا كُـنتَ مِـنَ ٱلشَّاهِدِينَ ﴿٤٤﴾

وزمانی که امر را به موسی سپردیم تو در جانب غربی (کـوه طـور) نـبودی واز گواهان نبودی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنتَ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بجانب الغـربی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتَ ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلِق به بجانب الغربی به اعتبار متعلَق آن و مضاف ﴿ قضینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی موسیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قضینا ﴿ الأمرَ ﴾ مفعول به قضینا و جمله قضینا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله ما کنتَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما کنتَ من الشـاهدین ﴾ عطف بر جمله ما کنتَ بجانب الغربی شـده و مانند آن ترکیب می‌شود.

## وَلَٰكِنَّا أَنشَأْنَا قُرُوناً فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ ٱلْعُمُرُ وَمَا كُنتَ ثَاوِياً فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَٰكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٤٥﴾

ولکن ما نسلهایی پدید آوردیم وعمر بر آنها طولانی گشت وتو در میان اهل مدین ساکن نبودی تا آیاتمان را بر آنها بخوانی ولی ما فرستندگان (پیامبران) بودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ أنشأنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قروناً ﴾ مفعول به أنشأنا و جمله أنشأنا قروناً، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کنتَ... (آیه ۴۴) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تطاول ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تطاول ﴿ العُمرُ ﴾ فاعل تطاول و جمله تطاول...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکنّا... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما کنتَ ﴾ ترکیبش در آیه ۴۴ گذشت. ﴿ ثاویاً ﴾ خبر کنتَ ﴿ فی اهل مدینَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ثاویاً (مدین به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله ما کنتَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکنّا... است.

﴿ تتلو ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتلو ﴿ آیاتِنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تتلو (نصب آیات به جر تاء است) و جمله تتلو...، محلاً منصوب و حال از اسم کنت است.

﴿ ولکنّا ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مرسِلِین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا...، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکنّا أنشأنا است.

## وَمَا كُنتَ بِجَانِبِ ٱلطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَٰكِن رَّحْمَةً مِّن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْماً مَّا أَتَاهُم مِّن نَّذِيرٍ مِّن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٤٦﴾

وهنگامی که ندا در دادیم تو در جانب طور نبودی ولکن (تو را فرستادیم) به جهت رحمتی از سوی پروردگارت تا قومی را که قبل از تو هشدار دهنده‌ای بسویشان نیامده است را هشدار دهی، شاید که آنها پند بپذیرند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما كنتَ بجانب الطّور اذ نادينا ﴾ عطف بر جمله ما كنت... قضينا (آیه ۴۴) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكن ﴾ حرف استدراک ﴿ رحمةً ﴾ مفعول له برای فعل ارسلناک مقدر ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت رحمةً ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تنذرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ قوماً ﴾ مفعول به تنذرَ ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ أتاهم ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتىٰ ﴿ من نذيرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و نذير در موضع رفع و فاعل أتىٰ ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أتىٰ و يا متعلق به عامل مقدر و صفت نذير و جمله ما أتاهم...، محلاً منصوب و صفت قوماً است. و فعل مضارع تنذرَ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل ارسلنا مقدر و جمله لكن (أرسلناک)...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما كنتَ... است.

﴿ لعلّهم يتذكّرون ﴾ تركيبش در آيه ۴۳ گذشت.

وَلَوْلاَ أَن تُصِيبَهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلاَ أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾

واگر به خاطر آنچه که دستانشان از پیش فرستاده مصیبتی به آنها نمی‌رسید پس می‌گفتند پروردگارا چرا به سوی ما پیامبری نفرستادی تا آیاتت را پیروی کنیم واز مؤمنان باشیم، (به سوی آنها پیامبری نمی‌فرستادیم).

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لولا ﴾ شرطيه امتناعيه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تصيبَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ مصيبةٌ ﴾ فاعل تصيب ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ موصوله ﴿ قدّمتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ أيديهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل قدّمتْ و جمله قدّمتْ أيديهم، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قدّمتْ است به تقدير ما قدّمته). و فعل مضارع تصيبَ با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود و خبر آن موجودٌ و يا ثابتٌ مقدر است. ﴿ فَ ﴾ عاطفه

﴿ يقولوا ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تصيب) و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ لولا ﴾ حرف تحضيض ﴿ أرسلتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلينا ﴾ جار و مجرور و متعلق أرسلتَ ﴿ رسولاً ﴾ مفعول به أرسلتَ ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ نتّبعَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ ءاياتِك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به نتّبع (نصب ءايات به جر تاء است) و فعل مضارع نتّبع با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از كلام قبل می‌شود به تقدير هلّا ثمّةَ إرسالٌ فاتّباع الآيات. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نكونَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر نتّبعَ) از افعال ناقصه و ضمير نحن مستتر اسمش ﴿ من المؤمنين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر نكونَ و فعل مضارع نكونَ عطف بر نتّبع شده و مانند آن تأويل به مصدر می‌رود. و جمله لولا أرسلتَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول يقولوا است. و جمله لولا اَنْ تصيبهم... (موجودٌ و يا ثابتٌ)، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدير ما أرسلنا إليهم رسولاً. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوَلَمْ يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِن قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلٍّ كَافِرُونَ ۴۸

وهنگامی که از نزد ما حق به سوی آنها آمد، گفتند چرا همانند آنچه که به موسی داده شده است به او داده نشده است؟ آيا به آنچه که از قبل به موسی داده شده بود كافر نشده بودند؟ گفتند دو ساحری هستند که از هم پشتيبانی می‌کنند. وگفتند يقيناً ما به تمامی كافر هستيم.

﴿ فلمّا جاءهم الحقُّ ﴾ مانند فلمّا جاءهم موسیٰ (آيه ۳۶) تركيب می‌شود. ﴿ من عندنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جاء و يا متعلق به عامل مقدر و حال از الحقّ است. ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لولا ﴾ حرف تحضيض ﴿ أُوتی ﴾ فعل ماضی

مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ مثل ما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم أُوتی (مفعول به‌اول اُوتی نایب فاعل واقع شده است) و ما موصوله ﴿ أُوتی ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ موسیٰ ﴾ نایب فاعل اُوتی و جمله أُوتی موسیٰ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم أُوتی است به تقدیر ما أُوتیه موسیٰ). و جمله لولا أُوتی...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یکفروا ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لم جـازمه و فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یکفروا و ما موصوله ﴿ أُوتی ﴾ فـعل مـاضی مجهول ﴿ موسیٰ ﴾ نایب فاعل أُوتی ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُوتی (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله أُوتی...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم أُوتی است به تقدیر ما أُوتیه). و جمله لم یکفروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أآمنوا ولم یکفروا.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سِحران ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هـما ﴿ تـظاهرا ﴾ فعل و فاعل و جمله تظاهرا، محلاً مرفوع و صفت سِحران است. و جمله (هما) سِحران...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ عطف بر جمله قالوا قبلی شده و مـانند آن تـرکیب مـی‌شود. ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ بکلٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ کافرون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

## قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعْهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٩﴾

بگو اگر راستگویید، پس کتابی از جـانب خـدا بـیاورید کـه آن از این دو هـدایت کننده‌تر باشد تا آن را پیروی کنم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ أتوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بکتابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتوا (مفعول با واسطه) ﴿ من عندالله ﴾ جار و مجرور و مـضاف

و مضاف الیه و متعلق به أتوا و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کتابٍ و جمله أتوا... محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم ومقدر به قرینه جمله إنْ‌کنتم صادقین است. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قـل است. و جـمله قـل...، مستأنفه است. ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أهدیٰ ﴾ خبر هو ﴿ منهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به أهدیٰ و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از کتاب (نکره موصوفه) است.

﴿ أَتَّبِعْه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر أنا مستتر فـاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله أتّبعْه، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تأتوا بکتاب... و جمله جـواب بـا شـرط مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افـعال نـاقصه بـا اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ‌کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد و شـرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٠﴾

واگر تو را اجابت نکردند، بدان که جز این نیست که آنها هـواهـایشان را پـیروی می‌کنند. وچه کسی گمراهتر است از آنکه بدون راهنمایی الهی از هوایش پیروی کند؟ حتماً خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم یستجیبوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یستجیبوا و جمله إنْ لم یستجیبوا لک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إعلمْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل با ما کافیه از عمل ﴿ یتّبعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أهواءهـم ﴾ مـضاف و مـضاف الیـه

و مفعول به یتّبعون و انّما یتّبعون تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اِعلَمْ واقع می‌شود. و جمله اِعلمْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۴۹) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ مَن ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أضلُّ ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أضلُّ و من موصوله ﴿ اتّبع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هویٰه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّبع ﴿ بغیر هدی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّبع و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل اتّبع ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدی و یا متعلق به عامل مقدر و صفت هدی و جمله اتّبع...، صله من است (عائد صله فاعل اتّبع است). و جمله من اضلُّ...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ لا یهدی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القوم ﴾ مفعول به لا یهدی ﴿ الظّالمین ﴾ صفت القوم و جمله لا یهدی...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ اللهَ...، مستأنفه است.

## وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ ٱلْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٥١﴾

وبی‌شک این سخن را پی در پی به آنها رساندیم، شاید که آنها متذکر شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ وصّلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به وصّلنا ﴿ القولَ ﴾ مفعول به وصّلنا و جمله لقد وصّلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ لعلّهم یتذکّرون ﴾ ترکیبش در آیه ۴۳ گذشت.

## ٱلَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ مِن قَبْلِهِ هُم بِهِ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾

کسانی که از قبل به آنها کتاب داده بودیم، ایشان بدان ایمان می‌آورند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءاتیناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به دوم ءاتینا ﴿ من قبله ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به ءاتینا و جمله ءاتیناهم...، صله الّذین است ( عائد صله مفعول به اول ءاتیناهم است ). ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله به یؤمنون، محلاً مرفوع و خبر الّذین است ( در صورتی که هم ضمیر فصل باشد ). و یا خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است ( در صورتی که هم مبتدا باشد ). و جمله الّذین...، مستأنفه است.

## وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ ﴿٥٣﴾

وهنگامی که بر آنها خوانده شود، می‌گویند به آن ایمان آورده‌ایم، به راستی آن حق (و) از جانب پروردگارمان است، یقیناً ما قبل از آن تسلیم بودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ یُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُتلیٰ و جمله یُتلیٰ علیهم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است ( جمله شرطیه ).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ آمنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمنّا و جمله آمنّا به، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یؤمنون ( آیه ۵۲ ) است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ الحقُّ ﴾ خبر إنّ ﴿ من ربّنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به الحقّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الحقّ و جمله إنّه...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنّا ﴾ مانند إنّه ترکیب می‌شود. ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من قبله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ مسلمین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٥٤﴾

ایشانند که به خاطر صبری که ورزیدند اجرشان دو بار به آنها داده می‌شود وبا نیکی بدی را دور می‌سازند واز آنچه که روزیشان نموده‌ایم انفاق می‌کنند.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ يُؤتون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل ﴿ أجرهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم يُؤتون ( مفعول به اول يُؤتون نايب فاعل واقع شده است ) ﴿ مرّتين ﴾ مفعول مطلق عددی برای يُؤتون ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ صبروا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی صبروا با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به يُؤتون و جمله يُؤتون ...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است . و جمله اولئک ...، مستأنفه است .

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يَدرءُون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالحسنة ﴾ جار و مجرور و متعلق به يدرءون ﴿ السّيئة ﴾ مفعول به يدرءون و جمله يدرءُون ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله يؤتون است .

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ينفقون و ما موصوله ﴿ رزقناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناهم، صله ما است ( عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدير ما رزقناهموه ). ﴿ ينفقون ﴾ فعل و فاعل و جمله ... ينفقون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله يَدرءون است .

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ ﴿٥٥﴾

وزمانی که لغو می‌شنوند از آن روی بر می‌گردانند ومی‌گویند اعمال ما برای ماست واعمال شما برای شماست، سلام بر شما؛ در جستجوی نادانها نیستیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ سمعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللّغوَ ﴾ مفعول به سمعوا و جمله سمعوا اللّغوَ، محلاً مجرور

و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه). ﴿ اعرضوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعرضوا و جمله اعرضوا عنه، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یُؤتون (آیه ۵۴) است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ عطف بر جمله اعرضوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ اعمالنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله لنا اعمالنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکم اعمالکم ﴾ عطف بر جمله لنا اعمالنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ سلامٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر سلامٌ و جمله سلامٌ علیکم، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ لا نبتغی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الجاهلین ﴾ مفعول به لا نبتغی و جمله لا نبتغی الجاهلین، مستأنفه بیانی است.

## إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهْدِي مَن يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾

به یقین تو هر که را دوست داری نمی‌توانی هدایت کنی ولکن خداوند هر که را بخواهد هدایت می‌کند واو به هدایت شدگان داناتر است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ لا تهدی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا تهدی ﴿ أحببتَ ﴾ فعل و فاعل و جمله أحببتَ، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أحببتَ است به تقدیر من أحببتَه).
و جمله لا تهدی ....، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّک ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم لکنّ ﴿ یهدی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یهدی ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل

نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یهدی...، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّک... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أعلمُ ﴾ خبر هو ﴿ بالمهتدین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و جمله هو...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یهدی است.

وَقَالُوا إِن نَّتَّبِعِ ٱلْهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفْ مِنْ أَرْضِنَا أَوَ لَمْ نُمَكِّن لَّهُمْ حَرَماً آمِناً يُجْبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقاً مِن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾

وگفتند اگر همراه تو از هدایت پیروی کنیم از سرزمینمان ربوده ورانده می‌شویم. آیا آنها را در حرمی امن جای ندادیم که محصولات هر چیزی که رزقی از جانبمان است به سوی آنها سرازیر می‌گردد؟ ولکن اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ نتّبعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الهدیٰ ﴾ مفعول به نتّبعْ ﴿ معك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نتّبع و جمله إنْ نتّبعْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ نُتَخَطَّفْ ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر نایب فاعل ﴿ من أرضنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نُتَخَطَّفْ و جمله نُتَخَطَّفْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم نمكّنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم نمكّنْ ﴿ حرماً ﴾ مفعول به لم نمكّنْ ﴿ ءامناً ﴾ صفت حرماً و جمله لم نمكّنْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أترکناهم و لم نمكّنْ لهم.

﴿ يُجبىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ إليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُجبىٰ ﴿ ثمراتُ ﴾ نایب فاعل يُجبىٰ و مضاف ﴿ كلِّ شيءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و کلّ مضاف الیه ثمرات ﴿ رزقاً ﴾ حال از ثمرات (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) و یا مفعول مطلق

معنوی یُجبیٰ (در صورتی که یُجبیٰ به معنای یرزق باشد) ﴿ من لدنّا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رزقاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت رزقاً و جمله یُجبیٰ...، محلاً منصوب و حال از حرماً (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنّ ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ أکثرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم نمکّن لهم است.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلاً وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ ﴿٥٨﴾

وچه بسیار آبادیی که هلاک نمودیم که در زندگیشان دچار سرمستی شده بودند واین خانه‌هاشان است که بعد از آنها جز اندکی مورد سکونت واقع نشده‌اند وما همان وارثان بودیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کم ﴾ خبریه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ أهلکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قریةٍ ﴾ جار و مجرور و تمیز کم ﴿ بطرتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ معیشتَها ﴾ مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر فی معیشتها و جمله بطرتْ...، محلاً مجرور و صفت قریةٍ است. و جمله کم أهلکنا...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ مساکنهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر تلک و یا بدل و یا عطف بیان از آن ﴿ لم تُسکَنْ ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم به لم جازمه و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ من بعدهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لم تُسکَنْ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر سکناً قلیلاً و یا صفت برای ظرف مقدر به تقدیر زمناً قلیلاً و متعلق به لم تُسکَنْ و جمله لم تُسکَنْ...، محلاً منصوب و حال از مساکنهم است (در صورتی که مساکنهم را خبر تلک بدانیم) و یا محلاً مرفوع و خبر تلک است (در صورتی که مساکنهم را

بدل يا عطف بيان از تلک بدانیم). و جمله تلک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کم أهلکنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نحن ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و تأکید از اسم کنّا ﴿ الوارثین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا...، محلاً منصوب و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله لم تسکن است با در تقدیر گرفتن عائد به تقدیر الوارثین لها (بنا بر ترکیب جمله معطوف علیه).

## وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ ٱلْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولاً يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي ٱلْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ ﴿٥٩﴾

وپروردگارت هلاک کنندهٔ آبادیها نبود تا اینکه در مرکز آنها رسولی برانگیزد که بر آنها آیاتمان رابخواند؛ وما از بین برندهٔ آبادیها نبودیم جز اینکه اهالی آنها ستمگر باشند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ مهلك القریٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما کان ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یبعثَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی أُمّها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یبعثَ ﴿ رسولاً ﴾ مفعول به یبعثَ ﴿ یتلو ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتلو ﴿ ءایاتِنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یتلو (نصب ءایات به جر تاء است) و جمله یتلو...، محلاً منصوب و صفت رسولاً است. و فعل مضارع یبعث با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به مهلک و جمله ما کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کم أهلکنا (آیه ۵۸) است.

﴿ وما کنّا مهلکی القریٰ ﴾ مانند و ما کان ربّک مهلک القریٰ ترکیب می‌شود.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ أهلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ ظالمون ﴾ خبر أهلها و جمله أهلها ظالمون، محلاً منصوب و حال از القریٰ است.

وَمَا أُوتِيتُم مِن شَيْءٍ فَمَتَاعُ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتُهَا وَمَا عِندَ ٱللهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ ﴿٦٠﴾

وهر آنچه که به شما داده شود پس بهرهٔ زندگانی دنیا وزینت آن است وآنچه نزد خداست بهتر وپایدارتر است. پس آیا تعقل نمی‌کنید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به دوم و مقدم ﴿ أُوتيتم ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به ما شرطیه و نایب فاعل ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُوتيتُم و یا تمیز از ما شرطیه و جمله ما أُوتيتُم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ متاع الحياة ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ الدّنيا ﴾ صفت الحياة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زينتها ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر متاع الحياة و جمله (هو)...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) عندالله، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ خيرٌ ﴾ خبر ما موصوله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبقىٰ ﴾ عطف بر خيرٌ و جمله ما عندالله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لا تعقلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعقلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أتجهلون فلا تعقلون.

أَفَمَن وَعَدْنَاهُ وَعْداً حَسَناً فَهُوَ لاَقِيهِ كَمَن مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ مِنَ ٱلْمُحْضَرِينَ ﴿٦١﴾

آیا کسی که او را وعده‌ای نیکو می‌دهیم پس او ملاقات کنندهٔ آن است همانند کسی است که او را از بهرهٔ زندگانی دنیا بهره‌مند می‌سازیم سپس روز قیامت او از حاضر شدگان است؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ وعدناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ وعداً ﴾ مفعول مطلق وعدنا ﴿ حسناً ﴾ صفت وعداً و جمله وعدناه...، صله من است (عائد صله مفعول به وعدناه است).

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لاقیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو لاقیه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وعدناه است.

﴿ کمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر من موصوله و من در کمن موصوله ﴿ متّعناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ متاع الحیاة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق متّعنا ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله متّعناه...، صله من است (عائد صله مفعول به متّعناه است). و جمله من وعدناه...، مستأنفه است.

﴿ ثُمَّ ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به المحضرین ﴿ من المحضرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله متّعناه است.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٦٢﴾

وروزی که آنها را ندا می‌دهد ومی‌گوید کجایند شریکانم که شما گمان می‌کردید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یوم ﴾ مفعول به فعل أُذکر مقدر و مضاف ﴿ ینادیهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله ینادیهم، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أین ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شرکاءی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از شرکاءی ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تزعمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تزعمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تزعمون است به تقدیر الّذین کنتم تزعمونهم شرکاء). و جمله أینَ...، محلاً

منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ینادیهم است.

قَالَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْقَوْلُ رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَغْوَيْنَآ أَغْوَيْنَٰهُمْ كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَآ إِلَيْكَ مَا كَانُوٓا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ ﴿٦٣﴾

کسانی که سخن در رابطه با آنها محقق شده گویند پروردگار ما، ایشان کسانیند که (آنها را) گمراه نمودیم، گمراهشان کردیم همانگونه که گمراه شدیم، به سوی تو (از آنها) تبری می‌جوییم؛ آنها ما را عبادت نمی‌کردند.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ حقَّ ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقَّ ﴿ القولُ ﴾ فاعل حقَّ و جمله حقَّ علیهم القول، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در علیهم است). ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هؤلاء ﴿ أغوینا ﴾ فعل و فاعل و جمله أغوینا، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أغوینا است به تقدیر الّذین أغویناهم). و جمله هؤلاء...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ أغویناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ ک ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ غوینا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی غوینا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به أغوینا و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق أغوینا به تقدیر أغویناهم إغواءً کغوایتنا. و جمله أغویناهم...، مستأنفه بیانی ودر حیّز قول و یا محلی از اعراب ندارد و بدل از جمله أغوینا است.

﴿ تبرءنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبرءنا و جمله تبرءنا الیک، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ایّانا ﴾ در محل نصب و مفعول به

مقدم ﴿ یعبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله ایّانا یعبدون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله ما کانوا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ وَقِيلَ ٱدْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأَوُا ٱلْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ ﴿٦٤﴾

وگفته شود شریکانتان را بخوانید وآنها را می‌خوانند وایشان را استجابت نمی‌کنند وعذاب را می‌نگرند، اگر هدایت شده بودند (خداوند آنها را عذاب نمی‌کرد).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ ادعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ شرکاءکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ادعوا و جمله ادعوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال... (آیه ۶۳) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ دعوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله دعوهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قیل است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لم یستجیبوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یستجیبوا و جمله لم یستجیبوا لهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله دعوهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رأوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ العذابَ ﴾ مفعول به رأوا و جمله رأوا العذاب، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یستجیبوا است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یهتدون ﴾ فعل و فاعل و جمله یهتدون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت)...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر ما عذّبهم اللهُ. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٦٥﴾

روزی که آنان را ندا می‌دهد ومی‌گوید به پیامبران چه پاسخی دادید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم ینادیهم فیقول ﴾ عطف بر یوم ینادیهم فیقول ( آیه ۶۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر بماذا و با لحاظ حرف جر، متعلق به ﴿ أجبتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ المرسلین ﴾ مفعول به أجبتم و جمله ماذا أجبتم المرسلین، محلاً منصوب و مقول قول یقول است.

فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ ٱلْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿٦٦﴾

ودر آن روز اخبار بر آنها پوشیده شود وآنها از یکدیگر پرس وجو نمی‌کنند.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ عَمِيَتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عمیتْ ﴿ الأنباء ﴾ فاعل عمیتْ ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عمیتْ و تنوین اذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا. و جمله عمیتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (اذکر) یوم ینادیهم ( آیه ۶۲) است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یتسائلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یتسائلون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عمیتْ... است.

فَأَمَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَعَسَىٰ أَن يَكُونَ مِنَ ٱلْمُفْلِحِينَ ﴿٦٧﴾

واما کسی که توبه نموده وایمان آورده وعمل شایسته انجام داده است پس امید است که از رستگاران باشد.

﴿ فـ﴾ استینافیه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ تاب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله تاب، صله من است ( عائد صله فاعل تاب است ).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءامن وعمل ﴾ هر دو عطف بر جمله تاب شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به عمل است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ عسىٰ ﴾ از افعال تامه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من المفلحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر یکونَ و فعل مضارع یکونَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر می‌رود و فاعل عسىٰ واقع می‌شود. و جمله عسىٰ...، محلاً مرفوع و خبر من موصوله است. و جمله من تاب...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ سُبْحَانَ ٱللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٨﴾

وپروردگارت آنچه را که بخواهد خلق می‌کند واختیار می‌نماید، برای آنها اختیاری نیست. منزه است خدا ومتعالیست از آنچه که شرک می‌ورزند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ یخلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یخلق ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر ما یشاءه). و جمله یخلق...، محلاً مرفوع و خبر ربّک است. و جمله ربّک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یختار ﴾ عطف بر جمله یخلق شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ الخیرةُ ﴾ اسم مؤخر کان و جمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ سبحان الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبح مقدر و جمله (نسبح) سبحان الله، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تعالىٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعالىٰ و ما موصوله ﴿ یشرکون ﴾ فعل و فاعل و جمله یشرکون، صله ما است (عائد صله

ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشرکون است به تقدیر ما یشرکونه).
و جمله تعالیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (نسبح)... است.

وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٦٩﴾

وپروردگارت می‌داند آنچه را که سینه‌هایشان مخفی می‌کند وآنچه را که آشکار می‌سازد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّك يعلم ما ﴾ عطف بر جمله ربّک یخلق ما (آیه ۶۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ تُكِنُّ ﴾ فعل ﴿ صدورهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تکنّ و جمله تکنّ صدورهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تکنّ است به تقدیر ما تُكِنُّه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر ما موصوله قبلی ﴿ يعلنون ﴾ مانند تکنّ صدورهم ترکیب می‌شود.

وَهُوَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ ٱلْحَمْدُ فِي ٱلْأُولَىٰ وَٱلْآخِرَةِ وَلَهُ ٱلْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٧٠﴾

واو خداوند است که خدایی جز او نیست، ستایش در ابتدا وانتها برای اوست وحکم از آن اوست وبه سوی او بازگردانده می‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر هو ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا إلٰه و خبر لا موجودٌ مقدر است. و جمله لا إلٰهَ...، محلاً مرفوع و خبر دوم هو و یا محلاً منصوب و حال از الله است. و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ربّک یعلم (آیه ۶۹) است.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الحمد ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ فی الأولی ﴾ جار و مجرور و متعلق به الحمد ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الآخرة ﴾ عطف بر الأولیٰ و جمله له...، محلاً مرفوع و خبر دیگر هو و یا محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ له الحکم ﴾ عطف بر جمله له الحمد شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله إلیه تُرجَعُون، محلاً مرفوع و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله له الحکم است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمُ ٱلَّيْلَ سَرْمَداً إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَفَلاَ تَسْمَعُونَ ﴿٧١﴾

بگو مرا خبر دهید، اگر خداوند شب را بر شما تا روز قیامت مداوم گرداند، غیر از خدا چه معبودی است که به سوی شما روشنایی بیاورد؟ پس آیا نمی‌شنوید؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ رأیتم ﴾ فعل و فاعل به معنای أخبرونی و مفعول به اول آن ضمیر هاء مقدر و در محل نصب است که به اللّیل بر می‌گردد به تقدیر رأیتموه (بنا بر تنازع بین رأیتم و جعل). ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ جعل ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل جعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ اللّیل ﴾ مفعول به جعل ﴿ سرمداً ﴾ حال از اللّیل (جعل به معنای خلق) و یا مفعول به دوم جعل (جعل به معنای صیّر) ﴿ الی یوم القیامة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سرمداً و یا متعلق به جعل و یا متعلق به عامل مقدر و صفت سرمداً و جمله إن جعل ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلٰهٌ ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ غیرالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت إلٰهٌ و جمله من ...، محلاً منصوب و مفعول به دوم رأیتم است. و جمله أرأیتم ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ یأتیکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ بضیاءٍ ﴾ جار و مجرور

و متعلق به یأتی ( مفعول با واسطه ) و جمله یأتیکم بضیاءٍ، محلاً منصوب و حال از إلهٌ ( نکره موصوفه و مسبوقه به استفهام ) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا تسمعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تسمعون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلتم فلا تسمعون.

**قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيْكُمُ ٱلنَّهَارَ سَرْمَداً إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ مَنْ إِلَٰهٌ غَيْرُ ٱللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٧٢﴾**

بگو به من خبر دهید، اگر خداوند روز را بر شما تا روز قیامت مداوم گرداند، غیر از خدا چه معبودی است که به سوی شما شب را بیاورد تا در آن آرامش یابید؟ پس آیا نمی‌نگرید؟

ترکیبش مانند آیه ۷۱ است و جمله تسکنون فیه، محلاً مجرور و صفت لیلٍ است.

**وَمِن رَّحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾**

واز رحمتش برای شما شب وروز را آفرید تا در آن آرامش بیابید واز فضلش بجویید وشاید که شما شاکر باشید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من رحمته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ اللّیل ﴾ مفعول به جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهارَ ﴾ عطف بر اللّیل ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ تسکنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تسکنوا و فعل مضارع تسکنوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لتبتغوا من فضله ﴾ عطف بر لتسکنوا فیه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله ... جعل ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لعلّكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كم در محل نصب و اسمش ﴿ تشكرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تشكرون، محلاً منصوب وخبر لعلّ است. و جمله لعلّكم تشكرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تعليليه مقدره است بـه تـقدير لعـلّكم تُرزَقُون.

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ ٱلَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٧٤﴾

روزی که آنها را ندا می‌دهد ومی‌گوید کجایند شریکانم که شما گمان می‌کردید؟

ترکیبش در آیه ۶۲ گذشت.

وَنَزَعْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ ٱلْحَقَّ لِلَّهِ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٧٥﴾

واز هـر امـتی شـاهدی بـیرون مـی‌آوریم ومـی‌گوییم بـرهانتان را بـیاورید پس می‌دانند که یقیناً حق برای خداست وآنچه را که می‌بافتند از آنها گم می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نزعنا ﴾ فـعل وفـاعل ﴿ مـن كـلّ أمّـةٍ ﴾ جـار و مـجرور و مـضاف و مضاف اليه و متعلق به نزعنا ﴿ شهيداً ﴾ مفعول به نزعنا و جمله نزعنا...، محلاً مـجرور و عطف بر جمله يناديهم (آيه ۷۴) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ هاتوا ﴾ فعل و فاعل (فعل امـر غـير مـتصرف) ﴿ برهانكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به هاتوا و جمله هاتوا برهانكم، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نزعنا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ عَلِمُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الحقَّ ﴾ اسم اَنَّ ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنّ واَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول علموا واقع می‌شود. و جمله علموا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضلَّ ﴾ فعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضلَّ ﴿ مـا ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ضلَّ ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يـفترون ﴾ فعل و فاعل

و جمله یفترون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یفترون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یفترون است به تقدیر ما کانوا یفترونه). و جمله ضلّ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله علموا است.

**إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِن قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوأُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ ﴿۷۶﴾**

به راستی که قارون از قوم موسی بود وبر آنها طغیان کرد واز گنجینه‌ها بقدری او را بخشیده بودیم که کلیدهای آن بر جوانانی نیرومند سنگینی می‌کرد، وقتی که قومش به او گفتند شادمان مباش، حتماً خداوند شادی کنندگان را دوست ندارد.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ قارونَ ﴾ اسم إنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿من قوم موسیٰ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ قارونَ...، مستأنفه است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ بغیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به بغیٰ و جمله بغیٰ علیهم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کان... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ من الکنوز ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتیناه و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم ءاتینا ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ مفاتحه ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ ل﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ تَنُوءُ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بالعصبة ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنُوء ﴿ أُولی القوةِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت العصبة و جمله تنُوءُ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ مفاتحه...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در مفاتحه است).

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به تنوء و یا ءاتینا و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ لا تفرحْ ﴾ فعل

مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله لا تفرحْ، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله ءاتیناه...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله بغیٰ علهیم است. و یا اینکه اذ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر بوده و مضاف و جمله (اذکر) اذ قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ لا یحبُّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الفرحین ﴾ مفعول به لا یحبُّ و جمله لا یحبُّ الفرحین، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

## وَٱبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلْآخِرَةَ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنْيَا وَأَحْسِن كَمَا أَحْسَنَ ٱللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ ٱلْفَسَادَ فِي ٱلْأَرْضِ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿۷۷﴾

ودر آنچه که خداوند به تو داده است، سرای آخرت را جستجو کن وقسمت خود از دنیا را فراموش مکن وهمانگونه که خدا با تو نیکی نموده نیکی نما ودر زمین به دنبال تباهی مباش، قطعاً خداوند فاسدان را دوست ندارد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابتغِ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ فیما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ابتغ و ما موصوله ﴿ ءاتاك ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل ءاتیٰ و جمله ءاتاک اللهُ، صله ما است (عائد صله ضمیر ایّاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتیٰ است به تقدیر ما ءاتاک اللهُ ایّاه). ﴿ الدّارَ ﴾ مفعول به ابتغ ﴿ الآخرةَ ﴾ صفت الدّارَ و جمله ابتغِ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا تفرحْ... (آیه ۷۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تنسَ ﴾ عطف بر جمله لا تفرحْ (آیه ۷۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ نصیبك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تنس ﴿ من الدّنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از نصیبک است.

﴿ وأحسنْ ﴾ مانند و ابتغِ ترکیب می‌شود. ﴿ ک﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ أحسنَ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أحسن ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أحسنَ و فعل ماضی أحسنَ با ما

مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به أحسنْ و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای أحسنْ به تقدیر احساناً کاحسان الله الیک.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تبغِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الفسادَ ﴾ مفعول به لا تبغ ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تبغِ و جمله لا تبغِ....، محلاً منصوب و عطف بر جمله أحسنْ است.

﴿ إنّ الله لا یحبُّ المفسدین ﴾ مانند إنّ الله لا یحبُّ الفرحین (آیه ۷۶) ترکیب می‌شود.

## قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِندِي أَوَ لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ ٱلْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعاً وَلَا يُسْأَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴿۷۸﴾

گفت جز این نیست که از روی دانشی که نزد من است آن به من داده شده است. وآیا نمی‌دانست که خداوند پیش از او نسلهایی را نابوده نموده است که از او قوی‌تر ومال اندوزتر بوده‌اند؟ ومجرمان از گناهانشان پرسیده نشوند.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أُوتیتُهُ ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به دوم (مفعول به اول أُوتیتُ به جهت مجهول بودن، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ علی علمٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُوتیتُ ﴿ عندی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت علمٍ و جمله اِنّما أُوتیتُه....، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال....، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یعلمْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم أنّ ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أهلك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من قبله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أهلک ﴿ من القرون ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب ومفعول به أهلک ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أشدُّ ﴾ خبر هو ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشدُّ ﴿ قوّةً ﴾ تمیز أشدُّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أکثر جمعاً ﴾

عطف بر أشدُّ قوّةً و جمله هو أشدّ...، صله من است (عائد صله ضمیر هو است). و جمله قد أهلک...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم یعلمْ واقع می‌شود. و جمله لم یعلمْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ لا یُسئَلُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ عن ذنوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یُسئل ﴿ المجرمون ﴾ نایب فاعل لا یُسئل و جمله لا یُسئل...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

## فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ ٱلَّذِينَ يُرِيدُونَ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا يَالَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٧٩﴾

وبا زینتش بر قومش نمایان شد. کسانی که زندگانی دنیا را می‌خواستند گفتند ای کاش برای ما همانند آن چیزی بود که به قارون داده شده است، بی‌شک او دارای حظی فراوان است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ خرج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی قومه فی زینته ﴾ هر دو جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خرج و یا اینکه فی زینته متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل خرج و جمله خرج...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۷۸) است.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ یریدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الحیاة ﴾ مفعول به یریدون ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله یریدون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یریدون است). ﴿ یا ﴾ حرف تنبیه و یا حرف ندا و منادیٰ قومِ مقدر است. ﴿ لیت ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیت ﴿ مثل ما ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر لیت و ما موصوله ﴿ أُوتی ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ قارونُ ﴾ نایب فاعل أُوتی و جمله أُوتی قارونُ، صله ما است (عائد صله

ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم أُوتی است بـه تـقدیر مـا أُوتـیه قارونُ). و جمله لیت...، محلاً منصوب و مقول قول قال است (بنا بر اینکه یا حرف تنبیه باشد). و یا اینکه جمله لیت...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا بـا جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است (بنا بر اینکه یا حرف ندا بـاشد). و جـمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ذو حظٍّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ عظیمٍ ﴾ صفت حظٌّ و جـمله إنّـه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ ٱللهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً وَلاَ يُلَقَّاهَا إِلَّا ٱلصَّابِرُونَ ﴿٨٠﴾

وکسانی که علم داده شده بودند گفتند وای بر شما، ثواب خـدا بـهتر است بـرای کســی کـه ایـمان آورده وعـمل شـایسته انـجام داده است وجـز صـابران آن را در نمی‌یابند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال الّذین ﴾ عطف بر جمله قال الّذین (آیه ۷۹) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ أُوتـوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نـایب فـاعل ﴿ العـلمَ ﴾ مـفعول بـه دوم أُوتـوا (مفعول به اول به جهت مجهول بودن أوتوا نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله أُوتوا العلمَ، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل أوتوا است).

﴿ ویلکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل مقدر از غیر لفظ خودش به تقدیر أحذرکم و جمله (أحذرکم) ویلکم، محلی از اعراب ندارد و مـعترضه (بـین قـال و مقول قول) است.

﴿ ثواب الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ خـیرٌ ﴾ خـبر ثـواب الله ﴿ لمن ﴾ جـار و مجرور و متعلق به خیرٌ و من موصوله ﴿ ءامن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فـاعل و جـمله ءامن، صله من است (عائد صله فاعل ءامن است). و جمله ثواب الله...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عمل ﴾ عطف بر جمله ءامن شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ صالحاً ﴾ مفعول به ءامن است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يلقّيٰها ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافيه و ضمير ها در محل نصب و مفعول به دوم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الصّابرون ﴾ نايب فاعل لا يُلقّیٰ و جمله لا يُلقّيٰها...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ثواب الله... است.

## فَخَسَفْنَا بِهِۦ وَبِدَارِهِ ٱلْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُۥ مِن فِئَةٍ يَنصُرُونَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُنتَصِرِينَ ﴿٨١﴾

پس او وخانه‌اش را به زمین فرو بردیم وبرای او گروهی نبود که در برابر خداوند یاریش نمایند واز دفع کنندگان (عذاب هم) نبود.

﴿ فـ ﴾ استينافيه ﴿ خسفنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به خسفنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بداره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و عطف بربه ﴿ الارضَ ﴾ مفعول به خسفنا و جمله خسفنا...، مستأنفه بيانی است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم كان ﴿ من فئةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و فئة در موضع رفع و اسم مؤخر كان ﴿ ينصرونه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ينصرون و جمله ينصرونه...، محلاً منصوب و صفت فئةٍ است. و جمله ما كان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خسفنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ من المنتصرين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر كان و جمله ما كان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما كان له... است.

وَأَصْبَحَ ٱلَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيْكَأَنَّ ٱللَّهَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْلَا أَن مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيْكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ ٱلْكَافِرُونَ ﴿۸۲﴾

وآنها که دیروز آرزوی جایگاهش را داشتند می‌گفتند وای، مثل اینکه خدا روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد گشاده می‌دارد یا تنگ می‌نماید؛ اگر خداوند بر ما منت ننهاده بود ما را (نیز) فرو برده بود؛ وای، انکار کافران رستگار نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصبح ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و اسم اصبح ﴿ تمنّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مکانه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به تمنّوا ﴿ بالأمس ﴾ جار و مجرور و متعلق به تمنّوا و جمله تمنّوا... صله الّذين است ( عائد صله فاعل تمنّوا است ). ﴿ يقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ وی ﴾ اسم فعل مضارع به معنای أعجب و جمله وی ( با لحاظ معنای أعجب )، محلی از اعراب ندارد و معترضه ( بين يقولون و مقول قول ) است.

﴿ كأنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم كأنّ ﴿ يبسط ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الرّزقَ ﴾ مفعول به يبسط ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به يبسط و من موصوله ﴿ يشاء ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ من عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يشاء و يا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر يشاء و جمله يشاء...، صله من است ( عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يشاء است به تقدير من يشاءه ). و جمله يبسط...، محلاً مرفوع و خبر كأنّ است. و جمله كأنّ اللهَ...، محلاً منصوب و مقول قول يقولون است. و جمله يقولون...، محلاً منصوب و خبر أصبح است. و جمله أصبح...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خسفنا (آيه ۸۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يقدر ﴾ عطف بر جمله يبسط شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ لولا ﴾ شرطيه امتناعيه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدريه ﴿ منّ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل منّ ﴿ علينا ﴾ جار و مجرور و متعلق به منَّ و فعل ماضی منّ با أنْ مصدريه تأويل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود. و خبرش حاصل و يا ثابت مقدر است. و جمله لو لا أنْ... ( حاصلٌ و يا ثابتٌ )، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ لَـ ﴾ جواب شرط ﴿ خَسِفَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به خسف و جمله خسف بنا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ وَی ﴾ ترکیبش گذشت. و جمله وی (با لحاظ معنای فعل أعجب)، مستأنفه است.

﴿ کأنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لا یفلحُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الکافرون ﴾ فاعل لا یفلح و جمله لا یفلح الکافرون، محلاً مرفوع و خبر کأنّ است. و جمله کأنّه ...، مستأنفه است.

## تِلْكَ ٱلدَّارُ ٱلْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَٱلْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿٨٣﴾

این سرای آخرت است که آن را برای کسانی که برتری در زمین ونه فساد را نمی‌خواهند قرار داده‌ایم وپایان نیک برای پرهیزکاران است.

﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الدّار ﴾ خبر تلک و یا بدل و یا عطف بیان از تلک ﴿ الآخرة ﴾ صفت الدّار ﴿ نجعلها ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجعل و الّذین موصوله ﴿ لا یریدون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ علوّاً ﴾ مفعول به لا یریدون ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به علوّاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ فساداً ﴾ عطف بر علوّاً و جمله لا یریدون ...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یریدون است). و جمله نجعلها ...، محلاً مرفوع و خبر دوم تلک و یا محلاً منصوب و حال از الدّار است (بنا بر اینکه الدّار خبر تلک باشد). و یا محلاً مرفوع و خبر تلک است (بنا بر اینکه الدّار بدل یا عطف بیان از تلک باشد). و جمله تلک ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ العاقبة ﴾ مبتدا ﴿ للمتّقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر العاقبة و جمله العاقبة ...، مستأنفه است.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَن جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلاَ يُجْزَى ٱلَّذِينَ عَمِلُوا ٱلسَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾

هر که نیکی آورد پس برای او بهتر از آن است وهر که بدی آورد پس کسانی که مرتکب بدی شده‌اند جز آنچه را که انجام داده‌اند پاداش نمی‌یابند.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ جاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالحسنة ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) وجمله جاء...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ خيرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله در ما بعد) ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ وجمله له...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من جاء بالسّيئة ف﴾ مانند «من جاء بالحسنة ف» ترکیب می‌شود.

﴿ لا يُجزىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع ونایب فاعل لا يُجزىٰ ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّيئاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب السّيئات به جر تاء است) وجمله عملوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل عملوا است). ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم لا يُجزىٰ (مفعول به اول لا يجزىٰ، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يعملون ﴾ فعل و فاعل وجمله یعملون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. وجمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). وجمله لا يُجزىٰ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

إِنَّ ٱلَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ ٱلْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ مَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۸۵﴾

حتماً کسی که قرآن را بر تو فرض نموده است بازگرداننده تو به سوی وعده‌گاه است. بگو پروردگارم داناتر است به کسی که هدایت آورده وکسی که او در گمراهی آشکاری است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ فَرَضَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرض ﴿ القرءانَ ﴾ مفعول به فرض و جمله فرض...، صله الّذی است (عائد صله فاعل فرض است). ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ رادّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ الی معادٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به رادٌّ و جمله إنّ الّذی...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر ربّی ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر بمن و با لحاظ حرف جر، متعلق به اعلم ﴿ جاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالهدیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) و جمله جاء...، صله من است (عائد صله فاعل جاء است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر من موصوله قبلی ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو ﴿ مبینٍ ﴾ صفت ضلالٍ و جمله هو...، صله من است (عائد صله ضمیر هو است). و جمله ربّی...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

وَمَا كُنتَ تَرْجُوا أَن يُلْقَىٰ إِلَيْكَ ٱلْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيراً لِّلْكَافِرِينَ ﴿۸۶﴾

وامید نداشتی که کتاب بر تو القا شود جز به جهت رحمتی از جانب پروردگارت پس هرگز پشتیبان کافران مباش.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنتَ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ترجو ﴾ فعل و ضمیر

أنت مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يُلقىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به نصب تقديری به وسيله أنْ ناصبه ﴿ اليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُلقىٰ ﴿ الكتابُ ﴾ نايب فاعل يُلقىٰ و فعل مضارع يلقىٰ با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به ترجوا واقع می‌شود. ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ رحمةً ﴾ مفعول له ترجوا ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به رحمةً و يا متعلق به عامل مقدر و صفت رحمة و جمله ترجوا...، محلاً منصوب و خبر ما كنت است. و جمله ما كنت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الّذی... ( آيه ۸۵) است.

﴿ فـ ﴾ فصيحه ﴿ لا تكوننَّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و محلاً مجزوم به لاء ناهيه از افعال ناقصه و ضمير أنت مستتر اسمش ﴿ ظهيراً ﴾ خبر لا تكوننّ ﴿ للكافرين ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظهيراً و جمله لا تكوننَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است به تقدير اذا ألقی اليک الكتاب. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ آيَاتِ ٱللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ إِلَيْكَ وَٱدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٨٧﴾

وبعد از آنكه آيات الهی به سويت نازل شده است تو را از آن باز ندارند وبه سوی پروردگارت بخوان واز مشركان مباش.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يصُدُّنك ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و محلاً مجزوم به لاء ناهيه و فاعل آن ضمير واو مقدر بوده كه ضمه بر آن دلالت دارد و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ عن آيات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا يصُدُّنَّ ﴿ بعد اذ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا يصدُّنّ و اذ مضاف ﴿ أُنزِلَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنيث و ضمير هی مستتر نايب فاعل ﴿ إليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُنزلَتْ و جمله أُنزِلَتْ اليک، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. و جمله لا يصدُّنک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تكوننّ... ( آيه ۸۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ادع ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ الى ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ادع و جمله ادع...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا يصدُّنّك است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تكوننَّ ﴾ تركيبش در آيه ۸۶ گذشت. ﴿ من المشركين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تكوننَّ وجمله لا تكوننّ...، محلى از اعراب ندارد وعطف بر جمله ادع است.

## وَلَا تَدْعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا آخَرَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ ٱلْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٨﴾

وهمراه خدا معبودى ديگر را مخوان، نيست خدايى جز او؛ هر چيزى جز ذات او فانى شدنى است. حكم براى اوست وبه سوى او برگردانده مى‌شويد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تدعُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ مع الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا تدع ﴿ إلٰهاً ﴾ مفعول به لا تدع ﴿ ءاخر ﴾ صفت إلٰهاً و جمله لا تدعُ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تكوننَّ... (آيه ۸۷) است.

﴿ لا ﴾ نفى جنس ﴿ إلٰهَ ﴾ مبنى بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع وبدل از محلِ لا إلٰهَ و خبر لاء موجودٌ مقدر است. و جمله لا إلٰهَ...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ كلُّ شىءٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا (نكره مخصصه به واسطه اضافه به نكره ديگر) ﴿ هالكٌ ﴾ خبر كلُّ شىءٍ ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ وجهه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مستثنى از كلُّ شىءٍ و جمله كلُّ شىءٍ...، مستأنفه بيانى است.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ الحكم ﴾ مبتداى مؤخر وجمله له الحكم، مستأنفه بيانى است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله إليه تُرجَعُون، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله له الحكم است.

## سورهٔ مبارکهٔ عنکبوت

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشايندهٔ مهربان.

ترکيبش ذيل سوره شعراء گذشت.

الٓمٓ ﴿١﴾

الف، لام، ميم.

ترکيبش ذيل آيه ١ سوره شعراء گذشت.

أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لاَ يُفْتَنُونَ ﴿٢﴾

آيا مردم گمان نموده‌اند که رها می‌شوند تا بگويند ايمان آورده‌ايم وآنها آزمايش نخواهند شد؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ حسب ﴾ فعل ﴿ النّاسُ ﴾ فاعل حسب ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يُتْرَكُوا ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به أنْ ناصبه و نايب فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يقولوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ ءامنّا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنّا، محلاً منصوب و مقول قول يقولوا است. و فعل مضارع يقولوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول له يُتركوا و يا منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير بأنْ يقولوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل يتركوا و فعل مضارع يتركوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول حسب واقع می‌شود. و جمله أحسب...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائيه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا يفتنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه

و مجهول و نایب فاعل و جمله لا یفتنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جـمله هـم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یقولوا است.

وَلَقَدْ فَتَنَّا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْكَاذِبِينَ ﴿٣﴾

وبه راستی کسانی که پیش از آنها بودند را آزمایش کردیم پس به یقین خداونـد راستگویان را معلوم می‌دارد وحتماً دروغگویان را مشخص می‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ فَتَنَّا ﴾ فعل و فـاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به فتنّا ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و جمله لقد فتنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یعلمنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله ﴿ الله ﴾ فاعل یعلمنّ ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلمنّ ﴿ صدقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله صدقوا، صله الّـذین است (عـائد صـله فـاعل صـدقوا است). و جـمله لیعلمنَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لقد فتنّا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیعلمنَّ الکاذبین ﴾ عطف بر جمله لیعلمنّ اللهُ الّذین شـده و مـانند آن ترکیب می‌شود.

أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلسَّيِّئَاتِ أَن يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٤﴾

آیا کسانی که کارهای بد انجام می‌دهند گمان کرده‌اند که بر ما پیشی می‌گیرند؟ چه بد حکم می‌کنند.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ حسب ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل حسب ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّیئاتِ ﴾ مفعول به یعملون (نصب السّیئات به جر تاء است)

و جمله یعملون السّیئاتِ، صله الّذین است (عائد صله فاعل یعملون است). ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یسبقونا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یسبقوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول حسب واقع می‌شود. و جمله حسب الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حسب... (آیه ۱۲) است.

﴿ ساء ﴾ از افعال ذم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ساء ﴿ یحکمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یحکمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما یحکمون به). و یا اینکه فاعل ساء ضمیر هو مستتر بوده و ما نکره موصوفه و در محل نصب و تمیز از فاعل ساء و جمله یحکمون، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله ساء...، مستأنفه بیانی است.

مَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ ٱللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ۝٥

هر که ملاقات خدا را امید داشته باشد پس قطعاً اجل الهی فرا رسنده است واو شنوای داناست.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یرجوا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لقاءالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یرجوا و جمله یرجوا...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أجل الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ءاتٍ ﴾ خبر إنّ (در اصل ءاتیٌ بوده و با قواعد اعلال ءاتٍ شده است) و جمله إنّ أجل الله لآتٍ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ السّمیع العلیم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، مستأنفه است.

وَمَن جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٦﴾

وهر که جهاد کند پس جز این نیست که به نفع خود جهاد کرده است، حتماً خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ جاهد ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله جاهد، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یجاهد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لنفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجاهد و جمله إنّما یجاهد...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش ( آیه ۵) است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ غنیٌّ ﴾ خبر إنّ ﴿ عن العالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به غنیٌّ و جمله إنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ ٱلَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٧﴾

وکسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند حتماً گناهانشان را از آنها می‌زداییم وبه بهتر از آنچه که انجام می‌دادند آنها را پاداش می‌دهیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است ( عائد صله فاعل ءامنوا است ).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا است. ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نکفّرنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به

نکفّرنَّ ﴿ سیّئاتِهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نکفّرنَّ ( نصب الصّالحات و سیّئات به جر تاء است ) و جمله نکفّرنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است. و یا اینکه واو عاطفه بوده و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش ( آیه ۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لنجزینّهم ﴾ عطف بر جمله لنکفّرنَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أحسن الّذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم نجزینَّ و الّذی موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله الّذی است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر الّذی کانوا یعملونه ).

وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْناً وَإِن جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلاَ تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾

وبه انسان سفارش نمودیم که به پدر ومادرش نیکی نماید واگر در رابطه باتو تلاش نمودند که آنچه که برایت بدان هیچ علمی نیست را شریک من گردانی، پس آن دو را اطاعت مکن، بازگشتتان به سوی من است پس شما را به آنچه که انجام می‌دادید با خبر می‌سازم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ وصّینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الانسانَ ﴾ مفعول به وصّینا ﴿ بوالدیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وصّینا ﴿ حُسناً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ایصاءً حسناً و جمله وصّینا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ جاهداك ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ تشركَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بی ﴾ جار و مجرور و متعلق به تشركَ

﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تشرک ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به ﴿ علمٌ ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس لک به علمٌ، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء در به است ). و فعل مضارع تشرکَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جاهدا و جمله إنْ جاهداک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لا تطعْهما ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به و جمله لا تطعْهما، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وصّینا است.

﴿ الیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرجعكم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله الیّ مرجعکم، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أنبئکم ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنبئ و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم تعملون، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه ). و جمله أنبئکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الیّ مرجعکم است.

وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي ٱلصَّالِحِينَ ﴿٩﴾

وکسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند یقیناً آنها را در میان شایستگان داخل می‌نماییم.

ترکیبش در آیه ۷ گذشت و ضمیر هم در ندخلنّهم، در محل نصب و مفعول به است.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي ٱللهِ جَعَلَ فِتْنَةَ ٱلنَّاسِ كَعَذَابِ ٱللهِ وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ ٱللهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ ٱلْعَالَمِينَ ﴿١٠﴾

واز مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا ایمان آورده‌ایم وزمانی که دربارهٔ خدا آزار می‌شوند، آزمایش مردم را همچون عذاب الهی قرار می‌دهند واگر یاری از جانب پروردگارت برسد، قطعاً می‌گویند که ما همراه شما بودیم. آیا خداوند به آنچه که در سینه‌های جهانیان است داناتر نیست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ءامنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنّا و جمله ءامنّا بالله، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، صله من است (عائد صله فاعل یقول است). و جمله من النّاس...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ أُوذِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ فی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُوذِیَ و جمله أُوذِیَ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فتنة النّاس ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به جعل ﴿ کعذاب الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعل و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم جعل و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من النّاس... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ل ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ جاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه ﴿ نصرٌ ﴾ فاعل جاء ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت نصرٌ و جمله إنْ جاء...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله

شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ يقولُنَّ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و فاعل آن ضمير واو مقدر بوده كه ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ إنّا﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ كنّا﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ معكم﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر كنّا و جمله كنّا معكم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول يقولُنَّ است. و جمله يقولُنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ أ﴾ حرف استفهام ﴿ و﴾ استينافيه ﴿ ليس﴾ از افعال ناقصه ﴿ اللهُ﴾ اسم ليس ﴿ بأعلمَ﴾ جار و مجرور و باء زائده و أعلم در موضع نصب و خبر ليس (أعلم به جهت وصفيت و وزن فعل غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ بما﴾ جار و مجرور و متعلق به أعلم و ما موصوله ﴿ في صدور العالمين﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان)...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). و جمله ليس الله...، مستأنفه است.

وَلَيَعْلَمَنَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ ٱلْمُنَافِقِينَ ﴿۱۱﴾

وبه يقين خداوند مؤمنان رامعلوم می‌دارد ومنافقان را مشخص می‌كند.

﴿ و﴾ استينافيه ﴿ ليعلمنّ الله الّذين ءامنوا وليعملنّ المنافقين﴾ تركيبش در آيه ۳ گذشت. و جمله ليعلمنّ الله...، مستأنفه است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا ٱتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُم بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُم مِن شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۲﴾

وكافران به مؤمنان گفتند از راه ما پيروی كنيد وگناهانتان را ما بر دوش

می‌کشیم. وآنها هیچ چیزی از گناهانشان را بر دوش نمی‌کشند، به راستی آنها دروغگویند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ كفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است ( عائد صله فاعل کفروا است ). ﴿ للّذين ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال و الّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذين است ( عائد صله فاعل ءامنوا است ). ﴿ اتّبعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سبيلنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اتّبعوا و جمله اتّبعوا سبیلنا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من النّاس... ( آیه ۱۱ ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لنحملْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ خطاياكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به لنحملْ و جمله لنحملْ...، محلاً منصوب وعطف بر جمله اتّبعوا است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ ما ﴾ شبيه به لیس ﴿ هم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بحاملين ﴾ جار و مجرور و باء زائده و حاملين در موضع نصب و خبر ما ﴿ من خطاياهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از شيءٍ ( نكره مؤخره و مسبوقه به نفی ) ﴿ من شيءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شيء در موضع نصب و مفعول به حاملین و جمله ما هم...، محلاً منصوب و حال از الّذين ( فاعل قال ) است. ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ كافرون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

## وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالاً مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿١٣﴾

ویقیناً بارهای سنگین (گناهان) خود وبارهای سنگینی را با بارهای سنگین خودشان بر دوش می‌کشند وروز قیامت از آنچه که افتراء می‌بستند بازخواست می‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یحملُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده و ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ أثقالهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یحملُنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أثقالاً ﴾ عطف بر أثقالهم ﴿ مع أثقالهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت أثقالاً و جمله لیحملُنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال... (آیه ۱۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یُسئَلُنَّ ﴾ فعل مضارع مجهول و مؤکد به نون تأکید ثقیله و نایب فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده و ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یُسئَلُنَّ ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُسئَلُنَّ و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یفترون ﴾ فعل و فاعل و جمله یفترون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یفترون است به تقدیر ما کانوا یفترونه). و جمله لیُسئلُنَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیحملُنَّ است.

## وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَاماً فَأَخَذَهُمُ ٱلطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١٤﴾

وحقیقتاً نوح را به سوی قومش فرستادیم ودر میان آنها هزار سال به جز پنجاه سال درنگ نمود پس در حالی که آنها ستمکار بودند طوفان ایشان را فرا گرفت.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نوحاً ﴾ مفعول به أرسلنا ﴿ الی قومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أرسلنا و جمله لقد أرسلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ لبث ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لبث ﴿ ألفَ سنةٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لبث ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء

﴿ خمسين ﴾ مستثنی از ألف سنةٍ ﴿ عاماً ﴾ تميز خمسين و جمله لبث...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد أرسلنا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أخذهم ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الطّوفانُ ﴾ فاعل أخذ و جمله أخذهم الطّوفانُ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لبث فيهم است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ظالمون ﴾ خبر هم و جمله هم ظـالمون، محلاً منصوب و حال از مفعول به أخذهم است.

## فَأَنجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ ٱلسَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٥﴾

پس او وكشتينشينان را نجات داديم وآن را نشانه‌ای برای جهانيان قرار داديم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أنـجيناه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول بـه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصحاب السّـفينة ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر مفعول بـه أنـجيناه و جـمله أنجيناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أخذهم الطّوفان ( آيه ۱۴ ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلناها ﴾ عطف بر جمله أنجيناه شده و مانند آن تـركيب مـی‌شود.
﴿ ءايةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ للعالمين ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءايةً است.

## وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ ٱعْبُدُوا ٱللَّهَ وَٱتَّقُوهُ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٦﴾

وابراهيم را (به سوی قومش فرستاديم) وقتی كه به قومش گفت خدا را بـپرستيد واز او بپرهيزيد، اگر بدانيد اين برای شما بهتر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابراهيمَ ﴾ عطف بر نوحاً ( آيه ۱۴ ) ﴿ اذ ﴾ ظـرفيه و در مـحل نـصب و متعلق به ارسلنا ( آيه ۱۴ ) و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لقومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به قال ﴿ اعـبدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به اعبدوا و جمله اعبدوا الله، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جـمله قـال...، مـحلاً مجرور و مضاف اليه اذ است.

و یا اینکه واو استینافیه و ابراهیم مفعول به فعل اذکر مقدر و اذ ظرفیه و در محل نصب و بدل اشتمال از ابراهیم و جمله (اذکر)...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوه ﴾ عطف بر جمله اعبدوا الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ذلکم ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله ذلکم...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعلمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله اِنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللهِ أَوْثَاناً وَتَخْلُقُونَ إِفْكاً إِنَّ ٱلَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللهِ لاَ يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً فَابْتَغُوا عِندَ ٱللهِ ٱلرِّزْقَ وَٱعْبُدُوهُ وَٱشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١٧﴾

جز این نیست که به جای خداوند بتهایی را می‌پرستید ودروغی می‌بافید، حتماً کسانی را که به جای خداوند می‌پرستید، برای شما مالک هیچ رزقی نیستند، پس روزی را نزد خدا بجویید واو را بپرستید وبرایش شکر نمایید، به سوی او برگردانده می‌شوید.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعبدون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از أَوثاناً (نکره مؤخره) ﴿ أَوثاناً ﴾ مفعول به تعبدون و جمله إنّما تعبدون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تخلقون إفکاً ﴾ عطف بر جمله تعبدون أوثاناً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب واسم اِنّ ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به

تعبدون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تعبدون و جمله تعبدون...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعبدون است به تقدیر الّذین تعبدونهم). ﴿ لا یملکون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یملکون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از رزقاً (نکره مؤخره) ﴿ رزقاً ﴾ مفعول به لا یملکون و جمله لا یملکون...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ ابتغوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عنداللّه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ابتغوا ﴿ الرّزقَ ﴾ مفعول به ابتغوا و جمله ابتغوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان حالهم کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعبدوه واشکروا ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله ابتغوا الرّزقَ شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشکروا است.

﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الیه تُرجَعُون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه و یا محلاً منصوب و حال از فاعل اشکروا است.

## وَإِن تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلْبَلَاغُ ٱلْمُبِينُ ﴿١٨﴾

واگر تو را تکذیب می‌کنند پس حتماً امتهای قبل از شما (هم) تکذیب نموده‌اند وبر پیامبر جز پیام رساندن آشکار نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تکذّبوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِن تکذّبوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کذّب ﴾ فعل ﴿ أُممٌ ﴾ فاعل کذّب ﴿ من قبلکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت أُممٌ و جمله قد

کذّب ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیل برای جواب مقدر شرط است به تقدیر لا تضرنی تکذیبکم. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله اعبدوا الله (آیه ۱۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ علی الرّسول ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ البلاغ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ المبین ﴾ صفت البلاغ و جمله ما علی الرّسول...، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

أَوَ لَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ ٱللَّهُ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥٓ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٩﴾

وآیا ندیده‌اند که چگونه خداوند خلقت را آغاز نمود وسپس آن را باز می‌گرداند، حتماً این بر خدا آسان است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از الله ﴿ یبدی ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یبدی ﴿ الخلقَ ﴾ مفعول به یبدی و جمله کیف یبدی...، محلاً منصوب و مفعول به لم یروا است (لم یروا به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله لم یروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلوا ولم یروا.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یعیده ﴾ عطف بر جمله یبدی اللهُ الخلق شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یسیرٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّ ذلک...، مستأنفه است.

قُلْ سِيرُوا فِي ٱلْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ ٱللَّهُ يُنشِئُ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْآخِرَةَ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾

بگو در زمین سیر نمایید پس بنگرید که خداوند چگونه خلقت را آغاز نموده است؟ سپس خدا نشأه آخرت را پدید می‌آورد. بی‌گمان خداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ سیروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به سیروا و جمله سیروا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ أُنظُروا ﴾ عطف بر جمله سیروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل ﴿ بدءَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الخلقَ ﴾ مفعول به بدء و جمله کیف بدء الخلق، محلاً منصوب و مفعول به أُنظُروا است (أُنظروا به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ ینشئُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ النَّشأَةَ ﴾ مفعول مطلق ینشئ ﴿ الآخرة ﴾ صفت النَّشأة و جمله ینشئ...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، محلاً منصوب و عطف بر جمله بدء الخلق است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ الله...، مستأنفه بیانی است.

## يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ ﴿٢١﴾

هر که را بخواهد عذاب می‌کند وبه هر که خواهد رحم می‌نماید وبه سوی او بازگردانده می‌شوید.

﴿ یُعذِّبُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعذّب ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یعذّب...، محلاً منصوب و حال از فاعل ینشئ(آیه ۲۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یرحم من یشاء ﴾ عطف بر جمله یعذّب من یشاء شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُقلَبُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الیه تقلبون، محلاً منصوب و عطف بر جمله یرحم است.

وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِي ٱلْأَرْضِ وَلاَ فِي ٱلسَّماءِ وَمَا لَكُم مِن دُونِ ٱللهِ مِن وَلِيٍّ وَلاَ نَصِيرٍ ﴿٢٢﴾

وشما در زمین ونه در آسمان عاجز کننده نیستید وبرای شما در برابر خدا سرپرستی ونه یاوری نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بمعجزین ﴾ جار ومجرور وباء زائده ومعجزین در موضع نصب وخبر ما ﴿ فی الأرض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به معجزین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ فی السّماء ﴾ جار ومجرور وعطف بر فی الأرض وجمله ما أنتم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من دون الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلِق به لکم به اعتبار متعلّق آن ویا متعلق به عامل مقدر وحال از ولی (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ من ولیّ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وولیّ در موضع رفع ومبتدای مؤخر (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ نصیرٍ ﴾ عطف بر ولیّ وجمله ما لکم...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما أنتم... است.

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ ٱللهِ وَلِقَائِهِ أُولٰئِكَ يَئِسُوا مِن رَّحْمَتِي وَأُولٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٣﴾

وکسانی که به آیات الهی وملاقاتش کافر شده‌اند اینها از رحمتم مأیوسند وآنها برایشان عذابی دردناک است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع ومبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بآیات الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به کفروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقائه ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر آیات الله وجمله کفروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدای دوم ﴿ یئسوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من رحمتی ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به

یئسوا و جمله یئسوا...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ أليمٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر أولئک است. و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أولئک یئسوا است.

**فَمَا كَانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا ٱقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَاهُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلنَّارِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٢٤﴾**

وجواب قومش جز این نبود که گفتند بکشیدش یا بسوزانیدش. وخداوند او را از آتش نجات داد. به یقین در این برای قوم مؤمن نشانه‌هایی است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ جوابَ ﴾ خبر مقدم کان و مضاف ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف الیه و قوم مضاف الیه جواب ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اقتلوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اقتلوه، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و فعل ماضی قالوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان...، مستأنفه بیانی است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ حرّقوه ﴾ عطف بر جمله اقتلوه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أنجاه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل أنجیٰ ﴿ من النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنجیٰ و جمله أنجاه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان... است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لـ ﴾ برای تأکید ﴿ آیاتٍ ﴾ اسم مؤخر إنّ (نصب آیات به جر تاء است) ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به آیات ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله یؤمنون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله إنّ فی ذلک...، مستأنفه است.

وَقَالَ إِنَّمَا ٱتَّخَذْتُم مِن دُونِ ٱللهِ أَوْثَاناً مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضاً وَمَأْوَاكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِن نَّاصِرِينَ ﴿۲۵﴾

وگفت جز این نیست که به جای خداوند بتهایی را اختیار نمودهاید به جهت دوستی میانتان در زندگانی دنیا سپس روز قیامت برخی از شما برخی دیگر را انکار وبعضی ازشما بعضی دیگر را لعنت میکنند وجایگاهتان آتش است وبرای شما یاورانی نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّما اتّخذتم من دون الله أوثاناً ﴾ مانند إنّما تعبدون من دون الله أوثاناً (آیه ۱۷) ترکیب میشود. و برخی در آیه قائل‌اند که من دون الله متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم اتّخذتم است. ﴿ مودّة ﴾ مفعول له اتّخذتم و مضاف ﴿ بینکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و بین مضاف الیه مودّة ﴿ فی الحیاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به مودّة ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله إنّما اتّخذتم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یکفر ﴾ فعل ﴿ بعضکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یکفر ﴿ ببعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفر و جمله ... یکفر...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّما اتّخذتم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یلعن بعضکم ﴾ عطف بر جمله یکفر بعضکم شده و مانند آن ترکیب میشود. ﴿ بعضاً ﴾ مفعول به یلعن است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مأویکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ النّار ﴾ خبر مأویکم و جمله مأویکم النّارُ، محلاً منصوب و عطف بر جمله یلعن... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من نّاصرین ﴾ جار و مجرور و من زائده و ناصرین در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مأویکم النّار است.

فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۲۶﴾

ولوط بدو ایمان آورد وگفت حتماً به سوی پروردگارم هجرت می‌کنم، بی‌شک او همان پیروزمند حکیم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ آمن ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمن ﴿ لوطٌ ﴾ فاعل آمن و جمله آمن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال ( آیه ۲۵ ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ مهاجرٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ الی ربّی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مهاجرٌ و جمله اِنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال ( آیه ۲۵ ) و یا عطف بر جمله آمن... است. ( بنا بر اینکه قال را از جانب ابراهیم و یا لوط بدانیم ).

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ العزیز الحکیم ﴾ دو خبر برای اِنّ ( در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم ) و یا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است ( در صورتی که هو را مبتدا بدانیم ). و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿۲۷﴾

وبه او اسحاق ویعقوب را بخشیدیم ودر ذریه‌اش نبوت وکتاب قرار دادیم واجرش را در دنیا به او دادیم وحقیقتاً او در آخرت از شایستگان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وهبنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به وهبنا ﴿ اسحاق ﴾ مفعول به وهبنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعقوب ﴾ عطف بر اسحاق و جمله وهبنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال ( آیه ۲۵ ) است.

﴿ وجعلنا فی ذرّیّته النّبوّةَ والکتابَ وآتیناه ﴾ همانند ووهبنا له اسحاق و یعقوب ترکیب می‌شوند. و ضمیر هاء در آتیناه در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أجره ﴾ مضاف

و مضاف الیه و مفعول به دوم آتینا ﴿ فی الدّنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به آتینا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ فی الآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به الصّالحین ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ من الصّالحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله آتیناه است.

وَلُوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٢٨﴾

ولوط را (به سوی قومش فرستادیم) زمانی که به قومش گفت البته که شما کار زشتی را انجام می‌دهید که احدی از جهانیان در آن از شما سبقت نگرفته بود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لوطاً اذ قال لقومه ﴾ عطف بر ابراهیمَ اذ قال لقومه ( آیه ۱۶ ) ترکیب می‌شود. ﴿ إنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ تأتون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الفاحشةَ ﴾ مفعول به تأتون ( به معنای تفعلون ) و جمله تأتون الفاحشة، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ سبقکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبق ﴿ من أحدٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده واحد در موضع رفع و فاعل سبق ﴿ من العالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت أحد و جمله ما سبقکم...، محلاً منصوب و حال از فاعل تأتون و یا از الفاحشة است.

أَءِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ ٱلسَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ ٱلْمُنكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا ٱئْتِنَا بِعَذَابِ ٱللَّهِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿٢٩﴾

آیا شما با مردان در می‌آمیزید وراه را می‌بندید ودر مجالس عمومیتان مرتکب منکر می‌شوید؟ وجواب قومش جز این نبود که گفتند اگر از راستگویانی، عذاب الهی را به سوی ما بیاور.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنکم لتأتون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. ﴿ الرّجالَ ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الرّجال و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتون و جمله أإنّکم...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تقطعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّبیل ﴾ مفعول به تقطعون و جمله تقطعون السّبیل، محلاً مرفوع و عطف بر جمله تأتون است.

﴿ وتأتون ﴾ مانند و تقطعون ترکیب می‌شود. ﴿ فی نادیکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تأتون ﴿ المنکر ﴾ مفعول به تأتون (به معنای تفعلون) است.

﴿ فما کان جوابَ قومه إلّا اَنْ قالوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۴ گذشت. ﴿ إئتنا ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به إئت ﴿ بعذاب الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به إئتِ (مفعول با واسطه) و جمله إئتنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتَ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من الصّادقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله اِنْ کنتَ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

## قَالَ رَبِّ ٱنصُرْنِى عَلَى ٱلْقَوْمِ ٱلْمُفْسِدِينَ ﴿٣٠﴾

گفت پروردگارا، مرا بر قوم فاسد یاری نما.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ انصُرنی ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ علی القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُنصُرْ ﴿ المفسدین ﴾ صفت القوم وجمله انصرنی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

## وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ ﴿٣١﴾

وهنگامی که فرستادگان ما به سوی ابراهیم بشارت آوردند، گفتند ما به یقین هلاک کنندۀ اهل این شهر هستیم، قطعاً اهلش ستمگر بودند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ رسلنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءتْ ﴿ ابراهیم ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی ابراهیم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ بالبشریٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءتْ ( مفعول با واسطه ) و جمله جاءتْ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است ( جمله شبه شرط ).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ مهلکوا ﴾ خبر إنّ و مضاف ﴿ أهل هذه ﴾ مضاف و مضاف الیه و أهل مضاف الیه مهلکوا ﴿ القریة ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أهلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ظالمین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ أهلها...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

## قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطاً قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَن فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٣٢﴾

گفت در میان آنها لوط است. گفتند ما به کسانی که در آنجا هستند داناتریم، حقیقتاً او وخانواده‌اش جز همسرش را که از واپس ماندگان است، نجات می‌دهیم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فیها ﴾ جار

و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لوطاً ﴾ اسم مؤخر إنّ و جمله إنّ فيها لوطاً، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أعلم ﴾ خبر نحن ﴿ بمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعلم و من موصوله ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) فيها، صله من است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). و جمله نحن...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ ننجّينّه ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهله ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر مفعول به ننجّينّه ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ إمرأته ﴾ مضاف و مضاف اليه و مستثنى از أهله و جمله ننجّينّه...، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

﴿ كانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنيث و ضمير هى مستتر اسمش ﴿ من الغابرين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر كانتْ و جمله كانتْ...، محلاً منصوب و حال از إمرأته است.

## وَلَمَّا أَن جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطاً سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَقَالُوا لاَ تَخَفْ وَلاَ تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٣٣﴾

وزمانى كه فرستادگان ما به سوى لوط آمدند، به خاطر آنها بد حال شد ودو دستش از آنها كوتاه گشت. گفتند مترس ومحزون مباش، حتماً ما نجات دهندهٔ تو وخانوادهات هستيم جز همسرت كه از واپس ماندگان است.

﴿ ولمّا اَنْ جاءتْ رسلُنا لوطاً ﴾ تركيبش در آيه ۳۲ گذشت و اَنْ در آيه زائده است.

﴿ سيء ﴾ فعل ماضى مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سيء و جمله سيء بهم، محلى از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضاق ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل

﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضاق ﴿ ذرعاً ﴾ تميز از فاعل ضاق و جمله ضاق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سیء بهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لا تخفْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و ضمير أنت مستتر فاعل و جمله لا تخفْ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ضاق است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تحزنْ ﴾ عطف بر جمله لا تخفْ شده و مانند آن تركيب میشود.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ منجّوك ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهلك ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر ضمير كاف در منجّوک ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ امرأتَك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مستثنى از أهلک و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ كانتْ من الغابرين ﴾ تركيبش در آيه ۳۲ گذشت.

إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ رِجْزاً مِنَ ٱلسَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٣٤﴾

واقعاً ما بر اهل اين شهر به خاطر نافرمانى نمودنشان نازل كنندهٔ عذابى از آسمان هستيم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ منزلون ﴾ خبر إنّ ﴿ على اهل هذه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به منزلون ﴿ القرية ﴾ بدل يا عطف بيان از هذه ﴿ رجزاً ﴾ مفعول به منزلون ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رجزاً ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يفسقون ﴾ فعل و فاعل و جمله يفسقون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و فعل ماضى كانوا با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع میشود. و جار و مجرور، متعلق به منزلون و جمله إنّا...، مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

وَلَقَد تَّرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٣٥﴾

وبه راستى از آن (آبادى) نشانهاى روشن براى قومى كه تعقل میكنند گذاشتيم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ترکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترکنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ءایة (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ ءايةً ﴾ مفعول به ترکنا ﴿ بيّنةً ﴾ صفت ءايةً ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترکنا و یا متعلق به بيّنةً ﴿ يعقلون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعقلون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله قد ترکنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْباً فَقَالَ يَاقَوْمِ ٱعْبُدُوا ٱللهَ وَٱرْجُوا ٱلْيَوْمَ ٱلْآخِرَ وَلاَ تَعْثَوْا فِي ٱلْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ﴿٣٦﴾

وبه سوی مدین برادرشان شعیب را (فرستادیم) پس گفت ای قوم، خدا را بپرستید وبه روز قیامت امیدوار باشید ودر زمین به فسادکاری تلاش مکنید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الی مدينَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل أرسلنا مقدر (مدین به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ أخاهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أرسلنا مقدر ﴿ شعيباً ﴾ بدل یا عطف بیان از أخاهم و جمله (ارسلنا) الی مدينَ...، مستأنفه است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ قوم ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ اعبدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به اعبدوا و جمله اعبدواللهَ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (ارسلنا)... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ارجوا اليوم ﴾ عطف بر جمله اعبدواالله شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الآخر ﴾ صفت الیوم است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تعثوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تعثوا ﴿ مفسدين ﴾ حال از فاعل لا تعثوا و جمله لا تعثوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارجوا است.

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ ٱلرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ ﴿٣٧﴾

واو را تکذیب نمودند پس آنها را زلزله فرا گرفت پس در خانه‌شان بی‌جان افتادند.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿كذّبوه﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله كذّبوه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال ( آيه ۳۶) است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ أخذتْهم ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الرّجفةُ ﴾ فاعل أخذتْ و جمله أخذتْهم الرّجفةُ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله كذّبوه است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ أصبحوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فی دارهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ جاثمين ﴾ خبر أصبحوا و جمله أصبحوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أخذتْهم... است.

وَعَاداً وَثَمُودَ وَقَد تَّبَيَّنَ لَكُم مِّن مَّسَاكِنِهِمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ ﴿٣٨﴾

وعاد وثمود را (هلاک نمودیم). وواقعاً (این مطلب) از خانه‌هایشان برای شما روشن شده است، وشیطان اعمالشان را برای آنها زینت داد وایشان را از راه بازداشت در حالی که بینا بودند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ عاداً ﴾ مفعول به فعل أهلكنا مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ثموداً ﴾ عطف بر عاداً و جمله (اهلكنا)...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ تبيّن ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل (مرجعش معنوی است به تقدير اهلاكهم) ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبيّن ﴿ من مساكنهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تبيّن و جمله قد تبيّن...، محلاً منصوب و حال از عاداً و ثموداً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زيّن ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به زيّن ﴿ الشّيطانُ ﴾ فاعل

زیّن ﴿ أعمالَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به زیّن و جمله زیّـن...، مـحلاً مـنصوب و عطف بر جمله قد تبیّن است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ صدّهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضـمیر هـم در مـحل نـصب و مفعول به ﴿ عن السّبیل ﴾ جار و مجرور و متعلق به صدّ و جمله صدّهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله زینّ... است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مستبصرین ﴾ خبر کـانوا و جـمله کانوا..، محلاً منصوب و حال از مفعول به صدّهم است.

## وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُم مُّوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ ﴿٣٩﴾

وقارون وفرعون وهامان را (نیز هلاک کردیم). وبی‌شک مـوسی بـه سـوی آنـها روشنگریها آورد پس در زمین تکبر ورزیدند و(بر ما) سبقت گیرنده نبودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قارون وفرعون وهامان ﴾ هرسه عطف بر عاداً ( آیه ۳۸ ) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل جاء ﴿ بالبیّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء ( مفعول با واسطه ) و جمله قد جاءهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ استکبروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مـجرور و مـتعلق بـه استکبروا و جمله استکبروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاءهم... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ سـابقین ﴾ خبر کانوا و جمله ما کانوا سابقین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استکبروا است.

فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُم مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِباً وَمِنْهُم مَّنْ أَخَذَتْهُ ٱلصَّيْحَةُ وَمِنْهُم مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ ٱلْأَرْضَ وَمِنْهُم مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٤٠﴾

وهر یک را به گناهش فرا گرفتیم واز ایشان کسانی بودند که بر آنها شنبادی فرستادیم واز آنها کسانی بودند که فریاد (مرگبار) آنها را فرا گرفت واز آنان کسانی بودند که آنها را در زمین فرو بردیم واز آنها کسانی بودند که غرق نمودیم؛ وخداوند (این گونه) نبود که به آنها ظلم نماید ولکن آنها به خودشان ظلم می‌کردند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ كلّاً ﴾ مفعول به مقدم ﴿ أخذنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بذنبه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اخذنا و جمله كُلّاً أخذنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استكبروا ( آيه ۳۹) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلنا ﴿ حاصباً ﴾ مفعول به أرسلنا و جمله أرسلنا...، صله من است ( عائد صله ضمير هاء در عليه است ). و جمله منهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أخذنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منهم من ﴾ عطف بر جمله منهم من أرسلنا شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ أخذتْه ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الصّيحةُ ﴾ فاعل أخذتْ و جمله أخذتْه الصّيحةُ، صله من است ( عائد صله مفعول به أخذتْه است ).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منهم من خسفنا به الأرضَ ومنهم من أغرقنا ﴾ عطف بر جمله منهم من أرسلنا عليه حاصباً شده و مانند آن تركيب می‌شوند ( عائد صله در أغرقنا، ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به است به تقدير من أغرقناه ).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الله ﴾ اسم كان ﴿ لِ﴾ جاره ﴿ يظلمَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع يظلمَ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور

لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ما کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أخذنا بذنبه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ أنفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم ﴿ یظلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله أنفسهم یظلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لکن کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان... است.

مَثَلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا مِن دُونِ ٱللهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ ٱلْعَنكَبُوتِ ٱتَّخَذَتْ بَيْتاً وَإِنَّ أَوْهَنَ ٱلْبُيُوتِ لَبَيْتُ ٱلْعَنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾

مَثَل کسانی که به جای خداوند سرپرستانی اتخاذ می‌نمایند همانند مَثَل عنکبوت است که خانه‌ای ساخت واگر می‌دانستند، یقیناً سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است.

﴿ مثل الّذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و الّذین موصوله ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از أولیاء (نکره مؤخره) و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم اتّخذوا ﴿ أولیاء ﴾ مفعول به اتّخذوا و جمله اتّخذوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل اتّخذوا است). ﴿ کمثل العنکبوت ﴾ جارو مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مثل الّذین و جمله مثل الّذین...، مستأنفه است.

﴿ اتّخذتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بیتاً ﴾ مفعول به اتّخذتْ و جمله اتّخذتْ بیتاً، محلاً منصوب و حال از العنکبوت است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أوهنَ البیوت ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ بیتُ العنکبوت ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّ أوهنَ البیوت...، محلاً منصوب و حال از فاعل اتّخذتْ است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله

یعلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لو کانوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦ مِن شَيْءٍۚ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٤٢﴾

بی‌گمان خداوند می‌داند آن چیزی را که به جای او می‌خوانند واو پیروزمند حکیم است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ یدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٍ (نکره مؤخره) ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یدعون و جمله یدعون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یدعون است به تقدیر ما یدعونه). و یا اینکه ما مصدریه بوده و فعل مضارع یدعون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یعلم واقع می‌شود. و ترکیب دیگر اینکه ما اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم یدعون بوده و من دونه متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٍ (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام) ومن شیءٍ تمیز از ما استفهامیه و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ما استفهامیه و جمله ما یدعون...، محلاً منصوب و مفعول به یعلم است (یعلم به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

و یا اینکه ما نافیه بوده و من شیءٍ جار و مجرور و من زائده و شیءٍ در موضع نصب و مفعول به یدعون و جمله ما یدعون...، محلاً منصوب و مفعول به یعلم است (یعلم به جهت وجود ماء نافیه از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (بنا بر چهار ترکیب). و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العزیز الحکیم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الله ... است.

وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا ٱلْعَالِمُونَ ﴿٤٣﴾

واین مثلها را برای مردم می‌زنیم وجز عالمان در آن اندیشه نمی‌کنند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الأمثالُ ﴾ بدل یا عطف بیان از تلک ﴿ نضربها ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به نضرب و جمله نضربها...، محلاً مرفوع و خبر تلک است.

و یا اینکه الأمثال خبر تلک بوده و جمله نضربها...، محلاً منصوب و حال از الأمثال است. و جمله تلک...، مستأنفه است (بنا بر دو ترکیب).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یعقلها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ العالمون ﴾ فاعل یعقل و جمله ما یعقلها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تلک... است.

خَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمَاوَاتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٤﴾

خداوند آسمانها وزمین را به حق خلق نمود، به راستی در این برای مؤمنان نشانه‌ای است.

﴿ خلق ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل خلق ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ ﴾ عطف بر السّماوات و جمله خلق...، مستأنفه است.

﴿ إنّ فی ذلك لآيةً للمؤمنين ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت.

ٱتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ ٱلْكِتَابِ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَاءِ وَٱلْمُنكَرِ وَلَذِكْرُ ٱللَّهِ أَكْبَرُ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿٤٥﴾

آنچه از کتاب که به سویت وحی شده است را بخوان ونماز را بر پا دار، قطعاً نماز از زشتکاری ومنکر باز می‌دارد وحتماً یاد خدا بزرگتر است وخداوند می‌داند چه می‌کنید.

﴿ أُتلُ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به أُتلُ ﴿ أُوحى ﴾ فعل ماضى مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ اليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُوحى ﴿ من الكتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از نايب فاعل أُوحى و جمله أُوحى...، صله ما است ( عائد صله نايب فاعل أُوحى است ). و جمله أُتلُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أَقم الصّلاة ﴾ عطف بر جمله أُتلُ ما شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الصّلاة ﴾ اسم إِنّ ﴿ تنهىٰ ﴾ فعل و ضمير هى مستتر فاعل ﴿ عن الفحشاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنهىٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المنكر ﴾ عطف بر الفحشاء و جمله تنهىٰ...، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است. و جمله إِنّ الصّلاة...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ ابتدائيه ﴿ ذكرالله ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و مبتدا ﴿ أكبر ﴾ خبر ذكرالله و جمله ذكرالله أكبر، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إِنّ الصّلاةَ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ يعلم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يعلم ﴿ تصنعون ﴾ فعل و فاعل و جمله تصنعون، صله ما است ( عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تصنعون است به تقدير ما تصنعونه ). و جمله يعلم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذكرالله أكبر است.

# جزء بیست ویکم

## ادامهٔ سورهٔ مبارکهٔ علکبوت

وَلاَ تُجَادِلُوا أَهْلَ ٱلْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلٰهُنَا وَإِلٰهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿٤٦﴾

وبا اهل کتاب جز به روشی نیکوتر مجادله مکنید مگر با کسانی از آنها که ظلم نموده‌اند وبگویید به آنچه به سوی ما نازل شده وآنچه به سوی شما نازل شده ایمان داریم وخدای ما وخدای شما یکی است وما تسلیم او هستیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا تجادلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ أهلَ الکتاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تجادلوا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بالّتی ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تجادلوا و الّتی موصوله ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أحسنُ ﴾ خبر هی و جمله هی أحسن، صله الّتی است ( عائد صله ضمیر هی است ). ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از اهل الکتاب ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ظلموا و جمله ظلموا منهم، صله الّذین است ( عائد صله فاعل ظلموا است ). و جمله لا تجادلوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قولوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ آمنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالّذی ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمنّا و الّذی موصوله ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ إلینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُنزِلَ و جمله أُنزِلَ الینا، صله الّذی است ( عائد صله نایب فاعل أُنزِلَ است ). و جمله آمنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قولوا است. و جمله قولوا...،

محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تجادلوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُنزِلَ إليكم ﴾ عطف بر جمله أُنزِلَ إلينا شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلٰهنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلٰهكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر إلٰهنا ﴿ واحدٌ ﴾ خبر إلٰهنا و جمله إلٰهنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله آمنّا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مسلمون ﴾ خبر نحن و جمله نحن...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الٰهنا... است.

وَكَذٰلِكَ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ ٱلْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ ٱلْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هٰؤُلاَءِ مَن يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا ٱلْكَافِرُونَ ﴿٤٧﴾

واين گونه کتاب را به سوی تو نازل نموديم پس کسانی که به آنها کتاب داده بوديم بدان ايمان می‌آورند واز اينان کسانی هستند که به آن ايمان می‌آورندو آيات ما را جز کافران انکار نمی‌کنند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ كذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزلنا ﴿ الكتابَ ﴾ مفعول به أنزلنا و جمله كذلك أنزلنا...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءاتيناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الكتابَ ﴾ مفعول به دوم ءاتينا و جمله ءاتيناهم الكتابَ، صله الّذين است (عائد صله مفعول به اول ءاتينا است). ﴿ يؤمنون ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به يؤمنون و جمله يؤمنون به، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنزلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من هؤلاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مَن ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ يؤمن ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۹ سوره شعراء گذشت.

و مجرور و متعلق به یؤمن و جمله یؤمن به، صله من است (عائد صله فاعل یؤمن است).
و جمله من هؤلاء...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین... است.
﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یجحد ﴾ فعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجحد ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الکافرون ﴾ فاعل یجحد و جمله ما یجحد...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

## وَمَا كُنتَ تَتْلُوا مِن قَبْلِهِ مِن كِتَابٍ وَلاَ تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذاً لاَرْتَابَ الْمُبْطِلُونَ ﴿٤٨﴾

وتو قبل از این هیچ کتابی نمی‌خواندی وبا دستت آن را نمی‌نوشتی، در این صورت اهل باطل شک می‌کردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنتَ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تتلو ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ من قبله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تتلو و یا متعلق به عامل مقدر و حال از کتاب (نکره مؤخره) ﴿ من کتابٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و کتاب در موضع نصب و مفعول به تتلو و جمله تتلو...، محلاً منصوب و خبر کنتَ است.
و جمله ما کنتَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنزلنا... (آیه ۴۷) است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تخطّه ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بیمینك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تخطّ و جمله لا تخطّه...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تتلو... است.
﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ لـ ﴾ حرف جواب لو مقدر ﴿ ارتاب ﴾ فعل ﴿ المبطلون ﴾ فاعل ارتاب و جمله ارتاب المبطلون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر لو کان کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

## بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ﴿٤٩﴾

بلکه آن آیات روشنگری است در سینه‌های کسانی که علم داده شده‌اند وآیات ما را جز ستمگران انکار نمی‌کنند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ آیاتٌ ﴾ خبر هو ﴿ بینات ﴾ صفت آیاتٌ ﴿ فی صدور الّذین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بینات و یا متعلق به عامل مقدر و خبر دوم هو و الّذین موصوله ﴿ أُوتُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ العلمَ ﴾ مفعول به دوم أُوتُوا ( مفعول به اول أُوتُوا نایب فاعل قرار گرفته است ) و جمله أُوتُوا العلمَ، صله الّذین است ( عائد صله نایب فاعل أُوتُوا است ). و جمله هو ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما یجحد به إلّا الظّالمون ﴾ ترکیبش در آیه ۴۷ گذشت. و جمله ما یجحد ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو آیاتٌ است.

## وَقَالُوا لَوْلاَ أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّمَا ٱلآيَاتُ عِندَ ٱللهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۵۰﴾

وگفتند چرا بر او نشانه‌هایی از جانب پروردگارش نازل نشده است؟ بگو نشانه‌ها فقط نزد خداست وجز این نیست که من هشدار دهنده‌ای آشکارم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُنزِلَ ﴿ آیاتُ ﴾ نایب فاعل أُنزِلَ ﴿ من ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُنزل ( من ابتدائیه ) و یا متعلق به عامل مقدر و صفت آیات ( من بیانیه ) و جمله لو لا أُنزِلَ ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ الآیات ﴾ مبتدا ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر الایات و جمله إنّما الآیات ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ نذیرٌ ﴾ خبر أنا

﴿ مـبينٌ ﴾ صفت نذيرٌ و جمله إنّما أنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّما الآيـات... است.

## أَوَ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِـي ذٰلِكَ لَـرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥١﴾

آیا برای آنها کافی نیست که ما کتاب را که بر آنها خوانده می‌شود بـر تـو نـازل نمودیم؟ قطعاً در این برای قومی که ایمان می‌آورند رحمت وتذکری است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لم يكفهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ أنـزلنا ﴾ فعل و فـاعل ﴿ عـليك ﴾ جـار و مـجرور و مـتعلق بـه أنـزلنا ﴿ الكتابَ ﴾ مفعول به أنزلنا و جمله أنزلنا...، محلاً مرفوع و خـبر أنّ است. و أنّ بـا اسـم و خبرش تأويل به مصدر رفته و فاعل لم يكف واقع مى‌شود. و جمله لم يكفهم...، مستأنفه است.

﴿ يُتلىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُتلىٰ و جمله يُتلىٰ عليهم، محلاً منصوب و حال از الكتاب است.

﴿ إنّ في ذلك لرحمةً وذكرىٰ لقوم يؤمنون ﴾ تركيبش در آيه ۲۴ گـذشت. و ذكـرىٰ عطف بر رحمةً است.

## قُلْ كَفَىٰ بِاللهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيداً يَـعْلَمُ مَـا فِـي ٱلسَّـمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللهِ أُوْلٰئِكَ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ ﴿٥٢﴾

بگو کافیست که خداوند میان من وشما گواه باشد، آنچه در آسمانها وزمین است را می‌داند؛ وکسانی که به بـاطل ایمان آورده وبـه خـدا کـافر شـده‌انـد ایـنان هـمان زیانکارانند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ كفى ﴾ فعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و باء زائده

و الله در موضع رفع و فاعل کفیٰ ﴿ بینی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شهیداً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینی ﴿ شهیداً ﴾ تمیز از معنای کفیٰ و یا حال از فاعل کفی و جمله کفیٰ...، محلاً منصوب ومقول قول قـل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السمّاوات و جمله (کان)...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کـان مـقدر است). و جمله یعلم...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءامـنوا ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ بالباطل ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا و جمله ءامنوا بالباطل، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کفروا بالله ﴾ عطف بر جمله ءامنوا بالباطل شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مـبتدای دوم ﴿ هـم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای سوم ﴿ الخاسرون ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم الخاسرون، محلاً مرفوع و خبر أُولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّـذین است. وجمله الّذین...، مستأنفه است. و یا اینکه واو عاطفه بـوده و جـمله الّـذین...، مـحلاً منصوب و عطف بر جمله کفیٰ... است.

## وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلاَ أَجَلٌ مُسَمّىً لَجَاءَهُمُ ٱلْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُم بَغْتَةً وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ ﴿٥٣﴾

وشتاب در عذاب را از تو می‌خواهند واگر مهلت معینی نبود، عذاب به سـویشان می‌آمد ودر حالی که ناآگاهند ناگهانی عذاب به سراغشان می‌آمد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یستعجلونك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ بالعذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستعجلون و جمله یستعجلونک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ أجلٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) و خبر آن موجودٌ مقدر است. ﴿ مسمّیً ﴾ صفت أجلٌ و جمله أجلٌ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ العذابُ ﴾ فاعل جاء و جمله جاءهم العذاب، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یستعجلونک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یأتینّهم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ بغتةً ﴾ حال از فاعل یأتینّ و جمله لیأتینّهم بغتةً، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاءهم العذابُ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یشعرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یشعرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در یأتینّهم است.

## يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٥٤﴾

وشتاب در عذاب را از تو خواستارند وقطعاً جهنم بر کافران احاطه دارد،

﴿ یستعجلونك بالعذاب ﴾ ترکیبش در آیه ۵۳ گذشت.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ جهنّم ﴾ اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ محیطةٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ بالکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به محیطةٌ و جمله إنّ جهنّم...، مستأنفه است.

يَوْمَ يَغْشَاهُمُ ٱلْعَذَابُ مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٥﴾

روزی که عذاب آنها را از فرازشان واز زیر پاهایشان فرو می‌پوشاند ومی‌گوید آنچه را که انجام می‌دادید بچشید.

﴿ يوم ﴾ ظرف و متعلق به محيطةٌ ( آيه ۵۴) و مضاف ﴿ يغشيٰهم ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ العذابُ ﴾ فاعل يغشىٰ ﴿ من فوقهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يغشى ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من تحت ﴾ جار و مجرور و عطف بر من فوقهم و تحت مضاف ﴿ أرجلهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و أرجل مضاف اليه تحت و جمله يغشيٰهم....، محلاً مجرور و مضاف اليه يوم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يقول ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ذوقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ذوقوا ﴿ كنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر كنتم است. و جمله كنتم تعملون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدير ما كنتم تعملونه). وجمله ذوقوا....، محلاً منصوب و مقول قول يقول است. و جمله يقول....، محلاً مجرور و عطف بر جمله يغشيٰهم... است.

يَا عِبَادِيَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي واسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾

ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، به راستی زمین من وسیع است پس تنها مرا عبادت نمایید.

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ عبادى ﴾ مضاف و مضاف اليه و منادىٰ ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و يا عطف بيان از عبادى ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أرضى ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم إنّ ﴿ واسعةٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ أرضى واسعةٌ، محلى از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال مقدر است. و جمله (قال الله)....، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ فصیحه ﴿ ایای ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل مقدر که فعل اعبدوا آن را تفسیر می‌کند. و جمله (اعبدو) نی، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فـ﴾ لفظاً زائده و جهت تقویت معنا است. ﴿ اعبدونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله اعبدونِ، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ ٱلْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ۝٥٧

هر نفسی چشندهٔ مرگ است سپس به سوی ما برگردانده می‌شوید.

﴿ کلُّ نفسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ ذائقةُ الموتِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کلُّ نفسٍ و جمله کلُّ نفسٍ...، مستأنفه است.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ إلینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله إلینا تُرجَعُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کلُّ نفسٍ... است.

وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُم مِنَ ٱلْجَنَّةِ غُرَفاً تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَامِلِينَ ۝٥٨

وکسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام می‌دهند حتماً آنان را در غرفه‌هایی از بهشت که از زیرشان رودها روان است جای می‌دهیم که در آن جا جاودانه‌اند. چه نیکوست پاداش عمل کنندگان.

﴿ والّذین ءامنوا وعملوا الصّالحاتِ لنُبوّئنّهم ﴾ ترکیبش در آیه ۷ گذشت. ﴿ من الجنّةِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نبوّئنّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از غرفاً (نکره

مؤخره و موصوفه) ﴿ غرفاً ﴾ مفعول به دوم نبوّئنّهم ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ الأنهارُ ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت غرفاً است. ﴿ خالدین ﴾ حال از مفعول به اول نبوّئنّهم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین است.

﴿ نعم ﴾ از افعال مدح ﴿ أجر العاملین ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نعم و جمله نعم...، مستأنفه بیانی است.

## ٱلَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٥٩﴾

**کسانی که صبر نموده وبر پروردگارشان توکل می‌کنند.**

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از العاملین (آیه ۵۸) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل اعنی مقدر ﴿ صبروا ﴾ فعل و فاعل و جمله صبروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل صبروا است). و جمله (هم و یا اعنی) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الّذین).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علی ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یتوکّلون ﴾ فعل و فاعل و جمله... یتوکّلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله صبروا است.

## وَكَأَيِّن مِن دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا ٱللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٦٠﴾

**وچه بسیار جنبنده‌ای که نمی‌توانند عهده دار روزی خود باشند، خداوند آنها وشما را روزی می‌دهد واو شنوای داناست.**

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کأیّن ﴾ خبریه و در محل رفع و مبتدا ﴿ من دابّةٍ ﴾ جار و مجرور و تمیز کأیّن ﴿ لا تحملُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هی مستتر فاعل

﴿ رزقها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تحمل و جمله لا تحمل...، محلاً مرفوع و خبر کأیّن است. و جمله کأیّن...، مستأنفه است.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یرزقها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إیاکم ﴾ در محل نصب و عطف بر مفعول به یرزقها و جمله یرزقها...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه بیانی و یا در محل نصب و حال از فاعل لا تحمل است. و یا اینکه جمله لا تحمل، محلاً مجرور و صفت دابّةٍ است. و جمله الله...، محلاً مرفوع و خبر کأیّن است. و جمله کأیّن...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ السّمیع العلیم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، مستأنفه است.

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَنْ خَلَقَ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضَ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ ٱللهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ ﴿٦١﴾

واگر از آنها بپرسی چه کسی آسمانها وزمین را خلق نموده وخورشید وماه را مسخر کرده است؟ قطعاً می‌گویند خدا. پس چگونه بیراهه می‌روند؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ سئلتَهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إِنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله خلق...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من...، محلاً منصوب و مفعول به دوم سئلتَ است (سئلتَ به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله إِنْ سئلتَهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سخّر الشمسَ والقمرَ ﴾ عطف بر جمله خلق السّماواتِ والأرض شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یـقولُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و فـاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا و خبر آن به قرینه جملات سابق مقدر است به تقدیر الله خلق السّماواتِ والأرض و سخّر الشّمس و القمر. و جمله الله (خلق...)، محلاً منصوب و مقول قول یقولُنَّ است. و جمله یقولُنَّ...، مـحلی از اعـراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ أنّیٰ ﴾ ظرفیه استفهامیه و در محل نصب و متعلق به یؤفکون و یـا بـه معنای کیف و در محل نصب و حال از فاعل ﴿ یؤفکون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله أنّیٰ یُؤفکون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کانت الأمور بیدالله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

## اَللهُ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَـهُ إِنَّ ٱللهَ بِكُـلِّ شَـيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٢﴾

خداوند برای هر یک از بندگانش که بخواهد روزی را گشاده می‌کند ویـا بـرایش تنگ می‌کند، بی‌تردید خدا بر هر چیزی داناست.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یـبسط ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرّزقَ ﴾ مـفعول بـه یـبسط ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبسط و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر وحال از مفعول به مقدر یشاء و جمله یشاء...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یبسط...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یـقدر له ﴾ عطف بر جمله یبسط... لمن... شده و مـانند آن تـرکیب می‌شود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ بكلّ شيءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ عليمٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ اللهَ...، مستأنفه بيانى است.

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَن نَزَّلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٣﴾

واگر از آنها سؤال کنی که چه کسی از آسمان آبی نازل نموده وبدان زمین را بعد از مرگش زنده گردانیده است؟ حتماً می‌گویند خدا. بگو ستایش برای خداست، بلکه اکثرشان تعقل نمی‌کنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لئن سالتَهم من نزّل ﴾ مانند آیه ۶۱ ترکیب می‌شود. ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزّل ﴿ ماءً ﴾ مفعول به نزّل است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ أحيا ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أحيا ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول به أحيا ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به أحيا و بعد مضاف ﴿ موتها ﴾ مضاف و مضاف اليه و موت مضاف اليه بعد و جمله أحيا...، عطف بر جمله نزّل... است.

﴿ ليقولُنَّ اللهُ ﴾ ترکیبش در آیه ۶۱ گذشت. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش ( آیه ۶۱) است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ الحمد ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد و جمله الحمد لله، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل... مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ اكثرهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ لا يعقلون ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل و جمله لا يعقلون، محلاً مرفوع و خبر أكثرهم است. و جمله أكثرهم...، مستأنفه است.

وَمَا هَٰذِهِ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ ٱلدَّارَ ٱلْآخِرَةَ لَهِيَ ٱلْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٦٤﴾

واین زندگانی دنیا جز لهو ولعب نیست واگر می‌دانستند بی‌شک سرای آخرت همان زندگی حقیقی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الحیاةُ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لهوٌ ﴾ خبر هذه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لعبٌ ﴾ عطف بر لهوٌ و جمله ما هذه...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الدّارَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ الآخرةَ ﴾ صفت الدّار ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ هی ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الحیوانُ ﴾ خبر اِنّ (در صورتی که هی را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هی و جمله هی الحیوانُ، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است (در صورتی که هی را مبتدا بدانیم). و جمله اِنّ الدّارَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما هذه... است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَإِذَا رَكِبُوا فِي ٱلْفُلْكِ دَعَوُا ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿٦٥﴾

وزمانی که سوار کشتی می‌شوند خدا را پاکدینانه می‌خوانند وهنگامی که به سوی خشکی آنها را نجات می‌دهد، ناگهان آنها شرک می‌ورزند،

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رکبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الفلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به رکبوا و جمله رکبوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ دعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به دعوا ﴿ مخلصين ﴾ حال از فاعل دعوا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به مخلصين ﴿ الدّينَ ﴾ مفعول به مخلصين و جمله دعوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقيتيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل نـجّىٰ و مـضاف ﴿ نجّيٰهم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الى البرّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّىٰ و جمله نجّيٰهم...، محلاً مجرور و مضاف اليه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ يشركون ﴾ فعل و فاعل و جمله يشركون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله إذا هم يشركون، محلی از اعـراب نـدارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

## لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٦٦﴾

تا بدانچه که به آنها داده‌ایم کافر شـوند وبـهره‌مند گـردند. وبـه زودی خـواهـند دانست.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يكفروا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به يكفروا و ما موصوله ﴿ ءاتيناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در مـحل نصب و مفعول به وجمله ءاتيناهم، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مـقدر و در مـحل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتينا است به تقدير ما ءاتيناهموه). و فعل مضارع يكفروا با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به يشركون (آيه ۶۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ليتمتّعوا ﴾ عطف بر ليكفروا شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ استينافيه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ يعلمون ﴾ فعل و فاعل و جـمله سوف يعلمون، مستأنفه است.

أَوَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَماً آمِناً وَيُتَخَطَّفُ ٱلنَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ ٱللهِ يَكْفُرُونَ ﴿٦٧﴾

وآیا ندیده‌اند که ما حرمی امن قرار دادیم در حالی که مردم از اطرافشان ربوده می‌شوند؟ آیا به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت الهی کفران می‌ورزند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ حرماً ﴾ مفعول به دوم جعلنا و مفعول به اول آن البلدةَ و یا مكّةَ مقدر است. ﴿ ءامناً ﴾ صفت حرماً و جمله جعلنا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم یروا واقع می‌شود. و جمله لم یروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلوا و لم یروا.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ يُتَخطَّفُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ النّاسُ ﴾ نایب فاعل يُتَخطَّفُ ﴿ من حولهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به يُتَخطَّفُ و جمله يُتَخطَّفُ...، محلاً منصوب و حال از فاعل لم یروا است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ بالباطل ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله بالباطل یؤمنون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یروا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بنعمة الله یکفرون ﴾ عطف بر جمله بالباطل یؤمنون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾

وکیست ستمکرتر از کسی که بر خدا به دروغ افترا بندد یا حق را زمانی که به سویش آمده است تکذیب کند؟ آیا در جهنم جایگاهی برای کافران نیست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أظلمُ ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أظلم و من موصوله ﴿ افترىٰ ﴾ فعل و ضمیر

هو مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتریٰ ﴿ کذباً ﴾ مفعول به افتریٰ و یا مفعول مطلق معنوی افتریٰ و جمله افتریٰ...، صله من است ( عائد صله فاعل افتریٰ است ). و جمله من أظلمُ...، مستأنفه است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ کذّب بالحقّ ﴾ عطف بر جمله افتریٰ علی الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به کذّب و مضاف ﴿ جاءه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءه، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ فی جهنّمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ( جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود ) ﴿ مثویً ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ للکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به مثویً و جمله ألیس...، مستأنفه است.

وَٱلَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٦٩﴾

وکسانی که در راه ما جهاد می‌کنند واقعاً آنها را به راههای خودمان هدایت می‌کنیم ویقیناً خداوند با نیکوکاران است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ جاهدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاهدوا و جمله جاهدوا فینا، صله الّذین است ( عائد صله فاعل جاهدوا است ).

﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نهدینّهم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ سُبُلَنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم نهدینّ و جمله لنهدینّهم سُبُلَنا، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مع المحسنین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین جاهدوا... است.

## سورهٔ مبارکهٔ روم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

الٓمٓ ﴿١﴾
الف، لام، میم.
ترکیبش ذیل آیه ۱ سوره شعراء گذشت.

غُلِبَتِ الرُّومُ ﴿٢﴾
روم مغلوب شد،
﴿ غُلِبَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ الرّومُ ﴾ نایب فاعل غُلِبَتْ و جمله غُلِبَتِ الرّومُ، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُم مِّن بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿٣﴾
در نزدیکترین سرزمین وآنها پس از شکستشان به زودی غالب خواهند شد،
﴿فی ادنی الأرض﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به غُلِبَتْ (آیه ۲) است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغلبون و بعد مضاف ﴿ غلبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و غلب مضاف الیه بعد ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یغلبون ﴾ فعل و فاعل و جمله... سیغلبون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله غُلِبَتِ الرّومُ (آیه ۲) است.

فِي بِضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ ٱلْأَمْرُ مِن قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿٤﴾

در عرض چند سال. کار در گذشته وآینده برای خداست، ودر آن روز مؤمنان خوشحال می‌شوند،

﴿ فی بضع سنین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یغلبون ( آیه ۳ ) است. ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الأمرُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لله به اعتبار متعلَق آن ( قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است ) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من بعدُ ﴾ عطف بر من قبلُ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله لله ...، محلی از اعراب ندارد و معترضه ( بین معطوف علیه و معطوف ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یفرح و تنوین اذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا. ﴿ یفرح ﴾ فعل ﴿ المؤمنون ﴾ فاعل یفرح و جله یومئذٍ یفرح المؤمنون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سیغلبون ( آیه ۳ ) است.

بِنَصْرِ ٱللَّهِ يَنصُرُ مَن يَشَاءُ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥﴾

به یاری خداوند، هر که را بخواهد یاری می‌کند واو پیروزمند مهربان است.

﴿ بنصرالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یفرح ( آیه ۴ ) است.

﴿ ینصر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ینصر ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه ). و جمله ینصر ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العزیز الرّحیم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ینصر است.

وَعْدَ ٱللَّهِ لاَ يُخْلِفُ ٱللَّهُ وَعْدَهُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ ﴿٦﴾

وعدهٔ الهی است، وخدا خلف وعده نمی‌کند ولکن اکثر مردم نمی‌دانند.

﴿ وعدَالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل وعدهم مقدر و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و جمله ( وَعَدَهم و یا اذکر ) وعدالله ، مستأنفه است .

﴿ لا یخلف ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل لا یخلف ﴿ وعدَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یخلف و جمله لا یخلف...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از وعدالله و یا حال از الله است .

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أکثر النّاس ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم لکنَّ ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون ، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است . وجمله لکنّ أکثر النّاس...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یخلف است .

يَعْلَمُونَ ظَاهِراً مِنَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ ٱلْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ ﴿٧﴾

ظاهری از زندگانی دنیا را می‌دانند وآنها از آخرت غافلند.

﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ظاهراً ﴾ مفعول به یعلمون ﴿ من الحیاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ظاهراً ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله یعلمون...، محلاً منصوب و حال از اکثر النّاس ( آیه ۶ ) است .

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عن الآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به غافلون ﴿ هم ﴾ در محل رفع و تأکید از ضمیر هم اول ( به جهت فاصله شدن بین مبتدا و خبر ، ضمیر هم تکرار شده است ) ﴿ غافلون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یعلمون است .

أَوَ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِم مَا خَلَقَ ٱللَّهُ ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيراً مِنَ ٱلنَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ ﴿٨﴾

آیا در خودشان تفکر نکرده‌اند؟ خداوند آسمانها وزمین وآنچه میان آن دو است را جز به حق ومهلتی معین خلق نکرده است، وبی‌گمان بسیاری از مردم منکر ملاقات پروردگارشان هستند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لم یتفکّروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ فی أنفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لم یتفکّروا ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ خلق ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل خلق ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلق ( نصب السّماوات به جر تاء است ) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ وما ﴾ هر دو عطف بر السّماواتِ و ما موصوله ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بینهما، صله ما است ( عائد صله فاعل فعل کان مقدر است ). ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أجلٍ ﴾ عطف بر الحقّ ﴿ مسمّی ﴾ صفت أجلٍ (مجرور به جر تقدیری ) و جمله ما خلق الله...، محلاً منصوب و مفعول به لم یتفکّروا است (لم یتفکّروا به جهت وجود ما نافیه از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید ). و جمله لم یتفکّروا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿کثیراً ﴾ اسم إنّ ﴿ من النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وصفت کثیراً ﴿ بلقاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به کافرون ولقاء مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه لقاء ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿کافرون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ کثیراً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یتفکّروا است.

أَوَ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٩﴾

آیا در زمین سیر ننموده‌اند پس بنگرند که عاقبت کسانی که قبل از ایشان بوده‌اند چگونه بوده است؟ از ایشان نیرومندتر بودند وزمین را زیر ورو کردند وآن را

آباد نمودند بیش از آنچه که اینان آبادش نمودند وپیامبرانشان به سوی آنها روشنگریها آوردند. پس این گونه نبود که خدا به آنها ظلم نماید ولکن آنها به خودشان ظلم نمودند.

﴿ اَو لم يسيروا في الأرض ﴾ عطف بر جمله لم يتفكّروا في أنفسهم ( آيه ۸) شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ينظروا ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر لم يسيروا) و فاعل ﴿ كيف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبة الّذين ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم كان و الّذين موصوله ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل كانوا مقدر و جمله (كانوا) من قبلهم، صله الّذين است (عائد صله فاعل فعل كانوا مقدر است). و جمله كيف كان....، محلاً منصوب و مفعول به فعل ينظروا است ( ينظروا به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله ينظروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم يسيروا است.

﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ أشدَّ ﴾ خبر كانوا ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أشدَّ ﴿ قوّةً ﴾ تميز أشدَّ و جمله كانوا...، محلاً منصوب و حال از الّذين است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أثاروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول به أثاروا و جمله أثاروا الأرضَ، محلاً منصوب و عطف بر جمله كانوا است.

﴿ وعمروها ﴾ مانند وأثاروا الأرضَ تركيب می‌شود. ﴿ اكثر ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير عمارةً ﴿ من ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ عمروها ﴾ فعل و فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به و فعل ماضی عمروا با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مجرور من واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اكثر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاءتْهم ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ رسلُهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل جاءتْ ﴿ بالبيّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءتْ (مفعول با واسطه) و جمله جاءتْهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله عمروها است.

﴿ فَ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الله ﴾ اسم كان ﴿ لِ﴾ جاره

﴿ یظلمَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یظلمَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنْ ﴾ حرف استدراک ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ أنفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم ﴿ یظلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله أنفسهم یظلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لکن کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان... است.

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ ٱلَّذِينَ أَسَاءُوا ٱلسُّوٓءَىٰٓ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ ٱللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ ﴿١٠﴾

سپس عاقبت کسانی که مرتکب بدی شده بودند (این بود) که آیات الهی را تکذیب کردند وبدان ریشخند می‌زدند.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبةَ الّذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر مقدم کان و الّذین موصوله ﴿ أساءُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّوأیٰ ﴾ مفعول به أساءُوا به تقدیر الفعلة السّوأیٰ و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر الإساءة السّوأیٰ و جمله أساءُوا السّوأیٰ، صله الّذین است (عائد صله فاعل أساءُوا است). ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بآیات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و فعل ماضی کذّبوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و یا اینکه السوأیٰ اسم مؤخر کان بوده و مصدر مؤول أنْ کذّبوا، بدل از السّوأیٰ و یا منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ کذّبوا و یا لأنْ کذّبوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به عاقبة است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یستهزءون ﴾ فعل و فاعل و جمله بها یستهزءون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا عطف بر کذّبوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله کان عاقبةَ الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان... (آیه ۹) است.

اَللهُ يَبْدَؤُا اَلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۱۱﴾

خداوند خلقت را آغاز می‌کند سپس آن را تجدید می‌کند، سپس به سوی او برگردانده می‌شوید.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ يبدءُ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الخلقَ ﴾ مفعول به يبدء و جمله يبدء الخلقَ، محلاً مرفوع و خبر اللهُ است. و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ يعيده ﴾ عطف بر جمله يبدء الخلقَ شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ اليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله اليه تُرجَعُون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله يعيده است.

وَيَوْمَ تَقُومُ اَلسَّاعَةُ يُبْلِسُ اَلْمُجْرِمُونَ ﴿۱۲﴾

وروزی که قیامت بر پا می‌شود مجرمان ناامید می‌شوند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ يوم ﴾ ظرف و متعلق به يُبلِسُ و مضاف ﴿ تقوم ﴾ فعل ﴿ السّاعةُ ﴾ فاعل تقوم و جمله تقوم السّاعةُ، محلاً مجرور و مضاف اليه يوم است. ﴿ يُبلِسُ ﴾ فعل ﴿ المجرمون ﴾ فاعل يبلِسُ و جمله... يُبلِسُ المجرمون، مستأنفه است.

وَلَمْ يَكُن لَهُم مِن شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ﴿۱۳﴾

واز میان شریکانشان برای آنها شفیعانی نیست وآنها منکر شریکانشان می‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم يكنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لم يكنْ ﴿ من شركائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از شفعاء (نكره مؤخره) ﴿ شفعاءُ ﴾ اسم مؤخر لم يكنْ و جمله لم يكنْ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله يُبلِسُ المجرمون (آيه ۱۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بشركائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ كافرين ﴾ خبر كانوا و جمله كانوا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم يكن... است.

وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ ﴿١٤﴾

وروزی که قیامت بر پا می‌شود در این روز از هم جدا می‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم تقوم السّاعةُ یومئذٍ یتفرّقون ﴾ عطف بر یوم تقوم السّاعةُ یبلس المجرمون ( آیه ۱۲ ) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و یومئذٍ مضاف و مضاف الیه و بدل از یوم است و تنوین اذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا.

فَأَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ﴿١٥﴾

واما کسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند پس آنها در بوستانی شادمان می‌شوند.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است ( عائد صله فاعل ءامنوا است ).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا ( نصب الصّالحات به جر تاء است ).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی روضةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُحبَرُون و یا متعلق به عامل مقدر و خبر هم ﴿ یُحبَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل وجمله یُحبَرُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ ٱلْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي ٱلْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿١٦﴾

واما کسانی که کافر شده وآیاتمان وملاقات آخرت را تکذیب نموده‌اند پس ایشان در عذاب حاضر شده‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا الّذین کفروا و کـذّبوا ﴾ مانند أمّا الّذین ءامنوا و عملوا ( آیـه ۱۵ ) ترکیب می‌شود.

﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقاء الآخرة ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر آیاتنا است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ فی العذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مـحضرون ﴾ خبر أولئک و جمله أولئک...، محلاً مـرفوع و خـبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و جواب شـرط غـیر جـازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکنْ من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل ( آیه ۱۵ ) است.

فَسُبْحَانَ ٱللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿١٧﴾

پس منزه است خدا هنگامی که شب می‌کنید ووقتی که روز می‌نمایید.

﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ سبحان الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای سبّحوا مقدر ﴿ حین ﴾ ظرف و متعلق به سبحان و مضاف ﴿ تُمسُون ﴾ فعل و فاعل و جـمله تُـمسُون، محلاً مجرور و مضاف الیه حین است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حین تُصبحُون ﴾ عطف بـر حـین تُمسُون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله ( سبّحوا ) سبحان الله...، مستأنفه است.

وَلَهُ ٱلْحَمْدُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ﴿١٨﴾

ودر آسمانها وزمین ستایش مخصوص اوست وشبانگاه وزمانی کـه وارد ظـهر می‌شوید.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الحـمدُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به الحمد ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله له...، محلی از اعراب ندارد و معترضه ( بـین مـعطوف عـلیه و معطوف ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عشیاً ﴾ ظرف و عـطف بـر حـین ( آیـه ۱۷ ) ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ حـین تُظهِرون ﴾ عطف بر حین تصبحون ( آیه ۱۷ ) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

يُخْرِجُ ٱلْحَيَّ مِنَ ٱلْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ ٱلْمَيِّتَ مِنَ ٱلْحَيِّ وَيُحْيِي ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذٰلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿۱۹﴾

زنده را از مرده بیرون می‌آورد ومرده را از زنده بیرون می‌آورد وزمین را بعد از مردنش زنده می‌کند واین گونه خارج می‌شوید.

﴿ يُخرِجُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الحیَّ ﴾ مفعول به يُخرِجُ ﴿ من المیّت ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُخرِجُ و جمله يُخرِجُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يُخرِجُ المیّت من الحیّ و يحيى الأرض ﴾ عطف بر جمله يُخرج الحیَّ من المیّت شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ بعد ﴾ ظرف و متعلق به یحیی و مضاف ﴿ موتها ﴾ مضاف و مضاف الیه و موت مضاف الیه بعد است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُخرَجُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله کذلک تُخرَجُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يُخرِجُ... است.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُم مِن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ ﴿۲۰﴾

واز نشانه‌هایش خلقت شما از خاک است سپس ناگهان شما بشری هستید که به هر سو پراکنده می‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من آیاته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ خلقکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من ترابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و فعل ماضی خلق با أَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مبتدای مؤخر واقع می‌شود. و جمله من آیاته...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یخرج... (آیه ۱۹) است.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بشرٌ ﴾ خبر أنتم ﴿ تنتشرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تنتشرون، محلاً مرفوع و صفت بشرٌ و یا خبر دوم أنتم

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۹ سوره شعراء گذشت.

است. و جمله إذا أنتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر صله اَنْ مصدریه (خلقکم) می‌شود.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً لِّتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾

واز نشانه‌هایش این است که برای شما از خودتان همسرانی خلق نمود تا بدانها آرامش یابید وبین شما دوستی ورحمت قرار داد. بی‌تردید در این برای قومی که تفکر می‌کنند نشانه‌هایی است.

﴿ ومن آیاته اَنْ خلق ﴾ مانند ومن آیاته اَنْ خلقکم (آیه ۲۰) ترکیب می‌شود. ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق ﴿ من أنفسکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلق و یا متعلق به عامل مقدر و حال از أزواجاً (نکره مؤخره) ﴿ أزواجاً ﴾ مفعول به خلق ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تسکنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ إلیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به تسکنوا و فعل مضارع تسکنوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به خلق است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعل ﴿ مودّةً ﴾ مفعول به جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةً ﴾ عطف بر مودّةً و فعل ماضی جعل عطف بر فعل خلق شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود و ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لِ ﴾ برای تأکید ﴿ آیاتٍ ﴾ اسم مؤخر إنّ (نصب آیات به جر تاء است) ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به آیاتٍ ﴿ یتفکّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتفکّرون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله إنّ فی ذلک...، مستأنفه است.

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ ﴿۲۲﴾

واز نشانه‌هایش خلقت آسمانها وزمین واختلاف زبانهایتان ورنگهای شما است. حتماً در این برای جهانیان نشانه‌هایی است.

﴿ ومن آیاته ﴾ ترکیبش در آیه ۲۰ گذشت. ﴿ خلقُ السّماواتِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضِ ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اختلافُ ﴾ عطف بر خلقُ و مضاف ﴿ ألسنتکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ألسنة مضاف الیه اختلاف ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَلوانکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اُلسنتکم و جمله من آیاته...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من آیاته اَنْ خلق... (آیه ۲۱) است.

﴿ اِنّ فی ذلك لآیاتٍ للعالمین ﴾ مانند آیه ۲۱ ترکیب می‌شود.

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُم بِاللَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱبْتِغَاؤُكُم مِن فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿۲۳﴾

واز نشانه‌های او خوابیدنتان در شب وروز وجستجوی شما از فضلش است. قطعاً در این برای قومی که می‌شنوند نشانه‌هایی است.

﴿ ومن آیاته منامکم ﴾ مانند ومن آیاته خلق السّماوات (آیه ۲۲) ترکیب می‌شود.

﴿ باللّیل ﴾ جار و مجرور و متعلق به منام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار ﴾ عطف بر اللّیل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابتغاؤُکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر منامکم ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ابتغاء است.

﴿ اِنّ فی ذلك لآیاتٍ لقوم یسمعون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت.

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ ٱلْبَرْقَ خَوْفاً وَطَمَعاً وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۲۴﴾

واز نشانه‌هایش این است که برق را به شما خوفناک وامید بخش نشان می‌دهد واز آسمان آبی نازل می‌کند پس بدان زمین را بعد از مرگش زنده می‌کند. به یقین در این نشانه‌هایی برای قومی که تعقل می‌کنند است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من آیاته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ یریکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ البرقَ ﴾ مفعول به دوم یری ﴿ خوفاً ﴾ مفعول له یری ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طمعاً ﴾ عطف بر خوفاً و فعل مضارع یری با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مبتدای مؤخر واقع می‌شود (طبق قیاس بر آیات سابق و چون اَنْ ناصبه حذف شده است، فعل مضارع یری مرفوع گشته است). و جمله من آیاته ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من آیاته منامکم... (آیه ۲۳) است.

و یا اینکه من آیاته متعلق به عامل مقدر و حال از البرق بوده و جمله... یریکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من آیاته منامکم (آیه ۲۳) است (عطف جمله فعلیه بر جمله اسمیه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ینزّل ﴾ عطف بر یری شده و مانند آن ترکیب می‌شود (بنا بر هر دو ترکیب یری). ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینزّل ﴿ ماءً ﴾ مفعول به ینزّل است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ یحیی به الأرضَ ﴾ عطف بر ینزّل من السّماء ماءً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بعد ﴾ ظرف و متعلق به یحیی و مضاف ﴿ موتها ﴾ مضاف و مضاف الیه و موت مضاف الیه بعد است.

﴿ إنّ فی ذلك لآیاتٍ لقومٍ یعقلون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَن تَقُومَ ٱلسَّمَاءُ وَٱلْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ ٱلْأَرْضِ إِذَا أَنتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿٢٥﴾

واز نشانه‌هایش برپا بودن آسمان وزمین به امر او است، سپس زمانی که شما را به دعوتی از زمین بخواند به ناگاه شما خارج می‌شوید.

﴿ ومن آیاته اَنْ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۰ گذشت. ﴿ تـقومَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ السّماءُ ﴾ فاعل تقوم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضُ ﴾ عطف بر السّماءُ ﴿ بأمره ﴾ جـار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تقوم و فعل مضارع تقومَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مبتدای مؤخر واقع می‌شود. و جمله من آیاته...، محلی از اعـراب نـدارد و عطف بر جمله من آیاته... ( آیه ۲۴ ) است.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مـضاف ﴿ دعاکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ دعوةً ﴾ مفعول مطلق دعا ﴿ مـن الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به دعا و جمله دعاکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است ( جمله شرطیه ).

﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تخرُجون ﴾ فعل و فاعل و جمله تخرجون، محلاً مرفوع و خبر أنتم است. و جمله إذا أنتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من آیاته... است.

وَلَهُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ كُلٌّ لَّهُ قَٰنِتُونَ ﴿٢٦﴾

وهر که در آسمانها وزمین است برای اوست، همگی مطیع او هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله (کان) فی السّماوات...، صله مـن است ( عائد صله فاعل فعل کان مقدر است ). و جمله له...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من آیاته... ( آیه ۲۵ ) است.

﴿ کُلٌّ ﴾ مبتدا ( نکره عامه ) ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ قانتون ﴾ خبر کلٌّ و جمله کلٌّ...، مستأنفه بیانی است.

وَهُوَ ٱلَّذِي يَبْدَأُ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ ٱلْمَثَلُ ٱلْأَعْلَىٰ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾

واو کسی است که خلق را آغاز می‌کند سپس آن را تجدید می‌نماید وآن بر او آسانتر است ودر آسمانها وزمین مَثل اعلی برای اوست واو پیروزمند حکیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ یبدءُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الخلقَ ﴾ مفعول به یبدء و جمله یبدء الخلقَ، صله الّذی است ( عائد صله فاعل یبدء است ). و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له من... ( آیه ۲۶ ) است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یعیده ﴾ عطف بر جمله یبدء الخلقَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أهون ﴾ خبر هو ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أهون و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از مضمون جمله یعیده است.

﴿ وله المثلُ ﴾ مانند وله من ( آیه ۲۶ ) ترکیب می‌شود. ﴿ الأعلیٰ ﴾ صفت المثل ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المثل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله له...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو الّذی... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العزیزُ الحکیم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له... است.

ضَرَبَ لَكُم مَّثَلًا مِّنْ أَنفُسِكُمْ هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم مِّن شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنفُسَكُمْ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾

برای شما از خودتان مَثلی می‌زند، آیا برای شما از ملک یمینتان در آنچه که به شما روزی داده‌ایم شریکانی هست که شما در آن با هم مساوی باشید وهمانگونه که از همدیگر می‌ترسید از ایشان بترسید؟ این گونه آیات را برای قومی که تعقل می‌کنند روشن بیان می‌کنیم.

﴿ ضرب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضرب ﴿ مثلاً ﴾ مفعول به ضرب ﴿ من أنفسکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت مثلاً و جمله ضرب...، مستأنفه است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شرکاء (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام) و ما موصوله ﴿ ملکتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ ایمانکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ملکتْ و جمله ملکتْ ایمانکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملکتْ است به تقدیر ما ملکتْه). ﴿ من شرکاءَ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شرکاء در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام و عامله در ما بعد و شرکاء به جهت تأنیث با الف ممدوده غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ فی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرکاء و ما موصوله ﴿ رزقناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدیر ما رزقناکموه). و جمله هل لکم...، محلاً منصوب و بدل از مثلاً است (بدل جمله از مفرد).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ سواءٌ ﴾ خبر أنتم و جمله أنتم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هل لکم... است.

﴿ تخافونهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ کخیفتکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تخافون و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق تخافون به تقدیر خیفةً کخیفتکم و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر خیفةً کائنةً کخیفتکم و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف به خیفتکم است و در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر تخافونهم خیفةً مثل خیفتکم أنفسکم ﴿ أنفسکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خیفتکم و جمله تخافونهم...، محلاً مرفوع و خبر دوم أنتم و یا محلاً منصوب و حال از أنتم است.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفصّل (ترکیب‌های دیگر کذلک همانند کخیفتکم

است ) ﴿ نفصّل ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الآیاتِ ﴾ مفعول به نفصّل ( نصب الآیات به جر تاء است ) ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفصّل ﴿ یعقلون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعقلون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله کذلک نفصّل ...، مستأنفه است.

بَلِ ٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ أَهْوَآءَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَن يَهْدِى مَنْ أَضَلَّ ٱللَّهُ وَمَا لَهُم مِّن نَّٰصِرِينَ ﴿۲۹﴾

بلکه کسانی که ظلم کرده‌اند بدون علمی از هواهایشان تبعیت می‌کنند وکیست آنکه هدایت کند کسی را که خدا گمراه کرده است؟ وبرای آنها یاورانی نیست.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ اتّبع ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل اتّبع ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الّذین است ( عائد صله فاعل ظلموا است ). ﴿ أهواءَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّبع ﴿ بغیر علمٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّبع و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الّذین و جمله اتّبع ...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ یهدی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یهدی ﴿ أضلَّ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أضلَّ و جمله أضلّ الله، صله من است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أضلَّ است به تقدیر من أضلّه الله ). و جمله یهدی ...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ناصرین ﴾ جار و مجرور و من زائده و ناصرین در موضع رفع و مبتدای مؤخر ( نکره مؤخره و مسبوقه به نفی ) و جمله ما لهم ...، محلاً منصوب و حال از من موصوله است ( به اعتبار معنای من ).

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيْهَا لاَ تَبْدِيلَ لِخَلْقِ ٱللَّهِ ذٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾

پس پاکدینانه به دین روی آور، به فطرت الهی که مردم را بر وفق آن آفریده است (ملزم شو). هیچ تغییری برای خلقت خداوند نیست. این دین استوار است ولکن اکثر مردم نمی‌دانند.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ اَقِمْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ وجهَك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أقمْ ﴿ للدّین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اَقمْ ﴿ حنیفاً ﴾ حال از فاعل اَقمْ و یا از وجهک و یا از الدّین و جمله اَقمْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ لم یهدِ غیرُ الله احداً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فطرتَ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به برای فعل الزموا مقدر و یا مفعول مطلق برای فعل فطر مقدر ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از فطرت الله ﴿ فطر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ النّاسَ ﴾ مفعول به فطر ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به فطر و جمله فطر النّاسَ علیها، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها در علیها است). و جمله (اَلزموا و یا فطر) فطرتَ الله...، مستأنفه است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ تبدیلَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لاء ﴿ لخلق الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا تبدیل...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الدّینُ ﴾ خبر ذلک ﴿ القیّمُ ﴾ صفت الدّین و یا اینکه الدّین بدل یا عطف بیان از ذلک و القیّمُ خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اکثر النّاس ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنَّ ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنَّ اکثر النّاس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلک... است.

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَٱتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿٣١﴾

رو به سوی آو آورده واز او پروا نمایید ونماز را بر پا دارید واز مشرکان مباشید،

﴿ منیبین ﴾ حال از فاعل ألزموا مقدر (در صورتی که فطرت الله را مفعول بـه ألزموا بدانیم) و یا حال از فاعل اقم (هر دو آیه ۳۰) است (در صورتی که فطرت الله را مفعول مطلق برای فطر مقدر بدانیم) به تقدیر أقم أنت و من معک. ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به منیبین است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول بـه و جـمله اتّقوه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألزموا مقدر و یا محلاً مجزوم و عطف بر جمله أقم (هر دو آیه ۳۰) است (بنا بر توجیهی که گذشت).

﴿ وأقیموا الصّلاة ﴾ مانند واتّقوه ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من المشرکین ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه عـامل مـقدر و خـبر لا تکـونوا و جـمله لا تکونوا...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مجزوم و عطف بر جمله أقیموا الصّلاة است.

مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٣٢﴾

از کسانی که دین خود را قطعه قطعه کردند وگروه گروه شدند؛ هر حزبی به آنچه که پیش اوست خوشحال است.

﴿ من الّذین ﴾ جار و مجرور و بدل از من المشرکین (آیه ۳۱ به اعاده حرف جر) و الّذین موصوله ﴿ فرّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ دینهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به فرّقوا و جـمله فرّقوا دینهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فرّقوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ شیعاً ﴾ خبر کانوا و جـمله کـانوا شیعاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فرّقوا است.

﴿ کلُّ حزبٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا (نکره مخصصه به وسیله اضافه بـه نکـره دیگر) ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرحون و ما موصوله ﴿ لدیهم ﴾ ظرف و مـضاف

و مضاف اليه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) لديهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ فرحون ﴾ خبر كلُّ حزبٍ و جمله كلُّ حزبٍ ...، مستأنفه است.

وَإِذَا مَسَّ ٱلنَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُم مُّنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُم مِّنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾

وآنگاه که بلایی به مردم رسید، پروردگارشان را در حالی که رو به او آورده‌اند می‌خوانند، سپس زمانی که از ناحیه خود رحمتی به آنها بچشاند ناگهان گروهی از آنها به پروردگارشان شرک می‌ورزند،

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ مَسَّ ﴾ فعل ﴿ النّاسَ ﴾ مفعول به مقدم مسَّ ﴿ ضرٌّ ﴾ فاعل مؤخر مسّ و جمله مسّ...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ دعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دعوا ﴿ منيبين ﴾ حال از فاعل دعوا ﴿ إليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به منيبين و جمله دعوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ثُمَّ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ أذاقهم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذاق و يا متعلق به عامل مقدر و حال از رحمةً (نكره مؤخره) ﴿ رحمةً ﴾ مفعول به دوم اذاق و جمله اذاقهم...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ فريقٌ ﴾ مبتدا (نكره موصوفه) ﴿ منهم ﴾ جار ثومجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فريقٌ ﴿ بربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ يشركون ﴾ فعل و فاعل و جمله بربّهم يشركون، محلاً مرفوع و خبر فريقٌ است. و جمله فريقٌ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾

تا بدانچه که به آنها داده‌ایم کفران نمایند. پس بهره‌مند باشید و به زودی خواهید دانست.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یکفروا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفروا و ما موصوله ﴿ ءاتیناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله ءاتیناهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتیناهم است به تقدیر ما ءاتیناهموه). و فعل مضارع یکفروا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یشرکون (آیه ۳۳) است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ تمتّعوا ﴾ فعل و فاعل و جمله تمتّعوا، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله سوف تعلمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تمتّعوا است.

أَمْ أَنزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَاناً فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ﴿٣٥﴾

آیا بر آنها دلیلی نازل کرده‌ایم وآن بدانچه که به او شرک می‌ورزیدند (با آنها) سخن می‌گوید؟

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزلنا ﴿ سلطاناً ﴾ مفعول به أنزلنا و جمله أنزلنا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یتکلّم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتکلّم و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یُشرکون ﴾ فعل و فاعل و جمله به یشرکون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله یتکلّم...، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنزلنا است.

وَإِذَا أَذَقْنَا ٱلنَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ﴿٣٦﴾

وهنگامی که به انسان رحمتی را بچشانیم پس بدان خوشحال می‌شوند واگر به جهت آنچه که دستانشان پیش فرستاده بدی به آنها برسد به ناگاه ناامید می‌شوند.

﴿ وإذا أذقنا النّاسَ رحمةً ﴾ مانند واذا أذاقهم رحمةً ( آیه ۳۳) ترکیب می‌شود.

﴿ فرحوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرحوا و جمله فرحوا بها، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنزلنا ( آیه ۳۵) و یا عطف بر جمله شرط و جواب قبل ( آیه ۳۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تصبْهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ سیئةٌ ﴾ فاعل تصبْ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تصبْ و ما موصوله ﴿ قدّمتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قدّمتْ و جمله قدّمتْ...، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قدّمتْ است به تقدیر ما قدّمته أیدیهم ). و جمله إنْ تصبْهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یقنطون ﴾ فعل و فاعل و جمله یقنطون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله إذا هم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به إذا فجائیه برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ ٱللَّهَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣٧﴾

آیا ندیده‌اند که خداوند برای هر که بخواهد روزی را گشاده ویا تنگ می‌کند، یقیناً در این برای قومی که ایمان می‌آورند نشانه‌هایی است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ اَنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اَنَّ ﴿ یبسط ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرّزقَ ﴾ مفعول به یبسط ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبسط و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه ). و جمله یبسط...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم یروا واقع می‌شود. و جمله لم یروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلوا ولم یروا.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقدر ﴾ عطف بر جمله یبسط شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ اِنّ فی ذلك لآیاتٍ لقومٍ یؤمنون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت.

فَآتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلْمِسْكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ ٱللَّهِ وَأُولَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿۳۸﴾

پس به خویشاوندان ومساکین ودر راه ماندگان حقشان را بده. این برای کسانی که خواستار خشنودی خدا هستند بهتر است. وایشان همان رستگارانند.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ ءاتِ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ ذا القربیٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول ءاتِ ﴿ حقّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ءاتِ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المسکینَ وابنَ السّبیل ﴾ هر دو عطف بر ذا القربیٰ والسّبیل مضاف الیه اِبن و جمله ءاتِ...، مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ذلک ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ والّذین موصوله ﴿ یریدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ وجه الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یریدون و جمله یریدون...، صله الّذین است ( عائد صله فاعل یریدون است ). و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ المفلحون ﴾ خبر أولئک ( در صورتی که هم را ضمیر فصل

بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم المفلحون، محلاً مرفوع و خبر أولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله أولئک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یریدون است.

وَمَا آتَيْتُم مِن رِباً لِيَرْبُوَا فِي أَمْوَالِ ٱلنَّاسِ فَلاَ يَرْبُوا عِندَ ٱللهِ وَما آتَيْتُم مِن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ ٱللهَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْمُضْعِفُونَ ﴿٣٩﴾

وهر ربایی که بدهید تا در اموال مردم فزونی یابد، پس نزد خدا افزایش نمی‌یابد؛ وهر زکاتی که می‌دهید در حالی که خشنودی خدا را خواستارید، پس ایشان همان فزونی یافتگانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ ءاتیتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطیه و فاعل ﴿ من ربا ﴾ جار و مجرور و تمیز از ما شرطیه و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ما شرطیه ﴿ ل﴾ جاره ﴿ یربوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی أموال النّاس ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یربوا و فعل مضارع یربوا با أَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ءاتیتم و جمله ما ءاتیتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ لا یربوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یربوا و جمله لا یربوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ءاتیتم من زکاةٍ ﴾ مانند ما ءاتیتم من ربا ترکیب می‌شود.

﴿ تریدون وجه الله ﴾ ترکیبش در آیه ۳۸ گذشت. و جمله تریدون...، محلاً منصوب و حال از فاعل ءاتیتم است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ أولئك هم المضعفون ﴾ ترکیبش در آیه ۳۸ گذشت. و جمله أولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِن شُرَكَآئِكُم مَّن يَفْعَلُ مِن ذَٰلِكُم مِّن شَيْءٍ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۴۰﴾

خداوند کسی است که شما را خلق کرد سپس به شما روزی داد سپس شما را می‌میراند سپس شما را زنده می‌کند. آیا از میان شریکانتان کسی هست که چیزی از اینها را انجام دهد؟ منزه است او ومتعالیست از آنچه که شرک می‌ورزند.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر الله ﴿ خلقکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله خلقکم، صله الّذی است ( عائد صله فاعل خلق است ). و جمله الله ...، مستأنفه است.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ رزقکم ثمّ یمیتکم ثمّ یحییکم ﴾ هر سه عطف بر جمله خلقکم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ من شرکائکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یفعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ذلکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٍ (نکره مؤخره ) ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیء در موضع نصب و مفعول به یفعل و جمله یفعل ...، صله من است ( عائد صله فاعل یفعل است ). و جمله هل من شرکائکم ...، مستأنفه است.

﴿ سبحانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل سبحتُ مقدر و جمله ( سبحتُ ) سبحانه، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تعالیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعالیٰ و ما موصوله ﴿ یُشرکون ﴾ فعل و فاعل و جمله یشرکون، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشرکون است به تقدیر ما یشرکونه ). و جمله تعالیٰ ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ( سبحتُ ) سبحانه است.

ظَهَرَ ٱلْفَسَادُ فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي ٱلنَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعْضَ ٱلَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤١﴾

به جهت عملکرد مردم تباهی در خشکی ودریا نمودار شده است تا به آنها برخی از آنچه که انجام داده‌اند را بچشاند، شاید که آنها بازگردند.

﴿ ظَهرَ ﴾ فعل ﴿ الفسادُ ﴾ فاعل ظهر ﴿ فی البرّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظهر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البحر ﴾ عطف بر البرّ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظهر و ما موصوله ﴿ کسبتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ أیدی النّاس ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل کسبتْ و جمله کسبتْ ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبتْ است به تقدیر ماکسبتْه). ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یُذیقَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ بعض الّذی ﴾ مضاف ومضاف الیه و مفعول به دوم یذیق و الّذی موصوله ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل و جمله عملوا، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به عملوا است به تقدیر الّذی عملوه). و فعل مضارع یذیقَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ظهر و جمله ظهر...، مستأنفه است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یرجعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یرجعون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قُلْ سِيرُوا فِي ٱلْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُم مُّشْرِكِينَ ﴿٤٢﴾

بگو در زمین سیر نمایید وبنگرید که عاقبت کسانی که قبلاً بوده‌اند چگونه بود؟ بیشترشان مشرک بودند.

﴿ قل ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ سیروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار

و مجرور و متعلق به سیروا و جمله سیروا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ اُنظروا ﴾ عطف بر جمله سیروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿کیف کان عاقبةُ الّذین من قبلُ ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه، مبنی بر ضم است).

﴿کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ أکثرُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ مشرکین ﴾ خبر کان و جمله کان...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از الّذین است.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ ٱلْقَيِّمِ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لاَّ مَرَدَّ لَهُ مِنَ ٱللهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ ﴿٤٣﴾

پس به دین استوار روی آور قبل از آنکه روزی از طرف خدا بیاید که برگشتی برایش نیست ودر آن روز (مردم) گروه گروه می‌شوند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أقم وجهك للدّین ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت. ﴿ القیّم ﴾ صفت الدّین ﴿ من قبل ﴾ جار و مجرور و متعلق به أقم و قبل مضاف ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یأتی ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ یومٌ ﴾ فاعل یأتی ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ مردَّ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلِق به له به اعتبار متعلَق آن و جمله لا مردَّ...، محلاً مرفوع و صفت یومٌ است. و فعل مضارع یأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله أقم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۴۲) است.

﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یصّدّعون و تنوین اذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا. ﴿ یصّدّعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یومئذٍ یصّدّعون، مستأنفه بیانی است.

مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِأَنفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ ﴿٤٤﴾

هر که کفر ورزد پس کفرش به ضرر اوست وهر که عمل شایسته انجام دهد، به نفع خودشان (آخرت را) مهیا می‌کنند.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفر ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کفر، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ کفره ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله علیه کفره، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من عمل ﴾ مانند من کفر ترکیب می‌شود. ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به عمل است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لأنفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یمهدون ﴾ فعل و فاعل و جمله ... یمهدون، محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هم. و جمله (هم)...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

لِيَجْزِيَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ ٱلْكَافِرِينَ ﴿٤٥﴾

تا اینکه خداوند کسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند را از فضلش پاداش دهد، بی‌تردید او کافران را دوست ندارد.

﴿ ل ﴾ جاره ﴿ یجزی ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یجزی ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر

جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا ( نصب الصّالحات به جر تاء است ). ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجزی و فعل مضارع یجزی با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یمهدون ( آیه ۴۴ ) است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لا یحبُّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الکافرین ﴾ مفعول به لا یحبّ و جمله لا یحبّ الکافرین، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه ...، مستأنفه است.

## وَمِنْ آيَاتِهِ أَن يُرْسِلَ ٱلرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُم مِن رَّحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ ٱلْفُلْكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٤٦﴾

واز نشانه‌هایش اینکه بادها را بشارت دهنده می‌فرستد وبرای اینکه به شما از رحمتش بچشاند وکشتی به امرش جریان یابد واز فضلش جستجو کنیدو شاید که شما تشکر نمایید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من آیاته ﴾ جار و مجرور و مضاف ومضاف الیه و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُرسلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الریّاحَ ﴾ مفعول به یُرسلَ ﴿ مبشّراتٍ ﴾ حال از الریّاح ( نصب مبشرات به جر تاء است ) و فعل مضارع یرسل با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مبتدای مؤخر واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ یذیقَکم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من رحمته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یذیق و فعل مضارع یذیق با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر جار و مجرور مقدر و متعلق به یرسل است به تقدیر یرسل الریّاح مبشّراتٍ بالمطر لتشربوا منه ولیذیقکم. و یا اینکه متعلق به یرسلها مقدر بوده و یرسلها عطف بر یرسل مذکور شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ ولتجری ﴾ مانند ولیذیقَ ترکیب می‌شود. ﴿ الفلکُ ﴾ فاعل تجری ﴿ بأمره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری است. ﴿ ولتبتغوا من فضله ﴾ مانند ولتجری الفلکُ بأمره ترکیب می‌شود. و جمله من آیاته...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لعلّکم تشکرون ﴾ مانند لعلّهم یرجعون (آیه ۴۱) ترکیب می‌شود. و جمله لعلّکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تعلیلیه مقدر است به تقدیر لعلّکم تفلحون.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ رُسُلاً إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَانتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقّاً عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۴۷﴾

وبه راستی قبل از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم وبه سوی آنها روشنگریها آوردند واز کسانی که مرتکب جرم شدند انتقام گرفتیم، ویاری نمودن مؤمنان حقی بر عهدهٔ ماست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أرسلنا ﴿ رُسُلاً ﴾ مفعول به أرسلنا ﴿ الی قومهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أرسلنا و جمله قد أرسلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ جاءوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءوا ﴿ بالبیّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءوا (مفعول با واسطه) و جمله جاءوهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد أرسلنا است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ انتقمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به انتقمنا والّذین موصوله ﴿ أجرموا ﴾ فعل و فاعل و جمله أجرموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل أجرموا است). و جمله إنتقمنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاءوهم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ حقّاً ﴾ خبر مقدم کان ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور

و متعلق به حقّاً ﴿ نصرُ المؤمنین ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر کان و جمله کان...، مستأنفه است.

ٱللَّهُ ٱلَّذِي يُرْسِلُ ٱلرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَيَبْسُطُهُ فِي ٱلسَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسَفاً فَتَرَى ٱلْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلاَلِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٨﴾

خداوند کسی است که بادها را می‌فرستد وآنها ابری را بر می‌انگیزند وآن را در آسمان هر گونه که بخواهد می‌گستراند وآن را تکه تکه می‌کند پس باران را می‌بینی از لابلای آن بیرون می‌آید. وزمانی که آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد برساند، آنگاه آنها شادی می‌کنند.

﴿ الله الّذی یُرسل الرِّیاحَ ﴾ مانند الله الّذی خلقکم (آیه ۴۰) ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تثیرُ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ سحاباً ﴾ مفعول به تثیرُ وجمله تثیرُ سحاباً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یرسل الرِّیاحَ است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یبسطه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ فی السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبسط و جمله یبسطه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تثیر سحاباً است.

﴿ کیف ﴾ شرطیه و در محل نصب و حال از فاعل یشاء (غیر جازم) ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کیف یشاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از فاعل یبسط است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یجعله ﴾ عطف بر جمله یبسطه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ کِسفاً ﴾ مفعول به دوم یجعل است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تری ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الودقَ ﴾ مفعول به تریٰ و جمله تریٰ الودقَ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یجعله است.

﴿ یخرج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من خلاله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخرج و جمله یخرج...، محلاً منصوب و حال از الودق است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ أصاب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أصاب ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به أصاب ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به یشاء و جمله یشاء...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله أصاب...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یستبشرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یستبشرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله إذا هم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تری الودقَ است.

وَإِن كَانُوا مِن قَبْلِ أَن يُنَزَّلَ عَلَيْهِم مِن قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ ﴿٤٩﴾

وبه یقین پیش از آنکه بر آنها نازل شود قبل از آن ناامید بودند.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله از عمل ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من قبل ﴾ جار و مجرور و متعلق به مبلسین و قبل مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُنزَّلَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُنزّلَ و فعل مضارع ینزّل با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود.

﴿ من قبله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و تأکید لفظی من قبل ﴿ لـ﴾ فارقه (بین إنْ مخففه و نافیه) ﴿ مبلسین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً منصوب و حال از فاعل یستبشرون (آیه ۴۸) است.

فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾

وبه آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند. قطعاً این (خدا) زنده کنندهٔ مردگان است واو بر هر چیزی تواناست.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ أُنظُر ﴾ فعل وضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الی آثار ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُنظُر و آثار مضاف ﴿ رحمت الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و رحمت مضاف الیه آثار و جمله أنظر...، مستأنفه است.

﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل ﴿ یحیی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول به یحیی ﴿ بعد ﴾ ظرف و متعلق به یحیی و مضاف ﴿ موتها ﴾ مضاف و مضاف الیه و موت مضاف الیه بعد وجمله کیف یحیی...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ محی الموتیَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّ ذلک...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر هو وجمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ ذلک... است.

## وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحاً فَرَأَوْهُ مُصْفَرّاً لَّظَلُّوا مِن بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ ﴿٥١﴾

واگر بادی بفرستیم پس آن را زرد شده ببینند، حتماً بعد از آن کفر پیشه می‌کنند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ أرسلنا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ ریحاً ﴾ مفعول به أرسلنا و جمله إنْ أرسلنا ریحاً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله جواب قسم، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ رأوه ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر أرسلنا) و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ مصفرّاً ﴾ حال از مفعول به رأوه و جمله رأوه مصفرّاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ أرسلنا ریحاً است.

﴿ لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ ظلّوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من بعده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یکفرون ﴾ فعل و فاعل و جمله... یکفرون، محلاً منصوب و خبر ظلّوا است. و جمله ظلّوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

## فَإِنَّكَ لاَ تُسْمِعُ ٱلْمَوْتَىٰ وَلاَ تُسْمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿٥٢﴾

ویقیناً تو نمی‌توانی مردگان را بشنوانی وبه کران هنگامی که به طرف عقب پشت می‌نمایند نمی‌توانی دعوت را بشنوانی.

﴿ فـ﴾ استینافیه ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ لا تُسمعُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الموتىٰ ﴾ مفعول به لا تسمع و جمله لا تُسمِعُ الموتىٰ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تُسمِعُ الصمَّ ﴾ عطف بر جمله لا تسمع الموتىٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الدّعاءَ ﴾ مفعول به دوم لا تسمع ﴿ إذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به لا تسمع (إذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ ولّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مدبرین ﴾ حال از فاعل ولّوا و جمله ولّوا مدبرین، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است.

## وَمَا أَنتَ بِهادِي ٱلْعُمْيِ عَن ضَلاَلَتِهِمْ إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ ﴿٥٣﴾

وتو هدایتگرکوران از گمراهیشان نیستی، تو نمی‌توانی بشنوانی مگر به کسانی که به آیاتمان ایمان می‌آورند وآنها تسلیم هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بهادی العمی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و باء زائده و هادی العمی در موضع نصب و خبر ما ﴿ عن ضلالتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هادی و جمله ما أنت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّک... ( آیه ۵۲) است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ تُسمِعُ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تسمع ﴿ یُؤمن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤمن و جمله یُؤمن...، صله من است (عائد صله فاعل یؤمن است). و جمله إنْ تسمع ...، مستأنفه و یا محلاً منصوب و حال از أنت است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مسلمون ﴾ خبر هم و جمله هم مسلمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یؤمن است (با لحاظ معنای من موصوله).

## ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْقَدِيرُ ﴿٥٤﴾

خداوند کسی است که شما را از ناتوانی آفرید سپس بعد از ضعف نیرو قرار داد سپس بعد از نیرو ناتوانی وپیری قرار داد، آنچه را که بخواهد خلق می‌کند واو دانای تواناست.

﴿ اللهُ الّذی خلقکم ﴾ ترکیبش در آیه ۴۰ گذشت. ﴿ من ضعفٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من بعد ضعفٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعل ﴿ قوّةً ﴾ مفعول به جعل و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلقکم است.

﴿ ثُمَّ جعل من بعد قوةٍ ضعفاً ﴾ مانند ثُمّ جعل من بعد ضعفٍ قوةٍ ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شیبةً ﴾ عطف بر ضعفاً است.

﴿ یخلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یخلق ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر ما یشاءه). و جمله یخلق...، محلاً منصوب و حال از فاعل جعل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العلیم القدیر ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یخلق است.

وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ يُقْسِمُ ٱلْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَٰلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ﴿٥٥﴾

وروزی که قیامت بر پا شود مجرمان سوگند می‌خورند که جز ساعتی (در دنیا) درنگ نکرده‌اند، این گونه به بیراهه کشیده می‌شدند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلق به یقسم و مضاف ﴿ تقوم ﴾ فعل ﴿ السّاعةُ ﴾ فاعل تقوم و جمله تقوم السّاعةُ، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. ﴿ یقسم ﴾ فعل ﴿ المجرمون ﴾ فاعل یقسم و جمله ... یقسم المجرمون، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لبثوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ غیر ساعةٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لبثوا و جمله ما لبثوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است که به وسیله جمله یقسم المجرمون از آن بی‌نیاز می‌شویم.

﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به یؤفکون ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یؤفکون ﴾ فعل و فاعل و جمله یؤفکون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کذلک کانوا یؤفکون، مستأنفه است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْعِلْمَ وَٱلْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ ٱللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْبَعْثِ فَهَٰذَا يَوْمُ ٱلْبَعْثِ وَلَٰكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٥٦﴾

وکسانی که به آنها علم وایمان داده شده بود گویند بی‌شک به حکم خدا تا روز رستاخیز درنگ کرده‌اید واین روز رستاخیز است ولکن شما نمی‌دانستید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ أوتوا ﴾

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۹ سوره شعراء گذشت.

فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ العلمَ ﴾ مفعول به دوم أوتُوا ( مفعول به اول أوتوا، نایب فاعل قال واقع شده است ) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الایمانَ ﴾ عطف بر العلم و جمله أوتوا...، صله الّذین است ( عائد صله نایب فاعل أُوتوا است ).

﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ لبثتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی کتاب الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لبثتم ﴿ إلی یوم البعث ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لبثتم و جمله لقد لبثتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقسم المجرمون ( آیه ۵۵ ) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یومُ البعث ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و جمله هذا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله قسم با جوابش است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لا تعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعلمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هذا... است.

## فَيَوْمَئِذٍ لَّا يَنفَعُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٥٧﴾

پس در این روز کسانی که ظلم کرده‌اند را عذر خواهیشان سودی نمی‌بخشد واز آنها خواسته نمی‌شود که برگردند.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا ینفع و تنوین اذ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر اذ کان کذا. ﴿ لا ینفع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا ینفع ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الّذین است ( عائد صله فاعل ظلموا است ). ﴿ معذرتُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مؤخر لا ینفع و جمله لا ینفع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقسم المجرمون ( آیه ۵۵ ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یُستَعتَبون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُستَعتَبون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لاهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا ینفع... است.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هٰذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِن جِئْتَهُم بِآيَةٍ لَّيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ﴿۵۸﴾

وبه راستی در این قرآن برای مردم از هر گونه مَثَلی زدیم واگر به سوی آنها آیه‌ای بیاوری قطعاً کافران می‌گویند شما جز اهل باطل نیستید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ضربنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ للنّاس فی هذا ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به ضربنا ﴿ القرءانِ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ من کلّ مثلٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ضربنا و جمله قد ضربنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ جئتهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئت ﴿ بآیةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئتَ (مفعول با واسطه) و جمله إنْ جئتَهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جواب قسم، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یقولَنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یقولَنَّ ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ مبطلون ﴾ خبر أنتم و جمله إنْ أنتم...، محلاً منصوب و مقول قول یقولَنَّ است. و جمله لیقولَنَّ...، محلی از

اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعـراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش است.

كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٩﴾

این گونه خداوند بر دلهای کسانی که نمی‌دانند مهر می‌زند.

﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ یطبع ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یطبع ﴿ علی قلوب الّـذین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و مـتعلق بـه یـطبع و الّـذین مـوصوله ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، صله الّذین است ( عائد صله فاعل لا یعلمون است ). و جمله کذلک یطبع...، مستأنفه است.

فَٱصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَّكَ ٱلَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ﴿٦٠﴾

پس صبر نما که بی‌شک وعدهٔ الهی حق است وکسانی که یقین ندارند هرگز تو را به سبکسری وا ندارند.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إصبرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله اِصبرْ، مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ وعدالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ حقٌّ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّ وعدالله حقٌّ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یستخفّنّك ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لا یستخفّنّ ﴿ لا یوقنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یوقنون، صله الّذین است ( عائد صله فاعل لا یوقنون است ). و جمله لا یستخفّنّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصبر است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۹ سوره شعراء گذشت.

## سورهٔ مبارکهٔ لقمان

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

الٓمٓ ﴿١﴾

الف، لام، میم.

ترکیبش ذیل آیه ۱ سوره شعراء گذشت.

تِلْكَ آيَاتُ ٱلْكِتَابِ ٱلْحَكِيمِ ﴿٢﴾

این آیات کتاب حکمت‌آموز است.

﴿ تلك آيات الكتاب الحكيم ﴾ ترکیبش ذیل آیه ۲ سورهٔ شعراء گذشت.

هُدىً وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ ﴿٣﴾

هدایت ورحمتی برای نیکوکاران،

﴿ هدىً ﴾ حال از آیات الکتاب (آیه ۲) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةً ﴾ عطف بر هدىً ﴿ للمحسنين ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمةً است.

ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾

کسانی که نماز را بر پا می‌دارند وزکات می‌پردازند وآنها به آخرت یقین دارند.

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از المحسنین (آیه ۳) ویا در محل

رفع و خبر برای مبتدای مقدر و یا در محل نـصب و مـفعول بـه بـرای فـعل أعـنی مـقدر ﴿ يقيمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّلاة ﴾ مفعول به يقيمون و جمله يقيمون الصّلاة، صله الّذين است (عائد صله فاعل يقيمون است). و جمله (هم و يا أعنی) الّذين...، مستأنفه بـيانی است (بنا بر تركيب سوم و چهارم الّذين).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يؤتون الزّكاة ﴾ عطف بر جمله يقيمون الصّلاة شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بالآخرة ﴾ جار و مـجرور و مـتعلق بـه يوقنون ﴿ هم ﴾ در محل رفع و تأكيد لفظی از هم اول (به جهت فاصله افتادن بين مـبتدا و خبر، لفظ مبتدا تكرار شده است) ﴿ يوقنون ﴾ فعل و فاعل و جمله... يـوقنون، مـحلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يؤتون است.

## أُوْلَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِن رَبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ۝٥

ایشان بر هدایتی از جانب پروردگارشانند وآنها همان رستگارانند.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ على هدىً ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أولئک ﴿ من ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و مـتعلق بـه هدىً و يا متعلق به عامل مقدر و صفت هدىً و جمله أولئک...، مستأنفه بيانی است. و يا اينكه الّذين (آيه ۴) در محل رفع و مبتدا بوده و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين...، مستأنفه بيانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ المفلحون ﴾ خبر أولئک (در صورتی كه هـم را ضـمير فـصل بدانيم) و يا خبر هم و جمله هم الفلحون، محلاً مرفوع و خبر أولئک است (در صورتی كه هم را مبتدا بدانيم). و جمله أولئک...، محلی از اعراب ندارد و يا محلاً مرفوع و عطف بر جمله أولئک على هدىً است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف عليه).

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ ٱلْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُواً أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٦﴾

واز مردم کسانی هستند که سخن بیهوده را می‌خرند تا بی‌هیچ علمی از راه خدا گمراه کنند وآن را به ریشخند می‌گیرند. اینان برایشان عذابی خوار کننده است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یشتری ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهوَ الحدیث ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یشتری ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یُضلَّ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یضلَّ ﴿ بغیر علمٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یضلّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به یضلَّ و فعل مضارع یضلَّ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یشتری است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یتّخذها ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یضلَّ) و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ هُزُواً ﴾ مفعول به دوم یتّخذَ و فعل مضارع یتّخذَ عطف بر یُضلّ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله یشتری...، صله من است (عائد صله فاعل یشتری است). و جمله من النّاس...، مستأنفه است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ مهینٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر أولئک است. و جمله أولئک...، مستأنفه است.

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِراً كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْراً فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٧﴾

وهنگامی که آیاتمان بر او خوانده شود، متکبرانه روی بر می‌گرداند انکار که آن را نشنیده است، گویی که در گوشهایش سنگینی است، پس او را به عذابی دردناک بشارت ده.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ تُتلیٰ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُتلیٰ ﴿ آیاتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تُتلیٰ و جمله تُتلیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است ( جمله شرطیه ).

﴿ ولّیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مستکبراً ﴾ حال از فاعل ولّیٰ و جمله ولّیٰ مستکبراً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من النّاس... ( آیه ۶ ) است.

﴿ کأنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و اسم آن ضمیر هاء مقدر و در محل نصب است. ﴿ لم یسمعْها ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله لم یسمعْها، محلاً مرفوع و خبر کأنْ است. و جمله کأنْ لم یسمعْها، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل ولّیٰ است.

﴿ کأنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی أُذنیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کأنّ ﴿ وقراً ﴾ اسم مؤخر کأنّ و جمله کأنّ فی أذنیه وقراً، محلاً منصوب و حال دیگر از فاعل ولّیٰ و یا بدل از جمله کأنْ لم یسمعْها است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ بشّره ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بعذابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشّر ﴿ ألیمٍ ﴾ صفت عذابٍ و جمله بشّره...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر إذا کان حالُه کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ ٱلنَّعِيمِ ﴿٨﴾

حتماً کسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند برایشان باغهای پر نعمت است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است ( عائد صله فاعل ءامنوا است ). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به

عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است). ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ جنّاتُ النّـعيم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدای مؤخر و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إِنّ الّذين...، مستأنفه است.

خَالِدِينَ فِيهَا وَعْدَ ٱللَّهِ حَقًّا وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٩﴾

در آن جاودانه‌اند، وعدهٔ الهی حق است واو پیروزمند حکیم است.

﴿ خالدين ﴾ حال از الّذين (آيه ۸) ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدين است.

﴿ وعدالله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق برای فعل وعد مقدر ﴿ حـقّاً ﴾ مفعول مطلق معنوی برای فعل وعد مقدر و تأکيد از مضمون جمله و يا مفعول مطلق برای فعل حقّ مقدر و جمله (وعد)...، مستأنفه بيانی است. وجمله (حقّ) حقّاً، مستأنفه بيانی است (بنا بر ترکيب دوم حقّاً).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العزيزالحکيم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (وعد)... است.

خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَأَلْقَىٰ فِي ٱلْأَرْضِ رَوَٰسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٍ وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَنۢبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿١٠﴾

آسمانها وزمين را بدون ستونی کـه آن را بـبينيد خـلق نـمود ودر زمـين کـوهها بيفکند تا شما را نجنباند ودر آن از هر جنبنده‌ای پراکنده نمود واز آسمان آبی نازل کرديم پس در آن از هر نوع (روييدنی) ارزشمند رويانديم.

﴿ خلق ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ بغير عمدٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به خلق و يا متعلق به عامل مقدر و حال از السّماوات ﴿ ترونها ﴾ فعل و فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به و جمله ترونها، محلاً مجرور و صفت عمدٍ است. و جمله خلق...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ألقىٰ ﴾ عطف بر جمله خلق شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ فى الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به ألقىٰ ﴿ رواسىَ ﴾ مفعول به ألقىٰ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تميدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمير هى مستتر فاعل ﴿ بكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تميدَ و فعل مضارع تميدَ با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع مى‌شود به تقدير لئلّا تميدَ (با در تقدير گرفته لاء نافيه) و متعلق به ألقىٰ و يا اينكه اَنْ تميدَ مضاف اليه براى مفعول له مقدر است به تقدير خشيةَ اَنْ تميد.

﴿ وبثَّ فيها ﴾ مانند و ألقىٰ فى الأرض تركيب مى‌شود. ﴿ من كلّ دابّة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به بثَّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنـزلنا ﴿ ماءً ﴾ مفعول به أنزلنا و جمله أنزلنا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله بثَّ فيها است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أنبتنا فيها ﴾ عطف بر جمله أنزلنا من السّماء شده و مانند آن تـركيب مى‌شود. ﴿ من كلِّ زوجٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق أنـبتنا ﴿ كـريمٍ ﴾ صفت زوجٍ است.

## هَٰذَا خَلْقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ بَلِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿١١﴾

اين خلق خداست پس به من نشان دهيد كه كسانى كه در برابر او هستند چه چيزى خلق نموده‌اند؟ بلكه ستمگران در گمراهى آشكارى هستند.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع ومبتدا ﴿ خلق الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر هذا و جمله هذا...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أرونى ﴾ فعل و فاعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ خلق ﴾ فعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل خلق ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من دونه، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و جمله ماذا خلق...، محلاً منصوب و مفعول به دوم أرونی است (أرونی به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله أرونی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هذا... است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ الظّالمون ﴾ مبتدا ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الظّالمون ﴿ مبینٍ ﴾ صفت ضلالٍ و جمله الظّالمون...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ ٱلْحِكْمَةَ أَنِ ٱشْكُرْ لِلَّهِ وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿١٢﴾

وبی‌شک به لقمان حکمت دادیم که برای خدا شکر نما وهر که شکر کند پس جز این نیست که به نفع خود شکر می‌کند وهر که کفر ورزد پس یقیناً خداوند بی‌نیاز ستوده است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لقمانَ ﴾ مفعول به اول ءاتینا ﴿ الحکمةَ ﴾ مفعول به دوم ءاتینا ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اُشکُرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به اُشکُرْ و فعل امر اُشکُرْ با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول له ءاتینا واقع می‌شود. و جمله لقد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

و یا اینکه اَنْ حرف تفسیر بوده و جمله اُشکُرْ لله، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (ءاتینا به معنای قلنا است).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یشکُرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشکُرْ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یشکر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لنفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یشکر وجمله إنّما یشکر لنفسه،

محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفر ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کفر، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنَّ ﴿ غنیٌّ حمیدٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ الله ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

## وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَابُنَيَّ لاَ تُشْرِكْ بِاللهِ إِنَّ ٱلشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿١٣﴾

وزمانی که لقمان به پسرش در حالی که او را موعظه می‌کرد گفت ای فرزندم، به خدا شرک مورز، حتماً شرک ظلمی بزرگ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اُذکُرْ مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ لقمانُ ﴾ فاعل قال ﴿ لابنه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یعظه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یعظه، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو یعظه، محلاً منصوب و حال از لقمان است. ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ بُنَیَّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ (مصغربنی) ﴿ لا تشركْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تشرکْ و جمله لا تشرکْ بالله، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الشّركَ ﴾ اسم إنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ظلمٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت ظلمٌ و جمله إنّ الشّرکَ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ ٱشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٤﴾

وبه انسان والدینش را توصیه نمودیم که مادرش با ضعف بر روی ضعف بر او حامله شد. واز شیر گرفتنش در دو سال است. برای من ووالدینت شکر نما که بازگشت به سوی من است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ وصّینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الإنسانَ ﴾ مفعول به وصّینا ﴿ بوالدیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وصّینا ﴿ حملتْه ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ اُمّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حملتْ ﴿ وهناً ﴾ حال از اُمّه (مصدر در موضع حال) ﴿ علی وهنٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت وهناً و جمله حملتْه...، محلاً منصوب و حال از الانسان است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فصاله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ فی عامین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر فصاله و جمله فصاله...، محلاً منصوب وعطف بر جمله حملتْه... است. ﴿ اَنْ اشکرْلی ﴾ مانند اَنْ اشکرْ لله (آیه ۱۳) ترکیب می‌شود (بنا بر هر دو ترکیب). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لوالدیك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر لی و جمله وصّینا...، مستأنفه است.

﴿ إلیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ المصیرُ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله إلیّ المصیرُ، مستأنفه است.

وَإِن جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَن تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلاَ تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي ٱلدُّنْيَا مَعْرُوفاً وَٱتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾

واگر تو را وادار نمودند که آنچه بدان برای تو هیچ علمی نیست را شریک من قرار دهی، پس آن دو را اطاعت مکن وبا آنها در دنیا به نیکی معاشرت نما وراه کسی را که به سوی من توبه نموده است پیروی کن سپس بازگشتتان به سوی من است پس شما را بدانچه که انجام می‌دادید با خبر می‌سازم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ جاهداك ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ علیٰ ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تُشرِكَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بی ﴾ جار و مجرور و متعلق به تشرکَ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تشرکَ ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به ﴿ علمُ ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و فعل مضارع تشرکَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور علیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جاهدا و جمله إنْ جاهداک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لا تطعْهما ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به و جمله لا تطعْهما، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است. و جمله (قلنا)...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وصّینا (آیه ۱۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صاحبْهما ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به ﴿ فی الدّنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به صاحبْ ﴿ معروفاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر صِحاباً معروفاً و جمله صاحبْهما...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا تطعْهما است.

﴿ واتّبِعْ ﴾ مانند و صاحب ترکیب می‌شود. ﴿ سبیل من ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّبع و من موصوله ﴿ أناب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إلیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أناب و جمله أناب إلیّ، صله من است (عائد صله فاعل أناب است).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ إلیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرجعکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله إلیّ مرجعکم، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أنبّئکم ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب

و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنبّئ و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است). و جمله أنبّئکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إلیّ مرجعکم است.

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُن فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمٰوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللهُ إِنَّ اللهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿١٦﴾

ای فرزندم، به یقین اگر (عمل شخصی) به اندازهٔ سنگینی دانهٔ خردلی در دل سنگی باشد یا در آسمانها ویا در زمین باشد، خداوند آن را می‌آورد، بی‌تردید خدا دقیقِ آگاه است.

﴿ یا بُنیّ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت. ﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تکُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ مثقالَ حبّةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر تکُ ﴿ من خردلٍ ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و صفت حبّةٍ و جمله إنْ تکُ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر تکُ) از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ فی صخرةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکنْ ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ فی السّماوات أو فی الأرض ﴾ هر دو عطف بر فی صخرةٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. و جمله تکنْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إن تکُ... است.

﴿ یأتِ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتِ (مفعول با واسطه) ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یأتِ و جمله یأتِ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّها...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ لطيفُ خبيرُ ﴾ دو خبر براى إنّ و جمله إنّ اللهَ...، مستأنفه است.

يَا بُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ وَأْمُرْ بِٱلْمَعْرُوفِ وَٱنْهَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَٱصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ ٱلْأُمُورِ ﴿١٧﴾

اى فرزندم، نماز را بر پا دار وبه نيكى امر كن واز منكر بازدار وبر آنچه كه به تو مى‌رسد صبر نما، بى‌گمان اين از امور مهم است.

﴿ يا بُنىَّ ﴾ تركيبش در آيه ۱۳ گذشت. ﴿ أقم ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ الصّلاةَ ﴾ مفعول به أقم و جمله أقم الصّلاة، محلى از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُمُرْ ﴾ عطف بر جمله أقم شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ بالمعروف ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُمُرْ است.

﴿ وَانْهَ عن المنكَر واصْبِرْ على ما ﴾ همانند وأمُرْ بالمعروف تركيب مى‌شوند. و ما موصوله ﴿ أصابك ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به و جمله أصابک، صله ما است (عائد صله فاعل أصاب است).

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ من عزم الأمور ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّ ذلک...، مستأنفه است.

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي ٱلْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿١٨﴾

وروبت را (با تكبر) از مردم بر مگردان ودر زمين با سرمستى راه مرو، البته خداوند هيچ متكبر فخر فروشى را دوست نمى‌دارد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تصعّرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و ضمير أنت مستتر فاعل

﴿ خدَّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تصعّرْ ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تصعّرْ و جمله لا تصعّرْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِصبِرْ ( آیه ۱۷ ) است.

﴿ ولا تمشِ فی الأرض ﴾ مانند ولا تصعّرْ للنّاس ترکیب می‌شود. ﴿ مرحاً ﴾ حال از فاعل لا تمش است.

﴿ اِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ لا یحبُّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کلَّ مختالٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یحبُّ ﴿ فخورٍ ﴾ صفت مختالٍ و جمله لا یحبُّ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الله ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَٱقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَٱغْضُضْ مِن صَوْتِكَ إِنَّ أَنكَرَ ٱلْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ ٱلْحَمِيرِ ﴿۱۹﴾

ودر راه رفتنت میانه روی کن وصدایت را آهسته نما، واقعاً بدترین صداها صدای الاغ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِقصِدْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ فی مشیك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اِقصِدْ و جمله اِقصِدْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تمشِ ( آیه ۱۸ ) است.

﴿ واغضُضْ من صوتك ﴾ مانند واقصِدْ فی مشیک ترکیب می‌شود.

﴿ اِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أنکرَ الأصوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ صوتُ الحمیر ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ و جمله اِنّ أنکرَ الأصوات...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلسَّمَٰوَاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَٰهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَٰبٍ مُّنِيرٍ ﴿۲۰﴾

آیا ندیده‌اید که خداوند برای شما آنچه را که در آسمانها وزمین است رام نموده است ونعمتهای آشکار وپنهان خود را بر شما تمام کرد. واز مردم کسانی هستند که بی هیچ علم ونه هدایت ونه کتابی روشن درباره خداوند مجادله می‌کنند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فـاعل ﴿ أنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم أنَّ ﴿ سخّر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سـخّر ﴿ مـا ﴾ مـوصوله و در مـحل نـصب و مـفعول بـه‌سخّر ﴿ فـی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السّماوات، صله ما است ( عائد صله فاعل فعل کان مقدر است ). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الأرض ﴾ عطف بر ما فی السّماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله سخّر...، محلاً مـرفوع و خـبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم تروا واقع می‌شود. و جمله ألم تروا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أسبَغَ علیکم نعمه ﴾ عطف بر جمله سخّر لکم ما شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ظاهرةً ﴾ حال از نعمه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ باطنةً ﴾ عطف بر ظاهرةً است.

﴿ ومن النّاس من یجادل ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گـذشت. ﴿ فی الله ﴾ جـار و مـجرور و متعلق یجادل ﴿ بغیر علمٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجادل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فـاعل یـجادل ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ لا ﴾ زائـده بـرای تأکـید ﴿ هدیً ﴾ عطف بر علمٍ ﴿ ولا کتابٍ ﴾ مانند ولا هدیً ترکیب می‌شود. ﴿ منیرٍ ﴾ صـفت کتابٍ است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ ٱلشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ ﴿٢١﴾

وهنگامی که به آنها گفته شود آنچه خدا نازل کرده است را تبعیت کنید، می‌گویند بلکه آنچه که پدرانمان را بر آن یافتیم تبعیت می‌کنیم. آیا اگر چه شیطان آنـها را بـه سوی عذاب جهنم بخواند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ اتّبعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتّبعوا ﴿ أنزل ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل أنزل و جمله أنزل اللهُ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أنزل است به تقدیر ما أنزله اللهُ). و جمله اتّبعوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ نتّبع ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نتّبع ﴿ وجدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به وجدنا ﴿ آباءَنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وجدنا و جمله وجدنا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). و جمله بل نتّبع...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من النّاس... (آیه ۲۰) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الشّیطانُ ﴾ اسم کان ﴿ یدعوهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی عذاب السّعیر ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدعو و جمله یدعوهم...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است به تقدیر لیتّبعونه. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أیتّبعون. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا است.

وَمَن يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى ٱللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ ٱسْتَمْسَكَ بِٱلْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ وَإِلَى ٱللَّهِ عَاقِبَةُ ٱلْأُمُورِ ﴿٢٢﴾

وهر که رویش را متوجه خدا نماید در حالی‌که نیکوکار است، پس حقیقتاً به دستاویزی محکم چنگ زده است. وپایان کارها به سوی خداست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ يُسْلِمْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ وجهه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به يُسلِمْ ﴿ إلى الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به يسلمْ و جمله يسلمْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ محسنٌ ﴾ خبر هو و جمله هو محسنٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل يسلمْ است. ﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ استمسك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالعروةِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به استمسک ﴿ الوثقیٰ ﴾ صفت العروة و جمله قد استمسک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عاقبة الأُمور ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله الی الله...، مستأنفه است.

## وَمَن كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُۥٓ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٢٣﴾

وهر که کافر شود پس کفرش تو را محزون نکند، بازگشتشان به سوی ماست وآنها را بدانچه انجام می‌دادند با خبر می‌سازیم. قطعاً خداوند به کنه سینه‌ها داناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفر ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کفر، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لا يحزنْك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ کفرُهُ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا يحزنْ و جمله لا يحزنْک کفره، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با

هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعـراب نـدارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۲۲) است.

﴿ إلينا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خـبر مـقدم ﴿ مـرجـعهم ﴾ مـضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله إلينا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ﻓ ﴾ عاطفه ﴿ نـنبّئهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در مـحل نـصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ننبّئ و ما موصوله ﴿ عـملوا ﴾ فـعل و فـاعل و جمله عملوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به عملوا است به تقدیر ما عملوه). و جمله ننبّئهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إلينا مرجعهم است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ عليمٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ بذات الصّدور ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عليمٌ و جمله إنّ الله..، مستأنفه است.

نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلاً ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ ﴿۲۴﴾

به مقدار کمی آنـها را بـهره‌مند مـی‌سازیم سـپس بـه عـذابی سـخت دچـارشان می‌کنیم.

﴿ نمتّعهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در مـحل نـصب و مـفعول بـه ﴿ قـليلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر متاعاً و یا صفت برای ظرف مـقدر بـه تقدیر زمناً و متعلق به نمتّع و جمله نمتّعهم قليلاً، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ نـضطرُّهم ﴾ عطف بر جمله نمتّعهم شده و مانند آن ترکیب مـی‌شود. ﴿ الى عذابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نضطرّ ﴿ غليظٍ ﴾ صفت عذابٍ است.

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ قُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۵﴾

واگر از آنها بپرسی که چـه کسـی آسـمانها وزمـین را خـلق نـموده است؟ یـقیناً می‌گویند خدا. بگو ستایش مخصوص خداست بلکه اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ موطئه ( دال بر قسم مقدر ) ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ سألتَهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلق ( نصب السّماوات به جر تاء است ) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ ﴾ عطف بر السّماواتِ و جمله خلق...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من...، محلاً منصوب و مفعول به دوم سألتَ است ( سألتَ به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید ). و جمله إنْ سألتهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه ( بین قسم مقدر با جوابش ) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یقولُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا و خبر آن مقدر است به تقدیر خلق السّماوات والأرض و جمله الله (خلق...)، محلاً منصوب و مقول قول یقولُنَّ است. و جمله لیقولُنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الحمدُ ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد و جمله الحمدلله، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ أکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر أکثرهم است. و جمله أکثرهم...، مستأنفه است.

**لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿٢٦﴾**

آنچه در آسمانها وزمین است برای خداست، به یقین خداوند همان بی‌نیاز ستوده است.

﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ فی السّماواتِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فاعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله (کان)...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله لله...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الغنیُّ الحمیدُ ﴾ دو خبر برای اِنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

## وَلَوْ أَنَّمَا فِي ٱلْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَٱلْبَحْرُ يَمُدُّهُۥ مِن بَعْدِهِۦ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٧﴾

واگر آنچه از درخت که در زمین است قلم باشد ودریا را هفت دریای دیگر به یاری آید، کلمات الهی تمام نشود، بی‌شک خداوند پیروزمند حکیم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما موصوله و در محل نصب و اسم أنّ ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ من شجرةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل فعل کان مقدر و جمله (کان)...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ أقلامُ ﴾ خبر أنّ و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبتَ مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت)...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ البحرُ ﴾ مبتدا ﴿ یمدّه ﴾ فعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و مفعول به ﴿ من بعده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یمدّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از سبعةُ أبحر (نکره مؤخره و مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ سبعة أبحُر ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یمدّ و جمله یمدّه...، محلاً مرفوع و خبر البحر است. و جمله البحرُ...، محلاً منصوب و حال از مضمون جمله شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ نفدتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ کلمات الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نفدتْ و جمله ما نفدتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّ الله عزیزٌ حکیمٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت.

مَّا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿٢٨﴾

آفرینشتان ونه برانگیختنتان جز مانند یک شخص نیست. یقیناً خداوند شنوای بیناست.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ خَلْقُکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ بعثکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر خَلْقکم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کنفسٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر خلقکم ﴿ واحدةٍ ﴾ صفت نفسٍ و جمله ما خلقکم...، مستأنفه است.

﴿ إنّ الله سمیعٌ بصیرٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُولِجُ ٱلَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيْلِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٩﴾

آیا ندیده‌ای که خدا شب را در روز در می‌آورد وروز را در شب در می‌آورد وخورشید وماه را رام کرده است که هر یک تا مدتی مشخص جریان دارد وخدا بدانچه که انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ ألم تر أنّ الله ﴾ ترکیبش در آیه ۲۰ گذشت و فاعل الم تر، أنت مستتر است. ﴿ یُولِجُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللّیلَ ﴾ مفعول به یُولِجُ ﴿ فی النّهار ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُولج و جمله یُولج...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُولِجُ ٱلنّهارَ فِي اللّیل ﴾ عطف بر جمله یُولجُ اللّیل فی النّهار شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سخّر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الشمسَ ﴾ مفعول به سخّر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القمر ﴾ عطف بر الشّمس و جمله سخّر...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یولج است.

﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ یجری ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی أجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجری ﴿ مسمّیً ﴾ صفت أجلٍ و جمله یجری...، محلاً مرفوع و خبر کلٌّ است. و جمله کلٌّ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اَنّ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به خبیر و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه).

﴿ خبیرٌ ﴾ خبر اَنَّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ الله یولج می‌شود.

## ذٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ ٱلْبَاطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْعَلِيُّ ٱلْكَبِيرُ ﴿٣٠﴾

این بدان جهت است که خدا همان حق است وآنچه که به جای آن می‌خوانند باطل است وخدا همان بلند مرتبهٔ بزرگ است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنَّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الحقُّ ﴾ خبر اَنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا خبر هو و جمله هو الحقّ، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار ومجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ما ﴾ موصوله ودر محل نصب و اسم اَنّ ﴿ یدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدعون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یدعون و جمله یدعون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یدعون است به تقدیر ما یدعونه). ﴿ الباطلُ ﴾

خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ الله هو الحقّ مى‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ الله هو العلىُّ الكبيرُ ﴾ عطف بر اَنّ اللهَ هو الحقّ شده و مانند آن تركيب مى‌شود. و جمله ذلک...، مستأنفه است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱلْفُلْكَ تَجْرِي فِي ٱلْبَحْرِ بِنِعْمَتِ ٱللَّهِ لِيُرِيَكُم مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٣١﴾

آيا نديده‌اى كه كشتى به نعمت الهى در دريا جريان دارد تا از نشانه‌هايش به شما نشان دهد، قطعاً در اين براى هر صبر كنندهٔ شاكرى نشانه‌هايى است.

﴿ ألم تر اَنّ الفلكَ ﴾ مانند اَلم تروا اَنّ اللهَ (آيه ۲۰) تركيب مى‌شود. ﴿ تجرى ﴾ فعل و ضمير هى مستتر فاعل ﴿ فى البحر ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجرى ﴿ بنعمت الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تجرى ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يريَكم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ من آياته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه ومتعلق به يرى و فعل مضارع يرى با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع مى‌شود وجار و مجرور، متعلق به تجرى و جمله تجرى...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فى ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ لِ ﴾ براى تأكيد ﴿ آياتٍ ﴾ اسم مؤخر اِنّ (نصب آيات به جر تاء است) ﴿ لكلّ صبّارٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به آيات ﴿ شكورٍ ﴾ صفت صبّارٍ و جمله اِنّ فى ذلک...، مستأنفه است.

وَإِذَا غَشِيَهُم مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ فَمِنْهُم مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ ﴿٣٢﴾

وهنگامى كه موجى همچون سايه آنها را بپوشاند، خدا را مى‌خوانند در حالى كه دين را براى او خالص نموده‌اند وزمانى كه آنها را به سوى خشكى نجات مى‌دهد پس

برخی از آنها میانه رو هستند، ونشانه‌های ما را جز هر خائن کفر پیشه‌ای انکار نمی‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ غَشِیَهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ موجٌ ﴾ فاعل غَشِیَ ﴿ کالظُّلِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت موجٌ و جمله غشیهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ دعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به دعوا ﴿ مخلصین ﴾ حال از فاعل دعوا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به مخلصین ﴿ الدّینَ ﴾ مفعول به مخلصین و جمله دعوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل نجّیٰ و مضاف ﴿ نجّیٰهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی البرِّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّیٰ و جمله نجّیٰهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ ف ﴾ جواب شبه شرط ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مقتصدٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله منهم مقتصدٌ، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یجحد ﴾ فعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجحد ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کلُّ ختّارٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یجحد ﴿ کفورٍ ﴾ صفت ختّارٍ و جمله ما یجحد...، مستأنفه است.

**يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُوا رَبَّكُمْ وَٱخْشَوْا يَوْماً لاَ يَجْزِي وَالِدٌ عَن وَلَدِهِ وَلاَ مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَن وَالِدِهِ شَيْئاً إِنَّ وَعْدَ ٱللهِ حَقٌّ فَلاَ تَغُرَّنَّكُمُ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا وَلاَ يَغُرَّنَّكُم بِاللهِ ٱلْغَرُورُ ﴿٣٣﴾**

**ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید وبترسید از روزی که هیچ پدری به جای فرزندش مجازات نمی‌بیند وهیچ فرزندی چیزی را به جای پدر مجازات نمی‌شود. حتماً وعدهٔ الهی حق است پس زندگانی دنیا شما را نفریبد وفریبکار شما را نسبت به خدا فریب ندهد.**

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ أيُّها ﴾ أىّ وصليه و مبنى بر ضم و در محل نصب و منادىٰ و ها حرف تنبيه ﴿ النّاسُ ﴾ معرب بر رفع به جهت متابعت از بناء منادی بر ضم و اعراب دوم آن نصب است و بدل يا عطف بيان از أيُّها ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اتّقوا و جمله اتّقوا ربّكم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخشوا يوماً ﴾ عطف بر اتّقوا الله شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ لايجزی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه ﴿ والدٌ ﴾ فاعل لا يجزی ﴿ عن ولده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا يجزی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأكيد ﴿ مولودٌ ﴾ عطف بر والدٌ ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ جازٍ ﴾ خبر هو (در اصل جازیٌ بوده است) ﴿ عن والده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جازٍ ﴿ شيئاً ﴾ مفعول به جازٍ و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از مولودٌ است (نكره مسبوقه به نفی). و جمله لا يجزی...، محلاً منصوب و صفت يوماً است (با در تقدير گرفتن فيه).

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ وعدَالله ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم إنّ ﴿ حقٌّ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ وعدالله حقٌّ، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصيحه ﴿ لا تغرّنّكم ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و محلاً مجزوم به لاء ناهيه و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ الحياةُ ﴾ فاعل لا تغرّنّ ﴿ الدّنيا ﴾ صفت الحياةُ و جمله لا تغرّنّكم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ كان وعدُ الله حقّاً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يغرّنّكم ﴾ عطف بر جمله لا تغرّنّكم شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يغرّنّ ﴿ الغَرورُ ﴾ فاعل لا يغرّنّ است.

إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي ٱلْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَداً وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿٣٤﴾

بی‌شک خدا علم به قیامت در نزد اوست وباران را نازل می‌کند وآنچه را که در رحمهاست می‌داند وهیچ نفسی نمی‌داند که چه به دست می‌آورد، وهیچ شخصی نمی‌داند که در کدامین زمین می‌میرد. حقیقتاً خدا دانای آگاه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ علم السّاعة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر وجمله عنده...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ینزّل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الغیثَ ﴾ مفعول به ینزّل و جمله ینزّل الغیثَ، محلاً مرفوع و عطف بر جمله عنده... است.

﴿ ویعلم ما ﴾ مانند وینزّل الغیثَ ترکیب می‌شود و ما موصوله ﴿ فی الأرحام ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الأرحام، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تدری ﴾ فعل ﴿ نفسٌ ﴾ فاعل تدری ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ تکسب ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ غداً ﴾ ظرف و متعلق به تکسب و جمله ماذا تکسب غداً، محلاً منصوب و مفعول به ما تدری است (ما تدری به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله ما تدری...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما تدری نفسٌ ﴾ عطف بر جمله ما تدری نفسٌ (قبلی) بوده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بأی أرضٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ تموت ﴾فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله... تموت، محلاً منصوب و مفعول به ما تدری است (ما تدری به جهت وجود أیّ استفهامیه از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

﴿ إنّ اللهَ علیمٌ خبیرٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت.

## سورهٔ مبارکهٔ سجده

**بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ**

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

**الٓم ﴿١﴾**

الف، لام، میم.

ترکیبش ذیل آیه ۱ سوره شعراء گذشت.

**تَنزِيلُ ٱلْكِتَابِ لاَ رَيْبَ فِيهِ مِن رَّبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٢﴾**

نزول کتاب که هیچ شکی در آن نیست از جانب پروردگار جهانیان است.

﴿ تنزيلُ الكتاب ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ريبَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ فيه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر لا و جمله لا ريبَ فيه، محلاً مرفوع و خبر تنزيل الكتاب است. ﴿ من ربّ العالمين ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تنزيل و يا متعلق به عامل مقدر و خبر دوم تنزيل الكتاب و يا حال از آن است. و جمله تنزيل الكتاب...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائيه است.

**أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَاهُ بَلْ هُوَ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْماً مَّا أَتَاهُم مِن نَّذِيرٍ مِن قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٣﴾**

بلکه می‌گویند آن را ساخته است. بلکه آن حق (و) از جانب پروردگارت است تا

هشدار دهی قومی را که پیش از تو هیچ هشدار دهنده‌ای به سوی آنها نیامده است، شاید آنها هدایت شوند.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ افتریٰه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله افتریٰه، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الحقُّ ﴾ خبر هو ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به الحقّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الحقّ و جمله هو...، مستأنفه است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تنذرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ قوماً ﴾ مفعول به تنذرَ و مفعول به دوم تنذر، مقدر است به تقدیر العقاب. ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أتاهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ ﴿ من نذیرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و نذیر در موضع رفع و فاعل أتیٰ ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أتیٰ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت نذیر و جمله ما أتاهم...، محلاً منصوب وصفت قوماً است. و فعل مضارع تنذرَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل أنزلناه مقدر است. و جمله (أنزلناه)...، محلاً مرفوع و خبر دوم هو و یا محلاً منصوب و حال از الحقّ است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یهتدون ﴾ فعل و فاعل و جمله یهتدون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ مَا لَكُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلاَ شَفِيعٍ أَفَلاَ تَتَذَكَّرُونَ ﴿٤﴾

خداوند کسی است که آسمانها وزمین وآنچه که میان آن دو است را در شش

روز آفرید سپس بر عرش استیلا یافت. برای شما غیر از او سرپرست ونه شفاعت کننده‌ای نیست، پس آیا پند نمی‌گیرید.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله ودر محل رفع وخبر الله ﴿ خلق ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ وما ﴾ هر دو عطف بر السّماوات و ما موصوله ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ فی ستّةِ أیامٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلق و جمله خلق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله الله...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ استویٰ ﴾ عطف بر جمله خلق شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی العرش ﴾ جار و مجرور و متعلق به استویٰ است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از ولی (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ من ولیّ ﴾ جار و مجرور و من زائده و ولی در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ شفیعٍ ﴾ عطف بر ولیٍّ و جمله ما لکم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل استویٰ است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا تتذکّرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لاتتذکّرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أتعلمون ما لکم من دونه من ولیٍّ ولا شفیعٍ.

يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ إِلَى ٱلْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُۥٓ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ ﴿٥﴾

کار را از آسمان تا زمین اداره می‌کند سپس (نتیجهٔ آن) در روزی که اندازه‌اش هزار سال از آنچه که می‌شمارید است به سوی او بالا می‌رود.

﴿ يُدبّر ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الأمرَ ﴾ مفعول بـه يُـدبّر ﴿ مـن السّـماء الى الأرضِ ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به يُدبّر و جمله يُدبّر ...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ يعرج ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ إليه في يومٍ ﴾ هـر دو جـار و مجرور و متعلق به يعرج ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ مقداره ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم كان ﴿ ألفَ سنةٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر كان ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت سنةٍ و يا حال از ألف سنةٍ ( نكره مخصصه به واسطه اضافه به نكره ديگر ) و ما موصوله ﴿ تعدّون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعدّون، صله ما است ( عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعدّون است به تقدير ما تعدّونه ). و جمله كان ...، محلاً مجرور و صفت يومٍ است. و جمله يعرج ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله يدبّر است.

ذَٰلِكَ عَالِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ ٱلْعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٦﴾

اوست داناى غيب وآشكار، پيروزمندِ مهربان است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ عالمُ الغيب ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر ذلک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّهادة ﴾ عطف بر الغيب ﴿ العزيز الرّحيم ﴾ دو خبر ديگـر بـراى ذلک و جمله ذلک ...، مستأنفه است.

ٱلَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُۥ وَبَدَأَ خَلْقَ ٱلْإِنسَانِ مِن طِينٍ ﴿٧﴾

كسى كه هر چه را آفريد نيكو آفريد وخلقت انسان را از گِل آغاز كرد.

﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل يا صفت براى الرّحيم و يا خبر ديگر براى ذلک ( هر دو آيه ۶ ) و يا خبر براى مبتداى مقدر به تقدير الّذى و يا در محل نصب و مفعول به فعل أعنى مقدر ﴿ أحسن ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ كلّ شيءٍ ﴾ مضاف و مـضاف اليـه و مفعول به أحـسن ﴿ خَلَقَه ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هـاء در مـحل نـصب و مفعول به و جمله خلقه، محلاً منصوب وحال از كلّ شيءٍ ( نكره مخصصه به واسطه اضافه به نكره ديگر ) و يا محلاً مجرور و صفت شيءٍ است. و جمله أحسنَ ...، صله الّذى است

( عائد صله فاعل أحسن است ). و جمله ( هو و یا أعنی ) الّذی...، مستأنفه بیانی است ( بنا بر ترکیب چهارم و پنجم الّذی ).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بدء خلق الإنسانِ ﴾ عطف بر جمله أحسن کلَّ شیءٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من طینٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به بدء است.

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلاَلَةٍ مِن مَاءٍ مَهِينٍ ﴿۸﴾

سپس نسل او را از چکیدهٔ آبی بی‌مقدار قرار داد.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ جَعَلَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ نسله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به جعل ﴿ من سلالةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ( به معنای خلق ) ﴿ من ماءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت سلالةٍ ﴿ مهینٍ ﴾ صفت ماءٍ و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بدء ( آیه ۷ ) است.

ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِن رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَارَ وَٱلْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً مَّا تَشْكُرُونَ ﴿۹﴾

سپس او را متناسب نمود واز روحش در او دمید وبرای شما گوش وچشم وقلب قرار داد، چه کم شکر می‌کنید.

﴿ ثمّ سوّیٰه ﴾ مانند ثمّ جعل نسله ( آیه ۸ ) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نفخ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فیه من روحه ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به نفخ و ضمیر هاء مضاف الیه روح و جمله نفخ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سوّیٰه است.

﴿ وجعل لکم ﴾ مانند ونفخ فیه ترکیب می‌شود. ﴿ السّمعَ ﴾ مفعول به جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأبصارَ والأفئدةَ ﴾ هر دو عطف بر السّمعَ است.

﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر شکراً ﴿ ما ﴾ زائده برای تأکید ﴿ تشکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله قلیلاً ما تشکرون، مستأنفه است.

وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا فِي ٱلْأَرْضِ أَءِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ ﴿١٠﴾

وگفتند آیا زمانی که در زمین گم شویم، آیا به راستی در خلقتی تازه خواهیم بود؟ بلکه آنها منکر ملاقات پروردگارشان هستند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر و مضاف ﴿ ضللنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضللنا و جمله ضللنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر نبعث. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی خلقٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ جدیدٍ ﴾ صفت خلقٍ و جمله أإنّا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ بلقاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به کافرون و لقاء مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه لقاء ﴿ کافرون ﴾ خبر هم و جمله هم...، مستأنفه است.

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ ٱلْمَوْتِ ٱلَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾

بگو ملک الموت که بر شما گماشته است جان شما را می‌گیرد سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شوید.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ یتوفّیکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ ملك الموت ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یتوفّیٰ ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل و یا صفت برای ملک الموت ﴿ وُكّلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به وُكّلَ و جمله وُكّلَ بکم، صله الّذی است (عائد صله نایب فاعل وُكّلَ است). و جمله یتوفّیکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ الى ربّكم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله... تُرجَعُون، محلاً منصوب و عطف بر جمله يتوفّيكم است.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ ٱلْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ ﴿۱۲﴾

واگر ببينى وقتى كه مجرمان نزد پروردگارشان سرهايشان را افكنده (مى‌گويند) پروردگار ما، ديديم وشنيديم پس ما را بازگردان تا عمل شايسته انجام دهيم، حقيقتاً ما اهل يقين هستيم (وضعيتى آشفته مى‌بينى).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ ترىٰ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ إذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل ترىٰ و مضاف ﴿ المجرمون ﴾ مبتدا ﴿ ناكسوا ﴾ خبر المجرمون و مضاف ﴿ رُؤُوسِهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و رءوس مضاف اليه ناكسوا ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به ناكسوا و مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه عند و جمله المجرمون...، محلاً مجرور و مضاف اليه إذ است. و جمله لو ترىٰ...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط، مقدر است به تقدير لرأيت أمراً عجيباً. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل ( آيه ۱۱) است.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و منادىٰ به نداى مقدر ﴿ أبصرنا ﴾ فعل و فاعل و جمله أبصرنا، محلى از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول يقولون مقدر است. و جمله ( يقولون )...، محلاً منصوب و حال از المجرمون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سمعنا ﴾ عطف بر جمله أبصرنا شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ ف ﴾ عاطفه سببيه ﴿ ارجعْنا ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به و جمله ارجعْنا، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله سمعنا است.

﴿ نعملْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمير نحن مستتر فاعل

﴿ صالحاً ﴾ مفعول به نعملْ و جمله نعملْ صالحاً، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ ترجعْنا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ موقنون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

## وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَٰكِنْ حَقَّ ٱلْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١٣﴾

واگر می‌خواستیم به هر نفسی هدایتش را می‌دادیم ولکن سخنم محقق شد که به راستی جهنم را از همهٔ جنّیان وانسانها پر خواهم کرد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شئنا ﴾ فعل و فاعل و جمله لو شئنا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ آتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ کلَّ نفسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول آتینا ﴿ هدیٰها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم آتینا و جمله آتینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (لو تریٰ... آیه ۱۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنْ ﴾ حرف استدراک ﴿ حَقَّ ﴾ فعل ﴿ القولُ ﴾ فاعل حقَّ ﴿ منّی ﴾ جار و مجرور و نون وقایه و متعلق به عامل مقدر و حال از القول و جمله لکن حقَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ أملأنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ جهنّم ﴾ مفعول به أملأنّ ﴿ من الجِنّة ﴾ جار و مجرور و متعلق به أملأنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّاس ﴾ عطف بر الجِنّة ﴿ أجمعین ﴾ تأکید از الجنّة والنّاس و جمله أملأنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و بدل از القول است (بدل جمله از مفرد).

فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ ٱلْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٤﴾

پس به خاطر آنکه دیدار این روزتان را فراموش کردید بچشید، به یقین ما شما را فراموش نمودیم. وبه سبب آنچه که انجام می‌دادید عذاب جاودان را بچشید.

﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ ذوقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ب﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ نسیتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ لقاء ﴾ مفعول به نسیتم و مضاف ﴿ یومکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و یوم مضاف الیه لقاء ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل جر صفت یا بدل و یا عطف بیان از یومکم و فعل ماضی نسیتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ذوقوا و جمله ذوقوا...، مستأنفه است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ نسیناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله نسیناکم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلاً منصوب و حال از فاعل ذوقوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذوقوا ﴾ عطف بر جمله ذوقوا قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عذاب الخلد ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ذوقوا ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذوقوا و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه ).

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّداً وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لاَ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿١٥﴾

به آیاتمان فقط کسانی ایمان می‌آورند که هنگامی که به آن (آیات) یادآوری شوند به سجده درافتند وبه ستایش پروردگارشان تسبیح کنند وآنها تکبر نمی‌ورزند.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یؤمن ﴾ فعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤمن ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یؤمن ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در

محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ذُكِّرُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکّروا و جمله ذُکِّرُوا بها، محلاً مجرور و مضاف اليه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ خَرُّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سُجّداً ﴾ حال از فاعل خرّوا ای ساجدین و جمله خرّوا سجّداً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل ذکّروا است). و جمله إنّما یؤمن...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سَبَّحُوا ﴾ عطف بر جمله خَرُّوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بحمد ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبّحُوا و حمد مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه حمد است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا يستكبرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یستکبرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از فاعل سبّحوا است.

تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ ٱلْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَطَمَعاً وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿١٦﴾

پهلوهایشان از خوابگاه جدا می‌شود، پروردگارشان را از روی بیم و امید می‌خوانند واز آنچه که به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

﴿ تتجافىٰ ﴾ فعل ﴿ جنوبهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل تتجافىٰ ﴿ عن المضاجع ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتجافىٰ و جمله تتجافىٰ...، حال از فاعل لا یستکبرون (آیه ۱۵) است.

﴿ يدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به یدعون ﴿ خوفاً ﴾ مفعول له یدعون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طمعاً ﴾ عطف بر خوفاً و جمله یدعون...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در جنوبهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینفقون و ما موصوله ﴿ رزقناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدیر ما رزقناهموه).
﴿ ینفقون ﴾ فعل و فاعل و جمله... ینفقون، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله یدعون است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

## فَلاَ تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُم مِن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٧﴾

وهیچ نفسی نمی‌داند آنچه از روشنی چشم که برایش پنهان شده است، به جهت پاداش آنچه که انجام می‌دادند.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ لا تعلم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ نفسٌ ﴾ فاعل لا تعلم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا تعلم ﴿ أُخفِيَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُخفِيَ ﴿ من قُرَّةِ أعینٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل أُخفِيَ ﴿ جزاءً ﴾ مفعول له أُخفِيَ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به جزاءً و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و جمله أُخفِيَ...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل أُخفِيَ است). و جمله لا تعلم...، مستأنفه است.

## أَفَمَن كَانَ مُؤْمِناً كَمَن كَانَ فَاسِقاً لَا يَسْتَوُونَ ﴿١٨﴾

وآیا کسی که مؤمن است همچون شخصی است که فاسق است؟ مساوی نیستند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ مؤمناً ﴾ خبر کان و جمله کان مؤمناً، صله من است (عائد صله اسم کان است). ﴿ کمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر من موصوله ﴿ کان فاسقاً ﴾ مانند کان مؤمناً ترکیب می‌شود. و جمله من کان...، محلی از

اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تعلم (آیه ۱۷) است. ﴿ لا یستوون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یستوون، محلاً منصوب و حال از هر دو من موصوله است.

أَمَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ ٱلْمَأْوَىٰ نُزُلاً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾

اما کسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند پس برای آنها باغهای اقامتگاه است که به جهت آنچه که انجام می‌دادند پیشکش است.

﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ جنّاتُ المأویٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ نُزُلاً ﴾ حال از جنّاتُ المأویٰ ﴿ بما کانوا یعملون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت و بما متعلق به نُزُلاً و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَأَمَّا ٱلَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ ٱلنَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ ٱلنَّارِ ٱلَّذِي كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٢٠﴾

واما کسانی که نافرمانی کردند پس جایگاهشان آتش است، هر زمان اراده کنند که از آن خارج شوند، به آن برگردانده می‌شوند وبه آنها گفته شود عذاب آتشی را بچشید که آن را تکذیب می‌کردید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا الّذین فسقوا ﴾ مانند أمّا الّذین ءامنوا (آیه ۱۹) ترکیب می‌شود.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ مأويٰهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ النّارُ ﴾ خبر مأويٰهم و يا اينكه مأويٰهم خبر مقدم و النّارُ مبتداى مؤخر و جمله مأويٰهم النّارُ، محلاً مرفوع و خبر الّذين است (بنا بر هر دو تركيب). و جمله الّذين ...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط به قرينه اَمّا، مقدر است به تقدير مهما يكنْ من شيءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آيه ۱۹) است.

﴿ كلّما ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ أرادوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ يخرجوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به يخرجوا و فعل مضارع يخرجوا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به أرادوا واقع مى‌شود. و جمله أرادوا ...، محلاً مجرور و مضاف اليه كلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ أُعيدُوا ﴾ فعل ماضى مجهول و نايب فاعل ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُعيدُوا و جمله أُعيدُوا فيها، محلى از اعراب ندارد و جواب كلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قيل ﴾ فعل ماضى مجهول ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قيل ﴿ ذوقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عذابَ النّار ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به ذوقوا ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل يا عطف بيان از عذاب النّار ﴿ كنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُكذّبُون ﴾ فعل و فاعل و جمله به تُكذّبُون، محلاً منصوب و خبر كنتم است. و جمله كنتم به ...، صله الّذى است (عائد صله ضمير هاء در به است). و جمله ذوقوا ...، محلاً مرفوع و نايب فاعل قيل است. و جمله قيل ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله أُعيدُوا است.

وَلَنُذِيقَنَّهُم مِنَ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَدْنَىٰ دُونَ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٢١﴾

وبى‌گمان به آنها از عذاب نزديكتر غير از عذاب بزرگتر مى‌چشانيم، شايد آنها بازگردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نُذیقنّهم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول بـه ﴿ مـن العـذاب ﴾ جـار و مجرور و متعلق به نُذیقنّ ﴿ الأدنیٰ ﴾ صفت العذاب ﴿ دونَ العـذاب ﴾ ظـرف و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از العذاب الأدنیٰ ﴿ الأکبر ﴾ صـفت العـذاب و جمله لَنُذیقنّهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و عطف بر جمله مأویٰهم النّارُ ( آیه ۲۰ ) است.

﴿ لعلّهم یرجعون ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّـا مِـنَ ٱلْـمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ﴿٢٢﴾

وکیست ظالمتر از شخصی که به آیات پروردگارش یادآوری شود سپس از آنها روی برگرداند؟ یقیناً ما از مجرمان انتقام گیرنده هستیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ مـن ﴾ اسم استفهام و در مـحل رفـع و مـبتدا ﴿ أظـلمُ ﴾ خـبر مـن استفهامیه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أظلم و من موصوله ﴿ ذُکِّـرَ ﴾ فـعل مـاضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بـآیات ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذُکِّرَ و آیـات مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه آیات و جمله ذُکِّرَ...، صله من است ( عائد صله نایب فاعل ذُکِّرَ است ). و جمله من أظلم...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أعرضَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فـاعل ﴿ عـنها ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به أعرض و جمله أعرض عنها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذُکِّرَ است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ من المجرمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ منتقمون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ فَلاَ تَكُن فِي مِرْيَةٍ مِن لِّقَائِهِ وَجَـعَلْنَاهُ هُـدىً لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿٢٣﴾

وبی‌تردید ما به موسی کتاب دادیم پس تو از دیدار او در شک مباش واو را هدایتی برای بنی اسرائیل قرار دادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول به اول ءاتینا ﴿ الکتابَ ﴾ مفعول به دوم ءاتینا و جمله لقد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ لا تکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر أنت مستتر اسمش ﴿ فی مريةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تکنْ ﴿ من لقائه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مريةٍ و جمله لا تکنْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تساءلتَ عنه. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلناه هدیً ﴾ عطف بر جمله ءاتینا موسیٰ الکتاب شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لبنی اسرائیلَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هدیً (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

و یا اینکه فاء عاطفه بوده و جمله لا تکنْ...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است. و جمله (قلنا له)...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتینا است. و جمله جعلناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (قلنا له) است.

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ﴿٢٤﴾

ووقتی که صبر کردند وبه آیاتمان یقین نمودند از آنها پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ائمةً (نکره موصوفه) ﴿ أئمةً ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ یهدون ﴾

فعل و فاعل ﴿ بأمرنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یهدون و جمله یهدون...، محلاً منصوب وصفت أئمةً است. ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به جعلنا و مضاف ﴿ صبروا ﴾ فعل و فاعل و جمله صبروا، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است. و جمله جعلنا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله جعلناه... (آیه ۲۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یوقنون ﴾ فعل و فاعل و جمله بآیاتنا یوقنون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله صبروا است.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٢٥﴾

قطعاً پروردگارت روز قیامت در آنچه که در آن اختلاف می‌کردند بین آنها داوری می‌کند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ یفصل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینهم یومَ القیامة ﴾ هر دو ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یفصل ﴿ فیما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفصل و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یختلفون ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه یختلفون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله یفصل...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد). ویا خبر هو بوده و جمله هو یفصل...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ ربّک...، مستأنفه است.

أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِنَ ٱلْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ ﴿٢٦﴾

وآیا برای آنها روشن نکرده است که چه مقدار از نسلها را پیش از آنها نابود کردیم که در خانهٔ ایشان راه می‌رفتند؟ حتماً در این نشانه‌هایی است. پس آیا نمی‌شنوند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یهدِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یهدِ و جمله لم یهدِ لهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلوا ولم یهدِ لهم.
﴿ کم ﴾ خبریه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ أهلکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أهلکنا و یا متعلق به عامل مقدر وحال از القرون ﴿ من القرون ﴾ جار و مجرور و تمیز کم و جمله کم أهلکنا ...، مستأنفه است.
﴿ یمشون ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی مساکنهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یمشون و جمله یمشون ...، محلاً منصوب و حال از القرون است.
﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم إنّ ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ آیاتٍ ﴾ اسم مؤخر إنّ (نصب آیات به جر تاء است) و جمله إنّ فی ذلک ...، مستأنفه است.
﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ لا یسمعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یسمعون، مستأنفه است.

أَوَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ ٱلْمَاءَ إِلَى ٱلْأَرْضِ ٱلْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ ﴿٢٧﴾

وآیا ندیده‌اند که ما آب را به سوی زمین بایر روان می‌کنیم وبدان کشت را بیرون می‌آوریم که از آن چارپایانشان وخودشان می‌خورند؟ پس آیا نمی‌بینند؟
﴿ أولم یروا ﴾ عطف بر جمله أولم یهد (آیه ۲۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ نسوق ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الماءَ ﴾ مفعول به نسوق ﴿ الی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به نسوق ﴿ الجُرُزِ ﴾ صفت الأرض و جمله نسوقُ ...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم یروا واقع می‌شود.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ نخرج ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به نخرج ﴿ زرعاً ﴾ مفعول به نخرج و جمله نخرج ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله نسوق است.

﴿ تأکل ﴾ فعل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأکل ﴿ أنعامُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تأکل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنفسُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر أنعامهم و جمله تأکل ...، محلاً منصوب و صفت زرعاً است.

﴿ أفلا یبصرون ﴾ مانند أفلا یسمعون ( آیه ۲۶) ترکیب می‌شود.

## وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْفَتْحُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٨﴾

ومی‌گویند اگر راستگو هستید، این پیروزی چه زمانی است؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ متیٰ ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ الفتحُ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا و جمله متیٰ ...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله جواب یقولون ...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

## قُلْ يَوْمَ ٱلْفَتْحِ لَا يَنفَعُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٢٩﴾

بگو روز پیروزی کسانی که کافر شده‌اند را ایمانشان سودی نمی‌بخشد وآنها مهلت داده نمی‌شوند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ یومَ الفتح ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ لا ینفع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب

و مفعول به لا ينفع ﴿ كفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الّذين است ( عائد صله فاعل كفروا است ). ﴿ إيمانُهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل مؤخر لا ينفع و جمله ... لا ينفع ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافيه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ يُنظَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله يُنظَرُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا ينفع ... است.

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَٱنتَظِرْ إِنَّهُم مُّنتَظِرُونَ ﴿۳۰﴾

پس از آنها روى بگردان ومنتظر باش كه حتماً آنها منتظرند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أعرضْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعرضْ وجمله أعرضْ عنهم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل ( آيه ۲۹ ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انتظرْ ﴾ عطف بر جمله أعرضْ شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ منتظرون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّهم ...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

## سورهٔ مبارکهٔ احزاب

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکییش ذیل سوره شعراء گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ ٱتَّقِ ٱللهَ وَلاَ تُطِعِ ٱلْكَافِرِينَ وَٱلْمُنَافِقِينَ إِنَّ ٱللهَ كَانَ عَلِيماً حَكِيماً ﴿١﴾

ای پیامبر، از خدا بپرهیز وکافران ومنافقان را اطاعت مکن، یقیناً خداوند دانای حکیم است.

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ أيّها ﴾ ایّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ النبيُّ ﴾ معرب به رفع به جهت متابعت از بناء منادیٰ بر ضم واعراب دوم آن نصب است وبدل یا عطف بیان از أيّها ﴿ اتّقِ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به اتّقِ و جمله اتّقِ اللهَ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تُطع ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الکافرین ﴾ مفعول به لا تُطع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المنافقین ﴾ عطف بر الکافرین و جمله لا تُطع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتّق الله است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ علیماً حکیماً ﴾ دو خبر برای کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

وَٱتَّبِعْ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيراً ﴿٢﴾

وآنچه که از جانب خدا به سویت وحی می‌شود را پیروی کن، حتماً خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّبِعْ ما ﴾ عطف بر جمله اتّقِ اللهَ (آیه ۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ يُوحىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ اليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُوحىٰ ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يُوحىٰ و يا متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل يُوحىٰ و جمله يُوحىٰ...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل يُوحىٰ است).

﴿ إنّ اللهَ كان ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به خبيراً و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). ﴿ خبيراً ﴾ خبر کان است.

وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلاً ﴿٣﴾

وبر خدا توکل کن وخداوند از نظر وکالت وکارسازی کفایت می‌کند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ توكّلْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ على الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به توكّل و جمله توكّل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتّبِعْ (آیه ۲) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ كفىٰ ﴾ فعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و باء زائده و الله در موضع رفع و فاعل كفىٰ ﴿ وكيلاً ﴾ تمیز از معنای كفىٰ و یا حال از فاعل کفی و جمله كفىٰ...، مستأنفه است.

مَّا جَعَلَ ٱللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ ٱللَّٰٓـِٔي تُظَٰهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَٰتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَآءَكُمْ أَبْنَآءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُم بِأَفْوَٰهِكُمْ

وَٱللَّهُ يَقُولُ ٱلْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي ٱلسَّبِيلَ ﴿٤﴾

خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل قرار نداده است وهمسرانتان را که با آنها ظهار می‌کنید مادران شما قرار نداده است وفرزند خواندگانتان را پسران شما قرار نداده است. این گفتار شما به زبانتان است وخداوند حقیقت را می‌گوید واو به سوی راه (صحیح) هدایت می‌کند.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ جعل ﴾ فعل (به معنای خلق) ﴿ اللهُ ﴾ فاعل جعل ﴿ لرجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ من قلبین ﴾ جار و مجرور و من زائده و قلبین در موضع نصب و مفعول به جعل ﴿ فی جوفه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعل و یا متعلق به عامل مقدر و صفت قلبین و جمله ما جعل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أزواجکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول جعل ﴿ الّائی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از أزواجکم ﴿ تظاهرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تظاهرون و جمله تظاهرون منهنّ، صله الّائی است (عائد صله ضمیر هنّ در منهنّ است).

﴿ أمّهاتِکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم جعل (نصب أمّهات به جر تاء است) و جمله ما جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما جعل است.

﴿ وما جعل أدعیاءکم أبناءکم ﴾ مانند وما جعل أزواجکم أمّهاتِکم ترکیب می‌شود.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ قولکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلکم ﴿ بأفواهکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قولکم و جمله ذلکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ یقولُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الحقَّ ﴾ مفعول به یقول و جمله یقول الحقَّ، محلاً مرفوع و خبر اللهُ است. و جمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلکم... است.

﴿ وهو یهدی ﴾ مانند والله یقول ترکیب می‌شود. ﴿ السّبیلَ ﴾ مفعول به یهدی و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی السّبیل و با لحاظ حرف جر، متعلق به یهدی است.

ٱدْعُوهُمْ لِأَبَآئِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِندَ ٱللَّهِ فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوٓا۟ ءَابَآءَهُمْ فَإِخْوَٰنُكُمْ فِى
ٱلدِّينِ وَمَوَٰلِيكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَآ أَخْطَأْتُم بِهِۦ وَلَٰكِن مَّا تَعَمَّدَتْ
قُلُوبُكُمْ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٥﴾

آنها را برای پدرانشان بخوانید که آن نزد خدا عادلانه‌تر است واگر پدرانشان را نمی‌شناسید پس برادران دینی شما وموالیتان هستند. وبر شما در آنچه که بدان خطا کردید گناهی نیست ولکن در آنچه که دلهایتان قصد نموده (مسئولید). وخداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ ادعوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ لآبائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ادعوا و جمله ادعوهم...، مستأنفه است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أقسط ﴾ خبر هو ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أقسط و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم تعلموا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ ءاباءهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لم تعلموا و جمله إنْ لم تعلموا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ إخوانكم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ فی الدّین ﴾ جار و مجرور و متعلق به إخوانكم به تقدیر موافقوكم ویا متعلق به عامل مقدر و حال از اخوانكم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ موالیكم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اخوانكم و جمله (هم)...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادعوهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ علیكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ جناحٌ ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ فیما ﴾ جار و مجرور و متعلق به جناحٌ و ما موصوله ﴿ أخطأتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخطأتم و جمله أخطأتم به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكن ﴾ حرف استدراک ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر ما موصوله قبلی ﴿ تعمّدتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ قلوبكم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تعمّدتْ و جمله تعمّدتْ...، صله ما است

(عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعمّدتْ است به تقدیر ما تعمّدتْه). و جمله لیس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

و یا اینکه ما موصوله و در محل رفع و مبتدا بوده و خبر آن مسئولون عنه مقدر است. و جمله لکن ما... (مسئولون عنه)، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیس... است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ اللهُ ﴾ اسم کان ﴿ غفوراً رحیماً ﴾ دو خبر برای کان و جمله کان...، مستأنفه است.

## ٱلنَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِٱلْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُۥٓ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُوا ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ ٱللَّهِ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُهَاجِرِينَ إِلَّآ أَن تَفْعَلُوٓا إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِكُم مَّعْرُوفاً كَانَ ذَٰلِكَ فِي ٱلْكِتَابِ مَسْطُوراً ﴿٦﴾

پیامبر به مؤمنان از خودشان نزدیکتر است وهمسرانش مادران آنها هستند. وخویشاوندان برخی از آنها نسبت به برخی دیگر در کتاب خدا از مؤمنان ومهاجران (در ارث بردن) سزاوارترند مگر اینکه به دوستانتان بخواهید نیکی نمایید، این در کتاب نوشته شده است.

﴿ النّبیُّ ﴾ مبتدا ﴿ أولیٰ ﴾ خبر النّبیّ ﴿ بالمؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به أولیٰ ﴿ من أنفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أولیٰ و جمله النّبیُّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أزواجُه ﴾ مضاف و مضاف الیه ومبتدا ﴿ أُمّهاتُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر أزواجُه وجمله أزواجُه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله النّبیُّ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُولُوا الأرحام ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ بعضُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای دوم ﴿ أولیٰ ﴾ خبر بعضهم ﴿ ببعضٍ فی کتاب الله من المؤمنین ﴾ هر سه جار و مجرور و متعلق به أولیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المهاجرین ﴾ عطف بر المؤمنین ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تفعلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ الی أولیائکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تفعلوا و یا متعلق به

﴿ معروفاً ﴾ مفعول به تفعلوا و فعل مضارع تفعلوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مستثنی منقطع از أولیٰ واقع می‌شود. و جمله بعضهم...، محلاً مرفوع و خبر أُولوا الأرحـام است. و جمله أُولوا الأرحام...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله النّبیُّ... است.

﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم کان ﴿ فی الکتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مسطوراً ﴾ خبر کان وجمله کان...، مستأنفه بیانی است.

## وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مِيثَـٰقَهُمْ وَمِنكَ وَمِن نُّـوحٍ وَإِبْـرَٰهِـيمَ وَمُـوسَىٰ وَعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَـٰقاً غَلِيظاً ﴿٧﴾

وروقتی که از پیامبران پیمانشان را گرفتیم و(نیز) از تو ونوح وابـراهـیم ومـوسی وعیسی بن مریم، واز آنها پیمان استوار گرفتیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ أخذنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من النّبیّین ﴾ جـار و مـجرور و مـتعلق بـه أخـذنا ﴿ مـیثاقهم ﴾ مـضاف و مضاف الیه و مفعول به أخذنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منك ومن نـوحٍ ﴾ هـر دو جـار و مـجرور وعطف بر من النّبیّین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابراهیمَ وموسیٰ وعیسیٰ ﴾ هر سه عطف بر نوحٍ ﴿ ابن مریم ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از عیسیٰ (ابراهیم و مریم به جهت عـلمیت وعجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند) و جمله أخـذنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر)...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أخذنا منهم میثاقاً ﴾ عطف بر جمله أخذنا من النّبیّین مـیثاقهم شـده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ غلیظاً ﴾ صفت میثاقاً است.

## لِّيَسْـَٔلَ ٱلصَّـٰدِقِينَ عَن صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَـٰفِرِينَ عَذَاباً أَلِيماً ﴿٨﴾

تا راستگویان را از راستشان بپرسد، وبرای کافران عذابی دردنـاک آمـاده کـرده است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یسئلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الصّادقین ﴾ مفعول به یسئلَ ﴿ عن صدقهم ﴾ جار ومجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق

به یسئلَ و فعل مضارع یسئلَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به أخذنا (آیه ۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعدَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ للکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعدَّ ﴿ عذاباً ﴾ مفعول به أعدَّ ﴿ ألیماً ﴾ صفت عذاباً و جمله أعدَّ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله أخذنا (آیه ۷) است.

## يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱذْكُرُوا نِعْمَةَ ٱللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً وَجُنُوداً لَّمْ تَرَوْهَا وَكَانَ ٱللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيراً ﴿٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نعمت الهی را بر خودتان یاد نمایید هنگامی که سربازان به سوی شما آمدند پس بر آنها باد وسربازانی که آنها را ندیدید فرستادیم وخداوند بدانچه که می‌کنید بیناست.

﴿ یا أیُها ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل و یا عطف بیان از أیّها ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ اذکروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نعمةالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اذکروا ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از نعمةالله ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و بدل اشتمال از نعمةالله و مضاف ﴿ جاءتکم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ جنودُ ﴾ فاعل جاءتْ و جمله جاءتْکم جنودٌ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله اذکروا...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلنا ﴿ ریحاً ﴾ مفعول به أرسلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جنوداً ﴾ عطف بر ریحاً ﴿ لم تروها ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله لم تروها،

محلاً منصوب وصفت جنوداً است. و جمله أرسلنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله جاءتْکم جنودٌ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ اللهُ ﴾ اسم کان ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به بصیراً و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). ﴿ بصیراً ﴾ خبر کان و جمله کان...، مستأنفه است.

إِذْ جَآءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ ٱلْأَبْصَٰرُ وَبَلَغَتِ ٱلْقُلُوبُ ٱلْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِٱللَّهِ ٱلظُّنُونَا۠ ﴿۱۰﴾

زمانی که از فرازتان واز زیر شما به سویتان آمدند وهنگامی که چشمها خیره شد وجانها به حنجره‌ها رسید وبه خداوند گمانهای (بد) بردید.

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و بدل از اذ قبلی (آیه ۹) و مضاف ﴿ جاءوکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر متعلق به جاءوا ﴿ من فوقکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاءوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من أسفلَ ﴾ جار و مجرور و عطف بر من فوقکم (اسفل به جهت وزن الفعل و وصفیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أسفلَ و جمله جاءوکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و عطف بر إذ قبلی و مضاف ﴿ زاغتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ الأبصارُ ﴾ فاعل زاغتْ و جمله زاغتِ الأبصارُ، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بلغتِ القلوبُ ﴾ عطف بر جمله زاغتِ الأبصارُ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الحناجرَ ﴾ مفعول به بلغتْ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تظنّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به تظنّون

﴿ الظّنونا ﴾ مفعول مطلق تظنّون و یا مفعول به آن و الف زائده است ( جهت فواصل آیات ). و جمله تظنّون...، محلاً مجرور و عطف بر جمله بلغتْ است.

هُنَالِكَ ٱبْتُلِيَ ٱلْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالاً شَدِيداً ﴿۱۱﴾

در آنجا مؤمنان آزمایش شدند وسخت تکان خوردند.

﴿ هنالك ﴾ اسم اشاره و ظرف و در محل نصب و متعلق به ﴿ أبتُلی ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ المؤمنونَ ﴾ نایب فاعل أبتُلی وجمله هنالک ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زُلزِلُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ زلزالاً ﴾ مفعول مطلق زُلزلُوا ﴿ شدیداً ﴾ صفت زلزالاً وجمله زُلزِلُوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أبتُلی المؤمنونَ است.

وَإِذْ يَقُولُ ٱلْمُنَافِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا ٱللهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُوراً ﴿۱۲﴾

ووقتی که منافقان وکسانی که در دلهایشان مرضی است می‌گفتند که خدا وپیامبرش به ما جز فریب وعده نداده‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و عطف بر اذ قبلی ( آیه ۱۰ ) و مضاف ﴿ یقول ﴾ فعل ﴿ المنافقون ﴾ فاعل یقول ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر المنافقون ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرضٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله فی قلوبهم مرضٌ، صله الّذین است ( عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است ). ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ وعدَنا ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول ﴿ اللهُ ﴾ فاعل وعد ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ غروراً ﴾ مفعول به دوم وعد و جمله ما وعدَنا...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

وَإِذْ قَالَت طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَاأَهْلَ يَثْرِبَ لاَ مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ ٱلنَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَاراً ﴿١٣﴾

وزمانی که گروهی از آنها گفتند ای اهل یثرب، دیگر برای شما جایگاهی نیست پس برگردید وگروهی از آنها از پیامبر اذن می‌خواستند، می‌گفتند به راستی خانه‌های ما بی‌حفاظ است وآن بی‌حفاظ نبود وجز فرار نمودن را اراده نکرده بودند.

﴿ واذ قالتْ طائفةٌ ﴾ مانند واذ یقول المنافقون (آیه ۱۲) ترکیب می‌شود. ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت طائفةٌ ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أهلَ یثربَ ﴾ مضاف ومضاف‌الیه ومنادیٰ (یثرب به جهت علمیت وتأنیث غیر منصرف بوده ودر حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ مُقامَ ﴾ مبنی بر فتح ودر محل نصب واسم لا ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر لا وجمله لا مُقامَ لکم، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. وجمله ندا با جوابش، محلاً منصوب ومقول قول قالتْ است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ ارجعوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ارجعوا، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا مقام لکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یستئذنُ ﴾ فعل ﴿ فریقٌ ﴾ فاعل یستئذنُ ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت فریقٌ ﴿ النّبیَّ ﴾ مفعول به یستئذنُ وجمله یستئذنُ...، محلاً مجرور وعطف بر جمله قالتْ... است.

﴿ یقولون ﴾ فعل وفاعل ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ بیوتنا ﴾ مضاف ومضاف‌الیه واسم اِنّ ﴿ عورةٌ ﴾ خبر اِنّ وجمله اِنّ بیوتنا عورةٌ، محلاً منصوب ومقول قول یقولون است. وجمله یقولون...، محلاً منصوب وحال از فریقٌ (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هی ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ بعورةٍ ﴾ جار ومجرور وباء زائده وعورة در موضع نصب وخبر ما وجمله ما هی...، محلاً منصوب وحال از بیوتنا است.

﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ یریدون ﴾ فعل وفاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فراراً ﴾ مفعول به یریدون وجمله اِنْ یریدون...، محلاً منصوب وحال از فاعل یقولون است.

وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِم مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيراً ﴿۱۴﴾

واگر از اطراف آن مورد هجوم واقع می‌شدند سپس از آنها ارتداد خواسته می‌شد، به سراغ آن می‌رفتند وجز اندکی در آن درنگ نمی‌کردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ دُخِلَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به دُخِلَتْ ﴿ من أقطارها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به دُخِلَتْ و جمله لو دُخِلَتْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ثُمّ ﴾ عاطفه ﴿ سُئلُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ الفتنةَ ﴾ مفعول به دوم سُئِلُوا (مفعول به اول سُئِلُوا به جهت مجهول بودن آن، نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله سُئِلُوا الفتنةَ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله دُخِلَتْ است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ آتوها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیها و با لحاظ حرف جر، متعلق به آتوا و جمله لآتوها، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تلبّثوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به تلبّثوا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ یسیراً ﴾ صفت برای ظرف مقدر به تقدیر زمناً یسیراً و متعلق به تلبّثوا و جمله ما تلبّثوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله آتوها است.

وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِن قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْؤُولاً ﴿۱۵﴾

وبی‌تردید از قبل با خداوند عهد نموده بودند که به عقب برنگردند وعهد الهی سؤال شدنی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ عاهدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به عاهدوا ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور

و متعلق به عاهدوا ( قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف اليه مبنی بر ضم است ) و جمله عاهدوا....، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله لقد كانوا....، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ لا يُوَلُّونَ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل ﴿ الأدبارَ ﴾ مفعول به دوم لا يُولّون و مفعول به اول العدوّ مقدر است. و جمله لا يُولّون الأدبارَ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسمی است كه از معنای عاهدوا بدست می‌آيد ( عهد و يمين گاهی از مواضع به معنای هم استعمال می‌شوند ).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عهدُالله ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم كان ﴿ مسئولاً ﴾ خبر كان و جمله كان....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد كانوا است.

قُل لَّن يَنفَعَكُمُ ٱلْفِرَارُ إِن فَرَرْتُم مِّنَ ٱلْمَوْتِ أَوِ ٱلْقَتْلِ وَإِذاً لَّا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلاً ﴿١٦﴾

بگو اگر از مرگ يا كشته شدن فرار كنيد هرگز فرار به شما سودی نمی‌بخشد ودر اين حال جز اندكی بهره‌مند نمی‌شويد.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ ينفَعكم ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ الفرارُ ﴾ فاعل ينفع و جمله لن ينفعكم الفرارُ، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل....، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ فررتُم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه و فاعل ﴿ من الموتِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فررتُم ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ القتلِ ﴾ عطف بر الموت و جمله إنْ فررتُم....، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿اذاً﴾ حرف جواب ﴿لا تمتّعون﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و مجهول

ونایب فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قليلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير متاعاً قليلاً و يا صفت براى ظرف مقدر به تقدير زمناً و متعلق به لا تمتّعون و جمله اذاً لا تمتّعون...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غير جازم است به تقدير اذا فررتم و نفعتم. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

قُلْ مَن ذَا ٱلَّذِي يَعْصِمُكُم مِنَ ٱللهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلاَ يَجِدُونَ لَهُم مِن دُونِ ٱللهِ وَلِيّاً وَلاَ نَصِيراً ﴿١٧﴾

بگو كيست آنكه شما را از خداوند حفظ كند اگر اراده نمايد كه به شما بدى يا رحمتى رساند؟ وبراى آنها در برابر خدا سرپرست ونه ياورى نخواهند يافت.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ ذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر من استفهاميه ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل يا عطف بيان از ذا ﴿ يعصمكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به يعصم و جمله يعصمكم...، صله الّذى است (عائد صله فاعل يعصم است). و جمله من...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ اراد ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اراد ﴿ سوءاً ﴾ مفعول به اراد و جمله إنْ اراد...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ اراد بكم رحمةً ﴾ عطف بر جمله اراد بكم سوءاً شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لا يجدون ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار مجرور و متعلق به لا يجدون ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا يجدون و يا متعلق به عامل مقدر و حال از وليّاً (نكره مؤخره و مسبوقه به

نفی) ﴿ وليّاً ﴾ مفعول به لا يجدون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأكيد ﴿ نصيراً ﴾ عطف بر وليّاً و جمله لا يجدون...، مستأنفه است.

قَدْ يَعْلَمُ ٱللَّهُ ٱلْمُعَوِّقِينَ مِنكُمْ وَٱلْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ ٱلْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلاً ﴿۱۸﴾

به تحقيق خداوند از ميان شما باز دارندگان را می‌شناسد و(همچنين) كسانی كه به برادرانشان می‌گفتند به سوی ما بياييد وجز اندكی به پيكار نمی‌آمدند.

﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ يعلم ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل يعلم ﴿ المعوّقين ﴾ مفعول به يعلم ﴿ منكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المعوّقين ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القائلين ﴾ عطف بر المعوّقين ﴿ لاخوانهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به القائلين ﴿ هَلُمَّ ﴾ اسم فعل امر به معنای أقبلوا و فاعل آن ضمير أنتم مستتر است. ﴿ إلينا ﴾ جار و مجرور و متعلق به هَلُمَّ و جمله هَلُمَّ إلينا (با لحاظ معنای أقبلوا)، محلاً منصوب و مقول قول القائلين است. و جمله قد يعلم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ لا يأتون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل ﴿ البأسَ ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدير الی البأس ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قليلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير اتياناً و جمله لا يأتون...، محلاً منصوب و حال از المعوّقين والقائلين است.

أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ ٱلْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ ٱلْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ ٱلْخَوْفُ سَلَقُوكُم بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى ٱلْخَيْرِ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ ٱللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيراً ﴿۱۹﴾

در حق شما بخيلند وزمانی كه ترس بيايد، آنها را می‌بينی كه به سوی تو می‌نگرند در حالی كه چشمانشان می‌گردد، همانند كسی كه مرگ او را فرا گرفته

باشد وهنگامی که ترس برطرف شود به شما با زبانهای تیزشان آزار می‌رسانند، بر مال حریصند. ایشان ایمان نیاورده‌اند وخداوند اعمالشان را تباه نموده است واین بر خدا آسان است.

﴿ أشحّةً ﴾ حال از فاعل لا یأتون ( آیه ۱۸ ) ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أشحّةً است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ الخوفُ ﴾ فاعل جاء و جمله جاء الخوفُ، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است ( جمله شرطیه ).

﴿ رأیتَهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله رأیتَهم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یأتون ( آیه ۱۸ ) است.

﴿ ینظرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینظرون و جمله ینظرون الیک، محلاً منصوب و حال از مفعول به رأیتَهم است.

﴿ تدور ﴾ فعل ﴿ أعینُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تدور ﴿ کالّذی ﴾ جار و مجرور و متعلق به تدور و یا متعلق به عامل مقدر ومفعول مطلق تدور با تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر تدور دوراناً کدوران عین الّذی و یا اینکه کاف بنا بر قول برخی اسم به معنای مثل بوده و مضاف و الّذی مضاف الیه وکالّذی در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر است به تقدیر تدور دوراناً مثل دوران الّذی و الّذی موصوله ﴿ یُغشیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُغشیٰ و نایب فاعل آن ﴿ من الموت ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُغشیٰ و جمله یُغشیٰ...، صله الّذی است ( عائد صله ضمیر هاء در علیه است ). و جمله تدور أعینهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل ینظرون است.

﴿ فاذا ذهب الخوفُ ﴾ مانند فاذا جاء الخوفُ ترکیب می‌شود.

﴿ سلقوکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بألسنةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به سلقوا ﴿ حدادٍ ﴾ صفت ألسنةٍ ﴿ أشِحَّةً ﴾ حال از فاعل سلقوا ﴿ علی الخیر ﴾ جار و مجرور و متعلق به أشِحَّةً و جمله سلقوکم...، محلی از اعراب ندارد

وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ أُولئك ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ لم يؤمنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل وجمله لم يؤمنوا، محلاً مرفوع وخبر أُولئک است. وجمله أولئک.....، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أَحبط ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أَحبط ﴿ أعمالَهم ﴾ مضاف ومضاف اليه ومفعول به أحبط وجمله أَحبط....، محلاً مرفوع وعطف بر جمله لم يؤمنوا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ كان ذلك على الله يسيراً ﴾ ترکیبش در آیه ۶ گذشت.

يَحْسَبُونَ ٱلْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِن يَأْتِ ٱلْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي ٱلْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُم مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلاً ﴿٣٠﴾

گمان می‌کنند که احزاب مشرکان نرفته‌اند، واگر احزاب مشرکان بیایند، دوست دارند که کاش آنان در میان اعراب بادیه نشین بودند واز اخبارتان سؤال می‌کردند، واگر در میان شما بودند جز اندکی جنگ نمی‌کردند.

﴿ يحسبون ﴾ فعل وفاعل ﴿ الأحزابَ ﴾ مفعول به اول يحسبون ﴿ لم يذهبوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل وجمله لم يذهبوا، محلاً منصوب ومفعول به دوم يحسبون است. وجمله يحسبون....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ يأتِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطيه ﴿ الأحزابُ ﴾ فاعل يأتِ وجمله إنْ يأتِ الأحزابُ، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ يودُّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم وفاعل ﴿ لو ﴾ مصدريه[1] ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب واسمش ﴿ بادون ﴾ خبر أنّ ﴿ في الأحزاب ﴾ جار ومجرور ومتعلق به بادون وأنّ با اسم وخبرش تأويل به مصدر رفته وفاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. وفعل ثبت مقدر با لو تأويل به مصدر رفته ومفعول به

---

۱) ترکیب دیگر و توضیحات بیشتر ذیل آیه ۳۰ سوره آل عمران جلد اول صفحه ۳۴۸ گذشت.

یودّوا واقع می‌شود. و جمله یودّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یحسبون است.

﴿ یسئلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عن أنباءکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یسئلون و جمله یسئلون...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در أنّهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کانوا و جمله لو کانوا فیکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ قاتلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قتالاً قلیلاً و یا صفت برای ظرف مقدر به تقدیر زمناً قلیلاً و متعلق به قاتلوا و جمله ما قاتلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

## لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ ٱللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا ٱللهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْآخِرَ وَذَكَرَ ٱللهَ كَثِيراً ﴿٢١﴾

بی‌گمان برای کسی از شما که به خدا وروز قیامت امید دارد وخداوند را فراوان یاد می‌کند در پیامبر خدا سرمشقی نیکو است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ فی رسول الله ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به ﴿ أُسوةٌ ﴾ اسم مؤخر کان ﴿ حسنةٌ ﴾ صفت أُسوةٌ ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُسوةٌ و یا بدل از لکم (به اعاده حرف جر) و من موصوله ﴿ کان ﴾ از فاعل ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یرجو ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به یرجو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیومَ ﴾ عطف بر اللهَ ﴿ الآخرَ ﴾ صفت الیومَ و جمله یرجو...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، صله من است (عائد صله اسم کان است). و جمله لقد کان...، محلی از اعراب ندارد

و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذكر ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به ذكر ﴿ كثيراً ﴾ صفت براى مفعول مطلق مقدر به تقدير ذكراً و جمله ذكر...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله كان... است.

وَلَمَّا رَأَى ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْأَحْزَابَ قَالُوا هٰذَا مَا وَعَدَنَا ٱللهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ ٱللهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَاناً وَتَسْلِيماً ﴿٢٢﴾

وزمانى كه مؤمنان احزاب مشركان را ديدند گفتند اين آن چيزى است كه خدا ورسولش به ما وعده داده است وخدا ورسولش راست گفته‌اند وآنها را جز ايمان وتسليم شدن نمى‌افزايد.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لمّا ﴾ توقيتيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رءا ﴾ فعل ﴿ المؤمنون ﴾ فاعل رءا ﴿ الأحزابَ ﴾ مفعول به رءا و جمله رءا...، محلاً مجرور و مضاف اليه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هذا ﴿ وعدنا ﴾ فعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل وعد ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولُه ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر اللهُ و جمله وعدنا...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم وعد است به تقدير ما وعدناه). و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلى از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صدق ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل صدق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولُه ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر الله و جمله صدق...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هذا... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ زادهم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ إيماناً ﴾ مفعول به دوم زاد ﴿ و ﴾ عاطفه

﴿ تسلیماً ﴾ عطف بر إیماناً و جمله ما زادهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر شبه شرط و جواب قبل است.

مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا ٱللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلاً ﴿۲۳﴾

از مؤمنان مردانی هستند که به آنچه که با خدا بر آن پیمان بستند وفا نمودند واز آنها کسی است که عهدش را به انجام رسانید وکسی هست که منتظر است وبه هیچ وجه تغییری نداده‌اند.

﴿ من المؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ رجالٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ صدقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به صدقوا ﴿ عاهدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به عاهدوا ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عاهدوا و جمله عاهدوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). و جمله صدقوا...، محلاً مرفوع و صفت رجالٌ است. و جمله من المؤمنین...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ قضیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ نَحْبَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به قضیٰ و جمله قضیٰ نَحبَه، صله من است (عائد صله فاعل قضیٰ است). و جمله منهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من المؤمنین... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منهم من ینتظر ﴾ عطف بر جمله منهم من قضیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ بدّلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ تبدیلاً ﴾ مفعول مطلق بدّلوا و جمله ما بدّلوا تبدیلاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله منهم من ینتظر است.

لِّيَجْزِيَ ٱللَّهُ ٱلصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ ٱلْـمُنَافِقِينَ إِن شَـاءَ أَوْ يَـتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً ﴿۲۴﴾

تا خداوند راستگویان را به راستشان جزا دهد واگر بخواهد منافقان را عذاب نماید یا بر آنها ببخشد، قطعاً خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یجزیَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یجزی ﴿ الصّادقین ﴾ مفعول به یجزیَ ﴿ بصدقهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجزی و فعل مضارع یجزی با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل مقدر به تقدیر وقع هذه الأمورُ. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُعذِّبَ المنافقین ﴾ عطف بر یجزی اللهُ الصّادقین شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله إنْ شاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ یتوبَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یعذّبَ) وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوبَ و فعل مضارع یتوب عطف بر فعل یعذّبَ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله (وقع هذه الأُمورُ) لیجزیَ...، مستأنفه است.

﴿ إنّ اللهَ کان غفوراً رحیماً ﴾ ترکییش در آیه ۱ گذشت.

وَرَدَّ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْراً وَكَفَى ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلْقِتَالَ وَكَانَ ٱللَّهُ قَوِيّاً عَزِيزاً ﴿۲۵﴾

وخدا کافران را با غیظشان برگرداند در حالی که به هیچ مالی دست نیافته بودند. وخداوند جنگ را برای مؤمنان کفایت نمود وخدا قویِ پیرومند است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ردَّ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل ردّ ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب

و مفعول به ردّ ﴿کفروا﴾ فعل و فاعل ﴿ بغیظهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کفروا به تقدیر ملتبسین و جمله کفروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله ردّ...، مستأنفه است.

﴿ لم ینالوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ خیراً ﴾ مفعول به لم ینالوا و جمله لم ینالوا خیراً، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل کفروا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کفیٰ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل کفیٰ ﴿ المؤمنین ﴾ مفعول به اول کفیٰ ﴿ القتالَ ﴾ مفعول به دوم کفیٰ و جمله کفیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ردّ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کان الله قویّاً عزیزاً ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت. و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کفی... است.

وَأَنزَلَ ٱلَّذِينَ ظَاهَرُوهُم مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَابِ مِن صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلرُّعْبَ فَرِيقاً تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقاً ﴿٢٦﴾

وکسانی از اهل کتاب که از آنها پشتیبانی کرده بودند را از حصارهایشان پایین کشید ودر دلهایشان ترس افکند، گروهی را می‌کشتید وگروهی را اسیر می‌کردید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به أنزل ﴿ ظاهَرُوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ من أهل الکتاب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ظاهروا و جمله ظاهروهم...، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظاهروا است).

﴿ من صَیاصِیهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أنزل و جمله أنزل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ردّ... (آیه ۲۵) است.

﴿ وَقَذَفَ ﴾ مانند وأنزلَ ترکیب می‌شود. ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قذف ﴿ الرُّعبَ ﴾ مفعول به قذف است.

﴿ فریقاً ﴾ مفعول به مقدم ﴿ تقتلون ﴾ فعل و فاعل و جمله فریقاً تقتلون، محلاً منصوب

و حال از ضمیر هم در قلوبهم است به تقدیر فریقاً منهم تقتلون.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تأسرون فریقاً ﴾ عطف بر فریقاً تقتلون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضاً لَّمْ تَطَؤُوها وَكَانَ ٱللهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيراً ﴿٢٧﴾

وسرزمینشان وخانه‌ها واموالشان وزمینی که پا در آن نگذاشته بودید را به شما ارث داد وخداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿ وأورثکم ﴾ مانند وأنزل الّذین (آیه ۲۶) ترکیب می‌شود. ﴿ أرضَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم أورث ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ دیارَهم واموالَهم وأرضاً ﴾ هر سه عطف بر أرضهم ﴿ لم تطئوها ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله لم تطئوها، محلاً منصوب و صفت أرضاً است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ اللهُ ﴾ اسم کان ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ قدیراً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أورثکم است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً ﴿٢٨﴾

ای پیامبر، به همسرانت بگو اگر شما زندگانی دنیا وزینتش را می‌خواهید پس بیایید تا شما را بهره‌مند نمایم وبه روشی نیکو شما را رها کنم.

﴿ یا أیُّها النَّبیُّ قل ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ لأزواجك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قل ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتُنَّ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تردنَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ الحیاةَ ﴾ مفعول به تردنَ ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاةَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زینتَها ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الحیاة

وجمله تردنَ...، محلاً منصوب وخبر کنتنّ است. وجمله إنْ کنتنّ...، محلی از اعـراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ تعالین ﴾ فعل و فاعل و جمله تعالین، مـحلاً مـجزوم و جـواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است.

﴿ أمتّعْکُنَّ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کنّ در محل نصب و مفعول به و جمله أُمَتّعْکُنَّ، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تأتین. و جمله جواب با شـرط مـقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُسَرِّحْکُنَّ ﴾ عطف بر جمله أُمَتّعْکُنَّ شده و مانند آن ترکیب مـی‌شود.

﴿ سَرَاحاً ﴾ مفعول مطلق أُسَرِّحْ ﴿ جمیلاً ﴾ صفت سَرَاحاً است.

## وَإِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلدَّارَ ٱلْـَٔاخِرَةَ فَإِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَٰتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾

واگــر خـدا ورسـولش وسـرای آخـرت را مـی‌خواهـید پس یـقیناً خـداونـد بـرای نیکوکاران از شما اجری بزرگ را آماده کرده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ کنتُنَّ تـردنَ اللهَ ورسـولَه والدّارَ الآخـرةَ ﴾ تـرکیبش در آیـه ۲۸ گذشت.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بـالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسـم إنّ ﴿ أعـدَّ ﴾ فـعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ للمحسناتِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعدَّ ﴿ مـنکنَّ ﴾ جـار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المحسنات ﴿ أجراً ﴾ مفعول به أعدّ ﴿ عـظیماً ﴾ صفت أجراً و جمله أعدَّ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنَّ اللهَ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (إنْ کنتنّ... آیه ۲۸) است.

يَا نِسَاءَ ٱلنَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا ٱلْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى ٱللهِ يَسِيراً ﴿۳۰﴾

ای همسران پیامبر، هر که از شما کار زشتی آشکار آورد، برای او عذاب دو چندان می‌شود واین برای خداوند آسان است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ نساء النّبیّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یأتِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منکنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل یأتِ ﴿ بفاحشةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأت (مفعول با واسطه) ﴿ مبیّنةٍ ﴾ صفت فاحشةٍ و جمله یأتِ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یُضاعَفْ ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم در جواب شرط جازم ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُضاعَفْ ﴿ العذابُ ﴾ نایب فاعل یُضاعَفْ ﴿ ضِعفَینِ ﴾ مفعول مطلق یُضاعَفْ و جمله یُضاعَفْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ وکان ذلك علی الله یسیراً ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت.

# جزء بیست ودوم

## ادامهٔ سورهٔ مبارکهٔ احزاب

وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحاً نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقاً كَرِيماً ﴿٣١﴾

وهر کس از شما برای خدا ورسولش فرمان برد وعمل شایسته انجام دهد، پاداش او را دو برابر می‌دهیم وبرای او روزی گرامی آماده کرده‌ایم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من يقنتْ منكنَّ ﴾ مانند من يأتِ منكنّ (آیه ۳۰) ترکیب می‌شود. ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به يقنتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف الیه وعطف بر الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تعملْ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر يقنتْ) و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به تعملْ و جمله تعملْ صالحاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يقنتْ است.

﴿ نوتِها ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ اَجرها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم نوتِ ﴿ مرّتین ﴾ مفعول مطلق عددی نوتِ و جمله نوتِها...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۳۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَعتدنا ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم (عطف بر نوتِ) وفاعل ﴿ لها ﴾

جار و مجرور و متعلق به اعتدنا ﴿ رزقاً ﴾ مفعول به اَعتدنا ﴿ كريماً ﴾ صفت رزقاً و جمله اَعتدنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نوتِها است.

يَا نِسَاءَ ٱلنَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ ٱلنِّسَاءِ إِنِ ٱتَّقَيْتُنَّ فَلاَ تَـخْضَعْنَ بِـالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ ٱلَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً ﴿٣٢﴾

ای همسران پیامبر، شما همانند یکی از زنان (دیگر) نیستید، اگر تقوا پیشه کنید، پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن مگویید تا کسی که در دلش بیماری است به طمع بیفتد و به نیکی سخن بگویید.

﴿ يا نساءَ النّبیّ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت. ﴿ لستُنّ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ كأحدٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لستُنّ ﴿ من النّساء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت أحد و جمله لستُنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ اتّقیتُنّ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ اتّقیتُنَّ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لا تخضعْنَ ﴾ فعل مضارع و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ بالقول ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تخضعْنَ ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ یطمعَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یطمعَ ﴿ فی قلبه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرضٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله فی قلبه مرضٌ، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در قلبه است). و فعل مضارع یطمعَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لا یکنْ منکنّ خضوعٌ فطمعٌ ممّن فی قلبه مرضٌ. و جمله لا تخضعْنَ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قُلنَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ قولاً ﴾ مفعول مطلق قلنَ ﴿ معروفاً ﴾ صفت قولاً و جمله قُلنَ ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا تخضعْن است.

وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلاَ تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ ٱلْجَاهِلِيَّةِ ٱلْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَآتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعْنَ ٱللهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ﴿٣٣﴾

ودر خانه‌هايتان قرار گيريد وهمانند ظاهر شدن در جاهليت نخستين ظاهر مشويد ونماز را برپا داريد وزكات بپردازيد وخدا ورسولش را اطاعت كنيد. خداوند فقط مى‌خواهد كه از شما اهل بيت آلودگى را بزدايد وشما را آن طور كه بايد وشايد پاكيزه كند.

﴿ وقرنَ ﴾ مانند وقلنَ (آيه ۳۲) تركيب مى‌شود. ﴿ فى بيوتكنَّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به قرنَ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تبرجْنَ ﴾ فعل مضارع و محلاً مجزوم به لاء ناهيه و فاعل ﴿ تبرُّجَ الجاهليّة ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق لا تبرجنَ ﴿ الأولىٰ ﴾ صفت الجاهليّة و جمله لا تبرجْنَ ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله قرنَ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَقمنَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّلاةَ ﴾ مفعول به اَقمنَ و جمله اَقمنَ الصّلاة، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا تبرجْنَ است.

﴿ وءاتينَ الزّكاة واَطعن اللهَ ﴾ همانند واَقمنَ الصّلاةَ تركيب مى‌شوند.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ يريد ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل يريد ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يُذهِبَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ عنكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يذهب ﴿ الرّجسَ ﴾ مفعول به يذهب و فعل مضارع يذهب با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به يريد است.

﴿ اَهلَ البيت ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به فعل اخصّ مقدر و يا مناديٰ به نداى مقدر و جمله (أخصُّ) اَهلَ البيت و يا (يا) اَهلَ البيت (با لحاظ معناى ادعو و يا اطلب)،

محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یطهّرَکم ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یذهبَ) و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ تطهیراً ﴾ مفعول مطلق یطهّرَ و فعل مضارع یطهّرَ عطف بر یذهبَ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله إنّما یرید...، مستأنفه است.

وَٱذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ ٱللَّهِ وَٱلْحِكْمَةِ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفاً خَبِيراً ﴿٣٤﴾

وآنچه از آیات خدا وحکمت که در خانه‌های شما خوانده می‌شود را یاد کنید، حقیقتاً خداوند دقیقِ آگاه است.

﴿ واذکرنَ ما ﴾ مانند واَقمنَ الصّلاةَ (آیه ۳۳) ترکیب می‌شود. ﴿ یُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ في بیوتکنّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یُتلیٰ ﴿ من آیات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل یُتلیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الحکمةِ ﴾ عطف بر آیات الله و جمله یُتلیٰ...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل یُتلیٰ است).

﴿ إنّ الله کان لطیفاً خبیراً ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

إِنَّ ٱلْمُسْلِمِينَ وَٱلْمُسْلِمَاتِ وَٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ وَٱلْقَانِتِينَ وَٱلْقَانِتَاتِ وَٱلصَّادِقِينَ وَٱلصَّادِقَاتِ وَٱلصَّابِرِينَ وَٱلصَّابِرَاتِ وَٱلْخَاشِعِينَ وَٱلْخَاشِعَاتِ وَٱلْمُتَصَدِّقِينَ وَٱلْمُتَصَدِّقَاتِ وَٱلصَّائِمِينَ وَٱلصَّائِمَاتِ وَٱلْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَٱلْحَافِظَاتِ وَٱلذَّاكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيراً وَٱلذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً ﴿٣٥﴾

حتماً مردان وزنان مسلمان ومردان وزنان مؤمن ومردان وزنان فرمانبر ومردان وزنان راستگو ومردان وزنان صابر ومردان وزنان خاشع ومردان وزنان صدقه دهنده ومردان وزنان روزه دار ومردان وزنان پاکدامن ومردان وزنانی که خداوند را بسیار یاد می‌کنند، خدا برای آنها آمرزش واجری بزرگ آماده نموده است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المسلمين ﴾ اسم إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المسلماتِ ﴾ عطف بر المسلمين (نصب المسلمات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المؤمنين والمؤمناتِ والقانتين والقانتاتِ والصّادقين والصّادقاتِ والصّابرين والصّابراتِ والخاشعين والخاشعاتِ والمتصدّقين والمتصدّقات والصّائمين والصّائماتِ والحافظين ﴾ همه عطف بر بر المسلمات ﴿ فروجَهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به الحافظين ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الحافظاتِ والذّاكرين ﴾ هر دو عطف بر الحافظين ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به الذّاكرين ﴿ كثيراً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير ذكراً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الذّاكراتِ ﴾ عطف بر الذّاكرين ﴿ اَعدَّ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل اَعدَّ ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اَعدَّ ﴿ مغفرةً ﴾ مفعول به اَعدَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَجراً ﴾ عطف بر مغفرةً ﴿ عظيماً ﴾ صفت اَجراً و جمله اَعدَّ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ المسلمين...، مستأنفه است.

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلاَ مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللهُ وَرَسُولُهُ أَمْراً أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ ٱللهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً مُّبِيناً ﴿٣٦﴾

وبرای هيچ مرد وزن مؤمنی نسزد که هنگامی که خدا ورسولش به کاری امر کنند، برای آنها در کارشان اختيار باشد وهر که خدا ورسولش را نافرمانی کند، پس يقيناً دچار گمراهی آشکاری شده است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ كان ﴾ از افعال تامه‌ای ماجاز ﴿ لمؤمنٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به كان ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأكيد ﴿ مؤمنةٍ ﴾ عطف بر مؤمنٍ ﴿ إذا ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلِق به كان و مضاف (إذا در آيه شرطيه نبوده و صرفاً ظرفيه است) ﴿ قضىٰ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل قضىٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولُه ﴾ مضاف و مضاف اليه

وعطف بر الله ﴿ أمراً ﴾ مفعول به قضیٰ وجمله قضیٰ...، محلاً مجرور ومضاف الیه إذا است. ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه از افعال ناقصه ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر یکون ﴿ الخیرةُ ﴾ اسم مؤخر یکون ﴿ من أمرهم ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به الخیرةُ ویا متعلق به عامل مقدر وحال از الخیرة وفعل مضارع یکونَ با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته وفاعل کان واقع می‌شود. وجمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع ومبتدا ﴿ یعصِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به یعصِ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولَه ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف بر الله وجمله یعصِ...، محلی از اعراب ندارد وشرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ضلَّ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ضلالاً ﴾ مفعول مطلق ضلَّ ﴿ مبیناً ﴾ صفت ضلالاً وجمله قد ضلَّ...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما کان... است.

وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَٱتَّقِ ٱللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا ٱللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى ٱلنَّاسَ وَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَراً زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَراً وَكَانَ أَمْرُ ٱللَّهِ مَفْعُولاً ﴿۳۷﴾

وزمانی که به کسی که خدا به او نعمت داده بود وتو (هم) به او نعمت داده بودی گفتی همسرت را پیش خود نگه دار واز خدا بپرهیز وچیزی را در خود مخفی کرده بودی که خداوند آشکار کنندهٔ آن بود واز مردم می‌ترسیدی وحال آنکه خداوند سزاوارتر است که از او بترسی. پس هنگامی که زید خواسته‌اش را از او کرفت وی را به همسری تو در آوردیم تا بر مؤمنان در رابطه با همسران پسرخواندگانشان

زمانی که از آنها خواسته خود را گرفتند هیچ گناهی نباشد وفرمان خداوند انجام شدنی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ تقول ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ للّذی ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقول و الّذی موصوله ﴿ اَنعم ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل اَنعم ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اَنعم و جمله اَنعم...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنعمتَ علیه ﴾ عطف بر جمله اَنعم اللهُ علیه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ اَمسِکْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اَمسِکْ ﴿ زوجَك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اَمسِکْ و جمله اَمسِکْ...، محلاً منصوب و مقول قول تقول است. و جمله تقول...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله (اذکر) اذ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقِ اللهَ ﴾ عطف بر جمله اَمسِکْ زوجَک شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تخفی ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ فی نفسك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تخفی ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تخفی ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ مبدیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اللهُ و جمله اللهُ مبدیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در مبدیه است). و جمله تخفی... محلاً منصوب و عطف بر جمله اتّق الله است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله تخفی...، محلاً منصوب و حال از فاعل اتّقِ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تخشیٰ النّاسَ ﴾ عطف بر جمله تخفی ما شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ اَحقُّ ﴾ خبر اللهُ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تخشیٰه ﴾ فعل مضارع منصوب به نصب تقدیری به وسیله اَنْ ناصبه و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع تخشیٰ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ تخشیٰ و با لحاظ حرف جر، متعلق به اَحقّ و یا اینکه

اَحقُّ خبر مقدم بوده و اَنْ تخشيٰه، مبتدای مؤخر و جمله اَحقّ...، محلاً مرفوع و خبر الله است به تقدير اللهُ خشيتُهُ اَحقُّ من خشية غيره. و جمله الله...، محلاً منصوب و حال از فاعل تخشیٰ است.

﴿ فَ﴾ استينافيه ﴿ لمّا ﴾ توقيتيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ قضیٰ ﴾ فعل ﴿ زيدُ ﴾ فاعل قضیٰ ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به قضیٰ ﴿ وطراً ﴾ مفعول به قضیٰ و جمله قضیٰ...، محلاً مجرور و مضاف اليه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ زوّجناكها ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به اول و ضمير ها در محل نصب و مفعول به دوم ﴿ لِ﴾ جاره ﴿كی ﴾ ناصبه مصدريه ﴿ لا يكونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به كی ناصبه و منفی به لاء نافيه از افعال تامه‌ای لا يوجد ﴿ علی المؤمنين ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ حرجٌ ﴾ فاعل لا يكون ﴿ فی اَزواجِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرجٌ و أزواج مضاف ﴿ أدعيائهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و ادعياء مضاف اليه ازواج ﴿ اذا ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به حرجٌ و مضاف (إذا در آيه شرطيه نبوده و صرفاً ظرفيه است) ﴿ قضوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قضوا ﴿ وطراً ﴾ مفعول به قضوا و جمله قضوا...، محلاً مجرور و مضاف اليه إذا است. و فعل مضارع لا يكونَ با كی ناصبه مصدريه تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به زوّجنا و جمله زوّجناكها...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بيانی است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ أمرُالله ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم كان ﴿ مفعولاً ﴾ خبر كان و جمله كان...، مستأنفه است.

مَا كَانَ عَلَى ٱلنَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ ٱللَّهُ لَهُ سُنَّةَ ٱللَّهِ فِي ٱلَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ ٱللَّهِ قَدَراً مَّقْدُوراً ﴿۳۸﴾

بر پيامبر در آنچه خداوند بر او مقرر نموده است هيچ گناهی نيست، سنت الهی كه در ميان گذشتگان بوده است وفرمان الهی سنجيده واندازه‌گيری شده است.

﴿ ماکان علی النّبیّ ﴾ مانند ماکان لمؤمنٍ ( آیه ۳۶) ترکیب می‌شود. ﴿ من حرجٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و حرج در موضع رفع و فاعل کان ﴿ فیما ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرج و ما موصوله ﴿ فرض ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل فرض ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرض و جمله فرض...، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به فرض است به تقدیر ما فرضه ).

﴿ سُنَّةَ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل سنَّ مقدر ﴿ فی الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به سنّة و الّذین موصوله ﴿ خلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلوا ( قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است ) و جمله خلوا...، صله الّذین است ( عائد صله فاعل خلوا است ). و جمله ( سنّ )...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان أمرُالله قدراً ﴾ مانند کان أمرُ الله مفعولاً ( آیه ۳۷) ترکیب می‌شود. ﴿ مقدوراً ﴾ صفت قدراً و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ( سنّ )... است.

## اَلَّذِینَ یُبَلِّغُونَ رِسَالاَتِ اَللهَ وَیَخْشَوْنَهُ وَلاَ یَخْشَوْنَ أَحَداً إِلَّا اَللهَ وَكَفَىٰ بِاللهِ حَسِيباً ﴿٣٩﴾

**همان کسانی که پیامهای خدا را ابلاغ می‌کنند واز او می‌ترسند واز احدی جز خداوند نمی‌ترسند وخدا حسابرسی را کفایت می‌کند.**

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و بدل از الّذین ( آیه ۳۸) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل أعنی مقدر ﴿ یُبلّغون ﴾ فعل و فاعل ﴿ رسالاتِ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبلّغون ( نصب رسالات به جر تاء است ) و جمله یُبلّغون...، صله الّذین است ( عائد صله فاعل یبلّغون است ). و جمله ( هم و یا أعنی ) الّذین...، مستأنفه بیانی است ( بنا بر ترکیب دوم و سوم الّذین ).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یخشونه ﴾ عطف بر جمله یبلّغون رسالاتِ الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یخشون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ اَحداً ﴾ مفعول به لا یخشون ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ اللهَ ﴾ مستثنی از أحداً و جمله لا یخشون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یخشونه است.

﴿ وکفیٰ بالله حسیباً ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت.

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ ٱلنَّبِيِّينَ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً ﴿٤٠﴾

محمد پدر هیچ یک از مردانتان نیست ولکن رسول خدا وخاتم پیامبران است وخداوند بر هر چیزی داناست.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ محمدٌ ﴾ اسم کان ﴿ أبا أحدٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کان ﴿ من رجالکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت أحدٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ رسولَ الله وخاتمَ النّبیّین ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه و عطف بر أبا أحدٍ و جمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ اللهُ ﴾ اسم کان ﴿ بکلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ علیماً ﴾ خبر کان و جمله کان اللهُ...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱذْكُرُوا ٱللَّهَ ذِكْراً كَثِيراً ﴿٤١﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خداوند را بسیار یاد کنید.

﴿ یا أیّها الّذین ءامنوا اذکروا الله ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت. ﴿ ذکراً ﴾ مفعول مطلق اذکروا ﴿ کثیراً ﴾ صفت ذکراً است.

وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً ﴿٤٢﴾

واو را بامدادان وشامگاهان تسبیح نمایید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سبّحوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بُكرةً ﴾ ظرف و متعلق به سبّحوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصيلاً ﴾ ظرف و عطف بر بُكرةً و جمله سبّحوه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذكروا الله (آیه ۴۱) است.

هُوَ ٱلَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلاَئِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِنَ ٱلظُّلُمَاتِ إِلَى ٱلنُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيماً ﴿٤٣﴾

او کسی است که با فرشتگانش بر شما درود می‌فرستد تا شما را از تاریکیها به سوی نور خارج سازد وبر مؤمنان مهربان است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ يُصلّى ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُصلّى ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ملائكتُهُ ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر فاعلی يصلّى ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يُخرجَكم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من الظّلمات الى النّور ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به يُخرجَ و فعل مضارع يُخرجَ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به يُصلّى و جمله يُصلّى...، صله الّذی است (عائد صله فاعل يصلّى است). و جمله هو الّذی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ بالمؤمنين ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ رحيماً ﴾ خبر كان و جمله كان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يُصلّى است.

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلاَمٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْراً كَرِيماً ﴿٤٤﴾

تحیتشان روزی که او را ملاقات می‌کنند سلام است وبرای آنها پاداشی گرامی آماده نموده است.

﴿ تحیّتُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلق به تحیّت و مضاف ﴿ یلقونه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یلقونه، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. ﴿ سلامٌ ﴾ خبر تحیّتهم و جمله تحیّتهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعدَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعدَّ ﴿ أجراً ﴾ مفعول به أعدَّ ﴿ کریماً ﴾ صفت أجراً و جمله أعدَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تحیّتهم... است.

## يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِيراً ﴿٤٥﴾

ای پیامبر، ما تو را گواه وبشارت دهنده وهشداردهنده فرستادیم،

﴿ یا أیّها النّبیُّ ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ أرسلناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ شاهداً ﴾ حال از مفعول به أرسلناک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مبشّراً ونذیراً ﴾ هر دو عطف بر شاهداً و جمله أرسلناک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

## وَدَاعِياً إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُّنِيراً ﴿٤٦﴾

ودعوتگر به سوی خدا به اذنش وچراغی روشن.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ داعیاً ﴾ عطف بر نذیراً (آیه ۴۵) ﴿ إلی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به داعیاً ﴿ باذنه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به داعیاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سراجاً ﴾ عطف بر داعیاً ﴿ منیراً ﴾ صفت سراجاً است.

## وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلاً كَبِيراً ﴿٤٧﴾

ومؤمنان را بشارت ده که برای آنها از جانب خداوند بخششی بزرگ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بشّر ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ المؤمنین ﴾ مفعول به بشّر ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر

مقدم أنّ ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلّق آن و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فضلاً (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ فضلاً ﴾ اسم مؤخر أنّ ﴿ کبیراً ﴾ صفت فضلاً و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به بشّرْ و جمله بشّرْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جواب ندا (آیه ۴۵) است.

وَلاَ تُطِعِ ٱلْكَافِرِينَ وَٱلْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللهِ وَكَفَىٰ بِاللهِ وَكِيلاً ﴿٤٨﴾

وکافران ومنافقان را اطاعت مکن واذیتشان را واگذار وبر خدا توکل نما وخداوند کارسازی را کفایت می‌کند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تطعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الکافرین ﴾ مفعول به لا تطعْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المنافقین ﴾ عطف بر الکافرین و جمله لا تطعْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بشّر (آیه ۴۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ دَعْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أذاهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دَعْ و جمله دَعْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تطعْ است.

﴿ وتوکّلْ ﴾ مانند ودَعْ ترکیب می‌شود. ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به توکّلْ است.

﴿ وکفیٰ بالله وکیلاً ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ ٱلْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحاً جَمِيلاً ﴿٤٩﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که با زنان مؤمن ازدواج می‌کنید سپس آنها

را طلاق می‌دهید قبل از آنکه با آنها تماس داشته باشید، پس برای شما بر عهدهٔ آنها عده‌ای نیست که آن را بشمارید وآنها را بهره‌مند سازید وبه گونه‌ای زیبا آنها را رها نمایید.

﴿ يا أيّها الّذين ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت. ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ نکحتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ المؤمناتِ ﴾ مفعول به نکحتم (نصب المؤمنات به جر تاء است) و جمله نکحتم المؤمناتِ، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ طلّقتموهنّ ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به ﴿ من قبل ﴾ جار و مجرور و متعلق به طلّقتم و قبل مضاف ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تمسُّوهُنَّ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع تمسُّوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله طلّقتموهنّ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نکحتم است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ علیهنّ ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ من عدّةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و عدة در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ تعتدونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله تعتدونها، محلاً منصوب و حال از عدّةٍ (نکره مسبوقه به نفی) است. و جمله ما لکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ متّعوهنّ ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به و جمله متّعوهنّ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ لم تفرضوا لهنّ صداقاً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سرّحوهنّ ﴾ عطف بر جمله متّعوهنّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ سراحاً ﴾ مفعول مطلق سرّحوا ﴿ جمیلاً ﴾ صفت سراحاً است.

يَاأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ ٱللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ ٱللهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالاَتِكَ ٱللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَٱمْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ ٱلنَّبِيُّ أَن يَسْتَنكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلاَ يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ ٱللهُ غَفُوراً رَّحِيماً ﴿۵۰﴾

ای پیامبر، به یقین ما برای تو آن همسرانی را که مهرشان را پرداخته‌ای حلال کرده‌ایم وکنیزانت را که خدا از طریق غنیمت در اختیار تو قرار داده است ودختران عمویت ودختران عمه‌هایت ودختران داییت ودختران خاله‌هایت که با تو مهاجرت نمودند وزن مؤمنی که خود را به پیامبر ببخشد، اگر پیامبر بخواهد با او ازدواج نماید، که صرفاً خاص تو است نه دیگر مؤمنان. به خوبی می‌دانیم آنچه را که ما بر آنها در مورد همسران وکنیزانشان مقرر کرده‌ایم تا بر تو هیچ محظوری نباشد وخداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ یا أیّها النّبیُّ ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ أحللْنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أحللنا ﴿ أزواجك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أحللْنا ﴿ الّاتی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از أزواجک ﴿ ءاتیتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ أجورهنّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ءاتیتَ و جمله ءاتیتَ أجورهنّ، صله الّاتی است (عائد صله ضمیر هنّ در أجورهنّ است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر أزواجک ﴿ ملكتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ یمینك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ملكتْ ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر ملكتْ و ما موصوله ﴿ أفاء ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أفاءَ ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أفاء و جمله أفاء...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أفاء است به تقدیر ما أفاءه).

و جمله ملکتْ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب بـه عـنوان مفعول به ملکتْ است به تقدیر ما ملکتْه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بـناتِ ﴾ عطف بر ما مـوصوله (نصب بنات به جر تاء است) و مضاف ﴿ عمّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و عمّ مـضاف الیـه بنات ﴿ وبناتِ عمّاتِك وبناتِ خالِك وبـناتِ خـالاتِك ﴾ مـانند وبـناتِ عـمّک تـرکیب می‌شوند. ﴿ الّاتی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از بناتِ عمّک و معطوفات بر آن ﴿ هاجرنَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ معك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق بـه هـاجرنَ و جمله هاجرنَ معک، صله الّاتی است (عائد صله فاعل هاجرنَ است). ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ امرأةً ﴾ عطف بر بناتِ خالاتِک ﴿ مؤمنةً ﴾ صفت امرأةً ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ وهبتْ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِن شرطیه و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ نفسَها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وهبتْ ﴿ للنّبیّ ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه وهـبتْ و جـمله اِنْ وهبتْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله اِنّـا احللنا، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از امرأةً (نکره موصوفه) است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ اَراد ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه ﴿ النّبیُّ ﴾ فـاعل اراد ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یسـتنکحَها ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یستنکحَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اراد واقع می‌شود. و جمله اِنْ أراد...، محلی از اعـراب نـدارد و شـرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله إنّا احللْنا، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از النّبیّ است. ﴿ خالصةً ﴾ حال دیگر از امرأةً و یا صـفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر وهبتْ هبةً خالصةً ﴿ لك ﴾ جار و مـجرور و مـتعلق بـه خالصةً ﴿ من دون المؤمنین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و مـتعلق بـه خـالصةً و جمله احللْنا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا...، مـحلی از اعـراب نـدارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ عـلمنا ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ مـا ﴾ مـوصوله و در مـحل نـصب و مفعول به علمنا ﴿ فرضنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم فی أزواجهم ﴾ هر دو جـار و مـجرور

و متعلق به فرضنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر أزواجهم ﴿ ملكتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ أيمانُهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل ملكتْ و جمله ملكتْ...، صله ما است ( عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملكتْ است به تقدير ما ملكتْه ). و جمله فرضنا...، صله ما است ( عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به فرضنا است به تقدير ما فرضناه ). و جمله قد علمنا...، محلی از اعراب ندارد و معترضه ( بين عامل و معمول ) است.

﴿ لكيلا يكونَ عليك حرجٌ ﴾ تركيبش در آيه ۳۷ گذشت. و جار و مجرور، متعلق به أحللْنا است.

﴿ وكان الله غفوراً رحيماً ﴾ تركيبش در آيه ۵ گذشت.

تُرْجِي مَن تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَن تَشَاءُ وَمَنِ ٱبْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكَ ذٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلاَ يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَٱللهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ ٱللهُ عَلِيماً حَلِيماً ﴿۵۱﴾

هر يک از آنها را که بخواهی از خود دور می‌کنی وهر که را خواهی به خود نزديک می‌سازی و(نيز) هر کدام از آنها را که ترک نموده‌ای جويا شوی پس هيچ گناهی بر تو نيست. اين نزديکتر است بر اينکه چشمانشان روشن شود ومحزون نشوند وبه آنچه که به آنها داده‌ای همگی راضی شوند. وآنچه که در دلهای شماست را خدا می‌داند وخداوند دانای بردبار است.

﴿ ترجی ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ترجی ﴿ تشاء ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ منهنَّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تشاء و جمله تشاء...، صله من است ( عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تشاء است به تقدير من تشاءه ). و جمله ترجی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تئوی إلیك من تشاء ﴾ عطف بر جمله ترجی من تشاء شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و الیک، جار و مجرور و متعلق به تئوی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ ابتغیتَ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و فاعل ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از من شرطیه و من (در ممّن) موصوله ﴿ عزلتَ ﴾ فعل و فاعل و جمله عزلتَ، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به عزلتَ است به تقدیر من عزلتَه). و جمله من ابتغیتَ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ جناحَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لاء و جمله لا جناحَ علیک، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تئوی... است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ أدنیٰ ﴾ خبر ذلک ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تقرَّ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ أعینُهُنَّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تقرَّ و فعل مضارع تقرَّ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر الی اَنْ تقرَّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به أدنیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یحزنَّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و در محل نصب (عطف بر تقرَّ) و فاعل و فعل مضارع لا یحزنَّ عطف بر تقرَّ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُرضینَ ﴾ فعل مضارع و در محل نصب (عطف بر لا یحزنَّ) و فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرضین و ما موصوله ﴿ ءاتیتَهنَّ ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به و جمله ءاتیتَهنَّ، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتیتَ است به تقدیر ما ءاتیتهنَّ إیاه). ﴿ کلُّهُنَّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و تأکید از فاعل یرضین و فعل مضارع یُرضینَ عطف بر لا یحزنّ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ فی قلوبکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه

و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی قلوبکم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر اللهُ است. و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ وکان اللهُ علیماً حلیماً ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت.

لَا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَاءُ مِن بَعْدُ وَلَا أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيباً ﴿٥٢﴾

بعد از (آن) دیگر زنان وجا به جا نمودن زنها با همسران بر تو حلال نیست، واگر چه زیبایی آنها تو را خوش آید، جز کنیزانت. وخداوند بر هر چیزی مراقب است.

﴿ لا یحلُّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یحلُّ ﴿ النّساءُ ﴾ فاعل لا یحلُّ ﴿ من بعدُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یحلُّ (بعد به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه، مبنی بر ضم است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تبدّلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بهنَّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبدّلَ ﴿ من أزواجٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و أزواج در موضع نصب و مفعول به تبدّل و فعل مضارع تبدّل با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و عطف بر النّساءُ می‌شود. و جمله لا یحلّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أعجبك ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ حسنُهنَّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل أعجب و جمله لو أعجبک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از فاعل تبدّلَ است.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از النّساء و یا در محل رفع و بدل از آن ﴿ ملکتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ یمینُك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ملکتْ و جمله ملکتْ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملکتْ است به تقدیر ما ملکتْه).

﴿ وکان الله علی کلّ شیءٍ رقیباً ﴾ ترکیبش در آیه ۲۷ گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَدْخُلُوا بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّا أَن يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانتَشِرُوا وَلاَ مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي ٱلنَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنكُمْ وَٱللَّهُ لاَ يَسْتَحْيِي مِنَ ٱلْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعاً فَسْأَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ذٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَن تُؤْذُوا رَسُولَ ٱللَّهِ وَلاَ أَن تَنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَداً إِنَّ ذٰلِكُمْ كَانَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيماً ﴿۵۳﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، وارد خانه‌های پیامبر مشوید جز اینکه برای غذا خوردن به شما اجازه داده شود بی‌آنکه منتظر پخته شدن آن باشید ولکن هنگامی که دعوت شدید پس داخل شوید ووقتی که غذا خوردید پس پراکنده شوید بی‌آنکه مشغول سخن گفتن شوید، حتماً این (کار) پیامبر را آزار می‌دهد واز شما حیا می‌کند وخداوند از (گفتن) حق حیا نمی‌کند وهنگامی که از همسرانش چیزی خواستید پس از پشت پرده آن را درخواست کنید، این برای دلهای شما ودلهای آنها پاکیزه‌تر است؛ وشما را نرسد که پیامبر را اذیت کنید وهرگز بعد از او با همسرانش ازدواج ننمایید، یقیناً این (کار) نزد خداوند (گناهی) بزرگ است.

﴿ یا أیّها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت. ﴿ لا تدخلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ بیوتَ النّبیّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تدخلوا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُؤذَنَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به أنْ ناصبه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُؤذَنَ و نایب فاعل آن ﴿ الی طعام ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُؤذَنَ ﴿ غیرَ ناظرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از ضمیر کم در لکم ﴿ إناه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ناظرین و فعل مضارع یُؤذَنَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه ظرف مقدر واقع می‌شود به تقدیر إلّا وقتَ أن... و ظرف، متعلق به لا تدخلوا و جمله لا تدخلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ دُعیتُم ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله دُعیتم، محلاً مجرور و مضاف إذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ ادخلوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ادخلوا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تدخلوا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ طعمتم ﴾ فعل و فاعل و جمله طعمتم، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ فانتشروا ﴾ مانند فادخلوا ترکیب می‌شود. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ مستأنسین ﴾ عطف بر ناظرین ﴿ لحدیثٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به مستأنسین است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یؤذی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ النّبیّ ﴾ مفعول به یؤذی و جمله یُؤذی النّبیّ، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ ذلکم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ یستحیی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستحیی و جمله یستحیی منکم، محلاً منصوب و عطف بر جمله یُؤذی النّبیّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ لا یستحیی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من الحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یستحیی و جمله لا یستحیی...، محلاً مرفوع و خبر اللهُ است. و جمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ ذلکم... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف

﴿ سألتموهنّ ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمير هنّ و در محل نصب و مفعول به اول ﴿ متاعاً ﴾ مفعول به دوم سألتم و جمله سألتموهنّ متاعاً، محلاً مجرور و مضاف اليه إذا است ( جمله شرطيه ).

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ اسئلوهنّ ﴾ فعل و فاعل و ضمير هنّ و در محل نصب و مفعول به ﴿ من وراء حجابٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اسئلوا و جمله اسئلوهنّ...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ ذلكم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ أطهرُ ﴾ خبر ذلكم ﴿ لقلوبكم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أطهر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قلوبهنّ ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر قلوبكم و جمله ذلكم...، مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ كان ﴾ از افعال تامه اى ما جاز ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به كان ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تُؤذوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ رسولَ الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به تُؤذوا و فعل مضارع تُؤذوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و فاعل كان واقع مى‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده براى تأكيد ﴿ أنْ تنكحوا أزواجه ﴾ عطف بر أنْ تُؤذوا رسولَ الله شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ من بعده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تنكحوا ﴿ أبداً ﴾ ظرف و متعلق به تنكحوا و جمله ما كان...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تدخلوا است.

﴿ إنّ ذلكم كان ﴾ تركيبش گذشت. ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ عظيماً ﴾ خبر كان است.

إِن تُبْدُوا شَيْئاً أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً ﴿٥٤﴾

اگر چيزى را آشكار نماييد يا آن را مخفى كنيد پس حتماً خداوند بر هر چيزى داناست.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تبدُوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به تبدُوا و جمله اِنْ تبدُوا شیئاً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ اَو ﴾ عاطفه ﴿ تخفوه ﴾ عطف بر جمله تبدوا شیئاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ بکلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ علیماً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ اللهَ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

**لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلاَ أَبْنَائِهِنَّ وَلاَ إِخْوَانِهِنَّ وَلاَ أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلاَ أَبْنَاءِ إِخْوَانِهِنَّ وَلاَ أَبْنَاءِ أَخَوَاتِهِنَّ وَلاَ نِسَائِهِنَّ وَلاَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَاتَّقِينَ اللهَ إِنَّ اللهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً ﴿۵۵﴾**

بر زنها در مورد پدرانشان ونه پسرانشان ونه برادرانشان ونه پسران برادرانشان ونه خواهرانشان ونه زنانشان ونه بردگانشان گناهی نیست که (بدون حجاب باشند) واز خدا پرهیز نمایید، به راستی خداوند بر هر چیزی گواه است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ جُناحَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب واسم لا ﴿ علیهنّ ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ فی آبائهنّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به علیهنّ به اعتبار متعلَق آن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ اَبنائهنّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر آبائهنّ ﴿ ولا اِخوانهنّ ولا أبناء إخوانهنّ ولا أبناء أخواتهنّ ولا نسائهنّ ولا ما ﴾ همانند ولا أبنائهنّ ترکیب می‌شوند و ما موصوله ﴿ ملکتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ ایمانُهنّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ملکتْ وجمله ملکتْ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملکتْ است به تقدیر ما ملکتْه). و جمله لا جناحَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اتّقینَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به اتّقینَ و جمله اتّقین اللهَ،

مستأنفه است. ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هُوَ مستتر اسمش ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ شهیداً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

## إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلاَئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّ يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً ﴿٥٦﴾

یقیناً خدا وملائکه‌اش بر پیامبر درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود بفرستید وکاملاً تسلیم او باشید.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ملائکتَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اللهَ ﴿ یُصَلّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی النّبیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصلّون و جمله یُصلّون...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ...، مستأنفه است.

﴿ یا أیُّها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت. ﴿ صلّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به صلّوا و جمله صلّوا علیه، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سلّموا ﴾ عطف بر جمله صلّوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ تسلیماً ﴾ مفعول مطلق سلّموا است.

## إِنَّ ٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُّهِيناً ﴿٥٧﴾

قطعاً کسانی که خدا ورسولش را آزار می‌دهند، خداوند آنها را در دنیا وآخرت لعن می‌کند وبرای آنها عذابی خوار کننده آماده کرده است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ

﴿ یُؤذون ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به یُؤذون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اللهَ و جمله یُؤذون ...، صله الّذین است ( عائد صله فاعل یُؤذون است ). ﴿ لعنهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل لعن ﴿ فی الدُّنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به لعن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الآخرة ﴾ عطف بر الدّنیا و جمله لعنهم ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعدَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعدَّ ﴿ عذاباً ﴾ مفعول به أعدَّ ﴿ مُهیناً ﴾ صفت عذاباً و جمله أعدَّ ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لعنهم اللهُ است.

وَٱلَّذِینَ یُؤْذُونَ ٱلْمُؤْمِنِینَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ بِغَیْرِ مَا ٱكْتَسَبُوا فَقَدِ ٱحْتَمَلُوا بُهْتَاناً وَإِثْماً مُّبِیناً ﴿۵۸﴾

وکسانی که مردان وزنان مؤمن را بدون آنکه کاری کرده باشند آزار می‌دهند، بی‌شک تهمت وگناهی آشکار بر گردن گرفته‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یُؤذُون ﴾ فعل و فاعل ﴿ المؤمنین ﴾ مفعول به یُؤذون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المؤمناتِ ﴾ عطف بر المؤمنین ( نصب المؤمنات به جر تاء است ) ﴿ بغیر ما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یُؤذون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از المؤمنین والمؤمنات و ما موصوله ﴿ اکتسبوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اکتسبوا، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اکتسبوا است به تقدیر ما اکتسبوه ). و جمله یُؤذون ...، صله الّذین است ( عائد صله فاعل یُؤذُون است ).

﴿ ف ﴾ شبه جواب بر شبه شرط ( الّذین ) ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ احتملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بُهتاناً ﴾ مفعول به احتملوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إثماً ﴾ عطف بر بُهتاناً ﴿ مبیناً ﴾ صفت إثماً و جمله قد احتملوا ...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین یُؤذون ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الّذین ... ( آیه ۵۷ ) است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ ٱلْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلاَبِيبِهِنَّ ذٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يُعْرَفْنَ فَلاَ يُؤْذَيْنَ وَكَانَ ٱللهُ غَفُوراً رَّحِيماً ﴿٥٩﴾

ای پیامبر، به همسرانت ودخترانت وزنان مؤمنان بگو قسمتی از پوشش خود را بر خود بپوشانند، این (کار) به اینکه (به خوبی) شناخته شوند تا مورد آزار واقع نشوند نزدیکتر است وخداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ يا أيُّها النّبيُّ قل لأزواجك ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بناتِك ونساء المؤمنين ﴾ هر دو مضاف و مضاف اليه و عطف بر أزواجک ﴿ يُدنينَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ عليهنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يدنينَ ﴿ من جلابيبهنَّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يدنين و جمله يُدنينَ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ أدنىٰ ﴾ خبر ذلک ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يُعْرَفْنَ ﴾ فعل مضارع مجهول و در محل نصب به وسيله اَنْ ناصبه و نايب فاعل و فعل مضارع يُعرَفنَ با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير الى اَنْ يُعرَفنَ و با لحاظ حرف جر، متعلق به ادنىٰ ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا يُؤذَيْنَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافيه و در محل نصب (عطف بر يُعرَفْنَ) و نايب فاعل و فعل مضارع لا يُؤذَيْنَ عطف بر يُعرَفْنَ شده و مانند آن تأويل به مصدر می‌رود. و جمله ذلک...، مستأنفه بيانی است.

﴿ وكان اللهُ غفوراً رحيماً ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت.

لَئِن لَمْ يَنتَهِ ٱلْمُنَافِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَٱلْمُرْجِفُونَ فِي ٱلْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لاَ يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلاً ﴿٦٠﴾

اگر منافقان وبیمار دلان وپخش کنندگان شایعه در مدینه دست برندارند، تو را به سختی بر آنها مسلط می‌کنیم سپس جز اندکی در آن، مجاورت نباشند.

﴿ لِ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ اِنْ ﴾ شرطيه ﴿ لم ينته ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه ﴿ المنافقون ﴾ فاعل لم ينته ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف

بر المنافقون ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرضٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله فی قلوبهم مرضٌ، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المرجفون ﴾ عطف بر الّذین ﴿ فی المدینةِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به المرجفون و جمله إنْ لم ینته...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم مقدر)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نُغْرِیَنّك ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نُغْرِیَنّ و جمله نُغْرِیَنّک بهم، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لا یجاورونك ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یجاورون ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر جواراً قلیلاً و یا صفت برای مفعول فیه مقدر به تقدیر زمناً قلیلاً و متعلق به لا یجاورون و جمله لا یجاورونک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نغرینّک است.

## مَّلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِيلاً ﴿٦١﴾

لعنت شده‌اند، هر جا که یافته شدند، گرفته شوند و به سختی کشته شوند.

﴿ ملعونین ﴾ حال از فاعل لا یجاورون (آیه ۶۰) است.

﴿ أینما ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ثُقِفُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به أینما و نایب فاعل و جمله ثُقِفُوا، محلاً مجرور و مضاف الیه أینما است (جمله شرطیه).

﴿ أُخِذُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و نایب فاعل و جمله أُخِذُوا، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله

شرط و جواب با هم، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال دوم از فاعل لا یجاورون (آیه ۶۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قُتِّلُوا ﴾ عطف بر جمله أُخِذُوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ تقتیلاً ﴾ مفعول مطلق قُتِّلُوا است.

سُنَّةَ ٱللَّهِ فِي ٱلَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ ٱللَّهِ تَبْدِيلاً ﴿٦٢﴾

سنت الهی که در میان گذشتگان بوده است وهرگز برای سنت الهی تغییری نخواهی یافت.

﴿ سُنَّةَ اللهِ فی الّذین خَلَوا من قبلُ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۸ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تجدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لسنّةِ الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لن تجدَ ﴿ تبدیلاً ﴾ مفعول به لن تجدَ و جمله لَن تجدَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (سنَّ) سنّةَ الله است.

يَسْأَلُكَ ٱلنَّاسُ عَنِ ٱلسَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِندَ ٱللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ ٱلسَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيباً ﴿٦٣﴾

مردم از تو دربارهٔ قیامت می‌پرسند. بگو علمش فقط نزد خداست؛ وتو چه می‌دانی شاید که قیامت نزدیک باشد.

﴿ یسئلك ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ النّاسُ ﴾ فاعل یسئل ﴿ عن السّاعة ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسئل و جمله یسئلک...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ علمها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر علمها و جمله إنّما علمها...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ يدريك ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ لعلّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ السّاعةَ ﴾ اسم لعلّ ﴿ تكونُ ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هی مستتر اسمش ﴿ قريباً ﴾ خبر تكونُ و جمله تكونُ قريباً، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّ السّـاعةَ...، مـحلاً منصوب و مفعول به دوم يدری است. و جمله يدريک...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهاميه است. و جمله ما يدريک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل است.

## إِنَّ ٱللَّهَ لَعَنَ ٱلْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيراً ﴿٦٤﴾

بی‌شک خداوند کافران را لعنت کرده وبرای آنها آتشی فروزان آماده کرده است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللّهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ لعن ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الكافرين ﴾ مفعول به لعن و جمله لعن...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللّهَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعدَّ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق أعدَّ ﴿ سعيراً ﴾ مفعول به أعدَّ و جمله أعدَّ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لعن است.

## خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً لا يَجِدُونَ وَلِيّاً وَلَا نَصِيراً ﴿٦٥﴾

در آن برای همیشه جاودانند، نه سرپرستی می‌یابند ونه یاوری.

﴿ خالدين ﴾ حال از ضمير هم در لهم (آيه ۶۴) ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه خالدين ﴿ أبداً ﴾ ظرف و متعلق به خالدين است.

﴿ لا يجدون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل ﴿ وليّاً ﴾ مـفعول بـه لا يـجدون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأكيد ﴿ نصيراً ﴾ عطف بر وليّاً و جمله لا يجدون...، محلاً منصوب و حال دوم از ضمير هم در لهم (آيه ۶۴) و يا حال از ضمير هم مستكن در خالدين است.

يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي ٱلنَّارِ يَقُولُونَ يَـٰلَيْتَنَا أَطَعْنَا ٱللَّهَ وَأَطَعْنَا ٱلرَّسُولَا ﴿٦٦﴾

روزی که چهره‌هایشان در آتش گردانده می‌شود، می‌گویند ای کاش ما خدا ورسول را اطاعت می‌کردیم.

﴿ یومَ ﴾ ظرف و متعلق به لا یجدون (آیه ۶۵) و یا متعلق به یقولون و مضاف ﴿ تُقَلَّبُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ وجوهُهُم ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تُقَلَّبُ ﴿ فی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُقَلَّبُ و جمله تُقَلَّبُ...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف تنبیه ﴿ لیتنا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ أطعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به أطعنا و جمله أطعنا اللهَ، محلاً مرفوع و خبر لیت است. و جمله لیتنا...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و یا اینکه یا حرف ندا بوده و منادیٰ مقدر است به تقدیر قومنا. و جمله لیتنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل لا یجدون (آیه ۶۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أطعنا الرّسولا ﴾ عطف بر جمله أطعنا اللهَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود (الف الرّسولا زائده به جهت فواصل آیات است).

وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا ٱلسَّبِيلَا ﴿٦٧﴾

وگفتند پروردگار ما، البته ما رؤسا وبزرگانمان را اطاعت نمودیم پس ما را از راه (درست) گمراه کردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ أطعْنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سادَتَنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أطعنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کبراءنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر سادَتنا و جمله أطعنا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله

إنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله یقولون است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه). ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أضلّونا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول ﴿ السّبیلا ﴾ مفعول به دوم أضلّوا (الف السّبیلا زائده به جهت فواصل آیات است) و جمله أضلّونا السّبیلا، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أطعنا است.

رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ ٱلْعَذَابِ وَٱلْعَنْهُمْ لَعْناً كَبِيراً ﴿۶۸﴾

پروردگار ما، به آنها از عذاب دو چندان ده وآنها را به لعنتی بزرگ دچار ساز.

﴿ ربّنا ﴾ ترکیبش در آیه ۶۷ گذشت. ﴿ ءاتِهم ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ضعفین ﴾ مفعول به دوم ءاتِ ﴿ من العذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ضعفین و جمله ءاتِهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ العنْهم ﴾ عطف بر جمله ءاتِهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لعناً ﴾ مفعول مطلق العنْ ﴿ کبیراً ﴾ صفت لعناً است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ ٱللهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِندَ ٱللهِ وَجِيهاً ﴿۶۹﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همچون کسانی مباشید که موسی را آزار نمودند پس خداوند او را از آنچه که گفتند تبرئه نمود ونزد خدا آبرومند بود.

﴿ یا أیّها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت. ﴿ لا تکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ کالّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تکونوا و الّذین موصوله ﴿ ءاذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول به ءاذوا و جمله

ءاذوا موسىٰ، صله الّذين (عائد صله فاعل ءاذوا است). و جمله لا تكونوا...، محلى از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ بَرَّأَه ﴾ فعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل بَـرَّءَ ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به بَرَّءَ و ما موصوله ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل و جمله قـالوا، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قالوا است به تقدير ما قالوه). و جمله بَرَّأه...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاذوا است.

﴿ وَ ﴾ استينافيه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ وجيهاً ﴾ خبر كان و جمله كان...، مستأنفه است.

## يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱتَّقُوا ٱللهَ وَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً ﴿٧٠﴾

ای كسانی كه ايمان آورده‌ايد، از خدا پروا كنيد وسخنی استوار بگوييد.

﴿ يا أيُّها الّذين ءامنوا اتّقوا الله ﴾ تركيبش در آيه ۹ گذشت.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ قولوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قولاً ﴾ مفعول مطلق قولوا ﴿ سديداً ﴾ صفت قولاً و جمله قولوا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتّقوا الله است.

## يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَن يُطِعِ ٱللهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً ﴿٧١﴾

تا اعمالتان را برای شما اصلاح نمايد وبرايتان گناهان شما را ببخشد. وهر كه خدا ورسولش را اطاعت كند، پس حقيقتاً به رستكاری بزرگی نايل آمده است.

﴿ يصلحْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يصلحْ ﴿ اعمالكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول بـه يصلحْ و جمله يصلحْ...، محلى از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ تتّقوا الله و تقولوا قولاً سديداً. و جمله جواب با شرط مـقدرش، جـمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یغفرْ لکم ذنوبکم ﴾ عطف بر جمله یصلحْ لکم اعمالکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یطع ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به یطع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسولَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اللهَ و جمله یطع...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ فاز ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فوزاً ﴾ مفعول مطلق فاز ﴿ عظیماً ﴾ صفت فوزاً و جمله قد فاز...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

إِنَّا عَرَضْنَا ٱلْأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱلْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا ٱلْإِنسَانُ إِنَّهُۥ كَانَ ظَلُوماً جَهُولاً ﴿٧٢﴾

ما یقیناً امانت را بر آسمانها وزمین وکوهها عرضه نمودیم پس از عهده دار شدنش سرباز زدند واز آن ترسیدند وانسان آن را بر عهده گرفت، واقعاً او ستمگری نادان بود.

﴿ إِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ عرضنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الأَمانةَ ﴾ مفعول به عرضنا ﴿ علی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عرضنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضِ والجبالِ ﴾ هر دو عطف بر السّماوات و جمله عرضنا...، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است. و جمله إِنّا...، مستأنفه است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ أَبینَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یحملنَها ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یحملنَ با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به أَبین واقع می‌شود. و جمله أَبینَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إِنّا عرضنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أشفقْنَ ﴾ عطف بر جمله أبینَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به أشفقنَ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حملها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ الأنسانُ ﴾ فاعل حمل و جمله حملها الانسانُ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أبـینَ أنْ یـحملنها است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله حملها الأنسانُ، محلاً منصوب و حال از مفعول به یحملنَها است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ ظلوماً جهولاً ﴾ دو خبر کان و جمله کـان...، مـحلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه بیانی است.

لِيُعَذِّبَ ٱللهُ ٱلْمُنَافِقِينَ وَٱلْمُنَافِقَاتِ وَٱلْمُشْرِكِينَ وَٱلْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ ٱللهُ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ ٱللهُ غَفُوراً رَحِيماً ﴿٧٣﴾

تا خدا مردان وزنان منافق ومردان وزنان مشرک را عـذاب کـند وخـداونـد تـوبهٔ مردان وزنان مؤمن را بپذیرد وخدا آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ ل ﴾ جاره ﴿ یُعذِّبَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یعذّبَ ﴿ المنافقین ﴾ مفعول به یُعذّبَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المنافقاتِ والمشرکین والمشرکاتِ ﴾ هـر سه عطف بر المنافقین (نصب المنافقات والمشرکات به جر تاء است) و فعل مضارع یعذّب با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به حملها و یا عرضنا (هر دو آیه ۷۲) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یتوبَ اللهُ ﴾ عطف بر یعذّبَ اللهُ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی المؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتوبَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المؤمنات ﴾ عطف بر المؤمنین است.

﴿ وکان اللهُ غفوراً رحیماً ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت.

## سورهٔ مبارکهٔ سبأ

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

ٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ ٱلَّذِي لَهُ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَلَهُ ٱلْحَمْدُ فِي ٱلْآخِرَةِ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿١﴾

ستایش برای خدایی است که آنچه در آسمانها وزمین است برای اوست وحمد در آخرت برای او است واو حکیم خبیر است.

﴿ الحمدُ ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السّماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الأرض ﴾ عطف بر ما فی السّماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله له....، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در له است). و جمله الحمد لله....، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الحمدُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ فی الآخرةِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به الحمد و جمله له....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له ما... است. و یا عطف بر جمله الحمدُ لله است ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الحکیمُ الخبیرُ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له الحمد است.

يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنزِلُ مِنَ ٱلسَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ ٱلرَّحِيمُ ٱلْغَفُورُ ﴿٢﴾

آنچه در زمین فرو می‌رود وآنچه از آن بیرون می‌آید وآنچه از آسمان نازل می‌شود وآنچه در آن بالا می‌رود را می‌داند واو آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ یلج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ في الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به یلج و جمله یلج...، صله ما است (عائد صله فاعل یلج است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما یخرج منها و ما ینزّل من السّماء وما یعرج فیها ﴾ هر سه عطف بر ما یلج فی الأرض شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یعلم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ وهو الرّحیم الغفور ﴾ مانند وهو الحکیم الخبیر (آیه ۱) ترکیب می‌شود. و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یعلم است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا ٱلسَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ ٱلْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي ٱلسَّمَٰوَاتِ وَلَا فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِن ذَٰلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿٣﴾

وکافران گفتند قیامت به سوی ما نمی‌آید. بگو چرا، سوگند به پروردگارم دانندهٔ غیب حتماً به سوی شما می‌آید. هموزن ذره‌ای در آسمانها ونه در زمین از او پنهان نیست، ونه کوچکتر از آن ونه بزرگتر (از آن چیزی است) مگر آنکه در کتابی روشن است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ لا تأتینا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا تأتی ﴿ السّاعةُ ﴾ فاعل لا تأتی و جمله لا تأتینا السّاعةُ، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال... مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب ﴿ وربّی ﴾ واو قسم و جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل أقسم مقدر و جمله (أُقسم) بربّی، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم ﴿ تأتینکم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتینّ و جمله لتأتینّکم، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ عالمِ الغیبِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت ربّی است.

﴿ لا یَعزُبُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یعزُبُ ﴿ مثقالُ ذرّةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا یعزب ﴿ فی السّماواتِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ذرّة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور عطف بر فی السّماوات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أصغرُ ﴾ عطف بر مثقال ﴿ من ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أصغرُ ﴿ ولا أکبرُ ﴾ مانند ولا أصغرُ ترکیب می‌شود. ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فی کتابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مثقال ذرّةٍ وأصغر وأکبر است به تقدیر کائنین (مثقال مخصصه به واسطه اضافه به ما بعد، أصغر عامله در ما بعد و اکبر مسبوقه به نفی). ﴿ مبینٍ ﴾ صفت کتابٍ و جمله لا یعزب عنه...، مستأنفه و یا محلاً منصوب و حال از ربّی است.

و یا اینکه لا نافیه بوده و اصغر مبتدا (نکره مسبوقه به نفی و عامله در ما بعد) من ذلك متعلق به اصغر و عاطفه لا زائده برای تأکید و اکبرُ عطف بر اصغر إلّا استثناء مفرغ فی کتابٍ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اصغرُ و جمله لا أصغرُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا یعزُبُ است (در صورتی که جمله معطوف علیه مستأنفه باشد). و یا اینکه واو استینافیه بوده و جمله لا اصغر...، مستأنفه است (در صورتی که جمله لا یعزب...، حالیه باشد).

لِيَجْزِيَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٤﴾

تا کسانی را که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند را پاداش دهد، آنها برایشان آمرزش ورزقی ارجمند است.

﴿ لِ﴾ جاره ﴿ يجزىَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمير هو مستتر فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يجزىَ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذين است ( عائد صله فاعل ءامنوا است ). و فعل مضارع يجزى با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا يعزب ( آيه ۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا ( نصب الصّالحات به جر تاء است ).

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مغفرةٌ ﴾ مبتداى مؤخر ( نكره مؤخره ) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رزقٌ ﴾ عطف بر مغفرةٌ ﴿ كريمٌ ﴾ صفت رزقٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر أولئك است. و جمله أولئك...، مستأنفه بيانى است.

وَٱلَّذِينَ سَعَوْ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِن رِّجْزٍ أَلِيمٌ ﴿٥﴾

وکسانی که در آیات ما سعی وتلاش می‌کنند که (ما را) درمانده کنند آنها برایشان عذابی دردناک از بدترین عقوبت است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ سعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فى آياتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف اليه و متعلق به سعوا ﴿ معاجزين ﴾ حال از فاعل سعوا و جمله سعوا...، صله الّذين است ( عائد صله فاعل سعوا است ). ﴿ أولئك لهم عذابٌ ﴾ تركيبش در آيه ۴ گذشت.

﴿ من رجزٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عذاب ﴿ أليمٌ ﴾ صفت دوم عذابٌ و جمله أولئك...، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين...، مستأنفه است.

وَيَرَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْعِلْمَ ٱلَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ هُوَ ٱلْحَقَّ وَيَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ ﴿٦﴾

وکسانی که حلم داده شده‌اند می‌بینند که آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده است حق است وبه راه پیروزمند ستوده هدایت می‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یریٰ ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یریٰ ﴿ أُوتُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ العلمَ ﴾ مفعول به دوم أُوتُوا ( مفعول به اول أوتُوا به جهت مجهول بودن آن، نایب فاعل قرار گرفته است ) و جمله أُوتُوا العلم، صله الّذین است ( عائد صله نایب فاعل أُوتُوا است ). ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول یریٰ ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ إلیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُنزِلَ ﴿ من رَبّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُنزل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل أُنزِلَ و جمله أُنزِلَ...، صله الّذی است ( عائد صله نایب فاعل أُنزِلَ است ). ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از الّذی و یا ضمیر فصل ﴿ الحقَّ ﴾ مفعول به دوم یری و جمله یری...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یهدی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی صراط العزیز ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یهدی ﴿ الحمید ﴾ صفت العزیز و جمله یهدی...، محلاً منصوب و عطف بر الحقَّ است ( عطف جمله بر مفرد ).

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿٧﴾

وکافران گفتند آیا شما را به مردی راهنمایی کنیم که به شما خبر می‌دهد هنگامی که به کلی متلاشی شدید، یقیناً در آفرینشی جدید خواهید بود؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال الّذین کفروا ﴾ عطف بر قال الّذین کفروا ( آیه ۳ ) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ نَدُلُّکم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ علی رجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ندلّ و جمله هل

ندُلّکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ ینبّئکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر و مضاف ﴿ مُزِّقتُم ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ کلَّ ممزَّقٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق مُزِّقتُم و جمله مُزِّقتُم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر تبعثون. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ اِنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی خلقٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ ﴿ جدیدٍ ﴾ صفت خلقٍ و جمله اِنّکم...، محلاً منصوب و مفعول به دوم ینبیء است. و جمله ینبئکم...، محلاً منصوب و حال از رجل (نکره مسبوقه به استفهام) است.

## أَفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِباً أَم بِهِ جِنَّةٌ بَلِ ٱلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِٱلْآخِرَةِ فِي ٱلْعَذَابِ وَٱلضَّلاَلِ ٱلْبَعِيدِ ﴿٨﴾

آیا به خدا دروغ بسته است یا جنونی دارد؟ بلکه کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند در عذاب وگمراهی دور ودرازی هستند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام (به وسیله آن از همزه وصل افتریٰ بی نیاز می‌شویم) ﴿ افتریٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتریٰ ﴿ کذباً ﴾ مفعول به و یا مفعول مطلق معنوی افتریٰ و جمله أفتریٰ...، مستأنفه است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ جِنّةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله به جِنّةٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله افتریٰ است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ اَلّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ بالآخرةِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمنون و جمله

لا یؤمنون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یؤمنون است). ﴿ فی العذابِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الّذین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الضّلالِ ﴾ عطف بر العذابِ ﴿ البعیدِ ﴾ صفت الضّلالِ و جمله الّذین...، مستأنفه است.

أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُم مِّنَ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ إِن نَّشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ ٱلْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفاً مِّنَ ٱلسَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُّنِيبٍ ﴿٩﴾

پس آیا به آنچه پیش روی آنها وآنـچه پشت سـر آنـها از آسـمان وزمـین است ننگریسته‌اند؟ اگر بخواهیم آنها را در زمین فرو می‌بریم یا پاره‌هایی از آسـمان بـر آنها می‌افکنیم. قطعاً در این برای هر بندهٔ توبه کاری نشانه‌ای است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ الی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یروا و ما موصوله ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و أیدی مضاف الیه بین و جمله (کان) بین أیدیهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما خلفهم ﴾ عطف بر ما بین أیدیهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من السّـماء ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از هر دو ما موصوله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماء و جمله لم یروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلوا ولم یروا.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ نشأْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر نحن مستتر فـاعل و جمله إنْ نشأْ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ نَـخسِفْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نـحن مسـتتر فـاعل ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نخسفْ ﴿ الأرضَ ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر فی الأرض و با لحاظ حرف جر، متعلق به نخسفْ و جمله نخسفْ...، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جـمله مسـتأنفه است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ نُسقِطْ علیهم کسفاً ﴾ عطف بر جمله نخسفْ بهم الأرض شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کسفاً است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ ءایةً ﴾ اسم مؤخر إنّ ﴿ لکلِّ عبدٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءایةً ﴿ منیبٍ ﴾ صفت عبدٍ و جمله إنّ فی ذلک ...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلاً يَاجِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَٱلطَّيْرَ وَأَلَنَّا لَهُ ٱلْحَدِيدَ ﴿١٠﴾

وبه راستی از خود به داوود بخششی عطا کردیم. ای کوهها وای پرندگان، با او (در تسبیح) همنوا شوید. وآهن را برای او نرم کردیم.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ داوودَ ﴾ مفعول به اول ءاتینا ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضلاً و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فضلاً (نکره مؤخره) ﴿ فضلاً ﴾ مفعول به دوم ءاتینا و جمله لقد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ جبالُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ أوِّبی ﴾ فعل و فاعل ﴿ وَ ﴾ به معنای مع ﴿ الطَّیرَ ﴾ مفعول معه أوِّبی و جمله أوِّبی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است به تقدیر وقلنا یا جبالُ. و جمله (قلنا)...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتینا است. و ترکیب دیگر اینکه جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول فعل نقول مقدر است. و جمله (نقول)...، محلاً منصوب و حال از فاعل ءاتینا است.

و ترکیب دیگر اینکه واو در والطّیرَ عاطفه بوده والطّیر مفعول به سخّرنا مقدر است. و جمله (سخّرنا له) الطّیرَ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتینا است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ أَلَنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ألَنّا ﴿ الحدیدَ ﴾ مفعول به ألَنّا و جمله ألَنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتینا است.

أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۱۱﴾

که زره‌های گشاده بباف ودر بافتن اندازه‌گیری کن. واعمال شایسته انجام دهید، حتماً من بدانچه انجام می‌دهید بینا هستم.

﴿ أَنْ ﴾ حرف تفسیر ﴿ اعمل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ سابغاتٍ ﴾ مفعول به اعمل (نصب سابغات به جر تاء است) و جمله اعمل سابغاتٍ، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است به تقدیر أَمرناه أَن اعمل. و یا اینکه أَنْ ناصبه مصدریه بوده و فعل امر اعمل با أَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لعملِ سابغاتٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به أَلَنّا (آیه ۱۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قدّرْ ﴾ عطف بر اعملْ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فی السَّردِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قدّرْ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اعملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به اعملوا و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر عملاً صالحاً و جمله اعملوا صالحاً، مستأنفه است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم و در محل نصب و اسمش ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به بصیرٌ و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). ﴿ بصیرٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّی ...، مستأنفه است.

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقِطْرِ وَمِنَ الْجِنِّ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَن يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿۱۲﴾

وبرای سلیمان باد را (مسخر نمودیم) که سیر صبحگاهیش یک ماه بود وسیر شبانگاهیش یک ماه بود وبرای او چشمهٔ مس را روان کردیم واز جنّیان گروهی،

پیش رویش به اذن پروردگارش کار می‌کردند وهر کدام از آنـها کـه از فـرمان مـا سرپیچی می‌کردند، به او از عذاب آتش فروزان می‌چشاندیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لسـليمانَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل سخّرنا مقدر ( سـليمان بـه جهت علمیت و عجمیت غیر مـنصرف بـوده و در حـالت مـجروری، مـفتوح مـی‌شود ) ﴿ الرّيحَ ﴾ مفعول به فعل سخّرنا مقدر و جمله ( سخّرنا )...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتينا ( آیه ۱۰ ) است.

﴿ غُدُوُّها ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ شهرٌ ﴾ خبر غُدُوّها و جمله غُـدُوّها شـهرٌ، محلاً منصوب و حال از الرّيحَ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رواحُها شهرٌ ﴾ عطف بر جمله غُدُوُّها شهرٌ شده و مـانند آن تـرکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه أسـلنا ﴿ عـين القِطرِ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به أسلنا و جمله أسلنا...، مـحلی از اعـراب نـدارد و عطف بر جمله ( سخّرنا ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من الجنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ يعمل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بـين ﴾ ظرف و متعلق به يعمل و مضاف ﴿ يديه ﴾ مضاف و مضاف اليه و يدى مـضاف اليـه بـين ﴿ بأذن ﴾ جار و مجرور و متعلق به يعمل و أذن مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه أذن و جمله يعمل...، صله من است ( عائد صله فاعل يعمل است ). و جمله من الجنّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أسلنا است.

و یا اینکه من الجنّ متعلق به فعل سخّرنا مقدر و من موصوله و در محل نصب و مفعول به فعل سخّرنا مقدر و جمله ( سخّرنا له )...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جـمله أسـلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ يزغْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يزغْ و يا متعلق به عامل

مقدر و حال از فاعل یزغْ ﴿ عن أمرنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یزغْ و جمله یزغْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ نذقْه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من عذاب السّعیر ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نذقْ و جمله نذقْه...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من الجنّ ( بنا بر هر دو ترکیب ) است.

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِن مَّحَارِيبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَّاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْراً وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ ﴿۱۳﴾

برای او هر چه که می‌خواست از محرابها وتمثالها وکاسه‌هایی همچون حوضها ودیگهای استوار می‌ساختند. ای آل داوود، شکر بجای آورید واز بندگانم تعداد کمی شاکرند.

﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعملون ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعملون ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من محاریبَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یشاء ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تماثیلَ وجفانٍ ﴾ هر دو عطف بر محاریبَ ( محاریب و تماثیل هر دو به جهت منتهی الجموع بودن غیر منصرف هستند و در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند ) ﴿ کالجوابِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جفانٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قدورٍ ﴾ عطف بر جفانٍ ﴿ راسیاتٍ ﴾ صفت قدور و جمله یشاء...، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر ما یشاءه ). و جمله یعملون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ اعملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءالَ داوودَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر به تقدیر یا ءال داوود ( داوود به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود ) و جمله ( یا ) ءال داوودَ ( با لحاظ معنای فعل ادعو و یا اطلب )،

محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است. ﴿ شكراً ﴾ حال از فاعل اعملوا به تقدیر شاكرين (مصدر در موضع اسم فاعل) و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر عملاً و یا مفعول له اعملوا و جمله اعملوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قليلٌ ﴾ خبر مقدم ﴿ من عبادی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت قليلٌ ﴿ الشّكورُ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله قليلٌ...، مستأنفه است.

## فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ ٱلْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ ٱلْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ ٱلْجِنُّ أَن لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ٱلْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي ٱلْعَذَابِ ٱلْمُهِينِ ﴿١٤﴾

وهنگامی که مرگ را بر او حتمی نمودیم، جز جنبنده‌ای خاکی که عصای او را می‌خورد آنها را بر مرگش آگاه نساخت، وزمانی که (جسدش) فرو افتاد، جنّیان فهمیدند که اگر غیب می‌دانستند در آن عذاب خوار کننده درنگ نمی‌کردند.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ قضينا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به قضينا ﴿ الموتَ ﴾ مفعول به قضينا و جمله قضينا...، محلاً مجرور و مضاف اليه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ دلّهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ على موته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به دلَّ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ دابّةُ الأرض ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل دلَّ و جمله ما دلّهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ تأكل ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ منسأتَه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به تأكل و جمله تأكل منسأتَه، محلاً منصوب و حال از دابّةُ الأرض است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف

﴿ خَرَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله خَرَّ، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ تَبَيَّنَتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ الجنُّ ﴾ فاعل تبيّنتْ ﴿ اَنْ ﴾ مخففه از ثقيله از حروف مشبهة بالفعل و اسمش ضمير هم مقدر و در محل نصب است. ﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يعلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الغيبَ ﴾ مفعول به يعلمون و جمله يعلمون الغيبَ، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله لو كانوا...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ لبثوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فى العذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به لبثوا ﴿ المُهين ﴾ صفت العذاب و جمله ما لبثوا...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر اَنْ است. و اَنْ با اسم مقدر و خبرش تأويل به مصدر رفته و مفعول به تبيّنتْ واقع مى‌شود و يا اينكه بدل اشتمال از الجنّ واقع مى‌شود (بنا بر اينكه تبيّنتْ را متعدى و يا لازم بدانيم). و جمله تبيّنتْ...، محلى از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل است.

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ ﴿١٥﴾

به راستی برای قوم سبا در خانه‌هایشان نشانه‌ای بود، دو بوستان از جانب راست وچپ. از روزی پروردگارتان بخورید وبرای او شکر نمایید، (برای شما) شهری پاکیزه وپروردگاری آمرزنده است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لسبإٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم كان ﴿ فى مساكنهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلِق به لسبإٍ به اعتبار متعلَق آن و يا متعلق به عامل مقدر و حال از ءاية (نكره مؤخره) ﴿ ءايةٌ ﴾ اسم مؤخر كان و جمله لقد كان...، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ جنّتان ﴾ بدل یا عطف بیان از ءایةٌ و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الآیةُ ﴿ عن یمینٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جنّتان ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شمالٍ ﴾ عطف بر یمینٍ و جمله (الآیةُ) جنّتان ...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم جنّتان).

﴿ کلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من رزق ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلوا و رزق مضاف ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربِّ مضاف الیه رزق و جمله کلوا ...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است. و جمله (قلنا لهم) ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اشکروا له ﴾ عطف بر جمله کلوا من رزق ربّکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ بلدةٌ ﴾ مبتدا (نکره مؤخره و موصوفه) و خبرش لکم مقدر و مقدم است. ﴿ طیّبةٌ ﴾ صفت بلدةٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربٌّ ﴾ عطف بر بلدةٌ ﴿ غفورٌ ﴾ صفت ربٌّ و جمله (لکم) بلدةٌ ...، محلاً منصوب و حال از فاعل اشکروا است.

## فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ ٱلْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِن سِدْرٍ قَلِيلٍ ﴿١٦﴾

پس روی گرداندند وبر آنها سیل (سد) عرم را فرستادیم وبه جای آن دو بوستانشان به آنها دو بوستان دارای میوه‌های ناگوار ودرخت گز ومقداری کم درخت سدر جانشین کردیم.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أعرضوا ﴾ فعل و فاعل و جمله أعرضوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قلنا لهم مقدر (آیه ۱۵) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلنا ﴿ سیلَ العرم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أرسلنا و جمله أرسلنا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أعرضوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بدّلناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ بجنّتیهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بدّلنا ﴿ جنّتین ﴾ مفعول به

دوم بدّلنا ﴿ ذواتی أُکُلٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت جنّتین ﴿ خمطٍ ﴾ صفت أُکُلٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أثلٍ وشیءٍ ﴾ هر دو عطف بر أُکُلٍ ﴿ من سدرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت شیءٍ ﴿ قلیلٍ ﴾ صفت سدرٍ و جمله بدّلناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارسلنا است.

ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُم بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا ٱلْكَفُورَ ﴿١٧﴾

به خاطر کفرانی که نموده بودند آنها را این چنین پاداش دادیم وآیا جز ناسپاس را مجازات می‌کنیم؟

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به دوم و مقدم ﴿ جزیناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی کفروا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جزینا و جمله ذلک جزیناهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ نُجازی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الکفورَ ﴾ مفعول به نُجازی و جمله هل نُجازی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلک جزیناهم است.

وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ ٱلْقُرَى ٱلَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا ٱلسَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ ﴿١٨﴾

وبین آنها وبین آبادیهایی که در آنها برکت نهاده بودیم آبادیهایی به هم پیوسته قرار داده بودیم ودر میان آنها رفت وآمد را مقرر نموده بودیم، شبها وروزها با کمال امنیت در آنها سیر وسفر نمایید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بین القریٰ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینهم ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از القریٰ ﴿ بارکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار

و مجرور و متعلق به بارکنا و جمله بارکنا فیها، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها در فیها است). ﴿ قریً ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ ظاهرةً ﴾ صفت قریً و جمله جعلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جزیناهم (آیه ۱۷) است.

﴿ وقدّرنا ﴾ مانند وجعلنا ترکیب می‌شود. ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به قدّرنا ﴿ السّیرَ ﴾ مفعول به قدّرنا است.

﴿ سیروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به سیروا ﴿ لیالی ﴾ ظرف و متعلق به سیروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أیاماً ﴾ عطف بر لیالی ﴿ ءامنین ﴾ حال از فاعل سیروا و جمله سیروا...، محلاً منصوب و مقول قول فعل قلنا مقدر است به تقدیر و قلنا لهم سیروا. و جمله (قلنا لهم)...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قدّرنا است.

فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿١٩﴾

پس گفتند پروردگار ما، بین سفرهای ما فاصله بینداز وبر خودشان ظلم نمودند پس آنها را داستانهایی قرار دادیم وبه کلی آنها را متلاشی کردیم. یقیناً در این برای هر صبر کنندهٔ شاکری نشانه‌ای است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ باعِدْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بینَ ﴾ ظرف و متعلق به باعد و مضاف ﴿ أسفارنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و أسفار مضاف الیه بین و جمله باعِدْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قلنا مقدر (آیه ۱۸) است.

﴿ وظلموا ﴾ مانند فقالوا ترکیب می‌شود. ﴿ أنفسَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ظلموا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ جعلناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أحادیثَ ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله جعلناهم أحادیثَ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ظلموا است.

﴿ ومزّقناهم ﴾ مانند فجعلناهم ترکیب می‌شود. ﴿ کلَّ مُمَزَّقٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق مزّقنا است.

﴿ اِنّ فی ذلك لآیات لکلّ صبّارٍ شکورٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت.

وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۲۰﴾

وبه یقین شیطان گمان خود را دربارهٔ آنها راست یافت پس جز گروهی از مؤمنان او را پیروی کردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ صدّق ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به صدّق ﴿ إبلیسُ ﴾ فاعل صدّق ﴿ ظنَّه ﴾ مضاف مضاف الیه و مفعول به صدّق و جمله لقد صدّق ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اتّبعوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ فریقاً ﴾ مستثنی از مفعول به اتّبعوه ﴿ من المؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به فریقاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت فریقاً و جمله اتّبعوه ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد صدّق است.

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِم مِن سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ﴿۲۱﴾

وبرای او بر آنها سلطه‌ای نبود مگر برای اینکه مشخص نماییم کسی را که به آخرت ایمان دارد از کسی که از آن در شک است وپروردگارت بر هر چیزی نگهبان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلِق به له به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به سلطان ﴿ من سلطانٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و سلطان در موضع رفع و اسم

مؤخر كان ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نعلمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه مقدره و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نعلمَ ﴿ يؤمن ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بالآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به يؤمن و جمله يؤمن...، صله من است ( عائد صله فاعل يؤمن است ). ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به نعلم و من موصوله ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به شكٍ ﴿ في شكٌّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو و جمله هو...، صله من است ( عائد صله ضمير هو است ). و فعل مضارع نعلم با أَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به خبر كان و يا متعلق به سلطان و جمله ما كان...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد صدق... ( آيه ۲۰ ) است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ على كلّ شيءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ حفيظٌ ﴾ خبر ربّک و جمله ربّک...، مستأنفه است.

قُلِ ٱدْعُوا ٱلَّذِينَ زَعَمْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِن شِرْكٍ وَمَا لَهُۥ مِنْهُم مِّن ظَهِيرٍ ﴿۲۲﴾

بگو كسانى را كه به جاى خداوند پنداشته‌ايد بخوانيد، در حالى كه هم‌وزن ذره‌اى در آسمانها ونه در زمين را مالک نيستند وبراى آنها در (ادارهٔ آن) دو شركتى نيست وبراى او از ميان آنها پشتيبانى نيست.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ ادعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ادعوا ﴿ زعمتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به زعمتم و يا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر زعمتم و جمله زعمتم...، صله الّذين است ( عائد صله ضمير هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به زعمتم است به تقدير الّذين زعمتوهم ). و جمله ادعوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ لا یملکون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ مثقالَ ذرّةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یملکون ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مثقال ( نکره مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر ) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و عطف بر فی السّماوات و جمله لا یملکون...، محلاً منصوب و حال از الّذین است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیهما ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ من شركٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شرک در موضع رفع و مبتدای مؤخر ( نکره مؤخره و مسبوقه به نفی ) و جمله ما لهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یملکون است.

﴿ وما له منهم من ظهیرٍ ﴾ مانند ومالهم فیهما من شركٍ ترکیب می‌شود و منهم متعلِق به له به اعتبار متعلَق آن است.

وَلَا تَنفَعُ ٱلشَّفَٰعَةُ عِندَهُۥٓ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُۥ ۚ حَتَّىٰٓ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا۟ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ ۖ قَالُوا۟ ٱلْحَقَّ ۖ وَهُوَ ٱلْعَلِىُّ ٱلْكَبِيرُ ﴿٢٣﴾

وشفاعت نزد او منفعتی نمی‌دهد جز برای کسی که به او اذن دهد. تا زمانی که ترس از دلهایشان برطرف شود، می‌گویند پروردگارتان چه گفت؟ گویند حق. واو بلند مرتبهٔ بزرگ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا تنفع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الشّفاعةُ ﴾ فاعل لا تنفع ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تنفع ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به الشّفاعة و من موصوله ﴿ أذن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به أذن و جمله أذن له، صله من است ( عائد صله ضمیر هاء در له است ). و جمله لا تنفع...، مستأنفه است.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ فُزِّعَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ عن قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه

و متعلق به فُزِّعَ و نایب فاعل آن و جمله فُزِّعَ ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است ( جمله شرطیه ).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال و جمله ماذا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الحقَّ ﴾ مفعول به فعل قال مقدر و جمله ( قال ) الحقَّ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العلیُّ الکبیرُ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، مستأنفه است.

## قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِنَ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ قُلِ ٱللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدىً أَوْ فِي ضَلاَلٍ مُبِينٍ ﴿٢٤﴾

بگو چه کسی شما را از آسمانها وزمین روزی می‌دهد؟ بگو خدا، ویقیناً ما یا شما بر هدایت یا در گمراهی آشکاری هستیم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ یرزقکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرزق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله یرزقکم...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا و خبر آن مقدر است به تقدیر یرزقکم. و جمله الله ( یرزقکم )، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ أو ﴾

عاطفه ﴿ إيّاکم ﴾ در محل نصب و عطف بر اسم إنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ علی هدیً ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و عطف بر علی هدیً ﴿ مبینٍ ﴾ صفت ضلالٍ و جمله إنّا ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الله ( یرزقکم ) است.

قُل لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢٥﴾

بگو شما از آنچه که ما خطا کرده‌ایم سؤال نمی‌شوید وما از آنچه که شما انجام داده‌اید سؤال نمی‌شویم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لا تُسئَلُون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تُسئَلُون و ما موصوله ﴿ أجرمنا ﴾ فعل و فاعل و جمله أجرمنا، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أجرمنا است به تقدیر ما أجرمناه ). و جمله لا تُسئَلُون ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا نُسئَلُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر نایب فاعل ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا نُسئَلُ و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه ). و جمله لا نُسئَلُ ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا تُسئَلُون است.

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ ٱلْفَتَّاحُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٢٦﴾

بگو پروردگارمان میان ما وشما را جمع می‌کند سپس در میان ما به حق داوری می‌کند واو داور داناست.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ یجمعُ ﴾ فعل ﴿ بیننا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجمع ﴿ ربُّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یجمع و جمله یجمع ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ ثُمّ ﴾ عاطفه ﴿ يفتحُ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بيننا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يفتح ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يفتح و جمله يفتح...، محلاً منصوب و عطف بر جمله يجمع است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الفتّاحُ العليمُ ﴾ دو خبر براى هو و جمله هو...، محلاً منصوب و عطف بر جمله يفتحُ است.

قُلْ أَرُونِيَ ٱلَّذِينَ أَلْحَقْتُم بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾

بگو كسانى كه به عنوان شريک به او ملحق نموديد را به من نشان دهيد. چنين نيست، بلكه او خداى پيروزمند حكيم است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ أرونى ﴾ فعل و فاعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم أروا ﴿ ألحقتُم ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ألحقتُم ﴿ شركاءَ ﴾ حال از مفعول به مقدر ألحقتُم و يا مفعول به سوم أروا و جمله ألحقتُم...، صله الّذين است (عائد صله ضمير هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ألحقتُم است به تقدير ألحقتُموهم). و جمله أرونى...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ كلّا ﴾ حرف زجر و ردع ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر هو ﴿ العزيزُ الحكيمُ ﴾ دو صفت براى اللهُ و جمله هو...، مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَلْ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ بَلْ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْعَزِيزُ
ٱلْحَكِيمُ بَشِيراً وَنَذِيراً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾

وتو را نفرستاديم مگر براى همه مردم، بشارت دهنده وهشدار دهنده ولكن اكثر مردم نمى‌دانند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ أرسلناك ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب

و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کافّةً ﴾ حال از النّاس و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر رسالةً کافّةً ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا و یا متعلق به ﴿ بشیراً ﴾ حال از مفعول به أرسلناک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اکثرَ النّاس ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنَّ ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی بـه لاء نـافیه و فـاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ أکثر النّاس...، مـحلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما أرسلناک است.

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٩﴾

ومی‌گویند اگر راستگویید این وعده چه زمانی است؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ متیٰ ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نـصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفـع و مـبتدای مـؤخر ﴿ الوعدُ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا و جمله متیٰ...، محلاً منصوب و مقول قـول یـقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افـعال نـاقصه بـا اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد و شـرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مـقدر است. و جـمله شـرط بـا جـواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قُل لَّكُم مِّيعَادُ يَوْمٍ لَّا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ ﴿٣٠﴾

بگو برای شما وعدهٔ روزی است کـه نـه سـاعتی از آن پس مـی‌افـتید ونـه پـیش می‌افتید.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لکـم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ میعادُ یوم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر) ﴿ لا تستئخرون ﴾ فعل مضارع منفی بـه لاء نـافیه و فـاعل ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تستئخرون ﴿ ساعةً ﴾ ظرف و متعلق به لا تستئخرون

و جمله لا تستئخرون...، محلاً مجرور و صفت یومٍ است. و جمله لکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تستقدمون ﴾ عطف بر جمله لا تستئخرون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَن نُّؤْمِنَ بِهَٰذَا ٱلْقُرْآنِ وَلَا بِٱلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ ٱلْقَوْلَ يَقُولُ ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا لَوْلَآ أَنتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ﴿٣١﴾

وکافران گفتند هرگز به این قرآن وبه آنچه که پیش رویش است ایمان نمی‌آوریم. واگر ستمکاران را هنگامی که نزد پروردگارشان بازداشت شده ببینی، (چیزی عجیب را دیده‌ای)؛ بعضی از آنها با بعضی دیگر گفتگو می‌کنند ومستضعفان به مستکبران می‌گویند اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم.

﴿ وقال الّذین کفروا ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت. ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نؤمنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بهذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به لن نؤمنَ ﴿ القرءانِ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ بالّذی ﴾ جار و مجرور و عطف بر بهذا و الّذی موصوله ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ یدیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین و جمله (کان) بین یدیه، صله الّذی است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله لن نؤمن...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ تری ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به تریٰ و مضاف ﴿ الظّالمون ﴾ مبتدا ﴿ موقوفون ﴾ خبر الظّالمون ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به موقوفون و مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند و جمله الظّالمون...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله لو تریٰ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر

لرأیتَ أمراً عجیباً. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ یرجع ﴾ فعل ﴿ بعضُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یرجع ﴿ الی بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرجع ﴿ القولَ ﴾ مفعول به یرجع و جمله یرجع ...، محلاً مرفوع و خبر دوم الظّالمون و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر هم مستکن در موقوفون است.

﴿ یقول ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یقول ﴿ استُضعِفُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله استُضعِفُوا، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل استُضعفوا است). ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقول و الّذین موصوله ﴿ استکبروا ﴾ فعل و فاعل و جمله استکبروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل استکبروا است). ﴿ لو لا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا و خبرش موجودٌ مقدر است. و جمله لو لا أنتم (موجودٌ)، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مؤمنین ﴾ خبر کنّا و جمله لکنّا مؤمنین، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلی از اعراب ندارد و مفسره جمله یرجع است.

قَالَ ٱلَّذِینَ ٱسْتَكْبَرُوا لِلَّذِینَ ٱسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ ٱلْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُم بَلْ كُنتُم مُّجْرِمِینَ ﴿۳۲﴾

مستکبران به مستضعفان گفتند آیا ما شما را از هدایت بعد از آنکه به سوی شما آمده بود بازداشتیم؟ بلکه خودتان مجرم بودید.

﴿ قال الّذین استکبروا للّذین استُضعِفُوا ﴾ ترکیبش همانند یقول الّذین استُضعِفُوا للّذین استکبروا (آیه ۳۱) است. ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ صددناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ عن الهُدىٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به صددنا ﴿ بعد إذ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به صددنا و إذ مضاف ﴿ جاءکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع

خافض به تقدير اليكم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءكم، محلاً مجرور و مضاف اليه إذ است. و جمله صددناكم...، محلاً مرفوع و خبر نحن است. و جمله أنحن...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بيانى است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ كنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مجرمين ﴾ خبر كنتم و جمله كنتم مجرمين، مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ ٱللَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَن نَّكْفُرَ بِاللهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَاداً وَأَسَرُّوا ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا ٱلْعَذَابَ وَجَعَلْنَا ٱلْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٣٣﴾

ومستضعفان به مستكبران گفتند بلكه مكر شبانه روز بود وقتى كه به ما دستور مى‌داديد كه به خدا كفر ورزيم وبراى او شريكانى قرار دهيم. وزمانى كه عذاب ببينند پشيمانى خود را پنهان مى‌كنند وغلها را در گردنهاى كافران مى‌گذاريم؛ آيا جز آنچه انجام مى‌دادند جزا داده مى‌شوند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال الّذين استُضعِفُوا للّذين استكبروا ﴾ عطف بر جمله قال الّذين استكبروا للّذين استُضعِفُوا (آيه ٣٢) شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ مكرُ اللّيل ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا و خبرش صدّنا مقدر است و يا اينكه خبر براى مبتداى مقدر است به تقدير سبب كفرنا مكراللّيل و تركيب ديگر اينكه فاعل فعل مقدر است به تقدير صدّنا مكركم في اللّيل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار ﴾ عطف بر اللّيل ﴿ إذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به مكر و مضاف ﴿ تأمروننا ﴾ فعل و فاعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ نكفرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به نكفرَ وفعل مضارع نكفرَ با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع مى‌شود به تقدير بأنْ نكفر و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأمرون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نجعلَ له ﴾ عطف بر نكفرَ بالله شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ أنداداً ﴾ مفعول به نجعلَ و جمله تأمروننا...، محلاً مجرور و مضاف اليه إذ است.

و جمله مکر اللّیل (صدّنا)... و یا سبب (کفرنا و یا صدّنا) مکر اللّیل ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است (بنا بر سه ترکیب).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أسرّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ النّدامةَ ﴾ مفعول به أسرّوا ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به أسرّوا (لمّا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شبه شرط نیست) و مضاف ﴿ رأوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ العذابَ ﴾ مفعول به رأوا و جمله رأوا العذابَ، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است. و جمله أسرّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الأغلالَ ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ فی أعناق الّذین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا و الّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله جعلنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله رأوا است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ یُجزَون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم یُجزَون (مفعول به اول یجزون به جهت مجهول بودن، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و جمله هل یُجزَون...، مستأنفه بیانی است.

## وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِن نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ ﴿٣٤﴾

وما در هیچ آبادیی هشدار دهنده نفرستادیم مگر آنکه ناز پروردگانش گفتند یقیناً ما به آنچه که بدان فرستاده شده‌اید کافریم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی قریةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلنا ﴿ من نذیرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و نذیر در موضع نصب و مفعول به

أرسلنا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ مترفوها ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل قال ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به كافرون و ما موصوله ﴿ أُرسلتُم ﴾ فعل ماضى مجهول و نايب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُرسلتم و جمله أُرسلتُم به، صله ما است ( عائد صله ضمير هاء در به است ). ﴿ كافرون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً منصوب و حال از قريةٍ ( نكره مسبوقه به نفى ) است. و جمله ما أرسلنا...، مستأنفه است.

وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالاً وَأَوْلاَداً وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿٣٥﴾

وگفتند ما اموال واولاد بيشترى داريم وما عذاب نخواهيم شد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اكثرُ ﴾ خبر نحن ﴿ أموالاً ﴾ تميز أكثر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أولاداً ﴾ عطف بر أموالاً و جمله نحن...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله قال مترفوها ( آيه ۳۴ ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بمعذّبين ﴾ جار و مجرور و باء زائده و معذّبين در موضع نصب و خبر ما و جمله ما نحن...، محلاً منصوب و عطف بر جمله نحن أكثر... است.

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ ﴿٣٦﴾

بگو به راستى پروردگارم براى هر كه بخواهد رزق را گشاده يا تنگ مى‌كند ولكن اكثر مردم نمى‌دانند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّى ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم إنّ ﴿ يبسط ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الرّزقَ ﴾ مفعول به يبسط

﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبسط و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یبسط ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ ربّی ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقدر ﴾ عطف بر جمله یبسط شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ولکنّ أکثر النّاس لا یعلمون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. و جمله لکن اکثر النّاس ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّ ربّی ... است.

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلاَ أَوْلاَدُكُم بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِندَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَأُولٰئِك لَهُمْ جَزَاءُ ٱلضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي ٱلْغُرُفَاتِ آمِنُونَ ﴿٣٧﴾

اموالتان ونه اولادتان چیزی نیست که شما را آنگونه که شاید به ما نزدیک نماید مگر کسانی که ایمان آورده وعمل شایسته انجام داده‌اند آنها به خاطر عملشان برایشان پاداشی دو چندان است وآنان در غرفه‌های (بهشتی) در امانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ أموالکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم ما ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ اولادکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر أموالکم ﴿ بالّتی ﴾ جار و مجرور و باء زائده و الّتی در موضع نصب و خبر ما و الّتی موصوله ﴿ تقرّبکم ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ عندنا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تقرّب ﴿ زُلفیٰ ﴾ مفعول مطلق معنوی تقرّب و جمله تقرّبکم ...، صله الّتی است (عائد صله فاعل تقرّب است). ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنای منقطع و یا متصل از مفعول به تقرّبکم ﴿ ءامن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ءامن، صله من است (عائد صله فاعل ءامن است). و جمله ما أموالکم ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عمل ﴾ عطف بر جمله ءامن شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ صالحاً ﴾ مفعول به عمل است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ جزاء الضعف ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی عملوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جزاء و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر أولئک است. و جمله أولئک...، مستأنفه بیانی است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی الغرفات ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ ءامنون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لهم... است.

وَٱلَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ فِي ٱلْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿٣٨﴾

وکسانی که در رابطه با آیات ما سعی وتلاش می‌کنند تا عاجز نمایند ایشان حاضر شدگان در عذاب هستند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یسعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی ءایاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یسعون ﴿ معاجزین ﴾ حال از فاعل یسعون و جمله یسعون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یسعون است).
﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ فی العذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ محضرون ﴾ خبر أولئک و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنفَقْتُم مِن شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ ٱلرَّازِقِينَ ﴿٣٩﴾

بگو به راستی پروردگارم برای هر که بخواهد رزق را گشاده یا تنگ می‌کند وهر چیزی که انفاق نمایید پس او آن را جایگزین می‌کند واو بهترین رزق دهندگان است.

﴿ قل إنّ ربّی یبسط الرّزقَ لمن یشاء من عباده ویقدر له ﴾ ترکیبش در آیه ۳۶ گذشت و من عباده متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول‌به مقدر یشاء است و له متعلق به یقدر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ أنفقتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطیه و فاعل ﴿ من شيءٍ ﴾ جار و مجرور و تمیز از ما شرطیه و یا متعلق به عامل مقدر و حال از آن و جمله ما...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یخلفه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یخلفه، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّ ربّي... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرالرّازقین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله هو یخلفه است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از فاعل یخلف است.

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهٰؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٤٠﴾

وروزی که همگی آنها را جمع می‌کند سپس به ملائکه می‌گوید آیا ایشان شما را عبادت می‌کردند؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یوم ﴾ مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ یحشرهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ جمیعاً ﴾ حال از مفعول به یحشرهم و جمله یحشرهم جمیعاً، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

﴿ ثُمَّ ﴾ عاطفه ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ للملائکةِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقول ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إیّاکم ﴾ در محل نصب و مفعول به مقدم یعبدون ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعبدون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله إیّاکم کانوا یعبدون، محلاً مرفوع و خبر هؤلاء است. و جمله أهؤلاء...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یحشرهم است.

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ٱلْجِنَّ أَكْثَرُهُم بِهِم مُّؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾

گويند منزهی تو، تويی سرپرستمان نه آنها؛ بلكه جنّيان را عبادت می‌كردند، بيشترشان به آنها اعتقاد داشتند.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سبحانك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق برای فعل نسبّح مقدر و جمله ( نسبّح ) سبحانک، محلی از اعراب ندارد و معترضه ( بين قالوا و مقول قول ) است.

﴿ أنت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ولينا ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر أنت ﴿ من دونهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمير نـا در وليّنا و جمله أنت ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الجنَّ ﴾ مفعول به يعبدون و جمله يعبدون الجنَّ، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا ...، مستأنفه است.

﴿ أكثرهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مؤمنون ﴾ خبر أكثرهم و جمله أكثرهم ...، محلاً منصوب و حال از فاعل يعبدون است.

فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَّفْعاً وَلَا ضَرّاً وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ ٱلنَّارِ ٱلَّتِي كُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿٤٢﴾

پس در اين روز برخی از شما مالک نفع ونه ضرری برای برخی ديگر نيست وبه ظالمان می‌گوييم عذاب آتشی كه آن را تكذيب می‌كرديد بچشيد.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اليوم ﴾ ظرف و متعلق به ﴿ لا يملك ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه ﴿ بعضكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل لا يملک ﴿ لبعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يملک ﴿ نفعاً ﴾ مفعول به لا يملک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأكيد ﴿ ضرّاً ﴾ عطف بر نفعاً و جمله اليوم لا يملک ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله كانوا ... ( آيه ۴۱ ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نقول ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقول و الّذین موصوله ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل وجمله ظلموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ ذوقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عذاب النّار ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ذوقوا ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از النّار ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تکذّبون ﴾ فعل و فاعل و جمله بها تکذّبون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم بها...، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها در بها است). و جمله ذوقوا...، محلاً منصوب و مقول قول نقول است. و جمله نقول...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الیوم لا یملک... است.

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَن يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرًى وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٣﴾

وهنگامی که آیات روشنگرمان بر آنها خوانده شود می‌گویند او جز مردی نیست که می‌خواهد شما را از آنچه که پدرانتان عبادت می‌کردند باز دارد ومی‌گویند این جز دروغی ساخته شده نیست. وکافران دربارۀ حق زمانی که به سویشان آمد گفتند این جز سحری روشن نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ تُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُتلیٰ ﴿ آیاتُنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تُتلیٰ ﴿ بیّناتٍ ﴾ حال از آیاتنا (نصب بیّنات به جر تاء است) و جمله تُتلیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ رجلٌ ﴾ خبر هذا ﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یصدّکم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصدّ و ما موصوله ﴿ کان ﴾ از افعال

ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ يعبد ﴾ فعل ﴿ ءاباءُكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل يعبد و جمله يعبد ءاباءُكم، محلاً منصوب و خبر كان است. و جمله كان...، صله ما است (عائد صله اسم كان است). و فعل مضارع يصدَّ با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به يريد واقع می‌شود. و جمله يريد...، محلاً مرفوع و صفت رجلٌ است. و جمله ما هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ما هذا إلّا إفكٌ ﴾ عطف بر جمله قالوا ما هذا إلّا رجلٌ شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ مفترىً ﴾ صفت إفكٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال الّذين كفروا ﴾ تركيبش در آيه ۳ گذشت. ﴿ للحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ لمّا ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به قال (لمّا در آيه صرفاً ظرفيه بوده و شبه شرط نيست) و مضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير إليهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءهم، محلاً مجرور و مضاف اليه لمّا است.

﴿ إنْ ﴾ نافيه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ سحرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مبينٌ ﴾ صفت سحرٌ و جمله إنْ هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا است.

وَمَا آتَيْنَاهُم مِن كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِن نَّذِيرٍ ﴿٤٤﴾

وبه آنها كتابی نداده بوديم كه آن را بخوانند وپيش از تو به سوی آنها هشدار دهنده‌ای نفرستاده بوديم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ ءاتيناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ من كُتُبٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و كُتُبٍ در موضع نصب و مفعول به دوم ءاتينا ﴿ يدرسونها ﴾ فعل و فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به و جمله يدرسونها، محلاً منصوب و حال از كُتُبٍ (نكره مسبوقه به نفی) است. و جمله ما ءاتيناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آيه ۴۳) است.

﴿ وما أرسلنا ﴾ مانند وما ءاتینا ترکیب می‌شود. ﴿ إلیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلنا ﴿ قبلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أرسلنا ﴿ من نذیرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و نذیرٍ در موضع نصب و مفعول به أرسلنا است.

وَكَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٥﴾

وکسانی که قبل از آنها بودند تکذیب کردند وبه یکدهم از آنچه که به آنها داده بودیم نرسیدند. پس فرستادگانم را تکذیب کردند. پس کیفرم چگونه بود؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذّب ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل کذّب ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا)...، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و جمله کذّب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما أرسلنا (آیه ۴۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ بلغوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ معشارَ ما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به بلغوا و ما موصوله ﴿ ءاتیناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله ءاتیناهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتینا است به تقدیر ما ءاتیناهموه). و جمله ما بلغوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذّب... است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ رسلی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به کذّبوا و جمله کذّبوا رسلی، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما بلغوا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ نکیرِ ﴾ اسم کان وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. و جمله کیف کان نکیرِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فأهلکتُم مقدر است (و جمله اهلکتُم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذّبوا است).

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُم مِن جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٤٦﴾

بگو فقط به شما یک اندرز می‌دهم وآن اینکه برای خدا دو تا دو تا وبه تنهایی قیام نمایید سپس تفکر کنید که رفیقتان جن زده نیست، او جز هشدار دهنده‌ای برای شما در پیشاپیش عذابی سخت نیست.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أعظُكم ﴾ فعل و ضمير أنا مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ بواحدةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعظُ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تقوموا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقوموا ﴿ مثنىٰ ﴾ حال از فاعل تقوموا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فُرادىٰ ﴾ عطف بر مثنىٰ و فعل مضارع تقوموا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و بدل از واحدةٍ واقع می‌شود. ﴿ ثُمّ ﴾ عاطفه ﴿ تتفكّروا ﴾ عطف بر تقوموا شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ بصاحبكم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من جِنَّةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و جنةٍ در موضع رفع و مبتداى مؤخر (نكره مؤخره و مسبوقه به نفى) و جمله ما بصاحبكم...، محلاً منصوب و مفعول به تتفكّروا است (تتفكّروا به جهت وجود ما نافيه از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نمايد). و جمله إنّما أعظكم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

و تركيب ديگر اينكه اَنْ تقوموا تأويل به مصدر رفته و خبر براى مبتداى مقدر واقع می‌شود به تقدير هى و جمله (هى) اَنْ تقوموا...، محلاً مجرور و صفت واحدةٍ است.

﴿ اِنْ ﴾ نافيه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ نذيرٌ ﴾ خبر هو ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذيرٌ ﴿ بين ﴾ ظرف و متعلق به نذيرٌ و مضاف ﴿ يدى عذابٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و يدى مضاف اليه بين ﴿ شديدٍ ﴾ صفت عذابٍ و جمله اِنْ هو...، محلاً منصوب و حال از صاحبكم است.

قُلْ مَا سَأَلْتُكُم مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۴۷﴾

بگو هر اجری که از شما درخواست کردم پس آن برای خودتان؛ اجرم جز بر خداوند نیست واو بر هر چیزی گواه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به دوم و مقدم ﴿ سألتُکم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطیه و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من أجرٍ ﴾ جار و مجرور و تمیز از ما شرطیه و یا متعلق به عامل مقدر و حال از آن و جمله ما ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو و جمله هو لکم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ أجری ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أجری و جمله إنْ أجری ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ شهیدٌ ﴾ خبر هو و جمله هو ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ أجری ... است.

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ ٱلْغُيُوبِ ﴿۴۸﴾

بگو به یقین پروردگارم که دانای غیب است، حق را القا می‌کند.

﴿ قل إنّ ربّی یقذف ﴾ مانند قل إنّ ربّی یبسط (آیه ۳۶) ترکیب می‌شود. ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقذف است.

﴿ علّام الغيوب ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و خبر دوم إنّ و يا خبر براى مبتداى به تقدير هو و جمله ( هو ) علّام الغيوب، مستأنفه بيانى و در حيّز قول است ( بنا بر تـركيب دوم عـلّام الغيوب ).

قُلْ جَاءَ ٱلْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ ٱلْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ ﴿٤٩﴾

بگو حق آمد وباطل نه آغاز مى‌كند ونه تجديد مى‌نمايد.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ الحقُّ ﴾ فاعل جاء و جمله جاء الحقُّ، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ يبدئُ ﴾ فعل ﴿ الباطلُ ﴾ فاعل يبدئُ و جمله مـا يـبدئُ الباطلُ، محلاً منصوب و عطف بر جمله جاء الحقّ است.

﴿ وما يعيدُ ﴾ مانند وما يبدئُ الباطلُ تركيب مى‌شود.

قُلْ إِن ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ ٱهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُۥ سَمِيعٌ قَرِيبٌ ﴿٥٠﴾

بگو اگر گمراه شوم پس جز اين نيست كه به ضرر خود گمراه شده‌ام واگر هدايت شوم پس به خاطر چيزى است كه پروردگارم به سوى من وحى نموده است. بى‌شک او شنواى نزديک است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ ضللْتُ ﴾ فعل ماضى و مـحلاً مجزوم به إنْ شرطيه و فاعل و جمله إنْ ضَلَلْتُ، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أضِلُّ ﴾ فعل و ضمير أنا مستتر فاعل ﴿ على نفسى ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به أضِلُّ و جمله إنّما أضِلُّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ اهتديتُ ﴾ مانند إنْ ضللْتُ تركيب مى‌شود.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ بِ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ یُوحِی ﴾ فعل ﴿ إلیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوحیٰ ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یوحی و فعل مضارع یُوحِی با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر واقع می‌شود به تقدیر اهتدایی. و جمله (اهتدایی)...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ سمیعٌ قریبٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّه...، مستأنفه است.

## وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَأُخِذُوا مِن مَكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٥١﴾

واگر می‌دیدی هنگامی که وحشت زده‌اند وگریزی نیست واز جایی نزدیک گرفتار می‌شوند (چیزی عجیب دیده بودی).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ تری ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به تریٰ و مضاف ﴿ فَزِعُوا ﴾ فعل و فاعل و جمله فَزِعُوا، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله لو تریٰ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر لرأیتَ شیئاً عجیباً. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ تعلیلیه ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ فوتَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لاء و خبر آن لهم مقدر است به تقدیر لا فوتَ موجودٌ لهم. و جمله لا فوتَ (لهم)، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُخِذُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ من مکانٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُخِذُوا ﴿ قریبٍ ﴾ صفت مکانٍ و جمله أُخِذُوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله فَزِعُوا است.

وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّىٰ لَهُمُ ٱلتَّنَاوُشُ مِن مَكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٥٢﴾

وگفتند بدان ایمان آوردیم. وچگونه از جایی دور دست یافتن به آن برای آنها امکان داشته باشد؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءامنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنّا و جمله ءامنّا به، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله فزعوا ( آیه ۵۱) است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ أنّىٰ ﴾ استفهامیة ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلِق به أنّىٰ به اعتبار متعلَق آن ﴿ التّناوشُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ من مكانٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به التّناوشُ ﴿ بعيدٍ ﴾ صفت مكانٍ و جمله أنّىٰ...، محلی از اعراب ندارد و معترضه ( بین ذوالحال و حال ) است.

وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِن قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِن مَكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾

وبه تحقیق از قبل بدان کافر شده بودند واز جایی دور به گمان وناحق (تیر تهمت) می‌افکنند.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ كفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به كفروا ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به كفروا ( قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است ) و جمله قد كفروا...، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا و یا از ضمیر هاء در به ( هر دو آیه ۵۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يقذفون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالغيبِ من مكانٍ ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به يقذفون ﴿ بعيدٍ ﴾ صفت مكانٍ و جمله يقذفون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد كفروا است.

وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِم مِن قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ ﴿٥٤﴾

ومیان آنها وآنچه که خوش می‌دارند فاصله افتاد همانگونه که از قبل دربارهٔ همانندانشان هم انجام شده بود، یقیناً ایشان در شکی سخت بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حیل ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حیل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بین ما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینهم و ما موصوله ﴿ یشتهون ﴾ فعل و فاعل و جمله یشتهون، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشتهون است به تقدیر ما یشتهونه ). ﴿ ک ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ فُعِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بأشیاعهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فُعِلَ ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فُعِلَ ( قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است ) و فعل ماضی فُعِلَ با ماء مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل حیل و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای حیل به تقدیر حولاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر حولاً کائناً کما فُعِلَ. و ترکیب دیگر اینکه کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و فعل ماضی فُعِلَ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه کاف واقع می‌شود وکما در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر است. و جمله حیل ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قالوا ( آیه ۵۲) است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فی شكٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کانوا ﴿ مریبٍ ﴾ صفت شكٍّ وجمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، مستأنفه است.

## سورهٔ مبارکهٔ فاطر

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

ٱلْحَمْدُ لِلّٰهِ فَاطِرِ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ جَاعِلِ ٱلْمَلاٰئِكَةِ رُسُلاً أُوْلِي أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلاَثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي ٱلْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ ٱللهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)

ستایش مخصوص خدایی است که پدیده آورندهٔ آسمانها وزمین، که ملائکه را که دارای بالهای دو گانه وسه گانه وچهار گانه‌اند پیام رسان گردانده است. آنچه در خلقت بخواهد می‌افزاید، حتماً خداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿ الحمدُ ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد ﴿ فاطرِ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ جاعِلِ الملائکة ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت دوم الله ﴿ رُسُلاً ﴾ مفعول به جاعل (جعل به معنای صیرورة باشد) و یا حال از الملائکة (جعل به معنای خلق باشد) ﴿ اولی أَجنحةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت رُسُلاً ﴿ مثنیٰ ﴾ صفت أُجنحة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ثلاثَ ورباعَ ﴾ هر دو عطف بر مثنی (ثلاث و رباع به جهت وصفیت و عدول غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند) و جمله الحمدُ لله...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ یزید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی الخلق ﴾ جار و مجرور و متعلق به یزید ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یزید ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل

و جمله یشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر ما یشاءه). و جمله یزید...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

مَّا يَفْتَحِ ٱللَّهُ لِلنَّاسِ مِن رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِن بَعْدِهِ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٢﴾

هر رحمتی که خدا برای مردم گشاده سازد پس هیچ بازدارنده‌ای برای آن نیست وهر چه را باز دارد پس بعد از او هیچ فرستنده‌ای برای آن نیست واو پیروزمند حکیم است.

﴿ ما ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ یفتحْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به ماء شرطیه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یفتحْ ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفتحْ ﴿ من رحمةٍ ﴾ جار و مجرور و تمیز از ماء شرطیه و یا متعلق به عامل مقدر و حال از آن و جمله ما یفتحْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ممسکَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ممسکَ لها، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما یُمسکْ فلا مرسلَ له ﴾ عطف بر جمله ما یفتحْ الله... فلا ممسکَ لها شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من بعده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مرسلَ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العزیزُ الحکیمُ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱذْكُرُوا نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ ٱللَّهِ يَرْزُقُكُم مِنَ ٱلسَّمَاءِ وَٱلْأَرْضِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٣﴾

ای مردم، نعمت الهی را بر خود یاد کنید. آیا خلق کننده‌ای غیر از خدا وجود دارد که به شما از آسمان وزمین روزی دهد. جز او معبودی نیست، پس چگونه بیراهه می‌روید؟

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أيُّها ﴾ أيُّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ النّاسُ ﴾ معرب به رفع به جهت متابعت از بناء منادی بر ضم و اعراب دوم آن نصب است و بدل یا عطف بیان از أيُّها ﴿ أذكروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نعمتَ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اذکروا ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نعمت و جمله اذکروا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ من خالقٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و خالق در موضع رفع و مبتدا (نکره مسبوقه به استفهام) ﴿ غیرُالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل خالق و سد مسد خبر و یا اینکه غیر الله صفت خالق بوده بنا بر موضع آن که رفع است و خبر خالق، لکم مقدر است. و جمله هل من خالقٍ...، مستأنفه بیانی است (بنا بر هر دو ترکیب).

﴿ یرزقکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرزق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماء و جمله یرزقکم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دیگر خالق و یا محلاً منصوب و حال از خالق (نکره مسبوقه به استفهام) است. ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا إله و خبر لا، موجودٌ مقدر است. و جمله لا إله...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ أنّیٰ ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به ﴿ تُؤفَكُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل وجمله أنّیٰ تُؤفَكُون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان الحالُ کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِن قَبْلِكَ وَإِلَى ٱللهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ﴿٤﴾

واگر تو را تکذیب کنند پس حقیقتاً قبل از تو پیامبران تکذیب شده‌اند وکارها به سوی خداوند برگردانده می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یکذّبوك ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل وضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ یکذّبوک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کُذِّبَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ رسلٌ ﴾ نایب فاعل کُذِّبَتْ ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق کُذِّبَتْ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت رسلٌ و جمله قد کُذِّبَتْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُرجَعُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الأُمورُ ﴾ نایب فاعل تُرجَعُ وجمله الی الله ...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّ وَعْدَ ٱللهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِٱللهِ ٱلْغَرُورُ ﴿٥﴾

ای مردم، یقیناً وعدهٔ الهی حق است پس مبادا زندگانی دنیا شما را فریب دهد و(شیطان) فریبنده شما را دربارهٔ خدا فریب ندهد.

﴿ یا أیُّها النّاسُ ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت. ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ وعدَالله ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم إنّ ﴿ حقٌّ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ وعدَالله حقٌّ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا تَغُرَّنکم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به وسیله لاء ناهیه ﴿ الحیاةُ ﴾ فاعل لا تَغُرَّنَّ ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاةُ و جمله لا تَغُرَّنّکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ وعدَالله حقٌّ است. و یا اینکه فاء فصیحه بوده و جمله لا تَغُرَّنّکم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به

تقدير إن كان وعدالله حقّاً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يغرَّنكم بالله الغرورُ ﴾ عطف بر جمله لا تَغُرَّنّكم الحياةُ شده و مانند آن تركيب مى‌شود. و بالله متعلق به لا يغرَّنَّ است.

إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوّاً إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ ٱلسَّعِيرِ ﴿٦﴾

حتماً شيطان براى شما دشمن است پس آن را دشمن بگيريد. جز اين نيست كه حزبش را مى‌خواند تا از دوزخيان باشند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الشّيطانَ ﴾ اسم إنّ ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عدوٌّ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ الشّيطانَ...، مستأنفه است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ اتّخذوه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ عدوّاً ﴾ مفعول به دوم اتّخذوا و جمله اتّخذوه عدوّاً، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الشيطان... است. و يا اينكه فاء فصيحه بوده و جمله اتّخذوه عدوّاً، محلى از اعراب ندارد و جواب براى شرط غير جازم و مقدر است به تقدير إذا كان الشّيطانُ عدوٌّ لكم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بيانى است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ يدعو ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ حزبه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يدعو ﴿ ل﴾ جاره ﴿ يكونوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من اصحاب السّعير ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر يكونوا و فعل مضارع يكونوا با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به يدعو و جمله إنّما يدعو...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٧﴾

کافران برایشان عذابی سخت است وکسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند برایشان آمرزش واجری بزرگ است.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿کفروا﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است ( عائد صله فاعل کفروا است ). ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر ( نکره مؤخره و موصوفه ) ﴿ شدیدٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ءامنوا ﴾ مانند الّذین کفروا ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا ( نصب الصّالحات به جر تاء است ) و جمله عملوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مغفرةٌ ﴾ مبتدای مؤخر ( نکره مؤخره ) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أجرٌ ﴾ عطف بر مغفرةٌ ﴿ کبیرٌ ﴾ صفت أجرٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین ءامنوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین کفروا... است.

**أَفَمَن زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَناً فَإِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ فَلاَ تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٨﴾**

پس آیا کسی که بدی عملش برای او زینت داده شده است وآن را نیکو می‌بیند (همانند کسی است که خدا او را هدایت کرده است؟) وحقیقتاً خداوند هر که را بخواهد گمراه می‌کند وهر که را بخواهد هدایت می‌کند. پس جانت به جهت حسرتهای (نسبت به آنها) از بین نرود. بی‌شک خداوند بدانچه انجام می‌دهند داناست.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ زُيِّنَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به زُيِّنَ ﴿ سوءُ ﴾ نایب فاعل زُيِّنَ و مضاف ﴿ عمله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عمل مضاف الیه سوء و جمله زُيِّنَ...، صله من است ( عائد صله ضمیر هاء در له است ). و خبر من موصوله، مقدر است به تقدیر کمن هداه

الله. و جمله من... (كمن هداه الله)، مستأنفه است. و يا اينكه من شرطيه و در محل رفع و مبتدا و زُيِّنَ فعل ماضى و محلاً مجزوم به من شرطيه و جمله زُيِّنَ...، محلى از اعـراب ندارد وشرطيه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدير ذهبتْ نفسُک علهيم حسرةً. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً مرفوع و خبر من شـرطيه است. و جـمله مـن بـا خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ راه﴾ فعل و ضمير هو مستتر فـاعل و ضـمير هـاء در مـحل نـصب و مفعول به اول ﴿ حَسَناً ﴾ مفعول به دوم رءا و جمله رءاه حَسَناً، محلى از اعـراب نـدارد و عطف بر جمله زُيّن... (بنا بر دو تركيب) است (بنا بر اينكه من را شرطيه بدانيم، فعل رءا به جهت عطف بر زيّن محلاً مجزوم مى‌شود).

﴿ ف﴾ تعليليه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ يُضِلُّ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يضلّ ﴿ يشاء ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله يشاء، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يشاء است به تقدير من يشاءه). و جمله يضلّ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يهدى من يشاء ﴾ عطف بر جمله يضلُّ من يشاء شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ ف﴾ فصيحه ﴿ لا تـذهبْ ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لاء نـاهيه ﴿ نـفسُك ﴾ مـضاف و مضاف اليه و فاعل لا تذهبْ ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تذهبْ ﴿ حسراتٍ ﴾ حال از نفسک و يا مفعول له براى لا تذهب (نصب حسرات به جـر تـاء است) و جـمله لا تذهبْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ عُذِّبُوا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ عليمٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عليمٌ و ما موصوله ﴿ يـصنعون ﴾ فعل و فاعل و جمله يصنعون، صله مـا است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يصنعون است به تقدير ما يصنعونه). و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

وَٱللَّهُ ٱلَّذِي أَرْسَلَ ٱلرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَسُقْنَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَٰلِكَ ٱلنُّشُورُ ﴿٩﴾

وخداوند کسی است که بادها را فرستاد پس ابری را بر می‌انگیزند وآن را به سوی سرزمینی مرده سوق دادیم پس بعد از مرگش آن زمین را بدان زنده نمودیم. رستاخیز این گونه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر الله ﴿ أرسل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرّیاحَ ﴾ مفعول به أرسل و جمله أرسل الرّیاحَ، صله الّذی است (عائد صله فاعل أرسل است). و جمله الله...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ تثیر ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ سحاباً ﴾ مفعول به تثیر و جمله تثیر سحاباً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أرسل الرّیاحَ است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ سقناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الی بلدٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به سقنا ﴿ میّتٍ ﴾ صفت بلدٍ و جمله سقناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تثیر سحاباً است.

﴿ فأحیینا ﴾ مانند فسقنا ترکیب می‌شود. ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أحیینا ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول به أحیینا ﴿ بعدَ ﴾ ظرف و متعلق به أحیینا و مضاف ﴿ موتها ﴾ مضاف و مضاف الیه و موت مضاف الیه بعد است.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ النّشورُ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله کذلک النّشورُ، مستأنفه بیانی است.

مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ ٱلْكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلْعَمَلُ ٱلصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَٱلَّذِينَ يَمْكُرُونَ ٱلسَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَٰئِكَ هُوَ يَبُورُ ﴿١٠﴾

هر که عزت می‌خواهد پس عزت همگی برای خداست. کلام پاکیزه به سوی او بالا می‌رود وعمل شایسته آن را بالا می‌برد. وکسانی که حیله‌های بد به کار می‌برند برای آنها عذابی سخت است وحیلهٔ آنها خود تباه می‌شود.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ العزّةَ ﴾ مفعول به یرید و جمله یرید العزّةَ، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ العزّةُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ جمیعاً ﴾ حال از العزّة و جمله لله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یَصعَدُ ﴾ فعل ﴿ الکلمُ ﴾ فاعل یصعد ﴿ الطّیبُ ﴾ صفت الکلم و جمله إلیه یصعد...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ العملُ ﴾ مبتدا ﴿ الصّالحُ ﴾ صفت العملُ ﴿ یرفعه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یرفعه، محلاً مرفوع و خبر العملُ است. و جمله العملُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إلیه یصعد... است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله العمل...، محلاً منصوب و حال از الکلمُ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یمکرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّیئاتِ ﴾ مفعول به یمکرون (نصب السّیئات به جر تاء است) و جمله یمکرون... صله الّذین است (عائد صله فاعل یمکرون است). ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ شدیدٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مکر أولئك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ یبورُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یبورُ، محلاً مرفوع و خبر مکر أولئک است (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا خبر هو و جمله هو یبورُ، محلاً مرفوع و خبر مکر أولئک است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله مکر أولئک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین... لهم... است.

**وَٱللَّهُ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجاً وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلاَ تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَمَا يُعَمَّرُ مِن مُّعَمَّرٍ وَلاَ يُنقَصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۱۱﴾**

وخداوند شما را از خاک سپس از نطفه آفرید سپس شما را زوجهایی قرار داد وهیچ مادینه‌ای بار نمی‌گیرد ووضع (حمل) نمی‌کند جز به علم او، وهیچ کهنسالی عمر دراز نمی‌کند واز عمرش کاسته نمی‌شود مگر آنکه در کتاب است. به راستی این بر خداوند آسان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ خلقکم ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم ودر محل نصب ومفعول به ﴿ من ترابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به خلق ﴿ ثُمَّ ﴾ عاطفه ﴿ من نطفةٍ ﴾ جار ومجرور وعطف بر من ترابٍ وجمله خلقکم...، محلاً مرفوع وخبر اللهُ است. وجمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ جعلکم ﴾ عطف بر جمله خلقکم شده ومانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ أزواجاً ﴾ مفعول به دوم جعل است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تحمل ﴾ فعل ﴿ من أُنثىٰ ﴾ جار ومجرور ومن زائده وأُنثىٰ در موضع رفع وفاعل ماتحمل وجمله ما تحمل...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله الله خلقکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تضع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بعلمه ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به لا تضع وجمله لا تضع...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا تحمل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ يُعَمَّرُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ من معمَّر ﴾ جار ومجرور ومن زائده ومعمَّر در موضع رفع ونایب فاعل يُعَمَّرُ وجمله ما يُعَمَّرُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا تضع است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يُنقَصُ ﴾ فعل مضارع مجهول ومنفی به لاء نافیه وضیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ من عمره ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به لا يُنقَصُ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فی کتابٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به لا يُنقَصُ وجمله لا يُنقَصُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ما يُعَمَّرُ است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ على الله ﴾ جار و مجرور متعلق به ﴿ يسيرٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ ذلک...، مستأنفه است.

وَمَا يَسْتَوِي ٱلْبَحْرَانِ هٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهٰذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِن كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْماً طَرِيّاً وَتَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى ٱلْفُلْكَ فِيهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۲﴾

وآن دو دریا مساوی نیستند، این یک شیرین تشنگی زدا که نوشیدنش گواراست واین یک شورِ تلخ مزه، واز هر کدام گوشتی تازه می‌خورید وزیوری استخراج می‌کنید که آن را می‌پوشید وکشتی را در آن شکافندهٔ (دریا) می‌بینی تا از فضلش جستجو کنید شاید که شکرگزار باشید.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ يستوى ﴾ فعل ﴿ البحران ﴾ فاعل يستوى وجمله ما يستوى البحران، مستأنفه است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ عذبٌ فراتٌ سائغٌ ﴾ سه خبر براى هذا ﴿ شرابُهُ ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل سائغٌ و يا اينكه فرات و سائغ دو صفت براى عذبٌ است. و جمله هذا...، محلاً منصوب و حال از البحران است. و تركيب ديگر اينكه سائغٌ خبر مقدم و شرابُهُ مبتداى مؤخر و جمله سائغٌ شرابُه، محلاً مرفوع و خبر ديگر هذا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هذا ملحٌ أُجاجٌ ﴾ عطف بر جمله هذا عذبٌ فراتٌ شده و مانند آن تركيب می‌شود.

و يا اينكه دو جمله معطوف عليه و معطوف با هم، محلى از اعراب ندارد و مفسره جمله ما يستوى هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من كلٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تأكلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ لحماً ﴾ مفعول به تأكلون ﴿ طريّاً ﴾ صفت لحماً و جمله... تأكلون...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما يستوى است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تستخرجون حيلةً ﴾ عطف بر جمله ما تأكلون لحماً شده و مانند آن

ترکیب می‌شود. ﴿ تلبسونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله تلبسونها، محلاً منصوب و صفت حیلةٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تری ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الفلكَ ﴾ مفعول به تری ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تریٰ و یا متعلق به ﴿ مؤاخرَ ﴾ حال از الفلک ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تبتغوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تبتغوا و فعل مضارع تبتغوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به مؤاخرَ و جمله تریٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما یستوی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تشکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تشکرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم تشکرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تعلیلیه مقدره است به تقدیر لعلّکم تستفادون منه و لعلّکم تشکرون.

**يُولِجُ ٱللَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱللَّيْلِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ ٱلْمُلْكُ وَٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمْلِكُونَ مِن قِطْمِيرٍ ﴿١٣﴾**

شب را در روز در می‌آورد وروز را در شب در می‌آورد وخورشید وماه را رام کرده است، هر کدام تا زمانی مشخص جریان دارند. این خداوند پروردگارتان است، فرمانروایی برای اوست وکسانی را که به جای او می‌خوانید پوست هستهٔ خرمایی را مالک نیستند.

﴿ یولجُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللّیلَ ﴾ مفعول به یولج ﴿ فی النّهار ﴾ جار و مجرور و متعلق به یولج و جمله یولجُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یولجُ النّهارَ في اللّیل ﴾ عطف بر جمله یولج اللّیل في النّهار شده و مانند آن ترکیب می‌گردد. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سخّر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الشّمسَ ﴾

مفعول به سخّر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القمرَ ﴾ عطف بر الشّمسَ و جمله سخّر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یولج است.

﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا ( نکره عامه ) ﴿ یجری ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لأجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجری ﴿ مسمًّی ﴾ صفت أجلٍ و جمله یجری...، محلاً مرفوع و خبر کلٌّ است. و جمله کلٌّ...، محلاً منصوب و حال از الشمس والقمر است.

﴿ ذلکم ﴾ اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر ذلکم ﴿ ربُّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر دوم ذلکم ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الملکُ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله له الملکُ، محلاً مرفوع و خبر سوم ذلکم و یا محلاً منصوب و حال از ربّکم است. و جمله ذلکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ تدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تدعون و جمله تدعون...، صله الّذین است ( عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تدعون است به تقدیر الّذین تدعونهم ).

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یملکون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قطمیرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و قطمیر در موضع نصب و مفعول به ما یملکون و جمله ما یملکون...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلکم... است.

## إِن تَدْعُوهُمْ لاَ يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلاَ يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿١٤﴾

اگر آنها را بخوانید، خواندن شما را نمی‌شنوند واگر می‌شنیدند، استجابتتان نمی‌کردند وروز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند. و(هیچ شخصی) چون (خداوندِ) آگاه تو را با خبر نمی‌سازد.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تدعوهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ تدعوهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لا یسمعوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل

﴿ دعاءَکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یسمعوا و جمله لا یسمعوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ سمعوا ﴾ فعل و فاعل و جمله لو سمعوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ استجابوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجابوا و جمله ما استجابوا لکم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یکفرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بشرککم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یکفرون و جمله... یکفرون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا ینبّئك ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ مثلُ خبیرٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا ینبّیء و جمله لا ینبّئک...، مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلْفُقَرَاءُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿۱۵﴾

ای مردم، شما نیازمند به سوی خدا هستید وخداوند همان بی‌نیاز ستوده است.

﴿ یا أیُّها النّاسُ ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت. ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الفقراءُ ﴾ خبر أنتم ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به الفقراء و جمله أنتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الغنیُّ الحمیدُ ﴾ دو خبر برای الله (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر الله است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله اللهُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنتم... است.

إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٦﴾

اگر بخواهد شما را می‌برد وخلقی جدید می‌آورد،

﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ يشأْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إِنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله إِنْ يشأْ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ يُذهِبْكم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله يُذهِبْكم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يأتِ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر يُذْهِبْ) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بخلقٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يأتِ (مفعول با واسطه) ﴿ جديدٍ ﴾ صفت خلقٍ و جمله يأتِ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يُذهِبْكم است.

وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿١٧﴾

واین بر خداوند دشوار نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع واسم ما ﴿ على الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عزيز ﴿ بعزيزٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و عزيز در موضع نصب و خبر ما و جمله ما ذلک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۶) است.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰٓ إِنَّمَا تُنذِرُ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِٱلْغَيْبِ وَأَقَامُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِۦ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٨﴾

وهیچ باربری بار دیگری را بر نمی‌دارد واگر گرانباری (دیگران را) به سوی بارش بخواند، چیزی از آن برداشته نمی‌شود واگر چه خویشاند باشد. وتو فقط کسانی که در خفا از پروردگارشان می‌هراسند ونماز را بر پا می‌دارند هشدار

می‌دهی. وهر که پاکی بجوید پس جز این نیست که برای خود پاکی می‌جوید وبازگشت به سوی خداوند است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا تزرُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ وازرةٌ ﴾ فاعل لا تزر ﴿ وزر اُخریٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تزرُ و جمله لا تزرُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تدعُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه ﴿ مُثقَلَةٌ ﴾ فاعل تدعُ به تقدیر نفسٌ مثقلةٌ ﴿ الی حملها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تدع و جمله اِنْ تدعُ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لا یُحمَلْ ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم در جواب شرط جازم و منفی به لاء نافیه ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یُحمَلْ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٌ (نکره مؤخره) ﴿ شیءٌ ﴾ نایب فاعل لا یُحمَلْ و جمله لا یُحمَلْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تزرُ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ ذا قربیٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کان و جمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ اِنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ تنذرُ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تنذر ﴿ یخشون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربَّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یخشون ﴿ بالغیب ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخشون و جمله یخشون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یخشون است). و جمله اِنّما تنذرُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أقاموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّلاةَ ﴾ مفعول به أقاموا و جمله أقاموا الصّلاة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یخشون است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ تزکّیٰ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله تزکّیٰ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یـتزکّیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فـاعل ﴿ لنفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتزکّیٰ و جمله إنّما یتزکّیٰ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الی الله ﴾ جار و مـجرور و مـتعلق بـه عـامل مـقدر و خـبر مـقدم ﴿ المصیرُ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله الی الله المصیرُ، مستأنفه است.

وَمَا يَسْتَوِي ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ ﴿١٩﴾

کور وبینا مساوی نیستند،

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یستوی ﴾ فعل ﴿ الأعمیٰ ﴾ فاعل یـستوی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البصیرُ ﴾ عطف بر الأعمیٰ و جمله ما یـستوی...، مستأنفه است.

وَلَا ٱلظُّلُمَاتُ وَلَا ٱلنُّورُ ﴿٢٠﴾

ونه تاریکیها ونور،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ الظّلماتُ ﴾ عطف بر الأعمیٰ (آیه ۱۹) ﴿ ولا النّورُ ﴾ مانند ولا الظّلمات ترکیب می‌شود.

وَلَا ٱلظِّلُّ وَلَا ٱلْحَرُورُ ﴿٢١﴾

ونه سایه وگرمای سوزان.

مانند آیه ۲۰ ترکیب می‌شود.

وَمَا يَسْتَوِي ٱلْأَحْيَاءُ وَلَا ٱلْأَمْوَاتُ إِنَّ ٱللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي ٱلْقُبُورِ ﴿٢٢﴾

زندگان ونه مردگان مساوی نیستند. یقیناً خداوند به هر که خواهد می‌شنواند وتو شنوانندهٔ کسانی که در گورها هستند نیستی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما يستوى الاحياءُ ولا الأمواتُ ﴾ عطف بر جمله ما يستوى الاعمى والبصيرُ ( آیه ۱۹ ) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و لا زائده جهت تأکید است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ يسمع ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يسمع ﴿ يشاء ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله يشاء، صله من است ( عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يشاء است به تقدير من يشاءه ). و جمله يسمع ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بمسمِعٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و مسمِعٍ در موضع نصب و خبر ما ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به مسمِعٍ ﴿ فى القبور ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل كان مقدر و جمله ( كان ) فى القبور، صله من است ( عائد صله فاعل فعل كان مقدر است ). و جمله ما أنت ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ اللهَ ... است.

## إِنْ أَنتَ إِلَّا نَذِيرٌ ﴿٢٣﴾

تو جز هشدار دهنده‌ای نیستی.

﴿ إنْ ﴾ نافيه ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ نذيرٌ ﴾ خبر أنت و جمله إنْ أنت ...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

## إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً وَإِن مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلاَ فِيهَا نَذِيرٌ ﴿٢٤﴾

به راستی ما تو را به حق بشارت دهنده وهشدار دهنده فرستادیم وهیچ امتی نبود مگر آنکه در میان آن هشدار دهنده‌ای گذشته است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ أرسلناك ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلنا ﴿ بشيراً ﴾ حال از مفعول به أرسلناک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نذيراً ﴾ عطف بر بشيراً و جمله أرسلناک ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ من أمّـةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و أُمّةٍ در موضع رفع و مبتدا ( نکره مسبوقه به نفی ) ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ خلا ﴾ فعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلا ﴿ نذیرٌ ﴾ فاعل خلا و جمله خلا...، محلاً مرفوع و خبر اُمّة است. و جمله إنْ من أُمّةٍ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا أرسلناک است.

وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ ٱلْمُنِيرِ ﴿٢٥﴾

واگر تو را تکذیب می‌کنند پس حقیقتاً کسانی که قبل از آنها بودند تکذیب نمودند. پیامبرانشان به سوی آنها روشنگریها ونوشته‌ها وکتاب روشن آورده بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یکذّبوك ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ یکذّبوک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کذّب ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل کذّب ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است ( عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است ). و جمله قد کذّب...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا أرسلناک ( آیه ۲۴ ) است.

﴿ جاءتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ رسلُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءتْ ﴿ بالبیّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءتْ ( مفعول با واسطه ) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بالزّبر وبالکتاب ﴾ هر دو جار و مجرور و عطف بر بالبیّنات ﴿ المنیر ﴾ صفت الکتاب جمله جاءتْهم...، محلاً منصوب و حال از الّذین است.

ثُمَّ أَخَذْتُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٢٦﴾

سپس كافران را فرا گرفتم. پس كيفرم چگونه بود؟

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أخذتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به أخذتُ ﴿كفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الّذين است (عائد صله فاعل كفروا است). و جمله أخذتُ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله كذّب (آيه ۲۵) است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿كيف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ نكيرِ ﴾ اسم كان و كسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد. و جمله كيف كان نكيرِ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله أخذتُ است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفاً أَلْوَانُهَا وَمِنَ ٱلْجِبَالِ جُدَدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ ﴿٢٧﴾

آيا نديده‌اى كه خداوند از آسمان آبى فرو فرستاد پس بدان ميوه‌هايى كه رنگهاى آن مختلف است بيرون آورديم واز كوهها راههايى است كه سفيد وسرخِ رنگارنگ وسياه پر رنگ هستند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم أنّ ﴿ أنزل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزل ﴿ ماءً ﴾ مفعول به أنزل و جمله أنزل...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم تر واقع مى‌شود. و جمله ألم تر...، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ أخرجنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخرجنا ﴿ ثمراتٍ ﴾ مفعول به أخرجنا (نصب ثمرات به جر تاء است) ﴿ مختلفاً ﴾ صفت ثمراتٍ ﴿ ألوانُها ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل مختلفاً و جمله أخرجنا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أنزل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من الجبال ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم

﴿ جددٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ بیضٌ ﴾ صفت جددٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حمرٌ ﴾ عطف بر بیضٌ ﴿ مختلفٌ ﴾ صفت دیگر جددٌ ﴿ ألوانها ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مختلفٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غرابیبُ ﴾ عطف بر جددٌ و یا بیض ﴿ سودٌ ﴾ بدل یا عطف بیان و یا صفت غرابیب و جمله من الجبال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألم تر است.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ وَٱلدَّوَابِّ وَٱلْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَٰلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى ٱللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ ٱلْعُلَمَاءُ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴿٢٨﴾

وبعضی از مردم وجنبندگان وچارپایان رنگشان این گونه گوناگون است. از بندگان خدا فقط عالمان از او می‌ترسند، بی‌شک خداوند پیروزمند آمرزنده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الدّوابِّ والأنعام ﴾ هر دو عطف بر النّاس ﴿ مختلفٌ ﴾ مبتدای مؤخر به تقدیر صنفٌ مختلفٌ (نکره مؤخره و عامله در ما بعد) ﴿ ألوانُها ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مختلفٌ ﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به مختلفٌ و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای مختلف به تقدیر اختلافاً کذالک و جمله من النّاس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من الجبال... است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یخشی ﴾ فعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به یخشی ﴿ من عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ العلماءُ ﴾ فاعل یخشی و جمله إنّما یخشی...، مستأنفه است. ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ عزیزٌ غفورٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ ٱللَّهِ وَأَقَامُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ ﴿٢٩﴾

قطعاً کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند ونماز بر پا می‌کنند واز آنچه روزیشان نموده‌ایم در خفا وآشکار انفاق می‌کنند، به تجارتی امیدوارند که هرگز زیان ندارد.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ یتلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ کتابَ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یتلون و جمله یتلون...، صله الّذین است ( عائد صله فاعل یتلون است ).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أقاموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّلاةَ ﴾ مفعول به أقاموا و جمله أقاموا الصّلاةَ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یتلون است.

﴿ وأنفقوا ﴾ مانند وأقاموا ترکیب می‌شود. ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنفقوا و ما موصوله ﴿ رزقناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناهم، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدیر ما رزقناهموه ). ﴿ سرّاً ﴾ حال از فاعل أنفقوا و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر انفاقاً سرّاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علانیةً ﴾ عطف بر سرّاً است.

﴿ یرجون ﴾ فعل و فاعل ﴿ تجارةً ﴾ مفعول به یرجون ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تبورَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله لن تبورَ، محلاً منصوب و صفت تجارةً است. و جمله یرجون...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٠﴾

تا پاداشهایشان را به تمامی به آنها بدهد واز فضلش بر آنها بیفزاید، واقعاً او آمرزندهٔ قدردان است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یوفّیَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أجورَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یوفّی و فعل مضارع یوفّی با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یرجون ( آیه ۲۹ ) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یزیدَهم ﴾ عطف بر

يوفّيهم شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يزيدَ است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ غفورٌ شكورٌ ﴾ دو خبر براى إنّ و جمله إنّه...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَٱلَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ ٱلْكِتَابِ هُوَ ٱلْحَقُّ مُصَدِّقاً لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ ٱللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿٣١﴾

وآنچه از كتاب كه به سوى تو وحى نموديم همان حق است كه تصديق كنندهٔ چيزى است كه پيش روى اوست. بى‌ترديد خداوند نسبت به بندگانش آگاه بيناست.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ أوحينا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أوحينا ﴿ من الكتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به أوحينا و يا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر أوحينا و جمله أوحينا...، صله الّذى است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أوحينا است به تقدير الّذى أوحيناه). ﴿ هو ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتداى دوم ﴿ الحقُّ ﴾ خبر الّذى (در صورتى كه هو ضمير فصل باشد) و يا خبر هو و جمله هو الحقُّ، محلاً مرفوع و خبر الّذى است (در صورتى كه هو مبتدا باشد). ﴿ مصدّقاً ﴾ حال از مفعول به مقدر أوحينا ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به مصدّقاً و ما موصوله ﴿ بين ﴾ ظرف و متعلق به فعل كان مقدر و مضاف ﴿ يديه ﴾ مضاف و مضاف اليه و يدى مضاف اليه بين و جمله (كان) بين يديه، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). و جمله الّذى...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ بعباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به خبير ﴿ لـ ﴾ مزحلقه براى تأكيد ﴿ خبيرٌ بصيرٌ ﴾ دو خبر براى إنّ و جمله إنّ اللهَ...، مستأنفه بيانى است.

ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَابَ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْكَبِيرُ ﴿٣٢﴾

سپس کتاب را به کسانی از بندگانمان که برگزیده بودیم میراث دادیم پس بعضی از آنها ظلم کنندگان به خودشانند وبعضی از ایشان میانه رو هستند وبعضی از آنان به اذن خدا سبقت گیرندگان در خوبیها هستند. این همان بخشش بزرگ است.

﴿ ثُمَّ ﴾ عاطفه ﴿ أورثنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الکتابَ ﴾ مفعول به دوم و مقدم أورثنا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول و مؤخر أورثنا ﴿ اصطفینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من عبادنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر اصطفینا و جمله اصطفینا...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اصطفینا است به تقدیر الّذین اصطفیناهم). و جمله أورثنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذی... هو الحقّ (آیه ۳۱) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ظالمٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله در ما بعد) ﴿ لنفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ظالمٌ و جمله منهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أورثنا الکتاب است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منهم مقتصدٌ ومنهم سابقٌ بالخیرات ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله منهم ظالمٌ لنفسه شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ باذن الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سابقٌ است. ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الفضلُ ﴾ خبر ذلک (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا خبر هو ﴿ الکبیرُ ﴾ صفت الفضلُ وجمله هو...، محلاً مرفوع و خبر ذلک است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله ذلک...، مستأنفه است.

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤاً وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿٣٣﴾

بهشتهای جاودانه‌ای که در آنها داخل می‌شوند، ودر آنجا با دستبندهایی از طلا وبا لؤلؤ آراسته می‌شوند. ولباسشان در آنجا حریر است.

﴿ جنّاتُ عدنٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر دوم ذلک و یا بدل از الفضل (هر دو آیه ۳۲) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا مبتدا بوده و خبر آن مقدر است به تقدیر لهم و جمله (هو و یا لهم) جنّاتُ عدنٍ، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم جنّات).

﴿ یدخلونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله یدخلونها، محلاً منصوب و حال از جنّاتُ عدنٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است. و یا اینکه جنّاتُ عدنٍ مبتدا بوده و جمله یدخلونها، محلاً مرفوع و خبر جنّات عدنٍ است. و جمله جنّات عدنٍ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ یُحَلَّونَ ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ فیها من أساورَ ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به یُحَلَّونَ (أساورَ به جهت منتهی الجموع بودن غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ من ذهبٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت أساورَ و جمله یُحَلَّونَ...، محلاً منصوب و حال از فاعل و یا مفعول به یدخلونها است. و یا محلاً مرفوع و خبر دیگر جنّاتُ عدنٍ است (بنا بر اینکه جنّات عدن مبتدا باشد).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لؤلؤاً ﴾ منصوب به نزع خافض، تقدیر من لؤلؤ و با لحاظ حرف جر متعلق به فعل یُحَلَّون مقدر و جمله (یُحلّون) لُؤلُؤاً، محلاً منصوب و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله یُحلَّون فیها است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لباسُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از لباسهم ﴿ حریرٌ ﴾ خبر لباسهم و جمله لباسُهم...، محلاً منصوب و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله (یُحلَّون) لُؤلُؤاً است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله لباسهم...، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل یُحَلَّون است.

وَقَالُوا ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا ٱلْحَزَنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٤﴾

وگویند ستایش برای خدایی است که غم را از ما زدود، حتماً پروردگارمان آمرزندهٔ قدردان است،

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الحمدُ ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ أذهب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عنّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به أذهب ﴿ الحزنَ ﴾ مفعول به أذهب و جمله أذهب...، صله الّذی است (عائد صله فاعل أذهب است). و جمله الحمدُ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ غفورٌ شکورٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ ربّنا...، مستأنفه است.

## ٱلَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ ٱلْمُقَامَةِ مِن فَضْلِهِ لاَ يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلاَ يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ ﴿٣٥﴾

کسی که از فضلش ما را در اقامتگاه دائمی جای داد ودر آنجا به ما رنجی نمی‌رسد ودر آن به ما درماندگی نمی‌رسد.

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و بدل از الّذی (آیه ۳۴) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا در محل نصب و مفعول به فعل أمدح مقدر ﴿ أحلّنا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ دارَالمقامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أحلّ ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أحلّنا و جمله أحلّنا...، صله الّذی است (عائد صله فاعل أحلّ است). و جمله (هو و یا أمدح) الّذی...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم و سوم الّذی).

﴿ لا یمسُّنا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یمسُّ ﴿ نصبٌ ﴾ فاعل لا یمسُّ و جمله لا یمسُّنا...، محلاً منصوب و حال از مفعول به أحلَّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یمسُّنا فیها لُغُوبٌ ﴾ عطف بر جمله لا یمسُّنا فیها نصبٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُم مِنْ عَذَابِهَا كَذَٰلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ ﴿٣٦﴾

وکافران برایشان آتش جهنم است که نه بر آنها حکم به مرگ می‌شود تا بمیرند ونه از عذاب آنها کاسته می‌شود. بدینسان هر کافری را مجازات می‌کنیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ نارُ جهنَّمَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ لا يُقضىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یُقضیٰ و نایب فاعل آن ﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ یموتوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصیه مقدره و فاعل و فعل مضارع یموتوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر لیس ثمّة قضاءٌ علیهم فموت آخر. و جمله لا یُقضیٰ...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در لهم و یا محلاً مرفوع و خبر دوم الّذین است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يُخَفَّفُ عنهم ﴾ عطف بر جمله لا یقضیٰ علیهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من عذابها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یُخفّفُ و یا اینکه من عذابها نایب فاعل بوده و عنهم صرفاً متعلق به لا یخفّفُ است.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجزی و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق به تقدیر نجزی جزاءً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نجزی جزاءً کائناً کذلک و یا اینکه کاف بنا بر قول برخی اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه و کذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نجزی جزاءً مثل ذلک ﴿ نجزی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿کلَّ کفورٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نجزی و جمله کذلک نجزی...، مستأنفه است.

**وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحاً غَيْرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَ لَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ ٱلنَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَصِيرٍ ﴿٣٧﴾**

وآنها در آنجا فریاد بر می‌کشند که پروردگار ما، ما را بیرون بیاور تا عمل شایسته‌ای غیر از آنچه که انجام می‌دادیم انجام دهیم. آیا به شما عمری دراز ندادیم که در آن هر کس که پندپذیر بود پند می‌گرفت و به سوی شما هشدار دهنده نیامد؟ پس بچشید و برای ظالمان یاوری نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ يصطرخون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به يصطرخون و جمله يصطرخون فيها، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا يُخفَّفُ عنهم (آیه ۳۶) است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ ربَّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ أخرجْنا ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله أخرجْنا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول يقولون مقدر است. و جمله (يقولون)...، محلاً منصوب و حال از فاعل يصطرخون است.

﴿ نعملْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به نعملْ ﴿ غير الّذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل برای صالحاً والّذی موصوله ﴿ كنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نعملُ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نعمل، محلاً منصوب و خبر كنّا است. و جمله كنّا نعمل، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نعمل است به تقدیر الّذی كنّا نعمله). وجمله نعملْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم ومقدر است به تقدیر إنْ تخرجْنا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم نعمّرْكم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ ما ﴾ نکره موصوفه به

معنای وقتاً و در محل نصب و متعلق به لم نعمّرْ ﴿ یتذکّرُ ﴾ فعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتذکّر ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یتذکّر ﴿ تذکّر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله تذکّر، صله من است (عائد صله فاعل تذکّر است). و جمله یتذکّر...، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله لم نعمّرْکم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله مقدر است به تقدیر یُقالُ لهم ألم نمهلکم ولم نعمّرکم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاءکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ نذیرٌ ﴾ فاعل جاء و جمله جاءکم نذیرٌ، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لم نعمّرْکم است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله جاءکم نذیرٌ، محلاً منصوب و حال از مفعول به نعمّرْکم است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ذوقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ذوقوا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ لم تتذکّروا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ تعلیلیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ للظّالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من نصیرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و نصیر در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما للظّالمین...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

## إِنَّ ٱللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ إِنَّهُۥ عَلِيمٌۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٣٨﴾

البته خداوند دانای نهان آسمانها وزمین است، حتماً او به کنه سینه‌ها داناست.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ عالمُ ﴾ خبر إنّ و مضاف ﴿ غیب السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و غیب مضاف الیه عالم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ علیمُ ﴾ خبر إنّ ﴿ بذات الصُّدور ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به علیم و جمله إنّه...، مستأنفه بیانی است.

هُوَ ٱلَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي ٱلْأَرْضِ فَمَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ ٱلْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتاً وَلَا يَزِيدُ ٱلْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَاراً ﴿٣٩﴾

او کسی است که شما را در زمین جانشین گرداند. وهر که کفر ورزد پس کفرش بر زیان خود اوست وکافران را کفرشان در نزد پروردگارشان جز نفرت نمی‌افزاید وکافران را کفرشان جز خسارت نمی‌افزاید.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ جعلکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ خلائفَ ﴾ مفعول به دوم جعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلائف و جمله جعلکم...، صله الّذی است (عائد صله فاعل جعل است). و جمله هو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفر ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کفر، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ کفره ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله علیه کفره، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کنتم خلائفَ فی الأرض. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یزید ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الکافرین ﴾ مفعول به اول لا یزیدُ ﴿ کفرُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا یزیدُ ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به لا یزید و مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ مقتاً ﴾ مفعول به دوم لا یزید و جمله لا یزید...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله من با خبرش است.

﴿ ولا یزید الکافرین کفرُهم إلّا خساراً ﴾ مانند ولا یزید الکافرین کفرُهم إلّا مقتاً ترکیب می‌شود.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ ٱلْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَاباً فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِّنْهُ بَلْ إِن يَعِدُ ٱلظَّالِمُونَ بَعْضُهُم بَعْضاً إِلَّا غُرُوراً ﴿۴۰﴾

بگو به من از شریکانتان که به جای خدا می‌خوانید خبر دهید، به من نشان دهید که چه چیزی از زمین را خلق کرده‌اند؟ یا برای آنها در (ساخت) آسمانها همکاریی بوده است؟ یا به آنها کتابی داده‌ایم پس آنها بر حجتی از آن هستند؟ بلکه ستمکاران برخی از آنها به برخی دیگر جز فریب وعده نمی‌دهند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ رءيتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ شركاءكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به رءيتم ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و يا بدل از شركاءكم ﴿ تدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تدعون و جمله تدعون ...، صله الّذين است ( عائد صله ضمير هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تدعون است به تقدير الّذين تدعونهم ). و جمله أرءيتم ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ أرونى ﴾ فعل و فاعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ خلقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فى الأرض ﴾ جار و مجرور ومتعلق به خلقوا و جمله ماذا خلقوا...، محلاً منصوب و مفعول به دوم اروني است ( أروني به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل مى‌نمايد ). و جمله أرونى ...، مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شركٌ ﴾ مبتداى مؤخر ( نكره مؤخره و عامله در ما بعد ) ﴿ فى السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرک و جمله لهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ماذا خلقوا است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ ءاتيناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به

اول ﴿ کتاباً ﴾ مفعول به دوم ءاتینا و جمله ءاتیناهم کتاباً، محلاً منصوب و عطف بر جمله لهم شرک فی السّماوات است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ علی بیّنتٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هم ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت بیّنتٍ و جمله هم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ءاتیناهم است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ یعد ﴾ فعل ﴿ الظّالمون ﴾ فاعل یعد ﴿ بعضُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از الظّالمون ﴿ بعضاً ﴾ مفعول به اول یعد ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ غروراً ﴾ مفعول به دوم یعد و جمله إنْ یعد...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱللَّهَ يُمْسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ أَن تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِن بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيماً غَفُوراً ﴿٤١﴾

حتماً خداوند آسمانها وزمین را نگه می‌دارد تا نیفتند واگر بیفتند، بعد از او احدی آنها را نگه نمی‌دارد. به راستی او بردبار آمرزنده است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ یمسک ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به یمسک (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تزولا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع تزولا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لئلّا تزولا وبا لحاظ حرف جر، متعلق به یمسک و یا اینکه خافض مِن بوده چراکه یمسک در آیه به معنای یمنع است. و جمله یمسک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر)﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ زالتا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و تاء تأنیث و فاعل و جمله إنْ زالتا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم مقدر)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ إِنْ ﴾ نافيه ﴿ أمسكهما ﴾ فعل و ضمير هما در محل نصب و مفعول به ﴿ من أحدٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و أحد در موضع رفع و فاعل أمسک ﴿ من بعده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أمسک و جمله إِنْ أمسكهما...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ حليماً غفوراً ﴾ دو خبر برای كان و جمله كان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه است.

وَأَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُوراً ﴿٤٢﴾

با سختترين قسمهايشان به خدا سوگند می‌خورند که اگر به سوی آنها هشدار دهنده‌ای بيايد قطعاً از هر يک از امتها(ی ديگر) هدايت يافته‌تر می‌شوند، وزمانی که به سوی آنها هشدار دهنده‌ای بيايد، جز بر نفرتشان نيفزايد.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ أقسموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به أقسموا ﴿ جهد ﴾ مفعول مطلق أقسموا و مضاف ﴿ أيمانهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و أيمان مضاف اليه جهد و جمله أقسموا...، مستأنفه است.

﴿ لـ ﴾ موطئه ﴿ إِنْ ﴾ شرطيه ﴿ جاءهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إِنْ شرطيه و ضمير هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ نذيرٌ ﴾ فاعل جاء و جمله إِنْ جاءهم نذيرٌ، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بين أقسموا و جمله ليكونُنّ) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ يكونُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله از افعال ناقصه و اسم آن ضمير واو مقدر بوده و ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ اهدىٰ ﴾ خبر يكونُنّ ﴿ من احدى الأُمم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أهدىٰ و جمله ليكونُنَّ...، محلی از

اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است که به وسیلهٔ جمله أقسموا از وجود آن بی‌نیاز هستیم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به جاء و مضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ نذیرٌ ﴾ فاعل جاء و جمله جاءهم نذیرٌ، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ زادهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ نفوراً ﴾ مفعول به زاد و جمله ما زادهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أقسموا است.

## ٱسْتِكْبَاراً فِي ٱلْأَرْضِ وَمَكْرَ ٱلسَّيِّئِ وَلاَ يَحِيقُ ٱلْمَكْرُ ٱلسَّيِّئُ إِلَّا بِـأَهْلِهِ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ ٱلْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللهِ تَبْدِيلاً وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ ٱللهِ تَحْوِيلاً ﴿٤٣﴾

به جهت تکبر ورزیدن در زمین ونیرنگ بد. ونیرنگ بد جز اهلش را در بر نمی‌گیرد، پس آیا جز سنت پیشینیان را انتظار می‌کشند؟ وبرای سنت الهی هرگز تبدیلی نمی‌یابی وهرگز برای سنت خدا تغییری نمی‌یابی.

﴿ استکباراً ﴾ مفعول له مازاد و یا حال از مفعول به اول مازادهم (آیه ۴۲) و یا مفعول مطلق برای فعل استکبروا مقدر ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به استکباراً و جمله (استکبروا)...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم استکباراً).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مکرَ السّیّئُ ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر استکباراً (بنا بر ترکیب اول و دوم استکباراً) و یا مفعول مطلق فعل مکروا مقدر و جمله (مکروا)...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (استکبروا) استکباراً است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لا یحیق ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ المکرُ ﴾ فاعل لا یحیق

﴿ السّیّئُ ﴾ صفت المکر ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بأهله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یحیق و جمله لا یحیق...، محلاً منصوب و حال از مکر السّیّئُ است.

﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ ینظرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ سُنَّتَ الأوّلین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ینظرون و جمله هل ینظرون...، مستأنفه است.

﴿ ف﴾ فصیحه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تجدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لسنّت الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لن تجد ﴿ تبدیلاً ﴾ مفعول به لن تجد و جمله لن تجدَ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر مهما تفعل. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن تجد لسنّتِ الله تحویلاً ﴾ عطف بر جمله لن تجدَ لسنّت الله تبدیلاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيماً قَدِيراً ﴿٤٤﴾

آیا در زمین سیر نکرده‌اند پس بنگرند که عاقبت کسانی که قبل از آنها بودند واز ایشان نیرومندتر بودند چگونه بوده است؟ وهیچ چیزی در آسمانها ونه در زمین خدا را درمانده نکرده است، حتماً او دانای تواناست.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یسیروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یسیروا و جمله لم یسیروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أقعدوا ولم یسیروا.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ ینظروا ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر لم یسیروا) و فاعل ﴿ کیف ﴾

اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿کان﴾ از افعال ناقصه ﴿عاقبة الّذین﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان و الّذین موصوله ﴿من قبلهم﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا)...، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول به فعل ینظروا است (ینظروا به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله ینظروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یسیروا است.

﴿و﴾ حالیه ﴿کانوا﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿أشدّ﴾ خبر کانوا ﴿منهم﴾ جار و مجرور و متعلق به أشدً ﴿قوّةً﴾ تمیز از أشدً و جمله کانوا...، محلاً منصوب و حال از الّذین است.

﴿و﴾ استینافیه ﴿ما﴾ نافیه ﴿کان﴾ از افعال ناقصه ﴿اللهُ﴾ اسم کان ﴿لِ﴾ جاره ﴿یعجزَه﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿من شیءٍ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیءٍ در موضع رفع و فاعل یعجز ﴿فی السّماوات﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٍ (نکره مسبوقه به نفی) و یا متعلق به یعجز ﴿و﴾ عاطفه ﴿لا﴾ زائده برای تأکید ﴿فی الأرض﴾ جار و مجرور و عطف بر فی السّماوات و فعل مضارع یعجزَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿إنّه کان علیماً قدیراً﴾ ترکیبش در آیه ۴۱ گذشت.

## وَلَوْ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِن دَابَّةٍ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا ﴿٤٥﴾

واگر خداوند مردم را به خاطر آنچه کسب نموده‌اند مؤاخذه می‌کرد، هیچ جانوری را در پشت آن (زمین) باقی نمی‌گذاشت ولکن آنها را تا سرآمدی مشخص مهلت می‌دهد. وهنگامی که اجلشان بیاید پس قطعاً خداوند به بندگانش بیناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ یُؤاخذُ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یؤاخذ ﴿ النّاسَ ﴾ مفعول به یؤاخذ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤاخذ و ما موصوله ﴿ کسبوا ﴾ فعل و فاعل و جمله کسبوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبوا است به تقدیر ما کسبوه). و جمله لو یُؤاخذُ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ترک ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی ظهرها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ما ترک ﴿ من دابّةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و دابّةٍ در موضع نصب و مفعول به ما ترک و جمله ما ترک...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ یُؤخّرهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی أجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤخّر ﴿ مسمیً ﴾ صفت أجلٍ و جمله لکن یؤخّرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ أجلُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جاء أجلُهم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ بعباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ بصیراً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یُؤخّرهم است. و یا اینکه فاء تعلیلیه بوده و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیل برای جواب شرط مقدر است به تقدیر جزیهم بما هم له أهلٌ.

## سورهٔ مبارکهٔ یس

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

یسٓ ﴿١﴾
یا، سین.
ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

وَٱلْقُرْآنِ ٱلْحَكِيمِ ﴿٢﴾
سوگند به قرآن حکمت‌آموز،

﴿ والقرآن ﴾ واو قسم و جار و مجرور، متعلق به فعل أُقسم مقدر ﴿ الحکیم ﴾ صفت القرآن و جمله (أُقسم) بالقرآن الحکیم، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

إِنَّكَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٣﴾
یقیناً تو از فرستادگانی،

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ من المرسلین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٤﴾

بر راهی راست.

﴿ على صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به المرسلين و يا متعلق به عامل مقدر و حال از المرسلين و يا متعلق به عامل مقدر و خبر دوم إنّ (همگی آيه ۳) ﴿ مستقيمٍ ﴾ صفت صراطٍ است.

تَنزِيلَ ٱلْعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٥﴾

فرو فرستاده شد از جانب پيروزمند مهربان،

﴿ تنزيل العزيز ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق برای فعل نزّل مقدر ﴿ الرّحيم ﴾ صفت العزيز و جمله (نزّل)...، مستأنفه است.

لِتُنذِرَ قَوْماً مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ﴿٦﴾

تا هشدار دهی قومی را که پدرانشان هشدار نشده بودند وآنها غافلند.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تنذرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ قوماً ﴾ مفعول به تنذرَ ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ أُنذِرَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ آباءُهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و نايب فاعل أُنذِرَ و جمله ما أُنذِرَ آباءُهم، محلاً منصوب و صفت قوماً است. وفعل مضارع تنذرَ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تنزيل (آيه ۵) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ غافلون ﴾ خبر هم و جمله هم غافلون، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما أُنذِرَ آباءُهم است.

لَقَدْ حَقَّ ٱلْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٧﴾

به راستی قول بر بسياری از آنها محقق وثابت شد پس آنها ايمان نمی‌آورند.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ حقّ ﴾ فعل ﴿ القولُ ﴾ فاعل حقّ ﴿ على اكثرهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به حقّ و جمله لقد حقّ...، محلی از

اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یؤمنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد حقّ... است.

## إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالاً فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُم مُّقْمَحُونَ ﴿٨﴾

حتماً ما در گردنهایشان غلهایی قرار داده‌ایم که تا چانه‌ها است پس آنها سرهایشان بالا مانده است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی أعناقهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا ﴿ أغلالاً ﴾ مفعول به جعلنا و جمله جعلنا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ زائده بوده و صرفاً برای ربط (معنوی) است. ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الی الأذقان ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هی و جمله هی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فهم مقمحون ﴾ مانند فهم غافلون (آیه ۶) ترکیب می‌شود و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هی الی الأذقان است.

## وَجَعَلْنَا مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدّاً وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّاً فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لاَ يُبْصِرُونَ ﴿٩﴾

ودر پیش روی آنها حایلی واز پشت سرشان حایلی قرار داده‌ایم وآنها را پوشانده‌ایم پس آنها نمی‌بینند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من بین ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا و بین

مضاف ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و أیدی مضاف الیه بین ﴿ سدّاً ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من خلفهم سَدّاً ﴾ عطف بر من بین أیدیهم سدّاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله جعلنا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله جعلنا ( آیه ۸ ) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أغشیناهم ﴾ عطف بر جمله جعلنا سدّاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فهم لا یبصرون ﴾ مانند فهم لا یؤمنون ( آیه ۷ ) ترکیب می‌شود. و جمله هم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أغشیناهم است.

## وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لاَ يُؤْمِنُونَ ﴿١٠﴾

وبر آنها مساوی است چه آنها را بیم دهی، چه آنها را هشدار ندهی، ایمان نمی‌آورند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ سواءٌ ﴾ خبر مقدم ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سواءٌ ﴿ أ ﴾ همزه تسویه ﴿ أنذرتَهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و فعل ماضی أنذرتَ با همزه تسویه تأویل به مصدر رفته و مبتدای مؤخر واقع می‌شود.

﴿ أم ﴾ عاطفه متصله ﴿ لم تُنذرْهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و فعل لم تنذرْهم عطف بر أنذرتَهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و یا اینکه سواءٌ مبتدا ( نکره عامله در ما بعد ) و ءأنذرتَهم تأویل به مصدر رفته و خبر سواءٌ واقع می‌شود. و جمله سواءٌ...، مستأنفه است.

﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یؤمنون، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

## إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلذِّكْرَ وَخَشِيَ ٱلرَّحْمٰنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ ﴿١١﴾

فقط کسی را که از قرآن پیروی کند ودر نهان از خدا بترسد هشدار می‌دهی پس او را به آمرزش واجری بزرگ بشارت ده.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ تُنذِرُ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تُنذر ﴿ اتّبع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الذّکرَ ﴾ مفعول به اتّبع و جمله اتّبع الذّکر، صله من است (عائد صله فاعل اتّبع است). و جمله إنّما تُنذرَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خشی الرّحمانَ ﴾ عطف بر جمله اتّبع الذّکرَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بالغیب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل و یا مفعول به خشی است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ بشّره ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بمغفرةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشّر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أجرٍ ﴾ عطف بر مغفرة ﴿ کریمٍ ﴾ صفت أجرٍ و جمله بشّره...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر من اتبع الذّکر. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه مقدره است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ ﴿۱۲﴾

بی‌شک ما خود، مردگان را زنده می‌کنیم وآنچه را پیش فرستاده‌اند وآثارشان را می‌نویسیم وهر چیزی را در کتابی روشن برشمرده‌ایم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ نحن ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ نحی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الموتیٰ ﴾ مفعول به نحی و جمله نحی الموتیٰ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که نحن ضمیر فصل باشد). و یا اینکه خبر نحن بوده و جمله نحن...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که نحن مبتدا باشد). و جمله إنّا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نکتب ما ﴾ عطف بر جمله نحی الموتیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ قدّموا ﴾ فعل و فاعل و جمله قدّموا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر

و در محل نصب به عنوان مفعول بـه قـدّموا است بـه تـقدير مـا قـدّموه). ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ ءاثارَهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر ما موصوله است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كلَّ شيءٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به فعل أحصينا مقدر كه فعل احـصيناه مـذكور آن را تـفسير مى‌نمايد (از باب مشتغلٌ عنه العامل). و جمله (أحصينا) كلَّ شيءٍ، محلاً مرفوع و عطف بر جمله نكتب است.

﴿ أحصيناه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ فى امـامٍ ﴾ جـار و مجرور و متعلق به أحصينا ﴿ مبينٍ ﴾ صفت امامٍ و جمله أحصيناه...، محلى از اعـراب ندارد و تفسيريه است.

## وَٱضْرِبْ لَهُم مَّثَلاً أَصْحَابَ ٱلْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿١٣﴾

وبراى آنها اهل آن شهر را مثل بزن زمانى كه فرستادگان به آنجا آمدند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ إضـربْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ لهـم ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به اضرب ﴿ مثلاً ﴾ مفعول به إضربْ ﴿ أصحابَ القـريةِ ﴾ مضاف و مـضاف اليـه و بدل از مثلاً به تقدير قصّة أصحاب القرية ﴿ إذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و بدل از اشتمال از أصحابَ و مضاف ﴿ جاءها ﴾ فعل و ضمير ها در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليها و با لحاظ حرف جر، مـتعلق بـه جـاء ﴿ المرسلون ﴾ فـاعل جـاء و جـملة جاءهم...، محلاً مجرور و مضاف اليه إذ است. و جمله إضربْ...، مستأنفه است.

## إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ ٱثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ ﴿١٤﴾

هنگامى كه به سوى آنها دو نفر را فرستاديم پس آنها را تكذيب نمودند وبـا نـفر سوم تقويت كرديم پس گفتند حقيقتاً ما به سوى شما فرستاده شده‌ايم.

﴿ إذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و بدل از إذ (آيه ۱۳) و مضاف ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلنا ﴿ اثنين ﴾ مفعول به أرسلنا و جمله أرسلنا...، محلاً مجرور و مضاف اليه إذ است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ كذّبوهما ﴾ فعل و فاعل و ضمير هما در محل نصب و مفعول به و جمله كذّبوهما، محلاً مجرور و عطف بر جمله أرسلنا است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ عزّزْنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بثالثٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عزّزْنا و جمله عزّزْنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله كذّبوهما است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ إليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مرسلون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله عزّزْنا است.

## قَالُوا مَا أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنزَلَ ٱلرَّحْمَٰنُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ ﴿١٥﴾

گفتند شما جز بشری همانند ما نيستيد وخداوند چيزى نازل نكرده است، شما چيزى جز دروغ نمى‌گوييد.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بشرٌ ﴾ خبر أنتم ﴿ مثلُنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت بشرٌ ( مثل از اسماء دائم النكره است ) و جمله ما أنتم...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ أنزل ﴾ فعل ﴿ الرّحمانُ ﴾ فاعل أنزل ﴿ من شيءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شيءٍ در موضع نصب و مفعول به أنزل و جمله ما أنزل...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما أنتم... است.

﴿ إنْ ﴾ نافيه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ تكذبون ﴾ فعل و فاعل و جمله تكذبون، محلاً مرفوع و خبر أنتم است. و جمله إنْ أنتم...، مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

قَالُوا رَبُّنَا يَعْلَمُ إِنَّا إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ ﴿١٦﴾

گفتند پروردگارمان می‌داند که یقیناً ما به سوی شما فرستاده شده‌ایم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربُّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ إلیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به مرسلون ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مرسلون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول یعلم است ( یعلم به جهت وجود لام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید ). و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر ربُّنا است. و جمله ربُّنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا ٱلْبَلَاغُ ٱلْمُبِينُ ﴿١٧﴾

وبر ما جز پیام رسانی آشکار نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ البلاغُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ المبینُ ﴾ صفت البلاغُ و جمله ما علینا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ربُّنا... ( آیه ۱۶ ) است.

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٨﴾

گفتند به یقین ما به شما فال بد زدیم واگر تمام نکنید حتماً شما را سنگسار می‌کنیم واز ما عذابی دردناک به شما می‌رسد.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ تطیّرْنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تطیّرنا و جمله تطیّرنا بکم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ لِ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم تنتهوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و جمله إنْ لم تنتهوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ لِ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نرجُمنّکم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله لنرجُمنّکم، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یمسّنّکم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمسّنَّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از عذابٌ (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ عذابٌ ﴾ فاعل یمسّنّ ﴿ أليمٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله لیمسّنّکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نرجُمنّکم است.

قَالُوا طَائِرُكُم مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُم بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿١٩﴾

کفتند فال بد شما همراه خودتان است، آیا اگر اندرز داده شوید، فال بد می‌زنید؛ بلکه شما قومی اسرافکارید.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ طائرُکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ معکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر طائرُکم و جمله طائرُکم معکم، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ ذُکّرْتُم ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و نایب فاعل و جمله إنْ ذُکّرْتُم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر تطیّرتم. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قومٌ ﴾ خبر أنتم ﴿ مسرفون ﴾ صفت قومٌ و جمله أنتم...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى ٱلْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ ٱتَّبِعُوا ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٢٠﴾

واز دوردست شهر مردی شتابان آمد، گفت ای قوم، فرستاده شدگان را تبعیت کنید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ من أقصا المدینةِ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاء ﴿ رجلٌ ﴾ فاعل جاء و جمله جاء...، مستأنفه است.

﴿ یسعیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یسعیٰ، محلاً مرفوع و صفت رجلٌ است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ اتّبعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ المرسلین ﴾ مفعول به اتّبعوا و جمله اتّبعوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از رجلٌ (نکره موصوفه) است.

ٱتَّبِعُوا مَن لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْراً وَهُم مُّهْتَدُونَ ﴿٢١﴾

از کسانی تبعیت نمایید که از شما اجری درخواست نمی‌کنند وآنها هدایت یافته‌اند.

﴿ اتّعبوا من ﴾ بدل از جمله اتّبعوا المرسلین (آیه ۲۰) بوده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لا یسئلکم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أجراً ﴾ مفعول به دوم لا یسئل و جمله لا یسئلکم أجراً، صله من است (عائد صله فاعل لا یسئل است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مهتدون ﴾ خبر هم و جمله هم مهتدون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یسئلکم أجراً است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله هم مهتدون، محلاً منصوب و حال از من موصوله است (به اعتبار معنای من).

وَمَا لِيَ لاَ أَعْبُدُ ٱلَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٢﴾

وچیست برای من که کسی که مرا پدید آورده است وبه سوی او بازگردانده می‌شوید را عبادت نکنم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه و جمله ما لی، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتّبعوا ( آیه ۲۰ ) است.

﴿ لا أعبدُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا أعبدُ ﴿ فطرنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله فطرنی، صله الّذی ( عائد صله فاعل فطر است ). و جمله لا أعبدُ...، محلاً منصوب و حال از ضمیر یاء متکلم در لی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله إلیه تُرجَعُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فطرنی است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله إلیه تُرجَعُون، محلاً منصوب و حال از فاعل فطر است.

ءَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِ ءَالِهَةً إِن يُرِدْنِ ٱلرَّحْمَٰنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً وَلاَ يُنقِذُونِ ﴿٢٣﴾

آیا به جای او خدایانی را برگیرم که اگر خداوند برای من ضرری را اراده کند، شفاعتشان مرا سودی ندهد ومرا نجات ندهند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ أتّخذُ ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أتّخذ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ءالهةً ( نکره مؤخره ) ﴿ ءالهةً ﴾ مفعول به أتّخذ و جمله ءأتّخذ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یردنِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. ﴿ الرّحمانُ ﴾ فاعل یردْ ﴿ بضُرٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یردْ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از

مفعول به مقدر یرد و جمله إِنْ یردْنِ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لا تُغنِ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم در جواب شرط جازم ﴿ عنّی ﴾ جار و مجرور و نون وقایه و متعلق به لا تُغنِ ﴿ شفاعتُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا تُغنِ ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لا تُغنِ و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر لا تغن و جمله لا تُغنِ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یُنقذونِ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم (عطف بر لا تغن) و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله لا یُنقذونِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تغنِ... است.

## إِنِّي إِذاً لَفِي ضَلاَلٍ مُبِينٍ ﴿٢٤﴾

حتماً من در این صورت در گمراهی آشکاری هستم.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ إذاً ﴾ حرف جواب ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ مبینٍ ﴾ صفت ضلالٍ و جمله إنّی...، مستأنفه بیانی است.

## إِنِّي آمَنتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ ﴿٢٥﴾

به راستی من به پروردگارتان ایمان آوردم پس (سخن) مرا بشنوید.

﴿ إنّی ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت. ﴿ ءامنتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ بربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءامنتُ و جمله ءامنتُ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اسمعونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله اسمعونِ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ ءامنتُ بربّکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

قِيلَ ٱدْخُلِ ٱلْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾

گفته شد وارد بهشت شو، گفت ای کاش قومم می‌دانستند،

﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ أُدخلْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الجنّةَ ﴾ مفعول به أُدخلْ و جمله أُدخل الجنّةَ، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف تنبیه ﴿ لیت ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ قومی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لیت ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً مرفوع و خبر لیت است. و جمله یا لیت...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و یا اینکه یا حرف ندا بوده و منادیٰ مقدر است به تقدیر أیُّها النّاسُ. و جمله لیت قومی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ ٱلْمُكْرَمِينَ ﴿٢٧﴾

که پروردگارم مرا آمرزید ومن را از گرامیان قرار داد.

﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ غفر ﴾ فعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به غفر ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل غفر و فعل ماضی غفر با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یعلمون (آیه ۲۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ من المکرمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل و فعل ماضی جعل عطف بر فعل غفر شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

# جزء بیست وسوم

## ادامهٔ سورهٔ مبارکهٔ یس

وَمَا أَنزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِن جُندٍ مِنَ ٱلسَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنزِلِينَ ﴿٢٨﴾

وبعد از او بر سر قومش سپاهی از آسمان فرو نفرستادیم وما نازل کننده نبودیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی قومه من بعده ﴾ هر دو جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به أنزلنا ﴿ من جندٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و جند در موضع نصب و مفعول به أنزلنا ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جند و یا حال از جند (نکره مسبوقه به نفی) و جمله ما أنزلنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ منزلین ﴾ خبر کنّا و جمله ما کنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما أنزلنا است.

إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ ﴿٢٩﴾

جز یک صیحه نبود وناگهان آنها خاموش شدند.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ صیحةً ﴾ خبر کانتْ ﴿ واحدةً ﴾ صفت صیحةً و جمله إنْ کانتْ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خامدون ﴾ خبر هم و جمله إذا هم خامدون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ کانتْ... است.

يَاحَسْرَةً عَلَى ٱلْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِم مِن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ ﴿٣٠﴾

ای دریغ بر بندگان، هیچ پیامبری به سوی آنها نیامد مگر آنکه او را ریشخند می‌زدند.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ حسرةً ﴾ منادیٰ (شبه مضاف بوده و منصوب است) ﴿ علی العباد ﴾ جار و مجرور و متعلق به حسرةً و جمله یا حسرةً... (با لحاظ معنای ادعوا و یا اطلب)، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یأتیهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ من رسولٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و رسول در موضع رفع و فاعل یأتی ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یستهزءون ﴾ فعل و فاعل و جمله به یستهزءون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در یأتیهم و یا حال از رسول (نکره مسبوقه به نفی) است. و جمله ما یأتیهم...، مستأنفه بیانی است.

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِنَ ٱلْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٣١﴾

آیا ندیده‌اند که قبل از آنها چه بسیار از نسلها را نابود نمودیم که آنها به سوی اینان باز نمی‌گردند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ کم ﴾ خبریه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ أهلکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قبلَهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أهلکنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از القرون ﴿ من القرون ﴾ جار و مجرور و تمیز کم ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ إلیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ لا یرجعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله إلیهم لا یرجعون، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول له أهلکنا واقع می‌شود. و جمله کم أهلکنا...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول لم یروا واقع می‌شود (لم یروا به جهت وجود کم از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

و تركيب ديگر اينكه جمله كم أهلكنا...، محلى از اعراب ندارد و معترضه (بين عامل و معمول) است. و أنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم يروا واقع می‌شود. و جمله ألم يروا...، مستأنفه است.

## وَإِن كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٣٢﴾

وهمگى جز جمعى نيستند كه نزد ما حاضر می‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إن ﴾ نافيه ﴿ كلٌّ ﴾ مبتدا (نكره عامه و مسبوقه به نفى) ﴿ لمّا ﴾ استثناء مفرغ (به معناى إلّا) ﴿ جميعٌ ﴾ خبر كلٌّ ﴿ لدينا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جميعٌ و يا متعلق به ﴿ محضرون ﴾ صفت جميعٌ و يا خبر دوم كلٌّ و جمله إنْ كلٌّ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله كم أهلكنا (بنا بر تركيب اول آيه ٣١) است. و يا اينكه واو استينافيه بوده و جمله إنْ كلٌّ...، مستأنفه است (بنا بر تركيب دوم جمله كم أهلكنا).

## وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبّاً فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿٣٣﴾

وزمين مرده براى آنها نشانه‌اى است كه آن را زنده نموديم واز آن دانه بيرون آورديم واز آن می‌خورند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ءايةٌ ﴾ خبر مقدم ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءايةٌ ﴿ الأرضُ ﴾ مبتداى مؤخر ﴿ الميتةُ ﴾ صفت الأرضُ و جمله ءايةٌ...، مستأنفه است.

﴿ أحييناها ﴾ فعل و فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به و جمله أحييناها، محلاً منصوب و حال از الأرضُ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أخرجنا ﴾ عطف بر جمله أحيينا شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخرجنا ﴿ حبّاً ﴾ مفعول به أخرجنا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ يأكلون ﴾ فعل و فاعل و جمله منه يأكلون، محلاً منصوب و عطف بر جمله أخرجنا است.

## وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِن نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ ﴿٣٤﴾

ودر آن باغهايى از خرما وانگور قرار داديم ودر آن چشمه‌هايى روان ساختيم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول به جعلنا (نصب جنّات به جر تاء است) ﴿ من نخیلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جنّاتٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعنابٍ ﴾ عطف بر نخیلٍ و جمله جعلنا ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أخرجنا (آیه ۳۳) است.

﴿ وفجّرنا فیها ﴾ مانند وجعلنا فیها ترکیب می‌شود. ﴿ من العیون ﴾ جار و مجرور و متعلق به فجّرنا است.

لِيَأْكُلُوا مِن ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلاَ يَشْكُرُونَ ﴿٣٥﴾

تا از میوهٔ آن وآنچه که دستانشان آن را به عمل آورده بخورند، پس آیا شکر نمی‌کنند؟

﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ یأکلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ من ثمره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یأکلوا ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر ثمره ﴿ عملتْه ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل عمِلتْ و جمله عملتْه ...، صله ما است (عائد صله مفعول به عملتْه است). و فعل مضارع یأکلوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعلنا (آیه ۳۴) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا یشکرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یشکرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أیجحدون النعم فلا یشکرون.

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنفُسِهِمْ وَمِمَّا لاَ يَعْلَمُونَ ﴿٣٦﴾

منزه است کسی که از آنچه زمین می‌رویاند واز خودشان واز آنچه نمی‌دانند همه را جفت آفریده است.

﴿ سبحان الّذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبّح مقدر و الّذی موصوله ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الأزواجَ ﴾ مفعول به خلق ﴿ کلّها ﴾ مضاف و مضاف الیه و تأکید معنوی الأزواج ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الأزواج و ما موصوله ﴿ تنبتُ ﴾ فعل ﴿ الأرضُ ﴾ فاعل تنبتُ و جمله تنبت الأرضُ، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تنبتُ است به تقدیر ما تنبته الأرضُ ). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من أنفسهم وممّا ﴾ عطف بر ممّا قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا یعلمون است به تقدیر ما لا یعلمونه ). و جمله خلق ...، صله الّذی است ( عائد صله فاعل خلق است ). و جمله ( نسبّح ) سبحان ...، مستأنفه است.

وَآيَةٌ لَّهُمُ ٱلَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ ٱلنَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ ﴿٣٧﴾

وبرای آنها شب نشانه‌ای است که روز را از آن جدا می‌کنیم وبناگاه آنها در تاریکی فرو می‌روند.

﴿ وءايةٌ لهم اللّيلُ ﴾ مانند وءايةٌ لهم الأرضُ ( آیه ۳۳ ) ترکیب می‌شود.

﴿ نَسلخُ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به نسلخ ﴿ النّهارَ ﴾ مفعول به نسلخ و جمله نَسلخُ ...، محلاً منصوب و حال از اللّیل است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مظلمون ﴾ خبر هم و جمله إذا هم مظلمون، محلاً منصوب و عطف بر جمله نسلخ است به تقدیر هم فیه مظلمون.

وَٱلشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿٣٨﴾

وخورشید به سوی قرارگاهش روان است. این اندازه‌گیری پیروزمند داناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّمسُ ﴾ مبتدا ﴿ تجری ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ لمستقرٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجری ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به مستقرٍّ و جمله تجری...،

محلاً مرفوع و خبر الشمسُ است. و جمله الشّمسُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءايةٌ لهم اللّيل (آیه ۳۷) است. و یا اینکه الشّمس عطف بر اللّیل (آیه ۳۷) بوده و جمله تجری...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ تقديرُ العزيزِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک ﴿ العليمِ ﴾ صفت العزیز و جمله ذلک...، مستأنفه است.

وَٱلْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَٱلْعُرْجُونِ ٱلْقَدِيمِ ﴿٣٩﴾

وماه را منزلهایی مقرر نمودیم تا همچون شاخهٔ کهنهٔ خرما بازگردد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القمرَ ﴾ مفعول به فعل قدّرنا مقدر که قدّرنا مذکور آن را تفسیر می‌نماید. و جمله (قدّرنا) القمرَ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الشّمس... (آیه ۳۸ بنا بر اینکه الشّمس را عطف بر اللّیل بدانیم).

﴿ قدّرناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر له و با لحاظ حرف جر، متعلق به قدّرنا (بالواقع القمر هم منصوب به نزع خافض است) ﴿ منازلَ ﴾ مفعول به قدّرنا ﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ عاد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کالعرجون ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عاد و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل عاد ﴿ القدیم ﴾ صفت العرجون و فعل ماضی عاد با أنْ مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قدّرناه و جمله قدّرناه...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

لَا ٱلشَّمْسُ يَنۢبَغِي لَهَآ أَن تُدْرِكَ ٱلْقَمَرَ وَلَا ٱلَّيْلُ سَابِقُ ٱلنَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿٤٠﴾

نه خورشید را سزاوار است که به ماه برسد ونه شب بر روز پیشی بگیرد وهر کدام در سپهری شناورند.

﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ الشّمسُ ﴾ مبتدا ﴿ ینبغی ﴾ فعل ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینبغی

﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تُدرِكَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ القمرَ ﴾ مفعول به تدرکَ و فعل مضارع تُدرکَ با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل ینبغی واقع می‌شود. و جمله ینبغی...، محلاً مرفوع و خبر الشّمسُ است. و جمله لا الشّمسُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ اللّیلُ ﴾ مبتدا ﴿ سابقُ النّهار ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اللّیل و جمله لا اللّیلُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا الشّمسُ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ فی فلكٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یسبحون ﴾ فعل و فاعل و جمله... یسبحون، محلاً مرفوع و خبر کلٌّ است. و جمله کلٌّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا اللّیلُ... است.

## وَآيَةٌ لَّهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ﴿٤١﴾

وبرای آنها نشانه‌ای است که ما ذریهٔ آنها را در کشتی پر بار حمل می‌کنیم.

﴿ وءایةٌ لهم ﴾ ترکیبش در آیه ۳۳ گذشت. ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ حملنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ذُرّیّتهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به حملنا ﴿ فی الفلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به حملنا ﴿ المشحونِ ﴾ صفت الفلک و جمله حملنا...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مبتدای مؤخر واقع می‌شود. و جمله ءایةٌ لهم...، مستأنفه است.

## وَخَلَقْنَا لَهُم مِّن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ ﴿٤٢﴾

وبرای آنها چیزهایی همانندش خلق نموده که سوار می‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خلقنا ﴾ عطف بر جمله حملنا (آیه ۴۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقنا ﴿ من مثله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به خلقنا ﴿ یرکبون ﴾ فعل و فاعل و جمله یرکبون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یرکبون است به تقدیر ما یرکبونه).

وَإِن نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَذُونَ ﴿۴۳﴾

واگر بخواهیم آنان را غرق می‌کنیم پس هیچ فریادرسی ندارند ونه آنها نجات داده می‌شوند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ نشأْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إِنْ شرطیه و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله إِنْ نشأْ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ نغرقْهم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله نغرقْهم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءايةٌ لهم... (آیه ۴۱) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ صریخَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا صریخَ لهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نغرقْهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ يُنقَذُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله يُنقَذُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا صریخَ لهم است.

إِلَّا رَحْمَةً مِّنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿۴۴﴾

جز رحمتی از جانب ما وتا مدتی بهره‌مندی.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ رحمةً ﴾ مستثنی منقطع به تقدیر لا يُنقذون لأى سببٍ إلّا الرّحمة و یا اینکه إلّا استثناء مفرغ بوده و رحمةً منصوب به نزع خافض به تقدیر برحمةٍ و یا لرحمةٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا يُنقذون (آیه ۴۳) است. ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمةً است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ متاعاً الی حینٍ ﴾ عطف بر رحمةً منّا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٤٥﴾

وهنگامی که به آنها گفته شود از آنچه که پیش روی شما وآنچه که پشت سرتان است بپرهیزید، شاید که مورد رحمت قرار گیرید، (روی بر می‌گردانند).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتّقوا ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ أیدیکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و أیدی مضاف الیه بین و جمله (کان)...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما خلفکم ﴾ عطف بر ما بین أیدیکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله اتّقوا...، محلا مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر أعرضوا. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۴۳) است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تُرحَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله تُرحَمُون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَمَا تَأْتِيهِم مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤٦﴾

وهیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگارشان به سوی آنها نیامده است جز اینکه از آن روی برگردان بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تأتیهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ من ءایةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و ءایة در موضع رفع و فاعل تأتی ﴿ من آیات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ءایةٍ و آیات مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه آیات و جمله ما تأتیهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۴۵) است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور

و متعلق به ﴿ معرضین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً منصوب وحال از ضمیر هم در تأتیهم و یا از ءایةٍ (نکره موصوفه) است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللَّهُ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنُطْعِمُ مَن لَوْ يَشَاءُ ٱللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٤٧﴾

وزمانی که به آنها گفته شود از آنچه که خداوند به شما روزی داده است انفاق کنید، کافران به مؤمنان گویند آیا کسانی را اطعام دهیم که اگر خدا می‌خواست آنها را اطعام می‌داد؟ شما جز بر گمراهی آشکاری نیستید.

﴿ واذا قیل لهم أنفقوا ﴾ ترکیبش در آیه ۴۵ گذشت. ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنفقوا و ما موصوله ﴿ رزقکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل رزق و جمله رزقکم اللهُ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزق است به تقدیر ما رزقکموه).

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال و الّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ نطعم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نطعم ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ یشاء ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یشاء و جمله لو یشاء اللهُ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ أطعمه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله أطعمه، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، صله من است (عائد صله مفعول به أطعمه است). و جمله أنطعم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۴۵) است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أنتم ﴿ مبینٍ ﴾ صفت ضلالٍ و جمله إنْ أنتم...، مستأنفه است.

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿۴۸﴾

ومی‌گویند اگر راستگویید، این وعده چه زمانی خواهد بود؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ متیٰ ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ الوعدُ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا و جمله متیٰ...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

مَا يَنظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿۴۹﴾

جز یک صیحه را انتظار نمی‌کشند که در حالی که جدل می‌کنند آنها را فرا می‌گیرد.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ینظرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ صیحةً ﴾ مفعول به ینظرون ﴿ واحدةً ﴾ صفت صیحةً ﴿ تأخذهم ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله تأخذهم، محلاً منصوب و حال از صیحةً (نکره موصوفه) است. و جمله ما ینظرون...، مستأنفه بیانی است. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یخصّمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یخصّمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به تأخذهم است.

فَلاَ يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلاَ إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿۵۰﴾

پس نمی‌توانند وصیتی بکنند ونه به سوی خانوادهٔ خود بازگردند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لا یستطیعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ توصیةً ﴾ مفعول به لا یستطیعون و جمله لا یستطیعون توصیةً، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یخصّمون ( آیه ۴۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ الی أهلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یرجعون ﴾ فعل و فاعل و جمله ... یرجعون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا یستطیعون است.

وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَإِذَا هُم مِنَ ٱلْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ ﴿۵۱﴾

ودر صور دمیده شود، پس ناگهان آنها از گورها به سوی پروردگارشان می‌شتابند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نُفِخَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ فی الصُّور ﴾ جار و مجرور و متعلق به نُفِخَ ونایب فاعل آن و جمله نُفِخَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ینظرون ( آیه ۴۹) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من الأجداثِ الی ربّهم ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به ﴿ ینسلون ﴾ فعل و فاعل و جمله ... ینسلون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله إذا هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نُفِخَ است.

قَالُوا يَاوَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَـٰذَا مَا وَعَدَ ٱلرَّحْمَـٰنُ وَصَدَقَ ٱلْمُرْسَلُونَ ﴿۵۲﴾

گویند ای وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این چیزی است که خداوند وعده داده بود وفرستاده شدگان راست گفتند.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف تنبیه ﴿ ویلنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق

برای فعل غیر مستعمل و جمله یا ویلنا (با لحاظ معنای فعل غیر مستعمل)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ بعثَنا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ من مرقدنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بعث و جمله بعثنا...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و یا اینکه یا حرف ندا بوده و منادیٰ هؤلاء مقدر است و جمله ویلنا (با لحاظ معنای فعل غیر مستعمل )، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین ندا با جوابش) است. و جمله من بعثنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هذا ﴿ وعد ﴾ فعل ﴿ الرّحمانُ ﴾ فاعل وعد و جمله وعد...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به وعد است به تقدیر ما وعده). و جمله هذا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صدق المرسلون ﴾ عطف بر جمله وعد الرّحمانُ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

## إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٥٣﴾

جز یک صیحه نبود وبناگاه همکیشان نزد ما حاضر می‌شوند.

﴿ إنْ کانت إلّا صیحةً واحدةً فإذاهم جمیعٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۹ گذشت. ﴿ لدینا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جمیعٌ و یا متعلق به ﴿ محضرون ﴾ صفت جمیعٌ و یا خبر دوم هم است.

## فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٤﴾

ودر این روز به کسی چیزی ظلم نمی‌شود وجز به آنچه که انجام می‌دادید مجازات نمی‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیومَ ﴾ ظرف و متعلق به ﴿ لا تُظلَمُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ نفسٌ ﴾ نایب فاعل لا تُظلم ﴿ شیئاً ﴾ نایب از مفعول مطلق به تقدیر ظلماً ما و جمله الیوم لا تُظلَمُ....، محلاً مرفوع و عطف بر جمله نایب فاعل مقدر است به تقدیر یقالُ لهم الیوم یجزی الحساب ولا تُظلمُ... وجمله ( یقالُ لهم )....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تُجزَونَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و فعل ماضی کنتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بعملکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا تُجزَون و جمله لا تُجزَون....، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا تُظلمُ است.

## إِنَّ أَصْحَابَ ٱلْجَنَّةِ ٱلْيَوْمَ فِي شُغُلٍ فَاكِهُونَ ﴿٥٥﴾

یقیناً اهل بهشت امروز در کاری خوش وخرمند.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اصحابَ الجنّة ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ الیومَ ﴾ ظرف و متعلق به فاکهون ﴿ فی شُغُلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ فاکهون ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّ أصحابَ الجنّةِ....، مستأنفه است.

## هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى ٱلْأَرَائِكِ مُتَّكِئُونَ ﴿٥٦﴾

آنها وهمسرانشان در سایه‌هایی بر تختها تکیه زده‌اند.

﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أزواجهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر هم ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هم و یا متعلق به مُـتّکئُون ﴿ علی الأرائك ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مُتکئُون ﴾ خبر هم و جمله هم....، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از اصحاب الجنّة و یا محلاً مرفوع و خبر دوم اِنّ ( هر دو آیه ۵۵) است.

لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُم مَّا يَدَّعُونَ ﴿٥٧﴾

در آنجا برای آنها میوه‌هایی است وبرایشان هر چه بخوانند (مهیا) است.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ فاكهةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره) و جمله لهم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دیگر إنّ (آیه ۵۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ يدّعون ﴾ فعل و فاعل و جمله يدّعون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يدّعون است به تقدير ما يدّعونه). و جمله لهم...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مرفوع و عطف برجمله لهم فيها... است (بنا بر اختلاف در محل آن).

سَلَامٌ قَوْلاً مِن رَّبٍّ رَّحِيمٍ ﴿٥٨﴾

سلام، گفتاری از پروردگاری مهربان.

﴿ سلامٌ ﴾ مبتدای (نكره به معنای دعا) ﴿ قولاً ﴾ مفعول مطلق برای يقالُ مقدر ﴿ من ربٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قولاً ﴿ رحيمٍ ﴾ صفت ربٍّ و جمله (يقال) قولاً...، محلاً مرفوع و خبر سلامٌ است و جمله سلامٌ...، مستأنفه بیانی است.

وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٩﴾

ای مجرمان، در این روز جدا شوید.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ امتازوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اليومَ ﴾ ظرف و متعلق به امتازوا و جمله امتازوا اليوم، مستأنفه است.

﴿ أيّها ﴾ أيُّ وصليه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ به ندای مقدر و ها حرف تنبيه ﴿ المجرمون ﴾ بدل یا عطف بیان و یا صفت از أيُّها و جمله (يا) أيُّها المجرمون (با لحاظ معنای أدعو و یا أطلب)، مستأنفه است.

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴿٦٠﴾

ای فرزندان آدم، آیا با شما عهد نکردم که شیطان را عبادت نکنید، به راستی او برای شما دشمنی آشکار است؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم أعهدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ إلیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق أعهدْ ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ بنی ءادمَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ (ءادم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله یا بنی ءادمَ (با لحاظ معنای أدعو و یا أطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ لا تعبدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ الشّیطانَ ﴾ مفعول به لا تعبدوا و فعل لا تعبدوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بِاَنْ لا تعبدوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به لم أعهدْ و جمله ألم أعهدْ...، مستأنفه است.

و یا اینکه اَنْ حرف تفسیر است (لم أعهد به معنای لم أقل است). و جمله لا تعبدوا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عدوٌّ ﴾ خبر إنّ ﴿ مبینٌ ﴾ صفت عدوٌّ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَأَنِ اعْبُدُونِي هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾

واینکه مرا عبادت کنید که این راهی مستقیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنْ اعبُدُونی ﴾ عطف بر اَنْ لا تعبدوا الشّیطانَ (آیه ۶۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود (بنا بر هر دو ترکیب).

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ صراطٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مستقیمٌ ﴾ صفت صراطٌ و جمله هذا...، مستأنفه بیانی است.

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنكُمْ جِبِلًّا كَثِيراً أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾

وبی‌شک گروهی بسیار از شما را گمراه کرد، پس آیا تعقل نمی‌کردید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أضلَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أضلّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از جبلّاً ( نکره مؤخره و موصوفه ) ﴿ جبلّاً ﴾ مفعول به أضلّ ﴿ کثیراً ﴾ صفت جبلّاً و جمله قد أضلَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لم تکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعقلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعقلون، محلاً منصوب و خبر لم تکونوا است. و جمله لم تکونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد أضلّ است.

هٰذِهِ جَهَنَّمُ ٱلَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٦٣﴾

این جهنمی است که وعده داده می‌شدید.

﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ جهنّمُ ﴾ خبر هذه ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از جهنّم ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله تُوعَدُون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله الّتی است ( عائد صله ضمیر ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم تُوعَدُون است به تقدیر الّتی کنتم توعدونها ). و جمله هذه...، مستأنفه است.

ٱصْلَوْهَا ٱلْيَوْمَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦٤﴾

در این روز به خاطر کفری که می‌ورزیدید در آن در آیید.

﴿ اصلوها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ الیومَ ﴾ ظرف و متعلق به اصلوها ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تکفرون ﴾

فعل و فاعل و جمله تکفرون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و فعل ماضی کنتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اصلوا و جمله اصلوها...، مستأنفه است.

اَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٦٥﴾

در این روز بر دهنهای آنها مهر می‌زنیم ودستانشان با ما تکلم می‌کند وپاهایشان به آنچه که کسب می‌نمودند شهادت می‌دهد.

﴿ اليومَ ﴾ ظرف و متعلق به ﴿ نختم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ على أفواههم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نختم و جمله الیوم نختم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تكلّمُنا ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ أيديهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تکلّم و جمله تکلّمُنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نختم است.

﴿ وتشهدُ أرجُلُهم ﴾ مانند وتكلّمنا أيديهم ترکیب می‌شود. ﴿ بما كانوا يكسبون ﴾ مانند بما کنتم تکفرون (آیه ۶۴) ترکیب شده و بما متعلق به تشهدُ است.

وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ ﴿٦٦﴾

واگر می‌خواستیم، چشمانشان را نابینا می‌کردیم وبه سوی راه سبقت می‌گرفتند، پس چگونه می‌بینند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ نشاء ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله لو نشاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ طمسنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ على أعينهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به طمسنا و جمله طمسنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط

غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الیوم نختم (آیه ۶۵) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ استبقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّراطَ ﴾ مفعول به استبقوا و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الصّراطَ و با لحاظ حرف جر، متعلق به استبقوا و جمله استبقوا الصّراط، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله طمسنا است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أنّیٰ ﴾ اسم استفهام و به معنای کیف و در محل نصب و حال از فاعل ﴿ یُبصِرُون ﴾ فعل و فاعل و جمله أنّیٰ یُبصرُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استبقوا است.

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا ٱسْتَطَاعُوا مُضِيّاً وَلاَ يَرْجِعُونَ ﴿٦٧﴾

واگر می‌خواستیم، آنها را در مکانشان مسخ می‌کردیم که نه می‌توانند بروند ونه برگردند.

﴿ ولو نشاء لمسخناهم علی مکانتهم ﴾ مانند ولو نشاء لطمسنا علی أعینهم (آیه ۶۶) ترکیب می‌شود و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به لمسخنا است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ استطاعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مُضِیّاً ﴾ مفعول به استطاعوا و جمله ما استطاعوا مضیّاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما مسخناهم است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ لا یرجعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یرجعون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما استطاعوا است.

وَمَن نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي ٱلْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٨﴾

وبه هر که عمر طولانی دهیم، او را در خلقت واژگون می‌کنیم، پس آیا تعقل نمی‌کنند؟

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ نعمّره ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله نعمّره، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ننکّسه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ فی الخلق ﴾ جار و مجرور و متعلق به ننکّسْ و جمله ننکّسه ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ لا یعقلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعقلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أیجهلون فلا یعقلون.

## وَمَا عَلَّمْنَاهُ ٱلشِّعْرَ وَمَا يَنبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ ﴿٦٩﴾

وبه او شعر نیاموختیم وبرای او سزاوار نیست، آن جز تذکر وقرآنی روشنگر نیست،

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ علّمناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الشّعرَ ﴾ مفعول به دوم علّمنا و جمله ما علّمناه الشّعرَ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ینبغی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینبغی و جمله ما ینبغی له، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما علّمناه است.

﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ذکرُ ﴾ خبر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قرآنٌ ﴾ عطف بر ذکرٌ ﴿ مبینٌ ﴾ صفت قرآن و جمله اِنْ هو ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

## لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيّاً وَيَحِقَّ ٱلْقَوْلُ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ ﴿٧٠﴾

تا کسی را که زنده است هشدار دهد وگفتار بر کافران محقق شود.

﴿ ل﴾ جاره ﴿ ینذرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ینذرَ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر

اسمش ﴿ حیّاً ﴾ خبر کان و جمله کان حیّاً، صله من است (عائد صله اسم کـان است).
و فعل مضارع ینذرَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل أنزل مقدر است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یحقَّ ﴾ فعل مـضارع مـنصوب (عطف بر ینذرَ) ﴿ القولُ ﴾ فاعل یحقَّ ﴿ علی الکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحقَّ و فعل مضارع یحقَّ عطف بر ینذرَ شده و مانند آن تأویل بـه مـصدر مـی‌رود. و جـمله (أنزل)...، مستأنفه است.

## أَوَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَاماً فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ ﴿٧١﴾

آیا ندیده‌اند که ما از آنچه که دستانمان ساخته است بـرای آنـها چـارپایان خـلق نموده‌ایم وآنها مالکشان هستند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لم جـازمه و فاعل ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ خلقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لهم ممّا ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به خلقنا و ما موصوله ﴿ عـملتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ أیدینا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل عملتْ و جمله عملتْ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به عملتْ است به تقدیر مـا عملتْه). ﴿ أنعاماً ﴾ مفعول‌به خلقنا و جمله خلقنا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم یروا واقع مـی‌شود. و جـمله لم یروا...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ هـم ﴾ در محل رفع و مـبتدا ﴿ لهـا ﴾ جـار و مـجرور و مـتعلق بـه ﴿ مالکون ﴾ خبر هم و جمله هم...، مستأنفه بیانی است.

## وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ﴿٧٢﴾

وبرای آنها رامشان نمودیم پس بعضی از آنها مرکبشان است وبعضی از آنها را می‌خورند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذلّلناها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذلّلنا و جمله ذلّلناها لهم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله خلقنا (آیه ۷۱) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه تفریعیه ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ رکوبُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله منها رکوبُهم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ذلّلناها است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یأکلون ﴾ فعل و فاعل و جمله منها یأکلون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله منها رکوبُهم است.

## وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٣﴾

ودر آنها برایشان منفعتها ونوشیدنیهایی است، پس آیا شکر نمی‌کنند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ منافعُ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مشاربُ ﴾ عطف بر منافع و جمله لهم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله منها یأکلون (آیه ۷۲) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا یشکرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یشکرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أیجحدون فلا یشکرون.

## وَاتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَّعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ ﴿٧٤﴾

وبه جای خدا معبودانی دیگر می‌گیرند، شاید که یاری شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ءالهةً (نکره مؤخره) ﴿ ءالهةً ﴾ مفعول به اتّخذوا و جمله اتّخذوا...، مستأنفه است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یُنصَرُون ﴾

فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله ینصرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

## لاَ يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُندٌ مُّحْضَرُونَ ﴿٧٥﴾

که توان یاری کردن آنها را ندارند وآنها برای اینان سپاهی احضار شده هستند.

﴿ لا یستطیعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ نصرَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یستطیعون و جمله لا یستطیعون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از جندٌ (نکره مؤخره) ﴿ جندٌ ﴾ خبر هم ﴿ محضرون ﴾ صفت جندٌ و یا خبر دوم هم و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یستطیعون است.

## فَلاَ يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٦﴾

پس سخنشان تو را محزون نکند بی‌تردید ما آنچه را که مخفی می‌کنند وآنچه را که ظاهر می‌سازند را می‌دانیم.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ لا یحزنْك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ قولُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه وفاعل لا یحزنْ و جمله لا یحزنْک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ قالوا ما یُؤذیک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ نعلم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نعلم ﴿ یُسرّون ﴾ فعل و فاعل و جمله یُسرّون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یُسرّون است به تقدیر ما یُسرّونه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما یُعلنون ﴾ عطف بر ما یُسرّون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله نعلم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

أَوَلَمْ يَرَ ٱلْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿٧٧﴾

وآیا انسان ندیده است که ما او را از نطفه‌ای خلق نمودیم وآنگاه او جدالگری آشکار است؟

﴿ أو لم یرَالانسانُ أنّا خلقناه من نطفةٍ ﴾ مانند أو لم یروا أنّا خلقنا لهم (آیه ۷۱) ترکیب می‌شود و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به خلقنا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خصیمٌ ﴾ خبر هو ﴿ مبینٌ ﴾ صفت خصیمٌ و جمله إذا هو ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یرَ... است.

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلاً وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَن يُحْيِي ٱلْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾

وبرای ما مثل می‌زند وآفرینش خود را فراموش کرده است، گفت چه کسی استخوانها را زنده می‌کند در حالی که آنها پوسیده‌اند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضرب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضرب ﴿ مثلاً ﴾ مفعول به ضرب و جمله ضرب ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إذا هو خصیم (آیه ۷۷) است. ﴿ ونسی خلقَه ﴾ مانند وضرب مثلاً ترکیب می‌شود.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ یحیی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ العظامَ ﴾ مفعول به یحیی و جمله یحیی العظامَ، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ رمیمٌ ﴾ خبر هی و جمله هی رمیمٌ، محلاً منصوب و حال از العظامَ است.

قُلْ يُحْيِيهَا ٱلَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾

بگو همان کسی که مرتبهٔ اول آنها را پدید آورد، آنها را زنده می‌کند واو به هر خلقتی داناست،

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ یحییها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یحیی ﴿ أنشأها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ أَوَّلَ مَرَّةٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أنشأ و جمله أنشأها...، صله الّذی است (عائد صله فاعل أنشأ است). و جمله یحییها...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بکلّ خلقٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ علیمٌ ﴾ خبر هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنشأها است.

## ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلشَّجَرِ ٱلْأَخْضَرِ نَاراً فَإِذَآ أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ ﴿٨٠﴾

آنکه برای شما از درخت سبز آتشی پدید آورد که شما از آن، آتش می‌افروزید.

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از الّذی قبل (آیه ۷۹) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا در محل نصب و مفعول به فعل أعنی مقدر ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم من الشّجر ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ الأخضرِ ﴾ صفت الشّجرِ ﴿ ناراً ﴾ مفعول به جعل و جمله جعل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل جعل است). و جمله (هو و یا أعنی) الّذی...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم و سوم الّذی).

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُوقِدون ﴾ فعل و فاعل و جمله منه توقدون، محلاً مرفوع و خبر أنتم است. و جمله إذا أنتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعل است.

## أَوَ لَيْسَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُم بَلَىٰ وَهُوَ ٱلْخَلَّٰقُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٨١﴾

آیا کسی که آسمانها وزمین را خلق نموده قادر نیست بر اینکه مثل آنها را خلق کند؟ چرا واو آفریدگار داناست.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و اسم لیس ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ ﴾ عطف بر السّماواتِ وجمله خلق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). ﴿ بقادرٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و قادر در موضع نصب وخبر لیس ﴿ علیٰ ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یخلقَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مثلَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یخلقَ و فعل مضارع یخلقَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور علیٰ می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قادر و جمله لیس...، مستأنفه است.

﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الخلّاقُ العلیمُ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر هو قادرٌ علی ذلک.

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَن يَقُولَ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿۸۲﴾

زمانی که چیزی را اراده کند امر او فقط این است که به آن بگوید باش پس موجود می‌شود.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أمرُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به أمره (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ اراد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به أراد و جمله أراد شیئاً، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یقولَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقول ﴿ کن ﴾ از افعال تامه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله کن، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و فعل مضارع یقول با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر أمره واقع می‌شود. و جمله إنّما أمره...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ یکون ﴾ از افعال تامه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یکون،

محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو. و جمله (هو) یکون، محلاً منصوب و عطف بر جمله کن است. و یا اینکه فاء استینافیه بوده و جمله (هو) یکون، مستأنفه است.

فَسُبْحَانَ ٱلَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾

پس منزه است کسی که ملکوت هر چیزی به دستش است وبه سوی او بازگردانده می‌شوید.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ سبحانَ الّذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل سبّحْه مقدر و الّذی موصوله ﴿ بیده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ملکوتُ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و مضاف ﴿کلّ شیءٍ﴾ مضاف و مضاف الیه و کلّ مضاف الیه ملکوت و جمله بیده...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در بیده است). و جمله (سبّحه) سبحان...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ کان أمرُه کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله إلیه تُرجَعُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بیده... است.

## سورهٔ مبارکهٔ صافات

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

وَٱلصَّافَّاتِ صَفّاً ﴿١﴾
سوگند به صف بستگان که صف بسته‌اند،
﴿ والصّافّاتِ ﴾ واو قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل اُقسم مقدر ﴿ صفّاً ﴾ مفعول مطلق برای الصّافّات و جمله (اُقسم) بالصّافّات صفّاً، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

فَالزَّاجِرَاتِ زَجْراً ﴿٢﴾
وبه بازدارندگان که باز می‌دارند،
﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ الزّاجرات ﴾ عطف بر الصّافّات (آیه ۱) ﴿ زجراً ﴾ مفعول مطلق الزّاجرات است.

فَالتَّالِيَاتِ ذِكْراً ﴿٣﴾
وبه خوانندگان ذکر،
﴿ فالتّاليات ﴾ مانند فالزّاجرات (آیه ۲) ترکیب می‌شود. ﴿ ذکراً ﴾ مفعول مطلق معنوی التّالیات ویا مفعول به التّالیات (در صورتی که منظور از ذکر، قرآن باشد).

إِنَّ إِلٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ ﴿٤﴾
حتماً خدایتان یکی است،

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ إلٰهکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إِنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ واحدٌ ﴾ خبر إِنّ و جمله إِنّ إلٰهکم ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

رَبُّ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ ٱلْمَشَارِقِ ۝٥

پروردگار آسمانها وزمین وآنچه که میان آن دو است وپروردگار مشرقها.

﴿ ربُّ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از واحدٌ و یا خبر دوم إِنّ ( هر دو آیه ۴ ) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض وما ﴾ هر دو عطف بر السّماوات و ما موصوله ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله ( کان ) بینهما، صله ما است ( عائد صله فاعل فعل کان مقدر است ). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّ المشارق ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ربّ السّماوات و جمله ( هو ) ربُّ السّماوات ...، مستأنفه بیانی است ( بنا بر ترکیب سوم ربّ ).

إِنَّا زَيَّنَّا ٱلسَّمَاءَ ٱلدُّنْيَا بِزِينَةٍ ٱلْكَوَاكِبِ ۝٦

ما آسمان دنیا را به زینت ستارگان آراستیم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ زیّنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّماء ﴾ مفعول به زیّنّا ﴿ الدّنیا ﴾ صفت السّماء ﴿ بزینةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّنّا ﴿ الکواکبِ ﴾ بدل از زینةٍ وجمله زیّنّا ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا ...، مستأنفه است.

وَحِفْظاً مِن كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ ۝٧

و(آن را) از هر شیطان سرکشی حفظ کردیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حفظاً ﴾ مفعول مطلق برای فعل حفظنا مقدر ﴿ من کلّ شیطانٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حفظاً ﴿ ماردٍ ﴾ صفت شیطانٍ و جمله ( حفظنا ) حفظاً ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله زیّنّا ( آیه ۶ ) است.

لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ وَيُقْذَفُونَ مِن كُلِّ جَانِبٍ ﴿٨﴾

آنها نمی‌توانند به مَلأ اعلیٰ گوش دهند واز هر سو پرتاب می‌شوند،

﴿ لا يسّمّعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ الی الملأ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یسّمّعون ﴿ الأعلیٰ ﴾ صفت الملأ و جمله لا یسّمّعون...، محلاً منصوب و حال از کلّ شیطانٍ (نکره مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر آیه ۷) است[1].

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يُقذَفُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ من كلّ جانبٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یُقذَفُون و جمله یُقذَفُون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یسّمّعون است.

دُحُوراً وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ ﴿٩﴾

تا طرد شوند وبرای آنها عذابی دایمی است.

﴿ دُحُوراً ﴾ مفعول مطلق معنوی یُقذَفُون و یا مفعول له برای آن و یا مصدر و در موضع اسم مفعول و حال از نایب فاعل یُقذَفُون به تقدیر مدحورین (آیه ۸).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ واصبٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله لهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یُقذَفُون (آیه ۸) است.

إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ﴿١٠﴾

مگر آنکه یکباره استراق سمع کند که شهابی درخشنده او را دنبال می‌کند.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از فاعل لا یسّمّعون (آیه ۸) و یا در محل نصب و مستثنی از آن ﴿ خَطِفَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الخطفةَ ﴾ مفعول مطلق خَطِفَ و جمله خَطِفَ الخطفةَ، صله من است (عائد صله فاعل خَطِفَ است).

---

۱) این ترکیب بنا بر نظر مجمع البیان و املاءُ ما منّ به الرحمانُ است ولیکن کشّاف و مغنی قائلند که جمله لا یسّمّعون علاوه بر اینکه نمی‌تواند حال و یا صفت باشد همچنین نمی‌شود آن را مستأنفه بیانی دانست بلکه صرفاً مستأنفه نحوی است. خوانندگان محترم برای اطلاع بیشتر به کتب فوق الذکر مراجعه فرمایند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أتبعه ﴾ فعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ شهابٌ ﴾ فاعل أتبع ﴿ ثاقبٌ ﴾ صفت شهابٌ و جمله أتبعه...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله خَطِفَ است.

## فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقاً أَم مَّنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِن طِينٍ لَّازِبٍ ﴿١١﴾

پس از آنان بپرس آيا خلقت آنها سختتر است يا آنچه خلق كرده‌ايم؟ يقيناً ما آنها را از گِلى چسبنده خلق كرديم.

﴿ فَ﴾ استينافيه ﴿ إستفتهم ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله استفتهم، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أشدُّ ﴾ خبر هم ﴿ خلقاً ﴾ تميز أشدُّ ﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر هم ﴿ خلقنا ﴾ فعل و فاعل و جمله خلقنا، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به خلقنا است به تقدير من خلقناه). و جمله أهم...، مستأنفه بيانى است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ خلقناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ من طينٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقنا ﴿ لازبٍ ﴾ صفت طينٍ و جمله خلقناهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه بيانى است.

## بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ ﴿١٢﴾

بلكه تعجب مى‌كنى ومسخره مى‌كنند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ عجبتَ ﴾ فعل و فاعل و جمله عجبتَ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ يسخرون ﴾ فعل و فاعل و جمله يسخرون، محلاً مرفوع و خبر براى مبتداى مقدر است به تقدير هم. و جمله (هم) يسخرون، محلاً منصوب و حال از ضمير هم مقدر است به تقدير بل عجبتَ من أحوالهم وهم يسخرون.

وَإِذَا ذُكِّرُوا لاَ يَذْكُرُونَ ﴿١٣﴾

وزمانی که (بدان) تذکر داده شوند، متذکر نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ذُكِّروا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله ذُكِّروا، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ لا يذكرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا يذكرون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه بیانی است. و یا اینکه واو عاطفه بوده و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یسخرون (آیه ۱۲) است.

وَإِذَا رَأَوْا آيَةً يَسْتَسْخِرُونَ ﴿١٤﴾

وهنگامی که نشانه‌ای ببینند، ریشخند می‌کنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رأوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءايةً ﴾ مفعول به رأوا و جمله رأوا ءايةً، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿يستسخرون﴾ فعل و فاعل و جمله يستسخرون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مرفوع وعطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۳) است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

وَقَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ﴿١٥﴾

ومی‌گویند این جز سحری آشکار نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ سحرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مبينٌ ﴾ صفت سحرٌ و جمله إنْ هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يستسخرون (آیه ۱۴) است.

ءَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً ءَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿١٦﴾

آیا زمانی که بمیریم وخاک واستخوان شویم، آیا به راستی ما برانگیخته می‌شویم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر ومضاف ﴿ متنا ﴾ فعل و فاعل و جمله متنا، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب شرط به قرینه جمله ءإنّا لمبعوثون، مقدر است به تقدیر نبعث. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تُراباً ﴾ خبر کنّا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عظاماً ﴾ عطف بر تُراباً و جمله کنّا ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله متنا است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مبعوثون ﴾ خبر إنّ و جمله أإنّا ...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

أَوَ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿١٧﴾

و(همچنین) پدران نخستین ما؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاباؤُنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و خبر آن مبعوثون مقدر است. ﴿ الأوّلون ﴾ صفت ءاباؤُنا و جمله ءاباؤنا الأوّلون (مبعوثون)، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أإنّا لمبعوثون (آیه ۱۶) است.

قُلْ نَعَمْ وَأَنتُمْ دَاخِرُونَ ﴿١٨﴾

بگو بله در حالی که شما خوار هستید.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ نعم ﴾ حرف جواب و جمله مقول قول مقدر است به تقدیر تُبعَثُون. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ داخرون ﴾ خبر أنتم و جمله أنتم داخرون، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله أنتم داخرون، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل تُبعَثُون مقدر است.

فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنظُرُونَ ﴿۱۹﴾

وآن فقط یک فریاد است پس ناگهان آنها می‌نگرند.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ زجرةٌ ﴾ خبر هی ﴿ واحدةٌ ﴾ صفت زجرةٌ و جمله إنّما هی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ینظرون ﴾ فعل و فاعل و جمله ینظرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله إذا هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما هی... است.

وَقَالُوا يَاوَيْلَنَا هَٰذَا يَوْمُ الدِّينِ ﴿۲۰﴾

وگویند وای بر ما، این روز جزاست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا یا ویلَنا ﴾ ترکیبش در آیه ۵۲ سوره یس گذشت. ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یومُ الدّین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است ( در صورتی که یا حرف تنبیه باشد ). و یا اینکه جمله هذا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است ( بنا بر اینکه یا حرف ندا بوده و منادیٰ مقدر است ). و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إذا هم ینظرون ( آیه ۱۹ ) است.

هَٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿۲۱﴾

این روز داوری است که آن را تکذیب می‌کردید.

﴿ هذا یومُ الفصل ﴾ مانند هذا یوم الدّین ( آیه ۲۰ ) ترکیب می‌شود. ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از یوم الفصل ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تکذّبون ﴾ فعل و فاعل و جمله به تکذّبون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله الّذی است ( عائد صله ضمیر هاء در به است ). و جمله هذا...، مستأنفه بیانی است.

احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٢٢﴾

کسانی که ستم کردند وهمتایانشان وآنچه که به جای خدا می‌پرستیدند را گرد آورید،

﴿ أُحشُرُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اُحشُروا ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أزواجَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الّذین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر أزواجَهم ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعبدون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یعبدون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعبدون است به تقدیر ما کانوا یعبدونه). و جمله اُحشُرُوا...، مستأنفه و یا محلاً منصوب و مقول قول قال مقدر است. و جمله (قال)...، مستأنفه است.

مِن دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ ﴿٢٣﴾

وبه سوی جهنم هدایتشان کنید.

﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یعبدون (آیه ۲۲) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اهدوهم ﴾ عطف بر جمله اُحشروا الّذین (آیه ۲۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الی صراط الجحیم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اهدوا است.

وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ ﴿٢٤﴾

وآنها را باز دارید، بی‌تردید آنها بازخواست شدنی هستند.

﴿ وَقِفُوهم ﴾ مانند فاهدوهم (آیه ۲۳) ترکیب می‌شود.

﴿ اِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ مسئُولون ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ ﴿٢٥﴾

چیست برای شما که یکدیگر را یاری نمی‌کنید؟

﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه و جمله ما لکم، مستأنفه است.

﴿ لا تناصرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تناصرون، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در لکم است.

بَلْ هُمُ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ﴿٢٦﴾

بلکه آنان در این روز تسلیم‌اند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الیومَ ﴾ ظرف و متعلق به ﴿ مستسلمون ﴾ خبر هم و جمله هم...، مستأنفه است.

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٧﴾

وبرخی از آنها رو به برخی می‌کنند در حالی که از یکدیگر می‌پرسند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أقبل ﴾ فعل ﴿ بعضهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل أقبل ﴿ علی بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أقبل و جمله أقبل...، مستأنفه است.

﴿ یتساءلون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتساءلون، محلاً منصوب و حال از بعضُهم است.

قَالُوا إِنَّكُمْ كُنتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ﴿٢٨﴾

می‌گویند یقیناً شما حق به جانب به سوی ما می‌آمدید.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تأتوننا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتون ﴿ عن الیمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأتون و جمله تأتوننا...، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّکم...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

قَالُوا بَل لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿۲۹﴾

می‌گویند بلکه شما مؤمن نبودید.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ لم تکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مؤمنین ﴾ خبر لم تکونوا و جمله لم تکونوا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُم مِن سُلْطَانٍ بَلْ كُنتُمْ قَوْماً طَاغِينَ ﴿۳۰﴾

وما هیچ سلطه‌ای بر شما نداشتیم، بلکه شما قومی سرکش بودید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور ومتعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لنا به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به سلطان ﴿ من سلطانٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و سلطان در موضع رفع و اسم مؤخر کان و جمله ما کان...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لم تکونوا (آیه ۲۹) است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوماً ﴾ خبر کنتم ﴿ طاغین ﴾ صفت قوماً و جمله کنتم...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ ﴿۳۱﴾

پس گفتار پروردگارمان بر ما محقق شد که حتماً ما چشندگانیم.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ حقَّ ﴾ فعل ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّ ﴿ قولُ ﴾ فاعل حقّ و مضاف ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه قول و جمله حقّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کنتم... (آیه ۳۰) است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ذائقون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ ﴿۳۲﴾

پس شما را اغوا کردیم، قطعاً ما خودمان گمراه بودیم.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ أغويناكم ﴾ فعل و فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به و جمله أغويناكم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله حقّ ( آيه ۳۱) است.

﴿ إِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ كنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ غاوين ﴾ خبر كنّا و جمله كنّا غاوين، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا ...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

## فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي ٱلْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿۳۳﴾

پس به يقين آنها در اين روز در عذاب مشتركند.

﴿ فَ ﴾ استينافيه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ يومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به مشتركون و تنوين إذٍ بدل از جمله مضاف اليه مقدر است به تقدير يوم اذ كان كذا. ﴿ فى العذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مشتركون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّهم ...، مستأنفه است.

## إِنَّا كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿۳۴﴾

بی‌ترديد ما با مجرمان اين گونه برخورد می‌كنيم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ كذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفعل و يا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق نفعل به تقدير فعلاً كذلک و يا متعلق به عامل مقدر و صفت براى مفعول مطلق مقدر به تقدير فعلاً كائناً كذلک و يا اينكه كاف اسم به معناى مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف اليه و كذلک در محل نصب و صفت براى مفعول مطلق مقدر به تقدير نفعل فعلاً مثل ذلک. ﴿ نفعل ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ بالمجرمين ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفعل و جمله كذلک نفعل ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا ...، مستأنفه است.

## إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۳۵﴾

به راستی ايشان زمانی كه به آنها گفته می‌شد خدايی جز خدا وجود ندارد، تكبر می‌ورزيدند.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إله ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ اللهُ ﴾ بدل از محل لا إلهَ که بنا بر ابتدائیت مرفوع است. و خبر لا، موجودٌ مقدر است. و جمله لا الهَ...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ یستکبرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یستکبرون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، مستأنفه است.

## وَيَقُولُونَ أَءِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿٣٦﴾

ومی‌گفتند آیا واقعاً ما برای شاعری دیوانه خدایانمان را رها کنیم؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقولون ﴾ عطف بر جمله یستکبرون (آیه ۳۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ تارکوا ﴾ خبر إنّ و مضاف ﴿ ءالهتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و ءالهة مضاف الیه تارکوا ﴿ لشاعرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تارکوا ﴿ مجنونٍ ﴾ صفت شاعرٍ و جمله أإنّا...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است.

## بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣٧﴾

بلکه حق را آورد وفرستاده شدگان را تصدیق نمود.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ جاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) و جمله جاء بالحقّ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صدّق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المرسلین ﴾ مفعول به صدّق و جمله صدّق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاء است.

إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا ٱلْعَذَابِ ٱلْأَلِيمِ ﴿٣٨﴾
یقیناً شما چشندهٔ عذاب دردناک هستید.
﴿ إنکم لذائقوا العذابِ ﴾ مانند إنّا لتارکوا ءالهتنا (آیه ۳۶) ترکیب می‌شود. ﴿ الألیمِ ﴾ صفت العذابِ و جمله إنکم...، مستأنفه بیانی است.

وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣٩﴾
وجز به آنچه انجام می‌دادید مجازات نمی‌شوید.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تُجزَون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم تُجزون (مفعول به اول تجزون نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه). و جمله ما تُجزَون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنکم... (آیه ۳۸) است.

إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾
مگر بندگان خالص خداوند،
﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ عبادَ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنی منقطع از نایب فاعل تُجزون (آیه ۳۹) ﴿ المخلصین ﴾ صفت عبادَ الله است.

أُولَٰئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤١﴾
آنها برایشان رزقی مشخص است،
﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ رزقٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ معلومٌ ﴾ صفت رزقٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر أولئک است. و جمله أولئک...، مستأنفه بیانی است.

فَوَاكِهُ وَهُم مُّكْرَمُونَ ﴿٤٢﴾

میوه‌ها وآنها گرامیند،

﴿ فواکهُ ﴾ بدل از رزقٌ ( آیه ۴۱ ) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و جمله ( هی ) فواکه ، مستأنفه بیانی است ( بنا بر ترکیب دوم فواکه ).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مکرمون ﴾ خبر هم و جمله هم مکرمون ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أولئک ... ( آیه ۴۱ ) است . و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله هم مکرمون ، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در لهم ( آیه ۴۱ ) است .

فِي جَنَّاتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٤٣﴾

در باغهایی پر نعمت،

﴿ فی جنّاتِ النّعیم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مکرمون و یا متعلق به عامل مقدر و خبر دوم هم ( هر دو آیه ۴۲ ) است .

عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ ﴿٤٤﴾

بر تختهایی مقابل یکدیگر.

﴿ علی سُرُرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکرمون ( آیه ۴۲ ) ﴿ متقابلین ﴾ حال از ضمیر هم ( آیه ۴۲ ) است .

يُطَافُ عَلَيْهِم بِكَأْسٍ مِن مَّعِينٍ ﴿٤٥﴾

جامی از شراب به دورشان گردانده می‌شود،

﴿ یُطافُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُطاف و نایب فاعل آن ﴿ بکأسٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُطاف ﴿ من معینٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کأسٍ و جمله یُطافُ ...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دوم أولئک ( آیه ۴۱ ) است .

بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِّلشَّارِبِينَ ﴿٤٦﴾

بسیار سپید که برای نوشندگان لذتی است.

﴿ بيضاءَ لَذَّةٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت دوم کأس ( آيه ۴۵ بيضاء به جهت تأنيث به الف ممدوه غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود ) ﴿ للشّاربين ﴾ جار و مجرور و متعلق به لَذَّةٍ است.

لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنزَفُونَ ﴿٤٧﴾

در آن هیچ فسادی نیست وآنها از آن مست نمی‌شوند.

﴿ لا ﴾ نافيه ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ غولٌ ﴾ مبتدای مؤخر ( نكره مؤخره و مسبوقه به نفی ) و جمله لا فيها غولٌ، مستأنفه و يا محلاً منصوب و حال از جنّاتُ النّعيم ( آيه ۴۲ ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافيه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ يُنزَفُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله عنها يُنزَفُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم...، محلی از اعراب ندارد و يا محلاً منصوب و عطف بر جمله لا فيها غولٌ است ( بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف عليه ).

وَعِندَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ ﴿٤٨﴾

ونزدشان دوشیزگانی چشم فرو هشته وچشم درشت هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عندهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ قاصراتُ الطّرف ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدای مؤخر ﴿ عينٌ ﴾ صفت قاصراتٌ و جمله عندهم...، محلی از اعراب ندارد و يا محلاً مرفوع و عطف بر جمله يُطاف ( آيه ۴۵ ) است ( بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف عليه ).

كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ ﴿٤٩﴾

انگار آنها تخم شتر مرغ نهفته‌اند.

﴿ کأنّهنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هنّ در محل نصب و اسمش ﴿ بیضٌ ﴾ خبر کأنّ ﴿ مکنونٌ ﴾ صفت بیضٌ و جمله کأنّهنّ ...، محلاً مرفوع و صفت دوم قاصراتٌ ( آیه ۴۸) است.

فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۵۰﴾

وبرخی از آنها رو به برخی می‌کنند در حالی که از یکدیگر می‌پرسند.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ أقبل بعضُهم علی بعضٍ یتساءلون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۷ گذشت.

قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿۵۱﴾

گوینده‌ای از آنان می‌گوید به یقین برای من همنشینی بود.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ قائلٌ ﴾ فاعل قال ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت قائلٌ ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ قرینٌ ﴾ اسم مؤخر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ﴿۵۲﴾

می‌گفت آیا تو حتماً از تصدیق کنندگانی؟

﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ من المصدّقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله أإنّک...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مرفوع و صفت قرینٌ ( آیه ۵۱) است.

ءَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً ءَإِنَّا لَمَدِينُونَ ﴿۵۳﴾

آیا زمانی که بمیریم وخاک واستخوان شویم، آیا به راستی ما جزا داده می‌شویم؟

ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت.

قَالَ هَلْ أَنتُم مُّطَّلِعُونَ ﴿۵۴﴾

گوید آیا شما اطلاع دارید؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مُطّلعون ﴾ خبر أنتم و جمله هل أنتم....، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال....، مستأنفه است.

فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ ٱلْجَحِيمِ ﴿۵۵﴾

پس اطلاع می‌یابد واو را در میان آتش می‌بیند.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ اطّلع ﴾ عطف بر جمله قال (آیه ۵۴) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ رءاه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ فی سواء الجحیم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رءا و جمله رءاه....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اطّلع است.

قَالَ تَاللَّهِ إِن كِدتَّ لَتُرْدِينِ ﴿۵۶﴾

می‌گوید به خدا سوگند نزدیک بود که مرا هلاک کنی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ تالله ﴾ تاء قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل أُقسم مقدر و جمله (أُقسم) بالله، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله از عمل ﴿ کدتَّ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ل﴾ فارقه (بین إنْ مخففه و نافیه) ﴿ تُردینِ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به

دارد. و جمله تردینِ، محلاً منصوب و خبر کدتَ است. و جمله إنْ کدتَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

## وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنتُ مِنَ ٱلْمُحْضَرِينَ ﴿٥٧﴾

واگر نعمت پروردگارم نبود، از حاضر شدگان (در عذاب) بودم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ نعمةُ ﴾ مبتدا و مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه نعمة و خبر آن موجودٌ مقدر است. و جمله لو لا نعمةُ ربّی (موجودٌ)، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ کنتُ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من المحضرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتُ و جمله لکنتُ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ کدتَ (آیه ۵۶) است.

## أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ﴿٥٨﴾

وآیا ما هرگز نمی‌میریم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بمیّتین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و میّتین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما نحن...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر قالوا أنحن مخلدون. و جمله (قالوا)...، مستأنفه است.

## إِلَّا مَوْتَتَنَا ٱلْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ﴿٥٩﴾

مگر همان مرگ پیشینمان وما هرگز عذاب نمی‌شویم.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ موتَتَنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنی منقطع از میّتین و یا اینکه إلّا استثناء مفرغ بوده و موتَتَنا مفعول مطلق میّتین (آیه ۵۸) است. ﴿ الأولیٰ ﴾ صفت موتَتَنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما نحن بمعذّبين ﴾ عطف بر ما نحن بميّتين (آيه ۵۸) شده و مانند آن ترکيب می‌شود.

إِنَّ هٰذَا لَهُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٦٠﴾

بی‌شک اين همان کاميابی بزرگ است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هـذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسـم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکيد ﴿ هو ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدا ﴿ الفوزُ ﴾ خـبر إنّ (در صورتی که هو ضمير فصل باشد) و يا خبر هو ﴿ العظيمُ ﴾ صفت الفوز و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله إنّ هذا...، مستأنفه است.

لِمِثْلِ هٰذَا فَلْيَعْمَلِ ٱلْعَامِلُونَ ﴿٦١﴾

پس بايد عمل کنندگان برای همانند اين عمل کنند.

﴿ لمثل هذا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ليـعملْ ﴿ ف ﴾ فـصيحه ﴿ ليعملْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ العاملون ﴾ فاعل ليعملْ و جـمله... فـليعملْ العاملون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدير من كان يريدُ أنْ يعملَ لنفعٍ يرجوه فليعملْ العاملون لمثل هذا النفعِ العظيمِ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

أَذٰلِكَ خَيْرٌ نُّزُلاً أَمْ شَجَرَةُ ٱلزَّقُّومِ ﴿٦٢﴾

آيا جهت پذيرايی اين بهتر است يا درخت زقّوم؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ خيرٌ ﴾ خـبر ذلک ﴿ نُزُلاً ﴾ تميز خيرٌ ﴿ أم ﴾ عاطفه متصله ﴿ شجرةُ الزَّقّوم ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر ذلک و جمله أذلک...، مستأنفه است.

## إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِّلظَّالِمِينَ ﴿٦٣﴾

به یقین ما آن را آزمایشی برای ظالمان قرار داده‌ایم؟

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ جعلناها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ فتنةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ للظّالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به فتنةً و جمله جعلناها...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه است.

## إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿٦٤﴾

حقیقتاً آن درختی است که در قعر جهنم می‌روید.

﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ شجرةٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ تخرج ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ فی أصل الجحیم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تخرج و جمله تخرج...، محلاً مرفوع و صفت شجرةٌ است. و جمله إنّها...، مستأنفه بیانی است.

## طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ ﴿٦٥﴾

شکوفه‌هایش گویی سرهای شیاطین است.

﴿ طلعُها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ کأنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ رُءُوس الشّیاطین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کأنّ و جمله کأنّه...، محلاً مرفوع و خبر طلعُها است. و جمله طلعُها...، محلاً منصوب و حال از شجرةٌ (آیه ۶۴ نکره موصوفه) است.

## فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٦٦﴾

پس البته آنها از آن خورنده‌اند وشکمها را از آن پر کننده‌اند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ آکلون ﴾ خبر إنّ ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به آکلون

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ مالئون منها ﴾ عطف بر آکلون منها شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ البطونَ ﴾ مفعول به مالئون و جمله اِنّهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّا جعلناها ( آیه ۶۳) است.

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْباً مِنْ حَمِيمٍ ﴿٦٧﴾

سپس واقعاً برای آنها بر روی آن آمیزه‌ای از آب داغ است.

﴿ ثُمَّ ﴾ عاطفه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ لَ﴾ برای تأکید ﴿ شوباً ﴾ اسم مؤخر اِنّ ﴿ من حمیم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت شوباً و جمله اِنّ لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّهم... ( آیه ۶۶) است.

ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ ﴿٦٨﴾

سپس حتماً بازگشتشان به سوی جهنم است.

﴿ ثُمّ ﴾ عاطفه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ مرجعَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ لَ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ الی الجحیم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّ مرجعَهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ لهم... ( آیه ۶۷) است.

إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ ﴿٦٩﴾

به یقین آنها پدرانشان را گمراه یافتند.

﴿ اِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ ألفوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءاباءهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ألفوا ﴿ ضالّین ﴾ مفعول به دوم ألفوا و جمله ألفوا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّهم...، مستأنفه است.

فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يُهْرَعُونَ ﴿٧٠﴾

وآنها به دنبالشان شتافتند.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ علی ءاثارهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ يُهرَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله علی ءاثارهم يُهرَعُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّهم... ( آیه ۶۹) است.

وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٧١﴾

وبه راستی قبل از آنها اکثر پیشینیان گمراه بودند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ضلَّ ﴾ فعل ﴿ قبلَهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ضلّ ﴿ أكثرُ الأوّلين ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ضلَّ و جمله لقد ضلَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِم مُّنذِرِينَ ﴿٧٢﴾

والبته در میان آنها هشدار دهندگانی را فرستادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقد ﴾ ترکیبش در آیه ۷۱ گذشت. ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلنا ﴿ منذرين ﴾ مفعول به أرسلنا و جمله لقد أرسلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لقد ضلَّ ( آیه ۷۱) است.

فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُنذَرِينَ ﴿٧٣﴾

پس بنگر عاقبت هشدار شدگان چگونه بود؟

﴿ ف﴾ فصیحه ﴿ أُنظُرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبةُ المنذرين ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول به أُنظُر است (أُنظر به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله أُنظُرْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إذا کان حالهم کذلك. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿٧٤﴾

مگر بندگان خالص خداوند.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ عبادَ الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مستثنی منقطع از المنذرين (آيه ۷۳) ﴿ المخلصين ﴾ صفت عبادالله است.

وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ ٱلْمُجِيبُونَ ﴿٧٥﴾

وبی‌شک نوح ما را ندا داد وچه نيكو پاسخ دهندگانی.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ نادينا ﴾ فعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به ﴿ نوحٌ ﴾ فاعل نادیٰ و جمله لقد نادينا نوحٌ، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نِعْمَ ﴾ از افعال مدح ﴿ المجيبون ﴾ فاعل نعم و جمله لنِعْمَ المجيبون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لقد نادينا نوحٌ است.

وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ ٱلْكَرْبِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾

واو واهلش را از گرفتاری بزرگ نجات داديم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نجّيناه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهلَه ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر مفعول به نجّيناه ﴿ من الكربِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّينا ﴿ العظيمِ ﴾ صفت الكرب و جمله نجّيناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد نادينا نوحٌ (آيه ۷۵) است.

وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ ٱلْبَاقِينَ ﴿٧٧﴾

وذرية او را ماندگار قرار داديم.

﴿ وجعلنا ذُرّيّتَه ﴾ مانند ونجّيناه (آيه ۷۶) تركيب می‌شود. ﴿ هم ﴾ ضمير فصل ﴿ الباقين ﴾ مفعول به دوم جعلنا است.

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿٧٨﴾

ودر میان آیندگان (نام نیک) او را بر جای گذاشتیم.

﴿ وترکنا ﴾ مانند ونجّینا ( آیه ۷۶) ترکیب می‌شود. ﴿ علیه فی الآخرین ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به ترکنا است.

سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ ﴿٧٩﴾

در میان جهانیان سلام بر نوح.

﴿ سلامٌ ﴾ مبتدا ( نکره به معنای دعا ) ﴿ علی نوحٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر سلامٌ ﴿ فی العالمین ﴾ جار و مجرور و متعلِق به علی نوحٍ به اعتبار متعلَق آن و جمله سلامٌ...، مستأنفه است.

إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٠﴾

یقیناً نیکوکاران را ما این گونه پاداش می‌دهیم.

﴿ اِنّا کذلك نجزی ﴾ ترکیبش در آیه ۳۴ گذشت. ﴿ المحسنین ﴾ مفعول به نجزی است.

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨١﴾

به یقین او از بندگان مؤمن ما بود.

﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ من عبادنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ ﴿ المؤمنین ﴾ صفت عبادنا و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِينَ ﴿٨٢﴾

سپس دیگران را غرق کردیم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أغرقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الآخرین ﴾ مفعول به أغرقنا و جمله أغرقنا الآخرین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نجّیناه ( آیه ۷۶) است.

وَإِنَّ مِن شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ ﴿٨٣﴾

وقطعاً ابراهیم از پیروانش بود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ من شیعته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ ل﴾ برای تأکید ﴿ ابراهیمَ ﴾ اسم مؤخر إنّ و جمله إنّ من شیعته...، مستأنفه است.

إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٨٤﴾

وقتی که دلی پاک به سوی پروردگارش آورد.

﴿ إذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و یا اینکه ظرف و متعلق به فعل شایعه مقدر بوده که شیعته ( آیه ۸۳) بر آن دلالت دارد و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربَّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر الی ربّه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ بقلبٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) ﴿ سلیمٍ ﴾ صفت قلبٍ و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله (اذکر و یا شایعه) إذ...، مستأنفه است.

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ﴿٨٥﴾

زمانی که به پدرش وقومش گفت چه چیزی می‌پرستید؟

﴿ إذ ﴾ در محل نصب و بدل از إذ ( آیه ۸۶ بنا بر هر دو ترکیب ) و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لأبیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر أبیه ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله ماذا تعبدون، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور مضاف الیه إذ است

أَئِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ ﴿٨٦﴾

آیا به دروغ خدایانی غیر از خدا را می‌خواهید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إفکاً ﴾ مفعول له تریدون ﴿ ءالهةً ﴾ مفعول به مقدم تریدون و یا اینکه إفکاً مفعول به مقدم تریدون بوده و ءالهةً بدل از إفکاً ﴿ دونَ الله ﴾ ظـرف و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از ءالهةً ( نکره مسبوقه به استفهام ) ﴿ تریدون ﴾ فعل و فاعل و جمله... تریدون، محلاً منصوب و بدل از جمله ماذا تعبدون ( آیه ۸۵) است.

فَمَا ظَنُّكُم بِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾

پس گمان شما نسبت به پروردگار جهانیان چیست؟

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ ظنُّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما استفهامیه ﴿ بربِّ العالمین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ظنّ و جمله ما...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ماذا تعبدون ( آیه ۸۵) است.

فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي ٱلنُّجُومِ ﴿٨٨﴾

سپس نگاهی به ستارگان افکند.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ نظر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ نظرةً ﴾ مفعول مطلق نظر ﴿ فی النّجوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نظر و جمله نظر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر قال له قومُه اُخرجْ معنا فنظر.

فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ ﴿٨٩﴾

وگفت یقیناً من کسالت دارم.

﴿ فقال ﴾ مانند فنظر ترکیب می‌شود. ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بـالفعل و ضـمیر یـاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ سقیمٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله إنّی سقیمٌ، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ ﴿٩٠﴾

پس پشت کنان از او روی برتافتند.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ تولّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تولّوا ﴿ مدبرین ﴾ حال از فاعل تولّوا و جمله تولّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۸۹) است.

## فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ ﴿٩١﴾

ورو به خدایانشان آورد وگفت آیا نمی‌خورید؟

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ راغ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی ءالهتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به راغ و جمله راغ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تولّوا (آیه ۹۰) است.

﴿ فقال ﴾ مانند فراغ ترکیب می‌شود. ﴿ ألا ﴾ حرف عرض ﴿ تأکلون ﴾ فعل و فاعل و جمله ألا تأکلون، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

## مَا لَكُمْ لَا تَنطِقُونَ ﴿٩٢﴾

برای شما چیست که سخن نمی‌گویید؟

مانند آیه ۲۵ ترکیب می‌شود.

## فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ ﴿٩٣﴾

پس بر آنان با دست راست ضربه‌ای زد.

﴿ فراغ ﴾ ترکیبش در آیه ۹۱ گذشت. ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به راغ ﴿ ضرباً ﴾ حال از فاعل راغ (مصدر به معنای اسم فاعل) و یا مفعول مطلق برای فعل ضرب مقدر ﴿ بالیمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضرباً و جمله (ضرب) ضرباً...، محلاً منصوب و حال از فاعل راغ است (بنا بر ترکیب دوم ضرباً). و جمله راغ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۹۱) است.

فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ ﴿٩٤﴾

وشتابان رو به سويش آوردند.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ أقبلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أقبلوا و جمله أقبلوا إليه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله راغ (آيه ۹۳) است.

﴿ يَزِفُّون ﴾ فعل و فاعل و جمله يزفّون، محلاً منصوب و حال از فاعل أقبلوا است.

قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ ﴿٩٥﴾

گفت آيا چيزی را كه می‌تراشيد عبادت می‌كنيد؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تعبدون ﴿ تنحتون ﴾ فعل و فاعل و جمله تنحتون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تنحتون است به تقدير ما تنحتونه). و جمله أتعبدون...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

وَٱللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾

وخداوند شما وآنچه را كه به عمل می‌آوريد را آفريده است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ خلقكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما تعملون ﴾ مانند ما تنحتون (آيه ۹۵) تركيب می‌شود و ما موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به خلقكم و جمله خلقكم...، محلا مرفوع و خبر الله است. و جمله اللهُ...، محلاً منصوب و حال از فاعل تعبدون (آيه ۹۵) است.

قَالُوا ٱبْنُوا لَهُ بُنْيَاناً فَأَلْقُوهُ فِي ٱلْجَحِيمِ ﴿٩٧﴾

گفتند برای او بنايی بسازيد پس او را در آتش بيفكنيد.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ابنُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ابنُوا

﴿ بنياناً ﴾ مفعول به ابنُوا و جمله ابنوا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ألقوه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ في الجحيم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ألقوا و جمله ألقوه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا است.

## فَأَرَادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْنَاهُمُ ٱلْأَسْفَلِينَ ﴿٩٨﴾

پس برای او نیرنگی اراده کردند وما آنها را پست قرار دادیم.

﴿ فأرادوا ﴾ مانند فألقوه (آیه ۹۷) ترکیب می‌شود. ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرادوا ﴿ كيداً ﴾ مفعول به أرادوا است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ جعلناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الأسفلين ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله جعلناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أرادوا است.

## وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ ﴿٩٩﴾

وگفت حتماً من به سوی پروردگارم رونده‌ام، به زودی مرا هدایت خواهد کرد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ إنّي ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ ذاهبٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ الى ربّي ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ذاهبٌ و جمله إنّي...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ سـ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ يهدينِ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و نون وقايه و كسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله سيهدينِ، مستأنفه بیانی و در حيّز قول است.

## رَبِّ هَبْ لِي مِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿١٠٠﴾

پروردگارا، به من (فرزندی) از شایستگان ببخش.

﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ هَبْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لی من الصّالحین ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به هَبْ و یا اینکه من الصّالحین متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول به مقدر هَبْ است به تقدیر غلاماً. و جمله هَبْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول فعل قال مقدر است. و جمله (قال)...، مستأنفه است.

## فَبَشَّرْنَاهُ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ ﴿١٠١﴾

پس او را به پسری بردبار بشارت دادیم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ بشّرناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بغلامٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشّرنا ﴿ حلیم ﴾ صفت غلامٍ و جمله بشّرناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (قال) ربّ... (آیه ۱۰۰) است.

## فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ ٱلسَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي ٱلْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ ٱفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلصَّابِرِينَ ﴿١٠٢﴾

وزمانی که همراه او به حد تلاش رسید، گفت ای پسرکم، یقیناً من در خواب دیدم که تو را سر بریدم پس بنگر که چه نظر می‌دهی؟ گفت ای پدر، آنچه که امر شده‌ای را انجام ده، اگر خدا بخواهد به زودی مرا از صابران خواهی یافت.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ بلغ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ معَه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل بلغ ﴿ السّعیَ ﴾ مفعول به بلغ و جمله بلغ...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ بُنَیَّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أریٰ ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ فی المنام ﴾ جار و مجرور و متعلق به أری ﴿ أنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أذبحك ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول و جمله أذبحک، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به أریٰ واقع می‌شود. و جمله أریٰ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بشّرناه ( آیه ۱۰۱ ) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اُنظُرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ تریٰ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله ماذا تریٰ، محلاً منصوب و مفعول به اُنظر است ( اُنظرْ به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید ). و جمله اُنظرْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جواب ندا ( اِنّی أریٰ ) است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أبتِ ﴾ منادیٰ و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ إفعلْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اِفعلْ ﴿ تُؤمَرُ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر أنت مستتر نایب فاعل و جمله تُؤمَرُ، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما تؤمر به ). و جمله اِفعلْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ تجدنی ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل شاء و جمله اِنْ شاء اللهُ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه

است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است. ﴿ من الصّابرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجد و جمله ستجدنی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

## فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ ﴿١٠٣﴾

وهنگامی که هر دو تسلیم شدند واو را بر گونه‌اش افکند (کامیاب وپیروز شدند).

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر و مضاف ﴿ أسلما ﴾ فعل و فاعل و جمله أسلما، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط). و جمله جواب شبه شرط مقدر است به تقدیر فازا و ظفرا. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۱۰۲) است.

و یا اینکه جواب جمله نادیناه (آیه ۱۰۴) بوده و واو زائده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تلّه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ للجبین ﴾ جار و مجرور و متعلق به تلَّ و جمله تلّه...، محلاً مجرور و عطف بر جمله أسلما است.

## وَنَادَيْنَاهُ أَن يَاإِبْرَاهِيمُ ﴿١٠٤﴾

وندایش دادیم ای ابراهیم،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نادیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله نادیناه، محلاً مجرور و عطف بر جمله أسلما (آیه ۱۰۴) است (بنا بر اینکه جواب شبه شرط در آیه قبل را مقدر بدانیم). و یا اینکه واو زائده بوده و نادیناه، محلی از اعراب ندارد و جواب شبه شرط است (چنانکه در آیه ۱۰۳ گذشت).

﴿ أنْ ﴾ حرف تفسیر ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ إبراهیمُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ

قَدْ صَدَّقْتَ ٱلرُّؤْيَا إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٠٥﴾

حقیقتاً خوابت را تحقق بخشیدی، به راستی ما نیکوکاران را بدینسان پاداش می‌دهیم.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ صدّقْتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ الرُّءیا ﴾ مفعول به صدّقْتَ و جمله قد صدّقْتَ الرُّءیا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ إنّاکذلک نجزی المحسنین ﴾ ترکیبش در آیه ۸۰ گذشت.

إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلْبَلَاءُ ٱلْمُبِينُ ﴿١٠٦﴾

حتماً این همان آزمایش روشن است.

همانند آیه ۶۰ ترکیب می‌شود.

وَفَدَيْنَاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ ﴿١٠٧﴾

وما قربانی بزرگی را فدای او نمودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فدیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بذبحٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فدیناه ﴿ عظیمٍ ﴾ صفت ذبحٍ و جمله فدیناه...، محلاً مجرور و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نادیناه (آیه ۱۰۴) است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي ٱلْآخِرِينَ ﴿١٠٨﴾

ودر میان آیندگان (نام نیک) او را بر جای گذاشتیم.

﴿ وترکنا ﴾ مانند وفدینا (آیه ۱۰۷) ترکیب می‌شود. ﴿ علیه فی الآخرین ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به ترکنا است.

سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿۱۰۹﴾

سلام بر ابراهیم.

همانند آیه ۷۹ ترکیب می‌شود.

كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۱۰﴾

این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

﴿ كذلك ﴾[۱] جار و مجرور و متعلق به ﴿ نجزی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ المحسنین ﴾ مفعول به نجزی و جمله کذلک نجزی...، مستأنفه است.

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۱۱﴾

به یقین او از بندگان مؤمن ما بود.

ترکیبش در آیه ۸۱ گذشت.

وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴿۱۱۲﴾

واو را به اسحاق که پیامبری از شایستکان بود بشارت دادیم.

﴿ وبشّرناه باسحاقَ ﴾ مانند وفدیناه بذبحٍ ( آیه ۱۰۷ ) ترکیب می‌شود ( اسحاق به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود ). ﴿ نبیّاً ﴾ حال از اسحاق ﴿ من الصّالحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت نبیّاً است.

وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِن ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ ﴿۱۱۳﴾

وبر او وبر اسحاق برکت بخشیدیم واز ذریهٔ آن دو (هم) نیکوکار و(هم) آشکارا به خود ظلم کننده بود.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳۴ گذشت.

﴿ وبارکنا علیه ﴾ مانند وفدیناه بذبحٍ (آیه ۱۰۷) ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علی اسحاقَ ﴾ جار و مجرور و عطف بر علیه (اسحاق به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ذرّیتهما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ محسنٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظالمٌ ﴾ عطف بر محسنٌ ﴿ لنفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ظالمٌ ﴿ مبینٌ ﴾ صفت ظالمٌ و جمله من ذرّیّتهما...، مستأنفه بیانی است.

## وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١١٤﴾

وبه راستی بر موسی وهارون منت بخشیدیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لِ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ مننّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیٰ موسیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به مننّا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هارونَ ﴾ عطف بر موسیٰ (هارون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله لقد مننّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

## وَنَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿١١٥﴾

وآن دو وقومشان را از گرفتاری بزرگ نجات دادیم.

همانند آیه ۷۶ ترکیب می‌شود. و جمله نجّیناهما...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد مننّا (آیه ۱۱۴) است.

## وَنَصَرْنَاهُمْ فَكَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ ﴿١١٦﴾

وآنها را یاری نمودیم وآنها همان پیروز شدگان بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نصرناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله نصرناهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نجّیناهما (آیه ۱۱۵) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و تأکید اسم کانوا ﴿ الغالبین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله نصرناهم است.

وَآتَيْنَاهُمَا ٱلْكِتَابَ ٱلْمُسْتَبِينَ ﴿١١٧﴾

وبه آن دو کتاب روشنگر دادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتیناهما ﴾ فعل وفاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول بـه اول ﴿ الکتابَ ﴾ مفعول به دوم ءاتینا ﴿ المستبین ﴾ صفت الکتاب و جمله ءاتیناهما...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نجّیناهما (آیه ۱۱۵) است.

وَهَدَيْنَاهُمَا ٱلصِّرَاطَ ٱلْمُسْتَقِيمَ ﴿١١٨﴾

وآن دو را به راه راست هدایت کردیم.

مانند وءاتیناهما الکتابَ المستبین (آیه ۱۱۷) ترکیب می‌شود. و ترکیب دیگر ایـنکه الصّراط منصوب به نزع خافض است به تقدیر الی الصّراط و با لحاظ حرف جر، متعلق به هدینا است.

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي ٱلْآخِرِينَ ﴿١١٩﴾

ودر میان آیندگان (نام نیک) آن دو را بر جای گذاشتیم.

﴿ وترکنا ﴾ مانند وءاتینا (آیه ۱۱۷) ترکیب می‌شود. ﴿ علیهما فی الآخرین ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به ترکنا است.

سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٢٠﴾

سلام بر موسی وهارون.

همانند آیه ۷۹ ترکیب می‌شود.

إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿١٢١﴾
واقعاً ما نیکوکاران را این گونه پاداش می‌دهیم.
ترکیبش در آیه ۸۰ گذشت.

إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢٢﴾
به یقین آن دو از بندگان مؤمن ما بودند.
ترکیبش در آیه ۸۱ گذشت.

وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٣﴾
وحتماً الیاس از فرستاده شدگان بود.
﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ إلیاسَ ﴾ اسم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ من المرسلین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّ إلیاسَ...، مستأنفه است.

إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾
زمانی که به قومش گفت آیا تقوا پیشه نمی‌کنید؟
﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به المرسلین ( آیه ۱۲۳ ) و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لقومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ ألا ﴾ حرف عرض ﴿ تتّقون ﴾ فعل و فاعل و جمله ألا تتّقون، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله (أُذکر) اذ...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم إذ).

أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ ٱلْخَالِقِينَ ﴿١٢٥﴾
آیا بعل را می‌خوانید وبهترین خلق کنندگان را رها می‌کنید؟
﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعلاً ﴾ مفعول به تدعون و جمله أتدعون بعلاً، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تذرون أحسنَ ﴾ عطف بر جمله تدعون بعلاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الخالقین ﴾ مضاف الیه أحسنَ است.

## اَللَّهَ رَبَّكُمْ وَرَبَّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٢٦﴾

خداوند را که پروردگار شما وپروردگار پدران نخستین شماست؟

﴿ اللهَ ﴾ بدل یا عطف بیان از أحسنَ الخالقین (آیه ۱۲۵) و یا مفعول به فعل أعنی مقدر ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربَّ ﴾ عطف بر ربّکم و مضاف ﴿ ءاباءکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ءاباء مضاف الیه ربّ ﴿ الأوّلین ﴾ صفت ءاباءکم و جمله (أعنی) اللهَ...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم اللهَ).

## فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿١٢٧﴾

واو را تکذیب کردند پس حتماً آنها احضار شده‌اند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ کذّبوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله کذّبوه، محلاً مجرور و عطف بر جمله قال (آیه ۱۲۴) است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ محضرون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّهم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ جاء حسابُهم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

## إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿١٢٨﴾

مگر بندگان خالص خدا.

ترکیبش در آیه ۷۴ گذشت. و عبادَ الله مستثنی منقطع از فاعل کذّبوا (آیه ۱۲۷) است.

## وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿١٢٩﴾

ودر میان آیندگان (نام نیک) او را بر جای گذاشتیم.

ترکیبش در آیه ۱۰۸ گذشت. و جمله ترکنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله کذّبوه (آیه ۱۲۷) است.

سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ ﴿۱۳۰﴾

سلام بر الیاس.

همانند آیه ۷۹ ترکیب می‌شود. إلْ یاسین لغتی در إلیاس است (إل یاسین به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۱﴾

حتماً ما نیکوکاران را بدینسان پاداش می‌دهیم.

ترکیبش در آیه ۸۰ گذشت.

إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۳۲﴾

به یقین او از بندگان مؤمن ما بود.

ترکیبش در آیه ۸۱ گذشت.

وَإِنَّ لُوطاً لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۳۳﴾

ویقیناً لوط از فرستاده شدگان بود.

همانند آیه ۱۲۳ ترکیب می‌شود.

إِذْ نَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿۱۳۴﴾

زمانی که او واهلش را همگی نجات دادیم.

﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به المرسلین (آیه ۱۳۳) و یا مفعول به أُذکر مقدر و مضاف ﴿ نجّیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهلَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به نجّیناه ﴿ أجمعین ﴾ تأکید معنوی از أهله

و جمله نجّيناه...، محلاً مجرور و مضاف اليه إذ است. و جمله (أُذكرْ) إذ...، مستأنفه است (بنا بر تركيب دوم إذ).

## إِلَّا عَجُوزاً فِي ٱلْغَابِرِينَ ﴿١٣٥﴾

مگر پیرزنی که در میان واپس ماندگان بود.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ عجوزاً ﴾ مستثنى از أهله (آيه ۱۳۴) ﴿ فى الغابرين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عجوزاً است.

## ثُمَّ دَمَّرْنَا ٱلْآخَرِينَ ﴿١٣٦﴾

سپس دیگران را نابود کردیم.

﴿ ثُمّ ﴾ عاطفه ﴿ دمّرْنا الآخرين ﴾ عطف بر جمله نجّيناه (آيه ۱۳۴) شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

## وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِم مُّصْبِحِينَ ﴿١٣٧﴾

وحقیقتاً شما صبحگاهان بر آنها می‌گذرید،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كم در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه براى تأكيد ﴿ تمرّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تمرّون ﴿ مصبحين ﴾ حال از فاعل تمرّون و جمله تمرّون...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّكم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ لوطاً... (آيه ۱۳۳) است.

## وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٣٨﴾

ودر شب پس آیا تعقل نمی‌کنید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ باللّيل ﴾ جار و مجرور و در موضع نصب و عطف بر مصبحين (آيه ۱۳۷) به تقدير مصبحين و ممسين و يا اينكه متعلق به حال مقدر و عطف بر مصبحين است به تقدير مدلجين باللّيل.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا تعقلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعقلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أتغفلون عن ذلک فلا تعقلون.

## وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٩﴾

وواقعاً یونس از پیامبران بود.

همانند آیه ۱۲۳ ترکیب می‌شود.

## إِذْ أَبَقَ إِلَى ٱلْفُلْكِ ٱلْمَشْحُونِ ﴿١٤٠﴾

زمانی که به سوی کشتی گرانبار گریخت.

﴿ إذ أبقَ الی الفلكِ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۲۴ گذشت. ﴿ المشحونِ ﴾ صفت الفلكِ است.

## فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ ٱلْمُدْحَضِينَ ﴿١٤١﴾

پس با آنان قرعه زد واز بازندگان شد.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ساهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ساهم، محلاً مجرور و عطف بر جمله أبقَ (آیه ۱۴۰) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من المدحَضین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ساهم است.

## فَٱلْتَقَمَهُ ٱلْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿١٤٢﴾

وماهی او را بلعید واو در خور ملامت شد.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ التقمه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الحوتُ ﴾ فاعل التقم و جمله التقمه الحوتُ، محلاً مجرور و عطف بر جمله کان... (آیه ۱۴۱) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ملیمٌ ﴾ خبر هو و جمله هو ملیمٌ، محلاً منصوب و حال از مفعول به التقمه است.

فَلَوْلَآ أَنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلْمُسَبِّحِينَ ﴿١٤٣﴾

واگر از تسبیح گویان نبود،

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من المسبّحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود. و خبرش موجودٌ مقدر است به تقدیر لولا تسبیحه موجودٌ. و جمله لولا أنّه...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِۦٓ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٤٤﴾

در شکم او تا روزی که برانگیخته می‌شوند درنگ می‌کرد.

﴿ لَ﴾ جواب شرط ﴿ لبث ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی بطنه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لبث ﴿ الی یوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لبث و یوم مضاف ﴿ یُبعَثُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُبعثون، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله لبث...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم (آیه ۱۴۳) است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ یونس... (آیه ۱۳۹) است.

فَنَبَذْنَٰهُ بِٱلْعَرَآءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿١٤٥﴾

پس او را در حالی که بیمار بود به زمین خشک افکندیم.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ نبذناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بالعراء ﴾ جار و مجرور و متعلق به نبذنا و جمله نبذناه...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ سقیمٌ ﴾ خبر هو و جمله هو سقیمٌ، محلاً منصوب و حال از مفعول به نبذناه است.

وَأَنبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِّن يَقْطِينٍ ﴿١٤٦﴾

وبر او درختی از نوع کدو رویاندیم.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ أنبتْنا علیه ﴾ عطف بر جمله نبذناه بالعراء ( آیه ۱۴۵ ) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ شجرةً ﴾ مفعول به أنبتنا ﴿ من یقطین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت شجرةً است.

وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ ﴿١٤٧﴾

واو را به سوی یکصد هزار (نفر) یا بیشتر فرستادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أرسلناه الی مأة ألفٍ ﴾ عطف بر جمله نبذناه بالعراء ( آیه ۱۴۵ ) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ أو ﴾ به معنای بل اضراب ﴿ یزیدون ﴾ فعل و فاعل و جمله یزیدون، مستأنفه است.

فَآمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿١٤٨﴾

وایمان آوردند وتا زمانی آنهارا بهره‌مند کردیم.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ آمَنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله آمَنوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أرسلناه ( آیه ۱۴۷ ) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ متّعناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی حینٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به متّعنا و جمله متّعناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله آمَنوا است.

فَاسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ ﴿١٤٩﴾

پس از آنها بپرس آیا برای پروردگارت دختران است وبرای آنها پسران؟

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ استفتهم ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله استفتهم، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل

مقدر و خبر مقدم ﴿ البناتُ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله ألربّک ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم البنون ﴾ عطف بر جمله لربّک البناتُ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

أَمْ خَلَقْنَا ٱلْمَلاَئِكَةَ إِنَاثاً وَهُمْ شَاهِدُونَ ﴿١٥٠﴾

یا آنکه ما ملائکه را مؤنث خلق نموده‌ایم وآنها شاهد بوده‌اند؟

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ خلقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الملائكةَ ﴾ مفعول به خلقنا ﴿ إناثاً ﴾ حال از الملائکة و جمله خلقنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الربّک البناتُ (آیه ۱۴۹) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ شاهدون ﴾ خبر هم و جمله هم شاهدون، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در لهم و یا از مفعول به استفتهم (هر دو آیه ۱۴۹) است.

أَلاَ إِنَّهُم مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿١٥١﴾

آگاه باش، که یقیناً آنها از دروغپردازیشان خواهند گفت،

﴿ ألا ﴾ حرف استفتاح و تنبیه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ من إفكهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یقولون ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل.

وَلَدَ ٱللهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٥٢﴾

خدا فرزند آورده وحتماً آنان دروغگویند.

﴿ ولد ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل ولد و جمله ولد اللهُ، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ كاذبون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یقولون است.

أَصْطَفَى ٱلْبَنَاتِ عَلَى ٱلْبَنِينَ ﴿۱۵۳﴾

آیا دختران را بر پسران برگزیده است؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ اصطفیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ البناتِ ﴾ مفعول به اصطفی (نصب البنات به جر تاء است) ﴿ علی البنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصطفیٰ و جمله اصطفیٰ...، مستأنفه است.

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿۱۵۴﴾

شما را چه شده، چگونه حکم می‌کنید؟

﴿ مالکم ﴾ ترکیبش در آیه ۲۵ گذشت.

﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل ﴿ تحکمون ﴾ فعل و فاعل و جمله کیف تحکمون، محلی از اعراب ندارد و بدل از جمله ما لکم است.

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۱۵۵﴾

پس آیا متذکر نمی‌شوید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا تذکّرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تذکّرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلتم.

أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ ﴿۱۵۶﴾

یا برای شما حجتی آشکار است؟

﴿ أم ﴾ به معنای همزه استفهام و بل اضراب ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ سلطانٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه و مسبوقه به استفهام) ﴿ مبینٌ ﴾ صفت سلطانٌ و جمله لکم...، مستأنفه بیانی است.

فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱۵۷﴾

اگر راست می‌گویید، پس کتابتان را بیاورید.

﴿ فـ﴾ فصیحه ﴿ أتوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بکتابکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أتوا ( مفعول با واسطه ) و جمله أتوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله بعد است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ ٱلْجِنَّةِ نَسَباً وَلَقَدْ عَلِمَتِ ٱلْجِنَّةُ إِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿۱۵۸﴾

وبین او وجنّیان نسبتی قائل شدند وبی‌تردید خود جنّیان می‌دانند که یقیناً آنها احضار شدگان هستند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جعلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بینه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بین الجِنّةِ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینه ﴿ نسباً ﴾ مفعول به جعلوا و جمله جعلوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ علمتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ الجِنّةُ ﴾ فاعل علمتْ ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لـ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ محضرون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّهم...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول علمتْ است ( علمتْ به جهت وجود لام مزحلقه از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید ). و جمله لقد علمتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلوا است.

سُبْحَانَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۱۵۹﴾

منزه است خداوند از آنچه که توصیف می‌کنند.

﴿ سبحانَ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق فعل نسبّح مقدر ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبحانَ الله و ما موصوله ﴿ یصفون ﴾ فعل و فاعل و جمله یصفون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یصفون است به تقدیر ما یصفونه). و جمله (نسبّح) سبحانَ الله ...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین مستثنی منه و مستثنی) است.

إِلَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿١٦٠﴾

مکر بندگان خالص خدا.

ترکیبش در آیه ۷۴ گذشت. و عباد الله مستثنی منقطع از فاعل جعلوا (آیه ۱۵۸) است.

فَإِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ ﴿١٦١﴾

وبه یقین شما وآنچه که می‌پرستید،

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ إنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر اسم إنّ ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل وجمله تعبدون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعبدون است به تقدیر ما تعبدونه).

مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ بِفَٰتِنِينَ ﴿١٦٢﴾

شما بر ضد او کمراه کر نیستید.

﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به فاتنین ﴿ بفاتنین ﴾ جار و مجرور وباء زائده و فاتنین در موضع نصب و خبر ما وجمله ما أنتم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ (آیه ۶۱) است. و جمله إنّکم...، مستأنفه است.

إِلَّا مَنْ هُوَ صَالِ ٱلْجَحِيمِ ﴿١٦٣﴾

مکر کسی که او به دوزخ رفتنی است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به فاتنین ( آیه ۱۶۲ ) ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ صالِ الجحیم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو بـه تـقدیر صالِیُ الجحیم و جمله هو...، صله من است ( عائد صله ضمیر هو است ).

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ ﴿۱۶۴﴾

واز ما (فرشتگان احدی) نیست مگر آنکه برای او جایگاه مشخصی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم برای مبتدای مقدر و مؤخر به تقدیر أحدٌ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مقامٌ ﴾ مبتدای مؤخر ( نکره مؤخره و موصوفه ) ﴿ مـعلومٌ ﴾ صفت مقامٌ و جمله له...، محلاً منصوب و حال از أحد مقدر ( نکره مسبوقه به نفی ) است. و جمله ما منّا ( أحدٌ )...، مستأنفه است.

وَإِنَّا لَنَحْنُ ٱلصَّافُّونَ ﴿۱۶۵﴾

وحتماً ماییم که صف بسته‌ایم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ نحن ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الصّافّون ﴾ خبر إنّ ( در صورتی که نحن ضمیر فصل باشد ) و یا خبر نحن و جمله نحن الصّافّون، محلاً مرفوع و خبر إنّ است ( در صورتی که نحن مبتدا باشد ). و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما منّا ( أحدٌ ) ( آیه ۱۶۴ ) است.

وَإِنَّا لَنَحْنُ ٱلْمُسَبِّحُونَ ﴿۱۶۶﴾

وقطعاً ماییم که تسبیح گویانیم.

مانند آیه ۱۶۵ ترکیب می‌شود.

وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ ﴿۱۶۷﴾

و آنها می‌گفتند.

﴿و﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله از عمل ﴿ کانوا﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ل﴾ فارقه ( بین إنْ مخففه و نافیه ) ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل.

لَوْ أَنَّ عِندَنَا ذِكْراً مِنَ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿۱۶۸﴾

اگر نزد ما پند نامه‌ای از پیشینیان بود،

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ عندنا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم أنّ ﴿ ذکراً ﴾ اسم مؤخر أنّ ﴿ من الأوّلین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکراً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت ذکراً و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبتَ مقدر واقع می‌شود. و جمله لو ( ثبتَ )...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

لَكُنَّا عِبَادَ ٱللَّهِ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿۱۶۹﴾

قطعاً بندگان مخلص خداوند می‌شدیم.

﴿ ل﴾ جواب شرط ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ عبادَ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کنّا ﴿ المخلصین ﴾ صفت عبادَ الله و جمله کنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله إنْ کانوا...، مستأنفه است.

فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿۱۷۰﴾

و بدان کفر ورزیدند پس به زودی خواهند دانست.

﴿ ف﴾ فصیحه ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفروا و جمله کفروا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر جاءهم.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله سوف یعلمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کفروا است.

وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٧١﴾

وحقیقتاً گفتار ما دربارهٔ بندگانمان که فرستاده شده بودند از پیش مقرر شده بود.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ سبقتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ کلمتُنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل سبقتْ ﴿ لعبادنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سبقتْ ﴿ المرسلین ﴾ صفت عبادنا و جمله لقد سبقتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّهُمْ لَهُمُ ٱلْمَنصُورُونَ ﴿١٧٢﴾

به راستی آنها همان یاری شدگان هستند.

ترکیبش همانند آیه ۱۶۵ است. و جمله اِنّهم...، مستأنفه است.

وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ ٱلْغَالِبُونَ ﴿١٧٣﴾

ویقیناً سپاه ما همان غالب شوندگانند.

ترکیبش همانند آیه ۱۶۵ است. و جمله اِنّ جندنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّهم... (آیه ۱۷۲) است.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿١٧٤﴾

پس تا مدتی از آنها روی برگردان.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ تولّ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تولّ ﴿ حتّی حینٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تولّ و جمله تولّ...، محلاً مجزوم و جواب

مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن كان النصرُ لجندنا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿١٧٥﴾

وآنها را بنگر پس به زودی خواهند دید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبصرهم ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله أبصرهم، محلاً مجزوم و عطف بر جمله تولَّ عنهم ( آیه ۱۷۴ )است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ يُبصِرُون ﴾ فعل و فاعل و جمله سوف يبصرون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تبصرْهم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٧٦﴾

وآیا عذابمان را با شتاب می‌خواهند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ بعذابنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ يستعجلون ﴾ فعل و فاعل و جمله ... يستعجلون، مستأنفه است.

فَإِذَا نَزَلَ بِسَاحَتِهِمْ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنذَرِينَ ﴿١٧٧﴾

وزمانی که به خانهٔ آنها فرود آید، چه بد است صبح هشدار شدگان.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ نزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بساحتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نزل و جمله نزل...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است ( جمله شرطیه ).

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ ساء ﴾ از افعال ذم ﴿ صباحُ المنذرين ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ساء و جمله ساء...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يستعجلون ( آیه ۱۷۶ ) است.

وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿۱۷۸﴾

وتا مدتی از آنها روی برگردان.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تولَّ عنهم حتّىٰ حينٍ ﴾ عطف بر جمله تولّ... ( آیه ۱۷۴ ) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿۱۷۹﴾

وآنها را بنگر پس به زودی خواهند دید.

ترکیبش در آیه ۱۷۵ گذشت.

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ ٱلْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۱۸۰﴾

منزه است پروردگارت، پروردگار عزت از آنچه که توصیف می‌کنند.

﴿ سبحانَ ﴾ مفعول مطلق فعل نسبّح مقدر و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربِّ مضاف الیه سبحان ﴿ ربّ العزّة ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از ربّک ﴿ عمّا يصفون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵۹ گذشت. و جمله ( نسبّح ) سبحانَ...، مستأنفه است.

وَسَلَامٌ عَلَى ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿۱۸۱﴾

وسلام بر فرستاده شدگان.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سلامٌ على المرسلين ﴾ ترکیبش همانند آیه ۷۹است. و جمله سلامٌ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ( نسبّح ) سبحانَ ( آیه ۱۸۰ ) است.

وَٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿۱۸۲﴾

وستایش مخصوص خدا، پروردگار جهانیان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الحمدُ ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمدُ ﴿ ربِّ العالمين ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از الله و جمله الحمدُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سلامٌ... ( آیه ۱۸۱ ) است.

## سورهٔ مبارکهٔ ص

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

ص وَٱلْقُرْآنِ ذِي ٱلذِّكْرِ ﴿١﴾

صاد. سوگند به قرآن دارای پند،

﴿ ص ﴾ ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

﴿ والقرآن ﴾ واو قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل اُقسم مقدر ﴿ ذی الذّکر ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت القرآن و جمله (اُقسم) بالقرآن...، محلی از اعراب نـدارد و قسـمیه است. و جمله جواب قسم مقدر است به تقدیر لقد جاء الحقّ وظهرالأمرُ و یـا اِنّک لمـن المرسلین... و جمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ ﴿٢﴾

بلکه کافران در سرکشی ودشمنی هستند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ فی عزّةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الّذین ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ شـقاقٍ ﴾ عـطف بـر عـزّةٍ و جـمله الّذین...، مستأنفه است.

كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ فَنَادَوْا وَّلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ ﴿٣﴾

چه بسیار قبل از آنها نسلهایی را هلاک کردیم پس ندا دادند در حالی که (زمان) زمان گریز نبود.

﴿ کم ﴾ خبریه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ أهلکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أهلکنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از قرن (نکره مؤخره) ﴿ من قرنٍ ﴾ جار و مجرور و تمیز کم و جمله کم أهلکنا...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ نادوا ﴾ فعل و فاعل و جمله نادوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کم أهلکنا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لاتَ ﴾ شبیه به لیس ﴿ حینَ مناصٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر لاتَ و اسم آن مقدر است به تقدیر حینٌ و جمله لات (حینٌ)...، محلاً منصوب و حال از فاعل نادوا است به تقدیر لهم.

وَعَجِبُوا أَن جَاءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَٰذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ﴿٤﴾

واز اینکه هشدار دهنده‌ای از خودشان به سوی آنها آمده بود تعجب کردند وکافران گفتند این ساحری دروغگو است.

﴿ وعجبوا ﴾ مانند فنادوا (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ منذرٌ ﴾ فاعل جاء ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت منذرٌ و فعل ماضی جاء با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من أنْ جاءهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به عجبوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الکافرون ﴾ فاعل قال ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ساحرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ کذّابٌ ﴾ صفت ساحرٌ و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عجبوا است.

أَجَعَلَ ٱلْآلِهَةَ إِلٰهاً وَاحِداً إِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ ﴿٥﴾

آیا خدایان را خدای یکتا قرار داده است؟ یقیناً این چیزی عجیب است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الآلهةَ ﴾ مفعول به اول جعل ﴿ اِلٰهاً ﴾ مفعول به دوم جعل ﴿ واحداً ﴾ صفت اِلٰهاً و جمله أجعل...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ شیءٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ عُجابٌ ﴾ صفت شیءٌ و جمله اِنّ هذا...، مستأنفه بیانی است.

وَٱنطَلَقَ ٱلْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ ٱمْشُوا وَٱصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ إِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ ﴿٦﴾

وبزرگانشان به راه افتادند که بروید وبر خدایانتان استقامت ورزید، قطعاً که این کاری مطلوب است.

﴿ وانطلق الملأُ ﴾ مانند وقال الکافرون (آیه ۴) ترکیب می‌شود. ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الملأُ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ امشوا ﴾ فعل و فاعل و فعل امر امشوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ امشوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به انطلق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصبروا ﴾ عطف بر امشوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی ءالهتکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اصبروا است. و یا اینکه اَنْ حرف تفسیر بوده و جمله امشوا، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

و جمله اصبروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امشوا است.

﴿ اِنّ هذا لشیءٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت. ﴿ یُرادُ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله یُرادُ، محلاً مرفوع و صفت شیءٌ است.

مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي ٱلْمِلَّةِ ٱلْآخِرَةِ إِنْ هَٰذَا إِلَّا ٱخْتِلَاقٌ ۝٧

این را در آیین اخیر (مسیحیت) نشنیدیم، این جز دروغ بافی نیست.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ سمعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بهذا في الملّةِ ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به سمعنا ﴿ الآخرة ﴾ صفت الملّة و جمله ما سمعنا...، محلاً منصوب و مقول قول فعل يقولون مقدر است. و جمله ( يقولون )...، محلاً منصوب و حال از الملأ ( آیه ۶ ) است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اختلاقٌ ﴾ خبر هذا و جمله إنْ هذا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

ءَأُنزِلَ عَلَيْهِ ٱلذِّكْرُ مِن بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّن ذِكْرِي بَل لَّمَّا يَذُوقُوا عَذَابِ ۝٨

آیا از میان ما قرآن بر او نازل شده است؟ بلکه آنها از قرآن من در شکند، بلکه هنوز عذاب مرا نچشیده‌اند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُنزِلَ ﴿ ذكرُ ﴾ نایب فاعل أُنزِلَ ﴿ من بيننا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أُنزل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هاء در علیه و جمله أأُنزِلَ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی شكٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هم ﴿ من ذكرى ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به شكٍّ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت شكٍّ و جمله هم...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ لمّا ﴾ جازمه ﴿ يذوقوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لمّا جازمه و فاعل ﴿ عذابِ ﴾ مفعول به يذوقوا و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد. و جمله لمّا يذوقوا عذابِ، مستأنفه است.

أَمْ عِندَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ ٱلْعَزِيزِ ٱلْوَهَّابِ ﴿٩﴾

آیا خزائن رحمت پروردگار پیروزمند بسیار بخشنده‌ات در نزد آنهاست؟

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ عندهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ خزائنُ رحمةِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و رحمة مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه وربّ مضاف الیه رحمة ﴿ العزيزِ الوهّابِ ﴾ دو صفت برای ربّک و جمله عندهم...، مستأنفه است.

أَمْ لَهُم مُّلْكُ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي ٱلْأَسْبَابِ ﴿١٠﴾

یا فرمانروایی آسمانها وزمین وآنچه بین این دو است برای ایشان است؟ پس (با چنگ زدن) در ریسمانها بالا روند.

﴿ أم ﴾ ترکیبش در آیه ۹ گذشت. ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ملك السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض وما ﴾ هر دو عطف بر السّماوات و ما موصوله ﴿ بينهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله لهم...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ ليرتقوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل ﴿ فی الأسباب ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیرتقوا و جمله لیرتقوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ زعموا ذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

جُندٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِّنَ ٱلْأَحْزَابِ ﴿١١﴾

در آنجا سپاهی است از احزاب (کفر) که شکست خوردنی هستند.

﴿ جندٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ ما ﴾ زائده و یا نکره تامه و در محل رفع و صفت جندٌ ﴿ هنالك ﴾ اسم اشاره ظرفیه و در محل نصب و متعلق به مهزومٌ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت جندٌ ﴿ مهزومٌ ﴾ صفت جندٌ و یا خبر دوم برای مبتدای مقدر است. و یا

اینکه جندٌ مبتدا (نکره موصوفه) و مهزومٌ خبر جندٌ است. ﴿ من الأحزاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت مهزومٌ و یا صفت جندٌ و جمله جندٌ...، مستأنفه است.

## كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو ٱلْأَوْتَادِ ﴿١٢﴾

قبل از ایشان قوم نوح وعاد وفرعون صاحب قصرها تکذیب کردند،

﴿ كذّبتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ قبلَهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به كذّبتْ ﴿ قومُ نوحٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل كذّبتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عادٌ وفرعونُ ﴾ هر دو عطف بر قومُ نوحٍ ﴿ ذوالأتاد ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت فرعونُ و جمله كذّبت...، مستأنفه است.

## وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْحَابُ ٱلْأَيْكَةِ أُولَٰٓئِكَ ٱلْأَحْزَابُ ﴿١٣﴾

وثمود وقوم لوط واصحاب ایکه، ایشان (همان) احزاب هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ثمودُ ﴾ عطف بر فرعونُ (آیه ۱۲) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قومُ لوطٍ وأصحابُ الأيكةِ ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه و عطف بر ثمودُ است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الأحزابُ ﴾ خبر أولئک و جمله أولئک الأحزابُ، مستأنفه بیانی است.

## إِن كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ ٱلرُّسُلَ فَحَقَّ عِقَابِ ﴿١٤﴾

هیچکدام نبودند مگر آنکه پیامبران را تکذیب کردند پس عقوبت من محقق شد.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ كلٌّ ﴾ مبتدا (نکره مسبوقه به نفی و عامه) ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ كذّبَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرّسلَ ﴾ مفعول به كذّب و جمله كذّبَ الرُّسلَ، محلاً مرفوع و خبر كلٌّ است. و جمله إنْ كلٌّ...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ حقّ ﴾ فعل ﴿ عقابِ ﴾ فاعل حقّ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. و جمله حقّ عقابِ، محلاً مرفوع و عطف بر جمله كذّب است.

وَمَا يَنظُرُ هَٰؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَّا لَهَا مِن فَوَاقٍ ﴿۱۵﴾

وآنها جز یک بانگ را که برای آن تأخیری نیست، انتظار نمی‌کشند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ینظر ﴾ فعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و فاعل ینظر ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ صیحةً ﴾ مفعول به ینظر ﴿ واحدةً ﴾ صفت صیحةً ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من فواقٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و فواق در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لها...، محلاً منصوب و حال از صیحةً (نکره موصوفه) است. و جمله ما ینظر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ کلٌّ... (آیه ۱۴) است.

وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّل لَّنَا قِطَّنَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ﴿۱۶﴾

وگفتند پروردگار ما، نصیب ما را (از عذاب) قبل‌از روزحساب به‌تعجیل به مابده.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ عجّلْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عجّلْ ﴿ قِطَّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به عجّلْ ﴿ قبلَ ﴾ ظرف و متعلق به عجّلْ و مضاف ﴿ یوم الحساب ﴾ مضاف و مضاف الیه و یوم مضاف الیه قبل و جمله عجّل...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۱۷﴾

بر آنچه می‌گویند صبر کن وبندهٔ ما داوود صاحب قدرت را یاد کن، قطعاً او بسیار توبه کننده بود.

﴿ إصبِرْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به إصبر و ما موصوله ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل و جمله یقولون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یقولون است به تقدیر ما یقولونه). و جمله إصبِرْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اُذكُرْ ﴾ عطف بر جمله اصبر شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عبدَنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اُذکُرْ ﴿ داوودَ ﴾ بدل یا عطف بیان از عبدنا ﴿ ذاالأیْد ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت داوود است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ أوّابٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّه أوّابٌ، مستأنفه است.

## إِنَّا سَخَّرْنَا ٱلْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَٱلْإِشْرَاقِ ﴿١٨﴾

ما کوهها را همراه او مسخر نمودیم که شامگاهان وبامدادان خداوند را تسبیح می‌گفتند.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ سخّرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الجبالَ ﴾ مفعول به سخّرنا ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سخّرنا و یا متعلق به ﴿ يُسَبِّحنَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالعشيِّ ﴾ جار و مجرور و متعلق يُسبّحنَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاشراق ﴾ عطف بر العشيّ و جمله يُسَبّحنَ...، محلاً منصوب و حال از الجبالَ است. و جمله سخّرنا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه است.

## وَٱلطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهُ أَوَّابٌ ﴿١٩﴾

و(نیز) پرندگان گرد آمده همگی به سوی او بازگردانده شده بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الطّيرَ ﴾ عطف بر الجبالَ (آیه ۱۸) ﴿ محشورةً ﴾ حال از الطّیر است.
﴿ كلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ أوّابٌ ﴾ خبر كلٌّ و جمله كلٌّ ...، مستأنفه بیانی است.

## وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ ٱلْحِكْمَةَ وَفَصْلَ ٱلْخِطَابِ ﴿٢٠﴾

ومُلکش را استوار ساختیم و به او حکمت وکلام فیصله دهنده دادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شددْنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ملكَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به شددنا و جمله شددنا ملکه، محلاً مرفوع و عطف بر جمله سخّرنا (آیه ۱۸) است.

﴿ وءاتیناه ﴾ مانند وشَدَدْنا ملکه ترکیب می‌شود. ﴿ الحکمةَ ﴾ مفعول به دوم ءاتینا ﴿ فصلَ الخطابِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الحکمةَ است.

## وَهَلْ أَتَاكَ نَبَؤُا ٱلْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا ٱلْمِحْرَابَ ﴿٢١﴾

وآیا خبر دادخواهان وقتی که از محراب او بالا رفتند به تو رسیده است؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أتیٰك ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ ﴿ نبأُ الخصم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل أتیٰ ﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به نبأُ و مضاف ﴿ تسوَّروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ المحرابَ ﴾ مفعول به تسوّروا و جمله تسوّروا...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله هل أتیٰک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اُذکُرْ (آیه ۱۷) است.

## إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَاهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ ﴿٢٢﴾

زمانی که بر داوود داخل شدند پس از آنها ترسید. گفتند مترس، (ما) دو دادخواهی هستیم که بعضی از ما بر بعضی دیگر ستم کرده است پس میان ما به حق حکم کن وجور مکن وما را به راه راست هدایت کن.

﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و بدل از إذ (آیه ۲۱) و مضاف ﴿ دخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی داوودَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به دخلوا (داوود به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله دخلوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ فزع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به فزع و جمله فزع منهم ،محلاً مجرور و عطف بر جمله دخلوا است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لا تخفْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر

فاعل و جمله لا تخفْ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ خصمان ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر نحن ﴿ بغیٰ ﴾ فعل ﴿ بعضُنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل بغیٰ ﴿ علی بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به بغیٰ و جمله بغیٰ...، محلاً مرفوع و صفت خصمان و یا خبر دوم برای مبتدای مقدر است. و جمله (نحن) خصمان...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ أحکمْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بیننا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُحکمْ ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُحکم و جمله أُحکُمْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ علمتَ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تشططْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله لا تشطط، مجلاً مجزوم و عطف بر جمله أُحکُمْ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إهدنا ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ الی سواء الصّراط ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به إهد و جمله إهدنا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا تشططْ است.

## إِنَّ هٰذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ ﴿۲۳﴾

به راستی این برادرم است، برای او نود ونه میش است وبرای من یک میش است ومی‌گوید آن را به من بسپار ودر گفتگو بر من غلبه کرده است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ أخی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّ هذا أخی، مستأنفه است.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ تسعٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تسعون ﴾ عطف بر تسعٌ ﴿ نعجةً ﴾ تمیز تسعٌ و تسعون و جمله له...، محلاً مرفوع و خبر دوم إنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لی نعجةٌ ﴾ عطف بر جمله له تسعٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ واحدةٌ ﴾ صفت نعجةٌ است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أكفلنِيهَا ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به دوم و جمله أكفِلْنِيهَا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لی نعجةٌ واحدةٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عزّنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی الخطاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عزَّ و جمله عزّنی...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله قال است.

قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيراً مِّنَ ٱلْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعاً وَأَنَابَ ﴿۲۴﴾

گفت واقعاً او در درخواست نمودن میش تو (واضافه کردن) به میشهایش بر تو ظلم نموده است، وبسیاری از شرکاء برخی از آنها بر برخی دیگر ستم می‌کنند مگر کسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده باشند وآنان بسیار کم هستند. وداوود دانست که ما او را آزمایش کرده‌ایم پس از پروردگارش طلب آمرزش نمود وبه رو در افتاد وتوبه کرد.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ظلمك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ بسؤالِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظلم و سؤال مضاف ﴿ نعجتك ﴾ مضاف و مضاف الیه و نعجة مضاف الیه سؤال ﴿ الی نعاجه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر که مضاف به نعجتک بوده به تقدیر بسؤال ضمِّ نعجتک الی نعاجه و جمله لقد

ظلمک...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ كثيراً ﴾ اسم إنّ ﴿ من الخلطاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت كثيراً ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ يبغىٰ ﴾ فعل ﴿ بعضُهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل يبغىٰ ﴿ على بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يبغىٰ و جمله يبغىٰ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنى از الخلطاء ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله إنّ كثيراً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد ظلمک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است) و جمله عملوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ و ﴾ اعتراضيه ﴿ قليلٌ ﴾ خبر مقدم ﴿ ما ﴾ زائده برای تأكيد قلة ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدای مؤخر و جمله قليلٌ ما هم، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بين معطوف عليه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظنَّ ﴾ فعل ﴿ داوودُ ﴾ فاعل ظنّ ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما كافه از عمل ﴿ فتنّاه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و أنّما فتنّاه، تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظنّ واقع می‌شود. و جمله ظنَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ استغفر ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به استغفر و جمله استغفر ربّه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ظنّ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خرَّ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ راكعاً ﴾ حال از فاعل خرَّ و جمله خرَّ راكعاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استغفر است.

﴿ وأناب ﴾ مانند وخرَّ تركيب می‌شود.

فَغَفَرْنَا لَهُ ذٰلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ ﴿۲۵﴾

پس این را بر او بخشیدیم والبته برای او در نزد ما تقرب ونیک سرانجامی بود.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ غفرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به غفرنا ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به غفرنا و جمله غفرنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استغفر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ عندنا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلِق به له به اعتبار متعلَق آن ﴿ لَ﴾ برای تأکید ﴿ زُلفىٰ ﴾ اسم مؤخر إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حُسنَ مآبٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر زُلفىٰ و جمله إنّ له...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله غفرنا است.

يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي ٱلْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ ٱلنَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ ٱلْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ ٱللهِ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ ٱلْحِسَابِ ﴿۲۶﴾

ای داوود، یقیناً ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم پس بین مردم به حق حکم کن واز هویٰ پیروی مکن تا تو را از راه خدا گمراه کند. قطعاً کسانی که از راه خدا گمراه می‌شوند برای آنها به خاطر فراموش نمودن روز حساب عذابی سخت است.

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ داوودُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ جعلناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ خليفةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به خليفةً وجمله جعلناک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه سببیه ﴿ احكم بين النّاس بالحقّ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت. و جمله احکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تتّبعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و ضمير أنت مستتر فـاعل ﴿ الهوىٰ ﴾ مفعول به لا تتّبع ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ يُضلّك ﴾ فعل مضارع منصوب بـه أنْ نـاصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ عن سبيل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يضلَّ و فعل مضارع يضلَّ با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از كلام قبل می‌شود به تقدير لا يكن منك اتّباعٌ للهوىٰ فإضلالٌ منه عن سبيل الله . و جمله لا تتّبعْ . . . ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أُحكمْ است .

﴿ إنّ ﴾ از حـروف مشـبهة بـالفعل ﴿ الّـذين ﴾ مـوصوله و در مـحل نـصب و اسـم إنّ ﴿ يَضِلُّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عن سبيل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يَضلّون و جمله يضلّون . . . ، صله الّذين است ( عائد صله فاعل يضلّون است ) . ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عـذابٌ ﴾ مـبتدای مـؤخر ( نكـره مـؤخره و موصوفه ) ﴿ شديدٌ ﴾ صفت عذابٌ ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ نسـوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ يومَ الحساب ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به نسوا و فعل ماضی نسوا با ما مـصدريه تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور ، متعلق به عذاب و يا متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و جمله لهم . . . ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است . و جمله إنّ الّذين . . . ، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است .

وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَاءَ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلاً ذَٰلِكَ ظَنُّ ٱلَّـذِينَ كَـفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ ٱلنَّارِ ﴿٢٧﴾

وما آسمان وزمين وميان آن دو را بيهوده نيافريديم، اين گمان كافران است. پس وای بر كافران از آتش.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ خلقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّماءَ ﴾ مفعول به خلقنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ وما ﴾ هر دو عطف بر السّماء و ما موصوله ﴿ بينهما ﴾ ظـرف و مـضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل كان مقدر و جمله ( كان ) بينهما ، صله ما است ( عائد صله فاعل

فعل کان مقدر است). ﴿ باطلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق به تقدیر خلقاً باطلاً و جمله ما خلقنا...، مستأنفه است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ظَنُّ الّذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک و الّذین موصوله ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ ویلٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ویلٌ و الّذین موصوله ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ من النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به ویلٌ و جمله ویلٌ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلک... است.

## أَمْ نَجْعَلُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ كَٱلْمُفْسِدِينَ فِي ٱلْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ ٱلْمُتَّقِينَ كَٱلْفُجَّارِ ﴿۲۸﴾

آیا کسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند را همانند فاسدان در روی زمین قرار دهیم یا متقیان را همچون پلید کاران قرار دهیم؟

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ نجعل ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نجعل ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است). ﴿ کالمفسدین ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجعل و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم نجعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به المفسدین و جمله نجعل...، مستأنفه است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ نجعل المتّقین کالفجّار ﴾ عطف بر جمله نجعل الّذین... کالمفسدین شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا ٱلْأَلْبَابِ ﴿٢٩﴾

کتابی است مبارک که آن را بر تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبر کنند وصاحبان خرد متذکر شوند.

﴿ کتابٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا ﴿ أنزلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ إلیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزلنا ﴿ مبارکٌ ﴾ صفت کتابٌ و یا خبر دوم برای هذا و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو) مبارکٌ، محلاً منصوب و حال از مفعول به أنزلناه است. ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یدَّبّروا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ ءایاتِه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یدّبّروا (نصب ءایات به جر تاء است) و فعل مضارع یدّبّروا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به أنزلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیتذکّرَ أُولواالالبابِ ﴾ عطف بر لیدّبّروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله أنزلناه...، محلاً مرفوع وصفت کتابٌ است. و جمله (هذا) کتابٌ...، مستأنفه است.

وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ ٱلْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿٣٠﴾

وبه داوود سلیمان را بخشیدیم. چه خوب بنده است، به یقین او بسیار توبه کننده بود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ وهبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لداوودَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به وهبنا (داوود به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ سلیمانَ ﴾ مفعول به وهبنا و جمله وهبنا...، مستأنفه است.

﴿ نعم ﴾ از افعال مدح ﴿ العبدُ ﴾ فاعل نعم و مخصوص به مدح داوود و یا سلیمان مقدر است. و جمله نعم العبدُ، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ أوّابٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّه أوّابٌ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ ٱلصَّافِنَاتُ ٱلْجِيَادُ ﴿٣١﴾

وقتی که شامگاهان اسبهای نیکویی را بر او عرضه داشتند.

﴿ إذ ﴾ در محل نصب و مفعول به أُذکر مقدر و مضاف ﴿ عُرِضَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علیه بالعشیّ ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به عُرِضَ ﴿ الصّافناتُ ﴾ نایب فاعل عُرِضَ ﴿ الجیادُ ﴾ صفت الصّافناتُ و جمله عُرِضَ...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله (أُذکر) إذ...، مستأنفه است.

فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ ٱلْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّىٰ تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ﴿٣٢﴾

پس گفت یقیناً من به محبت اسبها مشغول شده واز یاد پروردگارم باز ماندم تا اینکه خورشید پنهان شد.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أحببْتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ حبَّ الخیر ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق أحببتُ ﴿ عن ذکر ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل أحببتُ به تقدیر لاهیاً و ذکر مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه ذکر ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ تواراتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بالحجاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به تواراتْ و فعل ماضی تواراتْ با أَنْ مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به أحببتُ و جمله أحببتُ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و عطف بر جمله عُرِضَ... (آیه ۳۱) است.

رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَٱلْأَعْنَاقِ ﴿٣٣﴾

آنها را بر من برگردانید. پس به دست کشیدن بر ساقها وگردنها پرداخت.

﴿ رُدُّوها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ علیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به رُدُّوا و جمله رُدُّوها علیَّ، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ طفق ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ مسحاً ﴾

مفعول مطلق فعل يمسح مقدر ﴿ بالسّوق ﴾ جار و مجرور و متعلق به مسحاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاعناقِ ﴾ عطف بر السّوق و جمله ( يمسح ) مسحاً ... ، محلاً منصوب و خبر طفق است. و جمله طفق ... ، محلي از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير رَدُّوها عليه فطفق.

وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَىٰ كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ ﴿٣٤﴾

وبی‌شک سلیمان را آزمودیم وبر تختش جسدی افکندیم سپس توبه نمود.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ فتنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سليمانَ ﴾ مفعول به فتنّا و جمله لقد فتنّا سليمانَ، محلي از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ألقينا ﴾ عطف بر جمله فتنّا شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ على كرُسيّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ألقينا ﴿ جسداً ﴾ مفعول به ألقينا است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أناب ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله أناب، محلي از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألقينا است.

قَالَ رَبِّ ٱغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكاً لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنتَ ٱلْوَهَّابُ ﴿٣٥﴾

گفت پروردگارا، بر من ببخش وبه من مُلکی عطا کن که بعد از من برای احدی سزاوار نباشد، یقیناً تو همان بسیار بخشنده هستی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادىٰ به نداى مقدر و كسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد به تقدير يا ربّي. ﴿ هَبْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ لي ﴾ جار و مجرور و متعلق به هبْ ﴿ ملكاً ﴾ مفعول به هَبْ ﴿ لا ينبغي ﴾ فعل مضارع منفي به لاء نافيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لأحدٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به

لا ینبغی ﴿ من بعدی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت أحدٍ و جمله لا ینبغی...، محلاً منصوب و صفت ملکاً است. و جمله هَبْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ أنت ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الوهّابُ ﴾ خبر إنّ (در صورتی که أنت ضمیر فصل باشد) و یا خبر أنت و جمله أنت الوهّابُ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که أنت مبتدا باشد). و جمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

## فَسَخَّرْنَا لَهُ ٱلرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ ﴿٣٦﴾

وباد را برای او مسخر نمودیم که به فرمان او هرجا می‌خواست به آهستگی جریان می‌یافت،

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ سخّرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به سخّرنا ﴿ الرّیحَ ﴾ مفعول به سخّرنا ﴿ تجری ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بأمره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ رُخاءً ﴾ حال از فاعل تجری ﴿ حیثُ ﴾ ظرفیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و متعلق به تجری و مضاف ﴿ أصاب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله أصاب، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله تجری...، محلاً منصوب و حال از الرّیحَ است. و جمله سخّرنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۳۵) است.

## وَٱلشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَّاءٍ وَغَوَّاصٍ ﴿٣٧﴾

و(نیز) هر بنّا وغواصی از شیاطین،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّیاطینَ ﴾ عطف بر الرّیحَ (آیه ۳۶) ﴿ کلَّ بنّاءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل بعض از کل از الشّیاطین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غوّاصٍ ﴾ عطف بر بنّاءٍ است.

## وَآخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ (۳۸)

ودیگرانی که با پای‌بند به هم بسته بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاخرين ﴾ عطف بر كلَّ بنّاءٍ ( آيه ۳۷ ) ﴿ مقرّنين ﴾ صفت ءاخرين ﴿ فى الأصفاد ﴾ جار و مجرور و متعلق به مقرّنين است.

## هَٰذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۹)

این عطای بی‌حساب ماست پس ببخش یا نگاه دار.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ عطاؤنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر هذا و جمله هذا...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه سببيه ﴿ اُمنُنْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل و جمله اُمنُنْ، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله هذا... است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ أمسكْ ﴾ عطف بر جمله اُمنُنْ شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ بغير حسابٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از عطاؤنا و يا از فاعل اُمنُنْ و يا از فاعل أمسكْ است.

## وَإِنَّ لَهُ عِندَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَآبٍ (۴۰)

وقطعاً برای او در نزد ما تقرب ونیک سرانجامی بود.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ إنّ له عندنا لزُلفىٰ وحُسنَ مآبٍ ﴾ تركيبش در آيه ۲۵ گذشت. و جمله إنّ له...، مستأنفه بيانى است. و يا اينكه واو حاليه بوده و جمله إنّ له...، محلاً منصوب و حال از فاعل سخّرنا ( آيه ۳۶ ) است.

## وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ (۴۱)

وبه یاد آر بندهٔ ما ایوب را هنگامی که پروردگارش را ندا داد که شیطان به من رنج وعذاب رسانده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اُذكرْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ عبدَنا ﴾ مضاف و مضاف اليه

و مفعول به أُذكر ﴿ أيوبَ ﴾ بدل يا عطف بيان از عبدنا ﴿ إذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و بدل از أيوب و مضاف ﴿ نادىٰ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به نادىٰ ﴿ أنّي ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ مسّني ﴾ فعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم و در محل نصب و مفعول به ﴿ الشّيطانُ ﴾ فاعل مسّ ﴿ بنُصبٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به مسّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عذابٍ ﴾ عطف بر نُصبٍ و جمله مسّني...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع مى‌شود به تقدير بأنّي... و با لحاظ حرف جر، متعلق به نادىٰ و جمله نادىٰ...، محلاً مجرور و مضاف إليه إذ است. و جمله أذكُرْ...، مستأنفه است.

ٱرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَٰذَا مُغْتَسَلٌۢ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿٤٢﴾

پايت را به زمين بزن، اين شستن‌گاهى است سرد ونوشيدنى.

﴿ أركُضْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ برجلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أركُضْ و جمله أركُضْ...، مستأنفه است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ مغتسلُ ﴾ خبر هذا ﴿ باردٌ ﴾ صفت مغتسلٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شرابٌ ﴾ عطف بر مغتسلٌ و جمله هذا...، مستأنفه بيانى است.

وَوَهَبْنَا لَهُۥٓ أَهْلَهُۥ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِّنَّا وَذِكْرَىٰ لِأُولِى ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿٤٣﴾

وخانواده‌اش وهمانند آنها را همراهشان به جهت رحمتى از جانبمان ويادآورى براى صاحبان خرد به او بخشيديم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وهبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به وهبنا ﴿ أهلَه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به وهبنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مِثلَهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر أهله ﴿ معهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت مِثلَهم ﴿ رحمةً ﴾ مفعول له وهبنا ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمةً ﴿ و ﴾ عاطفه

﴿ ذکریٰ ﴾ عطف بر رحمةً ﴿ لأولی الألباب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ذکریٰ و جمله وهبنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نادیٰ ( آیه ۴۱ ) است.

## وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثاً فَاضْرِبْ بِهِ وَلاَ تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِراً نِعْمَ ٱلْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿٤٤﴾

ودسته‌ای چوب به دست بگیر وبا آن بزن وسوگند مشکن؛ قطعاً او را صابر یافتیم. چه خوب بنده‌ای است، یقیناً او بسیار توبه کننده بود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خُذْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بیدك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خُذْ ﴿ ضِغْثاً ﴾ مفعول به خُذْ و جمله خُذْ...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است. و جمله ( قلنا ) خُذْ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله وهبنا ( آیه ۴۳ ) است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ إضربْ به ﴾ عطف بر جمله خُذْ بیدک شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تحنَثْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله لا تحنَثْ، محلاً منصوب و عطف بر جمله إضربْ است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ وجدناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ صابراً ﴾ مفعول به دوم وجدنا و جمله وجدناه صابراً، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ نِعمَ العبدُ إنّه أوّابٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت.

## وَٱذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي ٱلْأَيْدِي وَٱلْأَبْصَارِ ﴿٤٥﴾

ویاد کن بندگانمان ابراهیم واسحاق ویعقوب را که نیرومند وبا بصیرت بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أذکُرْ عبادَنا ابراهیمَ ﴾ عطف بر جمله أذکُرْ عبدنا ایوبَ ( آیه ۴۱ ) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إسحاقَ ویعقوبَ ﴾ هر دو عطف بر إبراهیم (ابراهیم و إسحاق و یعقوب بدل تفصیلی از عبادنا هستند) ﴿ اولی الأیدی ﴾ صفت برای إبراهیم و إسحاق و یعقوب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأبصارِ ﴾ عطف بر الأیدی است.

إِنَّا أَخْلَصْنَاهُم بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى ٱلدَّارِ ﴿٤٦﴾

وبه یقین ما آنها را به ویژگی خاصی، یادآوری سرای (آخرت) خالص گرداندیم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ أخلصناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بخالِصَةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخلصنا ﴿ ذکرىٰ الدّار ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از خالصةٍ و یا مفعول به خالصةٍ و جمله أخلصناهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه بیانی است.

وَإِنَّهُمْ عِندَنَا لَمِنَ ٱلْمُصْطَفَيْنَ ٱلْأَخْيَارِ ﴿٤٧﴾

وحتماً آنها نزد ما از برگزیدگان نیک هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّهم ﴾ مانند إنّا (آیه ۴۶) ترکیب می‌شود. ﴿ عندنا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به المصطفین ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ من المصطفین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ الأخیارِ ﴾ صفت المصطفین و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا... (آیه ۴۶) است.

وَٱذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَٱلْيَسَعَ وَذَا ٱلْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ ٱلْأَخْيَارِ ﴿٤٨﴾

واسماعیل ویسع وذو الکفل را یاد کن وهمگی از نیکانند.

﴿ واذکر اسماعیلَ ﴾ مانند واذکر عبادنا (آیه ۴۵) ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیسعَ ﴾ عطف بر اسماعیل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذاالکفل ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الیسعَ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ من الأخیار ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کلٌّ و جمله کلٌّ...، محلاً منصوب و حال از اسماعیل و الیسع وذاالکفل است.

هَٰذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ ﴿٤٩﴾

این یادآوری است. وبی‌شک برای پرهیزکاران سرانجامی نیک است،

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ذکرٌ ﴾ خبر هذا و جمله هذا ذکرٌ، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ للمتّقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لـ ﴾ برای تأکید ﴿ حسنَ مآبٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر إنّ و جمله إنّ للمتّقین ...، مستأنفه است.

جَنَّاتِ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمُ ٱلْأَبْوَابُ ﴿٥٠﴾

باغهای همیشگی که درها برای آنان باز شده است.

﴿ جنّاتِ عدنٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل یا عطف بیان از حسن مآبٍ (آیه ۴۹) و یا مفعول به فعل اعنی مقدر (نصب جنّات به جر تاء است) ﴿ مفتّحةً ﴾ حال از جنّات (نکره مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر) ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به مفتّحةً ﴿ الأبوابُ ﴾ نائب فاعل مفتّحةً و جمله (أعنی) جنّات ...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم جنّات).

مُتَّكِـِٔينَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ﴿٥١﴾

در آنجا تکیه زده‌اند، در آن میوه‌های بسیار ونوشیدنی طلب می‌کنند.

﴿ متکئین ﴾ حال از ضمیر هم در لهم (آیه ۵۰) ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به متّکئین است.

﴿ یدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها بفاکهةٍ ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به یدعون ﴿ کثیرةٍ ﴾ صفت فاکهةٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شرابٍ ﴾ عطف بر فاکهةٍ و جمله یدعون ...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال دوم از ضمیر هم در لهم (آیه ۵۰) و یا حال از ضمیر هم مستکن در متّکئین و یا حال دیگر از جنّاتِ عدنٍ (آیه ۵۰) است.

وَعِندَهُمْ قَاصِرَاتُ ٱلطَّرْفِ أَتْرَابٌ ﴿٥٢﴾

ونزدشان دوشیزگان همسال چشم فرو هشته است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عندهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ قاصراتُ الطَّرف ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ أترابٌ ﴾ بدل از قاصرات و یا صفت برای آن (قاصرات نکره بوده و اگر چه اضافه شده است) و جمله عندهم...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله یدعون (آیه ۵۱) است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

هٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ ٱلْحِسَابِ ﴿٥٣﴾

این است آنچه برای روز حساب وعده داده شده‌اید.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هذا ﴿ تُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ لیوم الحساب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تُوعَدُون و جمله تُوعَدُون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم تُوعَدُون است به تقدیر ما تُوعَدُونه). و جمله هذا...، مستأنفه است.

إِنَّ هٰذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُۥ مِن نَّفَادٍ ﴿٥٤﴾

بی‌تردید این رزق ماست که برای آن پایانی نیست.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ رزقنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّ هذا...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من نفادٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و نفاد در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما له...، محلاً منصوب و حال از رزقُنا است.

هٰذَا وَإِنَّ لِلطَّٰغِينَ لَشَرَّ مَـَٔابٍ ﴿٥٥﴾

چنین است، وبه راستی برای سرکشان بدترین سرانجام است،

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا و خبرش للمؤمنین مقدر است. و یا اینکه خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر الأمرُ و جمله هذا ( للمؤمنین ) و یا ( الأمرُ ) هذا، مستأنفه است.

﴿ وإنّ للطّاغینَ لشرَّ مآبٍ ﴾ مانند وإنّ للمتّقین لحُسنَ مآبٍ ( آیه ۴۹ ) ترکیب می‌شود.

## جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ﴿٥٦﴾

جهنم که واردش می‌شوند. پس چه بد جایگاهی است.

﴿ جهنّمَ ﴾ بدل یا عطف بیان از شرّ مآبٍ ( آیه ۵۵ ) و یا مفعول به فعل أعنی مقدر و یا مفعول به فعل یصلون مقدر که فعل یصلون مذکور آن را تفسیر می‌نماید. و جمله ( أعنی و یا یصلون ) جهنّمَ، مستأنفه بیانی است ( بنا بر ترکیب سوم و چهارم جهنّم ).

﴿ یصلونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله یصلونها، محلاً منصوب و حال از جهنّم ( بنا بر سه ترکیب اول جهنّم ) و یا محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است ( بنا بر ترکیب چهارم جهنّم ).

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المهادُ ﴾ فاعل بئس و جمله بئس المهادُ، مستأنفه است.

## هَٰذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ ﴿٥٧﴾

این آب جوش وچرکابه است، پس باید آن را بچشند.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا و خبرش للطّاغین مقدر است. و یا اینکه هذا خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر الأمرُ و جمله هذا ( للطّاغین ) و یا ( الأمرُ ) هذا، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لیذوقوه ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله لیذوقوه، مستأنفه بیانی است.

و یا اینکه هذا در محل نصب و مفعول به لیذوقوا مقدر است که فعل لیذوقوا مذکور آن را تفسیر می‌نماید. و جمله ( لیذوقوا ) هذا، مستأنفه است. و فاء زائده برای تنبیه بوده و جمله لیذوقوه، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ حمیمٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غَسّاقٌ ﴾ عطف بر حمیمٌ و جمله ( هو )...، مستأنفه بیانی است.
و ترکیب دیگر اینکه هذا در محل رفع و مبتدا بوده و فاء اعتراضیه و جمله لیذوقوه، محلی از اعراب ندارد و معترضه ( بین مبتدا و خبر ) است. حمیمٌ خبر هذا و جمله هذا...، مستأنفه بیانی است.

## وَآخَرُ مِن شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ ﴿٥٨﴾

وانواع دیگری از همین گونه.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آخَرُ ﴾ مبتدا ( نکره موصوفه ) ﴿ من شکله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت آخَرُ ﴿ أزواجُ ﴾ خبر آخَرُ و جمله آخَرُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ( هو ) حمیمٌ و یا هذا حمیمٌ ( آیه ۵۷ ) است.

## هٰذَا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لاَ مَرْحَباً بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا ٱلنَّارِ ﴿٥٩﴾

این گروهی است که به اجبار همراه شما به آتش درمی‌آیند. هیچ خوشی برای آنها مباد، حتماً آنها داخل شدگان آتشند.
﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ فوجٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مقتحمٌ ﴾ صفت فوجٌ ﴿ معکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مقتحمٌ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فوجٌ ( نکره موصوفه ) و جمله هذا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل یقال مقدر است به تقدیر یقال لهم عند دخول النّار هذا... و جمله ( یُقال )...، مستأنفه است.
﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ مرحباً ﴾ مفعول به فعل لا یسمعون مقدر و یا مفعول مطلق فعل رحبوا مقدر ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به مرحباً و جمله لا ( یسمعون و یا رحبوا ) مرحباً بهم، مستأنفه بیانی است.
﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ صالوا النّارِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالُوا بَلْ أَنتُمْ لاَ مَرْحَباً بِكُمْ أَنتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ فَبِئْسَ ٱلْقَرَارُ ﴿٦٠﴾

گويند بلكه هيچ خوشى براى شما نباشد، شما بوديد كه اين را براى ما از قبل فراهم نموديد، پس چه بد قرارگاهى است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل و مقول قول مقدر است به تقدير لا تشتمونا. و جمله قالوا...، مستأنفه است. ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا مرحباً بكم ﴾ تركيبش در آيه ۵۹ گذشت. و جمله لا (تسمعون و يا رحبتم) مرحباً بكم، محلاً مرفوع و خبر أنتم است. و جمله أنتم...، مستأنفه است.

﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قدّمتموه ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به قدّمتم و جمله قدّمتموه لنا، محلاً مرفوع و خبر أنتم است. و جمله أنتم...، مستأنفه بيانى است.

﴿ فبئس القرارُ ﴾ مانند فبئس المهادُ (آيه ۵۶) تركيب مى‌شود.

قَالُوا رَبَّنَا مَن قَدَّمَ لَنَا هٰذَا فَزِدْهُ عَذَاباً ضِعْفاً فِي ٱلنَّارِ ﴿٦١﴾

گويند پروردگار ما، هركه اين را براى ما از قبل فراهم نموده است پس عذابش را در آتش دوچندان كن.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و منادىٰ به نداى مقدر ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ قدّمَ ﴾ فعل ماضى مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به قدّمَ ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به قدّم و جمله قدّم...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ زِدْه ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ عذاباً ﴾ مفعول به دوم زِدْ ﴿ ضعفاً ﴾ صفت عذاباً ﴿ فى النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به زِدْ و يا متعلق به عامل مقدر و حال از عذاباً (نكره موصوفه) و جمله زده...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، محلى از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَىٰ رِجَالاً كُنَّا نَعُدُّهُم مِنَ الْأَشْرَارِ ﴿٦٢﴾

وگویند ما را چه شده که مردانی که آنها را از اشرار به حساب می‌آوردیم نمی‌بینیم؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ عطف بر جمله قالوا (آیه ۶۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه و جمله ما لنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ لا نریٰ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ رجالاً ﴾ مفعول به لا نریٰ ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نَعُدُّهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ من الأشرار ﴾ جار و مجرور و متعلق به نَعُدُّ و جمله نَعُدُّ...، محلاً منصوب و خبر کنّا است. و جمله کنّا...، محلاً منصوب و حال از فاعل نریٰ و یا صفت برای رجالاً است. و جمله لا نریٰ...، محلاً منصوب و حال از ضمیر نا در لنا است.

أَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيّاً أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصَارُ ﴿٦٣﴾

آیا آنها را ریشخند می‌گرفتیم یا چشمها به آنان نمی‌افتد؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ أتّخذناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ سِخریّاً ﴾ مفعول به دوم اتّخذنا و جمله اتّخذناهم سِخریاً، مستأنفه است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ زاغتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به زاغتْ ﴿ الأبصارُ ﴾ فاعل زاغتْ و جمله زاغتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتّخذناهم است.

إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ ﴿٦٤﴾

به یقین خصومت جهنمیان با یکدیگر حق است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ حقٌّ ﴾ خبر إنّ ﴿ تخاصُمُ ﴾ بدل از حقٌّ و مضاف ﴿ أهلِ النّارِ ﴾

مضاف و مضاف الیه و أهل مضاف الیه تخاصُمُ و جمله إنّ ذلک...، مستأنفه است.
و یا اینکه تخاصم خبر برای مبتدای مقدر بوده به تقدیر هو و جمله (هو)...، مستأنفه بیانی است.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ ٱلْوَاحِدُ ٱلْقَهَّارُ ﴿٦٥﴾

بگو من فقط هشدار دهنده‌ام وخدایی جز خدای واحد غالب نیست،

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ منذرٌ ﴾ خبر أنا و جمله إنّما أنا منذرٌ، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ من إلٰهٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و إلٰه در موضع رفع و مبتدا (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اللهُ ﴾ خبر إلٰه ﴿ الواحدُ القهّارُ ﴾ دو صفت برای الله و جمله ما من إلٰهٍ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّما أنا منذرٌ است.

رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفَّٰرُ ﴿٦٦﴾

پروردگار آسمانها وزمین وآنچه که بین آن دو است، پیروزمند بسیار بخشنده.

﴿ ربُّ السّماواتِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت دیگر برای اللهُ (آیه ۶۵) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضِ وما ﴾ هر دو عطف بر السّماوات و ما موصوله ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ العزیزُ الغفّارُ ﴾ دو صفت برای اللهُ (آیه ۶۵) و یا خبر دوم و سوم برای مبتدای مقدر و جمله (هو) ربّ السّماوات...، مستأنفه بیانی است.

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ ﴿٦٧﴾

بگو آن خبری بزرگ است،

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ نبأٌ ﴾ خبر هو

﴿ عظیمٌ ﴾ صفت نبأ و جمله هو...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

## أَنتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿۶۸﴾

شما از آن روی گردان هستید.

﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ معرضون ﴾ خبر أنتم و جمله أنتم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از نبأ (آیه ۶۷ نکره موصوفه) است.

## مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ ﴿۶۹﴾

ودر زمانی که مخاصمه می‌کردند برای من به ملأ اعلیٰ هیچ علمی نبود.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ من علمٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و علم در موضع رفع و اسم مؤخر کان ﴿ بالملأ ﴾ جار و مجرور و متعلق به علم ﴿ الأعلیٰ ﴾ صفت الملأ ﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به علم و مضاف ﴿ یختصمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یختصمون، محلاًمجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله ما کان...، مستأنفه است.

## إِن يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿۷۰﴾

به من هیچ وحی نمی‌شود جز اینکه من هشدار دهنده‌ای آشکارم.

﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ یُوحیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الیَّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوحیٰ ﴿ اِلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما کافه از عمل ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ نذیرٌ ﴾ خبر أنا ﴿ مبینٌ ﴾ صفت نذیرٌ و أنّما أنا...، تأویل به مصدر رفته و نایب فاعل یُوحیٰ واقع می‌شود. و جمله اِنْ یُوحیٰ...، مستأنفه است.

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَراً مِن طِينٍ ﴿٧١﴾

هنگامی که پروردگارت به ملائکه گفت یقیناً من خلق کنندهٔ بشری از گِل هستم.

﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب وبدل از إذ ( آیه ۶۹) و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ للملائکة ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ خالقٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ بشراً ﴾ مفعول به خالقٌ ﴿ من طینٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالقٌ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت بشراً و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. وجمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله (اُذکُرْ) إذ...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم إذ).

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٧٢﴾

وزمانی که او را کامل نمودم واز روحم در او دمیدم پس برای او به سجده درافتید.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ سوّیتُه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله سوّیتُه، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نفختُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیه من روحی ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به نفختُ و جمله نفختُ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله سوّیتُه است. ﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ قَعُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به قَعُوا ﴿ ساجدین ﴾ حال از فاعل قعوا و جمله قَعُوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّی... ( آیه ۷۱) است.

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾

وملائکه همگی برای او سجده کردند.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ سجد ﴾ فعل ﴿ الملائکةُ ﴾ فاعل سجد ﴿ کلُّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه

و تأکید معنوی الملائکةُ ﴿ أجمعون ﴾ تأکید دوم الملائکةُ و جمله سجد...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قال... ( آیه ۷۱) است.

إِلَّا إِبْلِيسَ ٱسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ ٱلْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾

جز ابلیس که تکبر نمود واز کافران شد.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ إبليسَ ﴾ مستثنی منقطع از الملائکة ( آیه ۷۳) ﴿ استکبر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله استکبر، محلاً منصوب و حال از ابلیس است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من الکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلاً منصوب و عطف بر جمله استکبر است.

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدَيَّ أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ ٱلْعَالِينَ ﴿٧٥﴾

گفت ای ابلیس، چه چیزی تو را باز داشت از اینکه سجده کنی برای آنچه که با دستانم ساخته‌ام؟ آیا تکبر نمودی یا از بلند مرتبگان بودی؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ إبلیسُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ منعك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تسجدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تسجدَ و ما موصوله ﴿ خلقتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ بیدیّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلقتُ و جمله خلقتُ بیدیّ، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به خلقتُ است به تقدیر ما خلقتُه ). و فعل مضارع تجسدَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من أنْ تسجدَ و با لحاظ حرف جر، متعلق به منع و جمله منعک...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه است. و جمله ما...،

محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إستکبرتَ ﴾ فعل و فاعل و جمله إستکبرتَ، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ کنتَ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من العالین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله کنت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إستکبرتَ است.

## قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴿٧٦﴾

گفت من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی واو را از گِل آفریدی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر أنا ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله أنا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ خلقتَنی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ من نارٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقت و جمله خلقتنی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول و یا تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خلقتَه من طینٍ ﴾ عطف بر جمله خلقتَنی من نارٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

## قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٧٧﴾

گفت پس از آنجا خارج شو وحقیقتاً تو رانده شده‌ای.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ أُخرجْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُخرجْ و جمله أُخرُجْ منها، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان هذا قولک و عملک. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ تعلیلیه ﴿ إنَّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ رجیمٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّک رجیمٌ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿٧٨﴾

وواقعاً لعنت من تا روز قیامت بر تو باد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ لعنتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر اِنّ ﴿ الی یوم الدّین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لعنتی و جمله اِنّ علیک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّک رجیمٌ (آیه ۷۷) است.

قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٧٩﴾

گفت پروردگارا، تا روزی که برانگیخته می‌شوند مرا مهلت ده.

﴿ قال ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۵ گذشت. ﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ أنظرنی ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی یوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنظِرْ و یوم مضاف ﴿ یُبعَثُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل وجمله یُبعَثُون، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله أنظرنی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ کنتُ رجیماً. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلْمُنظَرِينَ ﴿٨٠﴾

گفت پس یقیناً تو از مهلت یافتگانی،

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ من المنظرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّک...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر إذا أردتَ أن تنظرَ الی یوم یُبعَثُون. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْوَقْتِ ٱلْمَعْلُومِ ﴿٨١﴾

تا روز هنگام مشخص.

﴿ الى يوم الوقتِ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به المنظرين (آيه ۸۰) ﴿ المعلومِ ﴾ صفت الوقت است.

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾

گفت به عزتت سوگند، تمامی آنها را گمراه می‌کنم،

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ فـ ﴾ فصيحه ﴿ بعزّتك ﴾ باء قسم و جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل أُقسم مقدر و جمله (أُقسم) بعزّتک، محلی از اعراب ندارد و قسميه است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم ﴿ أُغوينّهم ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و ضمير أنا مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ أجمعين ﴾ تأكيد معنوی از مفعول به أُغوينّهم وجمله أُغوينّهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدير إِنْ تنظرنی. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿٨٣﴾

جز از ميان آنها، بندگان خالصت را.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ عبادَك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مستثنى از مفعول به أُغوينّهم (آيه ۸۲) ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از عبادک ﴿ المخلصين ﴾ صفت عبادک است.

قَالَ فَٱلْحَقُّ وَٱلْحَقَّ أَقُولُ ﴿٨٤﴾

گفت پس حق است وحق را می‌گويم،

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ الحقُّ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر أنا و یا مبتدا بوده و خبرش منّی مقدر است. و جمله (أنا) الحقّ و یا الحقّ (منّی)، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ غووا. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الحقَّ ﴾ مفعول به مقدم ﴿ أقولُ ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و جمله الحقَّ أقولُ، مستأنفه است.

## لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٥﴾

قطعاً جهنم را از تو وهمهٔ کسانی از آنها که از تو تبعیت کنند پر می‌سازم.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ أملأنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ جهنّمَ ﴾ مفعول به املأنّ ﴿ منك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أملأنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و عطف بر منک و من موصوله ﴿ تبعك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تبع و جمله تبعک منهم، صله من است (عائد صله فاعل تبع است). ﴿ أجمعين ﴾ تأکید از ضمیر کاف در منک و من موصوله و جمله أملأنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و بدل از الحقَّ (آیه ۸۴) است.

## قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿٨٦﴾

بگو بر آن از شما پاداشی درخواست نمی‌کنم ومن از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أسئلكم ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أسئل

﴿ من أجرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و أجر در موضع نصب و مفعول به دوم أسئل و جمله ما أسئلکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ أنا ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ من المتکلّفین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما و جمله ما أنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما أسئلکم است.

و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله ما أنا...، محلاً منصوب و حال از فاعل أسئل است.

إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾

این جز پندی برای جهانیان نیست.

﴿ إِنْ ﴾ نافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ذکرٌ ﴾ خبر هو ﴿ للعالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکرٌ و جمله إِنْ هو...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿٨٨﴾

وحتماً خبر آن را بعد از مدتی خواهید دانست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تَعلَمُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر واو مقدر فاعل آن بوده و ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ نبأَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تعلمُنَّ ﴿ بعد حینٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعلمُنَّ و جمله تعلمُنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إِنْ هو... ( آیه ۸۷) است.

## سورهٔ مبارکهٔ زمر

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

تَنزِيلُ ٱلْكِتَابِ مِنَ ٱللهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَكِيمِ ﴿١﴾

نزول کتاب از جانب خداوند پیروزمند حکیم است.

﴿ تنزيلُ الكتابِ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ من اللهِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تنزيل الكتاب ﴿ العزيزِ الحكيمِ ﴾ دو صفت برای اللهِ و یا اینکه تنزيل الكتاب خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هذا و من الله متعلق به تنزيل و جمله تنزيلُ الكتاب... و یا ( هذا )...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ ٱلْكِتَابَ بِٱلْحَقِّ فَاعْبُدِ ٱللهَ مُخْلِصاً لَهُ ٱلدِّينَ ﴿٢﴾

به راستی ما آن را به حق سوی تو نازل نمودیم، پس در حالی که دین را برای او خالص نمودهای خدا را عبادت کن.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزلنا ﴿ الكتابَ ﴾ مفعول به أنزلنا ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزلنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل و یا مفعول به أنزلنا و جمله أنزلنا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا....، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببيه ﴿ اعبدْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به اعبدْ

﴿ مخلصاً ﴾ حال از فاعل اعبدْ ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به مخلصاً ﴿ الدّينَ ﴾ مفعول به مخلصاً و جمله اعبدْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا أنزلنا است.

أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلْخَالِصُ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى ٱللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ ٱللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٣﴾

آگاه باشید دین خالص برای خداست. وکسانی که به جای او سرپرستانی گرفته‌اند (می‌گویند) ما آنها را نمی‌پرستیم جز برای اینکه ما را با تقربی به خدا نزدیک کنند. حتماً خداوند بین آنها در آنچه که در آن اختلاف می‌ورزند حکم می‌کند. یقیناً خدا کسی که دروغگوی انکار پیشه است را هدایت نمی‌کند.

﴿ ألا ﴾ حرف استفتاح و تنبيه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الدّينُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ الخالصُ ﴾ صفت الدّين و جمله لله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اتّخذوا و يا متعلق به عامل مقدر و حال از أولياء (نكره مؤخره) ﴿ أولياءَ ﴾ مفعول به اتّخذوا و جمله اتّخذوا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل اتّخذوا است).

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ نعبدهم ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يقرّبونا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به ﴿ الى الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به يقرّبوا ﴿ زُلفىٰ ﴾ مفعول مطلق معنوی يقرّبوا و فعل مضارع يقرّبوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نعبد و جمله ما نعبدهم...، محلاً منصوب و مقول قول يقولون مقدر است. و جمله (يقولون)...، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ يحكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل

﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحکم ﴿ فی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحکم و ما موصوله ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یختلفون ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه یختلفون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم فیه...، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء در فیه است ). و جمله یحکم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ...، مستأنفه بیانی است.

و ترکیب دیگر اینکه جمله ( یقولون ) ما نعبدهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل اتّخذوا است. و جمله إنّ الله...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است.

﴿ إنّ اللهَ ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ لا یهدی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا یهدی ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ کاذبٌ کفّارٌ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، صله من است ( عائد صله ضمیر هو است ). و جمله لا یهدی...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ...، مستأنفه است.

## لَوْ أَرَادَ ٱللَّهُ أَن يَتَّخِذَ وَلَداً لاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحَانَهُ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْوَاحِدُ ٱلْقَهَّارُ ﴿٤﴾

اگر خداوند اراده نموده بود فرزندی برگزیند، آنچه می‌خواست را از (میان) آنچه خلق کرده است برمی‌گزید. منزه است او، او خداوند واحدِ غالب است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أراد ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أراد ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یتّخذَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ولداً ﴾ مفعول به یتّخذ و فعل مضارع یتّخذَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به أراد واقع می‌شود. و جمله لو أراد...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ل ﴾ جواب شرط ﴿ اصطفیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصطفیٰ و ما موصوله ﴿ یخلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یخلق، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یخلق است به تقدیر ما یخلقه ). ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اصطفیٰ ﴿ یشاء ﴾ فعل

و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر ما یشاءه). و جمله اصطفیٰ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ سبحانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبّح مقدر و جمله (نسبّح) سبحانه، مستأنفه بیانی است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر هو ﴿ الواحدُ القهّارُ ﴾ دو صفت برای الله و جمله هو...، مستأنفه بیانی است.

خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ يُكَوِّرُ ٱلَّيْلَ عَلَى ٱلنَّهَارِ وَيُكَوِّرُ ٱلنَّهَارَ عَلَى ٱلَّيْلِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفَّٰرُ ﴿٥﴾

آسمانها وزمین را به حق خلق کرده است، شب را بر روز می‌پیچد وروز را بر شب می‌پیچد وخورشید وماه را مسخر کرده است که هرکدام تا زمانی مشخص جریان دارند، آگاه باشید او پیروزمند بسیار بخشنده است.

﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضَ ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل و یا مفعول به خلق و جمله خلق...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دوم هو (آیه ۴) است.

﴿ یکوّرُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللّیلَ ﴾ مفعول به یکوّر ﴿ علی النّهار ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکوّرُ و جمله یکوّرُ...، محلاً منصوب و حال از فاعل خلق است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یکوّرُ النّهارَ علی اللّیلِ ﴾ عطف بر جمله یکوّرُ... شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سخّر الشّمسَ والقمرَ ﴾ عطف بر جمله خلق السّماواتِ والأرضَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ یجری ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لأجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجری ﴿ مسمّىً ﴾ صفت أجلٍ و جمله یجری...، محلاً مرفوع و خبر کلٌّ است. و جمله کلٌّ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ألا ﴾ حرف استفتاح و تنبیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العزیزُ الغفّارُ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، مستأنفه است.

خَلَقَكُم مِن نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنزَلَ لَكُم مِنَ ٱلْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقاً مِن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلاَثٍ ذٰلِكُمُ ٱللهُ رَبُّكُمْ لَهُ ٱلْمُلْكُ لاَ إِلٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ﴿٦﴾

شما را از یکتن خلق کرد سپس همسرش را از او پدید آورد واز چهارپایان برای شما هشت زوج فرستاد، شما را در شکمهای مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش در ظلمتهای سه‌گانه خلق می‌کند، این است خدا پروردگارتان، فرمانروایی برای اوست، خدایی جز او وجود ندارد. پس چگونه به بیراهه کشانده می‌شوید؟

﴿ خلقکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من نفسٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق ﴿ واحدةٍ ﴾ صفت نفسٍ و جمله خلقکم... مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر سوم برای هو (آیه ۵) است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ زوجَها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به جعل و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله خلقکم است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنزل لکم ﴾ عطف بر جمله جعل منها شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ من الأنعام ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ثمانیة (نکره مؤخره و مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر) ﴿ ثمانیةَ أزواجٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أنزل است.

﴿ یخلقکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی بطون ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخلق و بطون مضاف ﴿ أمّهاتکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و أمّهات مضاف الیه بطون ﴿ خلقاً ﴾ مفعول مطلق یخلق ﴿ من بعد خلقٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخلق و یا متعلق به خلقاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت خلقاً ﴿ فی ظلماتٍ ﴾ جار و مجرور و بدل از فی بطون (به اعاده حرف جر) ﴿ ثلاثٍ ﴾ صفت ظلماتٍ و جمله یخلقکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر ذلکم ﴿ ربُّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از اللهُ و جمله ذلکم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الملکُ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله له الملکُ، محلاً منصوب و حال از ربّکم است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا إلٰهَ و خبر لا، موجودٌ مقدر است. و جمله لا إلٰهَ...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دیگر ذلکم است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ أنّیٰ ﴾ اسم استفهام و به معنای کیف و در محل نصب و حال از نایب فاعل ﴿ تُصرَفُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله أنّی تُصرَفُون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تعلموا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ ٱلْكُفْرَ وَإِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٧﴾

اگر کفر پیشه کنید پس قطعاً خداوند از شما بی‌نیاز است وکفر را برای بندگانش نمی‌پسندد واگر شکر کنید، آن را برای شما می‌پسندد وهیچ باربری بار گناهان دیگری را حمل نمی‌کند سپس بازگشت شما به سوی پروردگارتان است پس شما را بدانچه که انجام می‌دادید باخبر می‌سازد، واقعاً او به کنه سینه‌ها داناست.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تکفروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ تکفروا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ غنیٌّ ﴾ خبر اِنّ ﴿ عنکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به غنیٌّ و جمله اِنّ اللهَ... محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یرضیٰ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لعباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق لا یرضیٰ ﴿ الکفرَ ﴾ مفعول به لا یرضیٰ و جمله لا یرضیٰ...، محلاً مرفوع و عطف بر غنیٌّ (خبر اِنّ) است (عطف جمله بر مفرد). و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله لا یرضیٰ...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ تشکروا ﴾ مانند اِنْ تکفروا ترکیب می‌شود.

﴿ یرضه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرض و جمله یرضه لکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا تزرُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ وازرةٌ ﴾ فاعل لا تزرُ ﴿ وزرَ اُخریٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تزرُ و جمله لا تزرُ...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ الی ربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرجعُکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله الی ربّکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تزرُ... است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یُنبّئکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینبّیء و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه). و جمله ینبّئکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الی ربّکم مرجعکم است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ عليمٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ بذات الصّدور ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌اليه و متعلق به عليمٌ و جمله إنّـه...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيباً إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَاداً لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلاً إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ ٱلنَّارِ ﴿٨﴾

وهنگامی که به انسان رنجی برسد، پروردگارش را مـی‌خوانـد در حـالی کـه بـه سوی او انابه کننده است. سپس زمانی که نعمتی از ناحیه خود به او عطا کند، آنچه که قبلاً به سوی او می‌خواند را فراموش می‌کند وبرای خدا همتایانی قرار می‌دهد تـا از راهش گمراه کند. بگو به کفرت اندکی بهره‌مند شو، حتماً تو از اهل آتش هستی.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ مسَّ ﴾ فعل ﴿ الأنسانَ ﴾ مفعول به مسّ ﴿ ضرٌّ ﴾ فاعل مؤخر مسَّ و جمله مسّ...، محلاً مجرور و مضاف‌اليه إذا است ( جمله شرطيه ).

﴿ دعا ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ربَّه ﴾ مضاف و مضاف‌اليه و مفعول بـه دعـا ﴿ منيباً ﴾ حال از فاعل دعا ﴿ إليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به منيباً و جمله دعا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ثُمّ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ خوّله ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضـمير هـاء در مـحل نـصب و مـفعول بـه اول ﴿ نعمةً ﴾ مفعول به دوم خوّل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت نعمةً و جمله خوّله...، محلاً مجرور و مضاف‌اليه إذا است ( جمله شرطيه ).

﴿ نسی ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نسی ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ يدعو ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل

﴿ إليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به يدعو ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يدعو (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف اليه مبنی بر ضم است) و جمله يدعو...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در إليه است). و جمله نسی...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ أنداداً ﴾ مفعول به جعل ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ يضلَّ ﴾ فعل مضارع منصوب بـه أَنْ نـاصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ عن سبيله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يضلّ و فعل مضارع يضلَّ با أَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعل و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نسی است.

﴿ قلْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ تمتّعْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ بكفرك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تمتّعْ ﴿ قليلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير تمتّعاً قليلاً و يا صفت برای مفعول فيه مقدر به تقدير زماناً قليلاً و متعلق به تمتّعْ و جمله تمتّعْ...، محلاً منصوب و مقول قول قلْ است. و جمله قلْ...، مستأنفه است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كاف در محل نصب و اسمش ﴿ من أصحاب النّار ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ ٱللَّيْلِ سَاجِداً وَقَائِماً يَحْذَرُ ٱلْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي ٱلَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا ٱلْأَلْبَابِ ﴿٩﴾

آیا کسی که در ساعتهایی از شب در حال سجده وقیام عبادت کننده است، از

آخرت می‌ترسد ورحمت پروردگارش را امید دارد (همانند کسی است که فرمان نمی‌برد؟) بگو آیا کسی که می‌داند مساوی است با کسی که نمی‌داند؟ فقط صاحبان اندیشه متذکر می‌شوند.

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قانتٌ ﴾ خبر هو ﴿ ءاناءَ اللّيل ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قانتٌ ﴿ ساجداً ﴾ حال از ضمیر هو مستکن در قانتٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قائماً ﴾ عطف بر ساجداً و جمله هو...، صله من است (عائد صله ضمیر هو است). وخبر من موصوله مقدر است به تقدیر کمن هو عاصٍ. و جمله من... (کمن هو عاصٍ)، مستأنفه است.

﴿ یحذَرُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الآخرةَ ﴾ مفعول به یحذر و جمله یحذر الآخرةَ، محلاً منصوب و حال دیگر از ضمیر هو مستکن در قانت و یا محلاً مرفوع و خبر دوم هو است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یرجو رحمةَ ﴾ عطف بر جمله یحذرُ الآخرةَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه رحمةَ است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ یستوی ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یستوی ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، صله الّذین است (عائد صله فاعل یعلمون است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین لا یعلمون ﴾ عطف بر الّذین یعلمون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله هل یستوی...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یتذکّرُ ﴾ فعل ﴿ أولُوا الألباب ﴾ مضاف و مضاف الیه فاعل یتذکّر و جمله إنّما یتذکّرُ...، مستأنفه است.

قُلْ يَاعِبَادِ ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ ٱللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّابِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿١٠﴾

بگو ای بندگانم که ایمان آورده‌اید، از پروردگارتان بپرهیزید. برای کسانی که در این دنیا نیکی نموده‌اند، نیکی است. وزمین خداوند وسیع است. قطعاً صابران پاداش خود را بی‌حساب به تمامی داده خواهند شد.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ عبادِ ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از عباد ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّقوا و جمله اتّقوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و الّذین موصوله ﴿ أحسنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی هٰذه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أحسنوا ﴿ الدّنیا ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه و جمله أحسنوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل أحسنوا است). ﴿ حسنةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله للّذین...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أرضُ اللهِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ واسعةٌ ﴾ خبر أرضُ الله و جمله أرضُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله للّذین... حسنةٌ است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یُوفَّی ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الصّابرون ﴾ نایب فاعل یوفّی ﴿ أجرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یوفّی (مفعول به اول نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ بغیر حسابٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یوفّی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از أجرهم و جمله إنّما یُوفّی...، مستأنفه است.

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ ٱلدِّينَ ﴿١١﴾

بگو البته من امر شده‌ام که خدا را عبادت کنم در حالی که دین را برای او خالص نموده‌ام.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء

متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ اُمِرْتُ ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ أعبدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به أعبدَ ﴿ مخلصاً ﴾ حال از فاعل أعبدَ ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به مخلصاً ﴿ الدّینَ ﴾ مفعول به مخلصاً و فعل مضارع أعبدَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ أعبدَ و با لحاظ حرف جر، متعلق به اُمرتُ و جمله اُمِرْتُ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

## وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿١٢﴾

وامر شده‌ام بر اینکه اولین مسلمان باشم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اُمِرْتُ ﴾ عطف بر جمله اُمِرْتُ (آیه ۱۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ل ﴾ جاره به معنای تعلیل و یا باء جاره ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ أکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر أنا مستتر اسمش ﴿ أوّلَ المسلمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر أکونَ و فعل مضارع اکونَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اُمرتُ است.

## قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿١٣﴾

بگو اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، قطعاً از عذاب روز بزرگ می‌ترسم.

﴿ قل إنّی ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت. ﴿ أخاف ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ عصیتُ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به عصیتُ و جمله إنْ عصیتُ ربّی، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله أخاف، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ عذابَ یومٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أخاف ﴿ عظیمٍ ﴾ صفت یومٍ و جمله أخاف...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است.

**قُلِ اللهَ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي ﴿١٤﴾**

بگو فقط خدا را می‌پرستم در حالی که دین خود را برای او خالص نموده‌ام.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به مقدم ﴿ أعبدُ ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ مخلصاً له دینی ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت. و جمله اللهَ أعبدُ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

**فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُم مِن دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوْا أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلا ذٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿١٥﴾**

پس شما هرچه را که می‌خواهید به جای او بپرستید. بگو حتماً زیانکاران کسانیند که به خودشان وخانواده‌شان در روز قیامت زیان رسانده‌اند. آگاه باشید این همان زیان آشکار است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أُعبُدُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اعبدوا ﴿ شئتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر شئتم و جمله شئتم...، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به شئتم است به تقدیر ما شئتموه ). و جمله أُعبُدُوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اللهَ أعبدُ ( آیه ۱۴ ) است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الخاسرين ﴾ اسم إِنَّ ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر إِنَّ ﴿ خسروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنفسَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خسروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهليهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر أنفسَهم ﴿ يوم القيامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خسروا و جمله خسروا...، صله الّذين است ( عائد صله فاعل خسروا است ). و جمله إِنَّ الخاسرين...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ألا ﴾ حرف استفتاح و تنبيه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الخسرانُ ﴾ خبر ذلک ( در صورتی که هو ضمیر

فصل باشد ) و یا خبر هو ﴿ المبینُ ﴾ صفت الخسرانُ و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر ذلک است ( در صورتی که هو مبتدا باشد ). و جمله ألا ذلک...، مستأنفه است.

لَهُم مِن فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ ٱلنَّارِ وَمِن تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذٰلِكَ يُخَوِّفُ ٱللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَٱتَّقُونِ ﴿١٦﴾

از بالای سرشان برای آنها سایبانهایی از آتش واز زیرشان سایبانهایی است، این همان است که خداوند بدان بندگانش را می‌ترساند، ای بندگان من، پس از من بپرهیزید.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من فوقهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ ظـللٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه ) ﴿ من النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ظللٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من تحتهم ظُلَلٌ ﴾ عطف بر من فوقهم ظُللٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله لهم...، مستأنفه بیانی است.

و یا اینکه من تحتهم متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم بوده و ظللٌ مبتدای مؤخر و جمله من تحتهم ظللٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لهم... است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یخوّف ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یخوّف ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخوّف ﴿ عبادَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یخوّف و جمله یخوّف...، محلاً مرفوع و خبر ذلک است. و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ یا عبادِ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰ گذشت. ﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اتّقونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله اتّقونِ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ خفتم النّارَ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقول مقدر است. و جمله ( یقول )...، محلاً منصوب و حال از الله است.

و یا اینکه فاء زائده و برای تزیین بوده و جمله اتّقونِ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

وَٱلَّذِينَ ٱجْتَنَبُوا ٱلطَّٰغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوٓا إِلَى ٱللَّهِ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾

وکسانی که از طاغوت اجتناب نموده‌اند از اینکه آنها را بپرستند وبه سوی خدا بازگشته‌اند برایشان بشارتی است. پس بندگانم را بشارت ده.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ اجتنبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الطّاغوتَ ﴾ مفعول به اجتنبوا ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یعبدوها ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یعبدوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و بدل اشتمال از الطّاغوت واقع می‌شود. و جمله اجتنبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل اجتنبوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنابوا ﴾ عطف بر جمله اجتنبوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنابوا است. ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ البُشریٰ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله لهم البُشریٰ، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ بشّر ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ عبادِ ﴾ مفعول به بشّر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. و جمله بشّر عبادِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر تنبّه فبشّر.

ٱلَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ ٱلْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُۥٓ أُولَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَأُولَٰٓئِكَ هُمْ أُولُوا ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿١٨﴾

کسانی که قول را می‌شنوند وبهترین آن را تبعیت می‌کنند ایشان کسانی هستند که خداوند آنها را هدایت نموده است وآنها همان صاحبان خرد هستند.

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و يا بدل از عباد ( آيه ۱۷ ) و يا مفعول بـه فعل أعنى مقدر و يا در محل ر فع و خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هم ﴿ يستمعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ القولَ ﴾ مفعول به يستمعون و جمله يستمعون القولَ، صله الّذين است ( عائد صله فاعل يستمعون است ). و جمله ( أعنى و يا هم ) الّذين...، مستأنفه بـيانى است ( بـنا بـر تركيب سوم و چهارم الّذين ).

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ يتّبعون أحسنَه ﴾ عطف بر جمله يستعمون القولَ شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر أولئک ﴿ هديٰهم ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل هدىٰ و جمله هديٰهم اللهُ، صله الّذين است ( عائد صله مـفعول بـه هـديٰهم است ). و جـمله أولئک...، مستأنفه بيانى است.

و يا اينكه الّذين در محل رفع و مبتدا بوده و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتداى دوم ﴿ أولوا الألباب ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر أولئک ( در صورتى كه هم ضمير فصل باشد ) و يا خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و خبر أولئک است ( در صورتى كه هم مبتدا باشد ). و جمله أولئک...، محلى از اعراب ندارد و يا محلاً مـرفوع و عطف بر جمله أولئک الّذين... است ( بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف عليه ).

أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ ٱلْعَذَابِ أَفَأَنتَ تُنقِذُ مَن فِي ٱلنَّارِ ﴿١٩﴾

وآيا كسى كه حكم عذاب بر او محقق شده است (همانند كسى است كه نجات يافته است؟) وآيا تو كسى را كه در آتش است نجات مى‌دهى؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ حقّ ﴾ فعل ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّ ﴿ كلمةُ العذاب ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل حقّ و جمله حقّ عليه...، صله من است ( عائد صله ضمير هاء در عليه است ). و خبر من

موصوله، مقدر است به تقدیر کمن نجا. و جمله من... (کمن نجا)، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تنقذ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تنقذ ﴿ فی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی النّار، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله تنقذ...، محلاً مرفوع و خبر أنت است. و جمله أنت...، مستأنفه است.

و یا اینکه من (من حقّ) شرطیه و در محل رفع و مبتدا بوده و حقّ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و جمله حقّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

و همزه دوم تأکید از همزه استفهام اول است. و فاء جواب شرط و جمله أنت تنقذ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است (به تقدیر أنت تخلّصه). و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

لَٰكِنِ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِن فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ وَعْدَ ٱللَّهِ لَا يُخْلِفُ ٱللَّهُ ٱلْمِيعَادَ ﴿۲۰﴾

لکن کسانی که از پروردگارشان بپرهیزند برای آنها غرفه‌هایی است که از فرازشان غرفه‌هایی ساخته شده است، از زیرشان رودها روان است. وعدهٔ الهی، خداوند خلف وعده نمی‌کند.

﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّقوا و جمله اتّقوا ربّهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل اتّقوا است).

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ غرفٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ من فوقها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ غرفٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ مبنیّةٌ ﴾

صفت غرفٌ و جمله من فوقها...، محلاً مرفوع و صفت غرفٌ است. و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين...، مستأنفه است.

﴿ تجرى ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تجرى ﴿ الأنهارُ ﴾ فاعل تجرى و جمله تجرى...، محلاً منصوب و حال از غرفٌ (نكره موصوفه) است.

﴿ وعدَالله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق براى فعل وعد مقدر و جمله (وعـد) وعدالله، مستأنفه است.

﴿ لا يخلف ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نـافيه ﴿ اللهُ ﴾ فـاعل لا يـخلف ﴿ المـيعادَ ﴾ مفعول به لا يخلف و جمله لا يخلف...، مستأنفه بيانى است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّماءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي ٱلْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً مُخْتَلِفاً أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرّاً ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُـطَاماً إِنَّ فِـي ذٰلِكَ لَذِكْرَىٰ لِأُوْلِي ٱلْأَلْبَابِ ﴿٢١﴾

آيا نديده‌اى كه خداوند از آسمان آبى نازل كرد وآن را در چشمه‌سارهايى داخل زمين وارد كرد سپس بدان زراعتى را بيرون مى‌آورد كه رنگهايش مـختلف است، سپس خشک مى‌شود وآن را زرد مى‌بينى سپس آن را خاشاک مى‌گرداند. حتماً در اين براى صاحبان خرد يادآورى است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير أنت مسـتتر فاعل ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اَنّ ﴿ أنزل ﴾ فعل و ضمير هـو مسـتتر فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزل ﴿ ماءً ﴾ مفعول به أنزل و جمله أنزل...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم تر واقع مى‌شود. و جمله ألم تر...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ سـلكه ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هـاء در مـحل نـصب و مفعول به ﴿ ينابيعَ ﴾ ظرف و متعلق به سلک (در صورتى كه سلک به معناى أدخل و يا

ینابیع به معنای منبع باشد ) و یا مفعول به دوم سلک ( به معنای جعل ) ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ینابیعَ و جمله سلکه...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أنزل است.

﴿ ثُمّ ﴾ عاطفه ﴿ یُخرجُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُخرجُ ﴿ زرعاً ﴾ مفعول به یُخرجُ ﴿ مختلفاً ﴾ صفت زرعاً ﴿ ألوانُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مختلفاً و جمله یُخرجُ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله سلکه است.

﴿ ثُمّ یهیج ﴾ مانند ثمّ یخرج ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تریٰه ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ مصفرّاً ﴾ مفعول به دوم تریٰ و جمله تراه مصفرّاً، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یهیج است.

﴿ ثُمّ ﴾ عاطفه ﴿ یجعله ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ حُطاماً ﴾ مفعول به دوم یجعل و جمله یجعله حُطاماً، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یهیج است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ ذکریٰ ﴾ اسم مؤخر اِنّ ﴿ لأولی الألباب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ذکریٰ و جمله اِنّ فی ذلک...، مستأنفه است.

أَفَمَن شَرَحَ ٱللَّهُ صَدْرَهُۥ لِلْإِسْلَٰمِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِۦ فَوَيْلٌ لِّلْقَٰسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ ٱللَّهِ أُو۟لَٰٓئِكَ فِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿۲۲﴾

وآیا کسی که خداوند دلش را برای اسلام گشاده نموده است واو بر نوری از جانب پروردگارش است (همانند کسی است که این‌گونه نیست؟) پس وای بر کسانی که دلهایشان از یاد خدا سخت گردیده است، ایشان در گمراهی آشکاری هستند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ مَن ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ شرح ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل شرح ﴿ صدرَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به شرح

﴿ للاسلام ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرح و جمله شرح...، صله من است (عائد صله ضمير هاء در صدره است). و خبر من موصوله مقدر است به تقدير كمن قسیٰ قلبه من ذكر الله ای من ترک ذكر الله. و جمله من... (كمن قسیٰ...)، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير أكلُّ النّاس سواءٌ.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ على نورٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو ﴿ من ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت نورٍ و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرح... است.

و يا اينكه فاء استينافيه و من شرطيه و در محل رفع و مبتدا بوده و فعل شرح محلاً مجزوم به من شرطيه و جمله شرح...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. و فاء جواب شرط و جمله هو...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ استينافيه ﴿ ويلٌ ﴾ مبتدا (نكره به معنای دعا) ﴿ للقاسيةِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ويلٌ ﴿ قلوبُهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل القاسيةِ ﴿ من ذكرالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق القاسية و جمله ويلٌ...، مستأنفه است.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أولئک ﴿ مبينٍ ﴾ صفت ضلالٍ و جمله أولئک...، مستأنفه بيانی است.

**ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ ٱلْحَدِيثِ كِتَاباً مُتَشَابِهاً مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللَّهِ ذٰلِكَ هُدَى اللهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ ﴿٢٣﴾**

خدا بهترين سخن را (در غالب) كتابی (كه آياتش) مشابه ومكرر است نازل كرد، پوست كسانی كه از پروردگارشان می‌ترسند از آن به لرزه می‌افتد سپس پوستشان

ودلشان با یاد خدا نرم می‌شود. این هدایت خداوند است که هرکه را بخواهد بدان هدایت می‌کند. وهرکه را خدا گمراه کند پس برای او هدایتگری نیست.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ نزّل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أحسنَ الحدیث ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نزّل ﴿ کتاباً ﴾ بدل از أحسنَ الحدیث ﴿ متشابهاً مثانی ﴾ دو صفت برای کتاباً و یا مثانی حال از کتاباً ( نکره موصوفه ) و جمله نزّل ...، محلاً مرفوع و خبر اللهُ است. و جمله اللهُ ...، مستأنفه است.

﴿ تقشعرُّ ﴾ فعل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقشعرّ ﴿ جلودُ الّذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تقشعرُّ و الّذین موصوله ﴿ یخشون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یخشون و جمله یخشون ...، صله الّذین است ( عائد صله فاعل یخشون است ). و جمله تقشعرُّ منه ...، محلاً منصوب و حال از کتاباً ( نکره موصوفه ) است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هدی الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک و جمله ذلک ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ یهدی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدی ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یهدی ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه ). و جمله یهدی ...، محلاً منصوب و حال از هدی الله و یا از الله است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ یضللْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یضللْ و جمله من یضللْ اللهُ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من هادٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و هاد در موضع رفع و مبتدای مؤخر ( نکره مؤخره و مسبوقه به نفی ) و جمله ما له ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

أَفَمَن يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ ٱلْعَذَابِ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ ﴿٢٤﴾

پس آیا کسی که با صورتش در روز قیامت از بدترین عذاب پرهیز می‌کند (همانند کسی است که از آن ایمن است؟) وبه ظالمان گفته شود آنچه را که کسب می‌کردید بچشید.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یتّقی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بوجهه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتّقی ﴿ سوءَالعذاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یتّقی ﴿ یومَ القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتّقی و جمله یتّقی...، صله من است (عائد صله فاعل یتّقی است). و خبر من موصوله مقدر است به تقدیر کمن أمن منه. و جمله من... (کمن أمن منه)، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ للظّالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ ذوقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ذوقوا به تقدیر مضاف ای جزاء ما ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تکسبون ﴾ فعل و فاعل و جمله تکسبون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم تکسبون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تکسبون است به تقدیر ما کنتم تکسبونه). و جمله ذوقوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، مستأنفه است.

كَذَّبَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَاهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لاَ يَشْعُرُونَ ﴿٢٥﴾

کسانی که قبل از ایشان بودند تکذیب نمودند پس عذاب از جایی که گمان نمی‌کردند به سوی آنها آمد.

﴿ کذّب ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل کذّب ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و جمله کذّب...، مستأنفه است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ أتیٰهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خـافض بـه تقدیر إلیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ ﴿ العذابُ ﴾ فاعل أتیٰ ﴿ من حیثُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتیٰ و حیث مضاف ﴿ لا یشعرون ﴾ فعل مضارع منفی بـه لاء نـافیه و فاعل و جمله لا یشعرون، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله أتیٰهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذّب... است.

فَأَذَاقَهُمُ ٱللَّهُ ٱلْخِزْيَ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَلَعَذَابُ ٱلْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾

وخداوند در زندگانی دنیا خواری را به آنها چشاند واگر می‌دانستند، حتماً عذاب آخرت بزرگتر است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ أذاقهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أذاق ﴿ الخزیَ ﴾ مفعول به دوم أذاق ﴿ فی الحیاة ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه أذاق و یـا متعلق به عامل مقدر و حال از الخزی ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله أذاقهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أتیٰهم... ( آیه ۲۵ ) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل﴾ ابتدائیه برای تأکید ﴿ عذابُ الآخرة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ أکبرُ ﴾ خبر عذاب الآخرةِ و جمله لعذابُ الآخرة أکبرُ، مستأنفه است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یـعلمون ﴾ فعل و فاعل و جـمله یعلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لو کـانوا...، مـحلی از اعـراب نـدارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جـمله شـرط بـا جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا ٱلْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾

وبه راستی ما در این قرآن برای مردم از هر مثلی زدیم، شاید که متذکر شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ضربنا ﴾ فعل و فاعل

﴿ للنّاس فی هذا ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به ضربنا ﴿ القرءانِ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ من کلّ مثلٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ضربنا و جمله لقد ضربنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یتذکّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتذکّرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

## قُرْآناً عَرَبِيّاً غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٢٨﴾

قرآنی عربی، بدون هیچ انحرافی شاید که آنها تقوا پیشه کنند.

﴿ قرءاناً ﴾ حال از القرءان و یا مفعول به فعل یتذکّرون (هر دو آیه ۲۷) ﴿ عربیّاً ﴾ صفت قرءاناً ﴿ غیر ﴾ صفت دوم قرءاناً و مضاف ﴿ ذی عوجٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و ذی مضاف الیه غیر است.

﴿ لعلّهم یتّقون ﴾ مانند لعلّهم یتذکّرون (آیه ۲۷) ترکیب می‌شود.

## ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً رَجُلاً فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلاً سَلَماً لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلاً ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ ﴿٢٩﴾

خداوند مثلی زده است، مردی (برده) که چند شریک ناسازگار در او شراکت دارند ومردی که تنها تسلیم یک مرد است. آیا این دو در مثل مساوی هستند؟ ستایش برای خداست، بلکه اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ ضرب ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل ضرب ﴿ مثلاً ﴾ مفعول به ضرب ﴿ رجلاً ﴾ بدل از مثلاً ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شرکاءُ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ متشاکسون ﴾ صفت شرکاء و جمله فیه...، محلاً منصوب و صفت رجلاً است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رجلاً ﴾ عطف بر رجلاً قبلی ﴿ سلماً ﴾ صفت رجلاً

﴿ لرجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به سلماً و جمله ضرب ...، مستأنفه است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ یستویان ﴾ فعل و فاعل ﴿ مثلاً ﴾ تمیز از معنای یستویان و جمله هل یستویان مثلاً، مستأنفه بیانی است.

﴿ الحمدُ ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمدُ و جمله الحمدُ لله، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین دو جمله‌ای که معناً با هم مربوطند) است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ أکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر أکثرهم است. و جمله اکثرهم...، مستأنفه بیانی است.

إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُم مَّيِّتُونَ ﴿٣٠﴾

به یقین تو می‌میری وآنان (هم) یقیناً می‌میرند.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ میّتٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّک میّتٌ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّهم میّتون ﴾ عطف بر جمله إنّک میّتٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِندَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿٣١﴾

سپس حتماً شما روز قیامت نزد پروردگارتان مجادله خواهید کرد.

﴿ ثُمّ ﴾ عاطفه ﴿ إنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ یومَ القیامة عند ربّکم ﴾ هر دو ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ تختصمون ﴾ فعل و فاعل و جمله ... تختصمون، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّک میّتٌ (آیه ۳۰) است.

# جزء بیست وچهارم

## ادامهٔ سورهٔ مبارکهٔ زمر

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلَى اللهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوىً لِلْكَافِرِينَ ﴿٣٢﴾

**پس چه کسی ستمکارتر است از شخصی که بر خدا دروغ بندد وراستی را وقتی که به سویش آمد تکذیب کند؟ آیا در جهنم جایگاهی برای کافران نیست؟**

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أظلمُ ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أظلم و من موصوله ﴿ كَذَبَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به کذب و جمله کذب ...، صله من است ( عائد صله فاعل کذب است ). و جمله من أظلم ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كذّب بالصّدق ﴾ عطف بر جمله كَذَبَ علی الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به کذّب و مضاف ﴿ جاءه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءه، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ فی جهنّمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ( جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود ) ﴿ مثویً ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ للکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به مثویً و جمله ألیس ...، مستأنفه است.

وَٱلَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْمُتَّقُونَ ﴿٣٣﴾

وکسی که راستی را آورد وآن را تصدیق کرد ایشان همان تقوا پیشگانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ جاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالصّدق ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء ( مفعول با واسطه ) و جمله جاء بالصّدق، صله الّذی است ( عائد صله فاعل جاء است ). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صدّق به ﴾ عطف بر جمله جاء بالصّدق شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ أولئك هم المتّقون ﴾ ترکییش در آیه ۱۸ گذشت. و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذی است ( الّذی در آیه جنس بوده و از آن اراده وحدت نشده است چرا که خبر آن جمع است ). و جمله الّذی...، مستأنفه است.

لَهُم مَا يَشَاؤُونَ عِندَ رَبِّهِمْ ذَٰلِكَ جَزَاءُ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٣٤﴾

برای آنها هرچه بخواهند نزد پروردگارشان است، این پاداش نیکوکاران است.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یشاءون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به یشاءون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل و یا مفعول به مقدر یشاءون و مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربِّ مضاف الیه عند و جمله یشاءون...، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاءون است به تقدیر ما یشاءونه ). و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر دوم الّذی و یا خبر دوم أولئک ( هر دو آیه ۳۳ ) است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ جزاء المحسنین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

لِيُكَفِّرَ ٱللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ ٱلَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ ٱلَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٣٥﴾

تا خداوند بدترین کاری که انجام داده‌اند را از آنها بزداید واجرشان را به بهترین کاری که می‌کرده‌اند به آنها پاداش دهد.

﴿ لِ﴾ جاره ﴿ يُكَفِّرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ اللهُ ﴾ فـاعل يكـفّر ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يكفّرَ ﴿ أسوَأَالّذى ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول بـه يكفّر و الّذى موصوله ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل و جمله عملوا، صله الّذى است ( عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به عملوا است به تقدير الّذى عـملوه ). و فعل مضارع يكفّرَ با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به المحسنين ( آيه ۳۴ ) است به تقدير الّذين يـحسنون للـتّكفير. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يجزيَهم ﴾ فعل مضارع منصوب ( عطف بر يكفّرَ ) و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أجرَهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم يجزىَ ﴿ بأحسن الّذى ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يجزى و الّذى موصوله ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله يعملون، محلاً منصوب و خر كانوا است. و جمله كانوا...، صله الّذى است ( عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يعملون است به تقدير الّذى كانوا يعملونه ). و فعل مضارع يجزى عطف بر فعل يكفّرَ شده و مانند آن تأويل به مصدر مى‌رود.

أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُۥ وَيُخَوِّفُونَكَ بِٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنْ هَادٍ ﴿٣٦﴾

آيا خداوند بنده‌اش را كـفايت نـمى‌كند؟ وتـو را از آنـهايى كـه غـير از او هسـتند مى‌ترسانند. وهركه را خدا گمراه كند پس براى او هدايتگرى نيست.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ليس ﴾ از افعال نـاقصه ﴿ اللهُ ﴾ اسـم ليس ﴿ بكـافٍ ﴾ جـار و مجرور و باء زائده و كاف در موضع نصب و خبر ليـس ﴿ عبدَه ﴾ مـضاف و مـضاف اليـه و مفعول به كافٍ و جمله أليس...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ يُخوّفونك ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مـفعول بـه ﴿ بالّذين ﴾ جار و مجرور و متعلق به يخوّفون و الّذين موصوله ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل يعبدون مقدر به تقدير كانت الكفّارُ يخوّفون النـبى

بالأوثان التی کانوا یعبدونها. و جمله ( یعبدون ) من دونه، صله الّذین است ( عائد صله فاعل فعل یعبدون مقدر است ). و جمله یخوّفونک...، مستأنفه است.

﴿ ومن یضلل اللهُ فما له من هادٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت.

وَمَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن مُّضِلٍّ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي ٱنتِقَامٍ ۝٣٧

وهرکه را خدا هدایت کند، پس برای او گمراه کننده‌ای نیست. آیا خداوند پیروزمند صاحب انتقام نیست؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من یهدِاللهُ فما له من مضلٍّ ﴾ مانند من یضلل... من هادٍ ( آیه ۲۳ ) ترکیب می‌شود. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل ( آیه ۳۶ ) است.

﴿ ألیس اللهُ بعزیزٍ ﴾ مانند ألیس اللهُ بکافٍ ( آیه ۳۶ ) ترکیب می‌شود. ﴿ ذی انتقامٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت عزیزٍ است.

وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦٓ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَٰتُ رَحْمَتِهِۦ قُلْ حَسْبِيَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ۝٣٨

واگر از آنها بپرسی که چه کسی آسمانها وزمین را خلق کرده است؟ حتماً می‌گویند خدا. بگو پس مرا خبر دهید که آنچه که بجای خدا می‌خوانید، اگر خداوند برای من ضرری را اراده کند آیا آنها برطرف کنندهٔ ضررش هستند؟ یا رحمتی را برای من اراده کند آیا آنان بازدارندهٔ رحمتش هستند؟ بگو خداوند مرا بس است، توکل کنندگان بر او توکل می‌کنند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ سألتَهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماواتِ ﴾

مفعول به خلق (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ الأرضَ ﴾ عـطف بـر السّماوات و جمله خلق...، محلاً مرفوع و خبر من استفهاميه است. و جمله من...، محلاً منصوب و مفعول به دوم سألتَ است (سألتَ به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و يا اينكه من مـوصوله و منصوب به نزع خافض بوده به تقدير عمّن و با لحاظ حرف جر، متعلق به سألتَ و جمله خلق...، صله من است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله اِنْ سألتَهم...، مـحلی از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بين قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ يقولُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و فـاعل آن ضمير واو مقدر بوده و ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا و خبرش مقدر است به تقدير خلق السّماواتِ والأرضَ. و جمله اللهُ (خلق...)، محلاً منصوب و مقول قول يقولُنّ است. و جمله يقولُنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ فصيحه ﴿ رأيتم ﴾ فعل و فاعل (به معنای أخبرونی) ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول رأيـتم ﴿ تدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تدعون و جمله تدعون...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تدعون است به تقدير ما تدعونه).

﴿ اِنْ ﴾ شرطيه ﴿ أرادنی ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطيه و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أراد ﴿ بضُرٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أراد و جمله اِنْ أرادنی...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط بـه قرينه جمله بعد، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، مـحلی از اعـراب نـدارد و معترضه (بين عامل و معمول) است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ هُنَّ ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ كاشفاتُ ﴾ خبر هنّ و مـضاف

﴿ ضرّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و ضرّ مضاف الیه کاشفات و جمله هُنَّ...، محلاً منصوب و مفعول به دوم رأیتم است (رأیتم به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله رأیتم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر (به قرینه جمله إنْ ارادنی الله بضُرٍّ) است. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ أرادنی برحمةٍ ﴾ عطف بر جمله أرادنی اللهُ بضُرٍّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ هل هُنّ ممسکاتُ رحمته ﴾ به وسیله اَو عطف بر جمله هل هنّ کاشفاتُ ضرّه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ حسبی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و یا خبر مقدم ﴿ اللهُ ﴾ خبر حسبی و یا مبتدای مؤخر و جمله حسبی اللهُ، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یتوکّل ﴾ فعل ﴿ المتوکّلون ﴾ فاعل یتوکّل و جمله علیه یتوکّل...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

## قُلْ يَاقَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾

بگو ای قوم، بر طبق قدرتهایتان عمل کنید که حتماً من عمل کننده‌ام، پس به زودی خواهید دانست،

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ اعملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی مکانتکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعملوا و جمله اعملوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ عاملٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّی عاملٌ، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله سوف تعلمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جواب ندا است.

مَن يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ ﴿٤٠﴾

کسی را که عذاب به سویش بیاید، او را خوار می‌کند وعذابی دائمی بر او وارد می‌شود.

﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تعلمون (آیه ۳۹) ﴿ يأتيه ﴾ فعل و ضمير هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير إليه و با لحاظ حرف جر، متعلق به يأتي ﴿ عذابٌ ﴾ فاعل يأتي ﴿ يخزيه ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله يخزيه، محلاً مرفوع و صفت عذابٌ است. و جمله يأتيه...، صله من است (عائد صله ضمير هاء در يأتيه است). و يا اينكه من موصوله و در محل رفع و مبتدا بوده و جمله يخزيه، محلاً مرفوع و خبر من موصوله است. و جمله من... يخزيه، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يحلُّ ﴾ فعل ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به يحلّ ﴿ عذابٌ ﴾ فاعل يحلّ ﴿ مقيمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله يحلّ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله يخزيه است.

إِنَّا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنتَ عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ ﴿٤١﴾

قطعاً ما کتاب را به حق برای مردم به سوی تو فرستادیم وهرکه هدایت شود پس به نفع خودش (هدایت شده است) وهرکه گمراه شود پس فقط به ضرر خود گمراه شده است. وتو بر آنها نگهبان نیستی.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزلنا ﴿ الكتابَ ﴾ مفعول به أنزلنا ﴿ للنّاس بالحقّ ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به أنزلنا و يا اينكه بالحقّ متعلق به عامل مقدر و حال

از فاعل و یا مفعول به أنزلنا و جمله أنزلنا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ اهتدىٰ ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل و جمله اهتدىٰ، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ لنفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هو و جمله (هو) لنفسه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا أنزلنا است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ من ضلّ ﴾ مانند من اهتدىٰ تركيب مى‌شود. ﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ يضلّ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ عليها ﴾ جار و مجرور و متعلق به يضلّ و جمله إنّما يضلّ عليها، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (قبلى) است.

﴿ وَ ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ أنت ﴾ در محل رفع واسم ما ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به وكيل ﴿ بوكيلٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و وكيلٍ در موضع نصب و خبر ما و جمله ما أنت...، مستأنفه است.

## ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَٱلَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ ٱلَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا ٱلْمَوْتَ وَيُرْسِلُ ٱلْأُخْرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٢﴾

خداوند جانها را در هنگام مردنش وآنكه را نمرده در وقت خوابيدنش مى‌گيرد؛ وآن را كه مرگ را بر او حتمى نموده است نگاه مى‌دارد وديگرى را تا زمانى مشخص روانه مى‌كند. بى‌شک در اين براى قومى كه تفكر مى‌كنند نشانه‌هايى است.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ يتوفّیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الأنفسَ ﴾ مفعول به یتوفّی ﴿ حینَ ﴾ ظرف و متعلق به یتوفّی و مضاف ﴿ موتها ﴾ مضاف و مضاف الیه و موت مضاف الیه حین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر الأنفسَ ﴿ لم تمتْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ فی منامها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لم تمتْ و جمله لم تمتْ...، صله الّتی است (عائد صله فاعل لم تمتْ است). و جمله یتوفّی...، محلاً مرفوع و خبر اللهُ است. و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یمسك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یمسک ﴿ قضیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به قضیٰ ﴿ الموتَ ﴾ مفعول به قضیٰ و جمله قضیٰ علیها الموتَ، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها در علیها است). و جمله یمسک...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یتوفّیٰ است.

﴿ ویُرسِلُ الأُخریٰ ﴾ مانند فیمسک الّتی ترکیب می‌شود. ﴿ الی أجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُرسلُ ﴿ مسمّیً ﴾ صفت أجلٍ است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ آیاتٍ ﴾ اسم مؤخر إنّ (نصب آیات به جر تاء است) ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به آیاتٍ ﴿ یتفکّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتفکّرون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله إنّ فی ذلک...، مستأنفه است.

## أَمِ ٱتَّخَذُوا مِن دُونِ ٱللهِ شُفَعَاءَ قُلْ أَوَلَوْ كَانُوا لاَ يَمْلِكُونَ شَيْئاً وَلاَ يَعْقِلُونَ ﴿٤٣﴾

آیا به جای او شفیعانی برگزیده‌اند؟ بگو آیا اگر که مالک چیزی نباشند وتعقل نکنند؟

﴿ أم ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون

الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شفعاء (نکره مؤخره) ﴿شفعاءَ﴾ مفعول به اتّخذوا و جمله إتّخذوا...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿کانوا﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لا یملکون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لا یملکون و جمله لا یملکون شیئاً، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لو کانوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از فاعل مقول قول مقدر است به تقدیر أیشفعون. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یعقلون ﴾ عطف بر جمله لا یملکون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قُل لِّلَّهِ ٱلشَّفَاعَةُ جَمِيعاً لَّهُ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٤٤﴾

بگو شفاعت همگی برای خداست، فرمانروایی آسمانها وزمین برای اوست سپس به سوی او برگردانده می‌شوید.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الشّفاعةُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ جمیعاً ﴾ حال از الشّفاعةُ و جمله لله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ملك السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله له....، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ ثُمّ ﴾ عاطفه ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله إلیه تُرجَعُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له... است.

وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحْدَهُ ٱشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٥﴾

وهنگامی که خداوند به تنهایی یاد شود، دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارند متنفر می‌شود وزمانی که کسانی غیر از او یاد شوند، ناگهان آنها شادمانی می‌کنند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ذُکِرَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ اللهُ ﴾ نایب فاعل ذُکِرَ ﴿ وحدَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از الله و جمله ذُکِرَ...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است ( جمله شرطیه ).

﴿ اشمأزّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ قلوبُ الّذینَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اشمأزّتْ والّذین موصوله ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ بالآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمنون و جمله لا یؤمنون...، صله الّذین است ( عائد صله فاعل لا یؤمنون است ). و جمله اشمأزّتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل ذُکِرَ و مضاف ﴿ ذُکِرَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل ذُکِرَ ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من دونه، صله الّذین است ( عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است ). و جمله ذُکِرَ...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است ( جمله شرطیه ).

﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یستبشرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یستبشرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله إذا هم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

## قُلِ ٱللَّهُمَّ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ عَٰلِمَ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ أَنتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٤٦﴾

بگو خدایا، ای پدید آورندهٔ آسمانها وزمین، ای دانای پنهان وآشکار، تو میان بندگانت در آنچه که در آن اختلاف می‌کردند حکم کن.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ اللّهُمَّ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و میم عوض از حرف ندا است.

﴿ فاطرَ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت اللّهُمَّ و یا منادیٰ به ندای مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ عالم الغیب والشّهادة ﴾ مانند فاطرَ السّماوات والأرض ترکیب می‌شود.

﴿ أنت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تحکم ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به تحکم و مضاف ﴿ عبادك ﴾ مضاف و مضاف الیه و عباد مضاف الیه بین ﴿ فی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحکم و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یختلفون ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه یختلفون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله تحکم...، محلاً مرفوع و خبر أنت است. و جمله أنت...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است (در صورتی که در آیه دو تا ندا باشد، جمله أنت تحکم... جواب برای هر دو است، چرا که ندای دوم تأکید برای ندای اول است). و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ مِن سُوءِ ٱلْعَذَابِ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُم مِنَ ٱللهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ﴿٤٧﴾

واگر همگی آنچه که در زمین است وهمانندش همراه آن برای کسانی که ظلم نموده‌اند بود، روز قیامت آن را عوض از بدترین عذاب می‌دادند. وآنچه را که تصور نمی‌کردند از سوی خداوند برای آنها آشکار می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم أنّ و الّذین موصوله ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم مؤخر إنّ ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان)

فی الأرض، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ جمیعاً ﴾ حال از ما موصوله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مثلَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ما موصوله ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت مثله و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت)...، محلی از اعـراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ل ﴾ جواب شرط ﴿ افتدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به من سوء ﴾ هـر دو جـار و مـجرور و متعلق به افتدوا ﴿ العذابِ ﴾ مضاف الیه سوء ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به افتدوا و جمله افتدوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بدا ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه بـدا ﴿ من الله ﴾ جـار و مجرور و متعلق به بدا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل بدا ﴿ لم یکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افـعال نـاقصه بـا اسـمش ﴿ یحتسبون ﴾ فعل و فاعل و جمله یحتسبون، مـحلاً مـنصوب و خـبر لم یکـونوا است. و جمله لم یکونوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یحتسبون است به تقدیر ما لم یکونوا یحتسبونه). و جمله بدا لهم...، مـحلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله افتدوا است.

## وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِم مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ ﴿٤٨﴾

وبدیهایی که مرتکب شده‌اند برای آنـها آشکـار گـردد وآنـچه کـه بـدان مسـخره می‌کردند آنها را فرو گیرد.

﴿ وبدا لهم ﴾ ترکیبش در آیه ۴۷ گذشت. ﴿ سیِّئاتُ ما ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل بدا و ما موصوله ﴿ کسبوا ﴾ فعل و فاعل و جمله کسبوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبوا است به تقدیر ما کسبوه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حاق ﴾ فعل ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حاق ﴿ ما ﴾ مـوصوله و در محل رفع و فاعل حاق ﴿ کـانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بـه ﴾ جـار و مـجرور

و متعلق به ﴿ یستهزءون ﴾ فعل و فاعل و جمله به یستهزءون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله حاق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بدا لهم است.

فَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۹﴾

وزمانی که به انسان رنجی برسد، ما را می‌خوانند سپس هنگامی که نعمتی از جانب خود به او عطا کنیم، می‌گوید جز این نیست که آن را بر اساس علمی (که داشته‌ام) داده شده‌ام. بلکه این آزمایش است ولکن اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ فإذا مسّ الإنسانَ ضُرٌّ دعانا ثُمّ اذا خوّلناه نعمةً منّا قال ﴾ ترکیبش در آیه ۸ گذشت.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أُوتیتُه ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به دوم (مفعول به اول نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ علی علمٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُوتیتُ و جمله إنّما أُوتیتُه...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فتنةٌ ﴾ خبر هی و جمله هی فتنةٌ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ أکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنّ ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ أکثرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هی فتنةٌ است.

قَدْ قَالَهَا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۵۰﴾

حقیقتاً کسانی که قبل از آنها بوده‌اند این حرف را گفته‌اند وآنچه که کسب می‌کردند از آنها بی‌نیاز نکرد.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ قالها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ الّذین ﴾

موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل كانوا مقدر و جمله (كانوا) من قبلهم، صله الّذين است (عائد صله فاعل فعل كانوا مقدر است). و جمله قد قالها ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ أغنى ﴾ فعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أغنى ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل أغنى ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يكسبون ﴾ فعل و فاعل و جمله يكسبون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يكسبون است به تقدير ما كانوا يكسبونه). و جمله ما أغنىٰ ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد قالها است.

## فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هٰؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٥١﴾

وبديهاى آنچه كه كسب كرده‌اند به آنها رسيد وكسانى از ايشان كه ظلم نموده‌اند بديهاى آنچه كه كسب نموده‌اند به زودى به آنها خواهد رسيد وآنان درمانده كننده نيستند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أصابهم ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ سيّئاتُ ما كسبوا ﴾ تركيبش در آيه ۴۸ گذشت و سيئات فاعل أصاب و جمله أصابهم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما أغنى عنهم (آيه ۵۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من هؤلاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ظلموا وجمله ظلموا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل ظلموا است).

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ يصيبهم ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ سيّئاتُ ما كسبوا ﴾ تركيبش در آيه ۴۸ گذشت وسيّئات فاعل يصيب و جمله سيُصيبهم...، محلاً مرفوع وخبر الّذين است. وجمله الّذين...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله أصابهم است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بمعجزین ﴾ جار و مجرورو باء زائده و معجزین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما هم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به یصیبهم است.

## أَوَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ ٱللَّهَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾

وآیا ندانسته‌اند که خدا برای هرکه بخواهد روزی را گشاده می‌دارد وتنگ می‌کند. حتماً در این برای قومی که ایمان می‌آورند نشانه‌هایی است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یعلموا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اَنّ ﴿ یبسط ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرّزقَ ﴾ مفعول به یبسط ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبسط و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یبسط...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنَّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم یعلموا واقع می‌شود. و جمله لم یعلموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلوا و لم یعلموا.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقدر ﴾ عطف بر جمله یبسط شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ اِنّ فی ذلك لآیاتٍ لقومٍ یؤمنون ﴾ ترکیبش در آیه ۴۲ گذشت.

## قُلْ يَا عِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لاَ تَقْنَطُوا مِن رَحْمَةِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾

بگو ای بندگانم که به ضرر خود زیاده روی کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید نشوید، یقیناً خداوند تمامی گناهان را می‌بخشد، قطعاً او همان آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ قل یا عبادی الّذین أسرفوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰ گذشت. ﴿ علی أنفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أسرفوا است.

﴿ لا تقنطوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ من رحمة الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تقنطوا و جمله لا تقنطوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ یغفر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الذّنوبَ ﴾ مفعول به یغفر ﴿ جمیعاً ﴾ حال از الذّنوب و جمله یغفر...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الغفورُ الرّحیمُ ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد). و یا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله إنّه...، مستأنفه بیانی است.

## وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿٥٤﴾

وبه سوی پروردگارتان بازگردید وقبل از آنکه عذاب به سوی شما بیاید سپس یاری نشوید تسلیم او شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنیبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی ربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أنیبوا و جمله أنیبوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تقنطوا (آیه ۵۳) است.

﴿ وأسلموا له ﴾ مانند وأنیبوا الی ربّکم ترکیب می‌شود. ﴿ من قبل ﴾ جار و مجرور و متعلق به أسلموا و قبل مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یأتیکم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ العذابُ ﴾ فاعل یأتی و فعل مضارع یأتی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لا تُنصَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله لا تُنصَرُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر إذا یأتیکم عذّبتم ثمّ لا تُنصرون.

وَٱتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِن رَبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لاَ تَشْعُرُونَ ﴿٥٥﴾

وقبل از آنکه عذاب ناگهانی به سوی شما بیاید در حالی که آگاه نباشید بهترین چیزی که از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل شده است را تبعیت کنید.

﴿ واتّبعوا ﴾ مانند وأنیبوا (آیه ۵۴) ترکیب می‌شود. ﴿ أحسنَ ما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّبعوا و ما موصوله ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ الیکم من ربّکم ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به أُنزِلَ و یا اینکه من ربّکم متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل أُنزِلَ و جمله أُنزِلَ...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل أُنزِلَ است). ﴿ من قبل اَنْ یأتیَکم العذابُ ﴾ ترکیبش در آیه ۵۴ گذشت و من قبل متعلق به اتّبعوا ﴿ بغتةً ﴾ حال از العذاب به تقدیر مباغتاً (مصدر در موضع حال) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا تشعرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تشعرون، محلاً مرفوع و خبر أنتم است. و جمله أنتم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در یأتیکم است.

أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَاحَسْرَتَي عَلَىٰ مَا فَرَّطتُ فِي جَنبِ ٱللهَ وَإِن كُنتُ لَمِنَ ٱلسَّاخِرِينَ ﴿٥٦﴾

تا (مبادا) شخصی بگوید دریغا بر آنچه که در پیروی خدا کوتاهی کردم والبته من از مسخره کنندگان بودم.

﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تقولَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ نفسٌ ﴾ فاعل تقولَ ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ حسرتا ﴾ منادیٰ و الف منقلب از ضمیر یاء متکلم به عنوان مضاف الیه است.

﴿ على ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ فرّطتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ فى جنب الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فرّطتُ و فعل ماضى فرّطتُ با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مجرور على واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به حسرتا و جمله يا حسرتا... (با لحاظ معناى اَدعو و يا اطلب)، محلاً منصوب و مقول قول تقولَ است. و فعل مضارع تقولَ با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مضاف اليه مفعول له مقدر براى فعل اتّبعوا (آيه ۵۵) واقع مى‌شود به تقدير كراهةَ اَنْ تقولَ.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ اِنْ ﴾ مخففه از ثقيله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله از عمل ﴿ كنتُ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لَ ﴾ فارقه (بين اِنْ مخففه و اِنْ نافيه) ﴿ من السّاخرين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر كنتُ و جمله اِنْ كنتُ...، محلاً منصوب و حال از فاعل فرطتُ است.

## أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ ٱللَّهَ هَدَانِي لَكُنتُ مِنَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٥٧﴾

يا بگويد اگر خدا مرا هدايت كرده بود، از پرهيزكاران مى‌شدم.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ تقولَ ﴾ عطف بر تقولَ نفسٌ (آيه ۵۶) شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ هدانى ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول به و جمله هدانى، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبتَ مقدر واقع مى‌شود. و جمله لو (ثبتَ)...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ كنتُ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من المتّقين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر كنتُ و جمله كنتُ...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول تقولَ است.

## أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى ٱلْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٥٨﴾

يا وقتى كه عذاب را مى‌بيند بگويد كاش براى من بازگشتى بود تا از نيكوكاران مى‌شدم.

﴿ أو تقولَ ﴾ ترکیبش در آیه ۵۷ گذشت. ﴿ حین ﴾ ظرف و متعلق به تقولَ و مضاف ﴿ تریٰ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ العذابَ ﴾ مفعول به تریٰ و جمله تری العـذابَ، محلاً مجرور و مضاف الیه حین است. ﴿ لو ﴾ حرف تمنی ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم أنّ ﴿ كرّةً ﴾ اسم مؤخر أنّ و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أكونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه و ضمیر أنا مستتر اسمش ﴿ من المحسنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أكونَ و فعل مضارع أكونَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از معنای تمنی می‌شود به تقدیر لیت ثمّة رجوعاً لی فكونی محسناً. و جمله لو (ثبت)...، محلاً منصوب و مقول قول تقولَ است.

بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَكُنتَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٥٩﴾

آری، به تحقیق نشانه‌های من به سویت آمد پس آنها را تکذیب کردی وتکبر ورزیدی واز کافران شدی.

﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءتْك ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر إلیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ ءایاتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءتْ و جمله قد جاءتْک...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ كذّبتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به كذّبتَ و جمله كذّبتَ بها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءتْک آیاتی است.

﴿ واستكبرتَ ﴾ مانند فكذّبتَ ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كنتَ من الكافرین ﴾ مانند كنتُ من المتّقین (آیه ۵۷) ترکیب می‌شود. و جمله كنتَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استكبرتَ است.

وَيَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ تَرَى ٱلَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى ٱللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٦٠﴾

وروز قیامت کسانی که به خدا دروغ بسته‌اند را می‌بینی که صورتهایشان سیاه است. آیا در جهنم جایگاهی برای متکبران نیست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یومَ القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ تریٰ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تریٰ ﴿ کذبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به کذبوا و جمله کذبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذبوا است). و جمله... تریٰ...، مستأنفه است.

﴿ وجوهُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ مُسوَدَّةٌ ﴾ خبر وجوههم و جمله وجوههم مسودَّةٌ، محلاً منصوب و حال از الّذین است.

﴿ ألیس فی جهنَّمَ مثویً للمتکبّرین ﴾ ترکیبش در آیه ۳۲ گذشت.

وَيُنَجِّي ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ ٱلسُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦١﴾

وخداوند کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند را به جهت رستگاریشان نجات می‌دهد که بدی به آنها نرسد وآنها محزون نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُنجّی ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل ینجّی ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ینجّی ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اتّقوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل اتّقوا است). ﴿ بمفازتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینجّی و جمله ینجّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تریٰ (آیه ۶۰) است.

﴿ لا یمسُّهم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ السُّوءُ ﴾ فاعل لا یمسُّ و جمله لا یمسُّهم السُّوءُ، محلاً منصوب و حال از فاعل اتّقوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یحزنون ﴾ فعل و فاعل و جمله یحزنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یمسُّهم السُّوءُ است.

اَللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿٦٢﴾

خدا خلق کنندهٔ هر چیزی است واو بر هر چیزی نگهبان است.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ خالقُ ﴾ خبر الله و مضاف ﴿كلّ شيءٍ﴾ مضاف و مضاف اليه وكلّ مضاف اليه خالق و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ على كلّ شيءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ وكيلُ ﴾ خبر هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اللهُ... است.

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٦٣﴾

کلیدهای آسمانها وزمین برای اوست. وکسانی که آیات الهی را انکار کردند آنها همان زیانکارانند.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مقاليدُ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرضِ ﴾ عطف بر السّماوات و جمله له...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿كفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بآيات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به كفروا و جمله كفروا...، صله الّذين است ( عائد صله فاعل كفروا است ). ﴿ أولئك هم الخاسرون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۸ گذشت. و جمله أولئك...، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين...، مستأنفه است.

قُلْ أَفَغَيْرَ اللّٰهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ ﴿٦٤﴾

بگو آیا به من امر می‌کنید که غیر خدا را عبادت کنم، ای جاهلان.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ فصيحه ﴿ غيرالله ﴾

مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم أعبد[1] ﴿ تأمرونّی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ أعبدُ ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل به تقدیر اَنْ أعبدَ (به جهت حذف اَنْ، أعبد مرفوع شده است) و فعل مضارع أعبدُ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ أعبد و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأمرون و جمله غیرَالله تأمرونّی أعبدُ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر أإذا کان اللهُ خالقَ کلِّ شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ أیُّها ﴾ أیّ وصلیه و مبنی بر ضم ودر محل نصب و منادیٰ به ندای مقدر و ها حرف تنبیه ﴿ الجاهلون ﴾ صفت و یا بدل و یا عطف بیان از أیّها و جمله (یا) أیُّها الجاهلون (با لحاظ معنای أدعو و یا أطلب)، مستأنفه است.

## وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾

وبه راستی به سوی تو وکسانی که قبل از تو بودند وحی شد که اگر شرک ورزی، قطعاً عملت از بین می‌رود واز زیانکاران می‌شوی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أُوحی ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ إلیك ﴾ جار و مجرور ومتعلق به أوحی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلی الّذین ﴾ جار و مجرور وعطف بر إلیک و الّذین موصوله ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا و جمله (کانوا) من قبلک، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است).

﴿ لَ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ أشرکتَ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به

---

۱) به جهت حذف اَنْ، غیرالله بر أعبدُ مقدم شده است و در غیر این صورت تقدیر این گونه بود اَنْ أعبدَ غیرالله. چرا که معمول بر ادات مصدریه مقدم نمی‌شود. و حال که اَنْ مقدر است، این تقدیم ایرادی ندارد.

إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ أشرکتَ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یحبطنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله ﴿ عملُك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یحبطنَّ و جمله لیحبطنَّ عملک، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع ونایب فاعل أُوحی است. و جمله لقد أُوحی...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تکوننّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله از افعال ناقصه و ضمیر أنت مستتر اسمش ﴿ من الخاسرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکوننّ و جمله لتکوننّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیحبطنّ است.

بَلِ ٱللَّهَ فَٱعْبُدْ وَكُن مِنَ ٱلشَّاكِرِينَ ﴿٦٦﴾

بلکه خدا را عبادت کن واز شاکران باش.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ الله ﴾ مفعول به مقدم أعبدْ ﴿ فـ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ أُعبُدْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله اللهَ أُعبدْ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر تنبّه فاعبدْ.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کن ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر أنت مستتر اسمش ﴿ من الشّاکرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کن و جمله کن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أُعبدْ است.

وَمَا قَدَرُوا ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَٱلْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَٱلسَّمٰوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٧﴾

وخداوند را آن‌گونه که سزاوار قدر اوست قدردانی نکردند وحال آنکه روز قیامت همهٔ زمین در قبضه (قدرت) اوست وآسمانها در هم پیچیده به دست اوست، منزه است او واز آنچه شرک می‌ورزند فراتر است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ قدروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به قدروا ﴿ حقَّ ﴾ مفعول مطلق قدروا و مضاف ﴿ قدره ﴾ مضاف و مضاف الیه و قدر مضاف الیه حقّ و جمله ما قدروا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ الأرضُ ﴾ مبتدا ﴿ جمیعاً ﴾ حال از الأرض ﴿ قَبضتُهُ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الأرض ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قبضتُهُ و جمله الأرض...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّماواتُ ﴾ مبتدا ﴿ مطویّاتٌ ﴾ خبر السّماوات ﴿ بیمینه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مطویّاتٌ و جمله السّماواتُ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الأرضُ... است.

﴿ سبحانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبّح مقدر و جمله (نسبّح) سبحانه، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تعالیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعالیٰ و ما موصوله ﴿ یشرکون ﴾ فعل و فاعل و جمله یشرکون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به یشرکون است به تقدیر ما یشرکونه). و جمله تعالی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (نسبّح) است.

وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي ٱلسَّمٰوٰتِ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ إِلَّا مَن شَآءَ ٱللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنظُرُونَ ﴿٦٨﴾

ودر صور دمیده شود پس هرکه در آسمانها وزمین است می‌میرد جز کسی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در آن دمیده شود پس به ناگاه آنها بر پای ایستاده نگاه می‌کنند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ نُفِخَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ فی الصّور ﴾ جار و مجرور و متعلق به نُفِخَ و نایب فاعل آن و جمله نُفِخَ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ صَعِقَ ﴾ فعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل صَعِقَ ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السّماوات، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من فی الأرض ﴾ عطف بر من فی السّماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب مستثنی از هر دو من موصوله ﴿ شاءَ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل شاء و جمله شاء اللهُ، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به شاء است به تقدیر من شاءه اللهُ). و جمله صَعِقَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نُفِخَ است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ نُفِخَ فیه ﴾ عطف بر جمله نُفِخَ فی الصّور شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ أُخریٰ ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر نُفِخَ و یا اینکه أُخریٰ نایب فاعل نُفِخَ بوده و فیه متعلق نُفِخَ است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قیامٌ ﴾ خبر هم ﴿ ینظرون ﴾ فعل و فاعل و جمله ینظرون، محلاً مرفوع و خبر دوم هم و یا محلاً منصوب و حال از هم است. و جمله إذا هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نُفِخَ است.

## وَأَشْرَقَتِ ٱلْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ ٱلْكِتَابُ وَجِيٓءَ بِٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِٱلْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿٦٩﴾

وزمین به نور پروردگارش روشن می‌شود وکتاب نهاده می‌شود وپیامبران وگواهان آورده می‌شوند ومیانشان به حق داوری می‌شود وآنها ظلم نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أشرقتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ الأرضُ ﴾ فاعل أشرقتْ ﴿ بنور ﴾ جار و مجرور و متعلق به أشرقت و نور مضاف ﴿ ربّها ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه نور و جمله أشرقتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إذا هم قیامٌ (آیه ۶۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وُضِعَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الکتابُ ﴾ نایب فاعل وُضِعَ و جمله وُضِعَ الکتابُ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أشرقتْ... است.

﴿ وجِیءَ ﴾ مانند ووُضِعَ ترکیب می‌شود. ﴿ بالنّبیّین ﴾ جار و مجرور و متعلق به جِیءَ ونایب فاعل آن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّهداء ﴾ عطف بر النّبیّین است.

﴿ وقُضِیَ ﴾ مانند ووُضِعَ ترکیب می‌شود. ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قُضِیَ ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قُضِیَ و نایب فاعل آن است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یُظلَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله لا یُظلَمُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در بینهم است.

## ووُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٧٠﴾

وهر شخصی آنچه که انجام داده است به تمامی داده می‌شود. واو بدانچه انجام می‌دهند داناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وُفّیَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ کلُّ نفسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل وُفّیَتْ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم وُفّیَتْ (مفعول به اول به جهت مجهول بودن وُفّیَتْ نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ عملتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله عملتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به‌عملتْ است به تقدیر ما عملتْه). و جمله وُفّیَتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قُضِیَ... (آیه ۶۹) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أعلم ﴾ خبر هو ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعلم و ما موصوله ﴿ یفعلون ﴾ فعل و فاعل و جمله یفعلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یفعلون است به تقدیر ما یفعلونه). و جمله هو...، مستأنفه است.

## وَسِيقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَراً حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ ٱلْعَذَابِ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ ﴿٧١﴾

وکافران گروه گروه به سوی جهنم رانده شوند، تا هنگامی که به سوی آن بیایند درهایش باز می‌گردد ونگهبانانش به آنها می‌گویند آیا پیامبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند که بر شما آیات پروردگارتان را بخوانند وشما را از ملاقات این روزتان هشدار دهند. گویند چرا. ولکن حکم عذاب بر کافران محقق شده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سیق ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الّـذین ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل سیق ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است ( عائد صله فاعل کفروا است ). ﴿ الی جهنّمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به سیق ( جهنّم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود ) ﴿ زُمَراً ﴾ حال از الّذین و جمله سیق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وُفِّيَتْ... ( آیه ۷۰ ) است.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتداء ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءوها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر إلیها و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءوا و جمله جاءوها، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است ( جمله شرطیه ).

﴿ فُتِحَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ أبوابُها ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل فُتِحَتْ و جمله فُتِحَتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ خزنتُها ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم يأتكم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر إلیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به لم یأت ﴿ رسلٌ ﴾ فاعل لم یأت ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رسلٌ و جمله ألم يأتكم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فُتِحَتْ است.

﴿ يتلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتلون ﴿ آیاتِ ﴾ مفعول به یتلون ( نصب آیات به جر تاء است ) و مضاف ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه آیات و جمله یتلون...، محلاً منصوب و حال از رسلٌ ( نکره موصوفه ) و یا حال از ضمیر کم در یاتکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ینذرونکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ لقاءَ ﴾ مفعول به دوم ینذرون و مضاف ﴿ یومکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و یوم مضاف الیه لقاء ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل جر و بدل و یا عطف بیان از یومکم و جمله ینذرونکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یتلون است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب و مقول قول مقدر است به تقدیر قد جاءنا رسلٌ. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنْ ﴾ حرف استدراک ﴿ حقّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ کلمةُ العذاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حقّتْ ﴿ علی الکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّتْ و جمله لکن حقّتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا است.

قِیلَ ٱدْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِینَ فِیهَا فَبِئْسَ مَثْوَى ٱلْمُتَكَبِّرِینَ ﴿۷۲﴾

گفته شود از درهای جهنم داخل شوید در حالی که در آن جاویدانید. پس چه بد است جایگاه متکبران.

﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ اُدخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أبوابَ جهنّمَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اُدخلوا (جهنّم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ خالدین ﴾ حال از فاعل اُدخلوا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین و جمله اُدخلوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ مثوی المتکبّرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل بئس و جمله بئس...، مستأنفه است.

وَسِیقَ ٱلَّذِینَ ٱتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى ٱلْجَنَّةِ زُمَراً حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلاَمٌ عَلَیْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِینَ ﴿۷۳﴾

وکسانی که از پروردگارشان پرهیز می‌کردند گروه گروه به سوی بهشت برده شوند، تا زمانی که به سوی آنها بیایند ودرهایش باز گردد ونگهبانانش به آنها گویند سلام علیکم، خوش آمدید پس همیشگی واردش شوید، (رستگار می‌شوند).

﴿ وسیق الّذین اتّقوا ربّهم الی الجنّة زُمَراً حتّی إذا جاءوها ﴾ ترکیبش در آیه ۷۱ گذشت. و ربّهم مفعول به اتّقوا است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر فازوا.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فُتِحَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ أبوابُها ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل فُتِحَتْ و جمله فُتِحَتْ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله جاءوها است. و یا اینکه واو زائده بوده و جمله فُتِحَتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم (إذا) است.

﴿ وقال لهم خزنتُها ﴾ ترکیبش در آیه ۷۱ گذشت. ﴿ سلامٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر سلامٌ و جمله سلامٌ علیکم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فُتِحَتْ أبوابُها است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ طبتم ﴾ فعل و فاعل و جمله طبتم، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ ادخلوها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ خالدین ﴾ حال از فاعل ادخلوا و جمله ادخلوها...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ دخلتموها. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَقَالُوا ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُۥ وَأَوْرَثَنَا ٱلْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ ٱلْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَآءُ فَنِعْمَ أَجْرُ ٱلْعَامِلِينَ ﴿۷۴﴾

وگویند ستایش برای خدایی است که وعده‌اش را برای ما راست گردانید وسرزمین (بهشت) را به ما ارث داد که در هر جایی از بهشت که بخواهیم سکنیٰ گزینیم. پس چه نیک است پاداش عمل کنندگان.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الحمدُ ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمدُ ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ صدقنا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول ﴿ وعدَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم صدق و جمله صدقنا وعده، صله الّذی است (عائد صله فاعل صدق است). و جمله الحمدُ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله

قالوا...، مستأنفه است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿أورثنا الأرضَ﴾ عطف بر جمله صدقنا وعده شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ نتبوَّءُ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من الجنّة ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتبوّءُ ﴿ حيثُ ﴾ ظرف و مبنی بر ضم و در محل نصب و متعلق به نتبوّء و مضاف ﴿ نشاء ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نشاء، محلاً مجرور و مضاف اليه حيث است. و جمله نتبوّءُ...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول أورثنا است.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ نعم ﴾ از افعال مدح ﴿ أجرُ العاملين ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل نعم و جمله نعم...، مستأنفه است.

وَتَرَى ٱلْمَلَاۤئِكَةَ حَآفِّينَ مِنْ حَوْلِ ٱلْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٧٥﴾

وملائکه را می‌بینی که پیرامون عرش را احاطه کرده‌اند، با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند ومیان آنها به حق داوری شود وگفته شود ستایش مخصوص خدا پروردگار جهانیان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ترى ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الملائكةَ ﴾ مفعول به ترىٰ ﴿ حافّين ﴾ حال از الملائكة ﴿ من حول العرش ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ترىٰ و جمله ترىٰ...، مستأنفه است.

﴿ يسبّحون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بحمد ﴾ جار و مجرور و متعلق به يسبّحون و حمد مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه حمد و جمله يسبّحون...، محلاً منصوب و حال دوم از الملائكة است. ﴿ وقُضِيَ بينهم بالحقّ ﴾ ترکیبش در آیه ۶۹ گذشت. و جمله قُضِيَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ترىٰ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قيل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الحمدُ ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق عامل مقدر و خبر الحمد ﴿ ربّ العالمين ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت الله و جمله الحمدُ...، محلاً مرفوع و نايب فاعل قيل است. و جمله قيل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قُضِيَ است.

## سورهٔ مبارکهٔ غافر

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

حم ﴿١﴾

حاء، میم.

ترکیبش ذیل آیه یک از سوره شعراء گذشت.

تَنزِيلُ ٱلْكِتَابِ مِنَ ٱللهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْعَلِيمِ ﴿٢﴾

نزول کتاب از جانب خدای پیروزمند داناست،

﴿ تنزیل الکتاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ من اللهِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تنزیلُ الکتاب ﴿ العزیز العلیمِ ﴾ دو صفت برای الله و یا اینکه تنزیل الکتاب خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هذا و من الله متعلق به تنزیل و جمله تنزیلُ الکتاب... و یا (هذا)...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

غَافِرِ ٱلذَّنْبِ وَقَابِلِ ٱلتَّوْبِ شَدِيدِ ٱلْعِقَابِ ذِي ٱلطَّوْلِ لاَ إِلٰهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿٣﴾

آمرزندهٔ گناه وتوبه‌پذیرِ سخت عقوبت، دارای بخشش فراوان. خدایی جز او نیست وبازگشت به سوی اوست.

﴿ غافرِ الذّنبِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت سوم الله (آیه ۲) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قابل التّوبِ ﴾ عطف بر غافر الذّنب شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ شدید العقاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت دیگر برای الله (آیه ۲) ﴿ ذی الطَّولِ ﴾ مانند شدیدِ العقاب ترکیب می‌شود.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا إله و خبر لا، موجودٌ مقدر است. و جمله لا إله...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ المصیرُ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله إلیه المصیرُ، مستأنفه بیانی است.

مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرْكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ ﴿٤﴾

جز کافران (کسی) در آیات الهی مجادله نمی‌کند پس آمد وشد آنها در شهرها نباید تو را فریب دهد.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یُجادلُ ﴾ فعل ﴿ فی آیات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجادل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ما یجادل ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله ما یجادل...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ لا یغرُرْک ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ تقلّبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا یغررْ ﴿ فی البلاد ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقلّبُ و جمله لا یغرُرْک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما یجادل است.

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِن بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿٥﴾

قبل از آنان قوم نوح وبعد از آنها گروههای (دیگر) تکذیب نمودند وهر امتی قصد پیامبرشان را کردند تا او را فرا گیرند وبه باطل جدال گردند تا حق را بدان از بین ببرند وآنها را گرفتم پس عقابم چگونه است؟

﴿كذّبَتْ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿قبلَهم﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به كذّبتْ ﴿قومُ نوحٍ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل كذّبتْ ﴿و﴾ عاطفه ﴿الأحزابُ﴾ عطف بر قوم نوحٍ ﴿من بعدهم﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الأحزابُ و جمله كذّبت ...، مستأنفه بیانی است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿همّتْ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿كلُّ أُمّةٍ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل همّتْ ﴿برسولهم﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به همّتْ ﴿لِ﴾ جاره ﴿يأخذوه﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع يأخذوا با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به همّتْ و جمله همّتْ ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله كذّبتْ... است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿جادلوا﴾ فعل و فاعل ﴿بالباطل﴾ جار و مجرور و متعلق به جادلوا ﴿ليدحضوا﴾ مانند ليأخذوا تركيب شده و متعلق به جادلوا ﴿به﴾ جار و مجرور و متعلق به يدحضوا ﴿الحقَّ﴾ مفعول به يدحضوا و جمله جادلوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله همّتْ... است.

﴿فَ﴾ عاطفه ﴿أخذتُهم﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله أخذتُهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جادلوا است.

﴿فَ﴾ استینافیه ﴿كيف﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿كان﴾ از افعال ناقصه ﴿عقابِ﴾ اسم كان و كسره آن دلالت بر ضمیر یاء متكلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. و جمله كيف كان عقابِ، مستأنفه بیانی است.

وَكَذَٰلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَنَّهُمْ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ ﴿٦﴾

واین‌گونه حکم پروردگارت بر کافران محقق شد که آنها اهل آتشند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ حقّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ کلمةُ ﴾ فاعل حقّتْ و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه کلمةُ ﴿ علی الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّتْ و الّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ أصحابُ النّار ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّهم و یا لأنّهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به حقّتْ. و یا اینکه اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و بدل از کلمةُ واقع می‌شود. و جمله کذلک حقّتْ...، مستأنفه است.

## اَلَّذِینَ یَحْمِلُونَ اَلْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَیُؤْمِنُونَ بِهِ وَیَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وَعِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِیلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ اَلْجَحِیمِ ﴿۷﴾

کسانی که عرش را حمل می‌کنند وافرادی که پیرامونش هستند به حمد پروردگارشان تسبیح می‌کنند وبه او ایمان دارند وبرای مؤمنان طلب آمرزش می‌کنند، پروردگارا، از حیث رحمت وعلم همه چیز را احاطه کرده‌ای پس بیامرز کسانی را که توبه نموده‌اند واز راهت تبعیت می‌کنند وآنها را از عذاب جهنم نگاه دار.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یحملون ﴾ فعل و فاعل ﴿ العرشَ ﴾ مفعول به یحملون و جمله یحملون العرشَ، صله الّذین است (عائد صله فاعل یحملون است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر الّذین ﴿ حولَه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) حوله، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ یسبّحون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بحمد ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسبّحون و حمد مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه حمد

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳۴ سوره صافات گذشت.

و جمله یسبّحون...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یؤمنون به ویستغفرون للّذین ﴾ عطف بر جمله یسبّحون بحمد شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ وسعتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ کلَّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وسعتَ ﴿ رحمةً ﴾ تمیز از معنای وسعتَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علماً ﴾ عطف بر رحمةً و جمله وسعتَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول فعل یقولون مقدر است. و جمله (یقولون)...، محلاً منصوب و حال از فاعل یستغفرون است.

﴿ ف ﴾ عاطفه سببیه ﴿ إغفر ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغفر و الّذین موصوله ﴿ تابوا ﴾ فعل و فاعل و جمله تابوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل تابوا است). و جمله اغفر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جواب ندا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّبعوا ﴾ عطف بر جمله تابوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ سبیلك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّبعوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قِهم ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ عذابَ الجحیم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم قِ و جمله قِهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِغفر است.

## رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ ٱلَّتِي وَعَدتَّهُمْ وَمَن صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٨﴾

پروردگارا، وآنها را وارد بهشتهای همیشگی نما که به آنها وهرکس از پدرانشان وهمسرانشان وفرزندانشان که شایسته باشد وعده داده‌ای، قطعاً تو همان پیروزمند حکیمی.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و منادیٰ به ندای مقدر و جمله ( يا ) ربّنا ( با لحاظ معنای اَدعو و يا اطلب )، محلی از اعراب ندارد و معترضه ( بين معطوف عليه و معطوف ) است.

﴿ وأدخلْهم جنّاتِ عدنٍ ﴾ مانند وقِهم عذابَ الجحيم ( آيه ۷ ) تركيب می‌شود. ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و يا بدل از جنّاتِ عدنٍ ﴿ وعدتَهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به وعدتَهم ﴿ صلح ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ من آبائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل صلح ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أزواجهم وذرّيّاتهم ﴾ هر دو مضاف و مضاف اليه و عطف بر آبائهم و جمله صلح...، صله من است ( عائد صله فاعل صلح است ). و جمله وعدتَهم...، صله الّتی است ( عائد صله ضمير إياها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم وعدتَ است به تقدير الّتی وعدتهم إياها ).

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كاف در محل نصب و اسمش ﴿ أنت ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدا ﴿ العزيزُ الحكيمُ ﴾ دو خبر برای إنّ ( در صورتی كه أنت ضمير فصل باشد ) و يا دو خبر برای أنت و جمله أنت...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است ( در صورتی كه أنت مبتدا باشد ). و جمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

## وَقِهِمُ ٱلسَّيِّـَٔاتِ وَمَن تَقِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُۥ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَوْزُ ٱلْعَظِيمُ ﴿٩﴾

وآنها را از بديها حفظ كن وهركه را در اين روز از بديها نگه داری، پس حقيقتاً به او رحم كرده‌ای واين همان پيروزی بزرگ است.

﴿ وقِهم السّيئاتِ ﴾ تركيبش در آيه ۷ گذشت.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل نصب و مفعول به اول و مقدم ﴿ تقِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ السّيئاتِ ﴾ مفعول به دوم تقِ ( نصب السّيئات به جر تاء است ) ﴿ يومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تقِ

و تنوین إذٍ بدل از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم إذ کان کذا. و جمله من تقِ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ رحمتَه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله قد رحمتَه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الفوزُ ﴾ خبر ذلک (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا خبر هو ﴿ العظیمُ ﴾ صفت الفوزُ و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر ذلک است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله ذلک...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ يُنَادَوْنَ لَمَقْتُ ٱللَّهِ أَكْبَرُ مِن مَّقْتِكُمْ أَنفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى ٱلْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ﴿١٠﴾

یقیناً کافران مورد ندا واقع می‌شوند که حتماً دشمنی خدا بزرگتر است از دشمنی شما با یکدیگر وقتی که به سوی ایمان خوانده شوید وکفر ورزید.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ یُنادَون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُنادَون، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ لَ﴾ حرف ابتدا و تأکید ﴿ مقتُ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اکبرُ ﴾ خبر مقت الله ﴿ من مـقتکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق بـه اکـبر ﴿ أنـفسَکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقتکم ﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به مقتُ الله[1] و مضاف ﴿ تُدعون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ الی الایمان ﴾ جـار و مـجرور

۱) وسط واقع شدن خبر بین مبتدا و ظرف مانع از عمل نمودن مبتدا در ظرف نمی‌شود چراکه در ظروف توسع است و نیازمند عامل قوی نیستند.

و متعلق به تُدعون و جمله تُدعون...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله لمقتُ الله...، محلی از اعراب ندارد و تفسیر ندا و یا مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ تکفرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تکفرون، محلاً مجرور و عطف بر جمله تُدعَون است.

قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَىٰ خُرُوجٍ مِن سَبِيلٍ ﴿١١﴾

گویند پروردگارا، ما را دو بار میراندی ودو بار زنده کردی وبه گناهانمان اعتراف کردیم پس آیا راهی برای خروج هست؟

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ أمتّنا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ اثنتین ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر و جمله أمتّنا اثنتین، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أحییتنا اثنتین ﴾ عطف بر امتّنا اثنتین شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ اعترفنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بذنوبنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعترفنا و جمله اعترفنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أحیینا است.

﴿ فَ﴾ عاطفه سببیه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ الی خروجٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من سبیلٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و سبیل در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام) و یا اینکه الی خروجٍ متعلق به سبیل و خبر موجودٌ مقدر است و جمله هل الی خروجٍ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعترفنا است (بنابر هر دو ترکیب).

ذَٰلِكُم بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِن يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ ﴿١٢﴾

این بدان سبب است که زمانی که خداوند به تنهایی خوانده می‌شد، کفر می‌ورزیدید واگر به او شرک ورزیده می‌شد، ایمان می‌آوردید. پس حکم برای خدای بلند مرتبهٔ بزرگ است.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ دُعِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ اللهُ ﴾ نایب فاعل دُعِیَ ﴿ وحدَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از الله و جمله دُعِیَ...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ کفرتم ﴾ فعل و فاعل و جمله کفرتم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلکم و جمله ذلکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یُشرَكْ ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم به إنْ شرطیه ﴿ بِه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشرکْ و نایب فاعل آن (در واقع نایب فاعل یشرکْ، شریکٌ مقدر است) و جمله إنْ یُشرکْ به، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ تُؤمنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و جمله تؤمنوا، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ الحکمُ ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحکمُ ﴿ العلیّ الکبیر ﴾ دو صفت برای الله و جمله الحکمُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلکم... است.

هُوَ ٱلَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُم مِنَ ٱلسَّمَاءِ رِزْقاً وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَن يُنِيبُ ﴿١٣﴾

او کسی است که آیاتش را به شما نشان می‌دهد وبرای شما از آسمان روزی نازل می‌کند وجز کسی که توبه می‌کند (کسی) متذکر نمی‌شود.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ یریکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ آیاتِه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یری ( نصب آیات به جر تاء است ) و جمله یریکم ءایاتِه، صله الّذی است ( عائد صله فاعل یری است ). و جمله هو...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ینزّل ﴾ عطف بر جمله یری شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لکم من السّماء ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به ینزّل ﴿ رزقاً ﴾ مفعول به ینزّل است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یتذکّر ﴾ فعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من ﴾ موصوله ودر محل رفع و فاعل یتذکّر ﴿ ینیبُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ینیب، صله من است ( عائد صله فاعل ینیب است ). و جمله ما یتذکّر...، مستأنفه است.

فَادْعُوا اللهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴿١٤﴾

پس خدا را بخوانید در حالی که دین را برای او خالص نموده‌اید واگرچه کافران ناخوش باشند.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ ادعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به ادعوا ﴿ مخلصین ﴾ حال از فاعل ادعوا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به مخلصین ﴿ الدّینَ ﴾ مفعول به مخلصین و جمله ادعوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تروا آیاتِ الله ویرزقکم من السّماء. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کره ﴾ فعل ﴿ الکافرون ﴾ فاعل کره و جمله لو کره الکافرون، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل ادعوا است.

رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ ﴿١٥﴾

بالا برندهٔ درجات، صاحب عرش، وروح را بر هرکس از بندگانش که بخواهد با فرمانش می‌فرستد تا از روز ملاقات بترساند.

﴿ رفیعُ الدّرجات ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ ذوالعرش ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر دوم برای هو مقدر است. ﴿ یلقی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرّوحَ ﴾ مفعول به یلقی ﴿ من أمره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یلقی و یا متعلق به عامل مقدر وحال از الرّوحَ ﴿ علی من ﴾ جار و مجرور و متعلق به یلقی و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یشاء و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ ینذرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یومَ التّلاقِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ینذرَ و فعل مضارع یُنذِرَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یلقی و جمله یلقی...، محلاً مرفوع و خبر سوم برای هو مقدر است. و جمله (هو) رفیعُ الدّرجاتِ...، مستأنفه است.

يَوْمَ هُم بَارِزُونَ لاَ يَخْفَىٰ عَلَى ٱللهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ ٱلْمُلْكُ ٱلْيَوْمَ لِلهِ ٱلْوَاحِدِ ٱلْقَهَّارِ ﴿١٦﴾

روزی که آنها آشکارند، وچیزی از آنها بر خداوند مخفی نیست. امروز فرمانروایی برای کیست؟ برای خداوند واحد غالب است.

﴿ یوم ﴾ بدل از یوم (آیه ۱۵) و مضاف ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بارزون ﴾ خبر هم و جمله هم بارزون، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ لا یخفیٰ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یخفیٰ ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٌ (نکره مؤخره) ﴿ شیءٌ ﴾ فاعل لا یخفی و جمله لا یخفیٰ...، محلاً مرفوع و خبر دوم هم و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر هم مستکن در بارزون است.

﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ المـلكُ ﴾ مبتدای مـؤخر ﴿ الیومَ ﴾ ظرف و متعلق به الملکُ و جمله لمن ....، محلاً منصوب و مقول قول یقول مقدر است. و جمله ( یقول الله ) ....، مستأنفه بیانی است.

﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر بـه تـقدیر هـو ﴿ الواحدِالقـهّارِ ﴾ دو صفت برای الله و جمله ( هو ) لله ....، محلاً منصوب و مقول قول فعل یقول مقدر است. و جمله ( یقول )....، مستأنفه بیانی است.

ٱلْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ ٱلْيَوْمَ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿١٧﴾

این روز هر شخصی به آنچه بدست آورده پاداش داده می‌شود. امروز هیچ ظلمی نیست، بی‌شک خداوند سریع الحساب است.

﴿ الیومَ ﴾ ظرف و متعلق به ﴿ تُجزیٰ ﴾ فعل مضارع مـجهول ﴿ کـلُّ نـفسٍ ﴾ مـضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تُجزیٰ ﴿ بـما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُجزیٰ و ما مـوصوله ﴿ کسبتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله کسبتْ، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبتْ است به تقدیر ما کسبتْه ).
و جمله الیوم تُجزیٰ ....، مستأنفه است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ظـلمَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسـم لا ﴿ الیـومَ ﴾ ظـرف و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ظلمَ الیومَ، مستأنفه بیانی است.

﴿ اِنّ ﴾ از حـــروف مشـــبهة بـالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسـم اِنّ ﴿ سـریعُ الحسـابِ ﴾ مـضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ و جمله اِنّ اللهَ ....، مستأنفه است.

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ ٱلْآزِفَةِ إِذِ ٱلْقُلُوبُ لَدَى ٱلْحَنَاجِرِ كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ﴿١٨﴾

وآنها را از روز نزدیک هشدار ده وقتی که دلها به حنجره‌ها می‌رسد در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورند. برای ظـالمان نـه دوسـتی صـمیمی است ونـه شـفاعت کننده‌ای که اطاعت شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أنذرهم ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ یومَ الآزفة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم أنذرْ ﴿ إذ ﴾ در محل نصب و بدل از یوم و مضاف ﴿ القلوبُ ﴾ مبتدا ﴿ لدی الحناجِرِ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر القلوب ﴿ کاظمین ﴾ حال از القلوب و جمله القلوبُ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله أنذرهم...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ للظّالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من حمیمٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و حمیمٍ در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ شفیعٍ ﴾ عطف بر حمیمٍ ﴿ یُطاع ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله یُطاع، محلاً منصوب و حال از شفیعٍ (نکره مسبوقه به نفی) است. و جمله ما للظّالمین...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از یوم الآزفة است به تقدیر فیه.

يَعْلَمُ خَائِنَةَ ٱلْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي ٱلصُّدُورُ ﴿١٩﴾

خیانت چشمها وآنچه که سینه‌ها پنهان می‌کنند را می‌داند.

﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ خائنةَ الأعین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر خائنةَ ﴿ تخفی ﴾ فعل ﴿ الصُّدورُ ﴾ فاعل تخفی و جمله تخفی الصُّدورُ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تخفی است به تقدیر ما تخفیه). و جمله یعلم...، مستأنفه بیانی است.

وَٱللَّهُ يَقْضِي بِٱلْحَقِّ وَٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ ﴿٢٠﴾

وخداوند به حق حکم می‌کند وکسانی که به جای او می‌خوانند به چیزی حکم نمی‌کنند، به راستی خدا همان شنوای بیناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ یقضی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقضی و جمله یقضی...، محلاً مرفوع و خبر اللهُ است. و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدعون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یدعون و جمله یدعون...، صله الّذین است ( عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یدعون است به تقدیر الّذین یدعونهم).
﴿ لا یقضون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ بشیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یقضون و جمله لا یقضون بشیءٍ، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اللهُ... است.

﴿ إنّ اللهَ هو السمیعُ البصیرُ ﴾ همانند إنّک أنت العزیز الحکیمُ ( آیه ۸) ترکیب می‌شود.

## أَوَ لَمْ يَسِيرُوا فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ كَانُوا مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَاراً فِي ٱلْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ ٱللهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُم مِنَ ٱللهِ مِن وَاقٍ ﴿٢١﴾

وآیا در زمین سیر نکرده‌اند تا بنگرند عاقبت کسانی که قبل از ایشان بودند چگونه بوده است؟ آنها از ایشان نیرومندتر ودر زمین آثارشان بیشتر بود، پس خداوند آنها را به گناهانشان فرا گرفت وبرای آنها حفظ کننده‌ای از خدا نبود.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یسیروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یسیروا و جمله لم یسیروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلوه.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ینظروا ﴾ عطف بر جمله لم یسیروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبةُ الّذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان و الّذین موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش

﴿ من قبلَهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر کانوا و جمله کانوا...، صله الّذین است (عائد صله اسم کانوا است). و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول به ینظروا است (ینظروا به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و تأکید از اسم کانوا ﴿ أشدَّ ﴾ خبر کانوا ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أشدَّ ﴿ قوّةً ﴾ تمیز أشدَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آثاراً ﴾ عطف بر قوّةً ﴿ فی الأرضِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به آثاراً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت آثاراً و جمله کانوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أخذهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أخذ ﴿ بذنوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أخذ و جمله أخذهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کانوا هم... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به واقٍ ﴿ من واقٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و واقٍ در موضع رفع و اسم مؤخر کان و جمله ما کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أخذهم اللهُ است.

## ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَت تَّأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَكَفَرُوا فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ إِنَّهُۥ قَوِيٌّ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٢٢﴾

این بدان سبب است که آنان پیامبرانشان به سوی آنها روشنگریها آوردند وکافر شدند وخداوند آنها را فرا گرفت. قطعاً او نیرومند سخت عقوبت است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث و ضمیر هي مستتر اسمش ﴿ تأتیهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ رسلُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تأتی

﴿ بالبیّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأتی (مفعول با واسطه) و جمله تأتیهم...، محلاً منصوب و خبر کانتْ است. و جمله کانتْ...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کانتْ... است.

﴿ فأخذهم اللهُ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت. و جمله أخذهم اللهُ، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کفروا است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ قویٌّ ﴾ خبر اِنّ ﴿ شدیدُ العقابِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر دوم اِنّ و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیله است.

## وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٢٣﴾

وبی‌شک موسی را با آیاتمان وحجتی آشکار فرستادیم،

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول به أرسلنا ﴿ بـآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أرسلنا ﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ سلطانٍ ﴾ عطف بر آیاتنا ﴿ مبینٍ ﴾ صفت سلطانٍ و جمله لقد أرسلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

## إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ﴿٢٤﴾

به سوی فرعون وهامان وقارون پس گفتند ساحری دروغگو است.

﴿ الی فـرعونَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا (آیـه ۲۳) ﴿ وَ ﴾ عـاطفه ﴿ هـامانَ وقارونَ ﴾ هر دو عطف بر فرعونَ (فرعون و هامان و قارون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند).

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ساحرٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تـقدیر هـو ﴿ کذّابٌ ﴾ صفت ساحرٌ و یا خبر دوم برای هو مقدر و جمله ( هو )...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أرسلنا است.

فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِندِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٢٥﴾

وزمانی که حق را از نزد ما به سوی آنان آورد گفتند پسران کسانی که همراه او ایمان آورده‌اند را بکشید وزنانشان را زنده بگذارید. ونیرنگ کافران جز در گمراهی نیست.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ لمّـا ﴾ توقیتیة ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب بـه نـزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء ( مفعول با واسطه ) ﴿ من عندنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاء و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الحقّ و جمله جاءهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است ( جمله شبه شرط ).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اقتلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أبناءَ الّذین ﴾ مـضاف و مـضاف الیـه و مفعول به اقتلوا و الّذین مـوصوله ﴿ ءامـنوا ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ مـعه ﴾ ظـرف و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به ءامنوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل آمنوا و جمله آمنوا معه، صله الّذین است ( عائد صله فاعل آمنوا است ). و جمله اقتلوا...، مـحلاً مـنصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا ( آیه ۲۴ ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استحیوا نسـاءَهم ﴾ عطف بر جمله اقتلوا أبناءَ الّذین شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿کیدُ الکافرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مـبتدا ﴿ إلّا ﴾

استثناء مفرغ ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کیدُ الکافرین و جمله ما کیدُ الکافرین ...، مستأنفه است.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَن يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ﴿٢٦﴾

وفرعون گفت مرا بگذارید تا موسی را بکشم واو پروردگارش را بخواند، حتماً من می‌ترسم که دین شما را تغییر دهد یا در زمین فساد آشکار کند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ فرعونُ ﴾ فاعل قال ﴿ ذرونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله ذرونی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۲۵) است.

﴿ أقتلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول به أقتلْ و جمله أقتلْ موسیٰ، محلی از اعراب ندارد وجواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِن تذرونی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیدعُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربَّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لیدعُ و جمله لیدعُ ربَّه، محلاً منصوب و عطف بر جمله ذرونی است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أخاف ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یبدّلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ دینکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبدّلَ و فعل مضارع یبدّلَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به أخاف واقع می‌شود. ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ أنْ یظهر ﴾ عطف بر أن یبدّلَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به یظهر ﴿ الفسادَ ﴾ مفعول به یظهرَ و جمله أخاف...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُم مِن كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لاَ يُؤْمِنُ بِيَوْمِ ٱلْحِسَابِ ﴿٢٧﴾

وموسی گفت حقیقتاً من از هر متکبری که به روز قیامت ایمان نمی‌آورد به پروردگارم وپروردگار شما پناه می‌برم.

﴿ وقال موسىٰ ﴾ مانند وقال فرعون (آیه ۲۶) ترکیب می‌شود. ﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ عُذتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ بربّی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عُذتُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ربّی ﴿ من کلّ متکبّرٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عُذتُ ﴿ لا یؤمنُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بیوم الحساب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا.یؤمن و جمله لا یؤمن...، محلاً مجرور و صفت متکبّرٍ است. و جمله عُذتُ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلاً أَن يَقُولَ رَبِّيَ ٱللهُ وَقَدْ جَاءَكُم بِالْبَيِّنَاتِ مِن رَبِّكُمْ وَإِن يَكُ كَاذِباً فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِن يَكُ صَادِقاً يُصِبْكُم بَعْضُ ٱلَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ ٱللهَ لاَ يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ﴿٢٨﴾

ومردی مؤمن از آل فرعون که ایمانش را مخفی می‌کرد گفت آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید پروردگار من خداست وبه تحقیق به سوی شما از جانب پروردگارتان روشنگریها آورده است، واگر دروغگو باشد پس دروغش به ضرر اوست واگر راستگو باشد بخشی از آنچه که به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید، قطعاً خداوند کسی که اسرافگر دروغگو است را هدایت نمی‌کند.

﴿ وقال رجلٌ ﴾ مانند وقال فرعونُ (آیه ۲۶) ترکیب می‌شود. ﴿ مؤمنٌ ﴾ صفت رجلٌ ﴿ من آل فرعونَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از رجلٌ (نکره موصوفه) است (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در

حالت مجروری، مفتوح می‌شود). ﴿ یکتم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ایمانَه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول‌به یکتم و جمله یکتم ایمانَه، محلاً منصوب و حال دوم از رجلٌ است. ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تقتلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ رجلاً ﴾ مفعول‌به تقتلون ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یقولَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر ربّی و جمله ربّی اللهُ، محلاً منصوب و مقول قول یقولَ است. و فعل مضارع یقولَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول له تقتلون واقع می‌شود. و جمله أتقتلون...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ بالبیّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) ﴿ من ربّکم ﴾ جار و مجررو و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به جاء و یا متعلق به عامل مقدر و حال از البیّنات و جمله قد جاءکم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یقول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ یكُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ کاذباً ﴾ خبر یکُ و جمله اِنْ یکُ کاذباً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ کذبُه ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مبتدای مؤخر و جمله علیه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله تقتلون است.

﴿ واِنْ یکُ صادقاً ﴾ مانند واِنْ یکُ کاذباً ترکیب می‌شود.

﴿ یصبْکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به ﴿ بعضُ الّذی ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و فاعل یصبْ و الّذی موصوله ﴿ یعدکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول‌به و جمله یعدکم، صله الّذی است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول‌به دوم یعد است به تقدیر الّذی یعدکم ایّاه). و جمله یصبْکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای

شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ لا يهدی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا یهدی ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مسرفٌ كذّابٌ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، صله من است (عائد صله ضمیر هو است). و جمله لا یهدی...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ...، مستأنفه است.

يَاقَوْمِ لَكُمُ ٱلْمُلْكُ ٱلْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي ٱلْأَرْضِ فَمَن يَنصُرُنَا مِن بَأْسِ ٱللَّهِ إِن جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ ﴿۲۹﴾

ای قوم من، امروز فرمانروایی برای شماست (و) در این سرزمین برترید پس چه کسی ما را از بلای الهی، اگر به سوی ما بیاید یاری خواهد کرد؟ فرعون گفت به شما نمی‌نمایانم جز آنچه که ببینم وشما را جز به راه رشد وتعالی هدایت نمی‌کنم.

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الملكُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ اليومَ ﴾ ظرف و متعلق به الملكُ ﴿ ظاهرين ﴾ حال از ضمیر کم در لکم ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظاهرین و جمله لکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ مَن ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ ينصرنا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ من بأس الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینصر و جمله ینصرنا...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من ینصرنا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله بعد است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ جاءنا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر

فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله إنْ جاءنا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ فرعونُ ﴾ فاعل قال ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أُریکم ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم أُری ﴿أریٰ ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و جمله أریٰ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أریٰ است به تقدیر ما أریٰه). و جمله ما أُریکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما أهدیکم إلّا سبیلَ ﴾ عطف بر جمله ما أریکم إلّا ما شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الرّشادِ ﴾ مضاف الیه سبیل است. و یا اینکه سبیلَ منصوب به نزع خافض است به تقدیر الی سبیل و با لحاظ حرف جر، متعلق به أهدی است.

## وَقَالَ ٱلَّذِي آمَنَ يَاقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُم مِثْلَ يَوْمِ ٱلْأَحْزَابِ ﴿٣٠﴾

وکسی که ایمان آورده بود گفت ای قوم من، یقیناً من بر شما همانند روز (هلاکت) گروههای (مشرک) را می‌ترسم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ ءامن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ءامن، صله الّذی است (عائد صله فاعل ءامن است). ﴿ یا قومِ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۹ گذشت. ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أخافُ ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخافُ ﴿ مِثلَ ﴾ مفعول به أخاف و مضاف ﴿ یوم الأحزابِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و یوم مضاف الیه مِثلَ و جمله أخاف...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال فرعونُ (آیه ۲۹) است.

مِثْلَ دَأْبِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَٱلَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا ٱللَّهُ يُرِيدُ ظُلْماً لِلْعِبَادِ ﴿٣١﴾

مانند سرنوشت قوم نوح وعاد وثمود وکسانی که بعد از آنها بودند، وخداوند برای بندگانش ظلمی نمی‌خواهد.

﴿ مِثلَ دأبِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از مِثلَ یوم الأحزاب ( آیه ۳۰) و دأب مضاف ﴿ قومِ نوحٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و قوم مضاف الیه دأب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عادٍ وثمودَ ﴾ هر دو عطف بر نوحٍ ( ثمود به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود ) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر ثمود ﴿ من بعدهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من بعدهم، صله الّذین است ( عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است ).

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ اللّهُ ﴾ اسم ما ﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ظلماً ﴾ مفعول به یرید ﴿ للعباد ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظلماً و جمله یرید...، محلاً منصوب و خبر ما است. و جمله ما اللّهُ...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف ) است.

وَيَاقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ ٱلتَّنَادِ ﴿٣٢﴾

وای قوم من، حتماً من بر شما از روز ندا دادن یکدیگر می‌ترسم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یا قوم إنّی أخافُ علیکم یومَ التّنادِ ﴾ عطف بر یا قومِ إنّی أخافُ علیکم مِثلَ یومِ الأحزابِ ( آیه ۳۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

يَوْمَ تُوَلُّونَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُم مِنَ ٱللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾

روزی که پشت کنان به عقب باز می‌گردید، برای شما هیچ نگه‌دارنده‌ای از خدا نیست؛ وهرکه را خدا گمراه کند پس برای او هدایتگری نیست.

﴿ یومَ ﴾ بدل از یوم (آیه ۳۲) و مضاف ﴿ تولّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ مدبرین ﴾ حال از فاعل تولّون و جمله تولّون مدبرین، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عاصم و یا متعلق به عامل مقدر و حال از عاصم (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ من عاصمٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و عاصم در موضع رفع و مبتدای مؤخر و جمله ما لکم...، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل تولّون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ یضللْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یضللْ و جمله من یضلل اللهُ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من هادٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و هاد در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّی أخاف (آیه ۳۲) است.

## وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِن قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِّمَّا جَاءَكُم بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ ٱللَّهُ مِن بَعْدِهِ رَسُولاً كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ ﴿۳۴﴾

وبه راستی قبلاً یوسف به سوی شما روشنگریها آورد وهمچنان شما از آنچه که به سویتان آورده بود در شک بودید تا زمانی که فوت کرد، گفتید هرگز خداوند بعد از او رسولی را برنخواهد انگیخت. این گونه خدا کسی که اسرافگر تردید کننده است را گمراه می‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءکم ﴾ فعل و ضمیر

کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ یوسفُ ﴾ فاعل جاء ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿ بالبیّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) و جمله لقد جاءکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ زلتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فی شكٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر زلتم ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به شکّ و ما موصوله ﴿ جاءکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) و جمله جاءکم به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است).

و جمله ما زلتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءکم است.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ هلك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله هلک، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ قلتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ يبعثَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یبعث ﴿ من بعده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یبعث ﴿ رسولاً ﴾ مفعول به یبعث و جمله لن یبعثَ...، محلاً منصوب و مقول قول قلتم است. و جمله قلتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ كذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ يضلُّ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یضلُّ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یضلّ ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مُسرفٌ مرتابٌ ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، صله من است (عائد صله ضمیر هو است). و جمله کذلک یضلُّ...، مستأنفه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳۴ سوره صافّات گذشت.

الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتاً عِندَ اللهِ وَعِندَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ﴿٣٥﴾

وکسانی که دربارهٔ آیات الهی بدون هیچ حجتی که به سوی آنها آمده باشد مجادله می‌کنند (جدالشان) نزد خدا ونزد کسانی که ایمان آورده‌اند (باعث) عداوتی بزرگ است.

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل از من موصوله (آیه ۳۴) و یا مفعول به فعل اعنی مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ یجادلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی آیات الله بغیر سلطانٍ ﴾ هر دو جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجادلون ﴿ أتاهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ و جمله أتاهم، محلاً مجرور و صفت سلطانٍ است. و جمله یجادلون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یجادلون است). و جمله (أعنی و یا هم) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم و سوم الّذین).

﴿ کبر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مقتاً ﴾ تمیز از فاعل کبر ﴿ عندالله ﴾ ظرف ومضاف و مضاف الیه و متعلق به مقتاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عند الّذین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر عندالله والّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله کبر...، مستأنفه بیانی است.

و یا اینکه الّذین در ابتدای آیه در محل رفع و مبتدا بوده و جمله کبر...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ کذلك یطبع اللهُ ﴾ مانند کذلک یضلّ اللهُ (آیه ۳۴) ترکیب می‌شود. ﴿ علی کلّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یطبع وکلّ مضاف ﴿ قلب متکبّرٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و قلب مضاف الیه کلّ ﴿ جبّارٍ ﴾ صفت متکبّرٍ است.

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا هَامَانُ ابْنِ لِي صَرْحاً لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ﴿٣٦﴾

وفرعون گفت ای هامان، برای من برجی بساز تا شاید من به آن راهها دست یابم،

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ فرعونُ ﴾ فاعل قال ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ هامانُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ اِبنِ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به ابن ﴿ صرحاً ﴾ مفعول به ابن و جمله ابنِ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ لعلّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أبلغ ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ الأسبابَ ﴾ مفعول به أبلغ و جمله أبلغ...، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

أَسْبَابَ ٱلسَّمٰوٰاتِ فَأَطَّلِعَ إِلىٰ إِلٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَاذِباً وَكَذٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ ﴿٣٧﴾

راههای آسمانها واز خدای موسی مطلع شوم ویقیناً من او را دروغگو می‌پندارم. واین‌گونه برای فرعون بدی عملش زینت داده شد واز راه بازداشته شد. وکید فرعون جز در تباهی نبود.

﴿ أسبابَ السّماواتِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از الأسباب (آیه ۳۶) و یا مفعول به فعل أعنی مقدر و جمله (أعنی) أسبابَ السّماوات، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أطّلعَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ الی إله موسیٰ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أطّلعَ، و فعل مضارع أطّلعَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر لکن منک بناءٌ فاطلاعٌ منّی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ أظنّه ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ کاذباً ﴾ مفعول به دوم أظنُّ و جمله أظنّه کاذباً، محلاً مرفوع

و خبر إنّ است. و جمله إنّی ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یا هامانُ... (آیه ۳۶) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ زُیِّنَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لفرعونَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به زُیِّنَ ﴿ سوءُ ﴾ نایب فاعل زُیِّنَ و مضاف ﴿ عمله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عمل مضاف الیه سوء و جمله کذلک زُیِّنَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صُدَّ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ عن السّبیلِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به صُدَّ و جمله صُدَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله زُیِّنَ... است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کیدُ فرعونَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فی تبابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کیدُ فرعونَ و جمله کیدُ فرعونَ...، مستأنفه است.

## وَقَالَ ٱلَّذِي ءَامَنَ يَٰقَوْمِ ٱتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ ﴿٣٨﴾

وکسی که ایمان آورده بود گفت ای قوم من، مرا تبعیت کنید تا شما را به راه رشد وتعالی هدایت کنم.

﴿ وقال الّذی ءامن یا قومِ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت. ﴿ اتّبعونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلّم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله اتّبعونِ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است.

﴿ أهدکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ سبیل الرّشاد ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم أهد و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر الی سبیل الرّشاد و با لحاظ حرف جر، متعلق به أهد و جمله أهدکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تتّبعونی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳۴ سوره صافّات گذشت.

يَا قَوْمِ إِنَّمَا هٰذِهِ ٱلْحَيَاةُ ٱلدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ ٱلْآخِرَةَ هِيَ دَارُ ٱلْقَرَارِ ﴿٣٩﴾

ای قوم من، زندگانی این دنیا فقط بهره‌ای (ناچیز) است وقطعاً سرای آخرت همان سرای پایدار است.

﴿ يا قومِ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت. ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الحياةُ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه ﴿ الدّنيا ﴾ صفت الحياة ﴿ متاعٌ ﴾ خبر هذه و جمله إنّما هذه...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الآخرةَ ﴾ اسم إنّ ﴿ هی ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ دارُ القرار ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر إنّ (در صورتی که هی ضمیر فصل باشد) و یا خبر هی و جمله هی...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هی مبتدا باشد). و جمله إنّ الآخرةَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما هذه... است.

مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلاَ يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولٰئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٠﴾

هرکه کاری بد کند پس جز به همانندش مجازات نمی‌شود وهرکه کاری شایسته انجام دهد چه مرد باشد یا زن ومؤمن باشد پس ایشان داخل بهشت می‌شوند، در آنجا بدون حساب روزی داده می‌شوند.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ عمل ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سيّئةً ﴾ مفعول به عمل و جمله عمل سيّئةً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لا يُجزىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ مثلَها ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم لا يجزىٰ (مفعول به اول نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله لا يُجزىٰ...، محلاً مجزوم

و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من عمل صالحاً ﴾ مانند من عمل سیّئةً ترکیب می‌شود. ﴿ من ذکرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل عمل ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ اُنثیٰ ﴾ عطف برذکرٍ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مؤمنٌ ﴾ خبر هو و جمله هو مؤمنٌ، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل عمل است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یدخلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الجنةَ ﴾ مفعول به یدخلون و جمله یدخلون الجنّةَ، محلاً مرفوع و خبر أولئک است. و جمله أولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (قبلی) است.

﴿ یُرزَقُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ فیها بغیر ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به یُرزَقُون ﴿ حسابٍ ﴾ مضاف الیه غیر و جمله یُرزَقُون...، محلاً مرفوع و خبر دوم أولئک و یا محلاً منصوب و حال از فاعل یدخلون و یا حال از الجنّة است.

## وَيَا قَوْمِ مَا لِي أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَاةِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ ﴿٤١﴾

وای قوم من، مرا چه می‌شود که شما را به سوی نجات دعوت می‌کنم ومرا به سوی آتش دعوت می‌کنید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یا قوم ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت. ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه ﴿ أدعوکم ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی النّجاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به أدعو و جمله أدعوکم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر یاء متکلم در لی است. و جمله ما لی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و عطف برجمله یا قومِ إنّما هذه... (آیه ۳۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تدعوننی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به تدعون و جمله تدعوننی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أدعوکم است.

تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ ﴿٤٢﴾

مرا دعوت می‌کنید تا به خدا کفر ورزم وآنچه که برایم بدان هیچ علمی نیست را شریک او قرار دهم ومن شما را به سوی پیروزمند بسیار آمرزنده دعوت می‌کنم.

﴿ تدعوننی ﴾ ترکیبش در آیه ۴۱ گذشت. ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ أکفر ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به أکفرَ و فعل مضارع أکفرَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تدعون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أُشركَ به ﴾ عطف بر اکفرَ بالله شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به أُشرکَ ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لی به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به ﴿ علمٌ ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس...، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء در به است ). و جمله تدعوننی...، محلاً منصوب و بدل از جمله تدعوننی ( آیه ۴۱ ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أدعوکم ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی العزیز ﴾ جار و مجرور و متعلق به أدعو ﴿ الغفّار ﴾ صفت العزیز و جمله أدعوکم...، محلاً مرفوع و خبر أنا است. و جمله أنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تدعوننی است.

و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله أنا...، محلاً منصوب و حال از مفعول به تدعوننی است.

لاَ جَرَمَ أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَيْسَ لَهُ دَعْوَةٌ فِي ٱلدُّنْيَا وَلاَ فِي ٱلْآخِرَةِ وَأَنَّ مَرَدَّنَا إِلَى ٱللهِ وَأَنَّ ٱلْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ ﴿۴۳﴾

بی‌شک آنچه مرا به سویش می‌خوانید برای او در دنیا وآخرت دعوتی نیست وبازگشت ما به سوی خداست واسرافکران همان اهل آتشند.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ جرمَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اَنّ ﴿ تدعوننی إلیه ﴾ ترکیبش در آیه ۴۱ گذشت. و جمله تدعوننی الیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در الیه است). ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ دعوةٌ ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ فی الدّنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به دعوةٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ فی الآخرة ﴾ جار و مجرور و عطف بر فی الدّنیا و جمله لیس...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَنّما... و یا من أنّما... و با لحاظ حرف جر، متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ مردّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اَنّ ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر أنّما تدعوننی... می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المسرفین ﴾ اسم اَنّ ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ أصحابُ النّار ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اَنّ (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) و یا خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است (در صورتی که هم مبتدا باشد). و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ مردّنا... می‌شود. و جمله لا جرمَ...، مستأنفه است.

فَسَتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى ٱللهِ إِنَّ ٱللهَ بَصِيرٌ بِٱلْعِبَادِ ﴿۴۴﴾

وبه زودی آنچه که به شما می‌گویم را یاد خواهید کرد وکارم را به خدا وامی‌گذارم، قطعاً خداوند به بندگانش بیناست.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ تذکرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله

و در محل نصب و مفعول به تذکرون ﴿ أقول ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أقول و جمله أقول لکم، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به أقول است به تقدیر ما أقوله لکم ). و جمله ستذکرون...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر إذا عاینتم العذابَ یومَ القیامةِ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اُفَوِّضُ ﴾ فعل و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ أمری ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أفوّضُ ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به اُفوّض و جمله اُفوّضُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ستذکرون است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ بصیرٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ بالعباد ﴾ جار و مجرور و متعلق به بصیرٌ و جمله اِنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَوَقَاهُ ٱللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ ٱلْعَذَابِ ﴿٤٥﴾

وخدا او را از بدیهای مکرشان حفظ کرد وعذابی سخت آل فرعون را فرا گرفت.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ وقاه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل وقیٰ ﴿ سیّئاتِ ﴾ مفعول به دوم وقیٰ ( نصب سیّئات به جر تاء است ) و مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ مکروا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی مکروا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه سیّئات واقع می‌شود. و جمله وقاه...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حاق ﴾ فعل ﴿ بآل فرعون ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حاق ( فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود ) ﴿ سوءُ العذابِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حاق و جمله حاق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وقاه است.

ٱلنَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوّاً وَعَشِيّاً وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ ٱلْعَذَابِ ﴿٤٦﴾

آتش (جهنم) بامدادان وشامگاهان آنها بر او عرضه می‌شوند وروزی که قیامت برپا شود (خدا می‌گوید) آل فرعون را در شدیدترین عذاب داخل کنید.

﴿ النّارُ ﴾ بدل از سوءُ العذاب ( آیه ۴۵ ) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و جمله ( هی ) النّارُ، مستأنفه بیانی است.

﴿ یُعرضُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُعرضُون ﴿ غُدُوّاً ﴾ ظرف و متعلق به یُعرضُون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عشیّاً ﴾ ظرف و عطف بر غدوّاً و جمله یُعرضُون علیها...، محلاً منصوب و حال از النّار است.

و یا اینکه النّارُ مبتدا و جمله یُعرضون...، محلاً مرفوع و خبر النّارُ است. و جمله النّارُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یومَ ﴾ ظرف و متعلق به فعل یقول مقدر و مضاف ﴿ تقومُ ﴾ فعل ﴿ السّاعةُ ﴾ فاعل تقوم و جمله تقوم السّاعةُ، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. ﴿ أدخِلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ آلَ فرعونَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول أدخلوا ( فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود ) ﴿ أشدَّ العذابِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم أدخلوا و جمله أدخلوا...، محلاً منصوب و مقول قول فعل یقول مقدر است. و جمله ( یقول الله ) یوم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حاق... ( آیه ۴۵ ) است ( بنا بر ترکیب اول و دوم النّار ) و یا عطف بر جمله النّارُ یُعرضُون است ( بنا بر ترکیب سوم النّارُ ).

**وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي ٱلنَّارِ فَيَقُولُ ٱلضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيباً مِنَ ٱلنَّارِ ﴿٤٧﴾**

ووقتی که با یکدیگر در آتش محاجه می‌کنند وضعفاء به مستکبران می‌گویند قطعاً ما پیرو شما بودیم پس آیا شما بازدارندهٔ بخشی از عذاب ما هستید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل أذکر مقدر و مضاف ﴿ یتحاجّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتحاجّون و جمله

یتحاجّون...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است. و جمله (اذکر) إذ...، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ یقول ﴾ فعل ﴿ الضّعفاءُ ﴾ فاعل یقول ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقول و الّذین موصوله ﴿ استکبروا ﴾ فعل و فاعل و جمله استکبروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل استکبروا است).

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تبعاً ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یتحاجّون است.

﴿ فـ﴾ عاطفه سببیه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مغنون ﴾ خبر أنتم ﴿ عنّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به مغنون ﴿ نصیباً ﴾ مفعول به مغنون ﴿ من النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصیباً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت نصیباً و جمله هل أنتم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّا... است.

قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ ٱللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ ٱلْعِبَادِ ﴿٤٨﴾

مستکبران گویند حقیقتاً ما همگی در آن هستیم، حتماً خداوند بین بندگان حکم می‌کند.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ استکبروا ﴾ فعل و فاعل و جمله استکبروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل استکبروا است). ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کلٌّ و جمله کلٌّ فیها، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ حکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینَ العباد ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حکم و جمله قد حکم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ اللهَ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ فِي ٱلنَّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ٱدْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْماً مِنَ ٱلْعَذَابِ ﴿٤٩﴾

وکسانی که در آتشند به نگهبانان جهنم گویند پروردگارتان را بخوانید که (مقداری) از عذاب ما را در روزی کاهش دهد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال الّذين ﴾ عطف بر جمله قال الّذين (آیه ۴۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل كانوا مقدر و جمله (كانوا) في النّار، صله الّذين است (عائد صله فاعل فعل كانوا مقدر است). ﴿ لخزنة جهنّمَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به قال (جهنّم به جهت علميت و تأنيث غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ ادعُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به ادعوا و جمله ادعوا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ يُخفِّفْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ عنّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُخفّفْ ﴿ يوماً ﴾ ظرف و متعلق به يُخفّفْ ﴿ من العذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول به مقدر به تقدير شيئاً و جمله يُخفّفْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ تدعُوه. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بيانی است.

قَالُوا أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُم بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَىٰ قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دُعَاءُ ٱلْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٥٠﴾

گویند آیا پیامبرانتان روشنگریها را به سوی شما نمی‌آوردند. گویند چرا. گویند پس بخوانید، ودعای کافران جز در گمراهی نیست.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم تكُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمير هی مستتر اسمش ﴿ تأتيكم ﴾ فعل و ضمير كم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليكم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ رسلُكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل تأتی ﴿ بالبيّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأتی

(مفعول با واسطه) و جمله تأتیکم...، محلاً منصوب و خبر لم تکُ است. و جمله لم تک...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر أترکتکم رسلُکم. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب و جمله قالوا بلیٰ، مستأنفه بیانی است.

﴿ قالوا ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ادعوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ادعوا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ أردتم الدّعاء. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ دعاءالکافرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر دعاء الکافرین و جمله ما دعاءُ الکافرین...، مستأنفه است.

إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ آمَنُوا فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ ٱلْأَشْهَادُ ﴿٥١﴾

واقعاً ما پیامبرانمان ومؤمنان را در زندگانی دنیا وروزی که گواهان برخیزند یاری می‌کنیم،

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ننصر ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ رسلَنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ننصر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر رسلنا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ فی الحیاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به ننصر ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یومَ ﴾ ظرف و عطف بر فی الحیاة و متعلق به ننصر و مضاف ﴿ یقوم ﴾ فعل ﴿ الأشهادُ ﴾ فاعل یقوم و جمله یقوم الأشهاد، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله ننصر...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه است.

يَوْمَ لاَ يَنفَعُ ٱلظَّالِمِينَ مَعْذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ ٱللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ ٱلدَّارِ ﴿٥٢﴾

روزی که ستمکران را عذرخواهیشان سودی نمی‌بخشد وبرای آنان لعنت است وبرایشان عقوبت آن سرای.

﴿ یومَ ﴾ ظرف وبدل از یوم (آیه ۵۱) و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ لا ینفع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الظّالمین ﴾ مفعول به مقدم لا ینفع ﴿ معذرتُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مؤخر لا ینفع و جمله لا ینفع...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم یوم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ اللّعنةُ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله لهم اللّعنةُ، محلاً مجرور و عطف بر جمله لا ینفع... است.

﴿ ولهم سوءُ الدّار ﴾ مانند ولهم اللّعنةُ ترکیب می‌شود.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى ٱلْهُدَىٰ وَأَوْرَثْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ٱلْكِتَابَ ﴿٥٣﴾

وحقیقتاً به موسی هدایت دادیم وبه بنی اسرائیل کتاب به ارث دادیم،

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول به اول آتینا ﴿ الهُدیٰ ﴾ مفعول به دوم ءاتینا و جمله لقد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أورثنا بنی اسرائیلَ الکتابَ ﴾ عطف بر جمله ءاتینا موسیٰ الهدیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

هُدىً وَذِكْرَىٰ لِأُولِي ٱلْأَلْبَابِ ﴿٥٤﴾

هدایت ویادآوری برای صاحبان خرد.

﴿ هدیً ﴾ حال از الکتاب (مصدر در موضع حال) و یا مفعول له أورثنا (هر دو آیه ۵۳)

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذکریٰ ﴾ عطف بر هدیً ﴿ لأولی الألباب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ذکریٰ است.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ ٱللهِ حَقٌّ وَٱسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَٱلْإِبْكَارِ ﴿۵۵﴾

پس صبر کن، حتماً وعدهٔ الهی حق است وبرای گناهت استغفار کن وشامگاهان وبامدادان به ستایش پروردگارت تسبیح گوی.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ اصبر ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله اصبرْ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ آذاک قومُک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ وعدَالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ حقٌّ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّ وعدَالله حقٌّ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه و یا معترضه ( بین معطوف علیه و معطوف ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استغفر ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ لذنبك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استغفر و جمله استغفر...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اصبر است.

﴿ وسبّح بحمد ربّك ﴾ مانند واستغفر لذنبک ترکیب می‌شود. ﴿ بالعشیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبّحْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الإبکارِ ﴾ عطف بر العشیّ است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ ٱللهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِن فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُم بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ إِنَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ ﴿۵۶﴾

قطعاً کسانی که دربارهٔ آیات الهی بدون هیچ حجتی که به سویشان آمده باشد با یکدیگر جدال می‌کنند در سینه‌هایشان جز کبر وغرور نیست، که به آن نمی‌رسند. پس به خدا پناه ببر، یقیناً او همان شنوای بیناست.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ یجادلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی آیاتِ اللهِ بغیر سلطانٍ ﴾ هر دو جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجادلون ﴿ أتاهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در

محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليهم و با لحاظ حرف جر، متعلق بـه أتـىٰ و جمله أتاهم، محلاً مجرور و صفت سلطانٍ است. و جمله يجادلون...، صله الّذين است (عائد صله فاعل يجادلون است).

﴿ إنْ ﴾ نافيه ﴿ في صدورهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ كبرٌ ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره و مسبوقه به نفي و موصوفه) و جمله إنْ في صدورهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذين...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ هم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ ببالغيه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و باء زائده و بالغيه در موضع نصب و خبر ما و جمله ما هم ببالغيه، محلاً مرفوع و صفت كبرٌ است.

﴿ فـ ﴾ فصيحه ﴿ استعذْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به استعذْ و جمله استعذْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ جاؤوک يجادلونک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ هو ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدا ﴿ السّميعُ البصيرُ ﴾ دو خبر براى إنّ (در صورتى كه هو ضمير فصل باشد) و يا دو خبر براى هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتى كه هو مبتدا باشد). و جمله إنّه...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

لَخَلْقُ ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ ٱلنَّاسِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٧﴾

به راستى خلقت آسمانها وزمين بزرگتر است از خلقت مردم ولكن اكثر مردم نمى‌دانند.

﴿ لـ ﴾ ابتدائيه براى تأكيد ﴿ خلقُ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه

﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ أكبرُ ﴾ خبر خلق السّماوات ﴿ من خلق النّاس ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أكبر و جمله لخلقُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اكثرَ النّاس ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم لكنّ ﴿ لا يعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل و جمله لا يعلمون، محلاً مرفوع و خبر لكنّ است. و جمله لكنّ أكثر النّاس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لخلقُ السّماوات... است.

وَمَا يَسْتَوِي ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْبَصِيرُ وَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ وَلَا ٱلْمُسِيءُ قَلِيلاً مَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿٥٨﴾

وکور وبینا مساوی نیستند وکسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند و(مردم) بدکردار (مساوی نیستند)؛ چه مقدار کم پند می‌گیرید.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ يستوى ﴾ فعل ﴿ الأعمىٰ ﴾ فاعل يستوى ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البصير والّذين ﴾ هر دو عطف بر الأعمىٰ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل آمنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکيب مى‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده براى تأكيد ﴿ المسىءُ ﴾ عطف بر الّذين و جمله ما يستوى...، مستأنفه است.

﴿ قليلاً ﴾ صفت براى مفعول مطلق مقدر به تقدير تذكّراً قليلاً و يا صفت براى ظرف مقدر به تقدير زمناً قليلاً و متعلق به تتذكّرون ﴿ ما ﴾ زائده براى تأكيد ﴿ تتذكّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله قليلاً ما تتذكّرون، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٥٩﴾

واقعاً قیامت آمدنی است که شکی در آن نیست ولکن اکثر مردم ایمان نمی‌آورند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ السّاعةَ ﴾ اسم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه براى تأكيد ﴿ ءاتيةٌ ﴾

خبر إنّ ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ریبَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ریبَ فیها، محلاً مرفوع و خبر دوم إنّ است. و جمله إنّ السّاعةَ ...، مستأنفه است.

﴿ ولکنّ أکثر النّاس لا یُؤمنون ﴾ همانند آیه ۵۷ ترکیب می‌شود. و جمله لکنّ أکثر ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ السّاعة ... است.

## وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٦٠﴾

وپروردگارتان گوید مرا بخوانید تا برای شما استجابت کنم، البته کسانی که از عبادت من کبر می‌ورزند به زودی خوار وزبون داخل جهنم خواهند شد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ أدعونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله أدعونی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ أستجبْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أستجبْ و جمله أستجبْ لکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تدعونی. و جمله جواب با شرط مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ یستکبرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عن عبادتی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یستکبرون و جمله یستکبرون ...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یستکبرون است).

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یَدخلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ جهنّمَ ﴾ مفعول به یدخلون ﴿ داخرین ﴾ حال از فاعل یدخلون و جمله سیدخلون ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین ...، مستأنفه است.

اَللهُ اَلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اَللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَاَلنَّهَارَ مُبْصِراً إِنَّ اَللهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى اَلنَّاسِ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ اَلنَّاسِ لاَ يَشْكُرُونَ ﴿٦١﴾

خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن آرامش یابید وروز را روشنی بخش. یقیناً خداوند دارای بخششی بر مردم است ولکن اکثر مردم شکر نمی‌کنند.

﴿ اللهُ ﴾ مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر الله ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ اللّیلَ ﴾ مفعول به جعل (به معنای خلق) ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تسکنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تسکنوا و فعل مضارع تسکنوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهارَ ﴾ عطف بر اللّیل ﴿ مبصراً ﴾ حال از النّهارَ و جمله جعل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل جعل است). و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ لِ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ذو فضلٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ ﴿ علی النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضلٍ و جمله اِنّ الله...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ولکنّ أکثر النّاس لا یشکرون ﴾ ترکیبش در آیه ۵۷ گذشت. و جمله لکنّ أکثر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ اللهَ... است.

ذٰلِكُمُ اَللهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لاَ إِلٰهَ إِلاَّ هُوَ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ ﴿٦٢﴾

این خدا پروردگارتان است که خلق کنندهٔ هر چیزی است، جز او خدایی نیست پس چگونه به بیراهه می‌روید؟

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ بدل یا عطف بیان از ذلکم و یا خبر آن ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلکم (بنا بر هر دو ترکیب الله) ﴿ خالقُ ﴾ خبر دیگر ذلکم و مضاف ﴿کلّ شیءٍ﴾ مضاف و مضاف الیه وکلّ مضاف الیه خالق و یا اینکه

خالق خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو و جمله (هو)...، مستأنفه بیانی است. و جمله ذلکم... مستأنفه است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إِلٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إِلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا إِلٰه و خبر لا، موجودٌ مقدر است. و جمله لا إِلٰهَ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَـ ﴾ فصیحه ﴿ أَنّیٰ ﴾ اسم استفهام و به معنای کیف و در محل نصب و حال از نایب فاعل ﴿ تُؤفكُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله أَنّیٰ تُؤفكُون، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إِنْ تعلموا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

كَذٰلِكَ يُؤْفَكُ ٱلَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ ٱللهِ يَجْحَدُونَ ﴿٦٣﴾

بدینسان کسانی که آیات الهی را انکار می‌کردند به بیراهه افتادند.

﴿ كذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ يُؤفَكُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل يُؤفَكُ ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بآيات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ يجحدون ﴾ فعل و فاعل و جمله... یجحدون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله الّذین است (عائد صله اسم کانوا است). و جمله کذلک یُؤفَکُ...، مستأنفه است.

ٱللهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ قَرَاراً وَٱلسَّماءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ وَرَزَقَكُم مِنَ ٱلطَّيِّبَاتِ ذٰلِكُمُ ٱللهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ ٱللهُ رَبُّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٦٤﴾

خدا کسی است که زمین را برای شما قرارگاه خلق کرد وآسمان را بنایی وشما را

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳۴ سوره صافّات گذشت.

شکل بخشید وشکلهایتان را نیکو ساخت وبه شما از پاکیزه‌ها روزی داد. این خدا پروردگارتان است ومتعالیست خدا، پروردگار جهانیان.

﴿ اللهُ الّذی جعل لکم الأرضَ ﴾ ترکیبش در آیه ۶۱ گذشت. ﴿ قراراً ﴾ حال از الأرض (جعل به معنای خلق) و یا مفعول به دوم جعل (به معنای صیّر) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّماءَ بناءً ﴾ عطف بر الأرضَ قراراً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صوّرکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله صوّرکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعل است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أحسنَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ صورَکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أحسن و جمله أحسنَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله صوّرکم است.

﴿ ورزقکم ﴾ مانند وصوّرکم ترکیب می‌شود. ﴿ من الطّیّبات ﴾ جار و مجرور و متعلق به رزق است. ﴿ ذلکم اللهُ ربّکم ﴾ ترکیبش در آیه ۶۲ گذشت.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تبارك ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل تبارک ﴿ ربُّ العالمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از اللهُ و جمله تبارک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلکم... است.

## هُوَ ٱلْحَيُّ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٦٥﴾

او زنده است که خدایی جز او نیست پس او را بخوانید در حالی که دین را برای او خالص نموده‌اید. ستایش برای خدا پروردگار جهانیان است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الحيُّ ﴾ خبر هو ﴿ لا إلهَ إلّا هو ﴾ ترکیبش در آیه ۶۲ گذشت. و جمله لا إله...، محلاً مرفوع و خبر دوم هو است. و جمله هو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ ادعوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ مخلصین ﴾ حال از فاعل ادعوا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به مخلصین ﴿ الدّینَ ﴾

مفعول به مخلصین و جمله ادعوه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو... است.

﴿ الحمدُ ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمدُ ﴿ ربِّ العالمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از الله و جمله الحمدُ...، مستأنفه است.

## قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ ٱلْبَيِّنَاتُ مِن رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٦٦﴾

بگو یقیناً من نهی شده‌ام از اینکه کسانی که به جای خداوند می‌خوانید را عبادت کنم زمانی که روشنگریها از جانب پروردگارم به سوی من آمده است ودستور یافته‌ام که برای پروردگار جهانیان تسلیم باشم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ نُهیتُ ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ أعبدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر أنا مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به أعبدَ ﴿ تدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تدعون و جمله تدعون...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تدعون است به تقدیر الّذین تدعونهم). و فعل مضارع أعبدَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر عن اَنْ أعبدَ و با لحاظ حرف جر، متعلق به نهیتُ. ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به نُهیتُ (لمّا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شبه شرط نیست) و مضاف ﴿ جاءنی ﴾ فعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ البیّناتُ ﴾ فاعل جاء ﴿ من ربّی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاء و یا متعلق به عامل مقدر و حال از البیّنات و جمله جاءنی...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است. و جمله نُهیتُ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمِرتُ اَنْ اُسلِمَ ﴾ عطف بر جمله نُهیتُ اَنْ أعبدَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود با این تفاوت که تقدیر اَن اُسلِمَ، بأنْ اُسلِمَ است. ﴿ لربِّ العالمین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اُسلِمَ است.

هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخاً وَمِنكُم مَن يُتَوَفَّىٰ مِن قَبْلُ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلاً مُسَمّىً وَلَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾

او کسی است که شما را از خاک آفرید سپس از نطفه سپس از خون بسته‌ای سپس شما را (به صورت) کودکی بیرون می‌آورد تا به کمال رشدتان برسید سپس تا سالمند شوید، وبرخی از شما قبل (از آن) جانشان گرفته می‌شود، وتا به زمانی مشخص برسید وشاید که شما تعقل کنید.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ خلقکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من ترابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق ﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ من نطفةٍ ثمّ من علقةٍ ﴾ هر دو جار و مجرور و عطف بر من ترابٍ و جمله خلقکم...، صله الّذی است ( عائد صله فاعل خلق است ). و جمله هو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یُخرجُکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ طفلاً ﴾ حال از مفعول به یخرجکم ﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تبلغوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ أشدَّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تبلغوا وفعل مضارع تبلغوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود وجار و مجرور، عطف بر جار و مجرور مقدر بوده به تقدیر لتنشأوا و متعلق به یخرج و یا متعلق به فعل یبقیکم مقدر است. و جمله ( یبقیکم ) لتبلغوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یخرجکم است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تکونوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال

ناقصه با اسمش ﴿ شیوخاً ﴾ خبر تکونوا و فعل مضارع تکونوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لتبلغوا و جمله یخرجکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلقکم است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یُتوفّیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُتوفّیٰ (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله یُتوفّیٰ...، صله من است (عائد صله نایب فاعل یُتوفّیٰ است). و جمله منکم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به یخرجکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لتبلغوا أجلاً ﴾ مانند لتبلغوا أشدّکم ترکیب می‌شود. و جار و مجرور، متعلق به فعل یفعل مقدر است. ﴿ مسمیً ﴾ صفت أجلاً و جمله (یفعل ذلک)...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یخرجکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تعقلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعقلون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تعلیلیه مقدره است به تقدیر لعلّکم تعلمون و لعلّکم تعقلون.

## هُوَ ٱلَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰٓ أَمْراً فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٦٨﴾

او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند وهنگامی که کاری را اراده کند پس فقط به او می‌گوید موجود شو وآن موجود می‌شود.

﴿ هو الّذی یحیی ﴾ مانند هو الّذی خلق (آیه ۶۷) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یمیت ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یمیت، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یحیی است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف

﴿ قضیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أمراً ﴾ مفعول به قضیٰ و جمله قضیٰ أمراً، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است ( جمله شرطیه ).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقول ﴿ کن ﴾ از افعال تامه و ضمیر أنت مستتر فاعل و جمله کن، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله إنّما یقول...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو الّذی... است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یکون ﴾ از افعال تامه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یکون، محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو. و جمله ( هو ) یکون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما یقول... است.

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ ٱللهِ أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ ﴿٦٩﴾

آیا کسانی که در آیات الهی با یکدیگر جدل می‌کنند را ندیده‌ای که چگونه منحرف می‌شوند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الی الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تر و الّذین موصوله ﴿ یجادلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی آیات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجادلون و جمله یجادلون...، صله الّذین است ( عائد صله فاعل یجادلون است ). و جمله ألم تر...، مستأنفه است.

﴿ أنّیٰ یُصرَفُون ﴾ همانند أنّیٰ تُؤفکُون ( آیه ۶۲ ) ترکیب می‌شود. و جمله أنّیٰ یُصرَفُون، محلاً منصوب و حال از فاعل یجادلون است.

ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِٱلْكِتَابِ وَبِمَا أَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٧٠﴾

کسانی که کتاب وآنچه که پیامبرانمان را بدان فرستاده بودیم تکذیب کردند، وبه زودی خواهند دانست.

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل جر و بدل از الّـذين (آيـه ۶۹) و يـا در مـحل نـصب و مفعول به فعل أعنى مقدر و يا در محل رفع و خبر بـراى مـبتداى مـقدر بـه تـقدير هـم ﴿ كذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالكتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به كذّبوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و عطف بر بالكتاب و ما موصوله ﴿ أرسـلنا ﴾ فـعل و فـاعل ﴿ بـه ﴾ جـار و مجرور و متعلق به أرسلنا ﴿ رُسُلَنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول بـه أرسـلنا و جـمله أرسلنا به...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و جمله كذّبوا... صله الّذين است (عائد صله فاعل كذّبوا است). و جمله (أعنى و يا هم) الّذين...، مستأنفه بيانى است (بنا بر تركيب دوم و سوم الّذين).

﴿ ف ﴾ فصيحه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ يـعلمون ﴾ فعل و فـاعل و جـمله سوف يعلمون، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غير جازم است به تـقدير إذا جاءهم العذابُ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بيانى است. و يـا ايـنكه الّذين در محل رفع و مبتدا بوده و فاء شبه جواب براى شبه شرط (الّذين) و جمله سـوف يعلمون، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين...، مستأنفه است.

## إِذِ ٱلۡأَغۡلَٰلُ فِيٓ أَعۡنَٰقِهِمۡ وَٱلسَّلَٰسِلُ يُسۡحَبُونَ ﴿٧١﴾

وقتى كه غُلها در گردنهايشان است و(با) زنجيرها كشيده مى‌شوند،

﴿ إذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به يعلمون (آيه ۷۰) و مضاف ﴿ الأغلالُ ﴾ مبتدا ﴿ فى أعناقهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر الأغلالُ و جمله الأغلالُ...، محلاً مجرور و مضاف اليه إذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السَّلاسِلُ ﴾ مبتدا ﴿ يُسحَبُون ﴾ فعل مضارع مـجهول و نـايب فـاعل و جمله يُسحَبُون، محلاً مرفوع و خبر السَّلاسِلُ است بـه تـقدير يُسـحَبُون بـها. و جـمله السَّلاسِلُ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله الأغلالُ... است.

## فِي ٱلۡحَمِيمِ ثُمَّ فِي ٱلنَّارِ يُسۡجَرُونَ ﴿٧٢﴾

در آب گرم سپس در آتش سوخته مى‌شوند.

﴿ فی الحمیم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُسحَبُون ( آیه ۷۱) است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ فی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه ﴿ یُسجَرون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله فی النّار یُسجَرون، محلاً مجرور و عطف بر جمله السَّلاسِلُ... ( آیه ۷۱) است. و یا اینکه السَّلاسِلُ عطف بر الأغلالُ شده و جمله یُسحَبُون، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در أعناقهم است. و جمله فی النّارِ یُسجَرُون، محلاً مجرور و عطف بر جمله الأغلالُ... است.

ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿٧٣﴾

سپس به آنها گفته شود آنچه را که شریک می‌ساختید کجایند؟

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ أین ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تشرکون ﴾ فعل و فاعل و جمله تشرکون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به مقدر تشرکون است به تقدیر ما کنتم تشرکونه ). و جمله أین ما...، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یُسجَرُون ( آیه ۷۲) است.

مِن دُونِ ٱللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَل لَّمْ نَكُن نَّدْعُوا مِن قَبْلُ شَيْئاً كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾

در برابر خدا. گویند از (نظر) ما گم شدند، بلکه قبلاً ما چیزی را نمی‌خواندیم. این‌گونه خداوند کافران را گمراه می‌کند.

﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تشرکون ( آیه ۷۵) است به تقدیر تشرکونه.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ضلّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عنّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضلّوا و جمله ضلّوا عنّا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ لم نکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ ندعو ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ندعو (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به ندعو و جمله ندعو...، محلاً منصوب و خبر لم نکنْ است. و جمله لم نکنْ...، مستأنفه است.

﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ یضلُّ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یضلّ ﴿ الکافرین ﴾ مفعول به یضلُّ و جمله کذلک یضلُّ...، مستأنفه است.

ذَٰلِكُم بِمَا كُنتُمْ تَفْرَحُونَ فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَبِمَا كُنتُمْ تَمْرَحُونَ ﴿٧٥﴾

این بدان سبب است که شما در زمین به ناحق شادی می‌کردید و به خاطر آن است که سرمستی می‌کردید.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تفرحون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفرحون ﴿ بغیر الحقّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تفرحون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تفرحون و جمله تفرحون...، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و فعل ماضی کنتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلکم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بما کنتم تمرحون ﴾ عطف بر بما کنتم تفرحون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله ذلکم...، مستأنفه است.

ٱدْخُلُوٓا۟ أَبْوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى ٱلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٦﴾

از درهای جهنم وارد شوید که در آن جاودانه‌اید. پس چه بد است جایگاه متکبران.

﴿ ادخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أبوابَ جهنّمَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ادخلوا

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳۴ سوره صافّات گذشت.

(جهنّم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجرروی، مفتوح می‌شود) ﴿ خالدین ﴾ حال از فاعل أدخلوا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادخلوا و جمله ادخلوا...، مستأنفه است.

﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ مثوی المتکبّرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل بئس و جمله بئس...، مستأنفه است.

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿٧٧﴾

وصبر کن، یقیناً وعدهٔ الهی حق است. واگر بعضی از آنچه که به آنها وعده داده‌ایم را به تو نشان دهیم یا جان تو را بگیریم، پس به سوی ما برگردانده می‌شوند.

﴿ فاصبرْ اِنّ وعدَ الله حقٌّ ﴾ ترکیبش در آیه ۵۵ گذشت.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ نرینّك ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ بعضَ الّذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم نرینّ و الّذی موصوله ﴿ نعدهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله نعدهم، صله الّذی است (عائد صله ضمیر إیاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم نعد است به تقدیر الّذی نعدهم إیاه). و جمله إمّا نرینّک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر فذاک أمرٌ بیّنٌ. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ نتوفّینّك ﴾ مانند نرینّک ترکیب می‌شود.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ إلینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله إلینا یُرجَعُون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِن قَبْلِكَ مِنْهُم مَن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُم مَن لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ ٱللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ ٱلْمُبْطِلُونَ ﴿٧٨﴾

وبه راستی قبل از تو پیامبرانی فرستادیم که (سرگذشت) برخی از آنها را برای تو بازگو کردیم و(سرگذشت) برخی از آنها را برایت بازگو نکردیم. وبرای هیچ پیامبری سزاوار نیست که بی‌اذن الهی نشانه‌ای بیاورد. وهنگامی که امر الهی بیاید، به حق داوری می‌شود ودر آنجا باطل گرایان زیان می‌بینند.

﴿ ولقد أرسلنا رُسلاً من قبلك ﴾ مانند ولقد أرسلنا موسیٰ بآیاتنا ( آیه ۲۳ ) ترکیب می‌شود.

﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ قصصنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به قصصنا و جمله قصصنا علیک، صله من است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قصصنا است به تقدیر من قصصناه علیک ). و جمله منهم...، محلاً منصوب و صفت رُسلاً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منهم من ﴾ عطف بر جمله منهم من قصصنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لم نقصصْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم نقصصْ و جمله لم نقصصْ علیک، صله من است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لم نقصصْ است به تقدیر من لم نقصصْه ).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال تامه‌ای ما جاز ﴿ لرسولٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به کان ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یأتیَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بآیةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتی ( مفعول با واسطه ) ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ باذن الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یأتی و فعل مضارع یأتیَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل کان واقع می‌شود. و جمله ما کان...، محلی از اعراب

ندارد و عطف بر جمله قد أرسلنا است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ أمرُ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ قُضِیَ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قُضِیَ و نایب فاعل آن و جمله قُضِیَ بالحقّ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کان... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خسر ﴾ فعل ﴿ هنالك ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به خسر ﴿ المبطلون ﴾ فاعل خسر و جمله خسر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قُضِیَ بالحقّ است.

## ٱللَّهُ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَنْعَامَ لِتَرْكَبُوا مِنْهَا وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٧٩﴾

خداوند کسی است که برای شما چارپایان را آفرید تا از آنها سواری گیرید واز آنها می‌خورید.

﴿ اللهُ الّذی جعل لکم الأنعامَ لترکبوا منها ﴾ ترکییش در آیه ۶۱ گذشت.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تأکلون ﴾ فعل و فاعل و جمله منها تأکلون، محلاً منصوب و حال از الانعامَ است.

## وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَلِتَبْلُغُوا عَلَيْهَا حَاجَةً فِي صُدُورِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى ٱلْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿٨٠﴾

ودر آنها برای شما منافعی است وتا شما بر آنها به حاجتی که در سینه‌هایتان است برسید وبر آنها وبر کشتی حمل می‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ منافعُ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره)

و جمله لكم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله منها تأكلون ( آيه ۷۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تبلغوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ عليها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تبلغوا ﴿ حاجةً ﴾ مفعول به تبلغوا ﴿ فى صدوركم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت حاجةً و فعل مضارع تبلغوا با أَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع مى‌شود و جار و مجرور، عطف بر لتركبوا و متعلق به جعل ( آيه ۷۹) است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ عليها ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُحمَلُون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ على الفلك ﴾ جار و مجرور و عطف بر عليها ﴿ تُحمَلُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله... تُحمَلُون، مستأنفه است.

## وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ ٱللَّهِ تُنكِرُونَ ﴿٨١﴾

و به شما آياتش را نشان مى‌دهد. پس كدام يک از آيات الهى را انكار مى‌كنيد؟

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ يريكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ آياتِه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم يرى و جمله يريكم...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصيحه ﴿ أيَّ ﴾ اسم استفهام و مفعول به مقدم تنكرون و مضاف ﴿ آيات الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و آيات مضاف اليه أيَّ ﴿ تنكرون ﴾ فعل و فاعل و جمله... تنكرون، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غير جازم است به تقدير إذا يريكم آياتِه. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

## أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَاراً فِي ٱلْأَرْضِ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٢﴾

آيا در زمين سير نكرده‌اند تا بنگرند كه عاقبت كسانى كه قبل از ايشان بودند

چگونه بوده است؟ آنها از اینان بیشتر ونیرومندتر ودر زمین آثارشان بیشتر بود. پس آنچه بدست می‌آوردند به کارشان نیامد.

﴿ أفلم یسیروا فی الأرض فینظروا کیف کان عاقبةُ الّذین من قبلهم کانوا أکثر منهم وأشدَّ قوّةً وآثاراً فی الأرض ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت. و من قبلهم متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است).

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أغنیٰ ﴾ فعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ما أغنیٰ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل أغنیٰ ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یکسبون ﴾ فعل و فاعل و جمله یکسبون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یکسبون است به تقدیر ما کانوا یکسبونه). و جمله ما أغنیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کانوا أکثر منهم است.

## فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِندَهُم مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِم مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُونَ ﴿۸۳﴾

وهنگامی که پیامبرانشان روشنگریها به سوی آنها آوردند، به مقدار علمی که نزدشان بود خوشحال شدند وآنچه که مسخره می‌کردند آنها را فرا گرفت.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ رسلُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءتْ ﴿ بالبیّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءتْ (مفعول با واسطه) و جمله جاءتْهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ فرحوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرحوا و ما موصوله ﴿ عندهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ من العلم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل فعل کان مقدر و جمله (کان)...، صله ما

است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). و جمله فرحوا...، محلی از اعراب نـدارد وجواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما أغنی... (آیه ۸۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حاق ﴾ فعل ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حاق ﴿ ما ﴾ مـوصوله و در محل رفع و فاعل حاق ﴿ کـانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بـه ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به ﴿ یستهزءون ﴾ فعل و فاعل و جمله به یستهزءون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله حاق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فرحوا است.

فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ ﴿٨٤﴾

وزمانی که عذاب ما را دیدند گفتند به خدای یگانه ایمان آوردیم وبدانـچه بـا او شریک می‌گرداندیم کافریم.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ لمّـا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رأوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بأسنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به رأوا و جمله رأوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ آمنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بـالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمـنّا ﴿ وحدَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از الله و جمله آمنّا...، محلاً منصوب و مقول قـول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وجواب لمّا است. و جمله شبه شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط وجواب قبل (آیه ۸۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کفرنا بما ﴾ عطف بر جمله آمنّا بالله شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مشرکین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است).

فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ ٱلْكَافِرُونَ ﴿۸۵﴾

ووقتی که عذابمان را دیدند پس ایمانشان آنها را سودی نبخشید، سنت الهی که دربارهٔ بندگانش جاری بوده است. ودر آنجا کافران زیان دیدند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لم يكُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ ينفعهم ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ ايمانُهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل ينفع ﴿ لمّا ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به ينفع (لمّا در آيه صرفاً ظرفيه بوده و شبه شرط نيست) و مضاف ﴿ رأوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بأسَنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به رأوا و جمله رأوا...، محلاً مجرور و مضاف اليه لمّا است. و جمله ينفعهم...، محلاً منصوب و خبر لم يکُ است. و جمله لم يکُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آيه ۸۴) است.

﴿ سُنَّتَ الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق برای فعل سنّ مقدر ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت سنّتَ الله ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ خلتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هی مستتر فاعل ﴿ فی عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به خلتْ و جمله قد خلتْ...، صله الّتی است (عائد صله فاعل خلتْ است). و جمله (سَنّ)...، مستأنفه است.

﴿ وخَسِرَ هنالك الكافرون ﴾ ترکيبش در آيه ۷۸ گذشت. و جمله خسر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم يکُ... است.

## سورهٔ مبارکهٔ فصلت

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره شعراء گذشت.

حم ﴿١﴾

حاء، میم.

ترکیبش ذیل آیه یک از سوره شعراء گذشت.

تَنزِيلٌ مِنَ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ ﴿٢﴾

فرستاده شده از جانب بخشایندهٔ مهربان.

﴿ تنزیلٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا ﴿ من الرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنزیلٌ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت تنزیلٌ ﴿ الرّحیم ﴾ صفت الرّحمان وجمله (هذا) تنزیلٌ...، محلی از اعراب ندارد و ابتداییه است.

كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٣﴾

کتابی است که آیاتش به روشنی برای قومی که می‌دانند بیان شده است، قرآنی عربی،

﴿ کتابٌ ﴾ بدل از تنزیلٌ و یا خبر دوم برای مبتدای مقدر (هذا آیه ٢) است. و یا اینکه تنزیلٌ (آیه ١) مبتدا (نکره عامله و یا موصوفه) وکتابٌ خبر تنزیلٌ و جمله تنزیلٌ... کتابٌ، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ فُصِّلَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ آیاتُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل فُصِّلَتْ ﴿ قرءاناً ﴾ حال از کتاب ( نکره موصوفه ) و یا حال از ضمیر هاء در آیاته ﴿ عربیّاً ﴾ صفت قرءاناً ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فُصِّلَتْ ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعلمون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله فُصِّلَتْ...، محلاً مرفوع و صفت کتابٌ است.

بَشِيراً وَنَذِيراً فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لاَ يَسْمَعُونَ ﴿٤﴾

بشارت دهنده وهشدار دهنده، پس بیشترشان روی برگرداندند وآنها نمی‌شنوند.

﴿ بشیراً ﴾ حال از قرءاناً ( آیه ۳ نکره موصوفه ) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نذیراً ﴾ عطف بر بشیراً است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أعرض ﴾ فعل ﴿ أکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل أعرض و جمله أعرض...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ( هذا ) تنزیلٌ و یا تنزیلٌ... کتابٌ ( آیه ۲ ) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یسمعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وفاعل و جمله لا یسمعون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أعرض أکثرهم است.

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ ﴿٥﴾

وگفتند دلهای ما از آنچه که ما را به سویش می‌خوانی در پوشش است ودر گوشهای ما سنگینی است ومیان ما وتو حجابی است، پس (هرچه می‌خواهی) بکن یقیناً ما (نیز) کننده هستیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قلوبُنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ فی أکنّةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر قلوبنا ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به أکنّةٍ و ما موصوله ﴿ تدعونا ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر نـا در محل نصب و مفعول به ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تدعو و جمله تدعونا الیه، صله ما است ( عائد

صله ضمير هاء در اليه است). و جمله قلوبُنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله أعرض... (آيه ۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فى آذاننا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ وقرٌ ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره) و جمله فى آذاننا وقرٌ، محلاً منصوب و عطف بر جمله قلوبنا... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من بيننا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بينك ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر بيننا ﴿ حجابٌ ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره) و جمله من بيننا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله فى آذاننا وقرٌ است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببيه ﴿ اعمل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل و جمله اعمل، محلاً منصوب و عطف بر جمله من بيننا... است.

﴿ اِنّنا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ عاملون ﴾ خبر اِنَّ و جمله اِنّنا عاملون، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ ﴿٦﴾

بگو جز اين نيست كه من بشرى همانند شما هستم كه به سوى من وحى مى‌شود كه خداى شما خداى يگانه است پس به سوى او مستقيم باشيد واز او آمرزش بخواهيد، وواى بر مشركان.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بشرٌ ﴾ خبر أنا ﴿ مثلكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت بشرٌ و جمله إنّما أنا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ يُوحىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الىّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُوحىٰ ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما كافه از عمل ﴿ إلٰهكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ إلٰهُ ﴾ خبر إلٰهكم ﴿ واحدٌ ﴾ صفت إلٰهٌ و أنّما إلٰهكم... تأويل به مصدر رفته و نايب فاعل يُوحىٰ واقع

می‌شود. و جمله یُوحىٰ الیّ ...، محلاً مرفوع و خبر دوم أنا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ استقیموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به استقیموا و جمله استقیموا الیه، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّما أنا... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استغفروه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله استغفروه، محلاً منصوب و عطف بر جمله استقیموا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ویلٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ للمشرکین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ویلٌ و جمله ویلٌ...، مستأنفه است.

## ٱلَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُم بِٱلْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ۝٧

کسانی که زکات پرداخت نمی‌کنند وآنها به آخرت کافرند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از المشرکین (آیه ۶) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به فعل أذم مقدر ﴿ لا یؤتون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ الزّکاةَ ﴾ مفعول به لا یؤتون و جمله لا یؤتون الزّکاةَ، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یؤتون است). و جمله (هم و یا أذم) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الّذین).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بالآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به کافرون ﴿ هم ﴾ در محل رفع و تأکید از ضمیر هم اول ﴿ کافرون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یؤتون الزّکاة است.

## إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝٨

قطعاً کسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند برای آنها پاداشی بی‌پایان است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل آمنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله آمنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا ( نصب الصّالحات به جر تاء است ).

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ أجرٌ ﴾ مبتدای مؤخر ( نکره مؤخره و موصوفه ) ﴿ غیر ممنونٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت أجرٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

قُلْ ءَإِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ ٱلْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَندَاداً ذَٰلِكَ رَبُّ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٩﴾

بگو آیا شما واقعاً به کسی که زمین را در دو روز آفریده کفر می‌ورزید وبرای او شریکانی قرار می‌دهید؟ آن پروردگار جهانیان است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ تکفرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالّذی ﴾ جار و مجرور و متعلق به تکفرون و الّذی موصوله ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول به خلق ﴿ فی یومین ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و جمله خلق...، صله الّذی است ( عائد صله فاعل خلق است ). و جمله تکفرون...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله أإنّکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تجعلون له ﴾ عطف بر جمله تکفرون بالّذی شده و مانند آن ترکیب می‌شود به تقدیر تجعلون له أصناماً. ﴿ أنداداً ﴾ مفعول به تجعلون است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ربُّ العالمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِن فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ ﴿١٠﴾

ودر آن کوههای استواری بر رویش قرار داد ودر آن برکت بخشید ودر چهار روز قوت آن را در آن اندازه‌گیری کرد که برای درخواست کنندگان برابر (نیازشان) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ رواسی ﴾ مفعول به جعل ﴿ من فوقها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت رواسی و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلق ( آیه ۹ ) است.

﴿ وبارك فیها وقدّر فیها ﴾ مانند وجعل فیها ترکیب می‌شوند. ﴿ أقواتَها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به قدّر ﴿ فی أربعة أیامٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قدّر ﴿سواءً﴾ حال از أقواتَها ﴿للسّائلین﴾ جار و مجرور و متعلق به سواءً است.

ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ إِلَى ٱلسَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ٱئْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ﴿١١﴾

سپس به سوی آسمان پرداخت در حالی که دود بود وبه آن وبه زمین گفت با رغبت یا کراهت بیایید. گفتند فرمان‌پذیر آمدیم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ استویٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به استویٰ و جمله استویٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قدّر فیها ( آیه ۱۰ ) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ دخانٌ ﴾ خبر هی و جمله هی دخانٌ، محلاً منصوب و حال از السّماء است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ للأرض ﴾ جار و مجرور وعطف بر لها ﴿ إئتیا ﴾ فعل و فاعل ﴿ طوعاً ﴾ حال از فاعل ائتیا ( مصدر در موضع حال ) ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿کَرهاً ﴾ عطف بر طوعاً و جمله إئتیا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله استویٰ است.

﴿ قالتا ﴾ فعل و تاء تأنیث و فاعل ﴿ أتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ طائعین ﴾ حال از فاعل أتینا و جمله أتینا طائعین، محلاً منصوب و مقول قول قالتا است. و جمله قالتا...، مستأنفه بیانی است.

فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظاً ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿١٢﴾

وآنها را به صورت آسمانهای هفتگانه در دو روز ساخت ودر هر آسمانی امرش را وحی کرد وآسمان دنیا را با چراغهایی زینت نمودیم وحفظ کردیم. این اندازه‌گیری پیروزمند داناست.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قضیٰهنّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به اول ﴿ سبع سمٰواتٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم قضیٰ (به معنای صیّر) ﴿ فی یومین ﴾ جار و مجرور و متعلق به قضیٰ و جمله قضیٰهنّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۱۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أوحیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی کلّ سماءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أوحی ﴿ أمرَها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أوحیٰ و جمله أوحیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قضیٰهنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زیّنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّماءَ ﴾ مفعول به زیّنّا ﴿ الدّنیا ﴾ صفت السّماء ﴿ بمصابیحَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّنّا (مصابیح به جهت منتهی الجموع بودن غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله زیّنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أوحیٰ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حفظاً ﴾ مفعول مطلق برای فعل حفظنا مقدر و جمله (حفظناها) حفظاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله زیّنّا است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ تقدیرُ العزیزِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک ﴿ العلیمِ ﴾ صفت العزیز و جمله ذلک...، مستأنفه است.

فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ ﴿۱۳﴾

واگر روی برگردانند پس بگو شما را از صاعقه‌ای همانند صاعقهٔ عاد وثمود هشدار می‌دهم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ أعرضوا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إِنْ شرطیه و فاعل و جمله إِنْ أعرضوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أنذرتُكم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ صاعقةً ﴾ مفعول به دوم أنذرتُ ﴿ مثلَ ﴾ صفت صاعقةً و مضاف ﴿ صاعقةِ عادٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صاعقةِ مضاف الیه مثل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ثمودَ ﴾ عطف بر عادٍ (ثمود به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله أنذرتُکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۹) است.

إِذْ جَاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ ﴿۱۴﴾

وقتی که پیامبران از پیش رو وپشت سر آنها به سویشان آمدند که جز خدا را عبادت مکنید. گفتند اگر پروردگار ما می‌خواست، ملائکه‌ای را نازل می‌کرد وحتماً ما به آنچه که بدان فرستاده شده‌اید کافریم.

﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به صاعقة (به معنای عذاب) و یا متعلق به عامل مقدر و حال از صاعقة عاد (آیه ۱۳) و مضاف ﴿ جاءتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ ﴿ الرّسلُ ﴾ فاعل جاءتْ ﴿ من بین ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءتْ و بین مضاف ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و أیدی مضاف الیه بین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من خلفهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر من بین أیدیهم ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا تعبدوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أَنْ ناصبه و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اللهَ ﴾

مفعول به لا تعبدوا و فعل مضارع لا تعبدوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ لا تعبدوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ و یا اینکه أنْ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل بوده و اسم آن ضمیر هاء مقدر و در محل نصب است. لا تعبدوا فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لا تعبدوا...، محلاً مرفوع و خبر أنْ مخففه است. و أنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ لا تعبدوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءتْ و جمله جاءتْهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذ است.

و ترکیب دیگر اینکه أنْ حرف تفسیر بوده و لا تعبدوا فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله أنْ لا تعبدوا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ ربُّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل شاء و جمله لو شاء...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ أنزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ملائکةً ﴾ مفعول به أنزل و جمله أنزل...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به کافرون و ما موصوله ﴿ أُرسلتُم ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُرسلتم و جمله أُرسلتم به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). ﴿ کافرون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَ لَمْ يَرَوْا أَنَّ ٱللهَ ٱلَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿۱۵﴾

واما عاد پس در زمین به ناحق تکبر ورزیدند وگفتند چه کسی از ما قویتر است؟ آیا ندیده بودند که خدایی که آنها را خلق کرده است از آنها قویتر است؟ وآنها آیاتمان را انکار می‌کردند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ عادٌ ﴾ مبتدا ﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ استکبروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به استکبروا ﴿ بغیر الحقّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استکبروا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل استکبروا و جمله استکبروا...، محلاً مرفوع و خبر عادٌ است. و جمله عادٌ فاستکبروا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۱۴) است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ عطف بر جمله استکبروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أشدُّ ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به أشدُّ ﴿ قوّةً ﴾ تمیز أشدُّ و جمله من...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم أنّ ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از الله ﴿ خلقهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله خلقهم، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ أشدُّ ﴾ خبر أنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا خبر هو ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أشدُّ ﴿ قوّةً ﴾ تمیز أشدُّ و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم یروا واقع می‌شود. و جمله لم یروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلوا ولم یروا.

و یا اینکه جمله لم یروا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله قالوا است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یجحدون ﴾ فعل و فاعل و جمله... یجحدون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله قالوا است.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي أَيَّامٍ نَحِسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ ٱلْخِزْيِ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَلَعَذَابُ ٱلْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لاَ يُنصَرُونَ ﴿١٦﴾

پس بر آنان بادی بسیار سرد در روزهای نحس فرستادیم تا به آنها عذاب خوارکننده را در زندگانی دنیا بچشانیم وبه راستی عذاب آخرت خوارکننده‌تر است وآنها یاری نمی‌شوند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلنا ﴿ ریحاً ﴾ مفعول به أرسلنا ﴿ صرصراً ﴾ صفت ریحاً ﴿ فی أیامٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أرسلنا ﴿ نحساتٍ ﴾ صفت أیامٍ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نذیقَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ عذابَ الخزی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم نذیقَ ﴿ فی الحیاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذیق ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة و فعل مضارع نذیقَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به أرسلنا و جمله أرسلنا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کانوا ( آیه ۱۵ ) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ ابتدائیه مفید تأکید ﴿ عذابُ الآخرة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ أخزیٰ ﴾ خبر عذابُ الآخرة و جمله لعذابُ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أرسلنا است به تقدیر أخزیٰ لهم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یُنصَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله لا یُنصَرُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لعذابُ... است.

فَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا ٱلْعَمَىٰ عَلَى ٱلْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ ٱلْعَذَابِ ٱلْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٧﴾

وامّا ثمود را هدایتشان کردیم پس کوری را بر هدایت ترجیح دادند وآنها را صاعقهٔ عذاب خفت‌آور فرا گرفت به خاطر آنچه که کسب می‌کردند.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ أمّا ثمودُ ﴾ مانند أمّا عادُ ( آیه ۱۵ ) ترکیب می‌شود. ﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ هدیناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله هدیناهم، محلاً مرفوع و خبر ثمودُ است. و جمله ثمودُ فهدیناهم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل ( آیه ۱۵ ) است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ استحبّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ العمیٰ ﴾ مفعول به استحبّوا ﴿ علی الهدیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به استحبّوا و جمله استحبّوا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله هدیناهم است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ أخذتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ صاعقةُ العذابِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل أخذتْ ﴿ الهونِ ﴾ صفت العذابِ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخذتْ و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یکسبون ﴾ فعل و فاعل و جمله یکسبون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یکسبون است به تقدیر ما کانوا یکسبونه ). و جمله أخذتْهم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله استحبّوا است.

## وَنَجَّيْنَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿١٨﴾

وکسانی که ایمان آورده وتقوا پیشه کرده بودند را نجات دادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نجیّنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نجّینا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است ( عائد صله فاعل ءامنوا است ). و جمله نجّینا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله أخذتْهم... ( آیه ۱۷ ) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یتّقون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتّقون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ ٱللَّهِ إِلَى ٱلنَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ﴿١٩﴾

و(یاد کن) روزی را که دشمنان خدا به سوی آتش گردآوری می‌شوند وبازداشت می‌گردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یومَ ﴾ مفعول به فعل اُذکر مقدر و مضاف ﴿ یُحشَرُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ اعداءُ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل یُحشَرُ ﴿ الی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُحشَرُ و جمله یُحشَرُ...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یُوزَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُوزَعُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یُحشَرُ... است.

حَتَّىٰٓ إِذَا مَا جَآءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَٰرُهُمْ وَجُلُودُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٠﴾

تا زمانی که به سوی آن می‌آیند گوشها وچشمها وپوستهایشان درباره آنچه انجام می‌دادند شهادت می‌دهند.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ جاءوها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیها و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءوا و جمله جاءوها، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است (جمله شرطیه).

﴿ شهد ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهد ﴿ سمعُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل شهد ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبصارُهم وجلودُهم ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه و عطف بر سمعُهم ﴿ بما کانوا یعملون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت. و جار و مجرور، متعلق به شهد و جمله شهد...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَقَالُوا لِجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدتُّمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنطَقَنَا ٱللَّهُ ٱلَّذِي أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢١﴾

وبه پوستهایشان گویند برای چه بر ضد ما شهادت دادید؟ گویند خداوندی که هرچیز را به سخن درآورد ما را به سخن آورد واو نخستین بار شما را خلق کرد وبه سوی او بازگردانده می‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لجلودهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قالوا ﴿ لِمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهدتم و ما استفهامیه ﴿ شهدتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهدتم و جمله لِمَ شهدتم علینا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شهد... (آیه ۲۰) است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنطقنا ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل أنطق ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از الله ﴿ أنطق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کلَّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أنطق و جمله أنطق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل أنطق است). و جمله أنطقنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خلقکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ أوّلَ مرّةٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلق و جمله خلقکم...، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنطق است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله إلیه تُرجَعُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو... است.

وَمَا كُنتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَن يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَٰكِن ظَنَنتُمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيراً مِّمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢٢﴾

وشما از (ترس) شهادت دادن گوشها وچشمها وپوستهایتان بر ضد خودتان پنهان نمی‌شدید ولکن گمان می‌کردید که خدا بسیاری از آنچه که انجام می‌دادید را نمی‌داند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تستترون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصه ﴿ یشهدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشهدَ ﴿ سمعُکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یشهد ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أبصارُکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر سمعکم ﴿ ولا جلودُکم ﴾ مانند ولا أبصارُکم ترکیب می‌شود. وفعل مضارع یشهدَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من أنْ یشهدَ و با لحاظ حرف جر، متعلق به تستترُو ن و یا اینکه أنْ یشهدَ مضاف الیه برای مفعول له مقدر است به تقدیر مخافةَ أنْ یشهدَ و جمله تستترون...، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله ما کنتم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ ظننتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم أنّ ﴿ لا یعلم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کثیراً ﴾ مفعول به لا یعلم ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است ( عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه ). و جمله لا یعلم...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظننتم واقع می‌شود. و جمله لکنْ ظننتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کنتم است.

وَذَٰلِكُمْ ظَنُّكُمُ ٱلَّذِي ظَنَنتُم بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُم مِّنَ ٱلْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾

واین گمان شما بود که دربارهٔ پروردگارتان گمان می‌کردید که شما را هلاک کرد پس از زیانکاران گشتید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ظنُّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلکم ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از ظنّکم

﴿ ظننتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ بربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ظننتم و جمله ظننتم...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ظننتم است به تقدیر الّذی ظننتموه). و جمله ذلکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکن ظننتم (آیه ۲۲) است.

﴿ أرْداکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله ارداکم، محلاً مرفوع و خبر دوم ذلکم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أصبحتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من الخاسرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أصبحتم و جمله أصبحتم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ارداکم است.

فَإِن يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ وَإِن يَسْتَعْتِبُوا فَمَا هُم مِّنَ الْمُعْتَبِينَ ﴿٢٤﴾

واگر صبر کنند پس آتش جایگاه آنان است واگر طلب بخشش نمایند پس آنها از بخشیده شدگان نیستند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ یصبروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ یصبروا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ النّارُ ﴾ مبتدا ﴿ مثویً ﴾ خبر النّارُ ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به مثویً و جمله النّارُ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلکم ظنّکم (آیه ۲۳) است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ یستعتبوا ﴾ مانند اِنْ یصبروا ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ من المعتبین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما و جمله ما هم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَقَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُم مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَحَقَّ عَلَيْهِمُ
ٱلْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ﴿٢٥﴾

وبرای آنها همنشینانی قرار دادیم پس آنچه که پیش روی آنها بود وآنچه که پشت سرشان بود را برای ایشان زینت دادند ودر میان امتهایی از جن وانس که قبل از آنها بودند سخن بر آنها محقق شد، البته آنها زیانکار بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قیّضنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیّضنا ﴿ قُرناءَ ﴾ مفعول به قیّضنا و جمله قیّضنا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل ( آیه ۲۴ ) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ زیّنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّنوا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به زیّنوا ﴿ بینَ ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و أیدی مضاف الیه بینَ و جمله (کان ) بین أیدیهم، صله ما است ( عائد صله فاعل فعل کان مقدر است ). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما خلفَهم ﴾ عطف بر ما بینَ أیدیهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله زیّنوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قیّضنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حقّ ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّ ﴿ القولُ ﴾ فاعل حقّ ﴿ فی أُممٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هم در علیهم ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خلتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلتْ ﴿ من الجنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل خلتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الانس ﴾ عطف بر الجنّ و جمله قد خلتْ ...، محلاً مجرور و صفت أُممٍ است. و جمله حقّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله زیّنوا است. ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ خاسرین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَٰذَا ٱلْقُرْآنِ وَٱلْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ ﴿٢٦﴾

وکافران گفتند به این قرآن گوش مدهید ودر آن یاوه بیفکنید تا شاید شما غالب شوید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ لا تسمعوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ لهذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تسمعوا ﴿ القرءانِ ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا و جمله لا تسمعوا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الغوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به الغوا و جمله الغوا فیه، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا تسمعوا است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تغلبون ﴾ فعل و فاعل و جمله تغلبون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیله است.

فَلَنُذِيقَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا عَذَاباً شَدِيداً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ ٱلَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٧﴾

وبه راستی کافران را عذابی سخت می‌چشانیم وبر طبق بدترین کاری که کرده‌اند قطعاً آنها را مجازات می‌کنیم.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نذیقنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول نذیقنّ ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ عذاباً ﴾ مفعول به دوم نذیقنّ ﴿ شدیداً ﴾ صفت عذاباً و جمله لنذیقنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کانتْ هذه اعمالَهم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لنجزینّهم أسوَأَ ﴾ عطف بر جمله لنذیقنّ الّذین... عذاباً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و مضاف الیه أسوَأَ ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر الّذی کانوا یعملونه).

## ذٰلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ ٱللَّهِ ٱلنَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ ٱلْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ﴿٢٨﴾

این است پاداش دشمنان الهی، (همان) آتش. برایشان در آن خانهٔ همیشگی است، کیفری است به جهت اینکه آیات ما را انکار می‌کردند.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ جزاءُ ﴾ خبر ذلک و مضاف ﴿ أعداءِالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و أعداء مضاف الیه جزاء و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ النّارُ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و جمله (هی) النّارُ، مستأنفه بیانی است.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ دارُ الخلد ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله لهم...، مستأنفه بیانی است. و یا اینکه النّارُ مبتدا بوده و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر النّارُ است. و جمله النّارُ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ جزاءً ﴾ مفعول مطلق برای جزاءُ أعداءالله و یا حال از النّار و یا مفعول مطلق برای فعل جزیٰ اللهُ مقدر ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یجحدون ﴾ فعل و فاعل و جمله... یجحدون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جزاءً و جمله (جزیٰ اللهُ) جزاء...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم جزاء).

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا ٱلَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ ٱلْأَسْفَلِينَ ﴿٢٩﴾

وکافران گویند پروردگار ما، افرادی از جن وانس که ما را گمراه نمودند به ما نشان بده تا آنها را زیر پاهایمان بیندازیم تا از پست‌ترین‌ها باشند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال الّذین کفروا ﴾ عطف بر جمله قال الّذین کفروا (آیه ۲۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ أرِنا ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الّذَیْنِ ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم أرنا ﴿ أضلّانا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ من الجنِّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل أضلّا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الانسِ ﴾ عطف بر الجنّ وجمله أضلّانا...، صله الّذَیْنِ است (عائد صله فاعل أضلّانا است). و جمله أرنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ نجعلْهما ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به ﴿ تحتَ ﴾ ظرف و متعلق به نجعلْ و مضاف ﴿ أقدامِنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و أقدام مضاف الیه تحتَ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یکونا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من الأسفلین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر یکونا و فعل مضارع یکونا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نجعلْ و جمله نجعلْهما...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ ترِنا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ ٱلْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾

به راستی کسانی که گفتند پروردگارمان خداست سپس استقامت ورزیدند،

ملائکه بر آنها نازل می‌شوند که نترسید ومحزون مباشید وبشارت باد بر شما به بهشتی که وعده داده می‌شدید.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إِنّ ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربُّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر ربُّنا و جمله ربُّنا اللهُ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، صله الّذین است ( عائد صله فاعل قالوا است ).

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ استقاموا ﴾ عطف بر جمله قالوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ تتنزّلُ ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتنزّل ﴿ الملائکةُ ﴾ فاعل تتنزّل ﴿ اَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لا تخافوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لا تخافوا، محلاً مرفوع و خبر اَنْ است. و اَنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ لا تخافوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به تتنزّل است. و یا اینکه اَنْ ناصبه مصدریه بوده ولا تخافوا فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و فعل لا تخافوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بـاَنْ لا تخافوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به تتنزّل است. و ترکیب دیگر اینکه اَنْ حرف تفسیر بوده و جمله لا تخافوا، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است. وجمله تتنزّل...، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است. و جمله إِنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تحزنوا ﴾ عطف بر لا تخافوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود ( بنا بر هر سه ترکیب ).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبشروا ﴾ فعل وفاعل ﴿ بـالجنّة ﴾ جار و مجرور و متعلق به أبشروا ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الجنّة ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله تُوعَدُون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، صله ما است ( عائد صله ضمیر ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم تُوعَدُون است به تقدیر الّتی کنتم تُوعدونها ). و جمله أبشروا...، محلاً مرفوع وعطف بر جمله لا تخافوا است ( بنا بر ترکیب اول لا تخافوا ). و یا اینکه أبشروا عطف بر

لا تخافوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود (بنا بر ترکیب دوم لا تخافوا). و یا اینکه جمله أبشروا...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله لا تخافوا است (بنا بر ترکیب سوم لا تخافوا).

نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ ﴿٣١﴾

ما دوستان شما در زندگانی دنیا وآخرت هستیم ودر آنجا برایتان هرچه که بخواهید (فراهم) است وبرای شما هرچه که بطلبید در آنجا (حاضر) است،

﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أولیاءُکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر نحن ﴿ في الحیاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به أولیاء ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی الآخرة ﴾ جار و مجرور و عطف بر فی الحیاة و جمله نحن...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ تشتهی ﴾ فعل ﴿ أنفسُکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تشتهی و جمله تشتهی...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تشتهی است به تقدیر ما تشتهیه أنفسُکم). و جمله لکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نحن... است.

﴿ ولکم فیها ما تدّعون ﴾ مانند ولکم فیها ما تشتهی أنفسُکم ترکیب می‌شود.

نُزُلًا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ ﴿٣٢﴾

پیشکشی از جانب آمرزندهٔ مهربان.

﴿ نُزُلاً ﴾ حال از مفعول به مقدر تدّعون (آیه ۳۱) ﴿ من غفورٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نُزُلاً ﴿ رحیمٍ ﴾ صفت غفورٍ است.

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّن دَعَا إِلَى ٱللهِ وَعَمِلَ صَالِحاً وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ ﴿٣٣﴾

وچه کسی نیکو گفتارتر از کسی است که به سوی خدا بخواند وعمل شایسته انجام دهد وبگوید حتماً من از تسلیم شدگانم.

﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ أحسنُ ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ قولاً ﴾ تمیز أحسنُ ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أحسن و من موصوله ﴿ دعا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به دعا و جمله دعا...، صله من است (عائد صله فاعل دعا است). و جمله من أحسنُ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عمل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به عمل و جمله عمل صالحاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله دعا است.

﴿ وقال ﴾ مانند و عمل ترکیب می‌شود. ﴿ إنّنی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ من المسلمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّنی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

وَلاَ تَسْتَوِي ٱلْحَسَنَةُ وَلاَ ٱلسَّيِّئَةُ ٱدْفَعْ بِٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٤﴾

نیکی وبدی مساوی نیستند. (بدی را) به آنچه که بهتر است دفع کن؛ وبناگاه کسی که بین تو واو دشمنی است، گویی دوستی صمیمی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا تستوی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الحسنةُ ﴾ فاعل لا تستوی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ السّیئةُ ﴾ عطف بر الحسنةُ و جمله لا تستوی...، مستأنفه است.

﴿ ادفعْ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ بالّتی ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادفعْ و الّتی موصوله ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أحسنُ ﴾ خبر هی و جمله هی أحسنُ، صله الّتی است (عائد صله ضمیر هی است). و جمله ادفع...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ تعلیلیه ﴿ إذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ بینَك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینَه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینک ﴿ عداوةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله بینَک و بینَه...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در بینه است). ﴿ كأنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ ولیٌّ ﴾ خبر کأنّ ﴿ حمیمٌ ﴾ صفت ولیّ و جمله کأنّه...، محلاً مرفوع و خبر الّذی است. و جمله إذا الّذی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

## وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٣٥﴾

وآن را جز صابران برخوردار نمی‌شوند وآن را جز صاحب بهره‌ای بزرگ بهره‌مند نمی‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یُلَقّیٰها ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به دوم و مقدم (مفعول به اول نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل یُلَقّیٰ ﴿ صبروا ﴾ فعل و فاعل و جمله صبروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل صبروا است). و جمله ما یُلَقّیٰها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تستوی... (آیه ۳۴) است. ﴿ وما یُلَقّیٰها إلّا ﴾ ترکییش گذشت. ﴿ ذو حظٍّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل یُلَقّیٰ ﴿ عظیمٍ ﴾ صفت حظّ است.

## وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ إِنَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٣٦﴾

واگر وسوسه‌ای از شیطان تو را به وسوسه انداخت پس به خدا پناه ببر، حقیقتاً او همان شنوای داناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ ینزغنّك ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ من الشّیطان ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از نزغٌ (نکره مؤخره) ﴿ نزغٌ ﴾ فاعل ینزغنّ و جمله إمّا ینزغنّک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَـ ﴾ جواب شرط ﴿ استعذْ ﴾ فعل و ضمير أنت مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به استعذْ و جمله استعذْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ هو ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدا ﴿ السّميعُ العليمُ ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی كه هو ضمير فصل باشد) و يا دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی كه هو مبتدا باشد). و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَمِنْ آيَاتِهِ ٱللَّيْلُ وَٱلنَّهَارُ وَٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ لاَ تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلاَ لِلْقَمَرِ وَٱسْجُدُوا لِلّٰهِ ٱلَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿٣٧﴾

واز نشانه‌هايش شب وروز وخورشيد وماه است، برای خورشيد وماه سجده مكنيد وبرای خدايی سجده كنيد كه آنها را خلق كرده است، اگر تنها او را عبادت می‌كنيد.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ من آياته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ اللّيلُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهارُ والشّمسُ والقمرُ ﴾ هر سه عطف بر اللّيلُ و جمله من آياته...، مستأنفه است.

﴿ لا تسجدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل ﴿ للشّمس ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تسجدوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأكيد ﴿ للقمر ﴾ جار و مجرور و عطف بر للشّمس و جمله لا تسجدوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسجدوا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و يا بدل از الله ﴿ خلقهنّ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هنّ در محل نصب و مفعول به و جمله خلقهنّ، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله اسجدوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تسجدوا است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ إیّاه ﴾ در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله إیّاه تعبدون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَإِنِ ٱسْتَكْبَرُوا فَٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ﴿٣٨﴾

واگر تکبر ورزیدند پس کسانی که نزد پروردگارت هستند شب وروز او را تسبیح می‌گویند وآنها ملول نمی‌شوند.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ استکبروا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ استکبروا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به فعل کانوا مقدر و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند و جمله (کانوا) عند...، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). ﴿ یسبّحون ﴾ فعل و فاعل ﴿ له بالّلیل ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به یسبّحون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار ﴾ عطف بر الّلیل و جمله یسبّحون...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است.

و یا اینکه فاء تعلیلیه بوده و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و تعلیل برای جواب مقدر است به تقدیر فدعهم ولا تهتمّ بعصیانهم. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع ومبتدا ﴿ لا یسئمُون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه

و فاعل و جمله لا یسئمُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یسبّحون است.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنَّكَ تَرَى ٱلْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا ٱلْمَاءَ ٱهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ ٱلَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي ٱلْمَوْتَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾

واز نشانه‌های او این است که تو زمین را پژمرده می‌بینی وهنگامی که آب بر آن فرو فرستیم، جنبش می‌کند ورشد می‌نماید، به یقین کسی که او را زنده کرده است زندهٔ کنندهٔ مردگان است، حتماً او بر هر چیزی تواناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من آیاته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ أنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ تریٰ ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ الأرضَ ﴾ مفعول به تریٰ ﴿ خاشعةً ﴾ حال از الأرضَ و جمله تریٰ...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته ومبتدای مؤخر واقع می‌شود. و جمله من آیاته...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من آیاته اللّیلُ ( آیه ۳۷ ) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزلنا ﴿ الماءَ ﴾ مفعول به أنزلنا و جمله أنزلنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه إذا است ( جمله شرطیه ).

﴿ اهتزّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله اهتزّتْ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من آیاته... است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رَبَتْ ﴾ عطف بر جمله اهتزّتْ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ أحیاها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله

أحیاها، صله الّذی است (عائد صله فاعل أحیاها است). ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ محی الموتیٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّ الّذی...، مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّه...، مستأنفه بیانی است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَن يُلْقَىٰ فِي ٱلنَّارِ خَيْرٌ أَم مَن يَأْتِي آمِناً يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ ٱعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۴۰﴾

به راستی کسانی که در آیاتمان کج اندیشی می‌کنند بر ما پوشیده نیستند. پس آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا کسی که روز قیامت در امان می‌آید؟ هرچه می‌خواهید انجام دهید، قطعاً او بدانچه انجام می‌دهید بیناست.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ یُلحدُون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی آیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یلحدون و جمله یلحدون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یلحدون است). ﴿ لا یخفون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یخفون و جمله لا یخفون علینا، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یُلقیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ فی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُلقیٰ و جمله یُلقیٰ...، صله من است (عائد صله نایب فاعل یُلقیٰ است). ﴿ خیرٌ ﴾ خبر من موصوله ﴿ أم ﴾ عاطفه متصله ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر من موصوله قبلی ﴿ یأتی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ آمناً ﴾ حال از فاعل یأتی ﴿ یومَ القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یأتی و جمله یأتی...، صله من است (عائد صله فاعل

یأتی است). و جمله یُلقیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الّذین... است.

﴿ اعملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اعملوا ﴿ شئتم ﴾ فعل و فاعل و جمله شئتم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به شئتم است به تقدیر ما شئتموه). و جمله اعملوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به بصیرٌ و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل وجمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). ﴿ بصیرٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾

بی‌گمان کسانی که به قرآن، هنگامی که به سوی آنها آمد کافر شده‌اند (عذاب خواهند شد). وآن یقیناً کتابی عزتمند است.

﴿ إنّ الّذین کفروا بالذّکر ﴾ مانند إنّ الّذین یلحدون فی آیاتنا (آیه ۴۰) ترکیب می‌شود. ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به کفروا (لمّا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شبه شرط نیست) و مضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءهم، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است. و خبر إنّ مقدر است به تقدیر معذّبون. و جمله إنّ الّذین... (معذّبون)، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ کتابٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ عزیزٌ ﴾ صفت کتابٌ و جمله إنّه...، محلاً منصوب و حال از فاعل جاء است.

لاَ يَأْتِيهِ ٱلْبَاطِلُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَلاَ مِنْ خَلْفِهِ تَنزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾

از پیش رو واز پشت سرش باطل نمی‌تواند بدان راه یابد، فرستاده شده‌ای از جانب حکیم ستوده شده.

﴿ لا يأتيه ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ الباطلُ ﴾ فاعل لا یأتی ﴿ من بین ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یأتی و بین مضاف ﴿ یدیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ من خلفه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر من بین یدیه و جمله لا یأتیه ...، محلاً منصوب و حال از کتاب ( آیه ۴۱ نکره موصوفه ) است.

﴿ تنزيلٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ من حکیمٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنزیل ﴿ حمیدٍ ﴾ صفت حکیمٍ و جمله ( هو ) تنزیلٌ ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

مَا يُقَالُ لَكَ إِلَّا مَا قَدْ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِن قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٍ ﴿۴۳﴾

به تو گفته نمی‌شود جز آنچه که حقیقتاً به پیامبران پیش از تو گفته شده است. به راستی پروردگارت دارای آمرزش وصاحب عقوبتی دردناک است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ يُقالُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُقالُ ﴿ إلاّ ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل یقال ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ للرّسلِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قیل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الرّسل و جمله قد قیل ...، صله ما است ( عائد صله نایب فاعل قیل است ). و جمله ما یُقالُ ...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ذو مغفرةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذو عقابٍ ﴾

مضاف و مضاف اليه و عطف بر ذو مغفرةٍ ﴿ أليمٍ ﴾ صفت عقابٍ و جمله إنّ ربّک...، مستأنفه است.

و يا اينكه جمله إنّ ربّک...، محلاً مرفوع و بدل از ما موصوله است (در صورتی كه قائل را خداوند بدانيم ونه مشركين).

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآناً أَعْجَمِيّاً لَقَالُوا لَوْلاَ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ ءَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدىً وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمىً أُولٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِن مَكَانٍ بَعِيدٍ ﴿٤٤﴾

واگر آن را قرآنی غير عربی قرار می‌داديم، می‌گفتند چرا آياتش به روشنی بيان نشده است؟ كتاب غير عربی و(مخاطب آن) عربی؟ بگو آن برای مؤمنان هدايت وشفاست وكسانی كه ايمان نمی‌آورند در گوشهايشان سنگينی است وآن برای ايشان مايهٔ سرگشتگی است. آنها از جايی دور ندا داده می‌شوند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ جعلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ قرءاناً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ أعجميّاً ﴾ صفت قرءاناً و جمله لو جعلناه...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ ل ﴾ جواب شرط ﴿ قالوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ لو لا ﴾ حرف تخصيص ﴿ فُصِّلَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنيث ﴿ ءاياتُه ﴾ مضاف و مضاف اليه و نايب فاعل فُصِّلَتْ و جمله لو لا فُصِّلَتْ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ أعجميٌّ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدير هو (ای القرآن) و جمله (هو) أعجميٌّ، مستانفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عربيٌّ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدير هو (ای الرسول) و جمله (هو) عربيٌّ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (هو) أعجميٌّ است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ للّـذین ﴾ جـار و مجرور و متعلق به هدیً و الّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صـله الّذین است ( عائد صله فاعل ءامنوا است ). ﴿ هدیً ﴾ خبر هو ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ شـفاءُ ﴾ عطف بر هدیً و جمله هو ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یـؤمنون ﴾ فعل مـضارع منفی به لاء نافیه و فاعل وجمله لا یؤمنون، صله الّذین است ( عائد صله فاعل لا یؤمنون است ). ﴿ فی آذانهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ وقـرٌ ﴾ مبتدای مؤخر ( نکره مؤخره ) و جمله فی آذانهم وقرٌ، محلاً مرفوع و خـبر الّذین است. و جمله الّذین ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هو للّذین ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هـو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عـلیهم ﴾ جـار و مـجرور و مـتعلق بـه ﴿ عمیً ﴾ خبر هو و جمله هو ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله فی آذانهم وقرٌ است به تقدیر هو فی آذانهم وقرٌ و هو علیهم عمیً.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یُنادَون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ من مکانٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُنادَون ﴿ بـعیدٍ ﴾ صـفت مکـانٍ و جـمله یُنادَون ...، محلاً مرفوع و خبر أولئک است. و جمله أولئک ...، مستأنفه بیانی است.

**وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ ﴿٤٥﴾**

وبه یقین به موسی کتاب دادیم پس در آن اختلاف شد. واگر سخنی (نبود) که از قبل از پروردگارت صادر شده بود، میان آنها قضاوت می‌شد ویقیناً آنـها از آن در شکی سخت هستند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول به اول ءاتینا ﴿ الکتابَ ﴾ مفعول به دوم ءاتینا و جمله لقد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اُختُلِفَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اُختُلِفَ و نایب فاعل آن و جمله اُختُلِفَ فیه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد ءاتینا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ کلمةٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ سبقتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سبقتْ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل سبقتْ و جمله سبقتْ...، محلا مرفوع وصفت کلمةٌ است. و خبر کلمةٌ، موجودٌ و یا ثابتٌ مقدر است. و جمله لو لا کلمةٌ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ قُضِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قُضِیَ و جمله قُضِیَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اُختُلِفَ فیه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی شكٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت شكٍّ ﴿ مریبٍ ﴾ صفت دوم شكٍّ و جمله إنّهم...، مستأنفه است.

مَنْ عَمِلَ صَالِحاً فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلاَّمٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٤٦﴾

هرکه عمل شایسته‌ای انجام دهد پس به سود خود اوست وهرکه بدی انجام دهد پس به زیانش است وپروردگارت ظلم کننده نسبت به بندگان نیست.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ عمل ﴾ فعل ماضی ومحلاً مجزوم به من شرطیه

وضمير هو مستتر فاعل ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به عمل و جمله عمل صالحاً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ لنفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو) لنفسه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من أساء فعليها ﴾ عطف بر جمله من عمل صالحاً فلنفسه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ ربُّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم ما ﴿ بظلّامٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و ظلّام در محل نصب و خبر ما ﴿ للعبيد ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظلّام و جمله ما ربّک...، مستأنفه است.

# فهرست



## جزء نوزدهم (۷ ـ ۱۴۲)



## جزء بیستم (۱۴۳ ـ ۲۶۶)

## جزء بیست ویکم (۲۶۷ـ۳۹۰)

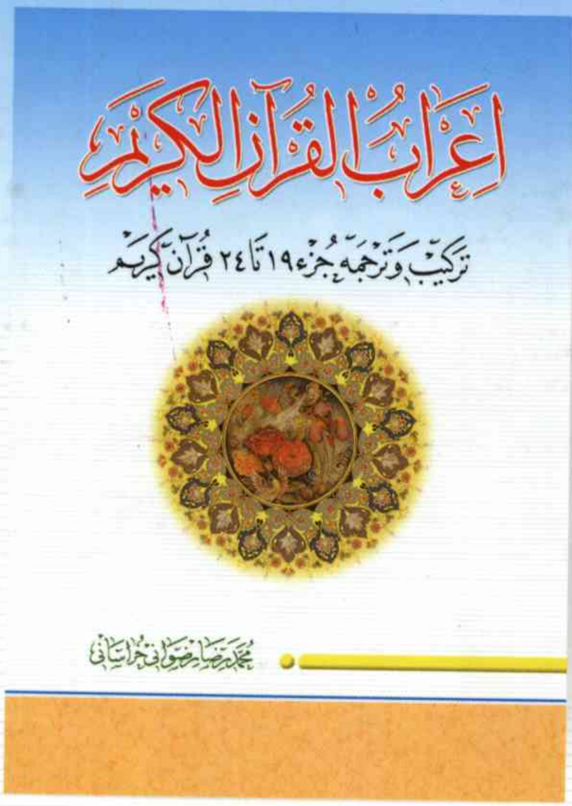


## جزء بیست ودوم (۳۹۱ـ۵۱۵)



## جزء بیست وسوم (۵۱۶ـ۶۵۷)

## جزء بیست وچهارم (۶۵۸ـ۶۸۰)




انتشارات دار العلم

دفتر مرکزی:قم ،خیابان ارم،مقابل کوچه ۲۰،پلاک ۳۵۷
تلفن:۰۲۵۱-۷۷۴۴۲۹۸-۹ فاکس:۰۲۵۱-۷۷۴۱۷۹۸
دفتر تهران:خیابان انقلاب،خیابان ۱۲ فروردین
ساختمان تجاری ناشران،طبقه همکف،پلاک ۱۶/۱۸
تلفن:۶۶۹۵۵۴۰۵ - ۰۲۱-۶۶۹۷۳۸۰۹

ISBN:978-964-204-115-2